

ولایات شمال الموزداوران

کیلان

ه. ل. رابینو

ترجمه

جعفر خامی زاده



اشارات بنیاد فرهنگ ایران

« ۱۱۹ »



Reg. No. 451

-
- اجازه چاپ این کتاب در سه هزار نسخه از طرف بنیاد فرهنگ ایران به کتابفروشی طاعتی - رشت واگذار شد .
 - کتابفروشی طاعتی - رشت . خیابان شاه . تلفن : ۲۲۶۲۷
 - چاپخانه حیدری . آبان ماه ۱۳۵۷

فهرست مندرجات

پیش گفتار	نوزده
مقدمه ناشر فرانسوی	بیست و سه
مقدمه مؤلف	بیست و نه

متن کتاب ۳ - ۵۶۲

فصل اول : گیلان

۳ - ۶۹

- حدود ۳ - ریشه اسم ولایت ۴ - گیلان قدیم ۵ - گیلان از نظر لرد کرزن
۷ - مردم گیلان : روستائیان ۱۲ - ده و بیلاق ۱۲ - تشکیلات مالکیت
۱۳ - پرورش کرم ابریشم ۱۵ - خصایص دهقانها ۱۶ - گیلک ۱۷ - زنها
۱۷ - لباس ۱۸ - کسارکشاورزی ۱۹ - طرز تفکر ۱۹ - نیروی
بدنی ۱۹ - غذا ۱۹ - گالش ۲۰ - طالش ۲۰ - ترک ۲۰ - خلخالی
۲۰ - کولپها ۲۰ - یهود ۲۱ - آرامنه ۲۱ - زبانهای گیلان : گیلکی ۲۳ -
مذهب ۲۵ - آئین مسیحی ۲۵ - اسلام ۲۵ - اسمعیلیه - زیدیه - اهل سنت
و جماعت ۲۶ - زردشتیها ۲۹ - رسوم و موهوم پرستی ۳۰ - امور جنائی
۳۲ - حیوانات : چهارپایان اهلی ۳۳ - چهارپایان وحشی ۳۳ - پرندگان
۳۴ - مارها ۳۶ - حشرات ۳۶ - خزندگان ۳۷ - جانوران بی مهره ۳۷ -
ماهی ۳۷ - برجستگی زمین ۴۱ - رودخانهها ۴۲ - سفیدرود ۴۲ - زمین شناسی -
معدن شناسی ۴۳ - گیاهان بومی ۴۴ - درختان جنگلی ۴۴ - درختان میوه ۴۴ -
بهره برداری از جنگلها ۴۴ - محصولات گیلان : برنج ۴۵ - ابریشم ۴۶ -

توتون ۴۶ - چای ۴۶ - نیشکر ۴۶ - پنبه ۴۶ - کنف ۴۷ -
 نیل ۴۷ - زیتون ۴۷ - غلات ۴۷ - مرکبات ۴۷ - هواشناسی : آب و هوا
 ۴۸ - درجه حرارت ۴۹ - بادها ۴۹ - باران ۴۹ - برف ۵۰ - بیماریهای
 واگیر ۵۱ - تقسیمات ولایت: بخش‌ها ۵۳ - جمعیت ۵۴ - شهرها ۵۵ - حاکم
 ۵۶ - اداره گمرک ۵۶ - اداره پست ۵۶ - تلگراف ۵۶ - مالیات: مالیات ارضی
 ۵۷ - مالیات متفرقه ۵۷ - املاک سلطنتی (خالصه) ۵۷ - درآمد متفرقه ۵۸ -
 درآمد گیلان در سال ۱۹۱۱، ۵۹ - مالیاتهای فرعی که امروزه بطور منظم دریافت
 می‌شود ۶۰ - اطلاعاتی درباره اندازه‌ها ۶۱ - اوزان و مقادیری که در گیلان
 به کار می‌رود ۶۲ - بازارهای گیلان ۶۶ - بازرگانی گیلان با داخل
 کشور ۶۸

فصل دوم: رشت

۷۵ - ۹۵

رشت از نظر جان‌بل ۷۱ - رشت از نظر هانوی ۷۲ - رشت از نظر
 کمپین ۷۲ - وضع رشت ۷۴ - محله‌ها ۷۴ - بازار ۷۵ - کاروانسرا
 ۷۵ - خانه ۷۵ - ساختمان‌های عمومی ۷۶ - مساجد و بقاع متبرک ۷۷ -
 مساجد - تکایا - بقاع متبر که ۸۵ - بل‌ها ۸۸ - جمعیت ۸۸ - زنان و کودکان ۸۹ -
 طوایف ۹۰ - آرامنه ۹۰ - یهودیان ۹۱ - اروپائیان ۹۱ - طایفه امشهای ۹۲ -
 تعلیمات عمومی ۹۳ - زبان و مذهب ۹۳ - بازرگانی و صنعت ۹۳ - آب
 و هوا ۹۳ - مالیاتهای دریافتی سال ۱۹۰۸، ۹۴ - مالیات اصناف رشت ۹۵

فصل سوم: کرگانرود

۹۶ - ۱۱۰

موقعیت و حدود ۹۶ - ریک ۹۷ - نژاد - سکنه ۹۹ - زبان و مذهب
 ۱۰۰ - محصولات ۱۰۰ - رودخانه‌ها ۱۰۰ - آقا اولر ۱۰۱ - غارت و چپاول
 شاهسونها ۱۰۲ - بخشهای کرگانرود ۱۰۴ - ضمیمه رودخانه‌های کرگانرود
 از جنوب به شمال ۱۰۴ - درآمد کرگانرود ۱۰۶ - دهکده‌های کرگانرود
 و قشلاق ۱۰۶

فصل چهارم : اسالم

۱۱۱ - ۱۱۸

حدود ۱۱۱ - خوانین ۱۱۱ - دیگه سرا ۱۱۲ - سکنه ۱۱۲ - بازرگانی
و صنعت ۱۱۳ - رودخانهها ۱۱۳ - نیروی نظامی ۱۱۳ - بیلاقتها ۱۱۳ -
دهکده‌های اسالم ۱۱۵ - عایدات ۱۱۷ - خانهای اسالم ۱۱۸

فصل پنجم: طالش‌دولاب

۱۱۹ - ۱۲۷

تقسیمات حدود ۱۱۹ - حکومت کنونی ۱۱۹ - پونل ۱۲۰ - جمعیت ۱۲۰ -
طوایف ۱۲۰ - رودخانه‌ها ۱۲۰ - تقسیمات ۱۲۱ - درآمد ۱۲۲ - دهکده‌های
آبکنار ۱۲۲ - دهکده‌های گیل‌دولاب ۱۲۲ - دهکده‌های طالش‌دولاب (قشلاق)
۱۲۴ - دهکده‌های طالش‌دولاب (بیلاق) ۱۲۵ - دهکده‌هایی که در فهرست
نام برده نشده ۱۲۶

فصل ششم : شاندرمن

۱۲۸ - ۱۳۳

جمعیت ۱۲۸ - حکومت ۱۲۹ - رودخانه‌ها ۱۲۹ - دهکده‌های
شاندرمن ۱۳۱

فصل هفتم : ماسال

۱۳۴ - ۱۴۹

موقعیت ۱۳۴ - در خانه ۱۳۴ - بازار ماسال ۱۳۶ - آب و هوا
۱۳۷ - مردم ۱۳۸ - مالکیت ۱۳۹ - خانه‌ها ۱۳۹ - چهارپایان ۱۴۱ -
رودخانه‌های ماسال ۱۴۳ - کوهها ۱۴۴ - درآمد ماسال ۱۴۶ - دهکده‌های
ماسال ۱۴۷ - خانهای ماسال ۱۴۹

فصل هشتم : انزلی و چهار فریضه

۱۵۰ - ۱۷۰

موقعیت ۱۵۰ - انزلی ۱۵۰ - انزلی در ۱۲۷۶ هجری ۱۵۲ - انزلی
امروز ۱۵۲ - مدرسه و مسجد ۱۵۳ - حمام ۱۵۳ - کاخ ۱۵۳ - کارمندان

۱۵۵ - آب و هوا ۱۵۵ - مردم انزلی ۱۵۶ - طوایف ۱۵۶ - ارامنه ۱۵۸ -
بازرگانی و سایر امور ۱۵۸ - دریاچه انزلی ۱۶۰ - لنگرگاه خلیج ۱۶۱ -
بندر قلم گوده ۱۶۲ - میان پشته و جزایر دیگر ۱۶۳ - چهار فریضه ۱۶۴ -
درآمد دهکده‌های چهار فریضه ۱۶۵ - رودخانه‌ها و جریانهای آبی ۱۶۸

فصل نهم: گسکر

۱۷۱ - ۱۷۹

موقعیت ۱۷۱ - توصیف مقدسی ۱۷۳ - شهر قدیمی گسکر با گوراب
گسکر ۱۷۳ - ناحیه گسکر ۱۷۴ - طاهر گوراب ۱۷۴ - راهها ۱۷۴ -
رودخانه‌ها و نهرها ۱۷۵ - دهکده‌های گسکر ۱۷۶ - درآمد ۱۷۹

فصل دهم - فومن

۱۸۰ : ۱۹۷

موقعیت ۱۸۰ - فومن بنا بر نوشته مسالك الابصار ۱۸۰ - شهر فومن
۱۸۱ - مردم فومن ۱۸۲ - محصول ۱۸۳ - رودخانه‌های فومن ۱۸۴ -
خرابه‌ها ۱۸۷ - تقسیمات فومن ۱۸۸ - عایدات فومن ۱۸۸ - دهکده‌های
ناحیه علی آباد ۱۸۹ - دهکده‌های فیکو ۱۹۳ - دهکده‌های ناحیه کسما ۱۹۴

«صومعه سرا»

۱۹۸ - ۲۱۴

کشاورزی ۱۹۸ - جنگل ۱۹۹ - دامداری ۱۹۹ - اقتصاد ۲۰۰ - بهداشت
۲۰۰ - فرهنگ ۲۰۱ - آثار تاریخی ۲۰۱ - اوضاع اداری و اجتماعی صومعه سرا
۲۰۱ - جمعیت ۲۰۲ - نقاطی که سابقاً به بخشهای مختلف فومن تعلق داشت
و حالیه متعلق به صومعه سرا می باشند ۲۰۳ - دهکده‌های ناحیه لیشاوندان
۲۰۶ - دهکده‌های ناحیه لولمان ۲۰۷ - خان و حکام فومن ۲۰۹

فصل یازدهم : ماسوله

۲۱۴ - ۲۲۳

حدود ۲۱۳ - اسامی باستانی ۲۱۳ - رؤسای قبایل ۲۱۴ - دهکده ۲۱۵ -
توصیف فریزر ۲۱۵ - محله‌ها - بازار ۲۱۶ - پل‌ها ۲۱۶ - زیارتگاه ۲۱۶ - مردم

ماسوله ۲۱۷ - معدن آهن ۲۱۸ - رودخانه ۲۱۹ - کوهها ۲۲۰ - عایدات
۲۲۰ - بیلاقتها و قشلاقیهای ماسوله ۲۲۰

فصل دوازدهم : تولم

۲۳۱ - ۲۳۴

موقعیت ۲۲۴ - حدود ۲۲۴ - هندخاله ۲۲۵ - جمعیت ۲۲۵ - بازار
۲۲۶ - رودخانه ۲۲۶ - عایدات تولم ۲۲۷ - توابع تولم ۲۲۸

فصل سیزدهم : شفت

۲۳۲ - ۲۳۹

موقعیت - حدود ۲۳۲ - خانهای شفت ۲۳۲ - مرکز قدیمی ۲۳۳ -
کمسار ۲۳۳ - جمعیت ۲۳۳ - رودخانهها ۲۳۴ - عایدات ۲۳۵ - دهکدههای
شفت ۲۳۶ - بیلاقتها و قشلاقیهای شفت ۲۳۹ - السله وردی محله (ق)
۲۳۹

فصل چهاردهم : رودبار

۲۴۳ - ۲۴۹

موقعیت و حدود ۲۴۳ - مرکز حکومت ۲۴۳ - جمعیت - قبيله ۲۴۴ -
رودخانهها ۲۴۴ - عایدات ۲۴۵ - دهکدههای ناحیه رستم آباد ۲۴۵ -
دهکدههای ناحیه فیله ۲۴۸

فصل پانزدهم : موازی

۲۵۰ - ۲۹۲

موقعیت - حدود ۲۵۰ - ناحیه قدیمی رشت ۲۵۰ - ناحیه قدیمی کهدم
۲۵۰ - ناحیه قدیم کوجسفهان ۲۵۱ - جمعیت ۲۵۲ - آبیاری ۲۵۲ -
نگاهی به تاریخ منطقه موازی ۲۶۲ - امرای کهدم ۲۶۴ - عایدات ۲۶۶ -
تقسیمات ناحیه موازی ۲۶۷ - قراء بچارپس ۲۷۰ - قراء خشک بچار ۲۷۱ -
قراء خمام ۲۷۲ - قراء دافچا ۲۷۵ - قراء رجایش ۲۷۶ - قراء سوقه ۲۷۸ -
قراء سیاه رودکن ۲۷۹ - قراء قصبه ۲۸۱ - قراء کهدم ۲۸۳ - قراء گورا بجور
۲۸۵ قراء لات ۲۸۶

فصل شانزدهم : لشته نشا

۲۹۳ - ۳۰۲

موقعیت - حدود ۲۹۳ - تاریخ ۲۹۳ - جو رشر ۲۹۵ - محصول ۲۹۶ - رودخانه
ها ۲۹۶ قراء لشته نشا ۲۹۸ - واردات از روسیه ۳۰۲ - صادرات به روسیه ۳۰۳

فصل هفدهم : عمارلو

۳۰۳ - ۳۱۲

موقعیت - حدود ۳۰۳ - خانهای عمارلو ۳۰۴ - منجیل ۳۰۴ - جمعیت ۳۰۵ -
قبایل ۳۰۶ - رودخانهها ۳۰۷ - نامهای قدیمی سفیدرود ۳۰۷ - قراء ناحیه عمارلو ۳۰۹

فصل هیجدهم : رحمت آباد

۳۱۳ - ۳۲۱

موقعیت - حدود ۳۱۳ - سابقه تاریخی ۳۱۳ - کاشتر ۳۱۳ - جمعیت
۳۱۴ - رودخانهها ۳۱۶ - قراء ناحیه رحمت آباد ۳۱۷

فصل نوزدهم : دیلمان

۳۲۲ - ۳۳۷

نام ۳۲۲ - موقعیت و حدود ۳۲۲ - سیاهکل ۳۲۳ - برفجان ۳۲۳ -
مردم سیاهکل ۳۲۳ - دیلمان ۳۲۳ - جمعیت دیلمان ۳۲۵ - گالش ۳۲۷ -
کوهها ۳۲۷ - رودخانه ۳۲۸ - درآمد ۳۲۸ - قراء سیاهکل ۳۲۹ - قراء
دیلمان ۳۳۲ - خوانین دیلمان ۳۳۷

فصل بیستم : لاهیجان

۳۳۸ - ۳۸۹

موقعیت - حدود ۳۳۸ - تاریخ لاهیجان ۳۳۹ - لاهیجان کنونی ۳۴۰ -
محلات لاهیجان ۳۴۱ - منظره لاهیجان ۳۴۸ - اطراف لاهیجان ۳۴۹ -
خانهای لاهیجان ۳۵۰ - استعمال مواد مخدره ۳۵۱ - جمعیت ۳۵۲ -
منصب ۳۵۲ - رودخانهها ۳۵۴ - جادهها ۳۵۷ - کوهها ۳۵۸ - توابع لاهیجان
۳۵۸ - قراء کنار شهر و کوهپایه ۳۵۹ - قراء پشم چاه ۳۷۰ - قراء کنار
فریضه و راه شاهی پائین ۳۷۲ - قراء گوکه ۳۸۰ - قراء راه شاهی بالا

۳۸۲- قراء لشته‌نشا قسمتهائی که اکنون جزء لاهیجان می‌باشد ۳۸۶-قراء چهارده ۳۸۸- قراء دیگر ۳۸۹ - محلات دیگری که قبلا ذکر نشده است ۳۸۹

فصل بیست و یکم : رانکوه

۳۹۰ - ۴۴۹

موقعیت - حدود ۳۹۰ - تاریخ ۳۹۱ - کوتم یا هوسم ۳۹۱-جمعیت ۳۹۳ - مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها ۳۹۳-تمیجان ۳۹۴-لنگرود ۳۹۶ - محله‌ها ۳۹۸ - بازرگانی ۳۹۹ - چمنخاله ۴۰۰ - حکام ۴۰۰ - رودخانه لنگرود ۴۰۱ - تقسیمات رانکوه ۴۰۲ - مذهب ۴۰۴ - محصولات ۴۰۴ - رودخانه‌ها ۴۰۴ - کوهها ۴۰۷ - اشکور ۴۰۸ - درآمد ۴۰۸ - دهکده‌ها و نقاط مسکونی لنگرود ۴۰۹ - قراء ناحیه رانکو ۴۱۰ - نام قراء زیر در ردیف سایر نامها منظور نشده است ۴۲۵ - قراء ناحیه سیاه رستاق و گزافروند ۴۲۶- قراء ناحیه سام ۴۲۷ - دهکده‌ها و ییلاق اشکور سفلی ۴۳۷ - دهکده‌ها و ییلاقهای اشکور علیا ۴۴۴ - نام سایر محلات ناحیه رانکوه ۴۴۷ - واردات رودس از روسیه ۴۴۸ - صادرات از رودس به روسیه ۴۴۸ - واردات لنگرود از روسیه ۴۴۹ - صادرات لنگرود به روسیه ۴۴۹

فصل بیست و دوم

تاریخ گیلان پیش از ۶۱-۱۲۶۰

۴۵۰-۵۴۴

نامهائی که مؤلفین یونانی و رومی ذکر کرده‌اند ۴۵۰ - گیلان در دوره‌های باستانی ۴۵۱ - سلسله‌های گیلان و دیلمان ۴۵۲... - سلاطین علوی گیلان و دیلمستان : یحیی بن عبدالله ۴۵۴ - حسن بن زید ۴۵۴ - ناصرالحق ابو محمد حسن ۴۵۵... - آل وهسودان ۴۵۶ - استناداران رستم‌دار ۴۵۸ - ملاحده ۴۵۹ - فتح گیلان بوسیله سرداران اولجایتو ۴۶۰ - ازشورش سیدامیر کیانامرگ سلطان حسن ۴۶۳ - سیدعلی ۴۶۴ - سید رکابزن کیانکابنی ۴۶۴ - امیره شرف‌الدین لاهیجانی و ۴۶۵... - نوپاشا ۴۶۵ - پسران امیره جهان ۴۶۶ - امیر نوپاشا کوچسفهانی ۴۶۶ - فتح بیه پیش و ۴۶۶... - امیره دباچ فومنی ۴۶۶ - امیره انوز کهدمی ۴۶۷ - امیره مسعود کوچسفهانی ۴۶۷ - امیره فلك الدین رشتی ۴۶۸ - کیاملک اشکوری ۴۶۸ - خداوند

محمد ملحد ۴۶۹ - کیاسیف‌الدین دیلمانی ۴۶۹ - امیرمه‌محمد رشتی ۴۷۰ -
 امیره سالارکهدمی ۴۷۱، ۴۷۱ - سلاطین ناصرونندو بیه پیش دوره دوم ۴۷۱ -
 فتح دوباره بیه پیش ۴۷۲، ۴۷۲ - امیره ساسان گسگری ۴۷۳ - امیره فلک‌الدین
 رشتی ۴۷۳ - امیره محمد رشتی ۴۷۳ - شورش سیدحسین کیا ۴۷۴ - سید
 حسین کیلاهیجانی ۴۷۴ - کارکیا امیره سیدمحمد رانکوهی ۴۷۴ - سیدرضی
 کیا ۴۷۵ - کیاجلال‌الدین وکیاملک‌هزاراسباشکوری ۴۷۵ - هندوشاه کرجیانی
 ۴۷۷ - سیدحسین کیا ۴۷۷ - سیدناصر کیلاهیجانی ۴۷۸ - سلطان حسین کیا
 ۴۷۸ - کارکیاناصر کیلاهیجانی ۴۷۸ - کارکیا سید احمد رانکوهی
 ۴۷۸ - بهاء‌الدین کهدمی ۴۷۸ - امیره علاء‌الدین فومنی ۴۷۹ - امیره
 دباچ فومنی ۴۸۰ - سلطان محمدبیه پیش ۴۸۱ - امیره حسام‌الدین فومنی و...
 ۴۸۱ - امیره تجاسب‌رشتی ۴۸۲ - امیره رستم کهدمی ۴۸۳ - امیره دباچ‌بن
 حسام‌الدین فومنی ۴۸۳ - امیره دباچ‌بن علاء‌الدین فومنی ۴۸۴ - امیره اسحق فومنی
 و... ۴۸۴ - جنگ میرزا علی و امیره اسحق ۴۹۰ - امیره حسام‌الدین
 فومنی ۴۹۱ - امیره علاء‌الدین فومنی ۴۹۱ - سلطان حسن بیه پیش ۴۹۳ -
 تاریخ گیلان از جلوس سلطان احمدخان بیه پیش تا الحاق گیلان به قلمرو
 ایران ۴۹۴ - سلطان احمدخان ۴۹۴ - امیره دباچ بیه پیشی ۴۹۶ - امیره حاتم
 ۴۹۷ - کارکیاسیدعلی ۴۹۸ - کارکیاسلطان حسن ۴۹۸ - خان احمدخان ۴۹۹ -
 امیره شاهرخ ۴۹۹ - سلطان محمدخان بیه‌پسی ۵۰۰ - جمشیدخان ۵۰۱ - دستگیری
 خان احمدخان ۵۰۳ - طغیان سلطان هاشم ۵۰۳ - طغیان سیدحسین ۵۰۴ -
 بازگشت خان احمدخان به گیلان ۵۰۶ - کامران میرزا ۵۰۷ - ابراهیم خان ۵۱۱ -
 الحاق گیلان به قلمرو سلطنتی ایران ۵۱۳ - بازرگانی بریتانیا با مناطق
 شمالی ایران در دوره سلطنت صفویان ۵۱۴ - کمپانی مسکوی ۵۱۵ - فرستاده
 های بازرگانی ۵۱۶ - حکام صفویه در گیلان و اشغال این ولایت بوسیله روسها
 ۵۲۲ - مهدی قلیخان حاکم بیه پیش و... ۵۲۳ - شورش و شکست علی خان
 و امیره گسگر ۵۲۴ - شورش نافرجام بر علیه شاه ۵۲۵ - انتصاب حکومت
 جدید ۵۲۶ - شورش سلطان حمزه ۵۲۷ - قتل عام مردم لشته نشا ۵۲۷ -
 میرزا محمد شفیح وزیر گیلان ۵۲۷ - بهزاد بیک ۵۲۸ - انتقال قبایل اژدر و

چپك به سیلاخور ۵۲۹ - برکناری بهزادبیک ۵۲۹ - اصلان بیک وزیر بیه
 پس و ۵۲۹ - بیدادگری شاه عباس ۵۳۰ - حکومت میرزا تقی خان در
 گیلان ۵۳۲ - شورش غریب شاه ۵۳۲ - غارت رشت به وسیله استنکوراژین
 ۵۳۴ - اشغال رشت به وسیله روسها ۵۳۵ - ادعای نادرست اسمعیل میرزا و
 مرگ او ۵۳۷ - بازرگانی انگلستان در نواحی شمالی ایران ۵۳۷، ۰۰۰ -
 جان التون در گیلان ۵۳۸ - اختلاف میان عمال انگلیسی ۵۳۹ - التون در
 خدمت نادر ، جان هنوی در ایران ۵۳۹ - منع بازرگانی انگلیسیها در دریای
 خزر از طرف امپراطریس روسیه و ۵۴۰، ۰۰۰ - بازگشت جان التون ۵۴۲ -
 کاپیتان دودف ۵۴۲ - التون از بازگشت به اروپا امتناع ورزید و ۵۴۲، ۰۰۰ -
 دستگیری و مرگ التون ۵۴۳

تاریخ گیلان از ۱۱۴۷ تا ۱۳۲۷ هجری

۵۴۲-۵۴۴

حکام نادر ۵۴۴ - آمدن محمد حسن خان به گیلان و ۵۴۵، ۰۰۰ -
 مرتضی قلی خان ۵۴۸ - کوشش استیلاطلبانه روسیه ۵۴۹ - خسروخان ۵۵۰ -
 منوچهرخان وزیر، طاعون سال ۵۵۱، ۱۷۳۰ - امان الله خان افشاروزیر ۵۵۲ -
 شورش در رشت ۵۵۲ - دیدار ناصرالدین شاه از گیلان ۵۵۳ - اقدامات اصلاح
 طلبانه ۵۵۵ - تغییر مداوم حکام ۵۵۶ - مؤیدالدوله و میرزا علی خان ۵۵۸

فهرست‌ها

۵۶۳

فهرست اعلام - فهرست اماکن - ماخذ - عکسها و نقشه‌ها

پیش گفتار

گیلان ، منطقه سرسبز و دل انگیز شمال ایران ، که تکیه به کوههای البرز زده و آبهای دریای خزر به پایش می‌ریزد ، در دوران زندگی خود همواره بدین شکل که امروز می‌بینیم نبود و حتی طبیعتش هم نتوانسته است شکل نخستین خود را حفظ کند . کندن رودخانه‌ها ، خالی کردن جنگلها ، ایجاد راهها ، قریه‌ها و شهرها همه در آن اثر نهاده است و آثار این تغییر در همه جوانب آن بچشم می‌خورد .

گیلان در طول تاریخ کهن خویش که به کهنگی تاریخ میهن ما می‌رسد گاه و بیگاه بسان کانونی از آتش به پیکر سرد و بیروح ایران گرمی و زندگی می‌داد و نام آوران آن در سایه شوریدگی و عشقی که به سرزمین خود می‌ورزیدند پیا می‌خاستند و داغ بدنامی را از چهره‌اش می‌زدودند . باکنار زدن غباری که بر صفحه تاریخ گیلان نشسته ، ما می‌توانیم شکل واقعی آن را در آئینه زمان ببینیم و آنگاه در باره سرگذشتی که داشته به داوری بنشینیم ، تلخیهای سرنوشتش را از شیرینیهای زندگی آن جدا سازیم و دلتنگیهای اندوه و ماتم تاریخ خود را در لذت قریادهای شادی و شمارهای میهن پرستانه مردم آن از یاد ببریم .

عشق و شیفتگی ما در گشودن رازهایی که در دل تاریخ این سرزمین جا گرفته بسان اشتیاق باستانشناسی که در درون گورهای کهنه سرزمینهای گرم

خاك از روی استخوانها می‌زداید و از افسون نگاه چشمهای ماری که به‌سوی او می‌خزد پروا نمی‌کند - بی آلاش و پرتما است .

در خلال گذشته نزدیک مردمی از سرزمینهای دیگر یا از آنها که به‌این آب و خاك تعلق داشتند به کوششهای درهمین راه برخاستند و پژوهشهای آنان کم و بیش مردم را با گذشته‌های تاریخ گیلان آشنا کرد .

در این کتاب که رابینو با دقت و حوصله کم نظیری به تدوین و تهیه آن پرداخته ما با نامهای بسیاری از آنان آشنا می‌شویم و آنجا هم که فرصتی دست داد شرح کوتاهی از زندگی آنها را می‌بینیم .

رابینو (۱۹۵۰ - ۱۸۷۷) برای جمع‌آوری مطالب این کتاب درفاصله سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۱۲ که با عنوان کنسولیاری بریتانیا در رشت بسر می‌برد صمیمانه به تلاش پرداخت . نوشته‌های او نشان می‌دهد که در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد و با استفاده از مقام سیاسی خود و تماس با دیگر ماموران سیاسی و بازرگانان و کشاورزان و عامه مردم مدارك و مآخذ ارزنده‌ای از این سرزمین گردآورده و به سبب احاطه‌ای که از روزگار جوانی به خط و زبان فارسی داشت، از منابع محلی هم که به سختی در دسترس اروپائیان قرار می‌گرفت در تکمیل آثار خود استفاده برد و با مطالعه گزارشهای کنسولگری مربوط به (و.ج. آبت) و (آ.ف. چرچیل) و آثار پیشینیان درباره گیلان، و دیدن نقاط و مدارك لازم و تحقیق و پرسش از مردم به خلق اثری گرانبها دست زد .

درسیری که با نوشته‌های کتاب او خواهیم داشت چه آن زمان که در قعر دره‌ای مسیر رودخانه‌ای را به‌سوی دریا دنبال می‌کنیم و چه آنوقت که از بالای کوهی بلند تنها با کمک نگاهی دقیق با آنچه که می‌جوئیم آشنا می‌شویم به همت اودرود می‌فرستیم و قدرت شگرفش را در انجام این مهم می‌ستائیم. رابینو با فراهم آوردن آثاری زیادی که درباره ایران دارد و روشن ساختن بسیاری از نکات تاریک تاریخ ما جای شایسته‌ای در میان محققان و ایرانشناسان کسب کرده است .

تحقیق رابینو در زمینه‌های گوناگون می‌تواند نشانه‌ای از علاقه و همبستگی روحی او با سرزمین ما و مردم آن باشد . تلاش او در جمع‌آوری

این مطالب ما را در مسیر جریانی از تاریخ گیلان قرار می‌دهد که در خلال آن می‌توانیم خود را با آنها که پیش از ما در این سرزمین می‌زیسته‌اند همراه ببینیم، صدای آنها را بشنویم و طعم رنج‌هایی را که به هنگام مصیبت دیده‌اند حس کنیم .

کتابی که توفیق ترجمه آن دست داد از انتشارات : *Revue du monde musulman* (سال ۹ و ۱۰ ، مجلد ۳۲ ، شماره ۸) است ، که درسلسله « *Les Provinces Caspiennes de la Perse* » به سال ۱۹۱۷ در پاریس به چاپ رسیده است .

به تصادفی نیک نسخه‌ای از این کتاب به دست من رسید که از مزیت و اختصاصی برخوردار است که دیگر نسخه چاپی « گیلان » فاقد آن است . این نسخه به تحشیه و تعلیقات فراوان به خط دست رایینو آراسته است ، و نشان می‌دهد که نویسنده در تفسیر و تکمیل اثر خود هر لحظه به پژوهش تازه تری روی کرده است . او با تحقیق و بررسی در زندگی خانواده‌ها ، نسل‌های کنونی آنها را با نام‌هایی آشنا می‌کند که تا امروز بدان نیندیشیده بودند ، آدم‌هایی با سرنوشت‌های گونه‌گون .

در متن این پژوهش علاوه بر مباحث تاریخی و جغرافیایی به دیگر مسائل این منطقه نیز توجه شده است و باید اذعان نمود که این امر بدون تردید کتاب گیلان را به صورت اثری نفیس و با ارزش و ممتاز از همه کتاب‌های مشابه در آورده است . من همه آن حواشی را که رایینو بر کتاب خود افزوده است با ذکر نام وی در حواشی کتاب مشخص ساختم .

از استاد ارجمند جناب آقای دکتر خاتری دبیر کل و مدیر عامل محترم بنیاد فرهنگ ایران که با تصویب چاپ این اثر در شناساندن بیشتر گیلان به دانش پژوهان مساعدت مؤثری مبذول فرموده‌اند صمیمانه سپاسگزارم .
کمک گرانمای استاد فرزانه مجتبی مینوی را در تکمیل این کتاب بعنوان نشانه‌ای علو طبع و محبت ببدریغ ایشان در حفظ ذخایر ادبی و تاریخی ایران گرامی می‌دارم

با عرض کمال امتنان ، برای محقق محترم آقای محمد روشن بخاطر کمک‌های بی‌شائبه و مفیدی که مبذول داشته‌اند و سهم بزرگی که کوشش و تشویق و راهنمایی ایشان در چاپ این ترجمه دارد موفقیت‌شایسته‌تری آرزومی‌کنم .

با نثار احترام به همه کسانی که از آثارشان در تنظیم این اثر سود
جستهم و عرض پوزش از اینکه در این سودجویی توفیق کسب اجازه‌ای دست
نداد ، امید است که این نوشته برای آنانکه می‌خواهند با کشور خود و مردم
آن آشنا شوند مفید افتد و این امر را به حساب قدردنانه‌ی از زحمات پرارزشی
که رابینو در نمودن چهره‌ی تاریخ سرزمین ما بکار برده‌است منظوردارند.

جعفر خمایی زاده

رشت . زمستان ۱۳۵۰

گیلان

مقدمه*

آقای ل. رابینو مؤلف این کتاب ضمن سلسله مقالاتی که واجد ارزش فراوان است، موضوعات کاملاً متنوعی از شمال ایران را مانند حیات اجتماعی، مسائل اقتصادی، جغرافیائی، تاریخی، سکه شناسی و غیره برای خوانندگان مجله *La revue du Mond Musulman* مورد بررسی قرار داده است.

گمان می‌رود اطلاعات گرانبهایی که درباره شهرستانهای ساحلی ایران در حاشیه دریای خزر جمع آوری گردیده است، ایجاب می‌کند که درباره چگونگی زندگی مؤلف توضیحاتی داده شود، تا بتواند ضمن شناساندن شخص مؤلف در دایره اثر وی و اهمیت کاری که انجام پذیرفته است سودمند افتد.

* * *

ع.ل. رابینو M.H.L. Rabino در ۲۷ ژوئیه ۱۸۷۷ در لیون

* - مقدمه‌ای است از ناشر متن فرانسوی این اثر، «مجله جهان اسلام».

متولد شد . پدر او م . ژوزف رابینو کارگزار سابق امور بانکی لیون درلندن بود، که در سال ۱۸۸۱ معاون نمایندگی اسکندریه گردید؛ و پیش از تأسیس بانک شاهی در ایران در ۱۸۸۹ مدیریت نمایندگی قاهره را برعهده داشت^۱.

م.ه.ل رابینو کار خود را با سمت منشیگری پدر آغاز کرد. سپس در اداره راه تهران-قم که امتیاز ساختن آن به بانک واگذار گردیده بود به کار پرداخت ، و به مطالعه مشغول شد ، و در این راه تاسلطان آباد و کاشان نیز رفت. و بعدها مدت شش ماه در مشهد اقامت نمود و از راه قوچان ، عشق آباد ، کراسنودسک به اروپا باز گشت . پس از چندی بانک او را مأمور افتتاح شعبه‌ای در کرمانشاه نمود. در این سفر ساوه و همدان را دید ، و پس از رسیدن به مقصد به مشاهده قصر شیرین موفق شد و نیز طی سفرهای دیگر از مرز لرستان و کردستان هم دیدن کرد .

۱ - ریشه خانواده رابینو از کورته میگلپا Cortemigliā در پیه‌مون Piemonte است . در حدود اواخر قرن پانزدهم ، شاخه‌ای از این خانواده در بورگومال Borgomāl آلبا Ālbā مستقر بودند. در سال ۱۶۱۹ (۱۰۲۸ هجری) کلنل یارتولومئو Bartolomeo قسمتی از تیول بورگومال را با عنوان سینوری ازدوک مانئو Māntu دریافت نمود. در سال ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ هجری) حیوانی رابینو Jioanni Rābino آخرین نماینده خانواده رابینوی بورگومال، به قصد اقامت در انگلستان ایتالیا را ترک کرد . وهم در آنجا بود که م.ج. رابینو ، مؤلف تحقیقات و بررسیهایی در زمینه کشورهای مصر و ایران، در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد .



۵- ل. رایینود و پور کومال نایب کنسول انگلستان در رشت
(از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲)

رابینو در ۱۳۲۴ هجری (۱۹۰۶ میلادی) به مدیریت نمایندگی بانک شاهی در رشت منصوب شد. تا سال ۱۳۳۰ هجری (۱۹۱۲ میلادی) در گیلان بود و قسمت بیشتر این منطقه را مورد مشاهده قرار داد، و از راه دشت گرگان از رشت به گنبد قابوس سفر کرد. رابینو سپس معاون کنسول انگلستان در مگادور Mogador در ساحل غربی مراکش شد. و از ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۳ معاون و از ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۱۵ کنسول کازابلانکا گردید.

فهرست انتشارات متعدد و گوناگون رابینو^۱ در زیر به نظر می‌رسد:

۱- گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت کرمانشاه

۱۹۰۱-۰۲

۲- گزارش بازرگانی کرمانشاه ۱۹۰۲-۰۳

۳- گزارش بازرگانی ولایات ساحلی دریای خزر (۱۹۰۳-۰۷)

و (۱۹۰۷-۰۹) و (۱۱-۱۹۰۹)

۱- بطوریکه از نوشته آقای وحید مازندران در کتاب مازندران و استرآباد برمی‌آید رابینو سالهای بازنشستگی را تا آغاز جنگ جهانی دوم در فرانسه بسر برد و در آنجا به مطالعه و نوشتن مقالات در مجلات علمی پرداخت و در گیرودار جنگ جهانی دوم برای انجام مأموریتی به انگلستان فراخوانده شد. در سال ۱۹۴۵ فهرستی از لسانی و عناوین مأموران سیاسی دو کشور ایران و انگلستان در خاک یکدیگر در لندن چاپ نمود. از او کتابی به نام دودمان علوی درباره سلسله‌های محلی مازندران به فارسی ترجمه و منتشر شده است. کتاب سفرنامه مازندران و استرآباد او نیز به کوشش وحید مازندران به فارسی ترجمه و منتشر گردید. علاوه بر نوشتن کتابهای مختلف او در سالهای آخر عمر دو جلد رساله به زبان انگلیسی راجع به سکه‌های ایرانی فراهم آورد. رابینو در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۵۰ در پاریس وفات یافت.

- ۴ - گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت استرآباد
(۱۹۰۶-۰۹)
- ۵ - گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر بافروش و ولایت
مازندران (۱۹۱۰-۱۱)
- ۶ - بررسی درمعادن ایران. لندن (۱۱-۱۹۱۰)
- ۷ - ابریشم درگیلان و مازندران و گرگان
- ۸ - سکه‌های پادشاهان ایران
- ۹ - نامگذاری سکه‌های ایران
- ۱۰ - چندسکه عجیب ایرانی
- ۱۱ - نشان‌های قاجار . پاریس ۱۹۱۶
- ۱۲ - روزنامه‌های ایران
- ۱۳ - نقشه گیلان براساس شناسائی رایینوکه بوسیله کاپیتان فور
Captain faure تدوین و ترسیم گردید. لیون ۱۹۱۴
- ۱۴ - تاریخ گیلان و دیلمستان میرظهرالدین . متن فارسی شامل
نامه‌های خان احمدخان گیلانی . رشت. ۱۳۳۰
- ۱۵ - منطقه فومن . رشت. ۱۳۳۰
- ۱۶ - مسافرتی از رشت به مازندران (از رشت به ساری). لندن
۱۹۱۳
- ۱۷ - ورزشهای باستانی گیلان، پاریس ۱۹۱۴
- ۱۸ - اقدامات اصلاحی در ایران .
-
- ۱- این کتاب بوسیله آقای عبدالحسین ملک‌زاده مدیر روزنامه سایبان
رشت ترجمه شده و به چاپ رسیده است . م

۱۹ - ترانه گیلکی . ۱۹۱۳

۲۰ - قبایل لرستان ، پاریس . ۱۹۱۶

۲۱ - داستانها و ترانه های گیلکی ، متن و ترجمه فارسی .

(در دست تهیه)

- ۱ - نقشه مازندران و استراباد . ۲ - منبت کاری در ولایات ساحلی دریای خزر از قرن هشتم تا دهم هجری . ۳ - مجموعه فرهنگ لهجه های مختلف گیلان . ۴ - دستور زبان گیلکی . ۵ - لهجه های مازندران غربی . ۶ - کرمانشاه . ۷ - همدان . ۸ - کردستان . ۹ - آمار دهکده های ولایات ساحلی دریای مازندران . ۱۰ - کتیبه های گیلان، مازندران و استرآباد^۱ . ۱۱ - دباغ خانه های محلی همدان .

* * *

مونوگرافهای زیر با همکاری م.د.اف. لافونت M.D.F.Lafont
مهندس کشاورزی و بازرس پرورش نوغان در ایران ، پروفیسور
آموزشگاه ملی کشاورزی مون پلپیه Mont pellier نوشته شده است:

- ۱ - صنعت نوغان در ایران ، مون پلپیه : ۱۹۱۰
- ۲ - کشاورزی برنج در گیلان و دیگر ولایات ساحلی دریای خزر ، سالنامه آموزشگاه ملی کشاورزی ، مون پلپیه : ۱۹۱۱
- ۳ - کشاورزی توتون در گیلان (پیشرفت کشاورزی و کشت مو)

مون پلپیه: ۱۹۱۱

۱ - ترجمه این کتاب از آقای وحید مازندرانی ، بوسیله بنگاه ترجمه

و نشر کتاب چاپ شده است . م

- ۴ - کشاورزی نیشکر قند در مازندران ، پاریس : ۱۹۱۴
- ۵ - کشت کدوی قلیانی .
- ۶ - کشت درخت زیتون در گیلان (در دست تهیه) .
- ۷ - ریسندگی ابریشم در ایران .
- ۸ - بخش مطالعه گیاهان شمال ایران (گیاهان کشاورزی، سبزی، غله و غیره) ، (در دست تهیه) .
- ۹ - بخش مطالعه حیوانات نواحی شمالی ایران. (در دست تهیه).
- ۱۰ - آزمایش کشاورزی جدید بوسیله شاهزاده کاشف السلطنه .
(در دست تهیه) .
- ۱۱ - کشاورزی گیاهان نسجی (پنبه ، شاهدانه و غیره) در گیلان و مازندران . (در دست تهیه) .

مقدمه مؤلف

در طول اقامتی در حدود شش سال (۱۳۳۰-۱۳۲۴ هجری ۱۲-)
۱۹۰۶ میلادی) در گیلان، از تمام اوقاتی که فرصتی دست می‌داد،
برای جمع‌آوری اطلاعات در زمینه مسائل مختلف این ایالت که خوب
شناخته نشده است استفاده می‌کردم. اطلاعات من نه فقط وسیله مسافران،
روستائیان، بازرگانان و کدخداها، بلکه از مالکان اراضی و کارمندانی
که به سبب علاقه‌مندی به محیط کار خود اطلاعات سودمندی داشتند
جمع‌آوری شده و مسافرت‌ها و مطالعات و مشاهدات شخصی من نیز
به این امر کمک کرده است.

در چنین اثری وجود اشتباهات اجتناب‌ناپذیر است، اما من
باید یادآور شوم که به دفعات اسامی محلاتی را که به وسیله روستائیان
شناخته‌ام تکرار کرده‌ام، و برای اینکه به این نوشته شکل خاصی داده
باشم، از اسنادی که توسط اروپائیان تهیه شده، و از فرصتهایی که
از نظر مصاحبه و مشورت پیش می‌آمد، استفاده کرده‌ام و آن را به
نظر افراد ذی‌صلاح رسانده‌ام.

نزدیک هشتاد سال پیش ج. ب. فریزر^۱ J.B. Fraser اشکالاتی را که در زمینه شناسائی دقیق محل و جمعیت و دهکده‌های این سامان وجود دارد چنین بیان کرده است :

« دهکده‌ها در میان جنگلها پراکنده است . خانه‌ها در یک نقطه متمرکز نیست و به صورتی جدا از هم در جاهای مختلف بنا گردیده است . اطراف هر سه یا چهارخانه را که در کنار هم قرار دارد ، باغ‌های میوه و چمن احاطه کرده است . هر محله از اجتماع چند توده کوچک از این خانه‌ها تشکیل گردیده ، و غالباً هر دهکده شامل چند محله است به همین جهت است که دهکده‌ها وسعتی در حدود چند کیلومتر مربع اشغال می کند و دارای مقدار قابل توجهی جنگل و زمین مزروعی است . دانستن رقم جمعیت این دهات با وضعی که به نظر می رسد مشکل است . این اشکال تا بدان حد است که یک کدخدا هم به دشواری می تواند به سؤالی در این زمینه پاسخ گوید . »

در پایان این مقدمه وظیفه دارم که احترامات و تشکرات صمیمانه خود را حضور دوستان ایرانی خود به سبب محبتی که در تهیه این کتاب در حق من نموده اند تقدیم دارم . منشی من میرزا محمدخان

۱ - ج.ب. فریزر در هند به تجارت اشتغال داشت شغل خود را رها کرد تا بتواند به مسافرتها و اکتشافات جغرافیائی بپردازد . او در سال ۱۸۲۱ از راه بوشهر به ایران آمد . مطالعات زیادی در مورد ایران دارد و چون مدتی طولانی در سواحل پست دریای خزر اقامت داشت شرحی که درباره این نواحی دارد بسیار ارزنده می باشد .

(از کتاب تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران . م)

صمصام‌الکتاب که در طول شش سال اقامت من همکار با ارزشی برای من بوده است ، سهم بیشتری دارد :

هـ . ل . رابینو

مگادور - ژانویه ۱۹۱۴

فصل اول

گیلان

توصیف کلی

حدود - ریشه اسم - تقسیمات اولیه

حدود - ولایت گیلان^۱ درجه ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۴۴ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی واقع است. گیلان از شمال به دریای خزر و شهر کوچک نمین Namin؛ و از مشرق به مازندران؛ از جنوب به قزوین، خمسه و آذربایجان، و از مغرب به آذربایجان محدود می‌شود. طول آن از شمال غربی به جنوب شرقی در حدود ۲۲۵ کیلومتر،

۱ - نام گیلان از کلمه اوستایی وارنا Vārenā که نام ناحیه‌ای در شمال کوه البرز است مشتق می‌باشد. کلمه گیلان از صفت بومی وارنا مشتق شده است، و معنی آن «مربوط به وارنا» یا «وارنیک» Vārenik است، که به مرور در تلفظ به صورت گیلان درآمده است، و به همین شکل نام مازندران هم از کلمه اوستایی مازینیا Māzinyā گرفته شده است. در اینجا از مازندران و گیلان به صورت دو منطقه که مسکن دیوها بوده‌اند یاد شده، و در تأیید این نکته می‌توان دیو سفیدی را که در شاهنامه ذکر گردیده است در نظر گرفت. اقتباس از نامه دکتر اسکارمن، از برلین، ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲

و عرض آن از ۲۵ کیلومتر تا ۱۰۵ کیلومتر تغییر می‌کند. در حمله مغول، گیلان دارای دوازده شهر بود، که در هر یک امیری مستقل حکومت می‌کرد. این سرزمین بعدها بوسیله هشت تن از امیران که استقلالی نداشتند اداره می‌شد^۱.

در لهجه محلی بیه Bia به رودخانه یا ساحل رودخانه اطلاق می‌شود. سفیدرود این ناحیه را به دو قسمت تقسیم می‌کند که به نام بیه پیش Bia - Piš و بیه پس Bia - Pas و یا روپیش و روپس RūPas یا پساگیلان Pasa Gilan خوانده می‌شود. لاهیجان و رشت در طول زمان پایتخت آن دو قسمت گردیده‌اند.

در قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) [در عصری که مقدسی کتاب خود را نوشته است]، و با دوره‌ای که خاندان بویه در اوج قدرت خود بوده است، تمام گیلان، همچنین ولایات کوهستانی مشرق و طول ساحل دریای خزر (طبرستان، گرگان و قومس) ضمیمه ولایت دیلم بود، ولی در دوره‌های اخیر ولایات شرقی [از آن] مجزا شد. نام دیلم بعدها در اثر عدم استقلال از بین رفت و دشتهای دلتای سفیدرود نام خود را به مجموعه نواحی مجاور داد، و

۱- ملوک بیه پس لباسشان تا اندازه‌ای ظریف است، و به مناسبت حاصل الکای خود که چندان نیست، چون مملکتشان کم وسعت است و مالیات و حقی نمی‌گیرند محصولشان هم چندان نیست. سلاطین مذکور طبلخانه دارند، و هنگام بیرون رفتن براسبی بارکبه سلطنتی سوار می‌شوند، و حاجب و سلاحدار و جمدار و اسب بدکی همراه دارند. یک امیر متعاقب خود چهار یا پنج نفر سپاهی یا بیشتر در سفر همراه دارد. لباسشان اقمشه اسلامی است. آستین تنگ و تخفیفه، یعنی دستار کوچک و کمربند، براسبهای خوب، با زینهای موشح از نقره سوار می‌شوند. لباس عامه مردم خیلی شبیه لباس سپاهیان خوارزم است. پادشاهان در خارج از کاخ خود مکانی پوشیده از سبزه که وسط آن قصرهای کوچکی از چوب ترتیب داده‌اند و در مواردی که باید تشریفات خاصی رعایت شود یا برای دادخواهی در آن می‌نشینند.

از : مساالك الابصار فی ممالك الامصار،

سراسر به نام گیلان خوانده شد. اما به طور دقیق گیلان نام منطقه ساحلی بوده، و به مناطق کوهستانی مشرف بر آن، نام دیلمان اطلاق می شده است. در اعصار مختلف دیده می شود که این نام گاهی به یکی و گاهی به دیگری تعلق می گرفته، و منظور از آن سراسر نواحی ساحلی جنوب غربی دریای خزر بوده است.

گیلان قدیم در «مسالك الابصار فی ممالك الامصار» توصیف بیشتری از گیلان مخصوصاً از بیه پس می توان دید :

گیلان بیه پس شامل چهار شهر بزرگه است که هر یک معمولاً امیر مستقلی دارد، که بر شهر و تمام نواحی اطراف آن حکومت می کند. فومن Fūmen در مرکز این منطقه و مجاور کوهستانها قرار دارد. در سمت مشرق، به طرف دریا، شهر تولم واقع است. گسکر در مجاورت ولایت فومن ورشت واقع شده و کمی از ساحل دریا فاصله دارد. از نظر مذهبی تمام ساکنان این منطقه حنبلی مذهبند. گیلان از نظر فراوانی باران و رودهای متعددی که آنرا آبیاری می کند مشهور است. بسه استثنای خرما، آلوزرد، و نیشکر قند، درخت میوه در آن به مقدار فراوان می روید. مرکبات را از مازندران به این منطقه می آورند. شهرهای گیلان در اطراف خود حصار ندارد ولی پادشاهان قلعه های مستحکمی در آن بنا کرده اند. تمام ساختمانها از آجرند. فرش خانه ها مانند خانه های بغداد از آجر و بامها لته^۱ پوش است، بعضی از بامها نیز گالیپوش^۲ است.

در بیشتر نقاط این منطقه عمق چاهها کم است. آب در عمق دو تا سه ذرع زمین و گاهی نیز در عمق کمتری قرار دارد. هر شهر را رودخانه ای مشروب می سازد. غذای اصلی اهالی گیلان برنج است، که با آن نان و نان شیرینی

۱- لته قطعات کوچک تخته به طول ۳۰ سانتیمتر و به عرض ۱۵ سانتیمتر است

و این اندازه در همه قطعات یکسان نیست. م

۲- گالی از ساقه برنج گرفته می شود و به آن کولش هم می گویند. م

مطبوعی تهیه می کنند. در گیلان گندم و جو نیز می روید. گوسفند و گاو در این سرزمین زیاد دیده می شود، و آذوقه به قیمت نازلی به فروش می رسد. مساجد باشکوه و مجامعی به نام خانقاه، زاویه و همچنین حمامهای قشنگی در این سرزمین مشاهده می شود. محصول ابریشم گیلان زیاد است. این ولایت در مرز مازندران قلعه های مستحکمی دارد. در جزایر متعدد مرداب با آنکه آب جاری وجود ندارد انار و سایر میوه ها به دست می آید مردم هنگامی که از طرف دشمن در فشار باشند به این نقاط پناهنده می شوند.

تمام منطقه گیلان حاصلخیز است و در آنجا گوشت و غلات و میوه فراوان وجود دارد. امرای گیلان سکه های خود را به نام سلطان سکه می زنند، بنا بر این اگر یکی از آنها به نام خود سکه بزند، آن سکه به علت رقابت و کینه ای که میان همسایگان وجود دارد، در نقاط مجاور اعتباری نخواهد داشت.

برده خواه مرد، و خواه زن، در گیلان دیده نمی شود، و تمام مردم آزاد هستند، و هیچکس خود را تحت انقیاد و رقیت قرار نمی دهد. همچنین هر کشاورز می تواند تعداد زیادی اسب برای فروش بخرد، و از معامله خود سود فراوان ببرد. چون بالا بردن قیمت چارپایان سبب کسادی بازار و مرگ و میر حیوانات می شود آنان هیچگاه بدین کار تن در نمی دهند^۱.

۱- عبدالرزاق ابن اسحق سمرقندی در کتاب «مطلع السعیدین» می گوید که برای اطلاعات بیشتر درباره گیلان باید به تألیف خواجه غیاث الدین عادل شاه فومنی مراجعه شود.

«توصیف کلی ولایت»

گیلان از نظر
لرد کرزن

لرد کرزن در اثری به نام *Persia and the Persian*
درباره گیلان چنین می گوید :

«این ولایات (گیلان و مازندران) منطقه ای است
که از ساحل دریا (۲۵ متر باین تر از سطح دریای آزاد) تا ۳۵۰۰ و یا ۴۰۰۰ متر

دورنمای تاریخی گیلان : تاریخ گیلان را می توان در چند سطر خلاصه کرد : سلسله
جسنفشاه *Jasnafšāh* از ۳۳۰ پیش از میلاد تا ۴۹۱ بعد از میلاد در گیلان و مازندران
حکومت می کردند . از سال ۳۲۰ تا سال ۴۴۷ هجری سلسله آل بویه در آن دو ولایت
حکومت داشتند . از سال ۳۱۴ تا ۴۷۰ هجری نوبت به زیاریها رسید . از سال ۲۵۰ هجری
تا سال ۳۱۶ بسیاری از سلاطین علوی در گیلان و مازندران حکومت کردند ، که همواره
طرفدارانی در میان قوم دیلم داشتند .

سلسله هسودان از ۲۱۱ تا ۴۵۷ هجری ؛ و ملاحده اسمیلی از ۴۸۳ تا ۶۵۴
نفوذ خود را در گیلان و دیلم برقرار کردند . علاوه بر این سلسله ها ، سلاطین کوچک
دیگری نیز در این نواحی حکومت می کردند که گیلان میان آنها قسمت شده بود .
هنگامی که سیدعلی کیا ، در سال ۷۶۹ هجری ، پیش از مستقر شدن در لاهیجان ،
قیام کرد خاندانهای ابوالحسن المؤید بالله در تنکابن ، قبیله ناصرون در رانکوه و لاهیجان ،
خاندان کوشیج در اشکور ، انوزوند در کهدم ، اسمیلوند در کسوجسفهان خاندان اسحاقی
در فومن قدرتهائی به دست آوردند . در رشت و شفت و گسکر نیز امرای دیگری بودند .
تولم که در حدود نیم قرن استقلال نداشت به فومن ملحق شده بود . اندکی بعد سلاطین
لاهیجان و فومن در تمام بیه پیش و بیه پس نفوذ کردند ، به طوریکه وقتی شاه عباس اول
تصمیم گرفت گیلان را ضمیمه مستملکات خود سازد ناچار شد تا حکام لاهیجان و فومن و
گسکر را از میان بردارد . شاه عباس پس از این کار در دو منطقه بیه پیش و بیه پس حکام
مخصوصی گماشت . از آن به بعد باستثنای چهل ساله که آقا جمال فومنی و پسرش هدایت الله خان
به استقلال در گیلان سلطنت می کردند ، این ولایت تحت قدرت حاکمی که از مرکز برای
تمامی این منطقه انتخاب می شد قرار داشت .

(نقل از یادداشتهای رابینو که بر نسخه چاپی خود نوشته است.)

در کوه البرز ارتفاع می گیرد. به نظر می رسد که ناحیه ای بدین باریکی با وضع خاص اقلیمی خود تنها به طبقه بندی آب و هوایی خاصی بستگی ندارد.»

گیلان را می توان به چهار قسمت مجزا و مشخص به صورت زیر تقسیم نمود :

ابتدا قسمت پست ساحلی است، که در معرض امواج دریای خزر است. در اینجا خود را در مقابل پدیده ای قابل توجه و مداوم می بینیم: حرکت امواج و شدت بادهای شمالی و شمال غربی که بر سطح دریا مسلط است، مسافتی طولانی از ساحل را با شنهایی که باد آنها را جا به جا می کند، به صورت تپه هایی به ارتفاع هفت تا ده متر و عرض دویست تا چهارصد متر، می پوشاند. در سمت دیگر این تپه های شنی به طرف داخل، رودخانه ها با رسوبات زیادی که همراه دارند از کوه سرآزیر می شوند، و چون نمی توانند راهی به طرف دریا باز کنند در باطلاحها و مردابها می ریزند. این مردابها کانون بخارات مرطوب و زیان آور می باشند. فشار امواج دریا، از رسوبات رودهایی که به دشواری راهی به سوی دریا گشوده اند، سدی در دهانه مرداب ایجاد می کند، و آنجا را به روی کشتیها می بندد. این مردابها تمام طول ساحل را می پوشانند؛ نمونه بارز آنها مرداب انزلی در انتهای غربی، و مرداب استراباد در انتهای شرقی است، و مردابهای مشابهی مانند مرداب لنگرود و مشهدسر نیز در فاصله میان آن دو قرار دارد.

سواحل داخلی این آبهای راکد، پوشیده از قشر ضخیمی از قطعات کوچک شاخه های زبان گنجشک، چنار، تبریزی، بید و انواع درختانی است که در نواحی مرطوب می روید. جویها و رودخانه هایی که از کوه سرآزیر می شوند از روی این تکه چوبها و یسا از میان ریگهای روان راهی برای خود باز می کنند. در فصول بارانی همه این نواحی از آبهای راکد پوشیده می شود.

از گیاهان گندیده ، بخارات مسموم و زیان آوری متصاعد می گردد . وجود حشرات و خزندگان فراوان هوای آنجا را ناسالم کرده است ، و ابری از پشه ها و حشرات در هوا موج می زند . در حاشیه آن طرف مرداب ، جنگل وسیعی به طرف داخل این منطقه کشیده شده و با فاصله ای که از سه تا سی کیلومتر تغییر می کند ، تا پای کوهها ادامه می یابد . مسافری از این راههای باریک و درهم جنگلی ، که فقط ده نشینهای این منطقه آنها را می شناسند ، جز به کمک راهنما نمی تواند عبور نمایند . انبوه کلبه ها در این جنگل ناسالم میان درختها پنهان شده اند . گاه گاهی می توان مناطق وسیعی را دید که زیر کشت چغندر ، پنبه ، و برنج قرار گرفته اند . هیچ اروپائی قادر نیست در چنین منطقه مرطوبی ، که فاقد هوای حیات بخشی است ، برای مدت مدیدی اقامت نماید و بی شک احساس خفقان خواهد کرد .

ساکنان این منطقه که بومی این نواحی اند به امراضی مانند تب ، استسقاء و درد چشم مبتلا هستند ، و نمی توان تصور کرد که ضعف و نرمی استخوان این مردم ارثی باشد . آنچه برای ساکنان بومی گیلان و مازندران قابل تحمل است ، برای اشخاص دیگر خالی از خطر نیست . ضرب المثلی محلی که اقتباس مضحکی از يك مثل ایتالیائی است می گوید : « گیلان را ببین و بمیر . »

بیش از دو بیست سال است که تاورنیه^۱ Tavernier و شاردن^۲ Chardin

۱ - Tavernier-Jean-Baptist سیاح فرانسوی (پاریس ۱۶۰۵ - ۱۶۸۹) . وی در ممالک عثمانی و هند و ایران سیاحت کرد و خاطرات خود را در سفرنامه خویش منتشر نمود . (فرهنگ معین)

۲ - Jean-Chardin سیاح فرانسوی (تولد پاریس ۱۶۴۳ وفات لندن ۱۷۱۳) . وی در فاصله سالهای ۱۶۶۴-۶۷ دوبار به ایران سفر کرد و هر بار شش سال در این کشور اقامت نمود . سفرنامه ای به نام :

(Voyage en perse et aux Indes orientales) دارد که در آن اطلاعاتی

سودمند از عهد صفویه مندرج است . (فرهنگ معین)

چنین گفته‌اند: هوا آنچنان ناسالم است که مردم در بارهٔ آنهایی که آمده‌اند تا در اینجا حکومت کنند می‌نویسند: «آیا این مأمورین چیزی را غارت کرده‌اند یا کسی را به قتل رسانده‌اند که آنها را به گیلان فرستاده‌اند؟». اما آنان جنگلهای این دشت را در زیبایی بی‌نظیر می‌دانند.

دامنه‌های البرز به صورت دیواره‌ای وسیع و شیبی جنگلی به طرف دریا کشیده می‌شود، و در همین قسمتها است که مسیله‌ها و تنگه‌هایی خیال‌انگیز وجود دارد. به دشواری می‌توان عظمت و تنوع جنگلهائی را که همانند روپوشی زیبا تمام این مسیله‌ها و دره‌ها را پوشانده است توصیف کرد و با آنها را طبقه‌بندی نمود. برگ اکثر درختها در پائیز می‌ریزد. مسافرین در این نواحی بلوط، نارون، چنار، افرا، زبان‌گنجشک، زیزفون، شمشاد، گردو، آتش، سرو-کوهی و سرخدار که نوعی از کاج است دیده‌اند. شاخه‌های موی وحشی به تنهٔ درختان می‌پیچد و بالامی‌رود. در این قسمت رازک وحشی، انجیر، گوجه، گلابی و سیب وحشی فراوان است و همه‌جا از توت‌های وحشی، نسترن‌های وحشی، پیچک و گل‌های سرخ پوشیده شده است. جائی که درخت غان و شمشاد دیده می‌شود با بیشه‌هایی زینت می‌گیرد. هنگام بهار بنفشه، پامچال و دیگر گل‌های جنگلی زمین جنگل را به صورت فرشی زیبا می‌پوشاند. این گلها را در منطقهٔ معتدلهٔ جنوبی نیز می‌توان دید، ولی این مقایسه با هند شرقی یا هند غربی به علت وجود آب و هوای خاص آن مناطق و اثر آنها در پرورش این گلها درست‌تر به نظر می‌رسد.

گیاهان این سرزمین از نوع گیاهان جنوب اروپا با شرایط آب و هوایی همانجا است و باید رطوبتی را که به ندرت در خارج از منطقهٔ حاره دیده می‌شود به آن اضافه نمود. حیوانات این ناحیه مانند حیوانات دشتهای جنگلی عرضهای بالای جغرافیائی یعنی مناطق نزدیک به قطب است.

در سومین قسمت یعنی زمینهای خارج کوهستانها است که شهرها و مراکز بزرگ جمعیت دیده می شود. این نقاط در میان انبوه درختان جنگلی پنهان شده است، چنانکه مسافران چون به این نقاط وارد می شوند گمان می برند که هنوز از جنگل نگذشته اند و چون همه جا را غرق در شاخ و برگ گیاهان طبیعی می بینند و در هر جا با مراتع و باغهایی از میوه های گوناگون روبرو می شوند به دشواری می توانند یقین کنند که وارد دهکده ای شده اند و یا به شهر بزرگی رسیده اند.

در این قسمت از کشور کرم ابریشم تربیت می شود، و تهیه کرم ابریشم گیلان را مورد توجه بازرگانان اروپائی قرار داده است، و به همین جهت گیلان در نظر خارجیان مشهورترین ولایت ایران است.

بالاخره پائین قسمت جنگلی، قله های برهنه کوهها دیده می شود، که پوشیده از چراگاههای تنگ است و مه زادی آنها را می پوشاند. قله ها تقریباً همیشه با باریکه هایی از برف به نظر می رسند. بخاری که از چشمه های آب گرم بالا می رود، طول ساحل را تا قله های برف گرفته دماوند مه آلود نشان می دهد، و به سبب نوسان تریجی حرارت، آب و هوای این منطقه گاهی کسل کننده و زمانی حیات بخش جلوه می کند. در رشته کوههای بالائی، بر روی تخته سنگها با گذرگاههایی روبرو می شویم، که از لحاظ خطری که هنگام عبور از آنها متصور است، نظیرشان در سایر نقاط ایران دیده نمی شود. در منطقه خالی از درخت و در جنگلها و در دامنه کوههایی که بر آنها مشرف است ییلاقها قرار دارد و ثروتمندان فصل گرما را در آنجا می گذرانند.

چادرنشینها که باید برای تأمین خوراک گله های خود همراه آنها زندگی کنند، در فصل تابستان گله ها را به ییلاق می برند. یکی از اختصاصات مهم این چادرنشینها آنست که، گاهی با قبایل چادرنشین دیگری که بی اراده در دهکده ها

جایگیر شده‌اند مخلوط می‌گردند ولی شدت گرما آنها را و می‌دارد تا از این عده جدا بشوند. دسته‌های کولی در گیلان کم نیستند.

از میان دو ولایت گیلان و مازندران، گیلان را مرطوب‌تر و مردمش را کمتر چابک و شجاع می‌دانند، ولی من مطمئن نیستم که فرق عمده‌ای میان آنها باشد.

مردم گیلان

مردم گیلان را به دو طایفه می‌توان تقسیم کرد:

روستائیان

۱- ساکنین دهکده‌ها و شهرها، کشاورزان برنج و

تربیت کنندگان کرم ابریشم.

۲- ساکنین دامنه کوهها و دره‌ها و دهکده‌های پای کوه.

این مردم در فصول معتدل در آنجاها زندگی می‌کنند، و در فصل گرما بالای کوهها می‌روند. آنان دارای رمه‌هایی از گوسفند و بز و سایر چهارپایان اهلی می‌باشند که در بهار آنها را به کوههای نزدیک به چرا می‌فرستند.

کار آنها کشت برنج و دیگر کارهای کشاورزی است، و چون بخواهند به ییلاق بروند از میان خود عده‌ای را برای مراقبت کشتزارها، و اشتغال به کارهای مربوط به برداشت محصول نگاه می‌دارند، و بقیه که اکثریت دارند بسا زنها و سایر افراد خانواده خود، و رؤسای قبایل به ییلاقها می‌روند و در آنجا به زندگی شبانی خود ادامه می‌دهند، تا زمانی که سرما نزدیک شود، و کمی چاگامها آنها را مجبور به بازگشت نماید.

هر قبیله به همان ترتیب که در جلگه مزرعه دارد، ییلاق و

ده و ییلاق

زمینی هم در کوه دارد که هیچوقت با سهم قبیله دیگر مخلوط

و درهم نمی‌شود. اما در داخل مرز قبیله، هر کس خیمه خود را برپا می‌سازد یا کلبه خویش را بنامی نهد. دهقانها در کار کردن روی زمینهایی که به طبقه مرفه

یا متوسط تعلق دارد آزادند ، و طبق میل خود رفتار می کنند ، و به عنوان مزد سهم خوبی از محصول دریافت می دارند . چون ملك یا خریداری است و یا موروثی ، تنها مالکین در مقابل حکومت از نظر مالیات مسئولیت دارند .

گیلان از مناطق بسیار غنی و حاصلخیز ایران است . انواع گیاهان و درختها در آن دیده می شود ^۱ . طبقات پائین نباید مردم بدبختی باشند ، اگرچه عده کمی از افراد درحقیقت صاحب زمینند ، اما قرارداد آنها با مالکین همیشه به نفع آنها است . کارگری که شاخ و برگ درختان جنگی را می زند ، محصولش را با صاحب زمین تقسیم می کند . برای کشت توت مالک نهال را می خورد ، و چون پس از چند سال شروع به جمع آوری ابریشم می شود دهقانی که کرم ابریشم پرورش می دهد ، يك سوم محصول را دریافت می دارد .

مالك محل توتزار یا برنجزار را به عنوان اجاره به دهقان
تشکیلات مالکیت واگذار می کند ، و دهقان درمقابل نگهداری آنها قسمتی
از محصول را دریافت می دارد .

برای توتزار سهم مالك يك سوم است ، یعنی يك من شاه (۵/۸۹۵ کیلو گرم) پيله درازای هر جریب (۶۰ آر کشتزار) ؛ و برای مزرعه برنج برای هر جریب پانزده تا سی قوتی (هر قوتی ۲۹ کیلو و ۵ گرم) می باشد . دهقان اجاره ای برای کلبه خود نمی پردازد^۲ . گاوها و گوسفندان آنها در زمینهایی که زیر کشت

۱- جای تنجب نیست که مدت مدیدی است گیلان مطمع نظر روسها می باشد . آنچه روسها را به طمع گیلان انداخته است ، قرار گرفتن آن در مجاورت روسیه ، ثروت و امکان بهبود وضع و موقعیت دفاعی آسان آن است که از يك طرف به کوه ، و از طرف دیگر به دریا و مرداب محدود می گردد ، و همه آن سرزمین از جنگل پوشیده شده است . (شیل Seyl نظری به زندگانی و آداب ایرانیها . لندن ۱۸۵۶)

۲- خانه های آنها خیلی از هم جدا ، و به طور کلی به صورت هر سه یا چهارخانه کنار هم در جنگل قرار دارد . آنها به ندرت دهکده ای واقعی می سازند و خانه ها در

نباشند به آزادی چرا می کنند . آنها می توانند درختان جنگلی را در قسمتی از ملک خود که زیر کشت نرفته است ، قطع کنند و به سود خود بفروشند . آنها بی آنکه کسی مزاحشان شود زغال درست می کنند . دهقانها می توانند در

جنگل پنهان شده اند ، بطوریکه بیشتر بی آنکه گمانی به وجود يك خانه ببرند ، از کنار آن می گذرند . داخل خانه اغلب خوب نگهداری می شود ، و بیشتر مردم به جای قالی مقداری حصیر خوب که از نی بافته می شود دارند . نزدیک کوهها ، در جنگل کلبه‌هایی است که از تنه و شاخه و برگ درختان ساخته شده و با نمدهای ضخیم مفروش گردیده اند . این کلبه‌ها خانه‌های موقتی خانواده‌ها در سفرهای کوهستانی است . خوچکو *хоҷко* توصیف جالبی درباره گیلان نموده است : داین املاک کوچک تقریباً تشکیلات داخلی مشابهی دارد و می توان آنها را برطبق اصول زیر مشخص نمود :

الف - خانه : خانه مسکن دهقان و خانواده اش می باشد ، و روی چوب بستهای بنا شده است و گاهی هم خانه را روی پایه‌هایی بزرگ که به سمت زمین خوابیده است می سازند ، و در زیر آن راهی برای عبور آب باران تعبیه می کنند . خانه‌ها پنجره یا دودکشی ندارد ، هوا و روشنائی از در وارد می شود و دود هم از در خارج می گردد . بامها را به صورت منحنی از کولش درست می کنند ، که بی اندازه بزرگ بوده و گاهی تا سطح زمین پائین آمده است . با مها را از گوشه‌ها به ستونهای چوبی تکیه می دهند . فاصله میان آن ستونها و دیوار خارجی خانه وسعتی به شکل يك نوع بالکن به وجود می آورد ، که به آن طالار می گویند و خانواده روز خود را در آنجا به سر می برد .

ب - کتام *katām* : در فصل گرما که محیط خانه از نظر دو بلای غیر قابل تصور گیلان یعنی «پشه و کک» ناسالم می گردد خانواده‌ها خود را به سمت کتام می کشند . کتام سقفی است از کولش که روی دستکهای مربع شکلی قرار گرفته ، و تیرهایی که کف کتام روی آنها خوابیده است به طور افقی روی دستکها قرار گرفته اند .

این بنا که از هر طرف باز است در حدود پانزده پا از زمین ارتفاع دارد ، و به وسیله نردبانی از آن بالا می روند . برای آنکه بتوانند در شب پشه‌ها را از محیط کتام دور کنند ، با سوزاندن مقداری چوب در زیر آن تولید دود می کنند . نبودن باد به این منظور کمک می کند . برای سایه کردن در مقابل آفتاب ، حصیر یا پرده کلفتی از طرفی که آفتاب

اطراف کلبه خود سبزی بکارند و آنها را به نفع خود بفروشند یا مورد استفاده قرار دهند؛ و از میوه‌هایی که به طور فراوان بدست می‌آید، یا پرندگانی که خود پرورش می‌دهند، بهره ببرند. مالک سهم خود را از ابریشم و فروش برگهای توت و همچنین از برنج دریافت می‌کند، و به عنوان احترامی که برای خود قائل است نو بر محصولات را دریافت می‌دارد. اجاره دار علاوه بر اینها، هدایایی مانند تعدادی مرغ و جوجه، به ازاء هر زن و مرد دهقان به مالک تقدیم می‌دارد.

از ماه مه تا ماه ژوئیه (اواسط اردیبهشت تا اواسط تیر ماه) پرورش کرم ابریشم دهقانها وقت خود را منحصرأ صرف پرورش کرم ابریشم در توتزارها می‌کنند، و حاصل برداری از ابریشم تا انتهای ماه اوت (دهه اول شهریور ماه) ادامه می‌یابد. آنها پس از این کار به کشت برنج که بسیار مشکل بوده و از نظر بهداشتی زیان‌آور است، می‌پردازند. این امر تقریباً به طور کامل به عهده زنها گذاشته می‌شود. اشتغالات دهقانها در پائیز و تقریباً تمام زمستان

می‌تابد آویزان می‌کنند، و پرده دیگری برای حفاظت زنان از نگاه عابرین آویخته می‌شود. همه این بنا مانند قفسی است که روی پایه‌ای مستقر باشد.

ج - تلمبار : Telambār تلمبار مانند کتام ساخته شده اما وسعت آن خیلی کمتر است. این ساختمان معمولاً ۱۸ پا طول و ۱۳/۵ پا عرض دارد.

د - کندوج : Konduj کندوج یا انبار غله جائی است که دهقانها برنج کوبیده نشده را در آن نگهداری می‌کنند. این بنا که از سایر ساختمانها مرتفعتر است سقفی است بزرگ به شکل کله قند که روی چهار تیر بزرگ چوبی قرار گرفته است.

ه - لانه : لانه یا مرغان از گاه یا علفهای خشک پوشیده شده و به وسیله چهار تنه تراشیده درخت نگهداری می‌شود. اصولاً در لانه‌ها را برای جلوگیری از ورود شغال و راسو دراز انتخاب می‌کنند.

ساختمان در دهات کوهستانهای غیر جنگلی، مانند ساختمانهای نواحی فلات ایران است.

بسیار زیاد است. آنها چوب قطع می کنند و زغال می سازند؛ و این کار مخصوص و مطلوب مردم ماسوله است که به همین سبب هر سال برای فروش زغال به اطراف رشت می آیند. تقسیم نامساوی هزینه های مالیاتی مالکین را وامی دارد تا در وصول سهمی که باید از دهقان دریافت کنند از درستکاری منحرف شوند . غالباً مالک سهم زیادتری را به خود اختصاص می دهد، و دهقان مغبون می شود . در بسیاری از دهات گیلان دهقانان به سبب نرخ ظالمانه تنزیل ، زیر فشار سنگین وامی که از مالکین خود گرفته اند ، از بین می روند، و گاهی وضع بدی که از نظر برداشت محصول با آن روبرو می شوند ، آنانرا وادار به ترك دهکده می کند .

با تغییر وضع زندگی هزینه دهقان رو به افزایش نهاده است : برای صبحانه که سابقاً به کدوی آب پز اکتفا می شد، امروز چای شیرین صرف می کنند، سماور، چراغ نفتی ، فنجان ، لیوان ، تشك و لحاف که سابقاً در دهات گیلان دیده نمی شد از اشیاء ضروری شده است. آنها پس از فروش پيله برای زیارت به بقاع مختلف آن ناحیه می رفتند ، و پس از آن در حالیکه عده ای به کوبیدن برنج می پرداختند ، دیگران به جمع آوری محصول باغها مشغول می شدند ، ولی امروزه ترجیح می دهند که برای کوبیدن برنج به خلخالها پول بدهند ، و خود در قهوه خانه هایی که همه جا به چشم می خورد، اوقات خود را به نوشیدن چای و دود کردن سیگار و گپ زدن بگذرانند .

دهقانها برخلاف شهرها که به سستی و جونی مشهورند خصایص دهقانها جرأت و قوت فوق العاده ای دارند . در تابستانها غالباً باهم کشتیهایی دوستانه برقرار می کنند ، و در زمستان وقتشانرا به شکار گراز می گذرانند ، و در این شکار با خود چیزی جز يك سنگ و اسلحه ای بجز نیزه ای کوتاه ندارند .

گیلان محل سکونت اعقاب طایفه گل یساگیل است، که خون آنها به وضع شدیدی با خون اعراب، ترک، تاتار و ایرانیها مخلوط شده است. طاعون بزرگ سال ۴۷-۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰-۱۸۳۱) تقریباً در تمام نقاط مردم را از میان برده است، و مهاجرینی از ولایات مجاور آذربایجان، مازندران، عراق و ماوراء قفقاز به جای آنها در این ناحیه ساکن شده اند. نژاد و زبان گیلان نیز در معرض تغییرات مهمی قرار گرفته است.

گیلکهای ساکن دشت و جلگه مردمی سست و رنگ پریده اند، و در اثر تب تحلیل می روند^۱، با وجود این فریزر^۲ در بساره آنها چنین می گوید: «نژاد گیلک به هیچوجه ظاهری علیل ندارد؛ اگر جوانان فاقد رنگ قرمز ساکنان جبال می باشند، افرادی هم در میان آنها دیده می شود که رنگ آنها قهوه ای و تقریباً سیاه است و در قامت و نیروی عضلانی آنها نقصی بنظر نمی رسد. سیمای آنها ظریف و زیبا است و به ندرت می توان در میان آنان کسی را با وضعی بد مشاهده نمود.»

زنهای گیلک زیبا و سفیدتر از زنهای سایر نواحی ایران هستند، و به ظاهر ساده تر از زنان دیگر می باشند. کمتر روئیده به کار می برند ولی چادر به سر می کنند و آنرا طوری می گذارند که قسمت

۱- وقایع نگاران سلاطین صفوی گیلانیها را مردمی با هوش متوسط و علاقه مند به شورش و نافرمانی معرفی می کنند. در سال ۱۰۳۸ (۱۶۲۸) شاه صفی آنها را خلع سلاح کرد، و اجازه نداد تا غیر از داس و وسیله دیگری به نام داره که برای کار و قطع درختان جنگل بکار می بردند اسلحه دیگری با خود داشته باشند.

۲- John Baillie Fraser. Travels and adventures in the Persian provinces on the Southern Banks of the Caspian sea. (Londres-1826)
(به نقل از یادداشت رابینو)

زیادی از چهره آنها دیده می‌شود. آنها به پوشیدن پاپین عادت دارند. در میان طبقات مرفه چهره‌هائی که بیمارگونه به نظر برسد به چشم نمی‌خورد. سیمایشان مطبوع است. چشمانی خوش حالت، بدنی گوشت‌آلود، و رنگی دلپذیر دارند.

ضرب‌المثلی ایرانی می‌گوید: «گیلان فقط به زنها و قاطرهای مساده سازگار است.»

با وجود این خیلی بیش از مردان کاری‌کنند. در فصل برنج اگر کسی به گیلان سفر کند به‌هرسو نظر افکند، زنها را در برنجزارها خواهد دید. آنها در حالیکه لباس خود را تا رانهایشان بالا زده‌اند، در زیر آفتاب سوزان‌نشای برنج را به مزارع منتقل می‌سازند. علفهای هرزه را وجین می‌کنند و برنج را می‌برند.

دهاتیهای گیلان برای لباس خود که معمولاً از عرقچین یا شب‌کلاه نمدی، پیراهنی از پارچه آبی کلفت که تا ناف آنها می‌رسد، و شلوارهای تنگ تشکیل شده است هزینه‌ناچیزی متحمل می‌شوند.

در زمستان شلوارشان را از پارچه‌ای به نام شال، که در مقابل خار و تیغ بیش از کتان مقاومت دارد، تهیه می‌کنند و نیم تنه کوچکی هم از همان نوع می‌پوشند.

ساق‌پای خود را با نواری پارچه‌ای به نام پاتاوه Patava می‌بپچند. کفش آنها صندل Sandal یا چارق و یا چموش Čamūš است، که از پوست دباغی‌نشده می‌سازند و با تسمه‌ای به حج یا قوزک پای آنها بسته می‌شود. مردها غالباً برای باز کردن راه در جنگل داسی با خود همراه دارند.

کار کشاورزی گیلک برای کار زیاد به اندازه کافی توانائی ندارد ، و اگر هجوم مردم طالقان قزوین و مخصوصاً خلخال که سه سالی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر برای جستجوی کار به گیلان می آیند نبود ، مسأله شخم کردن و آماده ساختن مزارع برای کاشت و حاصل برداری مشکل بزرگی به وجود می آورد .

گیلک اقلاد در سرزمین خود خوب راه می رود ، و به همین جهت کمتر میل دارد که به خارج برود .

طرز تفکر در دوره های فرمانروایان فاسد ، گیلکها مانند اکثر دهقانهای ایران مردمی دروغگو ، حقه باز ، نالایق و پست بودند ، و برای فرار از شکنجه های دائمی به نادرستی و نیرنگ متوسل می شدند . این صفات آنقدر در آنها ریشه دو انده بود که چنانچه در گفتن دروغ سودی عاید خود می دیدند ، راضی به اظهار حقیقت نمی شدند .

نیروی بدنی گیلک هر وقت بخواهد از محیط خود سفر کند ناراحت می شود . آنها دست به ایجاد دسته های منظمی نمی زنند .

تفنگچیها و سوارها از مناطق کوهستانی به این سرزمین می آیند .

غذا از نظر طبقات فقیر مردم گیلان و مازندران ، نان غذای ناسالمی محسوب می شود . غذای اصلی آنها عبارت از چلو (برنج پخته با آب) و تکه ای ماهی شور است . مصرف نان محدود به مردمی است که از خارج می آیند ، و مردم مراکز بزرگ جمعیت مانند رشت ، لاهیجان ، انزلی ، و یا کوه نشینها نان مصرف نمی کنند . گیلک مقداری هم چیزهای دیر هضم ، مانند میوه کال و کاملاً طبیعی ، خربزه ، خیار ، کدو ، ماهی شور ، ماهی دودی و غیره مصرف می کند و شاید اگر غذاها را موافق دستورات بهداشتی مصرف می کرد ، کمتر از تب رنج می برد . تعداد زیادی طیور و چهارپایان

اهلی شاخدار نگهداری می کنند؛ ولی گوشت گوسفند هرگز جز در پائیز یعنی فصلی که شهرنشینان عادت به مصرف آن دارند پیدا نمی شود.

حمل بار به رسم هندی صورت می گیرد، یعنی بار را با تسمه‌هایی به دو انتهای چوبی می بندند و با تکیه دادن چوب روی شانه آن را حمل می کنند^۱. برنج، علوفه، سبزی، میوه، و سایر اشیاء به شهر حمل می شود. همه آنها زنبیل به دست دارند و به جای کیسه یا خورجین از آن استفاده می کنند. زمانی که باری ندارند و زنبیل خالی است آنرا نامی زنند.

کالش

کالشها همان چوپانها و گاوپرانهای کوهستانهای گیلان می باشند. گله دارهای مناطق جلگه‌ای گیلان گوسفندها و چهارپایان اهلی خود را تابستانها به آنها می سپارند. آنها در کوهها زندگی می کنند. نژاد سالم آنان با گیلکها که به سبب زندگی در محیط باطلاقی لاغر می باشند تفاوت دارد. چنانچه گرگ یا حیوان وحشی دیگری گاوی را بدرد کالش ناچار است بهای آنرا بپردازد ولی اگر حیوان در پرتگاهی بیفتد و یا بمیرد در قبال آن مسئولیتی ندارد. تحمل این خسارت بستگی به قدرت آنها دارد. شرایط حفاظت گله‌ها بر حسب نواحی مختلف متفاوت است. کالشها قسمتی از محصولات دامی را به مالکین گله‌ها می پردازند و بقیه برای خود آنها می ماند. آنان در ازای کارشان برنج و گاهی هم پول دریافت می کنند.

طالش

گفته می شود که طالشها از نژاد ترك می باشند. اجداد آنها از سپاهبانی بوده‌اند که چنگیزخان به ایران فرستاده بود. یکی از پسران امیر چوپان، طالش نامیده می شد. طالشهای گیلان از تاریخ

۱- این روش فعلاً هم متداول است و آن چوب، چانچو (شانه چوب) نام دارد. چانچو چوب نسبتاً خمیده‌ای است که بار را درون دو زنبیل که در دو انتهای آن آویخته است حمل می کنند. م

مهاجرت خود آگاه نیستند. صفویان آنها را مالکین زمینهای ماندگار کوان، او جارود Ujarūd ؛ اولوب Ulub ، لنکران ، دره گور Darregūr ، زاوند ، آستارا و کرگانرود که امروزه سکونت دارند دانسته اند و رؤسای این طایفه جز نگهداری ارتشی چریکی که بتواند از منافع شاه در دریای خزر دفاع کند وظیفه ای ندارند. طالبهای حالیه ایران در پنج ناحیه : کرگانرود، اسالم ، طالبدولاب ، شاندرمن ، ماسال و نواحی کوهستانی گیلان سکونت دارند. آنهائی که در کوهها به سر می برند مطیع نایب الحکومه بلوکی هستند که در آنجا اقامت دارند و وابسته رؤسای طالبها نیستند. طالبها مورد نفرت گیلکها می باشند. مثلی در این باره می گوید که در گیلان چهار آفت هست: « آتش، بارش (باران)، خارش (گال) و طالش ». مناطق مسکونی طالبها در گیلان به نام طالشستان شناخته می شد.

در تاریخ قدیم این منطقه، از طالش فومن یا طالشستان فومن، طالشستان لاهیجان ، طالشستان کهدم ؛ و در اطراف مناطق گیلک نیز از نقاطی مانند گیل فومن، گیل گسکر و غیره که اسامی آنها از گیل مشتق است نام برده اند. طالبها در فصل سرما به دهکده های پای کوهها می آیند و همینکه هوا اجازه دهد دوباره به بالای کوهها می روند .

هشتصد اجاق یا چادر کردهای ریشوند از قبیله بزرگ به به Bebe که هنوز طایفه ای از آنها در ارزروم یا شهرزور اقامت دارند به وسیله شاه عباس بزرگ در گیلان مستقر گردیده اند. مسکن آنها در دو طرف رودخانه شاهرود و ساحل راست سفیدرود از منجیل به دیلمان است. آنها به لهجه کردی صحبت می کنند.

چند قبیله از ترکها در عمارلو ، رحمت آباد و رودبار سکونت دارند .

ترک

خلخالی

در زمستان عده زیادی از خلخالها در جلگه‌های گیلان به جستجوی کار می‌روند. آنها هنگامیکه می‌خواهند از کوهستانها به جلگه‌ها سرازیر شوند، تمام وسایل خود را به صورت بسته‌ای در می‌آورند و آنرا به انتهای چوبی بسته، روی شانه خود آویزان می‌کنند و می‌برند.

در شهرها عده زیادی از آنها در تکیه‌هایی که متعلق به ایام عزاداری ماه محرم است دیده می‌شوند. کار آنان شخم کردن زمین، حفر خندق، اداره خرمن کوب^۱ برای کوبیدن برنج، قطع درختان و تهیه هیزم و یا کار کردن در صیدگاهها و روی قایقهای مرداب انزلی می‌باشد و به کار دیگری اشتغال ندارند. مزدشان بسیار ناچیز است ولی از جیره و سایر مزایا سهمی به آنها می‌رسد. خلخالها پس از چهار یا پنج ماه کار، به سرزمینهای خود که برفشان آب شده و زمین برای کشت مساعد گردیده است باز می‌گردند.

کولیها

سابقاً دسته‌های بزرگی از کولیها یا چگینی‌ها در گیلان بودند که به نام فویوج Fūyūj خوانده می‌شدند. امروزه تعداد آنها کم شده است، ولی مانند کولیهای سایر نقاط خصوصیات نژادی خود را حفظ کرده‌اند. زنان آنها فالگیر هستند و پیشگوئی می‌کنند.

۱- نام محلی خرمن کوب پادنگ است و آن عبارت از ستون چوبی سنگینی است که در سر آن میخهای آهنی درشت نصب شده و روی میلای اهرم مانند قرار دارد. چون در قسمت انتهایی آن پا بگذارند ستون به طرف بالا می‌رود و بعد با گذاشتن پا روی قسمت جلوتر، ستون به سمت پائین می‌افتد. در محلی که ضربات سنگین ستون فرو می‌افتد چاله‌ای است که شالی یعنی برنجی که دارای پوست است در آن ریخته می‌شود و به سبب وارد شدن همین ضربات پوست برنج از روی آن برداشته می‌شود. امروز به این نوع برنج پادنگی می‌گویند و نوع آن با برنجهای ماشینی فرق دارد زیرا عقیده دارند که ماشین قسمتی از پوست برنج و مواد آنرا از بین می‌برد. م

کولیها در قرارگاههای کوچکی که از خیمه‌هایی محقر تشکیل شده‌است زندگی می‌کنند و بنا بر مقتضای فصل مساکن خود را تغییر می‌دهند. آنان آهنگرانی دوره‌گرد می‌باشند و نی‌قلیان و قاشق‌های چوبی از چوب شمشاد، گلابی و غیره درست می‌کنند. از نظر رفتار و عادات کمی با برادران غربی خود اختلاف دارند ولی مانند آنها در زبان خود ریشهٔ زبان هندی را حفظ کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که یهودیها از چندین قرن قبل در این ناحیه سکونت کرده‌اند. میرظهیرالدین در سال ۸۴۵ هجری

۱۲۴۱-۴۲) از يك نفر یهودی در چاکان Čakan اشکور نام می‌برد. در سال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۰۹) ترزل Trezel در شهر رشت از پنجاه خانوادهٔ یهودی که با وضعی فلاکت‌بار و پست زندگی می‌کردند حکایت می‌کند. درسیاهکل و ناحیهٔ دیلمان در حدود پانزده تا بیست خانوادهٔ یهودی از زمانهای خیلی دور سکونت کرده‌اند که به صورت بازرگانان کوچکی زندگی می‌کنند. در سال ۱۲۹۴ هجری (۱۸۷۷ میلادی) پیش از آنکه سکه‌های محلی بی‌اعتبار شود، یهودیها پول رشت را به کار می‌بردند.

ارامنهٔ ایرانی شهر رشت چهل خانواده‌اند، عده‌ای از آنها هم در انزلی سکونت دارند. ارامنه از نقاط ارمنی‌نشین به وسیلهٔ شاه عباس در ولایات جنوبی دریای خزر مستقر گردیده‌اند.

زبان گیلان در حقیقت گیلکی می‌باشد. گیلکی دارای روشی زبانه‌های گیلان تند است که کم‌صداتر از زبان سایر مناطق ایران می‌باشد، و لهجهٔ آن بر حسب نقاط مختلف گیلان متفاوت است.

در حالیکه به ترانه‌هایی که در فارسی بر مبنای شعری منظم، که ترکیبات

آن برطبق قرار دادهای هنری سروده شده است نام تصنیف داده‌اند ، پژوهش در این امر که به چه دلیل گیلانیها به ترانه‌های خود که از زبان و لهجهٔ محلی ترکیب شده ، نام پهلوی داده‌اند ، بسیار جالب خواهد بود .

زبان طالشی زبان مخصوصی است که محدود به قسمت شمالی گیلان می‌باشد . به عقیدهٔ خوچکوا^۱ این زبان پر از حروف با صدا و آوایی است و به سبب آهنگی که در آن دیده می‌شود می‌توان آنرا شبیه لهجهٔ ایتالیائی دانست . نوشته و یا متنی به لهجه گیلکی به ندرت به دست می‌آید و من در این مورد جز به اشعاری که در مقبرهٔ سید شرفشاه در طالش‌دولاب نگهداری شده بود به متنی برنخوردم و متأسفانه این اشعار هم چند سالی است که به وسیله روضه خوانی به سرقت رفته است .

در رحمت آباد ، رودبار ، و عمارلو به زبان تاتی و کردی و در ساحل دریا به زبان ترکی و در شهرها به زبان فارسی سخن می‌گویند .

1-Popular Poetry of Persia, as found in the Adventures and improvisations of Kurroglou in The Songs of the people inhabiting the shores of The Caspian sea. Londres, 1842.

خوچکوا Xocko الکساندر خوچکوا از خاندان معروفی از لهستان است که اصل آنها از لیتوانی می‌باشد . بعضی از اعضای آن خاندان به سبب خدمات سربازی یا ادبی شهرت دارند . الکساندر خوچکوا (۱۸۰۴-۹۱) معروفترین آنها در ایران است که بیشتر به نام خودزکو و شودزکو خوانده می‌شود . وی ایران شناس و شاعر و چندی کنسول روسیه در ایران بود و سپس در فرانسه اقامت گزید و در کولژ دو فرانس به تدریس زبان و ادبیات اسلاو پرداخت . نزدیک پاریس در گذشت . عمده‌ترین آثار فراوانش عبارتند از : تئاتر در ایران (۱۸۴۵) ، دستور زبان فارسی (۱۸۵۲) ، ترانه‌های مردم پسند اسلاو (۱۸۶۵) و ترانه‌های تاریخی اوکرائین (۱۸۷۹) . (دایرةالمعارف فارسی ، غلامحسین مصاحب)

پیش از اسلام، عده‌ای از ساکنان گیلان و دیلمان زرتشتی و عده‌ای دیگر بت پرست بودند .

مذهب

با آنکه دو نفر کشیش در دیلم و دو نفر دیگر در ری و طبرستان وجود داشته‌اند به نظر نمی‌رسد که آئین مسیحی

آئین مسیحی

پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در مناطق گیلان کرده باشد . اسمانی Asemani نام کشیشهای گیلان و دیلم را سا بخال جسوس Sābxāl jesūs و کارداگ ذکر کرده است^۱ .

مسلك مزدك یا مزدکی که به نام زنش خرّمه Xorrama که پس از اعدام شوهر خود به تبلیغ پرداخت ، خرمیه نامیده می‌شد در ناحیه دیلم با تغییراتی روبرو گردید .

پس از شکست ایرانیها در قادسیه، چهار هزار نفر از سربازان دیلم تصمیم گرفتند که به اسلام بگروند و به اعراب در جنگ جلولاکمک کنند، به همین سبب با مسلمانها در کوفه مستقر شدند. از آن به بعد کسانی که از طرف خلیفه بغداد تحت شکنجه و تعقیب بودند می‌توانستند

اسلام

۱- در پنجشنبه ۱۲ آوریل ۳۵۱ میلادی هیجده نفر از مسیحیان گیلان که به سپاه ایرانیان کمک می‌کردند با دو زن و فرزندانشان در کنار رود فرات به قتل رسیدند . اسامی آنها که محفوظ مانده است عبارت است از : بریکسو Berikiso . آبدیسو Abdiso . سابور Sābur . ساناتروک Sānātrūk . اورمزد Ūrmāzd . آداسابور Ādār-Sābūr . آلبید Alpid . آیتالاها Aytātālhā . مکیمā Mekima و دو زن به نام آلمادار Almādār و فوبه Fōbe .

مایه تأسف است که فقط آغاز این تاریخ برای مامکشوف گردیده است . با اینحال گمان نمی‌رود که در سرزمین گیل اطلاعات بیشتری از مؤسسات عیسوی پیدا شود . (از «آئین مسیح در ایران در زمان سلسله ساسانیان » اثر ج . لایبورت J. Laburt پاریس ۱۹۰۴)

در گیلان پذیرائی شوند .

از مقابری که تقریباً در همه نقاط این ولایت پراکنده است و متعلق به فرزندان حضرت علی و دختر پیغمبر می باشد ، می توان دریافت که آنها نیز از این سه زمین به عنوان پناهگاه استفاده می نموده اند .

در سال ۲۵۰ هجری (۸۷۳ میلادی) عده زیادی از زرتشتیان در دیلم به تبلیغ داعی کبیر حسن بن زید به اسلام گرویدند . در سال ۳۰۰ هجری (۹۱۲) حسن بن علی ناصرالحق از سلسله علوی در ساحل جنوبی دریای خزر سکونت کرد و مردم طبرستان و دیلم را به اسلام دعوت نمود و عده بسیاری این دعوت را پذیرفتند .

اسمعیلیه - در قرن هفتم هجری (چهاردهم میلادی) اکثر مردم ناحیه زیدیه - اهل سنت کوهستانی جنوب لاهیجان و رانکوه اسمعیلی مذهب بودند و جماعت در حالیکه مردم ناحیه جلگه ای بیه پیش و لشت نشا شیعه زیدی و ساکنین بیه پس سنی حنبلی بودند به استثنای رؤسای فومن و ساکنان کوچصفهان که همگی مذهب شافعی داشتند .

محمود نقطوی مؤسس مذهب شیعه نقطوی از مردم پسیخان بوده است^۱.

۱- نقطویان یا پسیخانیان - در حدود سال ۸۰۰ هجری به هنگام سلطنت امیر تیمور گورکان در ایران ، محمود از مردم پسیخان گیلان مذهب نقطوی را بنیان گذاشت . پیروان این مذهب را به نام او محمودیه و همچنین به نام سرزمینی که محمود از آنجا برخاست پسیخانیان نیز ذکر می کنند . او ابتدا در سلك طرفداران فضل نعیمی استرابادی پیشوای مذهب حروفیه درآمد .

برای آگاهی به احوال فضل پایه گذار مذهب حروفیه به نگارش شرح زیر که از هم عصر جوان او مقریزی در الضوء اللامع سخاوی دیده می شود مبادرت می گردد :

« ابوالفضل استرابادی عجمی و نام او عبدالرحمن است ولی به سید فضل الله حلال خور شهرت داشت به این معنی که حرام نمی خورد . او به اندازه ای پارسا و پرهیزگار

سلطان احمدخان والی لاهیجان که به فرمان پادشاه ایران به دربار احضار شده بود مذهب شیعه را قبول کرد و در بازگشت تصمیم گرفت که رعایای خود را وادارد تا از طریقه زیدیه دست بردارند. این قطعه روی مهر او حک شده است:

تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون به مذهب اثنی عشر مرا
تغییر مذهب بیه پس از تسنن به شیعه اثنی عشری بعد از الحاق گیلان

بود که در باره وی آورده اند که در همه زندگانی خویش از خوردن کسی نجشید و از کسی چیزی نپذیرفت و طاقه های عجمی می دوخت و از بهای آن روزی می خورد. از دانشها و نظم و نثر به خوبی برخوردار بود و از وی سخنانی حفظ شد که به سبب آن مجلسها در گیلان و جز آن در پیشگاه علما و فقها برای وی برپا شد تا آنکه در مجلسی در سمرقند فرمان به ریختن خون او داده شد پس وی را در النجف تبریز کشتند (۸۰۴ هجری قمری). به سبب مباح دانستن محرّمات و ترك واجبات فساد ایشان فزونی گرفت و مایه قتل عام آنان شد.

فضل آیات قرآن را با بیان معانی تازه تفسیر می کرد و اساس تفسیرهای او بر اصالت حروف بود و می گفت هر کس می خواهد به معانی واقعی کتابهای آسمانی پی برده و رموز گفتار پیغمبران پیشین را به حقیقت دریابد^{باید} با معانی و خواص و راز حروف آشنا گردد. خود نیز معانی تازه و شگفت انگیزی برای آیات قرآن و گفته های پیغمبر اسلام بیان می کرد به همین سبب او را فضل حروفی و پیروانش را حروفیه می خوانند. پیروان فضل او را خدا می دانستند و آثار او مانند جاودان نامه، محبت نامه و عرش نامه را الهی می شمردند.

محمود مردی پرهیزگار و دانشمند بود ولی به سبب نافرمانی از طرف فضل رانده شد و این امر باعث گردید تا به نام محمود مطرود و یا مردود شناخته شود.

محمود ظهور و خلقت هر چیز را از خاک می دانست و آن را نقطه می خواند و مانند فضل خود را مهدی موعود می دانست و عقیده داشت که اسلام برافشاده و زمان سلطه عرب پایان گرفته است. آنها به خدا و بهشت و دوزخ اعتقادی نداشتند و به نظر آنان

به سرزمینهای ایران در زمان صفویه بوده است. حالیه گیلکها عموماً شیعه هستند و از طالشها نیمی شیعه و بقیه سنی مذهبند.

ایل نشینهای گیلان برخی به این طریقه وعده‌ای پیرو طریقه دیگری می‌باشند ولی به‌طور کلی اصول مذهب آنها چندان تفاوتی ندارد. در میان این مردم عده‌ای هم علی‌اللهی دیده می‌شود. عده‌ای شیخی در فومن و تعدادی بهائی نیز در رشت و لاهیجان به سر می‌برند. گمان می‌رود که هنوز هم عده‌ای از پیروان اسمعیلیه در شاهرود باقی مانده باشند.

هر کس ثمره اعمال خود را در همین دنیا خواهد چید. بروز این عقیده باعث شد تا مردم آنها را ملحد بدانند. نقطویان معتقد بودند که ذرات وجود هر چه در جهان صورت و پیکری دارد باقی خواهد ماند و به صورت‌هایی دیگر مانند سنگ و گیاه و جانور جلوه‌گر خواهد شد به همین سبب آنها را تناسخیه هم نامیده‌اند. شرع و دستورهای آن مورد توجه این فرقه نبود و به‌طوریکه مخالفان آنها نوشته‌اند مادر و خواهر و دختر و پسر را برهم کیشان خود مباح می‌دانستند.

محمود برای آیات قرآن تفسیر تازه‌ای داشت از این رو آئین او را زندقه و پیروان او را زندیق هم گفته‌اند. او به‌سبب اصول عقیدتی خود از زن گرفتن خودداری نمود، در آئین آنها کسی که زن نمی‌گرفت واحد و آن که زناشوئی کرده بود امین نامیده می‌شد.

برای وقوف به عقیده مورخان ایرانی در باب این آئین و پیروان آن می‌توان به شرح زیر که در دبستان المذاهب دیده می‌شود استناد جست:

شخص واحد محمود از مسجوان (این نام باید پس‌بخان باشد. م) که دهی است از گیلان - زمین سرزد و عالم و عامل و متقی و پرهیزگار و فصیح بود. در نهصد هجری ظاهر شد. گویند جسد محمد کاملتر شد و از آن محمود سرزد و نبئک مقاما محمود خبر آنست... اجزای جسد انسانی از ظهور آدم صفی در ترقی بودند تا به رتبه محمدی که معراج است بهره‌ور شدند. در این وقت چون اکمل و اصفی گشت محمود سر برزد و بنا بر این گفته‌اند:

از محمد گریز در محمود
کاندر آن کاست و اندرین افزود

محمود مدت‌ها در حدود رود ارس زندگی می‌کرد و به‌سال ۸۳۱ هجری در گذشت

آخرین یادبودهای مذهب زردشت هنوز هم از گیلان محو نشده است. آنها به داشتن خروس سفید علاقه دارند زیرا معتقدند که آواز خروس الهام بخش سعادت است. در آخرین چهارشنبه سال، قبل از نوروز، مردها و زنهای آتش می‌افروزند و در حالیکه فریاد می‌کشند:

یا به عقیده برخی از نقطویان خود را در تیزاب افکند و هلاک ساخت .
 پس از مرگ او پیروانش در نواحی مختلف ایران و هندوستان و آسیای صغیر پراکنده شدند و در قرن‌های نهم و دهم هجری به نشر عقاید خود در این نقاط پرداختند .
 شاه طهماسب پیروان آنان را که در نواحی کاشان و فین و قزوین فراوان بودند سرکوب نمود . پس از مرگ این شاه اختلافات داخلی جانشینان او و درگیری ایران با عثمانی به نقطویان فرصت داد تا باز هم به نشر عقاید خود همت گمارند. شاه عباس چون به نحوه تفکر آنها واقف شد به قلع و قمع آنان پرداخت . عده‌ای از آنها از ایران به هند رفتند . در این سرزمین جلال‌الدین محمد اکبر که پس از مرگ پدرش ناصرالدین محمد همایون بر تخت نشسته بود حکومت می‌کرد و چون از تعصبات دینی عاری بود هیچگونه مزاحمتی در پیشرفت هدف آنها ایجاد ننمود .

در تهیه شرح مختصری از نقطویان مآخذ زیر مورد استفاده قرار گرفت :

- ۱- نقطویان یا پسرخانیان نوشته آقای دکتر صادق کیا
- ۲- واژه‌نامه گریگانی شماره ۳۷ ، آقای دکتر صادق کیا
- ۳- عالم آرای عباسی تألیف اسکندریگه منشی
- ۴- دبستان المذاهب
- ۵- از سعدی تا جامی ، پروفیسور ادوارد براون
- ۶- مجله دانشکده ادبیات، شماره ۲ سال دوم
- ۷- زندگانی شاه عباس کبیر تألیف نصرالله فلسفی
- ۸- فرقه حروفیه (هلموث ریتر) ، فرهنگ ایران زمین، دفتر ۱-۴ جلد دهم
 برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه به کتابهای یادشده توصیه می‌شود.

غم به در غصه به در گوله گوله چارشنبه به در

به حق پنجشنبه نکبت بشه دولت بایه ۱

از روی آتش می جهند .

رسوم در رشت رسم عجیب دیگری نیز دیده می شود . در روز
و آخر چهارشنبه اغلب زنها از اعیان و کسبه بسه دباغخانه
موهوم پرستی می روند و بند زیر جامه خود را به دست پسر نابالغی
می دهند که آنها بگشاید تا بخت آنها گشاده شود و شیشه ای کوچک از آب
دباغخانه می گیرند که در شب آینده به شوهر خود بدهند تا به آنها محبت بورزد
و هر کس به قدر استطاعت خود پولی در چاه دباغخانه می اندازد .

درختهای زیادی هم مخصوصاً از طرف زنها مورد احترام هستند که به
آنها پیر و یا بزرگوار می گویند . شاید وجود آنها علامتی است که کمی پیش
در آن مکانها اشخاصی محترم و مشهور و شاید کسانی از سادات مدفون گردیده اند .
گیلکها پس از خاراندن ابرو انگشت خود را می بوسند ، و می گویند
که آبرو و حیثیت آنها هرگز لکه دار نشود . پس از صدا دادن مفصل انگشتان
دست ، دست خود را به خاک می مالند . غالب اوقات شغالی را نگهداری می کنند
تا سعادت آنها را تضمین کند و صبح قبل از هر چیز سعی می کنند تا چشم آنها
به شغال بیفتد . اگر در شب صدای شغال مایه ناراحتی آنها بشود کفشهای خود
را طوری می گذارند که پاشنه اش به دیوار تکیه داشته باشد .

بر طبق پاره ای از روایات محلی تعدادی از مارها تحت فرمان سید شرفشاه
که مقبره اش در طالش دولاب قرار دارد می باشند . آن مارها موظفند که گاه گاه
در مقابل سید مراسم احترام به جا آورند . مار پس از رسیدن به آرامگاه داخل

۱- داینو این بیت را با آوانگاری در متن آورده است و قراءت آنرا در حاشیه
به خط فارسی نوشته . وی این بیت را چنین ترجمه کرده : با شکستن آتش چهارشنبه
غم و اندوه به وسیله خدای پنجشنبه اندک اندک دور شود و دولت باز آید . م

معدۀ شخصی می‌شود و برای او ایجاد ناراحتی می‌نماید . بهترین راه معالجه برای بیمار آنست که به زیارتگاه توسل جوید و همینکه به زیارتگاه رسید حالت تهوع به او دست می‌دهد و به زمین می‌افتد . مار از معدۀ او خارج شده برای ادای احترام می‌رود . هرگاه مریض مار را ببیند می‌میرد ولی همراهان او می‌توانند مار را ببینند .

یکی از نخستین گل‌های بهاری گیلان به نام *L'elephas rhinantos* در خارج خود دارای برآمدگی‌ای است که میان دو لکه سیاه قرار دارد . بر طبق یکی از روایات محلی می‌گویند که آن برآمدگی بینی و آن لکه‌ها چشمان دوشیزهٔ باکره‌ای بوده‌است که مورد تعقیب قرار گرفته بود، و باخشونت او را در آغوش فشرده بودند. چون از خدا خواست که او را نجات دهد به صورت گل درآمد. وقتی که این گیاه گل می‌دهد، دختران جوان هنگام جمع آوری گل چنین می‌خوانند :

«دررا ببند ، در کوچک را ببند ، میخ پرده را بر آستانهٔ در بکوب ، خودت را پنهان بساز ، خودت را پنهان بساز ، کافرهای ناپاک فرا رسیدند .»
چنانچه با وزش نسیمی گلبرگ آن گل تکانی بخورد زیاده از حد خوشحال می‌شوند زیرا گمان می‌برند که این تکان گلبرگ علامت آنست که بی‌بی‌خانه (دختر جوانی که تغییر شکل یافته) از آنها سپاسگزاری می‌نماید^۱ .

زنهای گیلان به کمک سوزن از آینده خبر می‌گیرند. کسی که می‌خواهد از آینده خبری به دست آورد سوزن را در دستمال و یا پارچه‌ای که آب ندیده باشد فرو می‌برد و می‌ماند تا کسی ترانه‌ای بخواند. با آن ترانه در بارهٔ آینده

۱- گیاهی است علفی با برگ‌های دندان‌دار که در نواحی مرطوب رشد می‌کند. گل آن دارای مهمیز و نامنظم است و سه‌گونه است که گونه سوم آن از رینانتوس‌هایی باشد.

نام فارسی برای این گل ذکر نشده است . م

۲- کوچکو

تقال می‌زند و این کار در صورتی درست انجام می‌شود که خواننده ترانه از قصد کسی که تقاضای خواندن کرده است با خبر نباشد .

زن‌ها همراه دختری جوان در حالیکه يك قيچی ، يك قفل و يك آینه با خود همراه دارند به گوشه جاده می‌روند، و به حرف عابرین گوش فرا می‌دهند، و از مکالمات آنها در باره آینه پیش‌گوئی می‌کنند .

هنگام ازدواج، داماد نقل و سکه بر سر عروس می‌ریزد، و بعد بر تقالی به طرف او می‌اندازد. آنگاه عروس و داماد دور چاه می‌گردند، و عروس سکه‌ای به نشانه خوشبختی در آن می‌اندازد، و پس از آن ، باهم درخت توتی در خانه می‌نشانند. در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار خوانده می‌شود ، که در دیلم رسم چنین بود که از مهمان پذیرائی می‌کردند ، و تا سه روز هیچ نوع پرسشی در باره قصد و نیت و یا کارش از او نمی‌نمودند. امروزه به ندرت ممکن است کسی از اسب پیاده‌گردد و با پرسشهای گوناگون مواجه نشود . بازهم از همین مؤلف نقل شده است که در دیلم هیچکس در غصه نان و یا نداشتن غذا نبوده است، و این امر امروز هم به چشم می‌خورد. مدت سوگواری هر يك از اقوام تا سه روز ادامه می‌یابد .

امور جنائی کمی تعداد جنایت در این ولایت از ایران بسیار قابل توجه است . عده آدمکشان و دزدان بسیار کم است . يك مسافر بدون اینکه مورد دستبرد قرارگیرد ، می‌تواند در این منطقه سفر کند. در خانه‌ها را می‌توان تا صبح باز گذاشت ، بدون اینکه خسارتی به بار آید . متأسفانه اخیراً عده‌ای دزد از ولایات قفقاز وارد شده‌اند، و این وضع تغییر یافته است . در این منطقه بچه‌کشی دیده نمی‌شود. این عفت و پاکدامنی را می‌توان نتیجه آب و هوای ملایم دانست ، که به مردم اجازه می‌دهد تا به آسانی خوراك و لباس خود را به دست آورند. در شهر گدا دیده نمی‌شود مگر کسانی که عاجز

و کور باشند و مردم نسبت به این افراد مساعدت فراوانی می کنند .

حیوانات

چهارپایان اهلی گاوهای مازندران و گیلان بسا چهارپایان سایر نواحی ایران اختلاف دارند ، و شبیه نژادهای کوچک هندی می باشند . این حیوانات کوهانی کوچک دارند ، ولی کوهان گاوهای نر بسیار بزرگ است . اسبهای کوچک ممتازی در این منطقه وجود دارد ، که برای هر کاری مناسب می باشد . این اسبها حیواناتی قوی و کوتاهند که شباهت زیادی به اسبهای منطقه هایلند Highland یعنی فلات دارند ، و در فصل زمستان قادر به حمل بارهای سنگین در جاده های بد می باشند . سنگینی بار آنها معمولاً ۱۳۵ کیلوگرم است که اکثر اوقات از این مقدار هم بیشتر می شود . این حیوان به گیاهی علفی به نام سوروف Suruf که از ماه مه تا آخر ژوئن (۴ اردیبهشت تا ۹ تیر) می روید علاقه دارد ، و بقیه اوقات سال از گاه برنج که خوب کوبیده نشده باشد تغذیه می نماید .

در جلگه گیلان گوسفند وجود ندارد و گوسفندان ناحیه کوهستانی هم از نوعی می باشند که دنبه بزرگی دارند .

سگهای کوهستانی گالش از نوع عالی ، چاق و وحشی ولی نگهبان خوبی برای گله ها می باشند . سگهای ولگرد اکثراً حیوانی مضر و گرفتار گال هستند ، و مورد ستم شغالها و یا مردم شهرنشین قرار می گیرند .

چهارپایان وحشی از حیوانات وحشی گیلان می توان پلنگ ، خرس ، یوز (نوع دریای خزر) ، گرگ ، روباه ، شغال ، کفتار، گربه وحشی ، گوزن ، آهو ، بزکوهی، سمور، خارپشت، سمور آبی، خرگوش ، خوک و سنجاب را نام برد. بنا به عقیده مکنزی بعید به نظر می رسد که ببرهای

ناحیه گرگان (Hir Kani) از میان بروند. او مدتی در هندوستان به سر برده بود و می گفت: «من از عظمت غول آسای پوستی که برایم آورده بودند در شگفت مانده بودم. یکی از آنها را نزد یک نفر از خانهای لاهیجان دیده بودم، که طول آن از پوزه تا دم کمتر از سه متر نبود. از حیوانات غیر درنده در لنگرود برای من سرگوزنی که دارای ده شاخ بود آورده بودند، و آن سر شایستگی تزئین سالنی مجلل را داشت.»

زوزه مزاحم شغال پس از غروب آفتاب در همه مناطق گیلان به گوش می رسد، و عجیب آنکه حضور آنها نشانه نزول درجه حرارت است. گیلانیها معتقدند اگر شغالها زوزه بکشند و سگها به زوزه آنها جواب بدهند فردای آن روز هوا خوب خواهد بود، ولی اگر زوزه شغالها در شب مزاحم آرامش باشد در خوبی هوا تردید خواهد بود. آنها عقیده دارند که شغال چون با آدمی تنها روبرو شود، تا او را پاره پاره نکند رها نمی سازد. شغالها جالیزهای خربزه را غارت می کنند. محافظین جالیزها در کلبه مخصوصی که دو متر و نیم از زمین ارتفاع دارد و روی پایه های چوبی بنا شده است کمین می کنند، و تمام شب را به تیراندازی و ایجاد سر و صدا به منظور ماندن شغالها می گذرانند و همین وضع نیز برای فرار دادن خوکهای وحشی از مزارع برنج مورد استفاده قرار می گیرد.

در جنگل انواع فراوان پرندگان زندگی می کنند. تعداد پرندگان
 قرقاول و سایر پرندگان زیاد است. در مرداب انزلی و جزایرش که پوشیده از نیزار است و در باطلاهای آن هزارها پرنده از انواع مختلف وجود دارد. اردک به طور فراوان شکار می شود. شبها دام را در محل

۱- نقل می کنند که هنگام اشغال گیلان بوسیله روسها به سال ۱۷۳۴-۱۷۲۲ يك

بار زوزه شغالها سپاه روس را هراسان ساخت.

مناسبی قرار می‌دهند، و پرندگان را به کمک سوتکها و یاروشنائی به طرف کلبه‌های کوچک می‌کشند؛ پس از شکار آنها را طبق دستور اسلام سر بریده و پرهايشان را می‌کنند، وبعد در بازار می‌فروشند.

۱- گملین پرندگان را که در ساحل دریای خزر پیدا می‌شود با فهرست زیر معین می‌کند:

قو - غازچینی L'oie de chine - غازاهلی - اردک شاخدار Le canadr cornu
مرغابی Canard hereikla - تمام انواع مرغابی‌هایی که شناخته شده‌اند و نوع مخصوصی از مرغابی که در زبان روسی آسیائی ککوشکا Kekuschka نامیده می‌شود - انواع مختلف خانواده کلنگه Lagrue لك لك - لك لك سیاه - اردک قرمز - بالابان بزرگ . Gros butor

به نظر گملین در مورد پرندگان دریائی باید گفت که در این دریا انواع مخصوص مرغابی و مرغ ماهیخوار و يك قسم ماهیخوار کاملاً جدید دیده می‌شود .
در سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۷۷ هجری) کاپیتان مکزی از پرندگان گیلان چنین نام برده است:

حواصل معمولی (خاکستری) Ardea Cineren قار کوچک Herodias Garzetta
کلاغ سیاه Corvus corone کلاغ بندادی (هولی) Corvus cornix Francolinus
vulgaris - نوعی کلاغ سیاه Corvus frugilegus زاغچه (سهره) Pyrrhocorax graculus
سارد دریائی Cinetus aquaticus نوعی کولیخوار Alcedo ispida - طرقه Turdus pilaris
طرقه سیاه Turdus merula - طرقه مهاجر Turdus migratorius سینه سرخ معمولی
Rubecula familiaris - پرستو (چلچله شهری) Hirundo urbica گنجشک Pyrgita
domestica - دارکوب Pica caudata - ایبا (دراز منقار) scolopax gallinago
Scolopax rusticola - کورلی (نوعی مرغ پابلند) Numenius arguata - نوعی از
سبکیبالان (چکچکی) Saxicola ananthe ساد معمولی Sturnus vulgaris - زاغ کبود
(قزقل) Garrulus glandarius دارکوب سبز Picus squamatus - نوعی دارکوب
Picus cafer نوعی چکاوک Sylvia articapilla غارنشین معمولی (البکائی) Troglodytes
vulgaris Fringilla carduelis چنگر Fulica atra نوعی چنگر Foulgue a tete
chouve مرغ قهقهه Fringilla coelebs سبز قبا Chlorospiza chloris قرقاول

در ساحل دریای خزر فقط سه نوع مار وجود دارد که همه مارها بی ضرر می باشند . می گویند که در هر تلمبار ماری هست که محافظ آن است . در کوهستانها و ناحیه عمارلو مارهای سمی فراوان دیده می شود ولی حاشیه ساحلی دریای خزر از هر نوع مار زهر دار و خنزنده زیان آور خالی است .

Stromatium unicolor حشره ای است که به مصنوعات چوبی از قبیل تیرهای چوبی، دستک، تیر سقف، پنجره، میل و غیره زیان فراوان می رساند . حشره ای به نام *L'hyponometa molinella* وجود دارد که به درخت سیب آسیب می رساند . در این ناحیه سه نوع زنجره (*Cigales* جبرجیرك) دیده می شود که عبارتست از: *Lacicada orni* و *Lacicada plebeja* و یک نوع دیگر .

حشرات دیگر این ناحیه عبارتند از پروانه شب، اقسام مختلف پروانه، جعل، سوسك حمام، ملخ، زنبورهای عسل، زنبور، عنكبوت، زنبوردرشت، خرمنگس (از يك نوع درشت و وحشتناك) ساس، خرخاکی، گوش خیزك،

Phasianus colchicus بلدرچین *Caturnix vulgaris* نوعی كيك *Perdrix rufus* نوعی مرغ پابلند *Totanus glottis* نوعی آيجليك *Totanus colidus* نوعی قو *Cygnus ferus* نوعی مرغ غواص (مرغ حسینی) *Phenicopterus antiquorum* غاز وحشی و اردک وحشی و مرغابی و غیره که به تعداد فراوان دیده می شود .

هویره کوچک *Otistetrax* نوعی هدهد *Vanellus cristatus* انواع مختلف مرغ نوك كج *Recurvirostra avacetta* نوعی عقاب *Circus cyaneus* انواع مختلف كبوتر و قمری - دم جنبانك ابلق *Motacilla albas* دم جنبانك زرد *Motacilla flava* ماکیان آبی رنگین (پرنده گان باتلاقی) *Gallinula chloropus* پلیکان سفید *Peliconus onocrotalus* مرغ سقا (آب قمبر) *Phalaco corax* آب کاکائی (مرغ نوروزی) *Larus* که به فرانسه *Mouette* نامیده می شود و مرغ کاکلی .

مگس کوچک ، پشه ، كك (آنقدر زیاد است كه هنگام گرما در شب به زحمت می توان خوابید) و مورچه .

خزندگان
 میان خزندگان چه آنها كه آبی هستند و چه آنها كه در خشکی به سر می برند می توان از سنگ پست ، خرچنگ ، صدف ، زالو ، حلزون ، قورباغه بزرگ ، وزغ ، نوعی دیگر از وزغ و سوسمار نام برد . از جمله سوسمارها ، سوسمار *Le lacerta chlorogaster* است كه من نوع مخصوصی از آن را به موزه بریتانیا داده ام و در گیلان هم یافت می شود^۱ .

جانوران بی مهره
 گملین از جانوران بی مهره چنین نام برده است :
 ماهی نرم صدف (نوعی صدف دو کفه ای) *Cardium edul*
 ماهی سخت صدف *Cardium rusticum* ماهی سه پهلو *Cardium trilaterum* كه احتمالاً باید همان *Cardium trigonoides* باشد .
Tellina fragilis - نوعی صدف خوراکی *Le congolomeratas*
Mytilus edulis *Chamacor serpulatriquetra* و انواع مختلف *Colimaeen (Helix)*

م . لافونت M. Lafont در سال ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ هجری) *Planorbis* حلزون آبی *L'helix paludina* و لیمنه *Lymonea* را در آب شیرین و نوعی مار ماهی *Lecyclostoma elegans* را در شنهای متحرك انزلی مشاهده نموده است .

در دهانه رودخانه های عمده و مخصوصاً سفیدرود و مرداب
 ماهی
 انواع مختلف ماهی شبیه دستجات انبوه مورچگان در

۱- فهرست انواع جدید *Lacerta* از ایران . از کارهای هیئت جانورشناسی

لندن نوشته G.A. Boulenger - ۱۹۰۸ ، دیده شود

حرکت است ^۱.

گملین نوشته است که :

Cyprinus erythrophthalmus—L'idus—سیم— صید کوچک شامل
 Brème کپور سرخ چشم — کپور Cyprinasues ماهی سفید
 Cyprinus rutilus نوعی ماهی کپور ماهی اسبله
 Le barbu ماهی اسبله
 Le cyprinus jeses سگ ماهی (کوسه رودخانه)
 La tamachyprinitica ماهی تون — قزل آلا —
 Le cyprinus fario
 La bielaja Pribiza و انواع ماهیهای آزاد کاملاً جدید می باشد .

برای ولایات جنوبی دریای خزر صید ماهی همیشه منبع درآمد بزرگی
 بوده است. این موضوع در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ضمن درآمد طبرستان

۱- فهرست انواع ماهیها به شرح زیر است :

ماهی سفید Surmulet — سیم Brème — ماهی آزاد saumonée — ماهی ماش Barbeau
 — سس ماهی Chabot ou meunier — ماهی کولی به روسی kouli — ماهی کولیمه به روسی Vobli
 — ماهی قرص کمر [رابینو در آوا نوشت این کلمه را Tarskamar نوشته است و به خط خود
 در حاشیه ترص کمر . مردم گیلان آنرا قرص کمر می نامند .] Le brochet — شاه کولی
 Sort de horeng ماهی شنگ le saumon de lac — قزل لاله [رابینو این ماهی را بدین نام
 می شناخته ، ولی امروزه قزل آلا خوانده می شود .] la truite — ماهی قرمز یا ماهی
 سرخ l'esturgeon — ماهی تیان (La saumon blanc) اسبله (Le silur Selurus)
 glanis سوف به روسی Soudak (Luciopeca) کپور La carpe سگ ماهی
 L'esturgeon — اوزون برون Accipenser stellatus — L'esturgeon Stellifere
 (Accipenser Huso) ماهی تاس L'esturgeon blanc (Accipenser sturo)
 P'esturgeon bâtard ou petit esturgeom شاه ماهی که دارای طعمی لذیذ است — مار ماهی
 (Ophidie ou Donzelle) که تلفظ روسی آن Pouzanki می باشد .

در زمان حکومت طاهریان یعنی (۲۵۶ - ۲۰۵ هجری) مطابق با (۸۷۳ - ۸۲۰ میلادی) نیز دیده می‌شود .

اولتاریوس^۱ در سال ۱۶۳۸ میلادی (۱۰۴۹ - ۱۰۴۸ هجری) چنین نوشته است :

پادشاهان ایران صید حدود دهانه‌های رودخانه‌ها را در دریای خزر اجاره می‌دهند ، و از این راه عایدی سرشاری به دست می‌آورند . فصل صید بعد از پائیز تا بهار ادامه می‌یابد . در این فصل دهانه رودخانه‌ها را با ساختن حصاری از شاخه‌های درختان مسدود می‌سازند ، و به این ترتیب از صید کسانی که اجازه و حقی ندارند جلوگیری می‌کنند . صید در این قبیل رودخانه‌ها برای سایر مردم در بقیه اوقات سال آزاد است ولی در دریا همیشه می‌توانند به صید اقدام کنند .

امتیاز صید در دریای خزر برای اولین بار در سال (۱۲۹۰ - ۱۲۸۹ هجری) مطابق با (۱۸۷۳-۱۸۷۲ میلادی) از طرف دولت ایران به م.م. لیانازوف M.M. Lionozoff واگذار گردید .

۱- اولتاریوس - از نویسندگان اروپائی نیمه دوم قرن پانزدهم یعنی پیش از پیدایش سلسله صفویه است. وی کتابی درباره مشاهدات خود نوشته است. ماه محرم ۱۰۴۷ هجری (مه و ژوئن ۱۶۳۷) را در اردبیل در جوار مرقد شیخ صفی‌الدین و اولاد او بسر برده و شرح مبسوطی از مشهودات خود و ترتیب عزاداری ، شیون ، نوحه‌گری و تیغ‌زنی ایام عاشورا یا روز قبل را ذکر کرده است .

آدام اولتاریوس منشی سفیر فردریک دوک هلشتاین در روسیه و ایران بود و از تاریخ نوامبر ۱۶۳۶ تا فوریه ۱۶۳۸ در ایران اقامت داشت . سفرنامه او که به زبان لاتینی نوشته شده است اول به فرانسه و سپس توسط جان دیویس به انگلیسی ترجمه شد .

التاریوس شخصی بصیر و دقیق بوده و ظاهراً اطلاع کاملی از زبانهای ترکی و فارسی داشته است و کتابش از بهترین مدارک تاریخ ایران در قرن هفدهم میلادی است .

(تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر تألیف ادوارد برون)

آستاراخان بزرگترین بازار فروش برای محصولات صید است. ارزش ماهی خاویاری که در طول سال از گیلان خارج می‌شود در سالی که نوروز با بیستم مارس ۱۹۱۱ (۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ هجری) مصادف بود، بالغ بر ۱۲۵۰۰۰۰ فرانک بوده است.

محل مخصوص صید ماهی خاویار در سفید رود و آستارا است که عمق آب کم، و سرعت جریان آن شدید است. در این رودخانه‌ها صید با کشتیهائی که دارای طناب و قلابهای ماهیگیری هستند انجام می‌گیرد. در فاصله نزدیک به این بندها شصت بند دیگر آویخته است، که طول هر یک در حدود یک متر است، و قلابهای نوك تیز و بزرگی به آنها آویخته شده است.

ماهی خاویار هنگام شنا در عمق آب در این بندها گرفتار می‌شود. این ماهیها جانورانی بزرگ و سنگین اند که طول آنها از ۹۰ سانتیمتر تا ۱/۵ متر است، و می‌توان آنها را هنگامی که در آب گرفتار شده و جست و خیز می‌کنند دید. پس از صید ماهی خاویار بلافاصله قایقی به آن نزدیک می‌شود، و به کمک چوبهائی قلاب دار ماهی را به کنار آورده و می‌کشند. ماهی خاویار دندان ندارد و غذای خود را می‌بلعد.

خاویار را از آغاز ماه فوریه تا آخر ماه مه می‌گیرند، و پس از این مدت دیگر تخمی در ماهی وجود ندارد. م. م. لیا نازوف سواحل کم اهمیت رودخانه‌ها را به مردم ایران اجاره می‌دهد. با نزدیک شدن زمستان و هنگامیکه ماهیها در میان خلیجها در جستجوی پناهگاهی هستند، یا برای تخم‌گذاری در رودخانه بالا می‌روند، تعداد ماهیها آن قدر زیاد می‌شود که در دهانه رودخانه‌ها می‌توان آنها را با پارو و یا با دست گرفت. هر روز تقریباً در حدود ۳۰۰۰۰ ماهی صید می‌شود.

در طول چهار ماه از سال که صید آزاد است ، مخصوصاً در مرداب مادی سفید فراوانی صید می کنند. تعداد این نوع ماهی بسیار قابل توجه است و غالباً آنها را برای مصرف محلی شور و یا دودی می کنند. ماهی سفید و سیم که از نظر ایرانیها هر يك غذائی را تشکیل می دهد ، مورد توجه روسها نیست و منحصرأ برای مصرف ایرانیها صید می شود . این ماهیها را به صورت تازه یا خشك کرده مصرف می کنند ولی مصرف آنها بیشتر اوقات به صورت خشك کرده و شور است .

از این ماهیها تعداد زیادی را ذخیره می کنند و طبقات فقیر آنها را به عنوان غذائی ارزان به مصرف می رسانند .

کوههای گیلان از دو سلسله مشخص که به وسیله قزل اوزن برجستگی زمین از یکدیگر مجزا شده اند تشکیل گردیده است. رشته شمالی از سبلان داغ در آذربایجان جدا شده و به نام باقراکوه Baqraqūh یا کوههای طالش به طرف شمال ، و با نام کوههای ماسوله در جنوب کشیده شده است . کوههای ماسوله به دریای خزر خیلی نزدیک می شود و کوهپایه های شرقی آن پیش از آنکه به دریا برسد به دشتهای ختم می گردد . می گویند ابتدای کوههای جنوبی گیلان از کوههای کردستان است . این کوهها که در سمت مشرق گیلان البرز نامیده می شود به دریا نمی رسد و کوهستانهای شمالی آن به جلگه های پست گیلان ختم می گردد . این دو سلسله در زمستان از برف پوشیده می شود ، و جاده هائی که از آنها می گذرد باستثنای يك یا دو جاده بقیه تقریباً صعب العبور است. در دامنه های شمالی کوهستان به طرف گیلان گیاهان فراوان دیده می شود، اما همینکه مسافر به سمت جنوب پائین برود خود را در سرزمینی خشك و بیابانی و فاقد گیاه خواهد دید که شبیه اقیانوسی است با امواج مبهم ؛ و این وضع تا فلات آبرفتی و نسبتاً سنگی قزوین به چشم می خورد .

گیلانی با بیانی آمیخته به اغراق می گوید : « اگر در بسالای یکی از کوههای ما باشید وجود شما دونیم خواهد شد . نیمی از ریش شما که به طرف ما برگشته است مرطوب خواهد بود ، و عطر گل‌های ما به آن خواهد رسید ، در حالیکه نیمه دیگر ، همانند خار و خشکی که در بیابانهای آنطرف کوههای ما روئیده است به صورت غبار درمی آید . »

شاید هیچ نقطه جهان به قدر ولایات جنوبی دریای خزر از رودخانه‌ها جویبار و رودخانه بهره‌مند نباشد . در اینجا تعداد بیشمار رودخانه وجود دارد که سرچشمه آنها مانند دیگر رودها در کوهستانها نیست ، و از آب برنجزارها تشکیل می‌گردد . تنها بیش از چهل و پنج رودخانه به مرداب انزلی می‌ریزد .

مهمترین رودخانه‌های گیلان سفیدرود است که دنباله سفیدرود* قزل‌اوزن یا ماردوس Mardus می‌باشد . این رود از کردستان سرچشمه می‌گیرد و پس از پرآب کردن نهرهای بسیاری که مزارع رشت و لاهیجان را آبیاری می‌کنند تقریباً در ۶۵ کیلومتری شمال شرقی رشت به دریای خزر می‌ریزد .

* سفیدرود از سفید خاله در جنوب امامزاده هاشم تا دریا ، در بستری از رس لیزان که مانع بستن پل بر روی رودخانه است ، جریان دارد . می‌توان در نقاط زیادی از طول رود ، در گدازها ، از رودخانه عبور نمود . در نقاطی که رودخانه عمیق است مردم کالای خود را با قایق به نقاط پائین رودخانه می‌رسانند . با وجود بارانی که در این منطقه می‌بارد مزارع گیلان به آب سفیدرود احتیاج دارد و از آن استفاده می‌کنند از این جهت سفیدرود با رودخانه‌هایی که به سبب داشتن بستر پست برای آبیاری مفید نیستند فرق می‌کند . سفیدرود از سفید خاله تا دریا در سطح زمین جریان دارد ، و تعداد زیادی رودخانه‌های کوچک از آن جدا می‌شود که آب آنها منبمی برای آبیاری مزارع رشت و لاهیجان می‌باشد . در میان این رودخانه‌ها می‌توان از خمام رود نام برد که به

کوههائی که حصار طبیعی گیلان را تشکیل داده‌اند غالباً زمین شناسی - متعلق به دوران دوم می‌باشند ، و تعداد کمی برجستگی نیز معدن شناسی از دوران اول در میان آنها دیده می‌شود .

در طبقات اولیه کمی گرانیت، گنیس ، کوارتز و فلدسپات وجود دارد. طبقات دوران دوم، غالباً آهکی با ترکیبات بازالت می‌باشند . می‌گویند که در نزدیکی منجیل و ماسوله و مرز ولایت خلخال که مجاور آن است زغال سنگ ، مس و آهن دیده می‌شود و همچنین نزدیک ولایت رودبار زغال وجود دارد . گزارش گروه مهندسان حفاری کانهای ساحلی ایران که در ۹ - ۱۳۰۸ هجری (۱۸۹۱) از این ناحیه بازدید می‌کرده‌اند نشان می‌دهد ، که این کوهها به دقت بازدید نشده‌اند .

خوچکو می‌گوید که در ناحیه دیلمان جیوه به دست آورده‌اند ، ولی در بازدیدی که خود از محل به عمل آوردم این امر تأیید نشد. در نزدیکی منجیل چشمه آب گرمی است که در آن آهن وجود دارد .

در رحمت آباد و دره رودبار نیز تعدادی از این چشمه‌ها دیده می‌شود . در آق‌اولر Aqevlar کرگانرود چشمه آب گرمی است که در آن گوگرد وجود دارد .

مرداب انزلی می‌ریزد ، و نرود که به دریای خزر وارد می‌شود . این رودها تقریباً همه مزارع میان سفیدرود و ساحل چپ رودخانه پیر بازار را مشروب می‌کنند .

وضع طبیعی این رودها نشان می‌دهد که رشت می‌تواند بازرگانی خود را با مناطق مجاور از راه آب همین رودها انجام دهد . رشت مرکز ارتباطی همه راههای آبی این ناحیه است ، و به وسیله رودخانه‌ای کوچک که به یکی از شعبه‌های کوچک خمام رود می‌رسد به مرداب انزلی متصل است ، و از همین راه می‌توان برای حمل کالا تا منجیل استفاده نمود . (به نقل از حواشی خطی دابینو بر نسخه چاپی خود)

همه جای زمین گیلان پوشیده از خاک و برگ است که روی طبقات ریگ و سنگریزه را می پوشاند . این مشخصات و وجود صدفهای دریائی نشان می دهد که در بعضی از دوره ها روی این طبقات پست از آب پوشیده شده بود . قطر این طبقات رسوبی از شصت سانتیمتر تا یک متر و نیم تغییر می نماید .

یادداشت من در مورد درختان و گیاهان بسومی گیلان و درختان جنگلی مجموعه ای که از نمونه های مختلف گرد آورده بودم به م. لافونت M. Lafont که مطالعه ای مقدماتی در این زمینه به عمل آورده و نشریه ای تحت عنوان جنگلهای شمال ایران در بولتن (l'union Franco-Persane) منتشر نموده است - انتقال داده شده است و نشریه جالب دیگری هم در همین زمینه در دست تهیه است .

درختهای میوه گیلان عبارتند از :

درختان میوه

درخت ازگیل، انار، گردو، سیب، گلابی، گلابی وحشی (خوج)، گوجه، نوعی زردآلو، هلو، انجیر، توت، پسته، انگور، گیلاس، به و درخت زیتون .

از منابع بزرگ جنگلهای عظیمی که دامنه های شمالی کوهستانی ایران را می پوشاند فقط از قسمت کمی بهره برداری شده است . چوب را برای سوزاندن و مصارف محلی و یا برای صدور به روسیه قطع می کنند. زغال به شهرهای داخلی گیلان و مقداری هم به باکو و دیگر بندرهای دریای خزر حمل می شود . در گیلان مقررات جنگلداری رعایت نمی گردد و چوب مورد نیاز نجاری چنانچه بی حساب از میان نرود ، به تنهایی قادر است منبع عایدی بزرگی باشد ، ولی متأسفانه این امر با بی توجهی و لاقیدی روبرو است .

بعد از سال ۲ - ۱۲۸۱ هجری (۱۸۶۵) یعنی سالی که صدور چوب به قفقاز قطع شد هنگام پائیز بازرگانان به رشت می آمدند تا این چوبهای قیمتی را که گمان می رود در گیلان و مسازندران فراوان باشد خریده و به مقصد بازارهای اروپا حمل نمایند^۱. بعدها در سال ۱۳۰۳ هجری (۱۸۸۶) انحصار صدور چوب به م.م. کوسیس M.M. Kūsis و تئوفیلکتوس Teofilaktus که از این امتیاز تا حدود سال ۱۳۲۷ هجری (۱۹۰۹ میلادی) استفاده می کردند واگذار گردید. در این مدت استفاده از چوب شمشاد بی هیچ کنترل و بازرسی انجام گرفت، بطوریکه دیگر زمینهای جلگه ای نمی توانند شمشاد فراهم سازند. دیگر Lūp «زگیل گیاه» در این منطقه دیده نمی شود زیرا همه به خارج حمل گردیده است. لوپ زگیلی است که روی درختهای کهنه گردو می روید و می گویند که فقط در زمینهای صخره ای و کوهستانی دیده می شود. این توده چوبهای سخت طول زیادی دارند و برگهای آنها مثل کاغذ باریک است و برای روکاری و روکشی به کار می رود. صادرکنندگان بیشتر اوقات پس از آنکه به آسانی زگیل چوبها را به دست می آورند خود درخت را بیرحمانه از بین می برند.

محصولات گیلان

بسرنج محصول اساسی و اصلی گیلان است و مقدار تقریبی آن را در حدود ۱۸۰ میلیون کیلوگرم تخمین می زنند.

بورنج

۱- هانوی به سال ۱۷۴۴، در:

An historical account of the British trade over the Caspian sea

[عنوان کتاب را رایینو بعد از چاپ کتاب به خط خود در حاشیه افزوده است.] «Londres 1754» نوشته است که گیلان از نظر فرآورده های شمشاد خود قابل توجه است. شترها به شمشاد علاقه فراوان دارند و میل دارند تا سرحد مرگ از آن بخورند. به همین جهت کاروانهائی که به رشت می آیند همراه خود شتر نمی آورند، و از حیواناتی مانند اسب و قاطر و گاو استفاده می کنند.

ابریشم
 ابریشم پس از برنج در گیلان حائز اهمیت است. کشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم از مدت‌ها قبل کار اصلی ساکنین گیلان شده است، ولی سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۹۰ (۱۲۸۱ تا ۱۳۰۸) سالهای نامناسبی برای محصول ابریشم بود، زیرا در این فاصله به علت بروز بیماری میان کرمهای ابریشم محصول ابریشم تدریجاً کاهش یافت به طوری که در ۱۸۸۹ (۱۳۰۸-۱۳۰۷) محصول به ۸۸۵۰۰ کیلوگرم رسید. اما سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹) به سبب وارد کردن تخم کرم از ترکیه، نشانه‌ی آغاز پیشرفت جدیدی در محصول ابریشم گیلان بود، و به این وسیله تغییر کاملی در موقعیت ابریشم ایجاد شد و محصول فعلی ابریشم ۱۸۱۴۵۰۰ کیلوگرم تخمین زده می‌شود.

توتون
 کشت توتون از سال ۱۸۷۵ (۱۲۹۲) در گیلان آغاز شد و محصول کلی آن بالغ بر ۸۲۰۰۰۰ کیلوگرم بوده است. چای به وسیله‌ی کاشف السلطنه که چند سالی از طرف مظفرالدین شاه جهت مطالعه در امر نباتات به هندوستان اعزام شده بود، در سال ۱۳۲۲ هجری ۱۹۰۴ وارد گیلان گردید. آزمایش کشت چای در لاهیجان شروع شد و اکنون در فومن نیز کشت می‌شود؛ ولی محصول چای تاکنون از نظر بازرگانی اهمیت و موقعیتی پیدا نکرده است.

نیشکر
 نیشکر که به نظر می‌رسد تاریخ کشت آن ۱۸۷۰ (۱۲۸۷) باشد در سالهای اخیر کاهش زیادی یافته است. فومن تنها منطقه‌ای است که هنوز هم در آن نیشکر کشت می‌شود.

پنبه
 هر چند خاک گیلان از نظر کشت پنبه مساعد و قابل توجه به نظر می‌رسد، اما این امر از طرف بومیان این منطقه مورد استقبال قرار نگرفته است.

کنف
کنف مخصوصاً در نواحی لشت‌نشاء، لاهیجان، لنگرود، رودسر، و چهار فریضه کاشته می‌شود و برای ساختن طناب به کار می‌رود و به روسیه نیز حمل می‌گردد. آزمایش کشت گیاهی چینی به نام رامی Rami در اطراف رشت به عمل آمده است. ساقه‌های تازه رشد کردند ولی این کار به سبب عدم ارتفاع متروک ماند.

نیل
کشت نیل در دهکده کسما مورد آزمایش قرار گرفت. در این دهکده یک رنگرزی وجود داشت که متروک مانده است.

زیتون
درخت زیتون در دره‌های رودبار و رحمت آباد فراوان است. در این نقاط روغن زیتون و صابون می‌سازند.
م. م. کوسیس و تئوفیلاکتوس در آنجا کارخانه‌ای داشتند که به علت افزایش حق گمرکی روغن زیتون از طرف حکومت روسیه تعطیل گردید و صدور این محصول مزایای خود را از دست داد.

غلات
گندم سفید و جو در مناطق مرتفع و مقدار کمی هم در زمینهای پست کاشته می‌شود. ذرت هم در این سرزمین به عمل می‌آورند.

مرکبات
کثرت و وفور مرکبات امتیازی برای این منطقه محسوب می‌شود. در این سرزمین مقدار فراوانی از اقسام مختلف لیمو و پرتقال به دست می‌آید که به نامهای زیر نامیده می‌شود:
بادرننگ، که از اقسام مختلف لیمو است و اندازه‌اش چند برابر آن می‌باشد و به اندازه خربزه است. بادرنگ پوستی کلفت دارد که سخت و زبر می‌باشد.

نارنگی که گل آن عطر مخصوصی دارد. در لاهیجان از گل بهار آن

مرباهائی می سازند و لاهیجان به داشتن این مربا معروف است. این مربامورد
علاقه فتحعلیشاه و جانشینانش بوده است .

نارنج ، لیمو ، پاتاوی Patavi که بسیار بزرگتر و ترشتر از نارنگی
است .

بالنگ Bālang لیموی درشتی است که بسیار بزرگتر از بادرننگ
می باشد .

ترنج Toranj نوعی از نارنج است و فقط با زائده‌ای که در بالای آن
است مشخص می شود .

توسبز Tūisabz به همان اندازه پاتاوی است و به سبب رنگ سبز
گوشت خود به این نام خوانده می شود .

پهن پهنها Pahn pahna مانند شلغمی بزرگ و گرد و صاف است .
پرتقال ، نوعی از نارنج و نوع پست آن است .

هوا شناسی

آب و هوای گیلان تقریباً یکی از متغیرترین آب و هوای
جهان است . تغییرات شدید و ناگهانی هوا با همان شکل
آب و هوا

خاصی که در تابستان دیده می شود در فصل زمستان نیز مشاهده می گردد . این
تغییرات به حدی ناگهانی است که نمی توان به طور قطع چگونگی هوای فردا
را پیشبینی کرد . این وضع مولود شکل جغرافیائی منطقه است که به صورت
نوار باریک ساحلی پوشیده از جنگلها است ، و حاشیه آن کوههایی است با
قله‌هایی که بلندی آنها متفاوت است . ارتفاع بعضی از آنها زیاد و بعضی که
در سرزمینهای پست و جلگه‌ای گیلان می باشند چندان ارتفاعی ندارند .

درجه حرارت گرمای بهار و تابستان و اوایل پائیز باعث تبخیر رطوبت مناطق جنگلی و ساحلی که دارای رودهای فراوان و آبهای را کد است می گردد . این تبخیر سبب می شود تا جریانی دائمی از بخارات موجود در هوا از طرف دریا به سوی کوه و بالعکس برقرار گردد . درجه حرارت تقریباً شبیه درجه حرارت نقاط بیرون منطقه حاره است . سردترین ماهها بهمن و گرمترین ماهها مرداد می باشد. پائین بودن درجه حرارت در ساعات اولیه شب دلیل خوب بودن هوا است با وجود این تغییر حرارتی که با وزش نسیم سبک کوهستان همراه باشد تولید ابر می کند . درجه حرارت متوسط رشت ۱۹ درجه سانتیگراد است ، و کمترین درجه حرارت از هفت درجه زیر صفر پائین تر نمی رود ، و درجه حرارت زیاد آن ۳۲ درجه سانتیگراد است .

بادها بادهای گیلان اکثراً از شمال و شمال غربی می وزد . بادهای شرقی کمتر است، و آنهایی که از منطقه بین مشرق و جنوب می وزد بسیار نادرند . شدت باد در بیشتر مواقع کم است و در شب آرام می گیرد . باد مخصوصی به نام بادگرم در این منطقه دیده می شود ، که به تمام سواحل جنوبی بحر خزر مخصوصاً رشت سلطه دارد و گاه به گاه از اواخر آبان تا آغاز ماه خرداد با گرمای خود اشیاء قابل اشتعال را چنان خشک می کند که جرقه ای کوچک ممکن است محله ای را به آتش بکشد .

باران رطوبت گیلان فوق العاده زیاد است ، و از هر سه شب که بگذرد دو شب هوا دارای شبنم است . مقدار باران این منطقه زیاد است و باران تقریباً در تمام مواقع سال دیده می شود. به عقیده مکنزی فقط مرغابی و قورباغه و یک گیلک می توانند در چنین هوایی زندگی کنند و خود را در آسایش ببینند.

برف

برف نه زیاد و نه فراوان می بارد ، و بندرت روی زمین باقی می ماند . در بعضی از زمستانها برفهای سنگینی می آید که ابدأ در این منطقه گمان آن نمی رود . در ذی قعدة ۱۳۲۳ هجری (ژانویه ۱۹۰۵) هنگام يك طوفان برفی که چند روز به طول انجامید ، در اثر برفی که به ضخامت چند پا روی زمین را پوشانده بود ، عبور و مرور قطع گردید ، تا اینکه توانستند قسمتی از برفها را بردارند ، و راه را برای رفت و آمد آماده کنند . رودخانهها و ماندابهای گیلان یخ می بندد بطوریکه عابرین پیاده می توانند چندین روز فاصله پیر بازار تا انزلی را بر روی یخ رودخانه عبور کنند . درختهای مرکبات گیلان و مازندران به سبب این سرما صدمه می بینند ، و میزان محصول بطوریکه در چند سال اخیر اتفاق افتاد تقلیل می یابد . با وجود این یخ بندرت تشکیل می شود و چندان ضخامتی ندارد . تگرگ کم می بارد و مدت کوتاهی دوام می کند . مقدار آب سالیانه باران و تگرگ از ۱۲۵ تا ۱۵۵ سانتیمتر تغییر می کند ، ولی مقدار شبنم مشخص نیست . در ماههای ژانویه و سپتامبر (شهریور و دی) بارانهای شدید دیده می شود و ژوئن ، ژوئیه و اوت (خرداد - تیر - مرداد) ماههای خشک سالی است . شبها مخصوصاً در فصل پائیز مه دیده می شود . قوس و قزح و طوفان فراوان است ولی شدت طوفان زیاد نیست . هوای ابرآلود خیلی بیشتر از هوای صاف دیده می شود . در گیلان زمین لرزه کمتر به وجود می آید و زمان ادامه آن کم است و خطر چندانی ندارد . تغییرات شدید و ناگهانی آب و هوای گیلان نشانه آنست که در این منطقه سلامتی به طور کامل تأمین نمی شود . بدون اینکه به ذکر علل وجود تب در این سرزمین پرداخته شود می توان دریافت که رطوبت زیاد ، تغییر آب و هوا ، وسعت زیاد جنگلها ، برنجزارها ، باطلاقتها و آبهای راكد برای تب آلود ساختن این سرزمین کافی به نظر می رسد .

در مورد امراض واگیردار باید گفت که گیلان در اثر طاعون بیماریابی و اگیر
 ۱۲۴۶ هجری (۳۱ - ۱۸۳۰) و وبائی که در سال ۱۲۷۲ (۱۸۵۶) مجدداً بروز کرد ویران گردید . میزان خرابی و مرگ و میری که این دو بیماری به وجود آوردند چندان مهم نبود . بعد طاعون ۱۲۹۴ (۱۸۷۷) به شکل ملایستری شیوع یافت، و وبا هم در سال ۱۳۱۰ (۱۸۹۲) و ۱۳۲۲ (۱۹۰۴) به همه گیر گردید. بیماری سیفلیس در اثر جهالت مردم در امر واکسیناسیون وضع شومی به بار آورد .

زه کشی هائی که به منظور دفع آب برنجزارها و باطلاها صورت گرفته و هموار ساختن جاده ای که برای عبور از جنگل باز کرده اند تا حدی در تقلیل ناسالم بودن هوای گیلان مؤثر افتاده است . اینگونه جاده ها گذشته از تأثیری که در بهبود وضع بازرگانی دارد در تهویه هوای این منطقه نیز مؤثر بوده است .

پیشرفت اوضاع گیلان تا حد زیادی مرهون اقدامات سپهدار اعظم است که در سال ۱۳۱۸ هجری (۱۹۰۰) اجرای طرح عظیم جاده های این منطقه را شروع کرد . سابقاً سه راه اصلی در گیلان دیده می شد ، مانند راه قزوین به دیلمان و لاهیجان ، و راه ساحلی مازندران به رودسر ، و راه ساحلی آستارا به گسکر . در ۱۰۱۹ هجری (۱۶۱۰) بهزاد بیگ وزیر گیلان، فرمانی از شاه عباس دایر به ترمیم راهی که از گیلان می گذشت و از مازندران به رودخانه دیناچال می رسید دریافت نمود . این راه ادامه راه مشهوری بود که از جاجرم می آمد و به نظر می رسید که در میان باطلاها روی بستری از زغال به ضخامت چند پا که زیر یک طبقه زمین سنگفرش قرار دارد عبور می کند . این راه از جنگل تا رانکوه می رود ، یعنی از تمیجان به ملاط و از آنجا به طرف لاهیجان ، رشت ، شهر گسکر و کرگانرود ، و از آنجا احتمالاً به سمت کوهها می رود تا پس از عبور

از آق اولر برای اتصال به اردبیل به طرف مغان کشیده شود . جاده قزوین از راه رودبار و منجیل ممکن است در اوایل سلطنت صفویه که بدون شك اولی پل را در منجیل بنا نهاده اند، ساخته شده باشد. در سال ۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰) فتحعلیشاه جاده منجیل و قزوین را تعمیر کرد ، و بعد ناصرالدین شاه نیز همین کار را انجام داد و دهکده سراوان را وقف نگهداری جاده رشت به امامزاده هاشم و رشت به لاهیجان نمود . يك شرکت روسی (شرکت جاده انزلی به تهران) بالاخره جاده غازیان- رشت و تهران را که در شعبان ۱۳۱۶ هجری (ژانویه ۱۸۹۹) برای عبور درشکهها افتتاح گردیده بود بنا نهاد . امتیاز این شرکت هشتاد و نه سال است ؛ و يك راه فرعی هم از رشت به پیربازار که بندر وصول عوارض رشت می باشد کشیده شد . سپهدار اعظم جاده ای هم از رودسر به لنگرود ، لاهیجان، کیس و رشت ؛ و راهی دیگر از رشت به بسیخان، جمعه بازار، کسما، شکرباغان و طاهرگوراب احداث نمود. هر چند که این راهها در مواقع خشکی قابل ارا به رانی می باشند ولی به سبب اینکه سنگفرش نشده اند در زمستان وضع نامساعدی دارند .

گذرگاههای متعددی گیلان را به مناطق پشت کوههایی که این

- ۱- نام ایستگاههای چاپاری از غازیان تا تهران (مسافت به صورت ورست Vers یا Versta که واحد طول روسی و معادل ۳۵۰۰ قدم یا ۱/۰۶ کیلومتر می باشد تعیین گردیده است) : غازیان- خام ۲۲ - رشت ۳۷ - سنگر ۵۱ - کهدم ۶۲ - سفیدخاله ۷۲ - رستم آباد ۹۱ - رودبار ۱۰۴ - منجیل ۱۱۸ - بالا بالا ۱۳۰ - پاچنار ۱۴۳ - ملاعلی ۱۵۴ - یوزباش جای ۱۷۱ - بکنده Bekende ۱۸۲ - بوئینک Bouinek ۱۹۸ - قزوین ۲۲۵ - کونده Kavendé ۲۴۷ - قشلاق ۲۷۰ - ینگی امام ۲۹۵ - حصارک ۳۱۵ - شاه آباد ۳۳۹ - تهران ۳۶۲

سرزمین را احاطه نموده است متصل می‌سازد ، ولی همه این راهها سخت و صعب‌العبور می‌باشند .

تقسیمات ولایت

گیلان به نوزده بخش تقسیم می‌شود :

- بخش‌ها
- ۱- ناحیه موازی که مهمترین نواحی گیلان است و شهر رشت مرکز ولایت گیلان در این ناحیه قرار دارد .
 - ۲- ناحیه کوچک لشت‌نشاء در مشرق و شمال شرقی رشت
 - ۳- ناحیه لاهیجان که مرکز لاهیجان است و در مشرق موازی قرار گرفته و پس از آن با اهمیت‌تر از سایر نواحی شمرده می‌شود .
 - ۴- ناحیه لنگرود و رانکوه که در جنوب شرقی لاهیجان قرار دارد و شرقی‌ترین ناحیه گیلان است .
 - ۵- ناحیه کوهستانی دیلمان که در جنوب لاهیجان و جنوب شرقی رشت قرار دارد .
 - ۶- در جنوب این قسمت ناحیه عمارلو کشیده شده است که به گیلان تعلق دارد .
 - ۷- ناحیه رحمت‌آباد در جنوب رشت که از هرزویل در نزدیکی منجیل تا نزدیکی امامزاده هاشم وسعت دارد .
 - ۸- ناحیه رودبار که در طرف دیگر سفیدرود واقع شده است .
 - ۹- ناحیه شفت در

۱- خوچکو در مورد خرابه‌های قدیمی گیلان می‌گوید : هیچ سرزمینی در حفظ این خرابه‌ها نامساعدتر از گیلان و مازندران نیست . نباتات این منطقه به سبب گرمای فوق‌العاده و رطوبت فراوان رشد سریعی دارند ، به طوری که گاهی ممکن است خانه‌ای پیش از آنکه کار ساختمانی آن پایان گیرد از گیاه پوشیده شود . يك بنای متروك در اثر این گیاهان چنان به سرعت تغییر وضع می‌دهد که دیگر نمی‌توان آن را شناخت . با طوفانی شدید که گاه چند ماه طول می‌کشد ، و آفتاب شدیدی که مانند مناطق حاره این ناحیه را گرم می‌کند ، و در اثر تغییرات دیگری از این نوع ، در شکاف این ساختمانها درخت انجیر ریشه می‌دواند و انار و شمشاد در آنها نفوذ می‌کند . این عوامل در ویران کردن بنا به هم ملحق می‌شوند و در مدتی کوتاه زمینی که بنا در آن است با گیاهان و درختها پوشیده می‌شود .

جنوب شرقی رشت که تا کوهستان امتداد دارد. ۱۰- ناحیه کوچک ماسوله در دامنه شمالی ارتفاعات. ۱۱- ناحیه بزرگ فومن در مغرب و جنوب غربی رشت. ۱۲- ناحیه کوچک تولم در شمال غربی رشت. ۱۳- ناحیه انزلی و چهارفریضه در طرف شمال و برزبانه‌ای که مرداب را می‌بندد قرار دارد. ۱۴- ناحیه گسکر در شمال فومن. در شمال غربی گسکر تا آستارا پنج محله طالش که به نام خمسه طوالش موسوم است قرار داد. خمسه طوالش به سوی مغرب و جنوب غربی ارتفاعات البرز کشیده شده و از مشرق به دریای خزر و از جنوب به ماسوله و گسکر و مرداب محدود می‌گردد. ۱۵- ناحیه ماسال در جنوب شرقی طالش. ۱۶- ناحیه شاندرمین در شمال غربی ماسال که ناحیه‌ای تقریباً کم اهمیت است. ۱۷- ناحیه طالش دولاب در شمال و مشرق شاندرمین. ۱۸- ناحیه اسالم در شمال طالش دولاب. ۱۹- ناحیه بزرگ کرگانرود در شمال. به سبب وضع خاص گیلان، تخمین جمعیت این ناحیه جمعیت بسیار مشکل است. جنگلهای انبوهی که گیلان را پوشانده است باعث می‌شود تا به استثنای کسانی که در جاده‌ها حرکت می‌کنند بقیه ساکنان این سرزمین از نظر مسافرت دور بمانند، و این امر مانع شمارش و تخمین مردم می‌گردد. از طرف دیگر مدارک رسمی برای مراجعه در این مورد وجود ندارد.

جمعیت

فهرست زیر مبتنی بر بازرسی و تحقیق دقیقی است که من از دهقانان

- ۱- مردم این نواحی کوه‌نشینانی نیرومند می‌باشند که همه وقت آماده‌اند تا به فرمان رؤسای خود به جنگ و ستیز برخیزند. طالشها همیشه در معرض تحریک و اغتشاش بوده‌اند. حکام گیلان برای وصول عایدات اغلب اوقات یکی از خانها را بر علیه خان دیگر تحریک نموده و از نفاق میان آنها استفاده کرده‌اند.
- بهترین چاره برای این امر آن است که برای طالش حاکمی از تهران انتخاب کنند تا نسبت به این مردم و اختلاف قبیله‌ای آنها بیگانه باشد.

به عمل آورده ام :

رشت ۳۰۰۰۰ نفر (۶۰۰۰ خانوار) - شهر لاهیجان ۱۱۳۰۰ نفر (۲۲۶۰ خانوار) - شهر انزلی ۸۰۰۰ نفر (۱۵۰۰ خانوار) - کرگانرود ۲۵۰۰۰ نفر (۵۰۰۰ خانوار) - اسالم ۵۷۰۰ نفر (۱۱۴۰ خانوار) - طالش دولاب ۱۴۰۰۰ نفر (۲۸۰۰ خانوار) - شاندرمین ۳۰۰۰ نفر (۶۰۰ خانوار) - ماسال ۲۲۵۰ نفر (۴۵۰ خانوار) - چهار فریضه ۲۴۰۰ نفر (۴۸۰ خانوار) - گسگر ۴۵۹۰ نفر (۹۱۸ خانوار) - فومن ۲۷۰۰۰ نفر (۵۴۰۰ خانوار) - ماسوله ۳۵۰۰ نفر (۷۰۰ خانوار) - تولم ۳۸۱۵ نفر (۷۶۳ خانوار) - شفت ۸۹۳۰ نفر (۱۷۸۶ خانوار) - رودبار ۴۰۰۰ نفر (۸۰۰ خانوار) - موازی ۹۰۵۰۰ نفر (۸۱۰۰ خانوار) - لشت نشاء ۸۴۶۰ نفر (۱۶۹۲ خانوار) - عمارلو ۱۰۵۰۰ نفر (۲۱۰۰ خانوار) - رحمت آباد ۶۲۰۰ نفر (۱۲۴۰ خانوار) - دیلمان ۹۹۲۰ نفر (۱۹۸۴ خانوار) - لاهیجان ۴۹۲۳۵ نفر (۹۸۴۷ خانوار) - لنگرود و رانکوه ۱۰۰۰۰ نفر (۲۰۰۰ خانوار) .

جمع این ارقام در مقابل ۲۸۹۴۰۰ نفری که کوچکو در سال ۱۲۶۶ هجری (۱۸۵۰) ذکر نموده ، ۳۳۸۳۰۰ نفر (۶۷۵۶۰ خانوار) است .

در گیلان نقاطی که بتوان نام شهر بدان اطلاق نمود تنها شهرها رشت و لاهیجان و انزلی می باشد. لنگرود وابسته به لاهیجان است . فومن ، ماسوله ، و طاهر گوراب، از نظر اهمیت هر يك قصبه ای بزرگ با بازاری نسبتاً متوسط می باشد . خرید و فروش مردم نواحی مختلف در بازارها انجام می گیرد و این بازارها در روزهای معینی تشکیل می شود و جز در این روزها تقریباً خالی از مردم است .

[در صفحات دیگر فهرستی از این بازارها به نظر خواهد رسید] .

حاکم

سابقاً احراز پست حکومت کل گیلان بستگی به میزان پیشکش و رشوه داشته است و این روش باعث سوء-استفاده‌های فراوان و تضییقات و فشار زیاد بر مردم می‌گردید. والی از طرف حکومت مشروطه انتخاب می‌شود و او حاکم و نایب‌الحکومه‌ای را که در قبال شغلی که بر عهده می‌گیرند پول می‌پردازند به کار منصوب می‌دارد. هنوز هم این منصب در بعضی خانواده‌ها به صورت موروثی باقی است. از طرف دیگر تشکیلات انجمنی به نام انجمن محلی و شهربانی و شهرداری و اداره دارائی و نظارت بر مواد مخدره و مشروبات الکلی نیز وجود دارد.

هنوز زمان برای قضاوت در تشکیلات جدید حکومتی بسیار زود است. برای اداره امور خارجیها و تنظیم روابط آنها و افراد محلی نیم قرن است که تشکیلات کارگزاری یا عامل وزارت امور خارجه دایر گردیده است.

اداره امور گمرک در دست بلژیکیها است. ادارات گمرک گیلان در نقاط لیسار Lisar حویق Havig ، کرگانرود،

اداره گمرک

آلالان ، سفارود ، علی‌آباد ، حسن‌کیاده ، چمخاله و رودسر دایر می‌باشد .

اداره پست پست نیز زیر نظر بلژیکیها اداره می‌شود و ادارات آن در رشت، منجیل، انزلی، لاهیجان، لنگرود و سفارود وجود دارد. خط تلگرافی تهران- رشت به وسیله خطوط اصلی به خرم‌آباد، شهر مهم تلگراف تنکابن در مازندران، و آستارا، سرحد ایران و روس متصل است و ادارات تلگراف در شهرهای خرم‌آباد ، رودسر ، لنگرود ، لاهیجان ، آستارا ، سفارود ، انزلی و منجیل قرار دارد .

مالیات

مالیات ارضی عایدات گیلان بیشتر از مالیات ارضی تأمین می‌شود. پایه این نوع در آمد روی ده مستقر شده است. دهات گیلان به دو صورت جداگانه دیده می‌شود، یا ده متعلق به يك مالك است و یا در تملك عده‌ای دهقان می‌باشد. برای دهات از نوع اول مسئولیت پرداخت مالیات به عهده مالك است؛ و در دهاتی از نوع دوم كدخدا موظف است مالیات را جمع‌آوری نموده و تسلیم نماید. مالیات در مقابل هر جریب از زمینهای زراعی در حدود پانزده قران تخمین زده می‌شود، و چنانکه ده دارای زمینهای وسیع غیر زراعی باشد مالیات به چهارپایان اهلی، اسبها، گوسفندها، کندوی زنبور عسل و درخت گردو تعلق می‌گیرد. در سال ۱۳۰۱ هجری (۱۸۸۲) در مالیات ارضی با دفاتر جدید ثبت اراضی زیر نظر و مراقبت مشیرالسلطنه تجدیدنظر شد. می‌گویند که دریافت مالیات به روشی مستبدانه انجام می‌گرفته است و هنوز هم مردم از این وضع شکایت دارند. از زمانیکه جنگلهای انبوه با طغیان سفیدرود از میان رفت، مالکین به درآمد خود رونق بخشیدند؛ زیرا جنگلهائی که به آنها مالیات تعلق نمی‌گرفت به صورت مزارع برنج درآمده است و از بابت آنها چیزی پرداخت نمی‌گردد. برای آنکه مالیات عادلانه وصول شود ترتیب ثبت اراضی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

مالیات متفرقه مالیات متفرقه شامل مالیات دکانها، حمامها، کاروانسراها، بازارها و اصناف است که منبع دیگری برای درآمد شمرده می‌شود.

املاك سلطنتی در گیلان املاك سلطنتی مهمی وجود داشت که از آن جمله **(خالصه)** املاك ضبط شده حاجی میرزا آقاسی، امیر ارسلان‌خان،

مجدالدوله، معتمدالدوله و سایرین می‌باشد.

تا سال ۱۳۰۲ هجری (۱۸۸۵) این املاک به حکام گیلان اجاره داده می‌شد و آنها نیز زمینها را به اشخاصی که مقرر می‌گردید، در ازای هر جریب (۶۰ آر) به مبلغ چهل و پنج قران به اجاره می‌دادند، و این مبلغ شامل مالیات ارضی معمولی پانزده قران برای هر جریب نیز می‌گردید. از این دوره به بعد در آمد این نوع زمینها پنج یا شش برابر شد. بعدها حکام این نواحی با واگذاری املاک در مقابل درآمد سالانه منظمی اشتباه بزرگی کردند زیرا در این واگذاری شرطی در مورد افزایش مبلغ اجاره قرار نداده بودند.

در آمد کلی گمرک در سالی که ۲۰ مارس ۱۹۱۱ (۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۹ هجری) پایان یافت، ۳۵۷۹۸۵۰ فرانک بوده است و هزینه آن ۲۲۰۸۷۵ فرانک، و به این ترتیب مبلغ ۳۳۵۰۰۰۰ فرانک درآمد خالص عاید گردید.

همه صیدگاههای بحر خزر به مبلغ ۴۶۰۰۰۰ فرانک (۲۳۰۰۰ نیم امپریال روسی) در سال اجاره داده شده است که حداقل شصت درصد آنها به گیلان تعلق داشتند.

حق دریافت بابت چوبهای جنگلی ساحل دریای خزر که در سال (۱۹۰۹) (۱۳۲۷) هجری به ۴۰۰۰۰ کوسیسی و نئوفیلاکتوس واگذار شده بود سالانه ۲۰۰۰۰ تومان بود که در حدود ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ فرانک می‌شود. این امتیاز تجدید نگردیده است.

(ضمیمه)

درآمد گیلان در سال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ هجری)

قران ۵۷۱۳۷۱۹۵	موازی	قران ۲۲۳۷۲۵۰	رشت
« ۲۶۳۳۶۱۶۸	لاهیجان	« ۱۹۲۰۹۵۹۳	رانکوه و لنگرود
« ۱۲۸۳۳۱۰	ماسوله	« ۲۵۱۰۶۸۰۳	فومن
« ۲۷۶۳۸۴۱	رودبار	« ۵۱۸۰۳۲۳	شفق
« ۸۳۱۰۶۱۲	گسگر	« ۳۱۷۱۵۱۶	رحمت آباد
« ۱۱۲۵۷۳۲	انزلی و چهار فریضه	« ۵۰۰۰۳۱۴	تولم
« ۳۷۶۹۰۸۵	دیلمان	« ۱۱۱۸۶۲۶۹	لشت نشاء
« ۱۱۸۴۲۱۵۲	کرگانرود	« ۴۲۶۳۴۷۶	عمارلو
« ۷۴۴۲۵۹۲	طالش و دلاب	« ۶۳۲۲۸۸۷	اسالم
« ۷۶۲۵۴۳	آبکنار	« ۴۹۴۶۲۹۱	گیل دلاب
« ۲۸۹۵۲۶۸	ماسال	« ۱۸۵۱۷۰۲	شاندرمین
		« ۶۱۴۲۰	حق الحکومه

جمع این مبلغ ۲۲۲۱۷۱۱۷ قران می گردد

(مالیاتهای فرعی که امروزه به طور منظم دریافت می شود)

۵۰۰۰۰ قران	شفت - گسگر - انزلی - رودبار آبکنار
« ۲۵۰۰۰	فومن - ماسوله
« ۴۰۰۰۰	لاهیجان
« ۴۰۰۰۰	لنگرود و رانکوه
« ۲۲۵۰۰	تولم
« ۱۷۵۰۰	رحمت آباد و بازار رشت
« ۱۰۵۰۰۰	کرگانرود - اسالم - ماسال
« ۱۳۷۵۰۰	طالش دولاب و گیلدولاب
« ۳۰۰۰۰	شاندرمین
« ۳۷۵۰۰	مالیات دریافتی شش صنف
« ۲۰۵۰۰	انعام میرابها و عطایائی که سابقاً به حکام به مناسبت نوروز ، سالروز تولد شاه، با وصول خلعت از تهران داده می شد .
۵۲۵۰۰۰ قران	جمع

مالیات ارضی و سایر درآمدها بالغ بر ۲۷۳۶۷۱۱ قران است که در جریان تسعیر فعلی ۱۳۷۳۳۵۵ فرانک می شود .

دیگر منابع در آمد این منطقه عبارتست از درآمد حاصله از پست، تلگراف، گذرنامه، مالیاتهای که مأمورین وزارت امور خارجه می گیرند، امتیاز صید گاهها و جنگلها .

هزینه‌های محلی عبارتست از نگهداری بناهای عمومی، حقوق کارمندان و مستمریها. این دو نوع اخیر تا حد قابل توجهی تقلیل یافته است. این منطقه هنوز هم دارای بودجه‌ای رسمی نیست و نمی‌توان در این مورد شرحی داد. ولی شکی نمی‌توان داشت که بیشتر مالیات‌هایی که دریافت می‌گردد به تهران فرستاده می‌شود.

(اطلاعاتی درباره اندازه‌ها)

اندازه‌های معمولی طول :

کولج - فاصله میان دو انگشت بزرگ هنگامیکه دو دست باز باشد

و مساوی است با ۴ ارش *Araş*

ارش - فاصله میان انگشت بزرگ و آرنج و مساوی است با دو

وجب *Vajab* و دو شص *Şas*

وجب - فاصله میان شصت و انگشت کوچک در حالیکه دست باز شده

باشد و مساوی است با پنج شص

شص - فاصله میان انتهای شصت و اولین مفصل و مساوی است با

دو انگشت

انگشت - پهنای يك انگشت و مساوی است با هفت جو

جو - يك دانه جو مساوی هفت موی اسب

کوچه اسب - پهنای يك موی اسب .

(اوزان و مقادیری که در گیلان به کار می‌رود)

وزن	: يك من مساوی ۲۰ پوند۔ يك خروار مساوی ۱۰۰ من۔ يك كوچه من مساوی ۲۰ پوند۔ يك خروار مساوی ۵۰ كوچه من	کرگانرود
سطح	: يك لاته Late مساوی (۱۸ كولج × ۱۸ كولج) كولج) در شیرایه - خطبه سرا - حویق يك لاته مساوی (۳۶ كولج × ۳۶ كولج) در وزنه Vazne - چوبرر Cūbar لو میر Lomir نصرت آباد يك لاته مساوی (۱۸ كولج × ۳۶ كولج)	
وزن	: يك من مساوی ۱۸/۵۰ پوند۔ يك چار که مساوی ۲۰ من و يك خروار مساوی ۵۰ من	اسالم
سطح	: يك كردو Kerdū مساوی (۳۶ كولج × ۳۶ كولج) سه اناربنی Anarbeny مساوی يك جریب (۱۰۰۰۰ ذرع)	طالشدولاب شاندرمین ماسال
وزن	: يك من مساوی ۱۸ پوند يك من مساوی ۱۶/۵۰ پوند یا ۱۴۴۰ مثقال يك لاکه مساوی ۲۰ من	
وزن	: يك من مساوی ۱۵ پوند (در تجارت باروسیه)	انزلی

يك من مساوی ۱۴/۵ پوند ۲۰ من مساوی يك خروار (برای تجارت داخلی)			
: يك من مساوی ۱۶/۵ پوند - چهار من مساوی يك قوطی - پنج قوطی مساوی يك لاکه (برای برنج)	وزن	گسگر	
: دو مشت مساوی يك قبضه - ۱۰ قبضه مساوی يك درز - ۵۰ درز مساوی يك كوبه - ۲۰ كوبه مساوی يك جریب طالشی (۱۰۰۰۰ ذرع)	سطح		
: يك من مساوی ۱۲۰۰ مثقال و مساوی ۱۳/۵۰ پوند يك من شاه مساوی ۱۴/۵۰ پوند پنج من مساوی يك قوطی (برای برنج)	وزن	علی آباد و لولمان کسما و	
: ۱۰۰۰ گیلی مساوی يك جریب طالشی : ۲۰۰۰ قبضه مساوی ۱۰۰۰ گیلی : ۵۰۰۰ گیلی مساوی ۱۰۰۰ طالشی	سطح سطح	صومعه سرا و بقیه نقاط فومن	
: يك من زنجان مساوی سه من تبریز يك خروار مساوی ۱۰۰ من تبریز	وزن	ماسوله	

چهاربیمانه مساوی يك قوطی - چهار قوطی برنج ماسوله مساوی پنج قوتی تبریز		
: يك من مساوی ۱۴/۵۰ پوند - پنج من مساوی يك قوطی - چهار قوطی مساوی يك خروار (برای برنج)	وزن	تولم
: ۱۰۰۰ گیلی مساوی $\frac{۱}{۵}$ جریب طالشی	سطح	
: يك من مساوی ۱۶/۵۰ پوند	وزن	شف
: يك هزار گیلی مساوی $\frac{۱}{۵}$ جریب طالشی	سطح	
: يك من طارم (پنج چارکی) مساوی $۱ \frac{۱}{۴}$ من شاه	وزن	رودبار
۴۰ من مساوی يك خروار - يك من زنجان مساوی $۱ \frac{۱}{۴}$ من شاه		
: يك من شاه = $۱۴ \frac{۱}{۴}$ پوند = ۴ چارك = ۱۲ پنجا = ۴۸ دوازده	وزن	موازی
۴۸ دوازده = ۲۰۰ درم = ۱۲۸۰ مثقال يك مثقال = $۲۲ \frac{۱}{۴}$ قیراط = ۲۴ نخود - ۳۸۴ آنه (جواهر سازی)		
: يك جریب = ۱۰ قفیص = ۱۰۰ دهو	سطح	
Dohū = ۱۰۰۰۰ درز = ۱۰۰۰۰ ذرع مربع		

۱۰۰۰۰ ذرع مربع = ۱۲۰۰۰۰ قبضه		
يك جريب = ۱۰۰۰۰ ذرع = ۶ چل Cal		
+ يك شعير Sair		
يك چل = ۲۰ نثی Neī × ۲۰ نثی (يك نثی)		
= ۲ ذرع)		
يك كيل Keil بايك من يا يك دري Dari =	ظرفيت	
۱ $\frac{1}{4}$ من شاه		
۴ كيل = يك قوطی (برای برنج)		
: يك من = ۱۵ پوند - يك خروار = ۲۰ من	وزن	لشت نشاء
يك من = ۱۴ $\frac{1}{4}$ يك خروار = ۲۱ من		
۴ كيل = يك قوطی ۴ قوطی = يك خروار		
: يك من پنج چارکی = ۱ $\frac{1}{4}$ من شاه	وزن	رحمت آباد
: ۱۰۰۰ درز = ۱۲۰۰۰ قبضه	سطح	ديلمان
: يك من = ۱۵ پوند يك خروار = ۵ قوطی	وزن	لاهيجان
= ۲۰ نيمكا = ۱۰۰ من		
: يك من شاه = ۱۴ $\frac{1}{4}$ پوند	وزن	لنگرود و رانكوه
يك پول = ۱ $\frac{1}{۳۸۴}$ من شاه		
يك من = ۱۵ پوند		
يك خروار = ۲۴ من		

يك من = ۱۸ پوند		
يك خروار = ۲۰ من		
سطح : ۱۰۰۰ درز = ده ۱۰۰ تا = ۲۰۰۰۰ جفت		
۴۰۰۰۰ = مشت		
وزن : يك من گالش = ۲۰ پوند		کوهستانها

(بازارهای گیلان)

کرگانرود - دیره کری - حویق - لیسار .	ناحیه کرگانرود
آلالان (یکشنبه)	« اسالم
ارده رودکنار (چهارشنبه) - شاشکوه (سه شنبه) -	« طالش دولاب
گیلچالان (پنجشنبه) - داره سرا (پنجشنبه) .	
چوماچا (سه شنبه) - چاله سرا (جمعه) .	« شاندرمین
چاله سرا (شنبه) .	« ماسال
انزلی (شنبه) - کوپورچال (جمعه) .	« انزلی
	و
ضیابر (دوشنبه) - ظاهر گوراب (پنجشنبه) .	چهار فریضه
فومن (سه شنبه) - لیشاوندان - صومعه سرا - اباتر (یکشنبه)	ناحیه گسکر
لولمان (شنبه) - کسما (چهارشنبه) - پیشده (پنجشنبه) -	« فومن
گوراب زرمخ (جمعه)	
ماسوله (دوشنبه) .	« ماسوله

جمعه بازار (جمعه) .	ناحیه تولم
قصبه (دوشنبه) - تکرم (پنجشنبه).	« شفت
رودبار	« رودبار
رشت (یکشنبه) - شاقاجی (دوشنبه) - آجی بیسه (چهار	« موازی
شنبه) - سنگر (دوشنبه) - خممام (جمعه) - چوکام (جمعه)	
خشکبیجار - (دوشنبه و پنجشنبه) - کوچصفهان (یکشنبه	
و چهارشنبه) .	
جورشر (شنبه و دوشنبه) .	« لشت نشاء
منجیل	« عمارلو
سیاهکل (شنبه) - دیلمان (یکشنبه) .	« دیلمان
لاهیجان (پنجشنبه) - کیسم (چهارشنبه) - آستانه	« لاهیجان
(دوشنبه و پنجشنبه) - لقمجان (شنبه و دوشنبه) - دهشال	
(یکشنبه و چهارشنبه).	
لنگرود (شنبه و چهارشنبه)	« لنگرود
رودسر (یکشنبه)	

از بازگشتی سگیلان با داخل کشور)

شهر	واردات	ملاحظات	صادرات
زنجان	گندم سفید- پنبه- جاجیم- روغن	برای مصرف داخلی	قند- نفت- شمع - وسایل مسکری و آهنگری - توتون- برنج- آهن- سماور- اسنگان و نعلبکی و ظروف معمولی
کردستان	صنخ- سوز- مازو- قالی وسایل درودگرعی- تریاک- کوبه- پنبه- گلاب- ادوات مسی	برای روسیه برای روسیه و مصرف محلی	برنج- نفت- ظروف روسی- سماور و غیره ابریشم- برنج- قند- نفت- آهن- قماش روسی
همدان	خشکبار - چرم (برای روسیه) - پنبه- قماش- نهچستر- ماهوت آرشش	برای مصرف محلی و روسیه	قند- نفت- برنج- آهن- کمی قماش روسی- ابریشم - ظروف- سماور- توتون- سیکار روسی- ماهی شور برنج- نفت- سماور- ظروف- شیشه‌ای- سیکار روسی
کرمانشاه	صنخ- عسل (برای روسیه) روغن- چای	، ، ،	قند- نفت- ابریشم- برنج
اصفهان	پنبه (برای روسیه) - تریاک - قماش محلی- کارهای کنفی	، ، ،	قند- آهن- فلزات - قماش روسی - گالن- چای - چوب شمشاد برای ساختن شانه- توتون- سیکار روسی- برنج
تهران	پوست گوسفند- روده- ادویه- کفش روسیه	، ، ،	(معمولا برنج تهران را مازندران می‌دهد)
قزوین	پنبه- خشکبار - جنان- رنگ	، ، ،	قند- نفت- آهن و فلزات- توتون- قماش روسی

صادرات	ملاحظات	واردات	شهر
-	برای مصرف محلی و روسیه	ماهوت - قماش منچستر - جای	تبریز
ابریشم	-	-	یزد
قند - چای - نفت - ابریشم	برای روسیه	قالی - خشکبار - پوست	سلطان آباد
-	« « «	پوست بز	شیراز
-	« « «	پوست بره - کارد و چاقو (انگلیسی و آلمانی)	هنداو

فصل دوم

رشت

رشت را دارالاماره و دارالمرز نیز می‌نامند . دارالمرز به تمام منطقه ساحلی دریای خزر از آستارا تا گرگان هم اطلاق می‌شده است . از زمانی که سلسله تجاسپی در این منطقه حکومت می‌کردند ورشت را پایتخت قرار دادند تا زمان نادر این وضع دوام داشت .

شهر رشت چندین بار از زمین لرزه و حریق آسیب دیده و طاعون بزرگ سال ۴۷-۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰-۱۸۳۱) کاهش فراوانی در جمعیت این شهر به وجود آورده است^۱.

۱- زمین لرزه‌هایی که بدانها اشاره شد عبارتست از :

زمین لرزه‌های ۱۱۲۱ هجری (۱۰-۱۷۰۹) - ۱۱۲۵ هجری (۱۷۱۳) -
۱۲۲۳ هجری (۰۹-۱۸۰۸) چهارم ربیع الثانی ۱۲۶۰ هجری (۱۸۴۴) - و حریقها
عبارتست از حریق سال ۱۱۷۰ هجری (۷-۱۷۵۶) - ۱۱۹۱ هجری (۷۸-۱۷۷۷) - ۱۱۹۳
هجری (۱۷۶۹) - ۱۳۰۴ هجری (۱۸۸۵) - و حریق سال ۱۳۱۷ هجری (نوامبر
۱۸۸۹ و ۱۳۲۰ هجری (اکتبر ۱۹۰۲)

رشت از نظر جان بل
 جان بل که در سال ۱۱۲۹ هجری (۱۷۱۷) رشت را دیده
 است، در باره آن چنین می‌نویسد^۱: شهر رشت دشت
 وسیعی است که همه اطراف آنرا جنگلهای انبوه فراگرفته
 John Bell
 است و نزدیکترین راه آن به ساحل دریای خزر يك روز راه است. خانه‌های
 پراکنده‌اش به این شهر آرایشی روستاوار داده است.

به سبب جلگه‌ای بودن و رطوبت این منطقه مردم رشت ناچارند خانه‌های

→ [این شهر در سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۵۲) به وسیله لشکریان محمد حسن خان
 قاجار ویران گردید و بعدها هم سربازان کریم خان زند آنرا به آتش کشیدند.]
 حریق ۱۳۰۴ هجری (۱۸۸۵) تمام بازار و دو مسجد و تعداد زیادی از
 کاروانسراها را ویران کرد. در ۱۷-۱۳۱۶ هجری (۱۸۹۹) قسمت اعظم بازار و تعداد
 زیادی کاروانسرا و حمام و مسجد ویران گردید و در حریق ۱۳۲۰ هجری (۱۹۰۲) در
 حدود ۱۰۰۰ دکان و ۱۰ کاروانسرا ویران شد.

۱ - جان بل مسافرت‌هایی به نقاط مختلف آسیا کرد و این نوشته از کتابی تحت
 عنوان «مسافرت‌هایی از سن پترزبورگ به نقاط مختلف آسیا» در سال ۱۷۶۳ نقل شده است.
 نظری اجمالی در باره تاریخ رشت - رشت چندین بار به وسیله قوای بیه پیش
 غارت گردید. در سال ۱۰۴۹-۱۰۴۸ هجری (۱۶۳۶) قزاقهای دن و سی سال بعد
 استنکورا زین دوباره آنرا به ویرانی کشید و به سال ۱۰۷۸ هجری غنیمت زیادی از
 آنجا به دست آورد.

در سال ۱۱۳۱ هجری زبردست‌خان فرمانده سپاهیان افغان این شهر را محاصره
 نمود. مردم رشت از بطر کبیریاری طلبیدند با وجود آنکه رشتی‌ها افغانه را به عقب نشینی
 واداشتند نیروئی که بطر کبیر به کمک آنها فرستاده بود مدت ۱۲ سال یعنی از ۱۱۳۵ تا
 ۱۱۴۷ این شهر را در اشغال خود داشت. پس از مرگ نادر یکی از فرماندهان سپاه
 اصلان‌خان به نام رضاقلی‌خان با ۱۷۰۰ نفر افغانی از تبریز به رشت آمد و بازرگانان
 انگلیسی را که در این شهر به سر می‌بردند غارت کرد (۱۱۶۰ هجری). آغا محمد خان
 قاجار در سال ۱۱۹۷ هجری رشت را اشغال نمود. از حواشی راینو

خود را در نقاط خشک بنا کنند. خانه‌های رشت در مقایسه با خانه‌های نقاط دیگر ایران حقیرتر به نظر می‌رسد. برای اینکه بارانهای فراوان این منطقه سقف خانه‌ها را فرو نریزد بامها را سفالی می‌سازند تا آب در آنها جریان پیدا نکند. شالی‌زارها و مردابهایی که این شهر را احاطه کرده است هوای آن را ناسالم ساخته است. مخصوصاً در فصل تابستان بیماریهای مسری در این منطقه زیاد دیده می‌شود. با وجود آنکه در رشت و فور نعمت است ولی مردم به علت گرسنگی نیمه مرده به نظر می‌رسند. استخرهای این شهر پر از قورباغه‌هایی است که مانند کلاغها فضا را با قیل و قال خود پر می‌کنند و این هیاهو آنقدر زیاد است که تا کسی به آن عادت نکند نمی‌تواند به آرامی بخوابد.

رشت از نظر هانوی
هانوی در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴) در باره رشت چنین
می‌نویسد :

Hanway

بیست سال است که رشت از جنگلهای انبوهی احاطه شده

و همین امر هوای ناسالمی به این منطقه بخشیده است بطوریکه آرامنه‌ای که از ترکیه برای خرید ابریشم به این شهر می‌آیند معمولاً در فاصله يك روز راه توقف می‌کنند و نمایندگان از طرف خود برای خرید ابریشم به این شهر اعزام می‌دارند. روسها تا بیست کیلومتری این شهر را زیر کشت آورده‌اند. منظره این شهر به کوههایی که در افق آن به چشم می‌خورد محدود می‌شود.

رشت از نظر گملین
گملین در سال ۱۱۸۴ هجری (۱۷۷۲) رشت را دیده و در
باره آن چنین نوشته است :

Gmelin

در حدود بیش از پنجاه سال است که رشت مرکز حکومت

گیلان و محل اقامت خان این منطقه می‌باشد. این شهر در وسط جنگلی که قسمت اعظم آن امروزه زیر کشت قرار دارد بنا شده است. خانه‌های رشت نزدیک هم و در اطراف نقاط اصلی شهر واقع شده است و دیگر خانه‌ها

بدون هیچگونه نظمی در جاهای دیگر پراکنده می‌باشد .

رشت دارای دروازه و یا دیواری نیست و به سبب بازرگانی قابل توجه آن که از مدتها پیش وسیلهٔ امرارمعاش این مردم است و ساکنان زیادی که در آن زندگی می‌کنند و همچنین رقابتهای بازرگانی که باعث جلب بازرگانان کشورهای مختلف آسیا و اروپا به این منطقه می‌شود بساید به آن نام شهرداد . در حدود ۲۰۰۰ خانه به اسلوب شرقیها در آن بنا شده که بیشتر آجری است. عمارتخان چه از نظر زیبایی نمای خارجی و چه قشنگی داخلی از سایر خانهها متمایز است. این خانه مرکب از چند کلاه فرنگی بزرگ است که به شکل چهارضلعی قرار گرفته و به وسیلهٔ راهروهای زیبایی بهم مربوط است . در وسط این ساختمان با شکوه باغی بزرگ که در حوض آن فوارههایی قرار دارد دیده می‌شود . عمارت حرم در قسمت عقب ساختمان (اندرون) واقع شده و باغ جداگانه‌ای دارد .

رشت در زمان شاه عباس دوم و کریم خان زند و آغامحمدخان قاجار به سبب بازرگانی خود شهرت فراوانی داشته است . کاروانهای متعدد از هند و بخارا و ترکیه و سایر کشورها به این شهر می‌آمدند، و ابریشم گیلان را با خود به بنادر مختلف دریای مدیترانه و خلیج فارس حمل می‌کردند .

در سایهٔ بازرگانی ابریشم که تا سال ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۰) به صورت قابل توجهی پیشرفت داشت رشت توانست زیانها و کمبود جمعیت خود را ، که به سبب طاعون ۱۲۴۶ هجری (۳۱-۱۸۳۰) پیش آمده بود ، جبران کند . این بازرگانی که زمانی مختل مانده بود در اثر توسعهٔ کشاورزی و افزونی صادرات برنج و تجدید صنایع ابریشمی در سال ۱۳۰۹ هجری (۱۸۹۱) حیات تازه‌ای به شهر رشت داد ، که به علت موقعیت اصلی دهانه دریائی آن از طرف شمال اهمیت بیشتری برای این شهر به وجود خواهد آورد .

رشت را دو رود کوچک در میان گرفته است. سیاه رودبار
 وضع رشت از سمت مشرق و گوهر رود از طرف مغرب که با هم یکی
 شده و به مرداب انزلی می‌ریزند.

شهر در فاصله یازده کیلومتری لنگرگاه واقع گردیده و اطراف آن طوری
 از درخت پوشیده شده است که شمردن آنها به سبب وسعت فراوان مشکل
 به نظر می‌رسد. بازارها قسمت قابل توجهی از مرکز شهر را اشغال کرده است و
 کوچه‌ها و دالانهای تنگی معابر آنها را تشکیل می‌دهد. در این شهر تعداد
 جاده‌های وسیع کم است و فقط تعداد کمی از آنها سنگفرش شده است.

رشت به محلات زیر تقسیم شده است :

محلها

زاهدان - محله بازار - خمیران - خمیران زاهدان -

استادسرا - کیاب ۱.

در رشت در حدود ۶۰۰۰ خانه و ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت^۲ ۳۳۰۰ دکان
 و ۲۰ کاروانسرا برای تجار، ۲۵ کاروانسرا برای کاروانها، ۴۰ مسجد و ۱۲ بقعه
 و ۳۶ تکیه، ۶ مدرسه علوم دینی و ۳۵ حمام وجود دارد.

۱- طبق نظر گملین، محلها و مساجد و تکیه‌های رشت در سال ۱۱۸۳ هجری
 (۱۷۷۱) به صورت زیر بود :

محلها : کیاب - خمیران - چومارسرا - پسکیا (رابینو این محله را به خط
 فارسی پسکیاب نوشته است.) - استادسرا - بازار - صیقلان - زاهدان .

مساجد : جامع - صیقلان - کوچک - سفید - گوهر رودبار - ملا رجبیلی -
 جیر کیاب - چومارسرا - پسکیا .

تکیه‌ها : زاهدان - خمیران - صیقلان - بازار - استادسرا - کیاب - خمیران کیاب -
 نیلوانسرا - چومارسرا - پسکیا .

۲- در این تعداد، شماره ساکنان دهکده‌ها منظور نگردیده است .

بازار شامل راسته‌ای مرکب از سه یا چهار کوچه تنگ

بازار

موازی باهم است که با کوچه‌های دیگری که به‌طور عمودی

آنها را قطع کرده است مربوط می‌باشد و دارای کاروانسراهای زیادی است که همه از تعدادی دکان‌های نزدیک به هم و انبار تشکیل شده است. این بازارها خوب سنگ فرش شده است ولی مانند بازارهای نقاط دیگر کاملاً پوشیده نیستند، و به‌عوض بامهای گنبدی یا منحنی شکل، که در سایر نقاط از یک طرف به طرف دیگر کوچه‌ها کشیده شده است، از هر سمت سایبان‌ها و طارمی‌هایی ساخته‌اند که سبب می‌شود پیاده‌روها از باران و آفتاب محفوظ بمانند. اما کسانی که سواره هستند ناچارند از وسط بازار عبور کنند و به همین جهت در معرض باد و آب بارانهائی که از بامها جاری می‌شود قرار می‌گیرند.

کاروانسراها درهائی دارد که شبها آنها را می‌بندند.

کاروانسرا

دکانهای شهر که تعداد آنها به ۳۳۰۰ می‌رسد مثل دکانهای

سایر نقاط ایران ساخته شده است.

در یک قسمت از دکان پرده‌ای آویخته شده است که مال‌التجاره را در

پشت آن می‌گذارند، و آنها را روی تخته یا میزی می‌چینند و یا به صورت

توده‌ای روی یک پیشخان که در حدود یک متر از زمین بالا آمده قرار می‌دهند.

گاهی نیز دو پرده می‌آویزند به طوری که یکی بعد از دیگری قرار دارد.

بازرگانان روی حصیر یا قالی، که بر پیشخان دکان انداخته‌اند، در وسط کالائی

که دارند می‌نشینند و چپق دود می‌کنند و موقرانه به بحث در امور بازرگانی یا

سیاسی مشغول می‌شوند و در انتظار مشتریان خود می‌نشینند.

خانه‌ها دارای بالکونهای سرپوشیده و بامهای برآمده‌ای

خانه

است که با سفال قرمز پوشیده شده است. اطراف خانه با باغ

و چپر محدود شده است. در هشت یا نه سال اخیر اسلوب خانه‌سازی رشت

از خانه‌های بادکوبه تقلید می‌شود^۱.

در میان بازارها میدانهای عمومی وجود دارد که می‌توان
ساختمان‌های عمومی
 از آن جمله میدان بزرگ و میدان کوچک و میدان داروغه
 را نام برد . سپهدار اعظم در دوران حکومت اولیه خود
 در گیلان در زمانی که عنوان نایب‌السلطنه داشت باغ سبزه میدان را در این شهر
 به وجود آورد . در سال ۱۹۰۹ میلادی مطابق با ۱۳۲۷ هجری قمری کاخ
 حکومتی این شهر را آتش زدند ولی به قسمت اندرون این بنا صدمه‌ای نرسید
 و اکنون این قسمت وسیله ادارات دولتی اشغال شده است و از میان آنها
 می‌توان از ادارات پست و تلگراف که در ساختمانهایی متصل به هم قرار دارند
 نام برد .

۱- خانه طبقات فقیر از گل ساخته شده (استخوان بندی خانه از چوب است
 و گل به آن می‌زنند) و دارای بامهای گالیپوشی است. دیوارهایی که خانه‌ها را احاطه
 کرده‌اند از آجر و یا گل است که برای محفوظ داشتن از باران روی آنها را با سفال
 پوشانده‌اند . در راه‌روها و کوچه‌ها راه رفتن مشکل است و اکثر باید تا قوزک پا در گل
 فرو رفت . یک قبرستان قدیمی در شهر وجود دارد و چون مانع تبدیل آن بیابان می‌شوند
 ساکنین مجاور آن ناحیه آنجا را بصورت زباله‌دانی در آورده‌اند . شهر تنها یک یا دو
 مجرای فاضل آب دارد و از هر گونه تشکیلات بهداشتی دیگر عاری است. در بیشتر خانه‌ها
 مستراح به صورت چاههایی است که راهی بخارج ندارد و در چند متری آنها چاههایی
 است که آب مشروب خود را از آن برمی‌دارند . در بعضی از کوچه‌ها جویهایی وجود دارد
 که چون آب آنها به جریان نمی‌افتد زیان فراوانی به بار می‌آورد .
 خاکروبه و زباله را در فضای باز می‌ریزند و آنها را رویهم توده می‌کنند . مردم
 استخرهایی حفر کرده‌اند که از آب جاری پر می‌شود و وقتی که آب آنها یخ بست با همان
 وضع کثیف و گل‌آلود برای استفاده تابستانی در یخچالها انبار می‌کنند .

در مسجد جامع^۱ رشت دو کتیبه دیده می‌شود. در کتیبه
 مساجد و بقاع
 متبرک
 اولی نوشته شده است که در شوال ۱۲۲۴ (۱۸۰۹
 میلادی) وقتی که محمدرضامیرزا به گیلان آمد به صلاحدید

۱- مؤلف در مقدمه کتاب سفرنامه مازندران و استرآباد که به سی غلامعلی وحید
 مازندرانی ترجمه گردیده (۱۳۴۳) در مورد کتیبه‌ها چنین می‌نویسد:
 متن کتیبه‌ها که در پایان کتاب نقل شده است شامل کتیبه‌های گیلان نیز می‌شود.
 نقل کتیبه‌ها را از این جهت سودمند دیدیم که بسیاری از آنها در سالهای اخیر نابود شده
 است. اغلاط چاپی که در متن فارسی ملاحظه می‌شود معلول انتقال اینجانب است از قاهره
 که موجب شد نتوانم در چاپ آن شخصاً نظارت کنم.

صورت کتیبه سنگی در مسجد جامع رشت: یا معافی - بتاریخ غره شهر شوال
 المکرم سنه مئموئه توشقان ثیل ۱۲۳۴ باخبار مؤده و رود شاهزاده اعظم اکرم الوالمحمدرضامیرزا
 ارواحنا فداء و حسب الاشارة مقرب الخاقان معتمد الدوله و بندگان منجم باشی پایندگان
 عموم و کدخدایان بلده رشت برای دوام دولت سلطان السلاطین شاهنشاه ایران پناه فتحعلی شاه
 قاجار ارواح العالمین فداء بدعت غیر مستحسنه از بابت تکالیف دیوانی بهر اسم که
 بر محلات ثمانیه رشت اطلاق میشود اهالی بلدان و جمیع ممالک محروسه ایران از صد گونه
 تکالیف این معاف و بدعت خاص این بلد بود خاصه به طیب خاطر از کل محلات برداشته
 موقوف داشته‌ایم که اهالی شهر من بعد از این مرفه الحال بدعای ذات خجسته صفات ظل‌اللهمی
 مشغول گردند و در این بابت عهدنامه موکد بلعن ابندی و به مهر همه علما رسانیده بمرقوم
 برسانند به اهالی شهر سپردیم که چون کاغذجات را دوامی بعلت مرور سنین و شهور نبوده
 که باندک مدتی قارئین این آیه عظیم که در سلطنت عظمی و خلافت کبری به حیز ظهور
 و صدور رسیده از خاطرها محو می‌گشت لهذا برای دوام و بقای این مدعا که الی قیام الساعه
 و ساعه القیام مقروع سمع خاص و عام گردد خلاصه مدعا را در این سخره سماء مرقوم و
 بر دیوار مسجد جامع منصوب ساختیم تا از تغییر و تبدیل مصون ماند. توقع از مؤمنین و
 مقدسین آنکه چون بر مدعا واقف بشوند پادشاه اسلام پناه را بنیاد ابد دعا فرمایند. بنده
 گر خدمت کند مزدش حق آقای اوست. چنانچه پس از تاریخ هر ذینفسی دوباره باعث
 بدعت صادرات و یا عوارضات گردد انشاء الله الرحمن بفضب حضرت الله و سخط جناب رسالت
 پناه و همدرجه قاتل سیدالشهدا باشد. من بدله من بعد ما سمعه فلنعت الله الی یوم القیامه.
 (از سفرنامه مازندران و استرآباد. ص ۲۵۸)

معمدالدوله و منجم باشی بر بسیاری از مالیاتهای غیر قانونی خط بطلان کشید . کتیبه دوم وقفنامه‌ای است که طبق آن ناصرالدین شاه عایدات سراوان را با حذف مالیات ارضی این منطقه برای نگهداری جاده رشت و منجیل و تعمیر کاروانسرای امامزاده هاشم و جاده رشت و لاهیجان و سایر راههای گیلان اختصاص داده است و مازاد آنرا وقف بقاع متبرک و مساجد این ایالت کرده است . برای این کار سه مسؤول که یکی نماینده روحانیان و دومی رئیس طایفه حاجی سمیع و سومی رئیس تجار که اهل گیلان نبود انتخاب گردیدند . مسئولین اولیه حاجی ملا رفیع و حاجی میرزا یوسف حاکم رشت و

۱- رونوشت کتیبه وقفنامه :

هو الله تعالی شأنه العزیز ناصرالدین شاه قاجار

خدا الله ملکه و شید الله سلطنته املك الملوك العالم و ملجا السلاطين المؤید من عند الله السلطان بن السلطان الاعظم و الخاقان بن الخاقان الاشجع الاكرم ناصرالدین و الملة المکین . بسم الله الرحمن الرحیم - الحمد لله الواقف علی الضائر و الصلوة علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و بعد چون رأی جهان آرای همایون اعلی بر تعمیر راه عراق از شهر رشت الی منجیل تعلق گرفته انجام پذیر گشت بجهت تعمیر دائمی آن که موجب دوام ابدی شود تمامی ارض و اعیان قریه سراوان واقعه در بلوک کهدم خالصه دیوان اعلی را بغير املاك رعیتی که معلوم الحدود است در هذه السنه ایت ثبل سنه ۱۲۷۹ وقف ابدی دائم فرمود که همه ساله از بسابت مالیات و فروعات مبلغ چهارصد و هشتاد و چهار تومان و پنجهزار دینار تحویل مباشر خالصجات گیلان نموده مابقی منافع راه جدید عاید و ایجاد میشود یا من بعد عاید توانند نمود همه ساله صرف تعمیرات لازمه راه و پلهای مزبور آن نموده هر زمان که مستغنی از تعمیر باشد منافع فاضل از تعمیر صرف شود بتعمیر سرای امامزاده هاشم و پل منجیل و تعمیر راه رشت الی لاهیجان صرف بعد سایر طرق رشت بعد صرف بقاع متبرک و مساجد گیلان نمایند . هر زمان راه مزبور محتاج باشد بتعمیر مخصوص دانسته مقدم دارند و تولیت او را مرکول فرمود . . . اول سلسله اعلم و اتقی علماء شهر رشت دیگر رئیس و متدین از سلسله مرحوم حاجی سمیع دیگر رئیس و متدین از تجار مقیم غیر رشت . . . اما این زمان از علماء مخصوص بجناب افاضت و افادت نصاب حاجی ملا رفیع

آقا سید ابراهیم قزوینی بودند . دو بازرس مأمور این جاده بودند که هر يك سالانه صد تومان حقوق می گرفتند . بازرسان اولیه عبارت از میرزا کاظم پسر میرزا نصیر و میرزا علینقی طایفه بودند . از قرارداد چهار رونوشت برداشتند که يك نسخه به رئیس طایفه حاجی سمیع و يك نسخه به حاکم گیلان و يك

ازسلسله به مقرب الخاقان حاجی میرزا یوسف حاکم رشت و از تجار به عالیجناب آقا سید ابراهیم تاجر قزوینی باید دائم که متولیان هر زمان با اطلاع و استصواب والی و صاحب اختیار کل گیلان محصول ملك مزبور را جمع آوری کرده بعد از مخارج مقررہ خرج تعمیر راه نموده صورت دخل و خرج آنرا همه ساله بتوسط والی گیلان روانه دارالخلافه دارند که مستوفیان عظام در دفاتر خلود ثبت نمایند و دراین زمان از جانب سنی الجوانب اقدس همایون عمده الامراء العظام محمد قاسم خان والی و صاحب اختیار گیلان باید با اطلاع آن عمل نمایند ... منافع همه ساله آنرا ... و مبلغ یکصد تومان حق تولیه بجهت متولیان مقرر فرموده دائم همه ساله از محصول ملك تصرف نموده تقسیم نمایند و بجهت حفظ و حراست راه الموت ... دستورالعمل اقدام بر تعمیر آن نمایند ... مقرر داشت ... از برای ... شهر رشت الی امامزاده هاشم بعهده عالیجاه کاظم ولد حاجی میرزا نصیر از امامزاده الی منجیل بعهده عالیجاه میرزا نقی بن نقد علی طاب ثراه مقرر فرموده که دائم و همه ساله مبلغ یکصد تومان از منافع ملك مزبور علاوه ... بر خرج راه بجهت تعمیر پل مرحمت فرموده که دائم دریافت نمایند و در استحکامی آن کمال دقت مبذول دارند و شرح فرمان همایون در دفاتر خلود ثبت و ضبط است فرمان مبارکه مشروح است .

حجره سید جعفر الحسینی القزوینی ائمة المسکین فی ۱۳۱۰

در حاشیه چنین نوشته است :

مشروح است تحریرا حمل ایت ئیل ۱۲۹۷ هجری علی هاجرها آالف التجهیه و الثناء مخفی نماناد که بامر همایون چهار طغری اصل در نزد طایفه مرحمت پناه حاجی سمیع و یکی سواد در نزد مقرب الخاقان والی گیلان و یکی در نزد جناب مستغنی القاب حاجی ملاریق و یکی در نزد عالیجناب آقا سید ابراهیم تاجر قزوینی سپرده شده .

کتابه محمد حسینی القزوینی

(خواندن خط کتیبه وسیله آقای حاجی سید ابوطالب زنجانی امام مسجد ولی

عصر رشت انجام گرفته است م.)

نسخه به حاجی ملا رفیع و يك نسخه به آقا سید ابراهیم تسلیم گردید .
در مسجد خواهر امام^۱ کتبه‌ای است که حکایت از آن دارد که

۱- صورت کتبه سنگی در بقعه خواهر امام رشت : السلطان ابن السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار یا حفیظ یا حافظ - پوشیده نماند که حضرت اقدس همیون این فرمان را بخواهنش فخر العلماء والمجتهدین حاجی ملا رفیع مرحمت فرموده‌اند . آنکه چون بشکرانه فضل و کرم والانعم خداوند بی مثل و نظیر الذی لیس له شریک ولا وزیر خوان نعمتش در بیسط زمین گسترانیده و سایه رحمتش وجود سلاطین با فروتمکین را زیب‌سریر سلطنت گردانیده دیهیم سلطنت را بروجود همیون ما مزین فرموده و تخت خلافت را بقدم ما رشک گلشن نموده همواره خاطر خورشید اشراف شاهنشاهی آرایش یلاد و عبادمعلق است و رأی پادشاهی را در رعایت رعیت و ولایت توجه مطلق برشته همت ملوکانه برانداخته‌ایم که سایه رحمت بر کافه عباد بگسترانیم و عامه‌انام را به نعمت رفاهیت بپروانیم تا ملک از شمول عاطفت آراسته‌تر از گلشن گردد و دیده‌انام بفروغ معدلت خدیوانه روشن شود و وضع و شریف رعیت را دعا گوئی بقای این دولت واستدامت این شوکت ورد زبان آید از جمله ازقراری که بعرض مقیمان عتبه خلافت کبری رسید بواسطه مالیاتی که بدکاکین خبازی دارالمرز رشت از دیوان اعلی جمع است اهالی آنجا از پختن نان درخانه‌های خود ممنوعند و از این رهگذر از سکنه و عابرین از غریب و بومی بعلت قلت نان از کثرت عسرت تنگی واقع میشود محض مرحمت شاهانه از هذه السنه لوی ٹیل و ما بعدها برای حصول دعای دولت و توسعه معیشت اهالی از قرار همین فرمان همیون و توقیع مالیات دیوانی دکاکین خبازی دارالمرز رشت را به تخفیف ابدی مقرر و صنف مزبور را از تکالیف دیوانی معاف و مسلم فرمودیم که از این بیعد هرکس بخواهد دکان خبازی را در هر جا بگشاید و نان درخانه‌های خود پخته در بازار بفروشد احدی قادر بر اذیت و آزار آنها نبوده باشد . مقرر آنکه سلاطین خجسته آئین دولت علیه و اخلاف و اعقاب خلافت عظمی از قرار همین فرمان قضا جریان معمول داشته ابدالدهر دیناری و حبه مالیات و عوارض و صادر به خبازان بلده رشت وارد نیاورند و خلاف آنرا مخالف رضای خدا شمارند مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان حکام و مباشرین حال و استقبال گیلان حسب المقرر معمول داشته هر ساله بخرج مجری دانند - الحمدلله که اتمام این سنگ بسمی سلالت السادات النظام آقا میرزا ابوطالب تاجر رشتی در قزوین خلد آئین انجام گرفته کتبه ملک محمد قزوینی فی شهر شعبان ۱۲۷۲

ناصرالدین شاه طبق تقاضای حاجی ملا رفیع در شعبان ۱۲۷۲ هجری (۱۸۵۶ میلادی) مالیاتی را که برای نانواها وضع شده بود فسخ کرد. در این مسجد بقعه‌ای است که مدفن فاطمه خواهر حضرت امام رضا علیه السلام می‌باشد. این مسجد را سابقاً لاله‌شوی می‌نامیدند.

مسجد دیگری که احتمالاً قدیمی‌ترین مسجد رشت می‌باشد مسجد صفی نامیده می‌شود. حسن بیک مؤلف احسن التواریخ از آن نام برده و می‌گوید هنگامیکه شاه اسمعیل صفوی از اردبیل به گیلان گریخت مدتی در جواز این مسجد گذراند. پهلوی این مسجد دکان جواهر فروشی میرنجم که همه وقت ملازم این شاهزاده بود قرار داشت. این شخص در زمانی که شاه اسمعیل به سلطنت ایران رسید عنوان امیرالامرائی یافت. در حیاط مسجد چاهی است که زنها به منظور اجابت دعای خود در آن پول می‌ریزند. متولی چاه سینی بزرگی در ته چاه قرار داده است تا احتیاجی به پیدا کردن پولها نباشد.

در مسجد حاجی محمدخان کتیبه‌ای است که نشان می‌دهد این مسجد

۱- صورت کتیبه سنگی در مسجد حاجی محمدخان :

در زمان خسرو دین پرور آموزگار
آسمان داد و دین فتحلی شه آنکه کرد
پاک دین حاجی محمدخان که آمد از ازل
دست او دلکش سجای آفتاب آنرا مطر
چون بود از بهر فردوش ثواب اندر ثواب
این همایون مدرسه و این نغمه مسجد توامان
در جهان تا پای داری دید افکنند از خرد
حجره اندر حجره از آن صانه الله خلدسان
هم مدرس اندر آن ادریس دانا از میان
الغرض چون از محمد زیور اتمام یافت
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت

در قران فرخ کیهان خدای روزگار
داد و دین را استوار از یاری پروردگار
نیک روی و نیک رای نیک خوی و نیک کار
بخت او فرخ همائی آفتاب آنرا مطار
چون بود در راه یزدانش نثار اندر نثار
بهر علم و بهر ایمان کرد در رشت استوار
طرح بنیادی کزو ماند بمالم یادگار
صفه اندر صفه این را لوحش الله چرخوار
هم مسیح اندر این جبریل فرخ از کنار
علم و ایمان در ابان این همیون روزگار
کز محمد شد بنای علم و ایمان آشکار
(از سفرنامه مازندران و استرآباد. ص ۲۶۰)

با پولی که حاجی محمد خان وقف کرده ساخته شده است . مناره مسجد ساغری سازان دارای کتیبه‌ای^۱ است که نشان می‌دهد در ربیع الثانی ۱۲۰۴ (۱۷۸۹ میلادی) یا شاید ۱۲۴۰ هجری (۱۸۲۴ میلادی) به وسیله حاجی علی تاجر شیروانی ساخته شده است .

در بقعه سید اسمعیل و سید عباس در محله ساغری سازان بريك در حك شده نوشته‌ای دیده می‌شود که صاحب آنرا عبدبن محمد مؤمن معرفی می‌کند. مهمترین بقاع متبرک رشت امامزاده آقا سید ابوجعفر نام دارد^۲ که نزدیک مقر

۱- صورت کتیبه بر گلدسته مسجد ساغری سازان: هو الله تعالی شانه العزیز - وقف موبد نمود این گلدسته را خیرالحاج حاجی علی تاجر شیروانی بتاريخ شهر ربیع الثانی سنه یارسئیل ۱۲۰۴ تا ثواب آن در یوم لاینفع مال و لابنون الامن اتی الله بقلب سلیم عاید او گردد اللهم اغفر له و لوالديه بجرمت محمد وآله الطاهرین المعصومین .
(از سفرنامه مازندران و استراباد)

۲- اشعار زیر بر مقبره آقا سید ابوجعفر نوشته شده بود که متأسفانه پاره‌ای از کلمات آن از میان رفته است:

این چنین صندوق نیکو شد تمام سنه تسع و الف عام
کو بود سید ابوجعفر بنام	از برای مرقد پاک کسی
مجتبی و مرتضی را شد غلام	مصطفی را ابن عم زاده بود
از دو پستان بتول نیکنام	شیرخورده با حسین بن علی
آنکه آرد شك جهنم شد مقام	نیست شکی اندر این قول ای عزیز
جمله را کرد او مسلمان بالتمام همه کافر شدند
التجاگاه از برای خاص و عام بس شریف و بس لطیف
در نوشتن راست کی آید تمام این مرد خدا
قاری قرآن بنا حق سلام مردی ملاشمس دین
راحماکن رحم در دارالسلام	کرده زیب مسجد مرد سلیم
حضرت استاد حسام الدین تمام	ساخت این صندوق را از روی جد
پیر ده محمود صفی و السلام	ساخت این اشعار را از روی صدق
۱۰۱۹ هجری	

حکومتی بالای تپه‌ای در محوطه گورستانی که با دیواری محدود شده واقع است. در یکی از راههای ورودی آن برجی شش گوشه با سقفی مخروطی که روی پایه‌ای قرار گرفته است دیده می‌شود که تمام آن از کاشی است، نوشته‌ای که در مدخل آن هست نشان می‌دهد این اثر زمان شاه عباس اول به وسیله فرستاده او در گیلان ساخته شده است. در داخل بقعه طبقی چوبی است که روی آن نوشته‌ای وجود دارد و ضریحی از چوب روی مقبره قرار داده‌اند. کتیبه‌حاکمی است که مقبره متعلق به سید ابوجعفر پسر خاله پیغمبر و برادر رضاعی امام حسن بن علی می‌باشد.

صندوق در زمانی که ملاشمس‌الدین متولی مقبره بود به وسیله حسام‌الدین ساخته شده است و نوشته روی مقبره اثر محمد صوفی مورخ ۱۰۰۹ هجری (۱۶۰۱-۱۶۰۰ میلادی) است.

→ رابینو در سفرنامه خود از دو کتیبه دیگر نیز یاد می‌کند. یکی کتیبه‌ای است که بر در قدیم دارالحکومه رشت بوده است که بصورت یک رباعی است،

خورشیدی و پیش تو نشستن نتوان
جمشیدی و جام تو شکستن نتوان
معمار ازل که ساخت این در گفتا
کاین باب هدایت است بستن نتوان

کتیبه دیگر مربوط به صندوق مقبره پیر سلیمان در سلیمان‌آباد رشت است که به صورت زیر می‌باشد:

قد امر بجعل هذا الصندوق المبارك السلطان العادل العارف قدوة الامراء العظام انيس
الخواقين الفخام المختص بمواطف الله الملك العلام المويد بتايدات الملك المنان سر افراز
سلطان خلدالله تعالى ظلال سعادته و رفعته و جلالته و عظمته و اقباله العالي المرقد المعطر
و القبر المنور الشيخ الفاضل السالك الكامل المرحوم المغفور و السالك المبرور وزبده
الشايع پير سلطان بن حمزه دارابي الرشتي جعله الله تعالى من الامنين الفائزين الذين
لاخوف عليهم ولاهم يحزنون في ذبحه سنه ثلث و خمسين و تسع مائه تقبل الله تعالى من
السلطان العادل مدظله العالي هذا المبررات و الخيرات و رزقه يوم القيامة المراتب العظمى
و الدرجات الكبرى خلدالله ظلال عظمته و سعادته و جلالته في الدنيا على ما يهواه ويتمنى
و ضاعفته الحسنات.

عبدالفتاح فومنی کسی را که در این مقبره مدفون شده استاد جعفر نامیده است و بدون شك این همان کسی است که نامش را به محله استادسرا داده است . ظهیرالدین می گوید که در سال ۸۵۲ هجری (۱۴۴۸ میلادی) کار کیا سید ناصر کیای لاهیجی در محله استادسرای رشت مدفون شده است .

در محله کیاب درختی است که به نام آقا بی بی زینب نام دارد و یکی از زیارتگاههای زنان نازا به شمار می رود .

مقبره ای نیز در بازار هست که مدفن میر محمد شاه است . این مقبره بابا ولی نام دارد و نزد متولی این مسجد فرمانها و اسنادی قدیمی است که نشان می دهد این محل موقوفاتی داشته است . تاریخ یکی از این اسناد ۱۰۴۳ هجری است و با مهرشاه عباس دوم ممهور شده است .

(مساجد - تکیا - بقاع متبرکه)

محلہ	ناحیہ	مسجد - بقعہ - تکیہ
استادسرا	صالح آباد	مسجد امام الدولہ - تکیہ دولت - بقعہ و تکیہ آقاسید ابوجعفر
	بیجار کن	مسجد و مدرسہ حاجی حسن - مسجد و مدرسہ و تکیہ مستوفی
بازار	بازار	تکیہ سرمیدان بزرگ - مسجد گلشن - مسجد کاسہ فروشان یا مسجد آقا سید حبیب اللہ - مدرسہ حاجی علی اکبر
	آفخرا	مسجد جامع (آفخرا) آقا سید فخرالدین و مقبرہ و تکیہ
	جیر کوچہ یا حسن آباد	مسجد و تکیہ حاجی محمد خان - تکیہ جیر کوچہ مسجد و تکیہ چلہ خانہ
صیقلان	سرخ بندہ	تکیہ آقا کوچک و پهلوان حسن - تکیہ سرخ بندہ
	صیقلان	مسجد ملا صادق یا حاجی شیخ صادق - دو مسجد - تکیہ صیقلان و زیارتگاہ آقاسید کلان (این زیارتگاہ فقط شامل چہار درخت آزاد و یک قبرستان است) .
خمیران زاهدان	شیخ زاهد	مسجد و تکیہ زاهدان - زیارتگاہ ولی بزرگوار مسجد غلامعلی حاتم با تکیہ

مسجد - بقعه - تکیه	ناحیه	محلّه
<p>مسجد چهار برادران با تکیه و زیارتگاه (این زیارتگاه شامل چهاردرخت آزاد است که دو نای آن افتاده است . این زیارتگاه نزد زنها بسیار ارجمند است)</p>	<p>میان تکیه</p>	
<p>یک مسجد و دو تکیه مسجد آقا سید ابوالقاسم و تکیه و بقعه (از حدود سال ۸۹- ۱۲۸۸ هجری ۱۸۷۲ میلادی که یک صندوق پستی برای دادن عرضحال به شاه در این مسجد گذاشتند آنرا صندوق عدالت نامیدند)</p>	<p>خمیران کیاب آقاسید ابوالقاسم</p>	<p>خمیران کیاب</p>
<p>مسجد و تکیه</p>	<p>بالا محلّه</p>	
<p>مسجد حاجی محمد کریم - مدرسه حاجی محمد کریم - مسجد حاجی حسن سمسار یا مسجد لاکانی</p>	<p>کیاب</p>	<p>کیاب</p>
<p>مسجد و تکیه چمارسرا - تکیه میر کوچه - بقعه و تکیه دانای علی</p>	<p>چمارسرا</p>	
<p>مسجد حاجی قاسم خان - مسجد و تکیه ملا علی محمد - بقعه آقا بی بی زینب</p>	<p>کرف آباد</p>	

مسجد - بقعه - تکیه	ناحیه	محلّه
مسجد سمیع بزاز - مسجد و تکیه پیرسرا - مسجد و تکیه درویش مخلص	بیستون	
مسجد و تکیه حاجی آباد مسجد آقاسید ابراهیم - بقعه آقاسید ابراهیم - مسجد صفی و دو تکیه - مسجد نایب صدر و یک تکیه - مسجد و مدرسه مستوفی - مسجد بادی الله و بقعه و تکیه	حاجی آباد بادی الله	زاهدان
مسجد آقا سید عباس و بقعه و تکیه - مسجد و مدرسه حاجی سمیع - مسجد ساغریسازان مسجد سوخته تکیه تکیه	ساغریسازان سوخته تکیه صومعه بیجار	
مسجد و بقعه خواهر امام و تکیه و مسجد حاجی حاکم مسجد و بقعه یهودی تپه و تکیه	لب زرجو یهودی تپه	
	لب آب کرد محله جیر باغ باغ شاه نصیر آباد	

در تاریخ محلی رشت نامهایی وجود دارد که مربوط به مکانهایی است که امروز تشخیص آنها ممکن نیست. این نامها عبارت است از فکیکول، که نام محلی نزدیک سیاه رودبار بوده است، و چون فقیه یحیی صالح سر از اطاعت سیدعلی کیا که لاهیجان را گرفته بود باز زد و به رشت آمد، این سرزمین از طرف امیره محمد رشتی به او داده شد، سقاسرای کول، باغ میدان، سیاه گوراب نزدیک خانۀ جمشیدخان (۹۸۹-۹۷۷=۱۵۸۱-۱۵۶۹)، سومام (صومعه) بجار دشت لونديه Lavandie نزدیک سیاه رودبار و بالاخره پای چنار میدان رشت.

روی رودخانه صیقلان رودبار یا سیاه رودبار شش پل
پلها
وجود دارد :

- ۱- پل عراق یا پل حاجی محمدباقر یا حاجی ملا رفیع در جاده قزوین.
 - ۲- پل کربلانی میرحسن در جاده لاهیجان
 - ۳- پل حاجی احتشام « «
 - ۴- پل معین « «
 - ۵- پل تخته ای کوچکی که به طرف اداره ابریشم کشی ساخته شده است
 - ۶- پل دیگری در جاده انزلی روس
- چهار پل روی رودخانه گوهر رود وجود دارد :

- ۱- پل ناصریه
 - ۲- پل محتشم الملك
 - ۳- پل سلیمانداراب
 - ۴- پل چمارسرا در جاده فومن .
- پل سلیمانداراب و پل چمارسرا به وسیله خسروخان ساخته شده است .

طبقات مرفه مردم رشت را کارمندان و صاحبمنصبان
وزارتخانه ها و غیره تشکیل می دهند . طبقات متوسط از

جمعیت

مالکین و بازرگانان و غالباً صرافان و طبقه سوم از شاگردان تجارتخانه ها و دکانها تشکیل شده است .

چون رشت مرکز حکومت گیلان است یکنفر نماینده وزارت امور خارجه یا کار گزار و يك كنسول روس و يك معاون كنسول فرانسه و يك معاون كنسول انگلیس در این شهر به سر می‌برند .

زنان و کودکان
اگرچه کودکان ایرانی به طور کلی زیبا هستند اما در بچه‌های گیلان این زیبایی فوق العاده قابل توجه است. فریزرمی گوید:
« همه زیبا هستند و بسیاری از آنها صورتهای زنده و بشاشی دارند . عده‌ای از دختران شش یا هفت ساله از جذابیتی فراوان و منظم و شکلی بسیار دل‌فریب و قشنگ برخوردارند که لطف زندگی آنها خود شکل زنان رسیده را به آنان می‌دهد .»

در مورد قیافه زنان در عالمی آمیخته به خلصه می گوید : «شرح زیبایی طبقه ممتاز را می‌توان به زیبایی کنیزکان گرجی ارمنی و چرکس دانست که در این دوره به ایران می‌آورند . اما نمی‌توان نفوذ اینهمه زیبایی را در طبقات پائین مشاهده نمود .» زنان رشت به سبب تقوی و فضیلت بی‌پیرایه خود مشهورند^۱ .

۱- باریبه دومینارد Barbier de Meynard در صفحه ۱۸۷ Dictionnaire de la

Perse از قول امین احمد رازی مؤلف کتاب هفت اقلیم چنین می‌نویسد :

«دختران آنجا در غایت طنازی هر هفت کرده خود را به بازار خود فروشی جلوه می‌دهند و بندتنبان در دست متاع خود را برسم کنایه به مشتریان عرض می‌نمایند . مادام که نظر قبول برایشان نیفتاده شغل افزای مطلب خوداند و هر گاه شخصی نظر خواستگاری بیکی از آنها افکند دیگر به بازار نمی‌روند و هنگامه کالای خویشتن را به درشته خواستگاری خود گرم می‌سازند چنانچه مولانا سایل گیلانی جرسی در آن باب جناباید:

دخترانی که ساکن رشتند	همچو طاوس مست در گشتند
طالب مشتری بهر بازار	بند تنبان به دست می‌گشتند

طوایف در رشت دو طایفه مهم وجود دارد که یکی طایفه حاجی سمیع و دیگر طایفه امشهای است .

طایفه حاجی سمیع که معمولاً به نام طایفه شناخته شده‌اند به حاجی سمیع نامی که از تبریز به رشت آمده است منسوب می‌باشد . او ثروت فراوانی به دست آورد ولی با نارضایتی شاه مواجه شد و به دستور نادر یا عادلشاه چشمهایش را در آوردند .

حاجی سمیع دارای نه پسر شد که این پسران و فرزندان آنها در گیلان و سایر نقاط ایران دارای اهمیت و صاحب مشاغل عمده گردیدند . طایفه امشهای از مردی به نام حاجی آقاجانی از اهل امشه ریشه می‌گیرند که اداره امور آن ده به او محول گردیده بود .

پسر حاجی آقاجانی به نام علی اکبر که بعدها لقب بیگلربیگی گرفت ثروت خود را از اجاره گمرک انزلی و سایر گمرکات سواحل ایران در دریای خزر به دست آورد . برادر زاده‌های او سردار منصور و سردار معتمد سالهایتمادی عهده دار امور گمرک بودند و امروزه از اعضای بسیار مهم و ثروتمند این طایفه می‌باشند .

در میان روحانیان نیز که نفوذ فراوانی دارند می‌توان به خانواده‌هایی برخورد نمود که قدمت زیادی دارند .

ارامنه خانوار از آنها ایرانی و بقیه روسی‌اند . در خلال قرن

گذشته در وضع آنها تغییرات زیادی ایجاد شده است .

در سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۳۰۶ هجری) به ارامنه اجازه داده شد تا کلیسای خود را که در زمان خسروخان به وسیله عوام ویران شده بود ، از نو بنا کنند . مردم رشت به اندازه‌ای متعصب بودند که تا سال ۱۸۶۰ (۱۲۷۷ هجری) ارامنه

نمی‌توانستند در روزهای بارانی در کوچه‌ها گردش کنند ، زیرا مردم گمان می‌کردند اگر قطره‌ای آب از دست یا لباس يك مسیحی روی مسلمانان بریزد سبب پلیدی او خواهد شد. ارامنه در رشت مدرسه‌ای دارند که در آن زبانهای ارمنی و روسی و فارسی تدریس می‌شود . قبرستان ارامنه که آرامگاه تمام مسیحیان رشت می‌باشد در حومه شهر واقع است .

تعداد کمی از یهودیان سیاهکل در این شهر به کار اشتغال دارند .

یهودیان

عده بسیاری از اروپائیان مخصوصاً یونانیها و مردم اروپای شرقی و گروهی هم فرانسوی به سبب اشتغال به تجارت ابریشم در رشت زندگی می‌کنند. کار بیشتر تجارخانه‌ها در فصل پيله عرضه کردن این کالا است. بانک شاهی ایران و بانک استقراضی ایران شعبه‌هایی در شهر رشت دارند و نمایندگان آنها برای تنظیم مبادلات بازرگانی در این شهر به سر می‌برند .

اروپائیان

نقل از یادداشت‌های رایینوکه به کتاب خود افزوده
(طایفه امشهای)

محمد صادق‌خان سردار معتمد	}	حاجی میرزا مهدی
نصرالله خان متین‌الملک		
میرزا احمدخان مجیب‌السفراء	}	اکبرخان بیگلربیگی
دختر (زن سردار معتمد)		
میرزا ابو تراب خان مجیب‌السلطنه	}	
میرزا عبدالحسین‌خان معز‌السلطان (سردار مجیب)		
اکبر خان	}	میرزا حسن خان عمیدالسلطنه
اصغر خان		
ابراهیم خان		
میرزا کریم‌خان	}	حاجی کاظم وکیل‌الرعیایا
میرزا احمدعلی خان		
میرزا عباس‌خان		
آقا جانی		
فتحعلی خان		
کاظم آقا	}	
میرزا عبدالوهاب خان - - - - اسمعیل خان		
گداخان بیگلربیگی	}	میرزا فتح‌الله‌خان سردار منصور
غلامحسین خان		
میرزا عنایت‌الله‌خان سعیدالملک - - میرزا عباس‌خان	}	حاجی میرزا محمدعلی‌خان
میرزا اسدالله خان مباشرالملک		
ابوالقاسم خان		
میرزا محمدخان		
حبیب‌الله‌خان		
میرزا عبدالرسول خان		
میرزا مطلب خان		
مهدی خان	}	میرزا یوسف‌خان سرتیب
حسین خان		

(حاجی آقا جانی)

(طایفه حاجی سمیع)

میرزا حسن	حاجی میرزا عابدین	}	حاجی میرزا عابدین علی اکبرخان
میرزا احمد	میرزا احمد		
میرزا محمد حسین	میرزا احمد	}	میرزا احمد
میرزا اسفند	میرزا علی رضا		
میرزا محمودخان	میرزا محمد	}	حاجی میرزا عبدالحمید
میرزا عبدالحمیدخان ادیب السلطان	میرزا محمد باقر		
میرزا حسین خان ادیب السلطنه	میرزا عبدالرسول	}	میرزا محمد حسین (میرزا بابا)
میرزا عباس خان بقاع الملک	میرزا حسن خان ادیب السلطنه		
میرزا ابوالقاسم خان نجادالدوله	حاجی میرزا محمدعلی خان مجدالدوله	}	حاجی میرزا عبدالحمید
میرزا محمد باقر ممزالملک	میرزا اسمعیل خان ذبیل الملک		
آقا میرزا تقی خان رئیس	حاجی میرزا ابوالحسن زنگی	}	حاجی میرزا تقی
میرزا اسمعیل	حاجی میرزا عبدالحسین		
اسمعیل خان ثقة الملک	حاجی میرزا ابوالقاسم		
میرزا محمد باقر	میرزا ابوالفضل مجتهد	}	حاجی میرزا تقی
اسمعیل خان ثقة الملک	حاجی میرزا محمدعلی خان ثقة الملک		
حاجی میرزا محمدعلی آقا مجتهد	میرزا تقی	}	حاجی میرزا حسن خان
میرزا محمدعلی آقا مجتهد	میرزا ابوطالب		
میرزا محمدعلی آقا مجتهد	میرزا جوادخان		
میرزا محمدعلی آقا مجتهد	میرزا زمان	}	حاجی میرزا حسن خان
میرزا محمدعلی آقا مجتهد	میرزا حاجی آقا		
حاجی میرزا رفیع خان (خان باباخان)	حاجی میرزا رفیع خان	}	حاجی میرزا رفیع خان
حاجی میرزا فتحعلی خان احتشام الدیوان	حاجی میرزا سمیع خان		
حاجی میرزا رفیع خان	حاجی میرزا جعفر مستوفی	}	حاجی میرزا مهدی
حاجی میرزا رفیع خان	حاجی عبدالله خان		
حاجی میرزا ناصر	حاجی میرزا محمد		
میرزا هاشم	میرزا علی اسفند	}	حاجی میرزا محمد
میرزا هاشم	حاجی میرزا فتحعلی		
میرزا محمد علی خان	حاجی میرزا اسمعیل	}	حاجی میرزا محمد
میرزا محمد علی خان	میرزا عبدالکریم		
حاجی میرزا رفیع خان	میرزا عبدالکریم مستوفی	}	میرزا موسی نایب
میرزا احمد مستوفی	میرزا نصرالله مستوفی		
حاجی میرزا هدایت مستوفی	میرزا عبدالله مستوفی	}	میرزا باقر عمو
حاجی میرزا هدایت مستوفی	میرزا حبیبالله مشیر لشکر		
میرزا محمد تقی خان	میرزا صادق	}	حاجی میرزا محمد علی (حاجی میرزا جان)
میرزا محمد تقی خان	میرزا مهدی		
میرزا باقر عمو	میرزا ابوطالب خان	}	حاجی میرزا محمد علی (حاجی میرزا جان)
میرزا باقر عمو	حاجی میرزا یوسف		
میرزا زکی	میرزا رضاقلی	}	حاجی میرزا محمد علی (حاجی میرزا جان)
میرزا زکی	میرزا علی محمد		

تقریباً تمام پسرها و عده‌ای از دخترها به مکتب‌خانه می‌روند،
تعلیمات عمومی و در آنجا خواندن و نوشتن می‌آموزند و آیاتی از قرآن
 را حفظ می‌کنند. از چند سال قبل مدرسه‌هایی به سبک مدارس اروپائی در
 این شهر تأسیس شده است که در آنها فارسی، عربی، فرانسه، روسی، هندسه
 جبر، حساب و جغرافیا تدریس می‌شود. م. ۱۰۰۱. اف. چرچیل که در سال
 ۱۳۲۱ هجری ۱۹۰۳ در امتحان یکی از این مدارس حضور داشت از استعداد
 فوق‌العاده عده‌ای از دانش‌آموزان که در مدت کوتاهی به سهولت زبان فرانسه
 را آموخته بودند اظهار شگفتی می‌کرد.

زبان و مذهب زبان مردم رشت یکی از لهجه‌های گیلکی است. طبقات
 ممتاز و متوسط به زبان فارسی تکلم می‌کنند. ترکهای
 ساکن این منطقه به زبان ترکی حرف می‌زنند. مذهب اهالی شیعه است، فقط
 عده بسیار کمی بهائی در این شهر به سر می‌برند.

بازرگانی و صنعت بازرگانی رشت فوق‌العاده اهمیت دارد. صنعت بومی این
 شهر گلدوزی و قلم‌کاری است. در این شهر تعدادی کارگاه
 ابریشم بافی نیز دیده می‌شود.

آب و هوا حداقل درجه حرارت در این شهر هفت درجه زیر صفر،
 و حداکثر حرارت ۳۲ درجه بالای صفر است. آب و هوای
 این منطقه برای کسانی که ضعیف نباشند غیر قابل تحمل نیست، و بدترین
 ناراحتی زمانی احساس می‌شود که رطوبت و سنگینی هوا شخص را خسته و
 بیحال نماید. دکتر فریم Frame^۱ در طول چهار سال کار جز در چند مورد
 به مالاریای حاد در این شهر برخورد ننمود، و در اغلب از این حالات هم‌مالاریا
 از ده به شهر آمده بود. تب حصبه در این شهر فوق‌العاده نادر است، سل

تقریباً شیوع دارد و امراض پوستی و گاهی جذام نیز مشاهده می شود .
 درآمد و مالیات
 درآمد این شهر با مالیاتهای که برای دکانها و اصناف
 مقرر کرده اند تأمین می شود . مالیات دکانها و مالیاتهای
 که بر حمامهای عمومی و کاروانسراها تعلق می گیرد به نسبت اهمیت آنها و
 مقدار کارشان تغییر می کند و مستأجرین این ساختمانها به نسبت وضع کار و
 توسعه مشاغل خود این مالیات را می پردازند .

(مالیاتهای دریافتی سال ۱۹۰۸)

حساب حاکم بازار

مبلغ	صنف	مبلغ	صنف
۲/۶۶۸/۸۰	عطار	۷/۷۶۶/۵۰	بقال
۲/۲۹۱	بزاز	۱/۶۳۲	سماک
۱۸۰	پینه دوز	۶۲۰/۷۰	زرگر
۸۷۸	گرچی دوز (کفش دوز زنانه)	۱۲۰	چموش دوز
۵۸۵/۴۰	چلنگر	۱/۱۱۲	قناد
۴۴۲	حلاج	۵۸۳/۶۰	مسگر
۴۴۴/۴۰	پالاندوز	۳۳۶	خرازی
۲۲۴	سراج	۳۰۰	حلوائی
۱۲۷/۵۰	نعلچیگر (میخ آهنی کفش)	۲۲۴	ساغری دوز
۹۳۰	اروسی دوز	۱/۲۲۴/۶۰	علاقه بند
۳۶۲/۱۰	کوزه فروش	۱/۱۱۴/۶۰	کلاهدوز
۱۳۲	کاردگر	۱۹۰	صیقل کار
۱۳۲	دوانگر	۲۱۶	طباخ
۱۶۶	نعلبند	۴۸۲/۴۰	خیاط و گلدوز

مبلغ	صنف	مبلغ	صنف
۳۰۶	تنباکو فروش	۱۷۲	عرقچین دوز
۴۰	داس ساز	۱۸۰	بزاز قیصریه
۱۵۰	چوخادوز (بارچه خشن محلی)	۱۵۰	رنگرز
۶۰	ارسیدوز و گرجیدوز (هزینه کاغذ)	۱۹۲	قصاب
		۱۲۰	شعرباف (ابریشم باف)
		۱۲۰	ارسیدوز

جمع ۳۷ رقم ۲۷/۰۱۳/۸۰

(مالیات اصناف رشت)

حساب وزیر

مبلغ	صنف	مبلغ	صنف
۵/۰۰۰	جو فروش (آرد فروش)	۹۷/۰۰۰	نعلچیگر
۶۹۰	رنگرز	۲/۶۰۰	دباغ
۱۸/۰۰۰	تنباکو فروش	۷/۰۰۰	نعلبند

جمع ۶ رقم ۵۰/۲۹۵ مالیات اضافی ۳۰/۰۰۰ جمع ۸۰/۲۹۵

مالیات دکانها، حمامها و کاروانسراها مبلغ ۱۷/۱۲۳/۲۰ قران می شود.

فصل سوم

گرگانرود

ناحیه کرگانرود در ساحل غربی دریای خزر قرار گرفته
موقعیت و حدود و از شمال به نمین Namin و آستارا، از مغرب به اردبیل و

خلخال، و از جنوب به اسالم محدود می‌گردد.

کرگانرود منطقه‌ای است کوهستانی و زمین آن منحصر به ۱۲ کیلومتر
یا ۱۳ کیلومتر دامنه کوه است که در بعضی نقاط به ۲ یا ۲/۵ کیلومتری دریا
می‌رسد. ارتفاعات مشجر میان دشت و منطقه بیلاق به نام روهان گیلان یا میان
روهان معروف است^۱. در تابستان به سبب گرمای فوق‌العاده زندگی در دشت
تقریباً غیر ممکن است و همه ساکنان آن به کوهستان می‌روند.

درازای کرگانرود از شمال به جنوب ۴۸ کیلومتر و پهنای آن از مشرق
به مغرب ۳۳ کیلومتر است. رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد که در زمان هجوم
مغول به گیلان (۷۰۶ هجری قمری) مطابق با (۷-۱۳۰۶ میلادی) امیرچوپان

۱- روهان گیلان تلفظ می‌شود و روهان Ruxān به معنی راه است. م

از راه آستارا ، سپهبد ^۱ Sepébod و گسگر به گیلان آمد . به نظر می‌رسد که منطقه آستارا و گسگر به سپهبد معروف بوده است. در تاریخ حمدالله مستوفی قزوینی نیز به این نام برمی‌خوریم، ولی او از محل آن که بیش از صد دهکده به آن نسبت می‌دهد چیزی نمی‌نویسد .

در حادثه سال ۸۷۹ هجری (۱۴۷۴ میلادی) میرظهیرالدین که همراه سپاه گیلان از خلخال عبور می‌کرد از محلاتی مانند تری‌دری سر Tari dari sar روثه سر گیلان Rūesar Gilān کیتیک داربانه Kitik dar bana خوشماناوان xošmānāvān گیلان ریک خواجه کری Xājakeri تول ^۲ Tūl کوه ریک و دهانه بزم ^۳ نام می‌برد .

مهمترین شهر این ناحیه ریک است که معمولاً کرگانرود ریک ^۴ نامیده می‌شود و در ۳۷ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی ، و ۴۹ درجه و یک دقیقه طول شرقی قرار گرفته است . حرم سلطان سید نیکی Niki [پرسید جمال‌الدین است که در خاک روسیه مدفون و نوه پنجم امام موسی کاظم است . م] و شیخ عبدالمعصوم و سید سلطان احمد [پرسید نیکی . م]

- ۱- شاید سابقاً نام طالش بوده و امروزه هم قسمتی از رودخانه میان آستارای ایران و روس به نام سپهبد معروف است . م
- ۲- به تول گیلان معروف است . م
- ۳- دهانه بزم Bezam در این ناحیه شناخته نشد و شاید دهانه بشم Bašm در کنار مرداب باشد . م
- ۴- ریک شامل تعدادی خانه است که گاه پهلوی هم و گاه جندا بر ساحل کرگانرود واقع شده است. کرگانرود رودخانه وسیعی است که از سرزمینی کم درخت ولی باصفا تر از سایر نواحی گیلان می‌گذرد . اطراف خانه‌ها و قسمت وسیعی از این منطقه به وسیله بیشه‌ها محدود می‌شود و پوشیده از چمنهایی است که با پرچینها و درختها تقسیم شده و با مزارع گندم درهم آمیخته است . کوهها تا فاصله یک و نیم کیلومتری دریا پیش می‌آید و مانند کمر بند سبز رنگی این ناحیه را محدود می‌کند . م

و عده‌ای دیگر در کرگانرود واقع است .

در این شهر دو مسجد دیده می‌شود که یکی مجاور سید سلطان نیکی و دیگری در رنگرزخانه واقع است .
بازار نزدیک دریا شامل ۶۰ دکان و در حدود ۱۵ کلبه چوبی است .
محل اقامت خانها در هشت پر می‌باشد^۱ .

۱- فتح‌ملیشاه برای تضعیف خانواده میر مصطفی‌خان که مالک کلیه اراضی بین کرگانرود و مغان در قسمت غربی کرگانرود بود ، تمام منطقه طالش ایران را میان خانواده‌های مهمی که در آنجا به سر می‌بردند تقسیم نمود و مالکیت آنان را بر منطقه‌ای که در اشغال آنها بود تأیید کرد . پس از آنکه به قدرت آنها افزود ، در آنها انگیزه‌ای به وجود آورد تا از تاخت و تاز و چپاول خانواده مصطفی‌خان جلوگیری کنند .
مهمترین این سران قوم عبارتست از :

۱- محمدخان ماسالی که قسمت شرقی این منطقه را در تصرف داشت و طایفه او قدرت فراوانی دارند . ۲- ابراهیم خان ۳- محمدرضا خان گسگری که در حد غربی به سر می‌برد و از دو نفر قبلی نیرومندتر بود . ۴- محمد قلیخان که در دهکده پونل زندگی می‌کرد . محل زندگی این خان هم در منطقه غربی بود . همه آنها تحت نفوذ و قدرت حاکم وامیر گیلان هستند . ۵- محمدخان اسالمی که بیلاق لمیر Lomir را دارد و خانواده او نیرومند هستند . ۶- آقا بالا خان آق اولر که سرزمینش تا مرز روس توسعه می‌یابد . خانواده او قبلاً صاحب چنین قدرتی نبودند ولی امروزه بیش از همه مورد احترام هستند . برادرش میرگونه خان از طرف عباس میرزا به حکومت آذربایجان رسید . این دو برادر نسبت به هم تعلق خاطر فراوانی دارند . (فریزر ۱۲۳۸ هجری ۱۸۲۲ میلادی) اخلاف میر مصطفی‌خان طالش عقیده دارند که جد بزرگ خان فعلی میر آخور میر مصطفی‌خان بوده است ولی مردم کرگانرود آنرا تکذیب می‌کنند و مدعی هستند که حکومت آنها در این ناحیه قریب چهار قرن سابقه دارد . آنها ادعای کنند که در آذربایجان اقامت داشتند و به قبیله آقا شیخ‌هره زور Harazūr که اصل او به ارامنه گرجستان می‌رسیده است تعلق داشتند .

طبق دستور فتح‌ملیشاه بالاخان به میر حسن خان فرزند میر مصطفی‌خان حمله کرد و خانه او را در زمین تاراج نمود . میر حسن خان فرمانبرداری خود را به اطلاع شاه‌رسانید

در قرن یازده يك تن از اخلاف چنگیزخان که شاید خدا بنده
 نژاد - سکنه
 باشد ، با راهنمایی و کمک وزیر خود امیرچوپان چند صد
 (از نظر خوچکو)
 قبیله را در ساحل شرقی دریای خزر میان گسکرو آذربایجان
 مسکن داد . رئیس و سرپرست این جماعت شخصی به نام طالش بود . این
 نام بعدها نه فقط به مغولهایی که در میان ایرانیهای آن نواحی مستحیل شده
 بودند داده شد ، بلکه به بومیان آن ناحیه هم که به نام فاتحین بیگانه خود خو
 گرفته بودند اطلاق گردید .
 امروزه تمام ساکنان میان دیناچال و لنکران را طالش می نامند . در

و با یکی از دختران او ازدواج نمود . چون خانهای اسالم و کرگانرود بیم داشتند که
 مبادا میرحسن خان به کمک شاهزاده وسایل سقوط آنها را فراهم سازد، از شاه تقاضا کردند
 تا سرزمین آنها را از آذربایجان جدا نموده و به گیلان منضم سازد ، و این تقاضا مورد
 قبول واقع شد .

کینه و دشمنی میان خانهای نمین و کرگانرود تقریباً دائمی شد ، به طوری که
 وسایل زیادی برانگیختند تا شاید به کمک يك ازدواج کدورت را از میان این دو خانواده
 دور سازند . در سال ۱۲۶۳ هجری (۱۸۴۸) بالاخان به دست برادر زاده اش به قتل رسید
 و پسرش فرج الله خان سرتیپ جانشین او گردید ، اما این شخص هم در سال ۱۲۸۳ هجری
 (۱۸۶۵ میلادی) به وسیله برادر تنی خود مورد سوء قصد قرار گرفت . به دستور شاه ، قاتل و
 چهار برادرش را به قتل رساندند و حبیب الله خان پسر فرج الله خان به جانشینی او انتخاب
 شد . دو یا سه سال بعد برادرش نصرت الله خان عمید سلطان که عنوان سردار امجد را دارد
 به جانشینی او رسید . خان کرگانرود به صورت ظاهر از طرف حاکم گیلان مراعات می شد
 و همه آنها توافق داشتند تا به هر وسیله که باشد تفوق خود را بر سایر خانها حفظ کنند ،
 و این کار را با شکنجه و آزار و اذیت در مورد خانهای اسالم و طالش دولاب و ماسال و
 شاندرمین اعمال نمودند . در سال ۱۳۲۵ هجری (۱۹۰۷ میلادی) اهالی کرگانرود بر ضد
 خوانین خود قیام کرده و خانه های آنها را آتش زدند و اموالشان را غارت نمودند و
 سرزمینهای آنها را چپاول کردند . در ۱۳۳۰ هجری (۱۹۱۲ میلادی) ارفع سلطان پسر سردار
 امجد به کمک روسها توانست حکومت سرزمینهای پدران خود را در دست بگیرد .

آثار مؤلفین عرب پیش از فتح ایران به وسیله مغولها، به نام طالش برمی خوریم و به این ترتیب باید عقیده خوچکو را بی ارزش دانست .

زبان و مذهب مردم کرگانرود همه طالش هستند و اکثراً مذهب تسنن دارند، فقط خانها و مردم ایسار و هره دشت شیعه می باشند.

در این منطقه به زبان طالشی و ترکی تکلم می شود . کلیه جمعیت آن از کشاورزان و چوپانها و گاوچرانها تشکیل شده و در حدود ۵۰۰ خانوار است.

محصولات محصولات این منطقه عبارت است از : برنج به مقدار فراوان،

عسل ، انواع میوه مخصوصاً به ، گلابی ، و سیب که در ایسار و هره دشت به حد وفور دیده می شود؛ چوب درختان جنگل که به مصرف سوزاندن می رسد ؛ در ارتفاعات گندم و جو به عمل می آید و محصول لبنیات این ناحیه بسیار زیاد است .

در رودخانه های کرگانرود ماهی فراوان است و در این سرزمین قراول، بلدرچین و انواع مرغهای دیگر و پرندگان دریائی یافت می شود . شکار و حیوانات وحشی این سرزمین را پلنگ ، یوزپلنگ ، گرگ ، خرس ، گراز ، گوزن ، شغال و بزهای وحشی تشکیل می دهند .

روسها به این منطقه نمک ، قند ، پارچه های کتان ، کنف ، تورهای صید حیوانات ، کتاب و غیره وارد می کنند و صادرات آنجا چوب هیزم ، ذغال چوب ، موم ، برنج ، عسل ، ابریشم و مواد غذایی است .

بازارهایی در کرگانرود ، دیره کری ، ایسار و حویق دیده می شود و همچنین دیره کری ، آلالان ، کرگانرود و اسالم دارای اداره گمرک می باشند .

رودخانه ها منبع آب مهمترین رودخانه های کرگانرود در کوهپایه های

است که در فاصله کرگانرود و آذربایجان قرار گرفته اند . این رودها از مغرب به مشرق جریان دارند و وارد دریای خزر می شوند .

رودخانه‌های مزبور در فصول خشک رودخانه‌هایی کم عمق و کم آب هستند و در بهار به سیلابهایی تند و خروشان تبدیل می‌شوند .

ییلاق‌خانه‌های کرگانرود آق‌اولر نام دارد . ج.ب. فریزر در این

آق‌اولر

باره می‌نویسد : « ییلاق بالاخان در گوشه‌ای از کوهستان

(ییلاق‌خانه)

واقع شده و به صورت درهٔ دایره مانندی است که به استثنای

شمال شرقی آن ، بقیه با شیبی ملایم و موجی شکل پائین می‌آید و سرزمین وسیع و مناسبی برای کشاورزی به وجود می‌آورد . این منطقه از مزارع بارور گندم پوشیده شده و در آن زمینهای زیرکشت و آیشی و تقسیماتی که برای قلمستان در نظر گرفته شده است و درختهایی که با هم به چشم می‌خورد ، رنگهای زیبا و هم‌آهنگی را جلوه‌گر می‌سازند ؛ و تعداد زیادی جویبار نیز که از کوهستانها جریان پیدا می‌کنند به تنوع این منظره کمک می‌نمایند . در شمال شرقی ، در پای ارتفاعات شیب‌دار و جنگلی رودخانه کرگانرود راهی به وجود می‌آورد .

فریزر جادهٔ کرگانرود به آق‌اولر را با وضع دلپذیری وصف

می‌کند . به عقیدهٔ او قله‌های صعب‌العبور را با مهارت هموار کرده و معابر خطرناک آنرا کنده‌اند و تمام نقاط آن برای حیوانات بارکش قابل استفاده می‌باشد . غالباً برای جلوگیری از خرابی جاده آنرا در جاهایی که به پرتگاه می‌رسد مستحکم کرده‌اند . در میان محلات مربوط و باطلاقی هم جادهٔ باریکی کشیده شده است . به نظر می‌رسد که این جاده باید مبدأ جادهٔ بزرگ

۱- در قسمت شرقی آق‌اولر دهکده‌های ماریان (مریان تلفظ می‌شود . م) و

دران (در این قسمت دهکدهٔ رزان وجود دارد) و در قسمت شمالی آن ناوان و کبود مهر (بالای کبود مهر محلی است به نام آتشکده که معبد زردشپها بوده و آثارش دیده می‌شود . م) و در قسمت غربی دزگام و ویل و تخته پارو قرار دارد . در مقابل آق‌اولر در حاشیهٔ جادهٔ ماریان ، منطقه‌ای است به نام آتش‌هیر Atas-Hir که در آن توده‌های خاک روی هم نباشته شده است و در این محل مقابر ماقبل‌تاریخی کشف کرده‌اند .

شاه عباسی باشد^۱.

غارت و چپاول شاهسونها

مردم نقاط کوهستانی کرگانرود غالباً به سبب غارت و چپاولی که از ناحیه همسایه‌های خود یعنی شاهسونها متحمل می‌شوند در زحمتند. چوپانها که غالباً در چراگاهها به سر می‌برند و با خود اسلحه مؤثری ندارند، نمی‌توانند در مقابل راهزنان مقاومت

۱- از حواشی رابینو - جاده آقاولر به بازار کرگانرود در مسیر رودخانه قرار گرفته است. این جاده ابتدا از ماریان عبور می‌کند بعد يك كيلومتر دورتر به رازان و پس از سه كيلومتر به شيله وشت Šila-vašt می‌رسد و بعد از استخر زلبیل Zalbil که پر از زالو است و سپس از دهکده کسمه‌جان (کسمه Kasma کلمه ترکی و به معنی قطع‌کننده است) در وسط نوپر (این محل فعلاً وجود ندارد. م) می‌گذرد و داخل روهان گیلان یا تپه‌های جنگلی و پردرختی که بیلاق و قشلاق را از هم جدا می‌کند می‌شود.

در نیمه راه میان بیلاق و قشلاق دهکده لمیر و رزه Raza و بعد هم کش دبی Kiš Debi که در سیزده کیلومتری هشت پر قرار دارد. آنگاه جاده از امامزاده سید نیکی، رنگر زخانه و بالاخره گرگ‌پی که بازار کرگانرود در آن قرار دارد و نزدیک دریای خزر است عبور می‌نماید.

بیلاقها - در اطراف ناوان و کبودمهر بیلاقهای آتشگاه ده یا آتشکنه (آتشگده تلفظ می‌شود. م) مکش Mukaš در بالای آتشگاه ده، چوران (چوراهونی تلفظ می‌شود که به معنی چهارچشمه است. م)، لاپونه کش Lapunakoš علی‌حسنه‌لور (لور به آبشخور گوسفندان که از تنه درختها درست می‌شود می‌گویند. چون گوسفندان نمی‌توانند از چشمه‌های اینجا آب بخورند تنه درخت را خالی کرده و در آن تعدادی حفره که به هم راه دارد ایجاد می‌کنند بعد کاری می‌کنند که آب چشمه داخل آنها بشود و مورد استفاده گوسفندان قرار بگیرد. م)، کتسه Keteseh، آذربایجان یا هادربایگان، اسپه‌آوی (اسپی اوبی Ispi-Obi تلفظ می‌شود که اسپه به معنی سفید و او Ow به معنی آب است. م) کران گنبیل (گرنگ بیل Karong bil تلفظ می‌شود. گرنگ به معنی کلنگ و درنا و بیل به معنی استخر است. شاید استخری بوده که این مرغان در آن فرود می‌آمدند. م) و ارگنه Argueneh که به نام قرآگل Orügol نیز نامیده می‌شود قرار دارند. بعضی از

کنند و اگر خود کشته نشوند ، بدون شك راهزنان حیوانات آنها را با خود می‌برند . چنانچه دزدی در نقاط نزدیک واقع شود نایب‌الحکومه با عده‌ای مأمور آنها را تعقیب کرده و دستگیر می‌نماید و چهارپایان را باز می‌ستاند. ولی شاهسونها برای اینکه در اضطراب به سر نبرند، معمولاً چراگاههایی را برای غارت انتخاب می‌کنند که از محل اقامت خان دور باشد. شاهسونها به صورت قبیله‌ای متحرك هستند که رئیس و مشولی برای خود نمی‌شناسند تا بتوانند از تنبیه درمقابل جنایتی که انجام می‌دهند و با پس‌دادن اموالی که غارت می‌کنند در امان باشند . زمانیکه عمیدالسلطان در کرگانرود به سر می‌برد ، کوشش داشت تا این غارتگریها را با اسلحه تلافی کند و آنها را از قدرت و شدت عمل

بیلاقات دیگر کرگانرود عبارتست از زله‌خونی (زره‌خونی Zaraxūni تلفظ می‌شود. م) درمرز منطقه اسالم، نیم فرسنگ دورتر سلطانه خونی که در آن چادر نشینهای تولرود زیاد دیده می‌شوند . سه چهارم فرسنگ دورتر از آن گرگه سرا است که چادر نشینهای ریگه در آن هستند و یک فرسنگ دورتر گیل قرار دارد . در پائین تخته پارو که چادر نشینهای تول گیلان در آن به سر می‌برند (در فاصله تخته پارو و ریگه قریه دیگری به نام بیلاق میانکوه است و کوه بزرگ تیلار در آن نقطه است که بقعه‌ای روی آن دیده می‌شود . م) . یکونیم فرسنگ دورتر روی راه خرامی (هرامی Herami تلفظ می‌شود . م) که خلخال و کرگانرود را از هم جدا می‌کند چرپا Črāpā در پائین دزگاه Dizgāh و بیلاق هویزگاه Havizgāt (هویزگو Havizgo تلفظ می‌شود و دارای بقعه‌ای به نام بابا میرزوار است و بالای آن نوح دشت است و می‌گویند کشتی نوح در اینجا به گل نشسته است . م) و سه چهارم فرسنگ دورتر بیلاق چهل گیه Čehel-gya دریک فرسنگ بالای آن ارگنه ، و یک فرسنگ دورتر مازارستان ترك (مزارستان) بعد از پیره باقر وقلیانده باید عبور کرد و پس از یک فرسنگ به توپالی رسید .

در این سه بیلاق رعایا به سر می‌برند. توپالی خان بولاغی با مرز آستارا سه فرسنگ فاصله دارد ، و از جاده گنج‌خانه ساری بولاغ حوض لو و آترمار Atarmār عبور می‌کند. راه کرگانرود و اردبیل از آقا اولر می‌گذرد و در زمستان غالباً برف آن را مسدود می‌کند.

خود بترساند ولی بعد کار او را ادامه ندادند. کرگانرود و اسالم را عده‌ای سوار چریک که تعدادشان به سیصد نفر می‌رسد اداره می‌کنند.

بخشهای کرگانرود
کرگانرود به سه ناحیه کوچکتر اطاق سرا در جنوب، لیسار و هره دشت در شمال اطاق سرا، حویق و چوبار در شمال لیسار و هره دشت تقسیم می‌شود که تا سرحد آستارا کشیده شده‌اند.

ضمیمه

(رودخانه‌های کرگانرود از جنوب به شمال)

Kalfa-rūd در ۳۷ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی می‌باشد و به دریای خزر می‌ریزد، داخل چشمه‌خاله و هنده کران Hendakaran شده مرز کرگانرود و اسالم را تشکیل می‌دهد. هنده کران در ۳۷ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی - توکی (تکی Taki تلفظ می‌شود. م.) لیجو Lijū - سرداب‌خاله - کرگانرود در ۳۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی که از آبهای بیلاقهای قراگل، ارگنه، هویزگاه، تخته پارو، تیلار Tilar و کوه‌های مجاور تشکیل می‌شود. از طرف جنوب جویبار کوچک رزه که از جوکندان و طرف (اسالم) می‌آید به آن می‌ریزد. نزدیک بازار کرگانرود یعنی جائیکه این رود به دریا می‌ریزد بستری سنگلاخی با پهنائی در حدود ۲۷۵ متر پیدا می‌کند که از تنه درختهایی که در آن است می‌توان دریافت که این رود در بهار به صورت سیلاب تندی در می‌آید. این رود در هنگام خشکی به شکل چندین رشته باریک در می‌آید که در بستری سخت جریان دارند. در دهانه آن صیدگاهی برای ماهی خاویار دیده می‌شود. راه انزلی به آستارا آنرا قطع می‌کند و به علت ریگهای روان این راه، برای

۱- در تیلار برفراز قله‌ای مرتفع زیارتگاهی وجود دارد که زائرین پیش از ترك زیارتگاه عساکه‌ایشان را در آنجا می‌گذارند. (یادداشت رابینو)

عبور از آن وجود اشخاص راهنما تقریباً ضروری است. پشته یادخانه پشته در جوکندان - خواجه کری نزدیک باغ ارفع السلطنه در جوکندان . - سرخونی Sera-xūni یا سرخ چشمه در جوکندان - سه رودخانه کوچک که چندان از خواجه کسری دور نیستند عبارتست از : کنبیل جو Kanbil-jū کیده دهنه Kida-dahana و طالب دهنه - قوزک - سه رودخانه کوچک احتمالاً کاله بن Kāle ban امیر بیگلی و سعیدچال - لیسار در ۳۷ درجه و ۵۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۱ دقیقه طول شرقی در ۱۶ کیلو متری شمال کرگانرود به سمت دریای خزر جریان پیدا می کند و از بیلاقیهای ساری بولاغ و گنج خانه و اترمار پائین می آید .

بله سرا Bela sarā - بوره سرا Būra-sarā - خواجه کری - اوزون آب Ūzūn- Ab خطبه سرا در عرض ۳۷ درجه و ۵۸ دقیقه و طول ۴۸ درجه و ۵۸ دقیقه ۹/۵ کیلومتر با حویق فاصله دارد . در فصول خشک از آن که به صورت گذاری درمی آید عبور می کنند ، ولی این کار به سبب وجود ماسه ها تقریباً خطرناک است - قوزک Qūzak شیر آباد که به علت وجود ریگهای روان کمی خطرناک است - هرندرود که شاید در میان رودهای شیر آباد و حویق است - رود کوچک نصرت آباد - حویق که در عرض ۳۸ درجه و ۳ دقیقه و طول ۴۸ درجه و ۵۷ دقیقه قرار دارد . کلنل مونته گفته است که این رود برای کشتیهائی که تا ۵۰ تن ظرفیت داشته باشند قابل کشتیرانی است - چوبر-پلاسی (Plasi) - لمبر که در عرض ۳۸ درجه و ۷ دقیقه و طول ۴۸ درجه و ۵۷ دقیقه واقع شده است . جریان آب آن کند و کمی عمیق است و در فصول خشک به پهنای تقریباً هیجده متر است ، و دهانه آن دارای بستری شنی است .

حاجی رستم در عرض ۳۸ درجه و ۱۰ دقیقه و طول ۴۸ درجه و ۵۶ دقیقه است - وزنه Vizna - سیایی (سیابیل Sya - bil تلفظ می شود . م) رود

کوچکی است که در مرز کرگانرود و آستارا جاری است .

رودخانه‌های زیر دارای صیدگاه هستند :

شفارود - دینا چال - سیاه چال - تگسی - کرگانرود - کاله بن - لیسار

- خطبه سرا - شیرآباد - حویق - لمیر - چیلانوند (چله‌وند Celavand تلفظ می‌شود . م) - خواجه کری .

درآمد کرگانرود

درآمد کرگانرود به ۱۱۸۴۲۱ قران و ۵۲ دینار می‌رسد ، و درآمد دهکده‌های قشلاق ۱۰۷۵۲۴ قران و ۷ دینار و مالیات بازار ۹۰ قران و دهکده‌های بیلاق ۱۰۸۰۷ قران و ۴۵ دینار است که شامل مالیات چهارپایان و غله گوسفند است .

(دهکده‌های کرگانرود)

قشلاق

شرح	مالیات قران	دهکده
-	۲۸۱-	اربو Erbo
مزرعه	۷۵۱/۳۵	اوله بجار Ūle-bijār
-	۱۰۶۳۲/۷۰	ابویک
-	۵۱۵/۵۰	بسک Bask
-	۲۲۷۸/۵۲	بوک
-	۶۴۸/۶۰	پسیل تازه‌آباد Pasil

شرح	مالیات قران	دهکده
-	۱۳۲۷/۶۰	Pošta پشته
(شاید مقابل بیلاق تخته پارو بوده است . م.)	۹۰/-	تخته پاره
-	۶۸۰/۰۵	Tara تره
(تنگده Tongdeh نزدیک هشت پر و مجاور تینک Titak است . م)	۱۷۹/۵۰	تنگدیی
-	۶۵/-	توپالی
-	۱۸۰/-	Tulaj تولج
هم مرز و مجاور اسالم است و قراء هنده کران ، کلفارود ، توکی ، و کردبجار به آن تعلق دارد .	۷۵۵۱/۵۰	تولرود
شامل نومندان - سیاهکل - تره - تول است	۷۲۰/-	تول گیلان
(در آقاولر قرار دارد و گندمزان است . م)	۳۱۸/۵۰	تیمدشت Timdošt
شامل جامکوه و کوهگری	۱۹۸۰/۸۵	جامکو (جماکوه) Jomakuh (تلفظ می شود)
شامل قریه های بسک - پائین سرا - دیره کری - خواجه کری - چلونه سر Celona-sar و مطلاسر (موتاله سرا تلفظ می شود . م)	۱۴۹۰/۷۵	Jokandān جوکندان
شامل زوما Zumā و سمه چوبر Sama Čubar	۲۴۳۲/۷۵	Čubar چوبر
شامل قریه های حویق - بورمه سرا - هنزینی Hinzini مقازینان Maqazinan می باشد . مونتئی (Monteith) گفته که پیش از به وجود آمدن لنکران حویق که اکنون دهکده ای بزرگ است بندر اصلی طالش بوده است . حویق دارای بازار خوبی است ولی زمانی که نگارنده	۶۵۹۵/۴۰	Haviq حویق

شرح	مالیات قران	دهکده
از آن دیدن نمود بازرگانی آن قطع شده بود .		
-	۲۱۰۱/۸۰	خواجه کری
شامل کشلی Kešli - خواجه کری - بقعه میرعظیم میر ازور (میل لرزان تلفظ می شود. م) و دارای مقبره ای است (مقبره متعلق به سید محمود دینوری است) و پروسرا (Para-sarā تلفظ می شود. م)	۱۲۵۷۶/۵۵	خطبه سرا
خلیفه گری هم نامیده می شود	۲۲۶۶/۰۵	خلیفه کری Xalifa-keri
این دهکده بیلاق اطاقسرا و سینک (Sey-naki) است	۱۲۳۰/۱-	دزگاه
در منطقه لیساراست و (داوان Dāvān تلفظ می شود. م)	۱۸۰/۱-	دعاوان
-	۲۶۵/۱-	رزان
-	۳۲۳/۷۵	رزه
برای بیلاق	۱۴۹۵/۵۰	ریک
شامل هشت پر-قروق (جزء جماکوه است . م) - بازار کر گانرود - رنگرزخانه-دهناله Dehnāla (جزء شکره دشت است. م) - سیدنیکی (این ناحیه و رنگرزخانه درمریان هستند . م)	۳۰۵۲/۲۵	ریک
-	۳۸۵/۱-	زلبیل آستانه
-	۶۰/۱-	سرا سرا
-	۱۹۷۵/۹۰	سوره پست Sura-pešt
درحقیقت محله ای از ریک می باشد	۳۵۲۶/۱-	سیدنیکی
روی ساحل شمالی کر گانرود مقابل هشت پروتینک Ti-tak درشمال دهناله - بوتسرا درشمال تینک و دولبین Dūlbin در مشرق تینک است	۲۳۴۰/۷۰	شکره دشت Šakara-dašt

شرح	مآلیات قران	دهکده
-	۲۷۵/۵۰	Šila-vešt شلهوشت
میان خلیفه کری و تولرود	۲۱۱۲/۲۵	Ševāšū شواشو
-	۲۵۰۱/۱۵	شیرآباد
-	۱۲۰/-	En-deh عینده
(این ناحیه را قلعه کفا می گویند و کفا به معنی بالا است . م)	۴۶۵/-	Qal-êkefu قلعه کفو
-	۱۱۸۷/۲۵	کاله بن
سفید سنگان در این ناحیه است	۲۶۹۴/۹۲	کنسه (کنه سر می باشد . م)
برای بازاری که دارد	۹۰/-	کرگانرود
-	۱۳۷/-	کوه بازار
(گرده وازون Garda-vāzon تلفظ می شود . م)	۵۵۶۳/۷۷	گرداب اوزون
قسمتی از تولرود	۱۵۰۰/۱۰	Kardā-bijūr کردی بیجار
گنج محله هم نامیده می شود	۳۶/-	گنج خانه
(لورن Loren تلفظ می شود . م)	۱۵۰/-	لرون
شامل خطبه سرا - سفید سنگان - دوش بکسرا و پلاسی	۵۴۹۵/۹۵	لمیر
دارای بازار و گمرک است . قلعه لیسار روی تپه کوتاهی در چهار کیلومتری دریا واقع شده است . قلعه تمام تپه را فرا گرفته و دیوارهای آن در کمال استحکام ساخته شده است و به نظر می رسد پیش از فتح اسلام ساخته شده باشد . آب انباری با وضعی خوب دارد که احتمالاً آب آن از منابع کوهستانی است زیرا همه وقت ارتفاع آب آن در یک سطح است و هر قدر از آب آن بردارند به وجود هیچ نوع لوله	۲۶۵۲/۵۰	لیسار

شرح	مالیات قران	دهکده
و یا راهی برای رساندن آب به آن نمی‌توانند پی ببرند و گمان می‌رود که در مخفی داشتن منافذ آن دقت بسیار به کار رفته باشد. در بالای آن بنا که هنوز در وضع خوبی است سنگ نوشته و یا اثری که قابل توجه باشد به چشم نمی‌خورد ۱.		
(مریان تلفظ می‌شود. م)	۹۰۹/۱۰	ماریان
-	۵۲۹/۵۰	ماریان
-	۱۵۸۱/۳۰	محمودآباد
شامل سخت دره	۶۰/-	مکش
شامل کسماجان - اولان Olān - زلییل-شیله‌وشت گرداب اوزون	۵۷۰/۶۰	میانکوه
-	۱۱۴۸/۵۰	ناصری
-	۱۳۸۵/۲۰	نازان
-	۵۳۱/۸۰	نصرت‌آباد
-	۵۳۱/۴۰	نوده
-	۳۰۷۲/۳۵	نومندان Numandān
شامل شولم و وزنه است و درمرز آستارا میان لومیر و آب قراسو قرار دارد	۲۰۰۵/۸۰	ویزنه Vīznā
-	۴۸۲۱/۷۰	هره دشت Haradešt
قسمتی از ربک است	۱۳۰۵/۶۰	هشت‌پر
(منظور حویق است)	۲۰۰/-	هیوه Hivé

۱- کلنل مونتی Monteith * مسافرت در آذربایجان و سواحل دریای خزر

J.R.G.S لندن ۱۸۳۴ (از حواشی رابینو)

خانهای کرمانگرد

۱۳۳۹

سید حسن خان

علی

۱۳۴۱

عزت‌الله خان

عزت‌الله خان

حاجی امیر گوهر خان

امیر ابراهیم خان

امیر گوهر خان

حسین خان

عزت‌الله خان
حسین خان

یحیی خان افشارالدوله
محمد حسین خان سالار احمد

نصرت‌الله خان سردار امجد

منوچهر خان
محمد تهری خان --- پرویز خن
نصرت‌الله خان --- هرمز خان
خسرو خان
حسن خان

حبیب‌الله خان غفر السلطنه

اسمعیل خان
عیسی خان
امیر اسلان خان

نور محمد خان
دوست محمد خان
ناصر قلی خان
غلامحسین خان

محمود خان سرتیب

یوسف خان اقبال الممالک --- رحمت‌الله خان
سلیمان خان
حسین خان

نصرت‌الله خان

عبدالحسین خان
الهیاری خان
عباس قلی خان

محمد علی خان

غیاث‌الله خان
سرف‌الله خن
سجستانه خان

محمد قلیخان انتخاب السلطنه

دوستعلی خان --- لطیف‌الله خان
محمد ولی خان --- آقا خان

حسین علیخان
حسین علیخان

فتحعلیخان
علی قلیخان

کریم‌الله خان

شکر‌الله خان
عبدالله خان
حبیب‌الله خن

ابوالفتح خان
رحمت‌الله خان

شکر‌الله خان

طهماسب‌قلی خان
رضا قلی خان
جواد خان

عزت‌الله خان

سلطان محمد خان
اسدالله خان

هدایت‌الله خان

اسدالله خان

حاجی خان
مصطفی خان

سعدالله خان

محمد خان
عبدالمجید خان
عبدالحمید خان
علیخان
جعفر قلیخان

امان‌الله خان

بیوک خن

امان‌الله خان

قیس‌الله خان

حسین خان
کلب رضاخان

کلیلی خان

عزادالله خان

امان‌الله خان

ابن‌الله خان

غیاث‌الله خان

حبیب‌الله خن

سیدالله خن

کاظم خان
شاهرخ خان
عباسخان خان

فصل چهارم

اسالم

ناحیه اسالم^۱ از شمال محدود است به کرگانرود و از مشرق
حدود به دریای خزر و از جنوب به طالش دولاب و از مغرب به
خلخال. طول آن از دریای خزر تا قله ای که حد شرقی آنرا تشکیل می دهد در حدود
۳۵ کیلومتر و عرض آن در طول ساحل در حدود ۱۱ کیلومتر است. اسالم منطقه ای
کوهستانی است.

خانهای کنونی اسالم را عده ای ترك تشکیل می دهند که مردم
خوانین آنها را نسبت به این سرزمین بیگانه می شناسند. آنها خود را
از اعیان استاجلو هائی می دانند که گیلان را به اطاعت شاه طهماسب اول صفوی و
کمی بعد هم به اطاعت شاه عباس اول در آوردند. هنگامیکه دستور غارت
سرزمینهای خانهای نمین از طرف فتحعلیشاه به خان کرگانرود داده شد، مصطفی
خان اسالمی هم همراه او رفت و غنیمت فراوانی به اسالم آورد.

۱- از تاریخ این منطقه اطلاع زیادی نداریم. من به نام امیر مظفر تول و ناوکه
بوسیله حسن بیک ذکر شده است برخوردار نمودم اما اطلاعات دیگری از این ناحیه نداریم.

از چیزهای بسیار ارزش‌برای اعقاب خانهای اسالم يك سینی مسی است،
که روی آن این شعر حک شده است :

(شکر لله که مصطفی قلیم بیچۀ شیر و گربه علیم)

حکومت آنجا را به ترتیب ولی الله خان اشجع الدوله و الله یارخان سرتیب
عهده‌دار بودند. علت زوال این منطقه نیز مثل سایر نواحی طالش آن بود که
خانهای این منطقه شغل حکومتی را از طریق مزایده به دست می‌آوردند .

دیگه سرا نام مرکز این منطقه دیگه سرا است . دیگه سرا دهکده‌ای
Digé sera است که به فاصله دو فرسنگی دریا قرار گرفته و در کنار
رودی به همین نام واقع شده است . دیگه سرا در حدود سی‌خانه و زیارتگاهی
به نام بستانگاه بزرگوار دارد و دارای بیشه‌ای از شمشاد به نام پیرخواجه است که
مورد احترام اهالی می‌باشد . در ملا محله که در حدود نیم فرسنگی دیگه سرا
واقع شده است مقبره‌ای به نام پیرهرات وجود دارد^۱.

اهالی اسالم طالش و سنی مذهب هستند ولی خانهای آنها
سکنه شیعه می‌باشند. جمعیت آنجا در حدود ۱۱۴۰ خانوار است
که دویست خانوار آنها از قبیله خان و صد خانوار خارجی و بقیه طالش هستند.
محصول این منطقه برنج، ابریشم، عسل، گندم سفید، جو و ذرت و محصولات
حیوانی است که از چهارپایان به دست می‌آید . محصول گندم و جو دیمی است
بدین ترتیب که بدون آبیاری این محصول را به دست می‌آورند . محصول پیله
آنجا کم است . می‌گویند در حدود ۲۰۰۰ رأس چهارپا و ۱۰۰۰۰ رأس گوسفند
و همچنین تعدادی اسب و مادبان در این ناحیه وجود دارد . امتیاز صید این منطقه
با لیانازوف است . در ناحیه سیاه‌چال در شمال‌ناورود صیدگاهی بزرگ وجود

۱- در ییلاق برزکوه Barzékūh بر فراز قله‌ای ، زیارتگاهی است به نام امامزاده

سلطان برزکوه که شامل سه گوداست .

دارد و روسها به آن چرنومورسکی Černomorski می گویند .

هیچ بازرگانی در اسالم مستقر نیست . بازرگانان ارمنی و بازرگانی و صنعت دیگر بازرگانان پس از اولین ماه بهار به آلالان می روند، و برای خرید محصولات منطقه ای و فروش محصولات می که با خود آورده اند تا واسطه پائیز در آنجا می مانند .

محصولی که در این منطقه تهیه می شود پارچه ای به نام شال و جورابهای کوتاه پشمی و جاجیم و مقدار کمی طناب است .

رودخانه ها و نهرهای اسالم عبارتست از :

رودخانه ها

دیناچال، که از لمیر سرچشمه می گیرد، و مرزمیان اسالم و طالش دولاب را تا دریا تشکیل می دهد ؛ خاله سرا ، که به دریای خزر می ریزد ، دیگه سرا ، آلالان، که در دهانه آن بازار آلالان وجود دارد، ناورود، که از ییلاق نساو پائین می آید، در زمستان عمق آن کم و در بهار طوفانی و خروشان است . خاله چشمه، که به نام سرداب نیز نامیده می شود و مرز منطقه کرگانرود است.

اسالم سابقاً ۵۰ تفنگدار داشت ولی امروزه ۵۰ تن

نیروی نظامی

چریک به کرگانرود می فرستد و مجموع سپاهیان آن بالغ

بر ۳۰۰ نفر می شود .

ییلاقهای اسالم در آلالان طالش دولاب نزدیک کرگانرود

ییلاقها

به نقل از حواشی رابینو قرار داشته و عبارتست از: لمیر، الهه، لك Lak ، دزدی

قلعه (که محل اقامت تابستانی رعایای دیگه سرا است) ، الماس ، کرده چال ، هفته خونی، چاره سو، چهار سو (که در آن چهار زیارتگاه وجود دارد) که اولی به سه پله خونی Sepelxūni و دومی به لیهمپا Lihampā ، شونده دشت ،

شوند چال Šundečal ، کرمدول (کرمدول Karmedūl تلفظ می شود . م) ،
 زرده ژبه Zardažya گیلانده ، خاله زمین ، هجران بزرگوار می رود ، و سومی
 به لوماوشت Lūmavešt ، اسپهونه Espéaveni و رضوانده و چهارمی
 به لیسار و ناو می رود . ناو را راه بساریکی به خلخال متصل می کند و راه
 دیگری هم که با راه اولی فرق دارد به لك کشیده شده است که از خانپور ، بیللی
 و کولاردی می گذرد .

بیلاقیهای دیگر عبارتست از : دوخاله کوه ، پنبه پیشته Panbapešta
 گرسنه ، قلعه بند ، ربه دول (رافه دول Rafedūl تلفظ می شود . م) ، سورفه
 ویشه Surifevi^še ، لزره رو Larzarū ، وزنی بنه Veznibene ،
 حقوردی ، امرشته چال Amraštačal ، چوبه ژبه (چووژبه Čuvažya
 تلفظ می شود . م) ونه Vene ، توربین (تربین Tarbebin تلفظ می شود . م)
 مصری چشمه (مصدی چشمه Mesdičašma تلفظ می شود . م) ، ده درونی
 (ددهرونه Dedererūni تلفظ می شود . م) ، بند زمین ، ویزه چال ، اوروم
 (اورمه Ūrome تلفظ می شود . م) ، آلانسره Alānsara ، زره کولا (زرده
 کولا Zardakolā تلفظ می شود . م) دره دله Darredela ، خراخونی ،
 اسپلیسه Asplisa ، کیاره Kyāra ، کوره رو Kūrerū چرمی (چرمه
 Čerme تلفظ می شود . م) ، تگره خونی Tagraxūni ، ده بر Dabar
 گرمه دشت ، سیبسون (سی بیستون Sibistūn تلفظ می شود . م) ، خلیار
 (خالی یار Xaliyar تلفظ می شود . م) - نسا Nesā . دیه چال Dyačal ،
 خواجه خونی .

دهکده‌های اسالم

شرح	ماليات (قران)	دهکده
در دهانه رود آلالان بازاری در روزهای یکشنبه تشکیل می‌شود. انبارهایی برای ذخیره و فروش نفت در اینجا وجود دارد. محصولات این ناحیه برنج و ابریشم و سبزیجات است.	۲۸۵۹/۵۰	الالان
امروزه بیلاقی بالاده نیز نامیده می‌شود. مردم این سرزمین زمستان را در محلی به نام الله‌ده محله AllahdaJamohalla می‌گذرانند. محصول این ناحیه برنج و گندم سفید و جو و ذرت است.	-	الله ده
بیلاقی است که مردم آن زمستانها را در محلی به نام اشپنه ده محله می‌گذرانند. محصولات آن برنج، گندم، ذرت و ابریشم است.		Ešpenédeh اشپنه ده
کنار رودخانه خاله‌سرا قرار دارد و محصولش برنج و ابریشم است.	۸۱۱۴/۵۲	خاله‌سرا
	۱۸۰۵/۵۰	خانقاه
(دزدی قلمه Dezdīqāl-a تلفظ می‌شود. م.)	۱۳۲/-	دزدی قلمه
-	۶۳۹/-	دیگه سرا
-	۳۳۹/۵۰	رودبار کنار
محصولاتش برنج و ابریشم و سبزیجات است.	-	سیاه‌چال
در پای کوه و در فاصله ۳۸۰۰ متری خاله سرا قرار دارد. محصولاتش برنج و ابریشم و سبزیجات و عسل است.	۳۷۳۵/۵۰	قلمه‌سرا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
به نام کروند یا کژبندهم معروف است و در قشلاق قرار دارد و محصولاتش برنج و ابریشم است (کاربنده Kārbande تلفظ می شود . م)	۲۴۰۶/۷۵	Korvandān کروندان
نزدیک رودخانه دیگه سرا در قشلاق .		Gisum گیسوم
نزدیک رودخانه خاله سرا در قشلاق قرار دارد و محصولاتش برنج و ابریشم است .	۹۷۴/۹۵	کنگه سر
بیلاق است و ساکنین آن زمستانها را در محلی به نام لومرجه محله Lumerje-mahalla و ناو محله و جائی به نام گیلاندهجه محله می گذرانند . محصولات آن گندم و جو و برنج است .	۲۷۵/۵۰	گیلانده
قسمتی از ناو رود است .	-	Lācu لاچو
لمیر در بیلاق قرار دارد و ساکنین آن در زمستان به محلی به نام لمیرجه محله میان ناو رود و کلفارود پائین می روند . محصولات آن برنج ، گندم ، جو و ذرت است .	۹۷۸۶/۵۰ ۶۰۲/۶۰	لمیر (برای مزارع قشلاق) (برای بیلاق)
محصولاتش برنج و ابریشم است (لین Leteyn تلفظ می شود . م)	-	لوتائین
قسمتی از ناو رود است (شونده چال تلفظ می شود . م)	-	مشینده جار
مردم این ناحیه زمستانها را در ساحل ناو رود در محلی به نام ناوچه محله می گذرانند . محصولاتش برنج ، جو ، گندم و ذرت است .	۷۲۷۷/۹۰ ۱۲۰۰	ناو برای مزارع برای بیلاق

شرح	مائیات (قران)	دهکده
در قشلاق در دهانه ناورود قرار دارد و دارای زیارتگاهی به نام باد تربت است. محصولاتش برنج و ابریشم و سبزیجات است .	۱۰۵۲۸	ناورود
میشین ده جار (میشین دجار Mišindeiār تلفظ می شود . م) ولاچو قسمتهائی از ناورود می باشند. در قشلاق قرار دارد و محصولاتش برنج و ابریشم و سبزیجات است .	-	وارد سرا (وارد سرا) (Vārde'sarā)
(وزمه بیجار Vamabijār تلفظ می شود . م)	۳۳۵/۳۰	وسمه بیجار Vasmabijār

عایدات

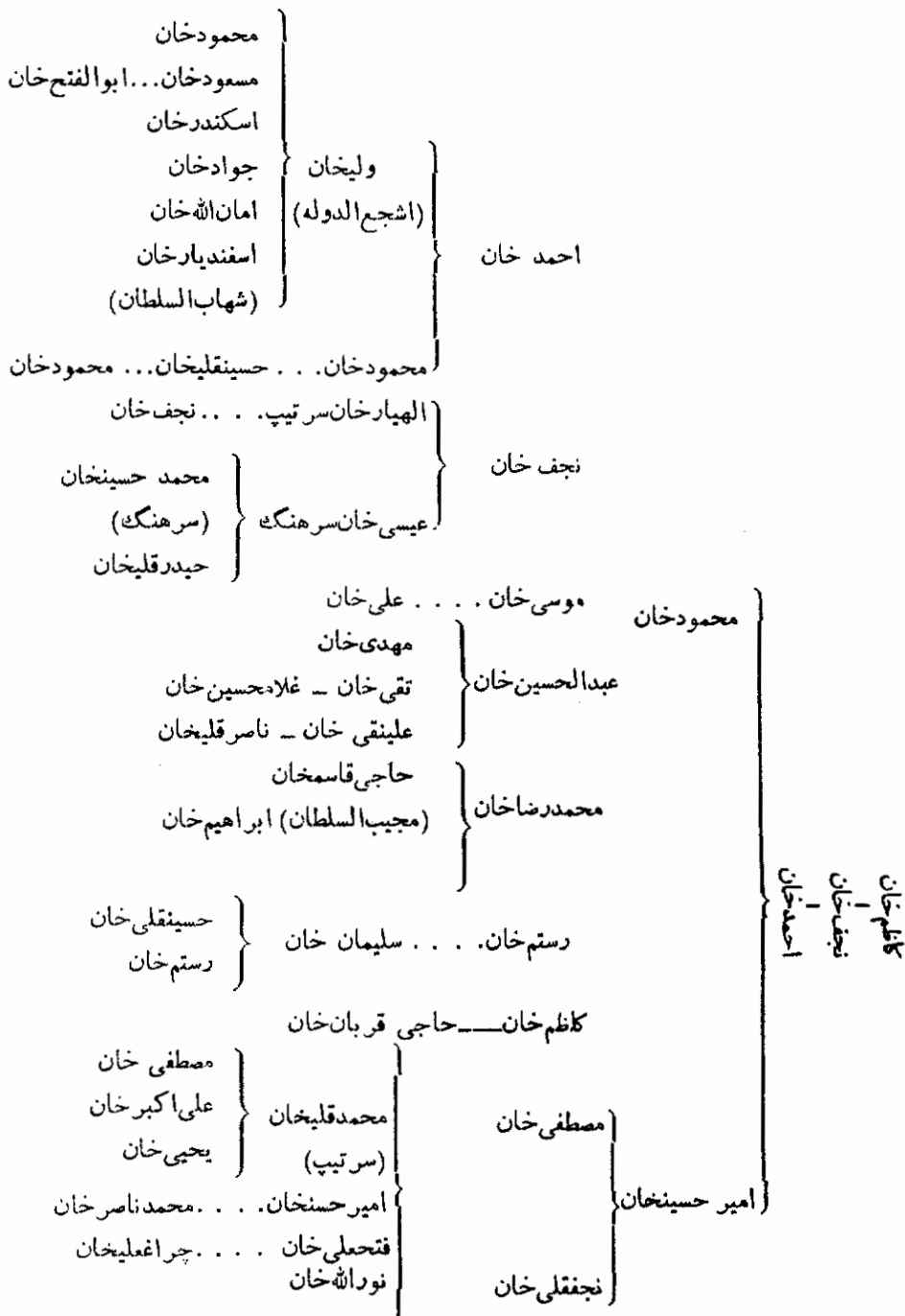
عایدات اسالم بالغ بر ۶۳۲۸۸ قران و ۸۷ دینار می شود .

دهکده های قشلاق ۵۸۸۸۲/۷۷

دهکده های ییلاق ۴۳۴۶/۱۰

گله های گوسفند و دیگر چهارپایان ۱۸۰۰/۷۰

خانهای اسالم



فصل پنجم

(طالشدولاب)

تقسیمات حدود طالشدولاب به زمینهای پستی به نام گیل دولاب و سرزمینی کوهستانی به نام طالشدولاب تقسیم شده است. آب و هوای این منطقه در کناره‌های مرداب بسیار ناسالم است.

این ناحیه از شمال به سمت مرداب کشیده می‌شود و حد آن به دریای خزر و اسالم می‌رسد؛ از مغرب به خلخال و از جنوب به شاندرمن و گسگر محدود است. طول آن از مشرق به مغرب ۴۲ کیلومتر، و از شمال غربی به جنوب شرقی ۳۰ کیلومتر است.

در حدود کمی بیش از یک قرن است که طالشدولاب قسمتی حکومت کنونی از گسگر محسوب می‌شود و حکومت این ناحیه از طرف فتحعلی شاه به خانواده خان کنونی داده شده است. حاکم فعلی این سرزمین نصرت‌اله خان ضرغام السلطنه فرزند امان‌اله خان فرزند حسینقلیخان (نخستین حاکم موروثی شیعی این ناحیه) فرزند علیقلیخان (که در ۱۸۶۵ مطابق ۱۲۸۲ هجری حکومت داشت) فرزند محمدقلیخان می‌باشد.

مهمترین اقامتگاه نایب‌الحکومه پونل است. پونل سرزمینی
پونل است که به خورده مالکین تعلق دارد .

یکی از شعرای محلی در وصف آب و هوای آنجا گفته است :

از آب سفارود و بجز منزل پونل طبعم نپذیرد به خدا هیچ مکان را

این دهکده میان چاپ‌سرا و سفارود واقع شده، و مقبره امامزاده غریب بنده در نزدیکی آن قرار دارد. در کوه‌های پشت آن معدن سنگی هست که سنگ آنرا برای کارهای ساختمانی بندر انزلی صادر می‌کنند. راه آهن کوچک دکوویل پونل را به سیاه‌وزان در فاصله ۱۴ کیلومتری مرداب متصل می‌کند. از پونل دو جاده به خلخال می‌رود. جاده تابستانی از طریق آرده Ardé و راه زمستانی از طریق سینده Sindé به آنجا می‌رسد.

مردم منطقه جلگه‌ای، گیلک و شیعه می‌باشند و به زبان گیلکی
جمعیت سخن می‌گویند؛ و اهالی منطقه کوهستانی، طالش و سنی

مذهب هستند و به زبان طالشی تکلم می‌کنند. ملگونف Melgounof در
 ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۰ میلادی) جمعیت این ناحیه را ۲۸۴۹۱ خانوار یا ۱۴۶۴۴ نفر
 دانسته و لی جمعیت کنونی آن از ۲۸۰۰ خانوار متجاوز نیست .

مهمترین طوایف طالشدولاب طایفه خوشابر Xosabar
طوایف است که شامل پانصد یا ششصد خانواده می‌باشد؛ سی

خانواده دیگر نیز که اصل آنها از شیراز است و شیرازی نامیده می‌شوند به آنها
 منضم گردیده است .

رودخانه‌های طالشدولاب که وارد مرداب می‌شود
رودخانه‌ها عبارتست از :

تلیک Tellik (دلیک Delik تلفظ می‌شود. م) که به گفته هانس Haentsche
 مرز طالشدولاب و شاندرمن را تشکیل می‌دهد؛ بیشه رودبار، که در مصب خود

بارود بهمبر که در گسکر جاریست متصل می‌شود ؛ ترکرود ؛ کرگان Kergān رودخانه‌ایست که از جنگل می‌آید؛ چاپ‌سرا یا چاپ‌رود، که با سه شعبه شیله‌سر و کچلک و صافخاله به مرداب می‌ریزد ؛ کپورچال .

رودهایی که وارد دریای خزر می‌شوند عبارتست از :

آلکیان Ālekiān محمود دکانی که به اسم محمود نامی که نزدیک این رود دکانی داشته نامیده شده است ملارود - شفارود که طالشدولاب را به دو قسمت تقریباً مساوی قسمت کرده و از پونل عبور می‌کند ؛ آب این رودخانه بسیار خوب است، در زمستان عمق زیادی ندارد ولی در بهار مانند سایر رودخانه‌ها طغیانی و پر آب می‌شود. آشورکنده که هانس از آن یاد کرده است ، اشکم رود Eškam-rūd ، نوکنده که در آن از کرجی ونو (ناو) برای عبور از یک رودخانه به رود دیگر استفاده می‌شود ، الخام (الکام تلفظ می‌شود م.) که احتمالاً همان سیندیان‌خاله است که هانس از آن یاد کرده است ، سیمبرخاله ، دیناچال Dinačal که در حدود ۴/۵ کیلو متر از دهانه آن به طرف رود قابل عبور کرجی است .

ناحیه طالشدولاب دارای قراء زیر است :

تقسیمات آبکنار - ناحیه کوچکی است روی مرداب در جنوب

شرقی طالشدولاب .

گیل‌دولاب - در ساحل دریای خزر و در مشرق مرداب .

قشلاق طالشدولاب .

بیلاق طالشدولاب .

نواحی کوهستانی شامل خوشه‌بر و پره‌سر Parasar می‌باشد و در فاصله بیلاق و قشلاق ارتفاعات «میان‌گیلان» واقع است که پوشیده از جنگل و مراتع زیبا است .

(درآمد)

گیل دولاب	۴۹۴۶۲/۹۵	قران (۳۷۳/۹۵) قران حق الحکومه است)
طالش دولاب	۴۷۴۲۵/۹۰	»
فشلاق	۶۸۵۰۲/۳۲	»
بیلاق	۶۴۲۳/۶۰	»

(دهکده‌های آبکنار)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
روی شبه جزیره‌ای در مرداب قرار دارد و دارای کارخانه‌ای برای خشک کردن پنبه است.	۲۲۴۴/۸۷	آبکنار
--	۴۸۹/۷۷	Torbu-bar توربه بر
--	۲۵۹۶/۸۸	Xomeyrān خمیران
(شیله‌سرو و سیاخاله‌سراست که در جوار هم می‌باشند م.)	۱۹۲۲/۵۰	Šilasaru و صافخاله
--	۳۷۲/۴۰	Karagān کرگان

(دهکده‌های گیل دولاب)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
--	۷۱۴/۳۰	آدم‌سرا
دارای بازاری در روزهای چهارشنبه است	۲۶۹۸/۲۵	ارده رودکنار
--	۳۰۴۰/۳۰	Ardarud-kanār
--	۱۶۸/۷۵	Alkām الکام
--	۳۷۶۰/۵	بوداغ مجله
--	۲۳۶۵/۵۰	Budāqmahalla
در مشرق کپورچال	۷۹۹/۸۰	تازه آباد
(چنگریان تلفظ می‌شود م.)		چای بچار
		چنگریان سفلی (čangerān)

شرح	مائیات (قران)	دهکده
-	۸۶۷/۱۷	چنگران علیا
-	۱۶۳۲/۵۵	Xeyma-sar خیمه سر
-	۱۴۰۴/۹۵	Dār-serā دار سرا
-	۲۶۳۱/۵۰	Dinācāl دیناچال
-	۶۰۸/۶۵	رضوانده
-	۱۹۳۶/-	رودپشت
مزار تشکام	۲۶۳۴/۷۰	رودسر
-	۴۴۱۲/۸۰	رودکنار
احتمالا همان رینج محله است (رینه است و ج پسوند مکان است .)	۱۳۴/۴۰	Rinaj رینج
-	۱۵۸۴/۳۵	ساسانسرا
-	۱۰۹۷/۲۵	Sekām سکام
دارای بازاری در روزهای چهارشنبه است (شاهکوه تلفظ می شود ۲۰)	۱۸۶۵/-	شاشکوه
خرابه های يك برج در آن وجود دارد .	۱۴۶۶/۶۵	šānēkāvar شانه کاور
که اشکم یا کلیمان هم نامیده می شود .	۱۹۸۲/۹۵	شکم سفید کلیمان
-	۵۰۷۶/۸۰	شیخ سرا
-	۸۷۴/۷۵	طارم سرا
-	۲۳۲۸/۹۵	کشک یا کچلک
دارای بازاری در روزهای پنجشنبه است .	۲۰۸۸/۸۷	Kācalak گیلچالان
(لاکته سرا Lakta-Sarā)	۲۳۷۲/۷۰	لاکته سرا یا لاکدارسرا
-	۱۸۶/۳۵	Lā-i لائی
-	۵۳۱/۳۵	markvār مرکوار
آدم سرا هم گفته می شود .	۹۲۵/۲۸	ملك محله
-	۳۸۰/۳۰	میر محله
-	۳۱۷۴/۹۰	نوکنده

دهکده‌های طالش‌دولاب
قشلاق

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۵۰۸۹/۴۳	Arda آرده
-	۲۵۴۹/۹۵	بیجارکن
-	۷۷۲۷/۵۲	پونل
(پیلمبرا Pilambrā تلفظ می‌شود م.)	۱۲۹۶/۵۵	پیل دار سرا
-	۱۰۷۴/۲۰	جیره چلیمان
(جراج Ğarāj تلفظ می‌شود م.)	۹۰۵/۲۵	چاراج
-	۳۳۵۲/۶۵	Ğarān چران
-	۹۴۰/۵۵	چلیمان
در پای کوه بالای مرتع حوربان	۲۰۳۱/۸	چوته سرا
در بالای دیناچال	۱۱۳۱/۶۵	حوربان
-	۴۲۳۵/۸۰	خلفالیان
-	۹۶۶/۹۵	Xāl-yār خلیار
(خوشابر تلفظ می‌شود م.)	۷۹۷۲/۳۷	خوشه بر
-	۱۱۲۳/۳۵	Darvāz درواز
درپای کوه بالای چاپسرا (رودبارسرا تلفظ می‌شود م.)	۲۵۱۶/۳۰	رودبارسرا
-	۴۸۵/۶۲	رینج
-	۱۶۲۸/۵۵	Sandyān سندیان
-	۷۴۷/-	سیاه بیل
-	۱۴۳۰/۵۵	سیاه سرا
-	۳۷۴۶/۵۰	سیاه سنگان
-	۲۰۲۵/-	Syāvazān سیاه وزان
(سنگده تلفظ می‌شود م.)	۱۲۹۵/۱۱	سینکده
-	۲۱۸۱/۵۰	صغی میرزا

شرح	مائیات (قران)	دهکده
(تاسکام Tāskām می باشد م.)	۵۹۲/۹۵	طالکام
-	۶۶۰۲/-	کوهستان
--	۱۳۶/۵۰	گرفم
(کلاو Kalāv تلفظ می شود م.)	۵۵۰/۹۵	کلاب
-	۱۵۸۰/۶۵	لابسکه
--	۲۸۳۷/۲۵	Vaska وسکه
-	۱۸۰۴/۲۵	Vānekū وانکا
دهکده‌های طالشدولاب بییلاق		
شرح	مائیات (قران)	دهکده
دهکده‌ای است دارای سبده‌خانه که موقعیت خوبی دارد و در مجاورت اسالم واقع است .	۶۰۰/-	آرده
-	۸۷۴/۲۰	Turkru ترکرو
-	۴۸/-	ته‌خال
-	۳۰/-	جریلوسری
-	۳۸۵/-	va Āar deh چروده
--	۴۸/-	خواجه دره
-	۳۰/-	Xāleki خالیکی
-	۵۰/-	Xil-Gāvān خیل‌گاوان
(دشت و دمن Dašta doman تلفظ می شود م.)	۲۴۴/-	دشت دامان
(عروستون Aruston تلفظ می شود م.)	۲۴۴/-	دشت عروستان
(شاید دلیجان باشد)	۱۲۰/-	دیباچه
-	۶۲۲/۹۰	رادار
-	۱۰۹۵/-	روشنده

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۸۴/-	Sarāgili سراگلی
-	۱۵۰/-	سندیه ده
-	۴۸/-	سیاه بیل
-	۱۲۰/-	سیاه دزه
(سیفه بر نه تلفظ می شود و بالای عروستون است. م.)	۵۰/-	Sifa-bana سیفه بنه
(کنه که Kana-Kα تلفظ می شود و که (Kα) به معنی خانه است. م.)	۵۴/-	کهنه که
-	۱۲۰/-	لره
-	۱۹۲/-	Lotom لوتم
-	۵۲۰/-	mārkām مارکام
-	۴۸۰/-	میانرود
-	۷۲/-	میرپنجه سرا
-	۲۲۷/۵۰	Vaska واسکه

اینک اسامی دهکده های دیگری که به من داده اند و در فهرست نامی

از آنها برده نشده است :

در آبکنار : اشپلا Espela، معافان

در سیلدولاب عاشور کند ، بیگزاده محله ، سفارود شیل ، دریا پشت ،

کابوستان ، کاگولتاش ، (کاولتاش Cavaltāš تلفظ می شود . م) ،

پلنگ محله ، رنگاب (نزدیک آقامسجد) ، سنگسر ، سید شرفشاه

(عبدالفتاح فومنی این نام را پیر شرفشاه گفته است) ، سیاه بالشی Syahbalaši

سیاه ده ، سیاه لرزه ، سیمبرخاله ، ترنه سرا Tarnasara .

در ییلاقهای طالشدولاب: آقا مسجد، (مسجد سفید)، رینج،

اسپات Espāt، رزور Razvar

در پره سر: ارده جان Arda-jan، برزه کوه Barza-kuh، پیلبار،

صیقل سرا، پره جنب سرا Prajanbasarā، سیاه مکان.

در خوشه بر: آلان Alān، آروه چال Arūa-čal، برین Berin (نزدیک

امیر کوه)، دشت میان، دوران Dūrān، گالش خیل، لره سر Lorā-sar،

ریشان، ریشانده (روشنده است در پای کوه روی چاپسرا)، گالش محله،

مازوپشت، ملال.

در ییلاقها: چارون (چران Čaran)، چکو Čekū، چکوجه پشت

ČekūjéPošt

۱- برین Berin دره وسیعی است که دوطرف دیگر آنرا نیز کوههایی مسدود

می کند و برای نگهداری چهارپایان از آن استفاده می کنند م.

فصل ششم

شاندرمن

شاندرمن در میان طالشدولاب و ماسال قرار دارد بطوریکه حدود آن از شمال به طالشدولاب و از جنوب به ماسال و از مشرق به گسکر و از مغرب به خلخال محدود می‌گردد .

شاندرمن سابقاً یکی از قسمتهای منطقه وسیع گسکر بوده است .

از نظر ملگونف Melgūnof شاندرمن در سال ۱۸۶۰ میلادی

جمعیت

(۱۲۷۷ هجری) از زمان هدایت خان دارای مردمی فقیر

و دهکده‌هائی ویران بوده است. بیست سال بعد زنوویف Zenovieff گفته است که شاندرمن دارای شانزده دهکده است که چهار دهکده از آنها خراب و بقیه کم جمعیت هستند. این ناحیه که سابقاً دارای ۱۲۵۰ نفر جمعیت بوده است اکنون دارای ۳۰۰۰ نفر جمعیت است که با کشاورزی و گله‌داری و پرورش زنبور عسل زندگی می‌کنند. اکثر این مردم به چادرنشینی عادت دارند و به تناسب فصل در کوهستانها به کوچ می‌پردازند. دهکده معاف مسکن کردن معافی است که در اصل از زنجان یا خلخال به این منطقه آمده‌اند. هنتش Haentzsel این مردم

را از فرقه داودی یعنی علی‌اللهی می‌داند. بقیهٔ سکنهٔ شاندرمن جز عدهٔ کمی که مذهب تسنن دارند شیعه هستند. زبان اهالی شاندرمن طالشی است.

در حدود يك قرن است که حکومت این ناحیه در خانوادهٔ خان فعلی نصرالله‌خان فرزند رحیم‌خان فرزند نصرالله‌خان فرزند ابراهیم‌خان موروثی می‌باشد^۱.

رودخانه‌ها رودخانهٔ شاندرمن از ده جریان آب تشکیل می‌شود که یکی از دولی‌گیروه Dūligirva از شمال می‌آید و به نام امرادول Amradul معروف است و دیگری از خشک دریا در جنوب. در ناحیهٔ دران Daran رودخانه به نام طالشخاله معروف است و در سه فرسنگی مرداب از آن جدا می‌گردد. این رودخانه به دوشاخه منشعب می‌شود. شاخهٔ جنوبی به نام چاله‌سرا یا مرغک در کتَمجان Kotomjān به خاله‌کائی می‌پیوندد و شعبهٔ شمالی به نام واولا Vaveylā در بهمبر به مرداب می‌ریزد. نهرهای چاله‌سرا عبارتست از:

گنزر Ganzar (گنز Ganz تلفظ می‌شود. م) در شمال، تونکه آب Tūneké-ab در جنوب، میرمحلہ در جنوب، لپا Lipā در شمال، کرم‌لات Keremlāt در جنوب، لنگ Lūng در شمال، چمنی‌دغان Čamani-Daqaں در جنوب، دوله‌ملال Dūlamalah در جنوب، چلمه سرادغان در شمال، آقا حسین‌پند در جنوب، ملا احمد‌پند در شمال، لاله‌دغان در شمال، شالکه در شمال، پشکام دغان در شمال، سارمه‌دغان Sarmadaqaں در شمال، کران‌دغان^۲ در جنوب، ویشکادغان در شمال، میان‌گسکر دغان، کهنه دغان در شمال، میان دغان در شمال، چوشه‌دغان Čūšadaqaں در شمال، غربا در جنوب، نوده‌دغان

۱- مؤلف در اینجا اشاره کرده است که موضوع رودخانه‌های شاندرمن را در فصل «گسکر» مورد بحث قرار خواهد داد. ما آن مبحث را بدینجا آورده‌ایم. م

۲- دغن و دغان به معنی نهر و جوی است و این ناحیه قراندغان Orāndaqaں تلفظ می‌شود. م

در جنوب، کتَمجان در جنوب، نوکنده که در شمال به خاله کائی منتهی می‌شود، در جنوب غربا رودخانه کوچکی است به نام بیجار خاله که به نیزارهای کنار مرداب می‌رسد و به کرجیها اجازه می‌دهد تا به ساحل برسند، کیشخاله و میانخاله در شمال که جز در فصل زمستان و پائیز نمی‌توانند به مرداب برسند.

رودخانه‌های دیگر شاندرمن از ییلاقهای عیسی‌زاد و پلنگ‌سرا سرچشمه گرفته، از اورما *Ūrma* واقع در میانکوه که می‌گویند در محل شهری قدیمی قرار دارد می‌گذرند. یک کیلومتر پائین تر کوهی مسیر رودخانه را به سمت طالشدولاب تغییر می‌دهد؛ و زمین‌های پست شاندرمن از این آبها استفاده نمی‌کند.

کوههای ییلاقهای شاندرمن عبارتست از:

سیاه‌مار، سراسیف^۱، کوردان^۲، وشیار *Vašyār* والنزه بالا، النزه پائین، سردول *Sardūl*، سیفی *Sifi*، هیجانسر (هیجدانسر)، نوجدانسر، روبران پست^۳، سیالرو *Syalrū*، دوله‌گری‌یه، پاپوئه‌چال (بابوئه‌چال)، سنده‌پشته *Sandapošta*، اسکاتان *Eskatan*، سراچه پست *Saračapešt*، سنگه‌خوار *SangaXar*، جیردیلار *jirdilar*، لیچال^۵ کوره‌کوه، اراوجیپا^۶.

خشک‌دریا منطقه‌گودافتاده‌ای است که در حدود ۱/۵ کیلومتر طول و بهمین اندازه هم عرض دارد و با تیغه‌کوهی که خلخال و شاندرمن را از هم جدا می‌کند چندان فاصله ندارد.

در آنجا آثار قناتهایی دیده می‌شود که نشان می‌دهد از این محل به عنوان

۱- *Sarāst* تلفظ می‌شود. م. ۲- کردان *Kardān* تلفظ می‌شود. م. ۳- روبراون پست

Rubārūn pošt تلفظ می‌شود. م. ۴- سیابیل *Sya-bil* تلفظ می‌شود. م. ۵- بیه‌چال

Bi-ya-cāl تلفظ می‌شود. م. ۶- اراب‌جیپا *Arāb-ji-pā* تلفظ می‌شود. م.

مخزن آب استفاده می‌کردند .

بیلاقیهای مجاور خشک دریا در جنوب زمینهای پست شاندرمن

عبارتست از:

ورده‌نابی^۱، لچور Lačūr، لاکتراشان Laktarāšan، هورمه Hormé، رودخانه‌سر، لالکان، خرانبرانگاه^۲ Xranbrangāh، گلکور Golkūr، حاجی بیجار، توسه چشمه، ساوه‌ناور Savanavar که سابقاً دهکده بزرگی بوده است و فعلاً به صورت خرابه‌ای است. زمین آن مرتع است و اهالی شاندرمن چند روزی از اواخر بهار را در آنجا می‌گذرانند .

فاصلهٔ ماسال به بیتم Bitam دو فرسنگ و فاصله بیتم به خمیران که در حاشیهٔ مرداب است دو فرسنگ و فاصله بیتم به پونل در منطقهٔ طالشدولاب سه فرسنگ است .

(دهکده‌های شاندرمن)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۲۴۱ / ۵۰	Anjilān انجیلان
-	۲۸۸ / ۵۵	Ulam اولم
(بایزا Bāyazā تلفظ می‌شود.م)	۳۹۹ / ۷۰	بایزاد
-	-	بشکام مجدالدوله
در پای کوه قرارداد و مرکز نایب‌الحکومه است.	۸۷۳ / ۳۰	بیتم
-	۱۱۲۵ / -	پلنگ‌سرا

۱- ونایی Vanābi تلفظ می‌شود. م.

۲- خروبرانگاه Xrunbrāngāh تلفظ می‌شود. م.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	-	پیرسرا
که به جیر چالکی (پائین چالکی) و جور چالکی (بالا چالکی) تقسیم می شود و مالیات قسمت اخیر آن ضمن چاله سرا منظور گردیده است. (این ناحیه شالکه Šālke تلفظ می شود. م.)	۴۵۳/۵۰	čālaki چالکی
در ساحل رودخانه ای به همین نام قرار دارد و روزهای جمعه بازاری در آن تشکیل می شود. مبلغی که برای مالیات منظور شده است شامل مالیات جور چالکی و مالیات ملک رودخان نیز می باشد. غریب علی محله و جفا سرا قسمتهائی از چاله سرا می باشند. (چپه زاد تلفظ می شود. م.)	۵۷۵۰/۸۰	چاله سرا
خرابه ای است که سابقاً مرکز نجفقلی بیگ شاندرمنی که حکومت پنج ناحیه ازطالش را داشت بوده است. چوماچرا هم نامیده می شود و دارای بازاری در روزهای سه شنبه است. مالیات بازار وزیر هم در مالیات این ناحیه منظور گردیده است. (چوماچار Čomāčār تلفظ می شود. م.)	۶۳۰/۷۵	(čapa-zādi) چپه زادی
چموشدوز محله هم نامیده می شود.	-	چله خانه
-	۱۱۴/-	čomāčā چوماچا
-	-	čūmūšdūzān چموشدوزان
-	۲۳۰/۵۰	Xart خرف
-	۲۵۰/-	Xonasi خنسی
(سله چر Salāčar تلفظ می شود. م.)	۱۶۱۷/۳۰	سلخ چر
(سیاه دوله Syāhdūla تلفظ می شود. م.)	۱۵۲۱/۱۵	Syāhdela سیاه دله
-	-	Syāhmard سیاه مرد

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	-	شکاری
-	۷۳۵/۸۰	شیخ نشین
-	-	Sifi صیفی
-	۴۳۲/-	عیسی زاد
(کشکیمجان Geškimjā ⁿ تلفظ می شود م.م)	۴۴۶/۶۰	کشکامجان
در ضمن این مبلغ مالیات بازار مهدی قلیخان منظور گردیده است.	۳۸۹/۵۰	کنگوله مازیه
می گویند این ناحیه در محلیك شهر قدیمی قرار دارد.	۵۰۶/۸۰	کوره
-	۵۹۵/-	کوره جان
-	-	لاکتراشان
-	-	معاف
-	-	ملك بگور
مالیات چموشدوزان هم در این مبلغ منظور گردیده است.	۱۷۹۹/۱۰	ملك جهان
-	-	میر محله
(نیلاش Nilāš تلفظ می شود م.م)	-	نیلاش
(خلورجان Xalavarjan تلفظ می شود م.م)	۱۷۳/۱۵	هلورجان

درآمد شاندرمن در حدود ۰۲/۱۸۵۱۷ قران می باشد .

فصل هفتم

ماسال^۱

موقعیت منطقه ماسال در جنوب شرقی طالش و در شمال غربی گیلان قرار دارد. سرزمینی است کوهستانی که از مغرب و جنوب غربی به خلخال کشیده می شود و از جنوب شرقی به مشرق فومن و از شمال به گسکر و شاندرمن می رسد.

بیشترین طول آن از مشرق به مغرب سی و هشت کیلومتر و عرضش از شمال به جنوب ده تا دوازده کیلومتر است.

درخانه ۲ Darxāna در خانه دریک کیلومتری مشرق بازار ماسال در مرز لوجه سرا و وردین (وردوم Verdom تلفظ می شود. م)

۱ - ماسال سابقاً جزئی از گسکر بود که به وسیله امرائی اداره می شد. مقارن حکومت قاجاریه طبقه حاکمه ماسال از خانواده ای بود که در وشمسرا Vošma-Sarā اقامت داشتند و بازماندگان آنها عبارتند از: کربلائی اسدی بیکه ، حسینقلی بیکه و داداش بیکه .

۲ - محل اقامت کنونی مهدی خان است که به وسیله حاجی محمدخان بنا شده و فریزر

قرار دارد و محل اقامت خان است و خان منزل محله نیز نامیده می شود. در آنجا یازده خانواده اقامت دارند و چندین بنا به وسیله خدمتگاران اشغال شده است. مسکن جوادخان هنوز در آنجا است، این خانه به وضع خوبی باکاه و گل ساخته شده و با لیق باگالی یا کلبش پوشیده شده است. خانه مزبور دارای دو طبقه است و يك دیوار گلی آنرا محصور می کند. این خانه مجاور حمامهایی است که ویران شده اند.

→

Frozer در این باره در سال ۱۲۴۸ هجری ۱۸۲۲ چنین گفته است:

محمدخان که به نام محل اقامت خود، محمدخان ماسالی نامیده می شود، رئیس قبیله گسکر طالش است. این قبیله بسیار پر جمعیت و شهرتشان به آنست که مانند دسته خونخوار و ستمگری در این سرزمین وحشی به سر می برند. آنها هیچ نوع پولی به حکومت نمی پردازند ولی قدرت شاهزاده گیلان را به طور مختصر به رسمیت شناخته اند. می گویند محمدخان می تواند هر زمان که بخواهد هزاران مرد جبار را که از خونریزی و اهمه ای ندارند و با بی قبندی به آن اقدام می ورزند بسیج کند. آنها ممکن است به خاطر چهارشاهی پول دوازده نفر را به خون بکشند، و همه اوقات آماده اجرای دستور رئیس خود که یکی از رؤسای آن سرزمین کوهستانی است می باشند. اما خان به رام کردن آنها اقدامی ننمود بلکه هوس و وحشیگری آنها را تقویت کرد و آنان را در انجام غارت و چپاول که سهم بزرگی از آن به خود اومی رسد بیبک و بی پروا نمود.

مقارن سلطنت آغامحمدخان، محمد ولی که در خلخال متولد شده و از قبیله احمد بود، با عنوان سلطان، فرمانروائی ماسال را بر عهده داشت ولی به فرمان هدایت خان او را زنده در چاهی انداختند و رویش را با خاک پوشاندند. پسرش حاجی محمدخان که اینک درباره او گفتگو می شود جانشین پدر گردید. این شخص به پیشرفت سرزمین خود کمک فراوانی کرد و تا زمانیکه مردم ماسال به چهار پایان او برای بهره برداری در مزارع نیازمند بودند، هرگز آنها را به بیگانگان اجاره نمی داد و مردم آن دهکده ها می توانستند تاحد

←

بازار ماسال

بازار ماسال در روزهای شنبه تشکیل می‌شود و به همین جهت ماسال را شنبه بازار هم می‌گویند. کارهای آنجا تاحدی مهم به نظر می‌رسد. دکانهای ماسال با کاه گل و چوب درست شده و پوشش آنها از لبق یا گالی یا کلش است و کاملاً در معرض باد می‌باشد. تعداد زیادی از دکانهای کوچک چوبی فقط شامل چهارستون و یک سقف از ساقه غلات است که



زیادی از او استفاده نمایند. او از منافع رعایای خود دفاع می‌نمود و صنایع محلی را تقویت می‌کرد. ازدادن دختر به منظور ازدواج به نواحی دیگر امتناع می‌ورزید اما تمایل داشت که پسرانش با دختران دیگر محلات ازدواج نمایند تا در آمد ماسال از این راه حیف و میل نگردد و جز در خود ماسال خرج نشود.

حاجی محمدخان پنج پسر و هفت دختر از خود به جا گذاشت و فرزند ارشد خود مهدی را به جانشینی برگزید. مهدی به دست برادر تنی خود کاظم خان به زندان افتاد. کاظم خان پس از اینکه مدت کوتاهی در ماسال حکومت کرد و قدرت و ثروتی بهم رساند یک شب در منزل خود بقتل رسید و در آنوقت اثری از قاتل به دست نیامد. ولی بعداً معلوم شد که این قتل به وسیله جوادخان پسر مهدیخان و حبیب‌الله خان شوهر یکی از دخترهای مهدیخان انجام گرفته است.

کمی پیش از این حادثه حاجی ملامیرزا حسن با جناب میرزا عبدالوهاب مستوفی رشت که آشنائی نزدیکی با حاجی ملا رفیع شریعتمدار پیشوای رشت داشت به دست او تحویلدار که به منظور نابود کردن مجتهد توطئه می‌کردند ملحق گردید.

میرزا عبدالوهاب به او مأموریت داد تا نقره و جواهرات خان مستوفی را به رشت بیاورد. چون در وصیت نامه اشکالاتی به نظر می‌رسید ابدأ به مجتهد نشان داده نشد. مبلغ پول قابل توجه بود، و مجتهد که میل داشت سهم خود را از این غنیمت بگیرد نفرت خود را در آن مورد ابراز نمود و از این تاریخ تحریک زیادی در ایجاد بحران حیدری و نعمتی در رشت به ظهور رسید. ۴ تا ۸ محرم ۱۲۷۸ هجری (۱۴ تا ۱۶ ژوئیه ۱۸۶۱ میلادی).

جوادخان را طبق دستور میرزا عبدالوهاب خان به زنجیر کشیدند و به طهران



به زبان محلی کلش (Koloş) نامیده می شود. این بازار که یکی از ابتدائی ترین بازارهای گیلان است در ساحل شرقی رودخانه ماسال نزدیک گرمابه ای موسوم به عموئه تازه (Amūetaze) قرار دارد. مسأله مالکیت بازار شنبه موضوع اختلاف طولانی خانهای ماسال است و اخیراً این اختلاف را به حکمیت واگذار کردند. بازار اولی وسیله حاجی محمدخان بناگردید، ولی طغیان رودخانه آنرا باخود برد. جوادخان برای بار دوم بازار را در گوشه ای از املاک پدرش بنا نمود، ولی این امر باعث شد تا وراث دیگر سهم خود را از منافع بازار مطالبه نمایند.

هوای ماسال با وجود عزارع برنج این منطقه رویهمرفته
آب و هوا
 سازگار است. با اینهمه مردم ماههای تابستان را در ییلاق می گذرانند. اعتقاد مردم اینجا بر این است که ابرهای مرتفع و سبک این ناحیه به خلخال و ابرهای کم ارتفاع و سنگین به گیلان تعلق دارد و جدالی دائمی میان آنها درگیر است. بادهای برای نجات آنها می شتابند اگر این بادهای به طور شدید از کوه بوزند گفته می شود که از خلخال آمده اند تا به ابرهای خلخال در جنگ با ابرهای گیلان کمک نمایند.

→

فرستادند اما او به سبب نفوذ حاجی ملا رفیع پس از مدت کوتاهی آزاد شد و به حکومت ماسال منصوب گردید و در اثر عدالت و دانائی خود به عنوان حاکم عادل و عاقلی مشهور گردید. امان الله خان پسر کاظم خان به جانشینی او رسید و پس از او ناصرقلی خان که با دادن پول زیاد یعنی از طریق مزایده حکومت را به دست گرفته بود به وسیله مهدی خان پسر عباسقلی خان از بین رفت.

به دست گرفتن حکومت از طریق مزایده ضربت سختی به وضع مالی ماسال زد و باعث بدبختی مردم و افزایش مالیاتها گردید. خانواده خانهای ماسال متعدد بودند، ولی حکومت و خانی در آنجا موروثی نبود.

مردم

ساکنین ماسال که در ۴۵۰ خانه سکونت دارند از نژاد پالمش می‌باشند که کم‌کم با مردم خلخال مخلوط شده‌اند. به نظر می‌رسد که این مردم با طبیعت آرام گیلک واقعی و تمدن رشت بیشتر از همسایه‌های خود خو گرفته‌اند و به دیگران به چشم وحشی نگاه می‌کنند، زبان آنها پالمشی است و ترکها و گیلک‌هر دو به آن زبان تکلم می‌کنند. عده‌ای از ماسالیها سنی‌اند ولی شیعه‌ها اکثریت دارند.

کمتر دیده شده است که زنها صورت خود را بپوشانند، و فقط در مقابل بیگانه‌ها چنین کاری می‌کنند. آنها باز نهائی که دکتر فریم Fram (بزشک بیمارستان امریکائی رشت) در رشت دیده است متفاوتند. در رشت صورت زنها معمولاً پهن و بیضی شکل است که رنگ سفید مطبوعی دارد. موهایشان قهوه‌ای یا سیاه، بینی معمولاً پهن و در قسمت نوک گرد، و لبها کمی کلفت است، ولی زنها ماسال چهره کشیده‌ای دارند که در قسمت بالا پهن‌تر از زرخ است. بینی ظریف و نوک برگشته، لبها باریک، موها معمولاً سیاه و رنگ چهره قهوه‌ای است. مردها هم همین وضع چهره را دارند اما بسیار قوی هستند و با مردهای گیلان کمی متفاوتند. لباس زنها دامنی چین‌دار است که تا پائین زانو می‌رسد و بلوز کوتاهی

۱- این منطقه به واسطه ورود دستجات غارتگر از خلخال و شاندرمن وضع ناآرامی دارد. چوپانها سرمایه‌های خود را برای ایجاد یک نیروی سوار زیر فرمان محمد حسین خان جمع کرده‌اند.

خوشحالی مسلمی که آنها را به کار نگهبانی در مقابل دزدان وامی دارد شاید اثری است که بازمانده و یادگار روح شورش طلبی و سنت آنها باشد. به هر تقدیر مردم ماسال به سبب مجاورت با گیلان و استفاده از آن مردمی مرفه و راحت به نظر می‌رسند. وقتی از یکی از کدخداهای شاندرمن پرسیده شد که چرا مردم اینجا اینهمه دزد هستند، به راهنمای ما جواب داد «عادت این امر را در ما باقی گذاشته.»؛ و شاید نظرش این بود که بهتر است ماسالیها به تفکر در تاریخ واقعی خود پردازند.

روی آن می پوشند در هنگام ضرورت روپوش بکار می برند و جوراب نیز به پا می کنند. مردها شلواری از پارچهٔ پشمین کلفت و یک کت بدون آستین از همان پارچه می پوشند و گاهی هم کلاه پشمی درازی به سر می گذارند، ولی سیدها و ملاها عبا به کار می برند.

با مشاهدهٔ آنها به نظر نمی رسند که قوی باشند ولی برای بیمودن جاده های کوهستانی سرزمین خود بسیار چابکتر از مردم ساکن زمینهای پست هستند. مردم از دسترنج و فروش محصولات خود امرار معاش می کنند. از این محصولات می توان برنج، شیر، کره، ماست و دوغ را نام برد.

قسمت اعظم زمینهای ماسال متعلق به خانها و بومیان این مالکیت منطقه است. اما خانها به علت شرکت در مزایدهٔ به دست آوردن منصب خانی و اسراف و ولخرجی املاک خود را از دست داده اند، و دیگران نیز قربانی فشار و شکنجه بوده اند. آنها عادت کرده اند که زمینهای خود را به صورت کلی، به کسانی که از رشت می آیند و می توانند از مستأجرین خود حمایت کنند و یا با آنها شریک شوند بفروشند. بسیاری از خریداران تبعمروس بودند و به سبب نقض مفاد پیمان ترکمانچای، در اختیار داشتن آن زمینها، باعث ایجاد اشکالاتی در روابط حکومت گیلان و کنسول روس می گردید. مردم در این میانه بهرهٔ چندانی نداشتند، زیرا مالکین جدید و شرکاء آنها فقط در فکر تأمین در آمد سالیانهٔ خود بودند و مستأجرین مانند سابق به صورت طعمه ای برای حاکم و دزدان عادی شاندرمن باقی ماندند.

بیشتر مستأجرین مالک ییلاقهای خود، یعنی چند متر مربع خانه ها زمینی که خانه های خود را در آن بنا می کنند، هستند. خانه معمولاً دو طبقه است. این خانه ها کاهگلی اند و بعضی از آنها گالیپوش و برخی هم لت پوش می باشند. لت صفحه هائی از چوب به طول ۴۵ تا ۵۰ سانتیمتر و به

عرض ۳۰ سانتیمتر است؛ این چوبها را با سنگهاییکه روی آنها می گذارند محکم می کنند و موقع حریق در مدتی کوتاه می توانند همه این تختهها را از بام بردارند.

در دره ها و کوهستانها خانه ها غالباً از تنه درختها درست شده است. خانه هایریک صاحب چند خانه بسیار زیبا از این نوع می باشند.

برای ساختن خانه های معمولی پایه هایی در زمین فرو می کنند و با ترکه های بید آنها را بهم می بندند. معمولاً کف این نوع خانه ها زمین است و در صورتیکه زندگی مردم اجازه دهد آن را با چند قالی مفروش می کنند. کوهستانها پرشیده از جنگلهای درخت آتش و آزاد و غیره می باشد. بیشتر این درختها بلند هستند و به مصرف ایجاد ساختمانها می رسند و با از آنها تخته می سازند. به سبب دوری بازارها و خرابی جاده ها این جنگلها از نظر بازرگانی ارزش زیادی ندارند.

چراگاه های این منطقه اهمیت خاصی دارد و با انداختن درختها به منظور رساندن نور خورشید به زمین و تهیه زمینهایی به صورت گرد و دایره شکل قصد توسعه چراگاهها را دارند. در جنگلهای این منطقه درخت گردو نیز وجود دارد. محصول عمده این سرزمین برنج است. در اینجا نیز مانند سایر نقاط گیلان همه کارهای کشاورزی به وسیله زنها انجام می گیرد. برای کشاورزی یک مرد متکی به زنهایی است که در خانه خود دارد، و هر خانوادهدر حدود ۳ تا ۷ اربانت

۱ - میان زرگل خانی (زرده خونی تلفظ می شود. م) و قلعه ریسند، شبی را در خانه ای که در عین حال طویله نیز بود به سر بردیم، این خانه با تیرهای چوبی که در زمین فرو کرده و با شاخ و برگهایی آنها را بهم پیچیده بودند ساخته شده بود. تختههایی که با قطعات سنگ محکم شده بودند بام آن بود و کف آنرا زمین تشکیل می داد.

این خانه دو قسمت داشت که هر یک شش متر درسه متر بود و قسمتی از کف آنرا به صورت اجاق در آورده بودند.

Arpent (مقیاس سابق زمین) زیر کشت دارند. مقداری ابریشم هم در این منطقه به دست می آورند، ولی به نظر می رسد که نتوانسته اند به مقدار کافی غله تولید کنند. در ماسال ساختمانی برای خشک کردن پيله وجود دارد و چنانچه خود روستائیان آنها را بخواهند، همه این محصول در آنجا بفروش می رسد. این کارگاه خشک کردن پيله در سال ۱۳۲۵ هجری ۱۹۰۷ میلادی مقدار ۳۲۰۰ من یا ۱۵۲۷۲ کیلوگرام پيله خریداری کرده است و به علت نداشتن وسعت و کمی محصول نتوانسته است مقدار زیادی پيله قبول نماید. مردم آنجا عقیده دارند که با ده تومان می توانند هزار نهال توت بکارند، ولی يك نفر خارجی مجبور است که برای این کار پانزده تومان هزینه صرف نماید.

در این سرزمین درختان میوه مانند سیب، به، و انار وحشی دیده می شود. چند سالی است که جوادخان در دره کوهستانی سلینگواره Selingvarah^۱ نهال به غرس نموده است و به نظر می رسد که این کار با پیشرفت توام باشد. با این ترتیب این يك امر استثنائی خواهد بود، زیرا این دره ها جز برای چراگاه به کار دیگری نمی آیند. شاید در بیان شدت و خطر زمستان این ناحیه اغراق کرده باشند و به همین جهت زمینی از این نوع که باید حاصلخیز باشد بایر مانده است. در قسمت های پست، زمینها با وجود وسعت زیادی که دارند مرمت نشده اند و مقدار آب آنها برای اینکه بتواند محصول برنج زیادی فراهم نماید معلوم نگردیده است. آزمایشی که از نظر کشت توتون و سیب زمینی به عمل آمده می تواند نویدی برای آینده این محصولات باشد. در این منطقه غسل هم به دست می آورند.

در کوههای ماسال تعداد زیادی گاو و چهار پایان اهلی و گوسفند چهار پایان تربیت می کنند. مالکین این حیوانات را به چوپانها به تراز

۱ - سسلنگوا Selingavā تلفظ می شود و اسم فارسی این ناحیه سلیم آباد است.

می‌دهند. وسیله‌ای که از طرف مالکین به چوپانها داده می‌شود يك قوتی (در حدود ۲۶ کیلو گرام) برنج و يك جفت کفش بومی به نام چوموش و گاو است که برای یکسال به او می‌دهد و چوپان باید درازای آن سه من کره به او پس بدهد. (يك من طالش عادلشش كيلو ونودوشش گرم است). بهای يك گاو از ۱۷ الی ۲۰ تومان است. قیمت سه من کره، تقریباً نه تومان و بهای يك گوساله در حدود هفت تومان است. هزینه مالك در سال در حدود دو تومان می‌شود که تقریباً در حدود چهارده تومان عایدی برای او تولید می‌کند. مازاد کره و شیر معمولاً عاید چوپان می‌گردد. گاو نر ارزش فراوانی دارد زیرا هم برای شخم کردن و هم برای حمل بار از کوهستان به دشت و یا بالعکس مورد استفاده قرار می‌گیرد. و تنی که حیوانی را دزد می‌برد چوپان چنانچه نتواند دزد را نشان بدهد مسئول خواهد بود و در این حال باید متحمل ضرر شود. معمولاً آنها دزد را می‌شناسند ولی در دوره‌ای که بی‌نظمی در کشور حکم فرما باشد تعقیب دزد بسیار مشکل است.

گوسفند هم به همین ترتیب به تراز داده می‌شود و قرارداد آن شامل پشم، پنیر و بره می‌گردد. گله‌ای که شامل ۵۰ میش باشد باید در حدود سی بره تسلیم مالك نماید. استفاده از چراگاه برای يك یا دو گاو مجانی است ولی چنانچه چرپانی بخواهد ۲۰ یا ۳۰ گاو در آن بچراند ناچار است سالیانه نیم من کره به مالك زمین بدهد. خانهای ماسال حق چراندن گوسفندان را در سمت دیگر دره حلخال که سلف فراوان و بلندی دارد اجاره می‌کنند. برای گرفتن کره کمی ماست به شیر گرم اضافه می‌کنند و پس از ۲۴ ساعت شیر به ماست تبدیل می‌گردد. به ماست را در نهرخه یا دوشان ریخته آنرا تکان می‌دهند تا کره به دست آید سپس کره را از دوغ جدا می‌کنند و معمولاً بدون آنکه به کره نمک بزنند آنرا برای فروش در بازار آماده می‌سازند. محصول دیگری از این نوع که در ماسال

به مصرف نمی‌رسد ولی در خلخال مورد استفاده قرار می‌گیرد کَشك است. کَشك دوغی است جوشانده و مخلوط با نمک که آنرا خشک کرده و به صورت گلوله‌های کوچک سختی در آورده‌اند. تمام زمستانها از این گلوله‌های کوچک کَشك در رشت می‌فروشدند. آهك و مواد سوختنی از ماسال به نواحی اطراف صادر می‌شود. آهك را از کوه‌های ماسال استخراج می‌کنند و می‌گویند در یکی یادومحل آثار رگه‌های معدنی آهن یافت شده است، هر چند که محل معدن ناشناخته مانده است. در آبهای بالای ماسال ماهی قزل‌آلا و در قسمتهای پائین ماهی سفید و ماهی آزاد و کولی به وسیلهٔ دام صید می‌شود.

رودخانه‌های ماسال در درهٔ بیضی‌شکلی قرار دارد که از طرف جنوب ماسال به رشته کوه‌های شاه معلم و از مغرب به کوه ریسبند محدود شده است. این منطقه از سلسله‌های موازی شاندرمن از تیغه‌ای که چند قله در آن دیده می‌شود جدا گردیده است. رودخانه‌ها تا مدخل ارتفاعات اوری Uri پیش می‌روند بعد به طرف شمال شرقی پیچیده و در دشتی که آنها را به طرف مشرق جریان می‌دهد به راه خود ادامه می‌دهند.

در بهار هنگام طغیان رودخانه، آبها که معمولا از آنها در امر آبیاری استفاده نمی‌شود به مرداب می‌ریزند. حق استفاده از این آبها موضوع مناقشهٔ مداومی بین مردم ماسال و گسکر می‌باشد. سابقاً رسم بر این بود که يك قسمت از آب را به گسکر می‌دادند اما حالیه که گسکر و ماسال زمینهای کشاورزی زیادی دارند این آب برای استفاده هر دو ناحیه کافی بنظر نمی‌رسد.

در سال ۱۳۲۵ هجری (۱۹۰۷ میلادی) اهالی گسکر با تقدیم هدیه‌ای به مأمور بازرسی آب، حق و امتیاز استفاده از آب را برای سه مرتبه در هر هفته به دست آوردند ولی اهالی ماسال به این امر اعتراض کردند و گفتند که کوهستانها متعلق به آنهاست و رودخانه هم به آنها تعلق دارد. بر طبق اطلاعات محلی رودخانهٔ ماسال

که بعدها خاله کائی نامیده شد رودخانه‌ای است عمیق و تند که در بستر آن سنگهای آهکی پخش شده است. بعضی از بومیان از يك شهر قدیمی در این ناحیه سخن می‌گویند که امروزه مکان آنرا شهر گاه می‌نامند.

در سنگ‌بست امامزاده و زیارتگاهی دیده می‌شود. زیارتگاه دیگری نیز در میرمحله و سومین زیارتگاه در شالما واقع است. زیارتگاههای متعددی در ییلاقهای میان گوله پشته Gola-Pošta و رشت پشته Ršter-Pošta و غیره دیده می‌شود. علامتی از کف پا در صخره‌ای از يك کوه نقش بسته است که آنرا جای پای حضرت محمد می‌دانند.

چنانچه به سمت شمال برویم کوههای این منطقه عبارتست
کوهها
 از: کوه نساغ (Nesa تلفظ می‌شود. م)، لائیر، گردسوئه Gardasūa در مشرق رودخانه ماسال که ماسال را از فومن جدا می‌کند و رشته‌ای که شاه معلم بلندترین قله آن است مرز جنوبی این ناحیه را تشکیل می‌دهد و کوههای تورشوم Tūršūm، شاه معلم، ریسبند، تنگوبند Tangūband، الواریکوم (الواره کو Aluara-Kū تلفظ می‌شود. م)، اسپندل Aspendūl، سه برادران (سه براران Sebrārān تلفظ می‌شود. م)، اوری، سلینگواره، زردگیل پشت Zarda-gila-Pošt، هرمان Homran

کوههای دیگر عبارتست از: سورکام Sūrkaṁ، تالارگاه Talārgāh سوئه پشته Sūapošta گوله پشته و میریلار Mirilar. (سلینگواره و سورکام و تالارگاه در درهٔ بالائی رودخانهٔ ماسال میان ییلاق و قشلاق قرار دارند.)

جادهٔ شنبه بازار ماسال به ییلاق از رودخانهٔ ماسال نزدیکی شالما و سلینگواره و سرچشمهٔ ماسوله خانی می‌گذرد. از دهکدهٔ شالما به شمال بیست و دو کیلومتر راه به طرف بالا می‌رود و راه سرپائین به طرف دهکده گیلوا

Gilava از ده تا شانزده کیلومتر است.

فریزر می گوید که راه طرف بالا شامل دره‌هایی دنبال هم ، کم و بیش طولانی و یا کم و بیش شیب‌دار می‌باشد. راه باریکی که معمولاً بسیار سخت است با شیبی تند در ارتفاعات رشته کوهها بالا می‌رود و هنگام بارندگی که زمین گل آلود می‌شود بالا رفتن از آن تقریباً غیر ممکن می‌گردد . این گذرگاه که راه عمده خلخال است در مغرب کوهستان ریسنند قرار دارد . در سمت مشرق دره باریکی واقع است که معبر بیلگادول Bilgadul (بیلاق خانها) به چراگاه خلخال می‌باشد و خانها گله‌های خود را در آن نگاه می‌دارند^۱.

دکتر فرم می‌نویسد که این بیلاق محلی برای گردهای تابستانی اهالی رشت است ؛ و ادامه می‌دهد: اختلاف ارتفاع این نقاط با جلگه‌ها هوایی مطبوع و منظره‌ای زیبا به آنها می‌بخشد که اثری از گرمای خشک آن سمت کوهها در آن نیست. در طول سه هفته از ماه تیر (ژوئن-ژوئیه) که ما در بیلاق بودیم فقط یک روز بارانی و یک یا دو دفعه هوا مه آلود بود . هوا ابتدا سرد بود و بعد خشک ماند به طوری که نزدیک ظهر چادر گرم شد . ما در زمینی باز و بی سقف که فاقد درخت بود به سر می‌بردیم . هر چند که این منظره عظمت مخصوصی ندارد ولی دارای لطف و زیبایی فراوان و دل‌انگیزی است . از یک سو برفهای قلّه شاه معلم دیده می‌شود و از سوی دیگر زمینهای پست گیلان ؛ در حالیکه از

۱ - بیلگادول بیلاق حاکم است و فلاتی به ارتفاع ۱۵۴۵ متر می‌باشد . در آنجا خانه‌هایی کوچک دیدیم که بعضی از آنها سه طبقه بودند. خانه‌های بسیار دیگری نیز بودند که ساکنان آنها اهمیت چندانی نداشتند. اینها بیلاقهای خان ماسال هستند که شاید احتمالاً همان مکانی باشد که فریزر در (۱۸۲۲ میلادی) با محمد خان ملاقات کرد .

(از یاد داشتهای دکتر ج. داویدسن فریم Dr. J. Davidson Frame از ژوئن تا

سمت مغرب کوهها ، چشم ما محو تماشای پهنهٔ بیکران دریا خواهد بود . *
 جنگلها پر از درخت راج ، توت فرنگی و انواع سرخس هستند و
 زمینهای باز و بدون درخت با گلهای زیبا مفروش می‌باشند . انواع پرندگان
 خوش الحان گیلان در آنجا دیده می‌شوند . سنگهای بسیار از انواع متفاوت
 در آنجا وجود دارد و تشکیلات صخره‌ای آن می‌تواند برای زمین‌شناسان
 جالب باشد .

(درآمد ماسال)

درآمد ماسال بالغ بر ۲۸۹۵۳ قران است که بیش از ۳۱۳۷ قران آن
 حق‌العمر بر درآمد است . بدبختانه این امر عده‌ای از ساکنان این منطقه را

* (اسامی عده‌ای از بیلافهای ماسال) اولسی Ulasi ، بیلنگه Bilango ،
 چسکی Česki ، همبارچی Hombāreji ، سهره‌پشت Sesarapošt ، سیاه‌خانی (سیاه‌خونی
 Syāh-Xuni تلفظ می‌شود) ، سواچله (سواچاله Suā-ġāla تلفظ می‌شود)
 هیراندول ، برزه‌خانه (برزه‌خانی تلفظ می‌شود) ، هندوله‌پشت (هندیله‌پشت
 Handilapošt تلفظ می‌شود) هالی‌پشت (خاری‌پشت تلفظ می‌شود) سرچشمه ، شنبه‌راه ،
 بیلکادول ، لاله‌سر ، منو‌پشت ، خانه‌بند ، میریلار . زنگوله‌خانی ، هوری‌خانی ،
 سه‌سران ، سلینگواره ، ماسوله‌خانی ، خانی‌اسپی Xāniaspi ، گرده‌سوه Garda-sua ،
 گرمه‌خانی ، تل‌ذر ، کچلم ، کل‌اور Klāvar ، لیپای Lipāi ، هوشه‌خانی (کیشه‌خونی
 Kiša-Xuni) ، گوار Gavār - مسران Mesrān ، رشتی‌ارپشت (رشته‌پشت Rošta-pošt
 تلفظ می‌شود) . از یادداشت‌های رایینو بر کتاب خود

۱- راج درخت یا درختچه‌ای است پیوسته سبز از نوع ایلکس ileks باسته‌های
 کوچک به رنگهای مختلف. گل‌های نر و ماده آن در دو پایه جدا گانه‌اند. راج معمولی اروپائی
 دارای برگهای خاردار و براق و پیوسته سبز و سته‌های سرخ براق است و در تزئینات مراسم
 عید میلاد مسیح بکار می‌رود. ارتفاع راج امریکائی به ۱۵ متر می‌رسد. انواع راجهای
 دیگر به نام راج مرکب و راج زمستانی نیز یافت می‌شود .

(دایرة‌المعارف فارسی)

که قادر به تأدیه پولی نیستند مجبور می‌کند تا سرزمین خود را رها کرده در نقاط دیگر گیلان به صورت کشاورز به کار مشغول شوند.

چنانچه ادعائی بر مزارع متروک نباشد پس از چند سال آنها را جزء املاک مالک دهکده یا حاکم منظور می‌نمایند و این نوع دارائی در گیلان سرفوتی (Sarfūti) نامیده می‌شود.

دهکده‌های ماسال

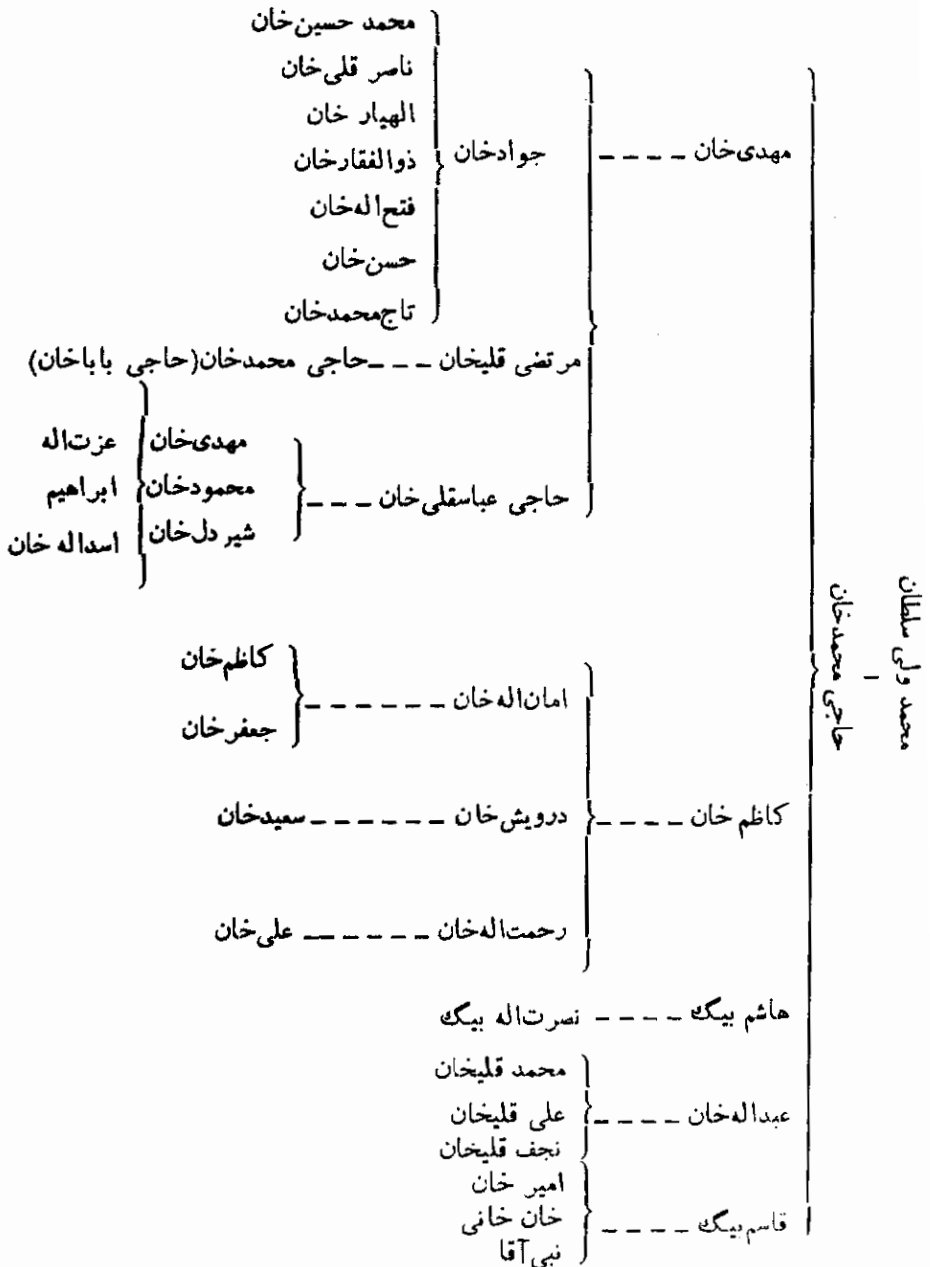
شرح	مالیات (قران)	دهکده
(حالیه متعلق به شاندرمن است)	۶۸۰/۵۰	پیرسرای معاف
-	۱۳۴۵/۹۵	چسلی Česli
سربازار هم نامیده می‌شود.	۳۵۵/۶۰	چلمه‌سرا Čalma-sarā
به خانقابر مراجعه شود	-	چموش محله
		Čumuš-mahalla
شامل چموش محله	۲۴۳۰/۳۵	خانقابر Xānqābar
-	۱۴۱۹/۵۵	خود بچر Xodbačar
-	۱۹۳۹/۴۰	دوله ملال
طبقه (طبقه‌سر تلفظ می‌شود) و کالو	۷۴۰/۵۵	سراکه Sarā-ke
Kālu جزء آن محسوب می‌شود.		شلیمه (شالما تلفظ می‌شود. م.)
-	۳۲۲/۴۰	
-	۶۹۶/۷۰	طاسکوه Taskuh
به سراکه مراجعه شود	-	کالو
-	۱۵۸۵/۷۰	کیش‌خاله
-	۱۱۹۹/۴۵	گامیشبان Gāmišban
در ساحل رودخانه ماسال در مقابل	۲۸۸۹/۵۵	لوحه‌سرا Loha-sarā
مسیل بزرگی پای کوهی مشجر قرار		
دارد که از دل قله آن تپه‌های برف		
مشاهده می‌گردد کوچک‌ترین ناحیه		
را رودکنار نامیده است.		

شرح	مالیات (قران)	دهکده
(لنگ Long است و آستارا محله هم نامیده می شود م.)	۱۵۸۶/۲۵	لونگ
-	۳۳۳/۴۵	لیپای
-	۵۰۹/۹۰	Markya مرکیه
-	۱۴۶۶/۸۵	مهدی خان محله
-	۷۱۱/۰۵	میر محله
-	۱۳۷۷/۴۰	Mila-sarā میله سرا
-	۹۵۵/۲۰	Nokāšt نوکاشت
-	۳۳۶۱/۷۵	وردین
-	۲۷۸۲/۱۵	Vušma-sarā وشمسرا

مبلغ کل این مالیات ۲۸۷۰۲/۶۵ قران است و مبلغ ۲۵۰ قران نیز به عنوان مالیات اضافه پرداخت می باشد .

خانهای ماسال

از یادداشتهای ضمیمه کتاب



فصل هشتم

انزلی و چهار فریضه

انزلی مهمترین بندر ایران در ساحل دریای خزر است که در ساحل جنوب غربی این دریا و در آخرین قسمت شرقی زبانه‌ای که مرداب را از دریا جدا می‌کند قرار دارد.^۱

موقعیت

انزلی گملین در سال ۱۷۷۱ در مورد انزلی چنین نوشته است :
در ۱۷۷۱ میلادی (۱۱۸۳ هجری) «شهر انزلی یا بطوری که روسها نوشته‌اند سینسیلی Sinsili به دو قسمت قدیم و جدید تقسیم می‌شود. در قسمت قدیمی جزایر انبها و ارامنه ایرانی کسی سکونت ندارد ، و در قسمت جدید بازرگانان روسیه و ارامنه تابع روسیه

۱- در تاریخ محلی گیلان (یعنی گیلان و دیلمستان میرظهیرالدین) جز در موردی که سربازان بیهوش و بیهوش در مسیر حرکت خود به کرگانرود و خلخال در سال ۸۷۹ هجری (۷۵ - ۱۴۷۴) از این بندر گذشته‌اند، اشاره‌ای به اسم این بندر ندیده‌ام .

این فراموشی قطعاً می‌تواند دلیل خوبی باشد که در این دوره بندر اصلی دریای خزر لنگرود بوده است .

زندگی می کنند . تمام خانه‌ها بدون استثنا از جگن (نوعی نی) ساخته شده است . به دلایل زیادی که جای شگفتی باقی نمی گذارد بنظر می رسد که قدمت این بندر بیش از پنجاه سال نمی باشد ، به سبب اینکه بناهای آن با چنین وسیله ساده‌ای ساخته شده ، حریق در آنجا خسارت زیادی ببار آورده است . کلبه‌ها یا دکانهای چوبی این بندر در معرض همه نوع رطوبت ناشی از اختلافات جوی می باشد ، و چون این رطوبت بدون هیچ واسطه‌ای به آنها می رسد نمی تواند بی ضرر باشد . کلیسای ارمنه در میان دو قسمت قدیم و جدید شهر واقع شده است . تعداد ساختمانهای این بندر بطور کلی به ۳۰۰ می رسد . در دکانهای بازار ، معمولاً همه نوع وسایل زندگی و کالاهای مربوط به ایران و حاجی طرخان (آستارا خان) فروخته می شود . معمولاً این وسایل اجناس ته مانده‌ای است ، که دکاندارهای رشت نمی توانند آنها را در دکانهای خود به فروش برسانند . شهر در طول ساحل امتداد می یابد ، و به صورت جاده طویلی است که به وسیله چندین جاده قطع می شود و این همان جایی است که خلیج شروع می شود و در زیر انزلی به دو شاخه که به هم متصل است تقسیم می گردد . آب عده‌ای از رودخانه‌ها به این خلیج می ریزد . این خلیج تقریباً انزلی را به صورت جزیره‌ای در آورده است که شامل تعداد زیادی دهکده می باشد . عده‌ای از مردم از طریق کشاورزی و عده دیگر از راه قایقرانی امرار معاش می کنند . مراسم مذهبی هر روز در کلیسای آنجا که دارای کشیشی هست اجرا می گردد . با کنسول يك دسته یعنی تقریباً سی نفر سرباز و يك جراح همراه است . خاك انزلی ماسه است و همین خاك است که ساختمان بناها را به صورتی محکم و سخت در می آورد ولی از طرف دیگر در فصل پائیز این منطقه بارانهای فراوانی دارد .»

خسروخان گرجی که در سال ۱۲۳۰ هجری (۱۸۱۵ میلادی) حکومت

گیلان را داشت بناهای زیادی در آنجا ساخت که از جمله می توان پارك توپخانه،

قورخانه ، دیده بان (چراغ دریائی) ، چند حمام و بازار کوچکی شامل دوازده دکان را نام برد و باغی هم به نام باغ شاه در میان پشته ساخت. معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب هم در سال ۱۲۳۴ هجری قصر معتمدیه را ساخت و دکانهایی در جنوب این قصر احداث نمود . در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) در زمان سلطنت محمدشاه مهندس میرزا ابراهیم خان تبریزی جهت آماده کردن مهمات و مستحکم ساختن دهانه مرداب به انزلی فرستاده شد و دو قلعه پنج گوشه در ساحل مرداب انزلی و قلعه دیگری هم در ساحل غازیان برپا کرد . قلعه‌های مذکور در این دوره منهدم شده است و دیده نمی‌شود . تا پایان قرن گذشته انزلی قسمتی از طالش دولاب بود ولی بعدها این ناحیه با دهکده‌هایی که قسمت مشرق ساحل شنی مرداب را مسدود می‌کند منطقه مجزای کوچکی به نام انزلی و چهار فریضه را بوجود آورد .

انزلی در سال ۱۸۵۹ که مکتزی انزلی را دید در این شهر دو محله ۱۲۷۶ هجری وجود داشت : قلعه بازار که محله ثروتمندان بود و در آن اکثر ساختمانها آجری بودند و بامهای سفالی داشتند ؛ و کهنه بازار که در طول مرداب تا سنگر تا قسمت شرقی انزلی کشیده می‌شد . این شهر ۳۵۳ خانه داشت، که فقط ۵۰ خانه دارای بام سفالی بود و همچنین ۱۵۰ دکان و سه مسجد و سه تکیه هم در آن وجود داشت .

انزلی امروز تکمیل راههای آهن ارتباطی روسیه و کشتیرانی در دریای خزر و اصلاح راه انزلی به تهران جنبش قابل ملاحظه‌ای از نظر توسعه به این شهر داد، به طوری که این شهر اکنون دارای ۱۵۰۰ خانه است که ۷۰۰ خانه آن گالیپوس و بقیه سفالی هستند . جمعیت این شهر با خارجیبانی که در آن به سر می‌برند به ۸۰۰۰ نفر می‌رسد. این تعداد در زمستان به نسبت قابل توجهی زیاد می‌شود. زیرا عده زیادی از اهالی خلخال و دیگر نقاط

در فصل سرما برای کار به این شهر رو می آورند. انزلی امروز از مشرق به مغرب در حدود دو کیلومتر در مسیر ساحل طول دارد که فاصله آن تا دریا از ۵ تا ۷۰۰ متر تغییر می یابد .

محللات قدیمی انزلی به نام کهنه آباد و محللات جدید به نام مدرسه و مسجد تازه آباد نامیده می شود. در این شهر ۷۹۰ کانوسه کاروانسرا و تعداد زیادی انبار و دو مدرسه به اسلوب مدارس اروپایی مخصوص دختران و یکی برای پسران و هشت مکتب خانه و یک مدرسه روسی و یک مدرسه آرامنه وجود دارد. چهار مسجد به نام مسجدخان که بایک تکیه وسیله مرحوم محمد هاشم خان انزلی در اواخر دوره سلطنت محمد شاه ساخته شد ، و به آن مسجد جامع هم می گویند؛ مسجد سرخی که به وسیله طایفه سرخی ساخته شد؛ مسجد استاد محمد رضی که به نام آخر مسجد نیز معروف است به وسیله طایفه استاد محمد رضی بنامد و به تازگی به وسیله عمیده هایون مرمت گردید ، و مسجد تازه که به وسیله مرحوم حاجی سید شفیع آقا مجتهد بنا گردید، در آن دیده می شود .

انزلی در حدود ده حمام دارد که عبارتست از : حمام شاه حمام یاسه شنبه ، حمام بازار یا شنبه ، حمام داروغه یا یکشنبه، حمام حاجی میرزا زکی یا جمعه ، حمام عمیده هایون ، حمام حاجی رضا علی اف ، حمام مشهدی کاظم علی اف ، حمام تازه آباد یا دوشنبه ، حمام پنجشنبه ، حمام شاه کوچه یا چهارشنبه .

کاخهای دولتی انزلی را می توان به صورت زیر نام برد :
کاخ عمارت معتمدی که توسط میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله

۱- در سال ۱۳۲۹ هجری (۱۹۱۱ میلادی) تعداد شاگردان مدرسه رشديه ۱۳۳ نفر و شاگردان مدرسه دخترانه ۱۵ نفر بود؛ و ۲۳۶ پسر و ۸۰ دختر در هشت مکتب خانه درس می خواندند. شاگردان مدرسه آرامنه ۱۲ پسر و ۷ دختر و شاگردان مدرسه روسی ۲۴ پسر و دختر بود .

در حدود سال ۱۲۳۵ هجری قمری (۲۰ - ۱۸۱۹ میلادی) بنا گردید . ساختمان این کاخ در وسط باغی احداث گردیده است و تا دوره اخیر به وسیله حکومت انزلی تصرف شده بود .

کاخ کوچک دیگری به نام عمارت سرداری در سال ۸۹-۱۲۸۸ هجری قمری (۷۲-۱۸۷۱ میلادی) به فرمان میرزا حسین خان صدر اعظم در زمان اولین مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا در انزلی ساخته شد . این بنا امروزه به وسیله مأمورین کنسولگری روسیه که بدون شك آنرا خریداری نموده اند اشغال گردیده است . شمس العماره که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری ساخته شد و بالکونهای آنرا احاطه نموده است .

این عمارت دارای پنج طبقه است و به سبب غفلت در تعمیر آن رو به ویرانی می رود . باغ زیبایی که این عمارت وسط آن بنا گردیده مرکز قرنطینه شده است ^۱ .

دو کاخ توپخانه و قورخانه که به وسیله خسروخان احداث گردیده بعدها اکبرخان بیگلر بیگی آنها را توسعه داده بود نیز رو به ویرانی است ^۲ .

۱- این عمارت را ساخته بودند تا شاه هنگام بازگشت از سفر اروپا در آن پیاده شود . می گویند عمارت زیبایی است ولی متأسفانه نمی توانیم در این مورد قضاوت کنیم زیرا هر چهار طبقه آنرا برای آنکه از دستبرد رطوبتهای منطقه ای محفوظ بماند با حصیر پوشانده اند .

تأسف بیشتر ما از این است که شاه در بازگشت از اروپا هنگامی که از کشتی پیاده شد اعلام نمود: در تمام فرنگستان عمارتی که بتواند با این کلاه فرنگی قابل مقایسه باشد ندیده است . اما شاه در این موقع از روحانیانی که از طهران آمده بودند احاطه شده بود و معلوم بود که روحانیان از بازگشت شاه راضی بودند و گفتار شاه به منظور ترضیه خاطر و پاسخی به احساسات ملی ملاهای قفقاز و ایران صورت گرفته است .

۲- در کاخ توپخانه زنجیری از آهن به وزن ۴۸۰۰ من شاه (۲۸ تن) وجود داشت و آنرا برای بستن خلیج انزلی بکار می بردند .

فانوس دریائی که به وسیله خسروخان از آجر بنا گردید و در انتهای حد شمالی شهر قرار گرفته است . این بنا ۳۵ ذرع ارتفاع دارد . باوجود اینکه اکثراً آنرا روشن نمی کردند مزد نگهبان این برج در سال ۱۲۹۴ هجری قمری (۱۸۷۷ میلادی) ۲۵ تومان و پول روغن آن ۳۲۸ قران بود که تا سال ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۹۰۷ میلادی) این هزینه را در حساب عمومی گیلان منظور می کردند . این برج فعلاً رو به ویرانی است .

کارمندان يك نفر نایب الحکومه به عنوان کارگزار یا عامل وزارت امور خارجه در انزلی اقامت دارد . در این شهر اداره پست ، اداره تلگراف ، اداره گذرنامه و گمرک وجود دارد . روسها در این شهر نماینده کنسولگری دارند . اداره گمرک دارای دو قسمت است که یکی در انزلی برای صادرات و دیگری در غازیان برای واردات است . لیانا زوف مرکزی برای صید ماهی در غازیان تأسیس نموده است . این مؤسسه با نجارها و آهنگرها و خرازاها و کفاشها و کلبه‌هایی که برای مردم دارد و خانه چوبی راحتی که برای مدیر مؤسسه از آستاراخان آورده و پیاده کرده اند شبیه به يك کلنی روس است . آشیانه وسیع هواپیما که روی پایه‌های چوبی بنا شده است و تا قلب خلیج پیش می‌رود در طول ساحل به چشم می‌خورد .

آب و هوا آب و هوای انزلی بسیار ناسالم است . باطلاقیهای اطراف آن تبهای زیان‌بخشی ایجاد می‌کنند .

در فصل گرما دسته‌های فراوان بشه زندگی را غیر قابل تحمل می‌سازد . آب مشروب انزلی در اطراف مرداب از چاههایی به عمق يك ذرع و نیم الی دو ذرع و در حوالی دریا از چاههایی به عمق پنج تا هفت ذرع به دست می‌آید . قسمتهای شمالی شهر از نظر آب و هوا بهتر از نقاط دیگر است .

مردم انزلی مردم انزلی را کسانی تشکیل می‌دهند که از نواحی دیگر ایران به این ناحیه آمده‌اند. زبان مردم انزلی گیلکی، فارسی، و ترکی، و مذهب آنان شیعه است.

طوایف طوایف قدیمی انزلی همان طوایف سرخی و استاد محمد رضی است. طایفه استاد محمد رضی حیدری بودند و مشهورترین فرد این طایفه طهماسب خان بن قدم علی بن کرم علی از چومثقال بوده است. این شخص لقب خان را در اوایل دوره سلطنت فتحعلیشاه به دست آورد. پیش از پنجاه خانواده از اعقاب این طایفه در رشت و انزلی سکونت دارند. رئیس کنونی این طایفه میرزا عباس خان عمیده‌مایون پسر میرزا علی خان معین دیوان پسر میرزا رفیع خان پسر طهماسب خان است.

طایفه سرخی نعمتی بودند. اصل سرخیها از سورخک (دهکده‌ای در سه فرسنگی سمنان) است. هر چند که در دوره‌ای تعداد آنها فراوانتر از طایفه استاد محمد رضی شد ولی فعلا بیش از بیست خانواده از آنها را نمی‌توان به حساب آورد.

اصل طایفه دریا بیگی از بجنورد خراسان است که از آنجا به لنکران منتقل شدند، و مورد محبت میر حسن خان طالش فرزند میر مصطفی خان قسار گرفتند، و هر دو خانواده با هم پیمان خویشاوندی بستند. سید رضا پسر حاجی میرابو طالب مالک کشتی بادبانی کوچکی بود که در ساحل نزدیک عمل کننده Amalkande در خشکیبجار به شن‌نشست. سید در آنجا از سرمازدگی مرد و همانجا به خاک سپرده شد. مدفن او امروز به صورت زیارتگاهی دیده می‌شود. کشتی کوچک دیگری متعلق به قادر حیدری از اعضای همان خانواده نزدیک سفیدرود به شن‌نشست. ملاحان هنگامی که آنرا به آب می‌کشیدند ماهیهای خاویار زیادی دیدند که از سفیدرود بالا می‌رفتند. آنها قایقهای خود را از ماهیهای شوری

که در آستاراخان به فروش می‌رسید پرسیا کردند. مالکین کشتیها با عده زیادی از ماهیگیران روس به سفیدرود آمدند و با دادن هدایای کوچکی از پوست خز و سنجاب و غیره توانستند از حاجی علی اکبرخان حاکم لاهیجان اجازه صید در سفیدرود را به دست آورند. سال بعد حاکم در مقابل دادن اجازه صید فصل ماهیانه مبلغ ۲۰۰ امپریال طلا مطالبه نمود. بعد قراردادی میان صیادان و دولت ایران برای صید از منطقه آستارا تا اترک منعقد گردید مشروط بر اینکه ۳۰۰ تومان در سال اول و ۵۰۰ تومان در سال دوم بپردازند. در سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۸-۵۹ میلادی) میر ابراهیم خان باتعهد پرداخت ۵۵۰۰ تومان در سال توانست صیدگاه را از عمیدالملک حاکم گیلان اجاره نماید. او با گرفتن عنوان دریابییگی حق استفاده از این امتیاز را برای همه افراد خانواده اش حفظ نمود و کار صیدگاه و اداره بندر انزلی تا سال ۱۲۸۹ هجری قمری (۱۸۷۲-۷۳ میلادی) که لیانازوف به کسب امتیاز صید موفق شد در دست دریابییگی بود.

طایفه مهاجر از مردمی تشکیل می‌شد که در جنگ دوم ایران و روس به این منطقه پناهنده شده بودند.

میرمحمدخان پسر میرقباد پسر میرعباس طالبش از اعقاب میرقراخان و ملاعبدالله مجتهد و دو بیست نفری که همراه آنها بودند انزلی را برای توقفگاه خود انتخاب نمودند و دهکده کولیور Kūliver را به عنوان تیول جهت خرج سفره خود برداشتند و از این بابت برای کسانی که عهده دار مخارج انزلی بودند چیزی متعهد نشده و منظور نمودند. میرباقر پسر میرمحمدخان که به جوانمردی شناخته شده بود در کولیور وفات یافت. این شخص بینهایت پارسا و متقی بود و مزارش مورد احترام مردم انزلی قرار گرفت و حتی امروز نیز در مقبره اش شمع روشن می‌کنند. میرحسن پسر میرمحمدخان عده ای شامل ۱۰ تا ۳۵ نفر را زیر فرمان خود گرفت و تا سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ میلادی) فرزندان او

میربوسفخان و میراصلان خان و دیگر افراد خانواده اش سالیانه مبلغ ۲۷۵ تومان دریافت می نمودند. این حقوق در زمان حکومت مشروطه قطع گردید .
طایفه انزانی از اعقاب عده ای از تفنگداران انزان استر آباد هستند که به عنوان ساخلو در سال ۱۲۳۰ هجری قمری (۱۸۱۵ میلادی) به این ناحیه اعزام گردیدند . آنها در ابتدا ۷۰ نفر بودند که تحت فرمان جعفرقلیخان و مرتضی قلیخان از اعقاب حمزه سلطان انزانی قرار داشتند . انزانیها حقوقی به مبلغ ۱۴۰۰ تومان دریافت می کردند و این حق بعدها به وسیله حکومت از آنها سلب شد .

در سال ۱۱۸۳ هجری (۱۷۷۱ میلادی) تعدادی از ارامنه ایرانی
ارامنه
 در انزلی ساکن بودند، ولی حالیه ۴۵ خانواده ارمنی در این شهر زندگی می کنند. کلیسای آنها در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در اثر حریق ویران گردید اما سی سال قبل آنرا از نو ساختند . امور کلیسا به وسیله يك کشیش اداره می شود .

بازرگانی و بیشتر مردم انزلی از پیشه ورانی تشکیل شده است که کار
سایر امور
 آنها عبارت از حمل و نقل کالا و مسافر روی مرداب یا صید می باشد. بازرگانان معمولاً در بازار هستند .

دوره گردها و طوافها که به بازار مج معروفند ، با کرجی به بازارهای مختلف می روند و کالاهائی به منظور فروش خریداری می کنند. آنها به چهارشنبه بازار و پنجشنبه بازار طالش و لالاب و از آنجا به جمعه بازار کپورچال می روند و بعد برای شنبه بازار به انزلی بر می گردند. این بازرگانان از دهقانها برنج، جو، کتان،

ماهی ، توتون ، میوه‌ها^۱، ابریشم و زغال چوب می‌خرند و در عوض به آنها چای، قند، لباس ، پارچه‌های نخی صابون و مصنوعات مسی و آهنی می‌فروشند. رقم عمده صادرات برنج ، خشکبار و پنبه است که به روسیه فرستاده می‌شود ؛ و رقم عمده واردات چای و نفت و قند و قماش است که از روسیه می‌آید. عده‌ای دلال و حق‌العامل کار مخصوصاً از روسها و ارامنه در انزلی دیده می‌شوند. در این شهر سه مؤسسه برای خشک کردن پنبه وجود دارد، که دو تای آن در میان پشته و سومی در غازیان است . شش انبار نفت در انزلی و حوالی آن وجود دارد. اهالی انزلی حصیر و سبد و طناب می‌سازند . کرجی‌بانشان از نظر شجاعت و تهور و مهارت در کار خود معروف هستند و گاهگاه در باد و طوفان شدید با خطرات فراوانی مواجه می‌گردند. کشتیهای انزلی هم مانند کرجیهای آن کف مسطح دارند و آنها را نیز در کناره مرداب درست می‌کنند و معمولاً ۷/۵ متر طول دارند. همه آنها در قسمت جلو و عقب دارای نوک برآمده هستند. این کشتیها دگل و بادبانهای دارند که در مواقعی که باد مناسب است از آنها استفاده می‌کنند. تعداد زیادی از این کشتیها در امتداد ساحل حرکت می‌کنند، و در دهانه رودخانه و خلیجهایی که در طول ساحل هستند لنگر می‌اندازند . تعدادی از آنها بطور دائم در میان انزلی و پیربازار در حرکتند. کارگران این کشتیها از سه تا پنج نفر تغییر می‌کند، و بعضی از آنها می‌توانند هزار یا یک هزار و پانصد پوط (هر پوط مساوی ۱۶ کیلو است) بار و مال التجاره بارگیری نمایند، و معمولاً بارگیری در جائی که بتواند از زیان تغییرات جوی محفوظ بماند انجام می‌پذیرد .

۱- انزلی به داشتن لیمو و پرتقال که در ایران مرکبات نامیده می‌شود مشهور است مرکبات آن عبارتست از: (پاتاوی - عباسی - لیمو - شاه لیمو - ترش لیمو - دارابی - لیمو مودار - توسرخ - بالنک - باد رنگ - سلطان مرکبات (منظور نارنگی است) - کیچامینه پرتقال - نارنگی - نارنج - لیمو شیرین - ترنج - توسبز) . درخت عناب هم در انزلی روئیده می‌شود .

دریاچه انزلی

دریاچه یا خلیج انزلی به مقداری آب وسیع و ساکن اطلاق می‌شود. مرداب^۱ که از آب رودخانه‌های متعددی تشکیل می‌شود، به وسیله دو زبانه باریک شنی از سمت مشرق و مغرب از دریا جدا می‌گردد^۲. آب مرداب جز در نزدیکی انزلی و میان پشته آرام و بی‌حرکت است اما هنگام طوفان آب دریا وارد مرداب می‌شود. قسمت بزرگ این مرداب در مشرق خطی که رشت را به انزلی متصل می‌کند وسعت می‌گیرد. پهنای مرداب میان دهانه رودخانه پیربازار و انزلی در حدود ده کیلومتر است و بزرگترین طول آن از جنوب شرقی به شمال غربی به سی کیلومتر می‌رسد. عمق آن از ۱/۲۵ متر تا ۲/۸۰ متر تغییر می‌یابد اما معمولاً از سی تا نود سانتیمتر تجاوز

۱- این زبانه‌های شنی در هیچ طرف پهنای زیادی ندارند و در بعضی نقاط حتی از چند متر تجاوز نمی‌نمایند اما بهر حال مرداب همیشه در حال خشکیدن است. به نظر می‌رسد که ارتفاع آب به حد شگفت‌آوری پائین سطح دریای آزاد است. در ساحل و درمداخل مرداب آنجا که ساحل شنی تقریباً وسیع می‌شود درخت و جنگل به نظر می‌رسد ولی قسمت شرقی تقریباً به صورت خرابه‌ای دیده می‌شود (فریزر).

مرداب نام عمومی این آب ساکن گیلان است که رودخانه‌های مختلفی در آن می‌ریزند. وقتیکه در گیلان نام مرداب شنیده می‌شود کنایه از همین مرداب انزلی است.

۲- کاپیتان وودروف Woodroffe در سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) چنین ذکر کرده است: در حدود شش کیلومتری بالای سفیدرود نهری کوچک دیده می‌شود که به دریای انزلی ختم می‌شود و به صورت معبری مورد استفاده کشتیها قرار می‌گیرد اما هنگامی که سطح آب پائین است ناچارند کشتیها را از روی بستری از ماسهها بکشند (کارگران با طنابهایی که یک سر آن به کشتی بسته شده و سر دیگر آن را در دست دارند از دو ساحل که ارتفاعش تا آب کم عمق رود نزدیک چند متر است کشتی را می‌کشند.) و اگر این اشکال نبود کشتیهای باری می‌توانستند بدون گذشتن از دریا از پیربازار به رودسر بروند.

نمی‌کند^۱.

به طوری که ایستویک^۲ Eastwick نوشته زمین این ناحیه در همه کناره‌های مرداب مسطح و هموار است. هنگام طوفان و انقلاب هوا بادهای شدید بدون برخورد به مانع به طور دائم روی پهنه مرداب می‌وزند و این طوفان می‌تواند با وجود عمق کم مرداب قایق‌های مردم انزلی و پیربازار را منهدم سازد. در نتیجه بسیاری از آنها از دست می‌روند، تعداد زیادی از قایق‌ها در ساحل شرقی که ناحیه‌ای جنگلی است به‌شن می‌نشینند.

لنگرگاه انزلی بیشتر از آنچه که برای کشتی‌ها مناسب و مساعد لنگرگاه خلیج باشد خطرناک بنظر می‌رسد. کف خلیج پر از سنگ‌ریزه و پوشیده از شن است، به طوری که کشتی‌ها ناچار می‌شوند شبها لنگر برداشته و در دریابسر برنند. این خلیج باز است و در معرض باد شمال قرار دارد، و این باد در فصل پائیز و زمستان آنچنان شدید است که پهلو گرفتن کشتی‌ها را دشوار می‌سازد. تنها مدخل مرداب میان انزلی (مغرب) و غازیان (مشرق) واقع شده است. این معبر ۱۸۰ الی ۲۷۰ متر پهنا دارد. به سبب طوفان، تندبادها طوری شن در مرداب انباشته می‌کنند که کرجی‌هایی که آبخور آنها از ۶۰ تا ۷۵ سانتیمتر تجاوز می‌کند نمی‌توانند از آن عبور کنند و برای این کار باید در انتظار باد مناسبی باشند.

دولت ایران در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۴-۱۳۱۵ هجری قمری) به هیأت مأمورین جاده انزلی به قزوین اجازه حفر دهانه خلیج انزلی و ساختن موج شکن و برپا کردن يك فانوس دریائی را اعطا نمود. این هیأت می‌تواند پس

۱- گفته می‌شود که پس از تأسیس دو موج شکن عمق مرداب کاهش می‌یابد.

۲- جلد دوم گزارش اقامت سه‌ساله يك سیاستمدار در ایران. ایستویک. لندن

۱۸۶۴ میلادی، یادداشت رابینو بر کتاب

از خاتمه کارهای خود جهت توقف کشتیها مالیاتی که از ده در صد عایدات سالیانه آنها تجاوز ننماید مقرر دارد . مدت این قرارداد ۷۵ سال است و در پایان این مدت تمام چیزهای ساخته شده در تملك دولت ایران قسراً خواهد گرفت . کرجیها با کشتیهایی که کف آنها مسطح است و متعلق به مردم می باشد در صورت اطاعت از مقررات این هیأت حق رفت و آمد خواهند داشت . تمام کالاها و وسائل ساختمان این بندر از پرداخت حقوقی که برای سایر کالاها وضع می شود معاف هستند .

این هیأت متعهد می شود که دو موج شکن یکی در ساحل شرقی و یکی هم در ساحل غربی مرداب بسازد که طول موج شکن اولی ۵۹۹ متر و طول دومی ۸۱۸ متر و فاصله دو موج شکن از هم ۲۰۴ متر خواهد بود . به سبب عمق کمی که این مرداب دارد می تواند برای ناوگانی که در دریای خزر کار می کنند لنگرگاه خوبی باشد .

جزیره ای که معمولاً کشتیها در آن لنگر می اندازند قلم گوده بندر قلم گوده نام دارد ، که در امتداد خارجی یا جنوبی و انتهای شرقی ساحل گسترش یافته و معبری عمیق شبیه به رودخانه ای که ۱۲۵ متر عرض و طول زیادی دارد ، به جا می گذارد . در این معبر کشتیها می توانند کاملاً در نزدیکی ساحل لنگر انداخته و مانند اینکه در حوضچه یا باراندازی باشند در نهایت اطمینان بارگیری نمایند و یا کالای خود را تحویل دهند. در مقابل این بندرگاه جزیره دراز میان پشته قرار دارد که پوشیده از درخت بوده و جنگلی است. این جزیره به معبر مذکور منظره يك رودخانه را می دهد . درغازیان کشتیها مقابل اداره گمرک و در طول دو موج شکن چوبی بار خود را خالی می کنند .

میان پشته بیش از یکمتر از آب بالا نیست و غالباً بادهای
 شدید آنرا دچار سبیل زدگی می کند . بیشترین طول آن از
 جزایر دیگر شرق به غرب ۱۲۶۰ متر و پهن ترین قسمت آن در حد شرقی
 به ۷۶۵ متر می رسد . ساحل شمالی ۶۳۰ متر است و در محلی که رودخانه به
 دریا می رسد قرار دارد .

میان پشته سابقاً يك انبار باروت کوبی داشت و در آنجا آثاری از باغی
 به نام باغ شاه که مربوط به زمان خسروخان است و همچنین پنج ویلا و چهل و پنج
 کلبه ماهیگیری و دو مؤسسه برای خشکاندن پيله و باغی به نام یوسف آباد دیده
 می شود . این جزیره به میان پشته کوچک و میان پشته بزرگ تقسیم می شود . میان
 پشته کول جزیره کوچکی است در بالای میان پشته که در آن درخت کاشته شده است .
 قلم گوده در مشرق میان پشته و در بالای غازیان واقع شده و از نیزار
 پوشیده است . در زمین خشک قلم گوده گاهگاه چهارپایان اهلی چرا می کنند .
 میان گوده ، جزیره کوچکی است که از نیزار پوشیده شده و در بالا و
 نیمه راه غازیان و میان پشته واقع شده است .

اکبر آباد جزیره بسیار کوچکی است که میان میان گوده و قلم گوده قرار
 دارد .

تر به گوده Toroa Gūda در جنوب طالب آباد و شالور Salvér
 قرار دارد و هر چند که وسیع بنظر می رسد ولی خشکی در آن بسیار کم است .
 در مشرق انزلی و جنوب زبانه ای که مرداب را در برمی گیرد جزایری
 است که به صورت باغ یا چمن دیده می شوند و عبارتست از : خشکی ، سید
 کاظم باغ ، پيله علی باغ ، میرحسن باغ .

مراد گوده به صورت سلگه (استخر) می باشد و اهالی کولبور از
 آنجا برای شکار مرغابی استفاده می کنند . در این منطقه کسی که زندگی خود

را با شکار مرغابی می گذرانند سل بر نامیده می شود .

جزیره ، که يك قسمت از آن زیر کشت رفته و کنف می دهد و در پنج کیلومتری انزلی در شمال ماروزك Marūzak در انتهای جزیره آبکنار قرار دارد .

جزیره چراغ پستان در شش کیلومتری انزلی و در مشرق مرادگوده قرار دارد .

جزیره پستان بشم ، Poštān-bašm که در جنوب دهکده بشم است و طول آن از مشرق به مغرب پنج کیلومتر است . این جزیره دارای باغهای توت و محصول عمده کنف می باشد . این جزیره از مغرب از جزیره پستان گلوگاه که رودخانه کوچک گلوگاه خاله بیشتر وسعت آنرا در برگرفته است جدا می شود .

خلیج کوچک تردریا Tardaria - شاید احتمالا همان تری دری سر است که در کتاب ظهیرالدین به آن اشاره شده - در شمال این دو جزیره آخری قرار دارد و می تواند به سهولت به دریا پیوندد .

چهار فریضه یا چهار دهکده ساحلی شامل دهکده هائی است که در امتداد ساحل شرقی مرداب انزلی واقع شده است .
پهنای این نوار شنی از ۲۷۰ تا ۹۰۰ متر تغییر می یابد .

چهار دهکده اصلی که این منطقه نام خود را از آنها می گیرد عبارت است از :

کولیور Kūliver ، بشم Bašm ، سنگاچین Sangacin ، کپورچال .
چهار جزیره دیگری که به آنها افزوده شده است عبارتست از :

کارور Kārver ، نوور Nover ، گلوگاه Galūgāh ، کچک محله

بیشتر مردم این منطقه از راه صید و شکار زندگی می کنند .

جاده انزلی و کپورچال و آستارا در ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۸۹۹ میلادی) و ۱۳۲۰ هجری قمری (۱۹۰۲ میلادی) از نظر موقعیتی که مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا پیش آورده بود مرمت گردید .

در آمد دهکده های چهار فریضه

در آمد انزلی و چهار فریضه به ۱۱۲۵۷ قران و ۳۲ دینار می رسد که ۲۹۵۸ قران آن متعلق به دهکده های چهار فریضه است و ۷۲۹۹ قران و ۳۲ دینار آن مربوط به انزلی می باشد .

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>نوور نزدیک انزلی قرار دارد . این دهکده از طرف مغرب بوسیله قبرستان پیر عبدالله یا پیرعابد از کولیور جدا می شود . در میان نوور و دریا زمینی باطلای به نام آب کولی وجود دارد . بیشتر مردم آن را ماهیگیری تشکیل می دهند که از شکار ماهی و مرغابی و دیگر محصولات دریایی روزگار می گذرانند . بعضی از آنها بازرگانان مرفهی هستند که در انزلی دکانها و خانه های دارند .</p> <p>زنها به بافتن حصیر و سبزیکاری اشتغال دارند . کلیه سبزیجات انزلی از نوور و کولیور تأمین می شود .</p> <p>این دهکده از گلوگاه بوسیله باغی سبزیکاری به نام کلکاجیری جدا می شود . خانه ها گالیپوش هستند و فقط تعداد کمی از خانه ها</p>	۵۳۶/-	کارور و نوور
	۳۴۷/۵۰	بشم

مالیات (قران)	دهکده	شرح
		<p>سفالی می باشند. محصول این ناحیه کنف ، ابریشم و سبزیجات است . درخت لیمو و پرتقال در این ناحیه فراوان به عمل می آید. مردم باماهبگیری و شکار زندگی می کنند. زنها حصیر می بافند و مقدار نی لازم برای بافتن حصیر را از انزلی وارد می کنند . در نزدیکی مسجد بشم قبرستانی وجود دارد که در آنجا بشم پیر Bašman-pir پسر سید شرف الدین شاه مدفون است و دهکده بشم نام خود را از بشم پیر گرفته است. مردم در صدد هستند که گنبدی بر مزار این مرد بسازند .</p>
۵۲۲/۵۰	سنگاچین	<p>در طول جاده دکانهائی دیده می شود . در آنجا یک قهوه خانه و نانوائی و آهنگری وجود دارد . در این ناحیه مسجدی است که فقط در ده روز اول محرم مورد استفاده قرار می گیرد. حق صیادی این منطقه هشتاد تومان است که میان اهالی سرشکن گردیده است. مردم این سرزمین در مزارع طالش دولاب کار می کنند و سپس محصول خود را بسا کرجی به سنگاچین می برند .</p>
۱۴۳۳/۸۰	کپورچال	<p>مدت ده سال است که لیانا زوف صیدگاهی در آنجا تأسیس نموده است . کپورچال در مغرب چای بچار واقع در طالش دولاب قرار دارد. مردم آنجا ادعای حق استفاده از جنگل و زمینهای بایر سیاه وزان Syāvuzān را دارند که به نظر می رسد در وقتی که این</p>

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>دو ناحیه از هم جدا بوده اند بوسیله مقام سلطنت به مردم انزلی و چهار فریضه اگذار شده است . این ادعا سبب جنگ خونینی میان آنها و معافیها که در سیاه وزان زندگی می کردند گردید و در نتیجه زمینها بدون کشت و بایر ماند . حق شکار در این منطقه چهل و پنج تومان است . در آنجا درختهای توت وجود دارد . روزهای جمعه بازار کوچکی در کپورچال تشکیل می شود . در آنجا حصیر می بافند .</p> <p>موتتی گفته است که سابقاً مرداب و دریای خزر در کپورچال به هم ملحق می شده اند ولی چون عمق مرداب در این ناحیه کم است دهانه را در انزلی درست کرده اند .</p> <p>فقط همین مؤلف در آن مسیلهها و جویهائی دیده است که می توانستند در طی چند ساعت آنها را حفر کنند . این امر بدون هیچ تردیدی در مورد گلوگاه صادق است چون در آنجا فاصله مرداب و دریا به زحمت به ۲۷۰ متر می رسد .</p>	-	
<p>این ناحیه چند دکان دارد . حق شکار در این ناحیه هفتاد تومان است که در میان اهالی سرشکن می شود . محصول این منطقه کنف و ابریشم است . اغلب مردم اینجا در طالش و لابل مزارعی دارند که بوسیله خودشان شخم می شود .</p>	-	کچلک محله

شرح	مالیات (قران)	دهکده
حقوق صیادی این منطقه سالانه پنجاه تومان به اجاره واگذار شده است و این مبلغ میان اهالی سرشکن می شود . مردم از این سر زمین پرتقال ولیمو وسایر انواع مرکبات به دست می آورند . عده زیادی از اهالی صبحها به انزلی می روند و در آنجا به تجارت اشتغال دارند . کولیور سابقاً جزء املاک خالصه بود که حقوق آن صرف رفاه اهالی می گردید . هشت خانه از خانه های کولیورسفالی وبقیه گالیپوش می باشند .	۵۹۲/-	کولیور
این منطقه را قاطرچیهای خلخال درده و لر Dordavalar می نامند زیرا سابقاً فقط در آنجا چهارخانه وجود داشت . اهالی اینجا باشکار و ماهیگیری زندگی می کنند و باغهای کوچک ذرت در آنجا وجود دارد . زنها در گلوگاه حصیر می بافند و یک نوع ترشی به نام (رب انار) از نوعی انار وحشی که در آنجا به دست می آید درست می کنند .	۸۴/-	گلوگاه

رودخانه ها و جریانهای آبی که به مرداب می ریزند
از حسن رود در مغرب تا کپورچال در مشرق

الف - در موازی :

- ۱- حسن رود (نهری که از سفیدرود می آید و حق صید در آن اختصاصی است)،
- ۲- گورابجیر ۳- ذات خاله ۴- تازه بکنده ۵- شیجان رود Seyjanrūd یا خامام رود ۶- روشن آب ۷- چوکام Čokam ۸- فورشکی Fūršaki ۹- لاله Laélka .

- ۱۰- بریانخاله Berbanxāla (بهمن خاله تلفظ می‌شود) ۱۱- علی بکنده
 ۱۲- گالش خیل Galaš-xeyl ۱۳- مبارک آباد ۱۴- بیجارخاله ۱۵- پیربازار

ب- در تولم :

- ۱- شوراب (به پیر بازار می‌پیوندند و صید مختصری بوسیله اهالی در آن انجام می‌گیرد) ۲- گیلوا خاله (به پیربازار می‌پیوندند) ۳- جعفر آباد (شاخه‌ای از گیلواخاله) ۴- طالب‌خاله (در مرداب می‌ریزد) ۵- ماشل‌خاله (با سه جریان آب دیگر به نام چهار خاله معروف است) ۶- باغبان خاله ۷- گازگیشه
 Gaz - Geyša ۸- راسته خاله یا نوخاله ۹- توراب‌خاله ۱۰- هنده‌خاله ۱۱-
 سیاه درویشان ۱۲- لاکسار ۱۳- سیاه وی Syāhvi ۱۴- رکو Rekū (در سیاه
 وی که حق صید آن متعلق به چند نفر از سادات فومن است)، ۱۵- نرگستان

ج- در فومن :

- ۱- چومشقال Čūmisqāl ۲- کنوس خاله Konūs-xala ۳- مریم
 خاله (در این سه نهر حق صید از طرف مظفرالدین شاه به عمید همایون اعطا
 گردیده است) ۴- کوله سر Kola-sar ۵- بلگور. تازه بکنده ۶- اسپند
 Ispend ۷- چکوور Čekūver

د- در گسکر :

- ۱- گولی خاله یا خاله کائی ۲- نوکنده ۳- بیجارخاله یا غر-با
 Qorāba ۴- تورابی Tūrābi ۵- کیش‌خاله ۶- بهمبر Bahambar ۷-
 ویشه رودبار Veyša - rūdbar

ه- در طالش دولاب :

- ۱- چشمه معاف (در دهانه خود با بهمبر یکی می‌شود) ۲- ترک‌رود (در
 مشرق خمیران جریان دارد و رودخانه باریکی است که در مرداب می‌ریزد)

۱- در ۱۹۱۰ لیانازوف با کمک کنسول روس این حق را به خود اختصاص داد.

۳- کچلم، کرگان kargan (جریانه‌های کوچکی هستند که از جنگل می‌آیند)
 ۴- شیل‌سر (شیل جریان آب وسیعی است که بوسیلهٔ مجرائی که از شفارود
 به آن می‌رسد بزرگتر می‌گردد و به نام امیر اصلان خان پسر علیقلی خان
 طالشدولابی به امیرکنده معروف می‌شود و این نامگذاری به سبب آن است که این
 شخص سدی بر رودخانهٔ شفارود درپای پل پونل برای برگرداندن قسمتی از آب
 رودخانهٔ شیل ایجاد کرد زیرا دهکده‌های شمال غربی مرداب برای مزارع خود
 آب کافی نداشتند) شیل در سه شاخه شیل‌سر، کچلمک و صافخاله وارد مرداب
 می‌شود. کچلمک و صافخاله و کپورچال رودهای کوچکی هستند که پس از
 مشروب کردن چای بچار و کچلمک و کپورچال وارد مرداب می‌شوند.

فصل نهم

گسکر

موقعیت
گسکر در سی کیلومتری شمال غربی رشت واقع شده است.
از شمال به طالشدولاب، از مشرق به مرداب، از جنوب
به فومن و از مغرب به ماسال و شاندرمن محدود می شود. طول آن از اسفندسر
در جنوب به گیل چالان دشمال یک فرسنگ و نیم، و از مرداب به آهک کوره
در مرز ماسال دو فرسنگ است. سابقاً گسکر منطقه حکومتی مهمی را تشکیل
می داد. امروزه ماسال و شاندرمن و طالشدولاب را نیز جزء گسکر می دانند.
التاریوس سیاهرود، گوراب، انزلی، شال، روثه سر Rūesar و میان شهر را از

۱- در کتاب مسالك الابصار فی ممالك الامصار می خوانیم: «میان حاکم گسکر
و حاکم تولم کینه و دشمنی وجود دارد. تعداد سربازانش از سربازان دیگر نواحی گیلان
بیشتر است. منطقه حکومت وسیع و ایالت بارور و حاصلخیز است. گندم و میوه و حیواناتی
مانند گاو و گوسفند در آنجا فراوان است. از کردهائی که به آنجا می روند و مال التجاره ای
که به آنجا حمل می شود استفاده فراوانی می برند. بهای وسایل زندگی در آنجا از آنتر
از جاهای دیگر است. لباس اهالی این منطقه شبیه لباس مردم مناطق همجوار آنها
می باشد.»

نواحی گسگر ذکر می کند. كوك^۱ که در ۶۲-۵۹-۱۱۶۰ هجری (۴۷-۱۷۴۶ میلادی) همراه سفیر شاهزاده گالیتزین Galitzine به ایران مسافرت کرده می نویسد: «شهر گسگر و سرزمینی که به همین نام نامیده می شود تحت اداره حکومت گیلان که مرکزش شهر رشت می باشد قرار دارد. از چندی پیش این ناحیه به سبب داشتن ابریشم خام (لاس) و الیاف ابریشمی که تهیه می کند شهرت یافته اما شکنجه و فشار دوران حکومت نادر آنرا به نابودی کشاند. نزدیک این محل آثار قلعه ای را مشاهده می کنیم که سابقاً روسها برای جلوگیری از هجوم راهزنان کوهستانهای مجاور آنرا بنا نموده بودند».

کلنل ترزل Trézel در سال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۰۹ میلادی) چنین گفته است: قصبه گسگر دارای ۴۰ خانوار طالش است. هسته اصلی این قبیله در منطقه ای به نام طالش در میان راه رشت و اردبیل سکونت دارند. این ناحیه در زمان آغامحمدخان قاجار احتمالاً جزء مناطق اشغالی این شاه نبوده است و در زمان سلطنت جانشین او به نام فتحعلیشاه تحت حکومت شاه شناخته شد آنهم به شرطی که حاکم آنجا را از مردم همان ناحیه انتخاب کنند. هنگامی که شاه یکی از نجبای گیلان را به عنوان حکومت به آن منطقه فرستاد، مردم برای اینکه مانع ورود او به گسگر شوند به مقابله او شتافتند. حاکم جدید به تهدیدهای آنها توجهی نکرد و خواست تا از مرکز گسگر بگذرد، ولی گلوله هائی که از میان درختها شلیک شد او را متوقف نمود^۲. آنها از میان خود يك نفر را به عنوان

۱- (Voyages and Travels through the persia, Russian Empire. etc. Edinburgh, 1770. Dr. i. Cook)

۲- تاریخ این واقعه با مرگ حسینقلی خان که این نوشته اشاره ای به او می باشد

خان انتخاب نمودند و از این بیعد خانها به آرامی در آنجا به حکومت پرداختند و گمان می‌رود که شاه هم عصیان آنها را نادیده گرفته است.

مقدسی دولاب را به عنوان شهر عمده گیلان نام برده و توصیف مقدسی می‌نویسد: «سرزمینی خوب با خانه‌هایی زیبا و سنگی. بازار به صورتی خوب با مسجدی که برای خواندن خطبه در آن بنا کرده‌اند.» بنا به عقیده ابوالفداء دولاب همان گسکر است و در سفرنامه‌ای که در دست است مقدسی دولاب را محلی می‌داند که در فاصله چهار روز راه با دیلمان قرار دارد و ابوالفداء آنرا شهر کوچکی شبیه يك قلعه می‌داند.

التاریوس می‌گوید که گسکر شهر کوچکی در حدود چهار شهر قدیمی گسکر فرسنگی کسما و دو فرسنگی دریا بوده است و آنرا گوراب یا گوراب گسکر گسکر نیز می‌نامند. شاه صفی در آنجا متولد شد و بعدها شاه عباس و پسرش صفی میرزا از گیلان عبور کردند. شاهزاده در خانه شخصی به نام خواجه مسعود متولد شد و این خانه بعدها به صورت پناهگاهی برای مردم درآمد.

محل گوراب گسکر در جنگل هفت دقنان کنار جاده طاهر گوراب به سید شرفشاه دیده می‌شود. این ناحیه عبارت از چند حمام خرابه و چند خانه ویران است. در این ناحیه پلی آجری بر کنگوله مازوژیه دیده می‌شود. دنباله جاده شاه عباسی را میان جنگل هفت دقنان و سید شرفشاه می‌توان دید. نزدیک این خرابه قریه‌ای است شامل پنج یاشش کلبه که اروس محله Orūsmahalla نامیده می‌شود و این نام یادآور اشغال گیلان بوسیله روسها در فاصله سالهای ۳۵-۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۴ - ۱۷۲۲ میلادی) می‌تواند باشد.

در اواخر سلطنت فتحعلیشاه از وسعت ناحیه گسکر کاسته ناحیه گسکر گردید و این ناحیه به وسعت کنونی خود رسید و حاکم مقرر خود را در زیکسار بنا نمود. دهکده‌هایی که در جلگه بودند نام گیل گسکر و نواحی کوهستانی آن که محل سکونت طالشها بود طالش گسکر خوانده شد. امروزه مرکز حکومت گسکر طاهر گوراب است که در نه طاهر گوراب کیلومتری شمال غربی کسما در ساحل رودخانه خاله کائی و در هفت کیلو متری مرداب واقع شده است. این دهکده دارای سی‌خانه و یک حمام به نام حمام گسکر است. مقبره‌ای به نام آقا پیرعلی در اینجا دیده می‌شود. جمعیت طاهر گوراب ۹۱۸ خانوار است که اکثر آنها گیلک هستند، ولی دهکده‌هایی که مرز ماسال و شاندرمن می‌باشند محل سکونت طالشها است. اهالی این سرزمین شیعی مذهبند. لهجه گیلکی گسکر با لهجه گیلکی اهالی رشت تفاوت فاحش دارد. لهجه طالشها شبیه لهجه اهالی ماسال و شاندرمن است. برنج «آکوله» گسکر در گیلان مشهور است.

راهها و کوره راههای این منطقه عبارتست از :

طاهر گوراب ، ماسال - یک فرسنگ .

راهها

طاهر گوراب ، زیکسار ، کلنگستان Kelangastan ، پشکام (باشکم Paskam تلفظ می‌شود م.) ، پنجشنبه بازار ، شاندرمن - یک فرسنگ - طاهر گوراب ، چکوور - یک فرسنگ .

طاهر گوراب ، آقا سید شرفشاه - دو فرسنگ - از نزدیکی زیکسار ، میان گسکر ، بیجارکن - $\frac{3}{4}$ فرسنگ - بازار گسکر - $\frac{1}{4}$ فرسنگ - هفت دقان‌واز آنجا به آقا سید شرفشاه - یک فرسنگ .

اسپند *Espond* از راه ماسال به مرداب می‌ریزد. خاله کائی رودخانه‌ها و نهرها *Xāl-Kā-i* ، از ماسال می‌آید و در آهک کوره وارد گسکر می‌شود و در دو شعبه به مرداب می‌ریزد . شعبه جنوبی به نام چکوور *Čekover* از شمال به آقاخاله که از آبهای جاری تشکیل می‌شود می‌پیوندد. شعبه شمالی به نام خاله کائی معروف است و در کتمجان به مرغک شعبه رودخانه شاندرمن می‌پیوندد .

نهرهای منشعب از خاله کائی از مغرب به مشرق عبارتست از :
 نهر ملا احمدی در شمال، نهر بابایان در شمال، نهر میان دغان^۱ در شمال،
 الماس در شمال ، نهر معاف در جنوب ، ملک سردغان *Molkasar-daqan*
 در شمال ، نهر پیران یا زیکسار دغان در شمال ، محمودکیان دغان در شمال،
 خالک دغان (خلق دغان تلفظ می‌شود) در جنوب ، سیفر (سی پر *Sipar* تلفظ
 می‌شود م) در جنوب ، تازه نهر در شمال، ملا سردغان و لاهیجی بند^۲ در جنوب،
 سید محمد علی بند در جنوب ، ملا احمد دغان در شمال ، ملا محمد بند ، علی
 اکبر بند ، چیکوور در جنوب، حاجی قربانعلی دغان ، کولی خاله که بین چیکوور
 و خاله کائی به مرداب می‌ریزد .

۱- دغان به معنی نهر و جوی است.

۲- بند رودخانه‌ای است که آب در آن به وسیله سدی تغییر جهت می‌دهد .

(دهکده‌های گسگر)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در فهرست شرکتهای تعاونی و سازمان آب و برق، اسقن سر Esqafansar نامیده شده. م.	۹۳۷/۳۰ ۳۳۰/-	اسقند سر
سابقاً متدار کشت در آنجا خیلی کم بود ولی از وقتی که مالکین استخری ایجاد کردند محصول برنج آن افزایش یافت.	۴۱۴/۹۵	Eštarkān اشترکان
خاله کائی و گولی خاله به آن تعلق دارند.	۵۹۳/۲۰ ۷۷۵۸/۷۵	Omondān امندان
دهکده به صورت خرابه‌ای است و نزدیک آن پنجشنبه بازاری به نام گوراب گسگر وجود داشته، ولی در حدود بیست سال است که این بازار تشکیل نمی‌شود.	۱۶۷۲/۵۰ ۲۲۱/۲۵ ۱۳۸۳/۷۵	وروم سادات Ūrum Sādāt بیجارکی
	۳۴۸/-	Barka-Sarā برکه سرا
دهکده بزرگی است که در کنار مرداب قرار دارد. سید گاههای رودخانه بهمبر به مبلغ شش هزار تومان در سال به اجاره داده می‌شود. مالیات سنگین بیجار بست در مبلغ مالیات بهمبر منظور گردیده است.	۴۵۶۱/۷۰	Bahambar بهمبر

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در محل به نام پشکام یا پشکوم خوانده می شود و اهالی آن از مردم شاندرمن می باشند.	۵۸۳/۱۵	پشکام
-	۸۲۵/۱۵	پلنک سرا
در موقعیت خوبی قرار نگرفته و بیشتر زمینهای آن بوسیله اهالی شاندرمن کشت می شود.	۶۶۱/۹۲	چماچا
پای کوه لاله سرا در گسکر قرارداد دارد	۱۰۷۸/۹۰	} Xarfkām خرفکام
(دلیجان Delijān تلفظ می شود. م)	۲۱۵۹/۱۵	
سابقاً مقر نایب الحکومه گسکر بود. پشثیر Poštir راهجیر Rāhjir کردمجله و محمود مجله قسمت هائی از زیکسار می باشد. مقبره ای به نام آقامیر قوام در این ناحیه دیده می شود.	۸۲۷/۱۲	دلیجان
-	۱۱۶۳/۷۵	Ziksār زیکسار
-	۱۴۲/۵۰	} Sārme سارمه
-	۱۴۵۵/۹۰	
قسمتی از بهمیر است (سنجره بست Sanjarabast تلفظ می شود)	-	سنگجاربست
-	۱۱۷۰/۷۵	شغنی مجله
کنار مرداب در دو فرسنگی شمال غربی کسما واقع شده است. مازندران مجله و چکوور Čekover قسمتهائی از این دهکده می باشند. در چکوور نزدیک رودخانه چکوور بارانداز کوچکی وجود دارد. چند باب دکان و یک موسسه خشک کردن پیله هم در آنجا می باشد، جاده بزرگ کسما به طاهر گوداب از شکر باغان می گذرد.	۱۶۳۳/۲۰	شکر باغان (شکر باغان تلفظ می شود. م)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
دهکده بزرگی است که کنار رودخانه مرغک قرار دارد. اهالی این منطقه از سادات هستند و آب و هوای آن خوب است. در این ناحیه دو مسجد و يك زیارتگاه و بازاری در روزهای دوشنبه دارد.	-	ضیابر
قسمتی از کلیدبر است و پنجشنبه بازاری در کنار رودخانه خاله کائی دارد. در این قسمت پلی در میان رودخانه افتاده است. طاهر گوراب در يك فرسنگی کسما قرار دارد.	-	طاهر گوراب
کنار مرداب قرار دارد.	۲۰۶۷/۴۵	غرابا Qorāba
-	۱۲۸۹/۲۵	کنگستان
طاهر گوراب بخش اصلی این منطقه است که قریه لاهیجی محله هم به آن تعلق دارد. محصولات آنجا توتون و انواع سبزی و ابریشم است.	۴۱۱/۵۰	کلیدبر Kalidbar
ناحیه ای است کنار مرداب.	۱۷۳۳/۱۲	کتمجان Kotomjān
قسمتی از ضیابر را تشکیل می دهد و به نام کتمجان رعیتی هم نامیده می شود.	۱۱۴۲/۳۵	کتمجان سادات
در این ناحیه اهالی شاندرمن سکونت دارند و به این دهکده کوفوتی نیز می گویند.	۳۵۹/-	کوفوت شاندرمن
این ناحیه توسعه سرا هم نامیده می شود. (فعلا توسعه سرا دهی جدا و وصل به کفود مزده است. م)	-	کفوت موجه (کفود مزده)
قسمتی از پلنگ سرا است (قران Qarān تلفظ می شود. م)	۸۴۶/-	Kafudmozdeh تلفظ می شود)
قسمتی از پلنگ سرا است (قران Qarān تلفظ می شود. م)	۱۰۴۹/۸	گران

شرح	مالیات (قران)	دهکده
قسمتی از معاف است	-	Gūli-Xāi گولی خال
-	۴۷۴/--	لار بیجار
کنار جاده سید شرفشاه و مرزطالشدولاب است و با نهر کوچکی که از طالشدولاب می آید آبیاری می شود.	۲۸۷۳/۷۷	Lāra-Sar لاره سر
به نام میرمحلهم نامیده می شود. در این ناحیه پل دوپردان Dopurdān روی نهر کهنه دقان افتاده است. در مبلغ مالیات سهم قسمت کوچکی از ویشه سرا نیز منظور شده است.	۱۲۸۹/۲۵	Lālam لالام
کنار مرداب قرار دارد (لیشمر زمخ Lišmarzamax تلفظ می شود) در واقع قسمتی از اومندان است.	۹۸۵/۲۰	لیشمه زمخ
-	-	معاف
-	۱۱۲۵/--	ملا سرا
-	۲۴۹۹/۸۵	ملك سر
	۲۱۱۲/۱۸	}
کنار مرداب قرار گرفته است.	۳۴۷۳/--	
ویشه سر قسمتی از نوکاشت را تشکیل می دهد.	۱۲۱۶/۸۰	}
	۴۴۵/۶۰	
	۸۹۲/۵	ویشگاه

درآمد

مجموع درآمد گسکر به طور کلی بالغ بر ۸۳۱۰۶ قران و ۱۲ دینار می باشد.

فصل دهم

فومن

موقعیت فومن که جنوب و مغرب رشت را فرا گرفته دشتی است که در آن کوههایی از جنوب شرقی به سمت شمال کشیده شده است. حد آن به گسکر و مرداب و تولم می‌رسد. از مشرق به شفت و پسیخان می‌رود، و از جنوب به پشتکوه طارم و کوههای شفت و ماسوله و از مغرب به ماسال محدود می‌گردد. طول آن از شمال به جنوب شش فرسنگ و عرض آن از مشرق به مغرب چهار فرسنگ است.

در مسالك الابصار فی ممالك الامصار در مورد فومن چنین نوشته‌اند :

«در میان همه حکام قسمتهای مختلف جیل یا گیل حاکم فومن باید شافعی اصیل و مؤمن باشد زیرا سلاطین این ولایت

خود از این سلسله هستند. تعداد سربازان زیر فرمان حاکم فومن به هزارسوار می‌رسد. حاکم فومن و حاکم لاهیجان در منطقه کوچکی حکومت می‌کنند. قسمت اعظم درآمد آنها از تجارت تأمین می‌شود و ابریشم فراوانی در این دو

فومن

بنا بر نوشته
مسالك الابصار

شهر به دست می‌آید. اتحاد و دوستی حکام لاهیجان و فومن باعث شده است تا بازرگانان بتوانند به آزادی در این دو ولایت به کار تجارت ابریشم بپردازند، و در مورد آنها هم حکام قوانینی وضع کرده‌اند تا شامل وضع کسانی که برای تجارت به این منطقه می‌آیند بشود. حکام سایر مناطق گیلان هم در چنین مواردی به این مقررات نیازمند هستند ولی این کار در فومن که پارچه و مصنوعات دیگری دارد بیشتر مشاهده می‌شود. در این منطقه در فاصله کمی از کوه معدن آهنی وجود دارد. حکام فومن خود را از نسل پیغمبر می‌دانند. آنها از دانشمندان و مردم با کفایت حمایت می‌کنند. لباس سلاطین و سربازان آن شبیه مردم تاتار Tatar است و لباس شیوخ و علماء و بازرگانان به هم شباهت دارد. همه اینها مانند صوفیان تحت الحنك دارند. لباس مردم این ناحیه شبیه لباسهای مردم همجواریان می‌باشد»^۱.

شهر فومن حاکم نشین ناحیه فومن است و قبلاً مرکز حکومت شهر فومن همه منطقه بیه پس بوده است. تا سال ۹۸۰ هجری (۷۵-۱۵۷۳ میلادی) یعنی دوره ای که جمشید سلطان مرکز خود را به شهر رشت منتقل نموده در فومن قصر حاجی جمال هم وجود داشته که در ۱۱۵۹ هجری (۱۷۳۶ میلادی) خراب شده است. این قصر مرکز اقامت اعقاب حاجی جمال و حاجی محمدخان گردید و این اقامت تا شروع حکومت ناصرالدین شاه که طایفه حاجی محمدخان

۱- فومن محل اقامت دابو بن گیل گاوبر Dābū ben, GilGaobarē بوده است. تا زمان سلطان شاه گیل حاکمی برای آن شناخته نشده است و سلطان شاه کسی است که چون علاءالدوله پسر شاه غازی رستم مازندران که در سال ۵۵۸ هجری جانشین پدر خود گردید از استندار کیگوس که به دستور پدر خود به جنگ او رفته بود شکست خورد از او پناه می‌جست. اسکندر منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی می‌نگارد که والیان گیلان بیه پس خود را از نژاد اسحق پیغمبر شمرده‌اند و رشیدالدین فضل‌الله آنان را از اعقاب ساسانیان می‌شمارد.

مرکز اقامت خود را به رشت منتقل نمودند ادامه داشت. بعدها فومن از اهمیت و اعتبار اولیه افتاد. مردم فومن بانام قصبه و دهکده‌های عمده این ناحیه مشخص می‌شوند.

بر سکه‌های طلائی که در زمان فتحعلیشاه ضرب شده است از فومن به نام فومن المبارک یاد گردیده و در تاریخ قدیم محلی، فومن را دارالاماره نامیده‌اند. فومن در ساحل راست گاز رودبار در حدود بیست و یک کیلومتری مغرب و جنوب غربی رشت واقع شده است. درخرا به‌های دهستانی وسیع، مسجد و مدرسه‌ای قدیمی دیده می‌شود. در این سرزمین چهارصدخانه وجود دارد و دارای بازاری در روزهای سه شنبه می‌باشد. این بازار با آجر تجدید بنا گردیده و پوشش آن سفالی است. بازار دارای شصت دکان است که در حدود شش سال پیش به وسیله سردار همایون ساخته شده است.

فومن شامل دو محله است:

بالا محله که شامل شهر بچار، نوگوراب، پلنگه کول، جهود بچار و گاوچاره است.

پائین محله شامل دزدک، خندق بچار و جهود بچار دیگری است. مقبره پیرجلودار در پائین محله است.

ساکنان قسمت جلگه‌ای فومن گیلک و ساکنان منطقه کوهستانی مردم فومن آن گالش یا طالش هستند. آنها زمستانها را در دهکده‌های پای ارتفاعات که سابقاً طالشستان فومن نامیده می‌شد به سر می‌برند. قسمت دیگر فومن به نام گیل فومن خوانده می‌شود و اهالی گیل فومن تابستانها را در ییلاق می‌گذرانند.

زبان اهالی جلگه فومن گیلکی و زبان مردم گالش و طالش، طالشی می‌باشد. بیشتر اهالی فومن شیعه و عده‌ای نیز شیخی هستند. تمام جمعیت فومن به

۵۴۰۰ خانواده پنج نفری یعنی ۲۷۰۰۰ نفر می‌رسد که ۸۵۰ نفر آنها گالش یا طالش هستند .

محصولات فومن عبارتست از برنج ، ابریشم ، توتون ، کمی محصول
عسل ، و مقدار کمی هم گندم و جو . از باغها هندوانه ، خربزه
(خربزه کسما در گیلان شهرت دارد) . سیر ، پیاز ، باقلا و چند قسم میوه به دست
می‌آید . برای کشت چای در اباتر Abatar کوششهایی به عمل آمده ولی اقدام
به کشت چای هنوز زود به نظر می‌رسد . کشت نیشکر مدتی توسعه داشت ولی
اکنون قطع گردیده است . از جنگلها چوب برای سوخت و ساختن بنا ، زغال
و نیز میوه‌های درختی به دست می‌آورند . شکار مخصوصاً قراول فراوان است
و رودخانه‌ها پر از ماهی می‌باشد . همه قسم وسایل چوبی در آنجا ساخته
می‌شود . جارو ، سبد ، پرده‌های حصیری ، کفشهایی از چرم به نام صندل و
چموش ، شانۀ چوبی ، بشقاب ، قاشق ، طبقه‌های چوبی و داسن و تبر در آنجا
تهیه می‌شود .

مردم فومن احشام زیادی دارند و محصولات حیوانی منبع بزرگ
درآمد آنها را تشکیل می‌دهد .

در مناطق کوهستانی فومن بز و گوسفند پرورش می‌دهند و برای حمل
و نقل در جلگه‌های این منطقه پرورش اسب مرسوم است^۱ .

۱- بازرگانی فومن مرکب است از :

الف - واردات از ماسوله : آرد ، روغن ، اسب ، کفش ، میخ ، داس و تبر .

از انزلی : آرد ، ظروف سفالی ، پرتقال و لیمو و غیره ،

از رشت : کالای بازرگانی از قبیل چای ، قند ، مس ، حلبی ، پارچه‌های

نخی و غیره .

از پشت کوه خمسه : انار ، آرد ، گلایی ، گیلاس ، پنیر ، روغن و غیره .

همه رودخانه‌هایی که خاک فومن را مشروب می‌کنند از رودخانه‌های فومن کوهستانهای غربی سرچشمه می‌گیرند و از مشرق به مغرب عبارتند از: پسیخان Pasixan که موازی را از فومن جدا می‌سازد ، خوبک لیشاوندان Xūbak-lišavandān ، پیش رودبار، گازرودبار ، کسما ، بلگور Bolgūr ، اسفند که فومن را از گسکر جدا می‌کند .

رود پسیخان از شفت پائین می‌آید و قسمت علیای آن در فصل مربوط به شفت دیده خواهد شد. چون سطح آب این رود از سطح مزارع پائین تر است نمی‌توان از آب آن در امر آبیاری زمینهای زراعتی فومن استفاده نمود و مزارعی که در اطراف آن هست اغلب خسارت می‌بینند. در حدود ده یا دوازده سال پیش حاجی مهدی ظاهر گورابی به یکی از ارامنه روس به نام رستم بیگک ۳۲۰۰۰ تومان برای ساختن پلی بررود کسما پرداخت ولی این پل با نخستین باران از جا کنده شد. رود پسیخان در قسمت‌های سفلی خود نوحاله نامیده می‌شود .



ب- صادرات به انزلی : برنج (از راه سیاه‌درویشان و هنده‌خاله و نرگستان) ، پرنده ، تخم مرغ ، خربزه و هندوانه و خیار .
 به رشت : برنج ، ابریشم ، پنیر ، روغن ، توتون ، خربزه ، هندوانه ، خیار ، پرنده ، تخم مرغ ، سیر ، پیاز و غیره .
 در فومن دو مؤسسه برای خشک کردن پپله دیده می‌شود. دو مؤسسه دیگر از این نوع در عربان و یکی هم در کسما وجود دارد .
 بازارهای فومن عبارتند از :
 لولمان (شنبه) ، صومعه‌سرا (یکشنبه) ، لیشاوندان (دوشنبه) ، کسما (چهارشنبه) (فومن (سه‌شنبه) ، پیشده (پنجشنبه) ، گوراب زرمخ (جمعه) .
 جمعه‌بازار روی ساحل راست پیش‌رودبار که در جاده رشت و کسما قرار دارد متعلق به تولم است .

رودهای سونگک^۱ Sūng شش خاله و تانگو Tango در فصل مربوط شفت دیده خواهد شد .

در فاصله کمی از مغرب بازار لیشاوندان از جادهٔ پسیخان به جمعه بازار، خوبك لیشاوندان عبور می کند که از آبهای جنگل و رودخانه هائی که پاره ای از آنها به مرداب نمی رسند تشکیل شده است .

پیش رودبار از الحاق بوئین Būin گشت رودخان و قلعه رودخان تشکیل شده است. این رود به طرف شمال شرقی تا جمعه بازار جریان پیدا می کند و به نام آب جمعه بازار نامیده می شود و بعد وارد تولم می گردد و پیش از رسیدن به مرداب دو شعبه تشکیل می دهد که شعبه شرقی به نام هنده خاله و شعبه غربی به نام سیاه درویشان معروف است.

قلعه رودخان از اتصال حیدرلات و مرزلات Marzlat تشکیل می شود. در خسرو آباد رودخانه کوچک شاخه رز از نهرخان جدا می شود و از گشت رودخان به طرف گشت می رود .

گاز رودبار به نام لاش رودبار هم نامیده می شود از ناحیه شولم Sūlam در جنوب شرقی فومن به سمت پائین جریان پیدا می کند و در سه شعبه لا کسار و سیاهوی و رکو Rekū وارد مرداب می شود .

در چنه سر رودخانه ای به نام آجگال جوب Ājgal-jūb^۲ از رودخانه اصلی به طرف مغرب جدا شده و به سمت نرگستان می رود .

رودخانه ماسوله از دهکده ماسوله جدا شده و در ماکلون Maklavan وارد فومن می شود .

- ۱- بزرگترین رودشت که تا پل پسیخان آب می دهد و شش خاله، خسوم Xosum، تانگو و تازه نهر از شعبات آن می باشند م.
- ۲- اشکال جوب هم نامیده می شود و اشکال Eškāl يك نوع ماهی تقریباً شبیه اوزون برن Uzumbron است م.

نهرهای عمده‌ای که از آن جدا می‌شوند عبارتست از: شریک Šerik، عیسی جو Isajū، گولف Golof، پسکه Paske، اژدها جوب Ašdahā-jūb، که از نزدیکی لولمان می‌گذرد و به نام آب کسما وارد کسما می‌شود و پس از آن در چومثقال Čumesqal به نام آب چومثقال وارد مرداب می‌گردد.

در نجیر گوراب نهری برای آبیاری مزارع غربی حفر نموده‌اند که امروزه به صورت شعبه‌ای از رودخانه در آمده و در کوله سر Kola-sar به مرداب می‌ریزد و رود کوله سر نام دارد.

در میان چومثقال و کوله سر سه نهر از مشرق به مغرب به نام گاو کده Gavokdeh، کونوس خاله Kūnūsxāla و مریم خاله در مرداب می‌ریزند.

رودخانه بلگور از دو رود تشکیل می‌شود آب تیان Tanyān که به نام سیاه ورود Syahvrūd و یا سلیمان جوب هم موسوم است و از مشرق می‌آید. دیگر پلنگه ور که تنف رود Tatafrūd هم نامیده می‌شود از طرف مغرب می‌آید و آنها نزدیک پل مناره بازار در جایی که رودخانه دو آب نامیده می‌شود به هم می‌رسند.

زرمخ خاله Zarmax-xala که از چند رودخانه کوچک تشکیل می‌شود وار مشرق وارد بلگور می‌گردد. این رودخانه در میانده با نام آب بلگور وارد مرداب می‌شود.

اسپند یا اسفند از ماسال سرازیر می‌شود و در مسیرش کر باغان در گسکر و فتحه سر Fātmasar در فومن وارد مرداب می‌گردد.

جاده فومن در مسیر جاده رشت به کسما قرار دارد و به وسیله سپهدار اعظم ساخته شده است. این راهها عموماً صعب العبور است اما رفتار سپهدار اعظم باعث شد تا مالکین و دهاقین در بهبود راههای اصلی این منطقه همت به خرج دهند.

خرابه‌ها

خوچکو متذکر گردیده است که به خرابه و آثار قدیمی در گیل فومن بیش از سایر نقاط گیلان برخورد نموده است.

تپه‌های این ناحیه آثاری از محل دهکده‌های قدیمی را نشان می‌دهد. در میان این آثار عمده به قلعه رودخان برمی‌خوریم. قلعه رودخان قلعه‌ای است که تمام قلعه‌های مجاور قسمت علیای رودخانه قلعه رودخان را شامل می‌شود. دیوارهای این قلعه از آجر و سنگ می‌باشند. دو برج استوار برای دفاع مدخل آن بنا شده است.

سنگ نوشته‌ای که در آنجا وجود دارد نشان می‌دهد که این قلعه به نام قلعه حسامی برای اولین بار در سال ۹۱۸ هجری (۱۳-۱۵۱۲ میلادی) تا ۹۲۱ (۱۶-۱۵۱۵) به فرمان سلطان حسام‌الدین امیردباج بن امیر علاءالدین اسحق‌بن اسحق مرمت گردیده است و این سنگ نوشته از کمال‌الدین محمد گیلانی است. منظومه آن از خان احمد شیروانی و نوشته آن اثر ابن حسین الخراسانی است. هدایت خان هنگامی که برضد کریمخان زند به شورش پرداخت شروع به تعمیر آنجا نمود و در آنجا اسلحه و مهمات قرار داد.

بر بالای الله داده کوه در جنوب گشت خرابه‌های قصری قدیمی وجود دارد. می‌گویند وقتی که حاکم فومن مجبور شد به قلعه رودخان پناهنده شود، گنجینه و ثروت خود را به آنجا فرستاد.

میان گوراب پس Gūrab-pas و خسروآباد خرابه‌های عمارت کوچک مربع شکلی از آجر دیده می‌شود، و ساکنان این منطقه به آن نام (مطبخ کاخ قلعه رودخان) را که اسم با مسمائی به نظر می‌رسیده داده‌اند.

در ازبر Azbar خرابه يك مناره و در گلوندرد^۱ Gelavandrud خرابه‌های قصری که می‌گویند به وسیله قلندر خان بنا شده است دیده می‌شود.

۱- گلوندرد Gelavanrūd نامیده می‌شود.

در کوه‌های آنیان که به گشت رودخان تعلق دارد در محلی به نام زرین کول خرابه‌های قصری به نام سلسله جادو، و در مناره بازار کنار جاده گسکر مناره‌ای که دارای روزنه‌هایی است دیده می‌شود. قسمت‌هایی از بالا و دیواره‌های مناره افتاده است و از آنجا می‌توان درون مناره را دید. مسلم است که این مناره دارای پله‌کانی بوده و به عنوان برج مراقبت مورد استفاده قرار می‌گرفته است. ارتفاع این مناره سی متر است و به طوری که می‌گویند به وسیله چهل گوش چمنی ساخته شده. فومن به پنج ناحیه تقسیم شده است :

تقسیمات فومن

۱- علی آباد ، دارای ۱۷۶۳ خانه است و شهر فومن در این

قسمت قرار دارد .

علی آباد از مشرق به فیکو Fikū از شمال به لیشاوندان و کسما، و از مغرب به کسما و لولمان ، و از جنوب به ییلاق‌های شفت محدود است.

۲- فیکو ، دارای ۵۷۵ خانه است و از مشرق به علی آباد ، از شمال به شفت، از مغرب به ورزل و پسیخان ، و از جنوب به لیشاوندان محدود است .

۳- کسما ، دارای ۱۷۲۳ خانه است و از شمال به علی آباد، و از مغرب به ماسال، و از شمال به گسکر و مرداب و تولم ، و از مشرق به تولم و لیشاوندان محدود است .

۴- لیشاوندان ، به نام Fašalam هم نامیده شده و دارای ۲۸۷ خانه است. از مشرق به کسما ، از جنوب به تولم ، و از مغرب به پسیخان ، از شمال به فیکو و علی آباد محدود است.

۵- لولمان، دارای ۱۰۵۲ خانه است که از مشرق به علی آباد، از جنوب و مشرق به کسما و از شمال و مشرق به ماسوله محدود است.

ضمن این عایدات مسالبات ارضی و بدهی خالصجات و

عایدات فومن

اجاره‌های دائمی هم منظور گردیده است.

۳۸۰۳۰/۲۵	قران	بدهی خالصجات
» ۲۸۴۱۳/۷۵		مالیات ارضی زمینهای مذکور
» ۵۱۴۱/۶۰		مانده مالیات ارضی
» ۱۷۸۱۶۱/۳۵		مالیات ارضی سایر زمینها
» ۱۳۴۲/-		مالیات بازارها و مغازهها
» ۲۵۱۰۸۸/۹۵		جمع

(دهکده‌های ناحیه علی‌آباد)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۴۱۹/۶۵	ازبر
در این دهکده مقبره‌ای به نام درویش محب‌علی وجود دارد .	۱۷۵۳/۵۵	بوئین
(پیژده Pizdeh هم تلفظ می‌شود م.)	۳۹۲/۴۰	Pišdeh پیش ده
-	۱۸۲۰/۴۰	Ĉirān چیران
-	۳۴۷/۷۰	حسین‌آباد
سابقاً قسمتی از خسروآباد بوده است .	۲۰۹/۴۷	حلاج‌محلہ
-	۱۰۴/۲۵	حلقه بسته
-	۳۳۸/۵۵	حلقه سر
-	۸۹۴/۴۰	خدا شهر
-	۶۱۲/۱۵	خسروآباد
-	۳۳۷/۲۰	خطیب‌گوراب
-	۴۳۷/۴۰	
-	۱۰۵۷/۵۰	راسته کنار
-	۶۱۴/۷۰	Sarābastān سرا بستان
-	۱۸۷/۹۵	Sastalān سس‌تلان
-	۱۳۹۳/۲۰	} جیرسند
-	۱۹۱۸/۳۵	

شرح	(مالیات قران)	دهکده
-	۱۲۰۳/۱۰	سنگک بیجار
(سمیدآباد Saidābād نامیده می شود. م.)	۶۳۵/-	سیدآباد
(صیدسرا Seyd Sarā نامیده می شود. م.)	۲۶۷/۵۰	سیدسرا
-	۱۵۶/۳۰	شالده
دکاسرا Dakāsarā قسمتی از آن محسوب می شود.	۱۷۵۲/-	شکالگوراب
		Šakālgurāb
-	۳۳۷/۵۰	شولم
-	۴۲۴/۹۵	} علی سرا
-	۲۷۰/۱۲	
فلابا Falābā هم نامیده می شود و مقبره ای به نام سید ابراهیم در آنجا وجود دارد .	۱۵۱۵/۹۰	فلاح آباد
-	۳۰۰۹/۹۰	فومن بالامحله
-	۳۷۳۲/۶۰	د پائین محله
-	۲۲۰/-	د حمامها و دکانها
در پای ارتفاعات کوهها در روز شفت و در جنوب غربی فومن قرار دارد . قلعه رودخان دارای کاخی بوده که امروزه نیز درباره آن سخن می گویند .	۲۴۷/۱۲	قلعه رودخان
بیلاقیهای قلعه رودخان عبارتست از:		
برنه خانی Darnaxāni و دوزبن. (دوزدین Dozdōn نامیده می شود. م.) ، میانه سایه ، آنیان و آبدیز قلعه رودخان .		
-	۲۴۹۸/۴۰	کلده Kaldeh جیر کلده
-	۱۹۳۶/۴۰	د جورکلده
-	۱۱۶۸/۲۰	کلفت Kalfat
(گل افزان تلفظ می شود. م.)	۱۷۸۹/۵۰	کلفزان Kalafzān
-	۹۶۴/۷۵	کمسار Komsār

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در محل، به نام گوشلوندان <i>Gūšlavandān</i> معروف است.	۱۱۴/۷۵	Kolsar کولسر
-	۱۱۵۴/۵۵	Kyābān کیابان
-	۱۷۵۲/۹۰	Gorbakūča گربه کوچه
(گراکوه <i>Garākūh</i> نامیده می شود. م.)	۷۴۴/۳۰	گرافکوه
گشت در منطقه کوهستانی دارای ییلاقها و قشلاقهای است مانند تکله کش <i>Tokalakaš</i> گشت گوراب، سیاه کش <i>Syakaš</i> موده گون (<i>Mūdegān</i>) تلفظ می شود) هفته خانی، آلاله دشت، سوته کش <i>Sūtašo</i> گرفه کوه <i>Garfakuh</i> ، نارنج کوه، افار کوه، گاو کوه، محله روبارچری (روبارچیرا <i>Rūbār čira</i> تلفظ می شود) که روبار کول هم نامیده می شود. در گشت زیارتگاهی به نام دست خط امیر المؤمنین وجود دارد و علت این نامگذاری آن است که می گویند قرآنی قدیمی به خط کوفی سابقاً در آنجا نگهداری می شده است.	۳۶۰۸/۱۵	گشت
در جنوب گشت قرار دارد. ساکنان آن طالش هستند و گله دارند. این دهکده دارای ییلاق و قشلاق است. در کوه آنیان محلی به نام زرینکول وجود دارد که خرابه های قصری به نام سلسله جادو در آن دیده می شود و خرابه های دیگر در امتداد کوه هستند. عبدالفتاح فومنی از شاه بقال به عنوان یکی از رعایای مهم علی بیگ سلطان و مالک گشت رودخان و رویه کوره <i>Rue kure</i> نام می برد. من تا کنون حرفی از این نامها نشنیده ام ولی در گشت رودخان محلی به نام کوره (کوریه <i>Kūrya</i>) تلفظ می شود) وجود دارد.	۷۱۰/۳۵	گشت رودخان

شرح	مالیات (قران)	دهکده
گشت رودخان گسکره ، زودل Zudel و دو کلو ندرود به نام خمس طوالش یا پنج دهستان طالش مشخص گردیده اند.	۷۳۳/۲۰	گوراب پس
محلی به نام آلاله سر یا الله سر به گیگاسر تعلق دارد.	۳۸۹۷/۵۰	گیگاسر
-	۲۳۴۲/۷۰	Lādamax لادمخ
بازار علی آباد سابقاً در مرز لله کام و بوئین رو بروی مرز علی سرا بوده است. در سال ۹۹۵ هجری (۱۵۸۷ میلادی) علی بیگ سلطان وکیل بیه پس شروع به ساختن بنا روی تپه های دوران بره Dūrānbare نمود و پنجشنبه بازار را که در ازبر رودخان بود به آنجا منتقل نمود و به آن منطقه نام علی آباد داد و به رعایای خود دستور داد تا نزدیک بازار خانه و دکان بسازند.	۱۱۰۹/۱۰	Lelekām لله کام
به نام ملمان هم موسوم است	۳۶۱/۹۰	Mālavān مالوان
-	۳۴۷/۲۵	Maxsar مخسر
(مولسکان Molaskān تلفظ می شود. م.)	۸۳۷/۳۰	Molāskām مولسکام
قسمتی از کلفران بوده است.	۳۶۵/۴۰	مهدی آباد
تپه ای است در سر راه جمعه بازار به قومن که ساکنین آن سابقاً برای حاکم قومن نقاره می زدند.	۴۴۶/۷۰	Naqārēyān نقاره چیان
سنگ فوزه Sangtoze قسمتی از آن بوده است.	۱۳۳۳/۷۵	نوده

(دهکده های فیتو)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
بصورت ویرانه‌ای است و فعلا چراگاه است و در آنجا ذغال چوب می‌سازند .	۹۳/۶۰	خرم بیشه
-	۴۲۵۸/۸۰	Xesmax خسمنخ
-	۵۴/۱۵	Dāfasār دافسار
-	۶۵۷/۸۲	
شامل تاجنان Tājnān ، گورخندان Gurxondān ، و کول Kol می‌باشد .	۱۸۲۶/۷۵	رودپیش
شامل قریه‌های برزخندان (برزوخندان و Barzūxandān تلفظ می‌شود) بریران Brirān و درویشان می‌باشد .	۲۳۵۵/-	Šāhxāi شاهخال
در مرز شفت واقع شده و شامل قریه همایونشهر ، آسمان بیجار ، سادات محله می‌باشد . می‌گویند همایونشهر ده آبادی بوده و در جنگ شفت و فومن ویران گردیده است .	۱۳۴۳/۹۵	Kozān کوزان
-	۱۶۳۷/۷۰	کهنه گوراب
-	۶۸۹/۲۰	Marxāl مرخال
سابقا قسمتی از رودپشت بوده است .	۹۳۷/۵۵	Maāfmahalla معاف محله
-	۹۴۹/-	نوده

(دهکده های ناحیه کسما)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
شامل خشتامدخ Aaštāmadaخ و گیا کول .	۲۴۴۸/-	Abātar اباتر
-	۱۲۱۰/۶۵	Azgom ازگم
-	۲۹۱۴/۱۵	Ešpalam اشپلم
-	۱۱۷۹/۹۰	بلگور } جیر بلگور
-	۳۶۷۳/۴۵	
در گیلان مثلی است که می گوید خدا کند جهنمی که در قرآن به آن اشاره شده مانند پاتاوان نباشد.	۶۱۷/۸۵	Pātāvān پاتاوان
-	۵۹۹/۲۰	پاسکه } Pāske جیر پاسکه
-	۲۸۷۰/۲۵	
-	۱۸۶/۹۰	Pordasar پردسر
گفته اند که در اسناد قدیمی از این ناحیه به نام پیشده مرسر Pišdeh-Mersar یاد شده است.	۲۲۲۵/۲۵	Poštmasār پشتمسار
-	۱۱۶/۲۵	
-	۱۲۱/۵۰	Poštamax پشتمخ
-	۴۱۵/۸۰	
-	۲۶۴/-	پیوده
-	۲۹۲۵/۱۵	پیشخان } جیر پیشخان
-	۱۷۵۹/۳۵	
به نام محله شیخان شناخته می شود.	۱۳۹/۲۰	پیرسرا }
-	۵۲۷/۹۰	
-	۲۱۶۸/۲۵	Poštir پشتیر
-	۶۳/-	پیرکیان
(بین راه کوله سر و طاهر گوداب)	۹۷۲/۴۵	پوستین سرا
مردم این ناحیه طالبش هستند و دارای اغنام واحشام می باشند .	۲۵۲۷/۵۲	تنیان
-	۵۱۷/۵۰	تتف رود }
-	۱۳۹۷/۷۵	
سابقاً قسمتی از ضلعان Zn'-fān بوده است .	۱۱۰/۵۵	جامه شوران

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۰۷/۱۰	} جیر گوراب
-	۷۹/۳۵	
(چالکسر Čalaksar تلفظ می شود م.)	۶۴۲/۵۰	چالوکسر
باندامان مجاور است	۸۳۲/۱۰	چمن
عبدالفتاح فومنی می نویسد که سپهسالار رستم هنگام فرار از مشینکدشت Mešinekdašt (درجاده رشت به فومن) از وافیه Vafiya عبور کرده و به چومثقال رسید. او در وافیه از پیرزاهد نیز یاد می کند ولی این دومین نام هنوز شناخته نشده است.	۱۶۵۱/۱۰	چومثقال Čumesqā ¹
-	۷۷۰/-	Xarfrud خرفرود
-	۱۰۹۸/۷۵	Dogur دوگور
-	۵۳۷/۴۵	Dohonde دوهنده
-	۱۱۲۲/۸۰	راسته کنار
-	۶۳۷/۵۰	Zarkām زرکام
(زیده سرا Zidasarā نامیده می شود م.)	۹۱۷/۱۰	زیدق سرا
(بعد از چو مثقال و مجاور زرگستان است م.)	۹۴۸/۷۵	Sangaju سنگجو
(مجاور درخانه Darxana ماسال م.)	۱۴۹/۴۰	Sorom سورم
-	۴۷۱/-	} Sesār سهسار
-	۱۶۵۹/۶۰	
-	۹۴۳/۲۰	سهشنبه
در پای کوهستان قشلاق محله ماسوله است و دارای زیارتگاهی به نام پیر زاهد می باشد. در مجالس المؤمنین نوشته شده هنگامی که شیخ زاهد گیلانی - که شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی جد سلاطین صفوی مرید او شده بود - در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۰۰-۰۱) مرد، او را در سیاورود (این اسم تحریفی از سیاه آب رود است) مدفون ساختند. در مورد مدفون شیخ زاهد گیلانی از شیخانبر لاهیجان نیز یاد شده است.	۱۰۰۳/۰۵	سیاورود

شرح	مالیات (قران)	نام
-	۱۰۱۲/۵۰	شام Sārom
(شکل پس Soqlapas تلفظ می‌شود م.)	۷۷۹/۴۰	شمله پس
-	۳۲۲۰/۵۰	صومعه سرا
-	۱۱۸۹/۲۰	سیقلان
محل لنگیان Langyān قسمتی از آن بوده است.	۱۶۹۳/۵۰	عربان
-	۳۹۶/۱۰	ذغقان
-	۱۵۴۳/۲۰	فتحام
در ساحل مرداب	۸۶۴/۹۰	فتحه سر
-	۱۹۵۹/۶۷	
غازده Qāzdeh نامیده می‌شود و جزء صومعه سرا است	۳۲۵/-	قاضی ده
-	۱۴۵۹/۲۰	قصاب سرا
کسما مهمترین محل این منطقه است و در جاده رشت به گسکر و کنار رودخانه لولمان قرار دارد. مقبره ای به نام عبدالله در آن دیده می‌شود و متولی آن فرمانی از پادشاهان صفوی دایر بر معافیت از پارهای از مالیاتها داشته است.	۵۰۹۹/۲۵	کسما برای قریه
-	۴۰۵/-	و بازار و دکان و حمام و غیره
-	۷۴۹/۵۵	کما
-	۷۳۵/۳۰	
-	۱۸۹۷/-	کوده
مقبره آقا سید ابراهیم از فرزندان امام موسی کاظم در آنجا واقع است. عبدالفتاح قومنی از مردم این ناحیه به بدی یاد می‌کند.	۲۰۶۵/۸۰	گوراب زمینخ دهکده

۱- چون از این ناحیه که روستائی بیش نبود جز نامی در کتاب دیده نمی‌شود به نگارش مختصری از جغرافیای آن به صورت ضمیمه یادرت شد م.

شرح	مالیات (قران)	نام
-	۷۲/-	گوراب زرمیخ بازار
-	۳۷۴/۳۵	لادمخ
-	۲۳۷۴/۶۵	لیموده
-	۱۰۱۴/۶۵	د
سابقاً مرکی Markl نوشته می شده	۳۵۵۱/۷۷	مرکیه
(مهویزان تلفظ می شود. ۴۰)	۷۱۷/۳۰	مهوزان
دارای مناره قدیمی و مقبره ای به نام آقاسید زکی که از اعقاب امام موسی کاظم می باشد .	۶۸۸/۶۵	مناره بازار
-	۱۴۱۹/۵۲	ندامان
-	۴۵۱/۲۵	
عبدالفتاح فومنی می نویسد که شاهزاده خیرالنساء بیکم زوجه امیردباج در ۹۳۸ هجری (۱۵۳۲) در ماسوله وفات یافت و در مقبره طایفه صفی اردبیلی مدفون شده و واقعه دشت فومن که مالیاتش در سال در حدود هزار سکه طلا بود از طرف شوهرش وقف نگهداری مدفن او گردید. وقف نامه ای که به امضای سیدغازی و مقامات مهم کیلان رسیده بود برای نگهبان قریه ارسال گردید و قریه به آنها سپرده شد.	۱۲۴۳/۵۰	واقعه دشت
-	۱۱۵۶/۷۲	ولد

صومعه سرا

صومعه سرا که در تاریخ نگارش این کتاب بوسیله رابینو از دهکده های کسما به شمار می رفته است بواسطه موقعیتی که داشت به صورت یکی از بخشهای تابع شهرستان فومن درآمد و این وضع تا سال ۱۳۳۸ خورشیدی ادامه داشت. در سال مذکور این بخش به سبب اهمیتی که یافته بود به شهرستان تغییر یافته است.

شهرستان صومعه سرا از طرف شمال به سرزمینهای ساحلی مرداب پهلوی و از طرف مشرق به رشت و از جنوب به شهرستان فومن و از سمت مغرب به ماسال و شاندرمن از توابع شهرستان طوالش و همچنین قسمتی از خلخال محدود می گردد.

مرکز این شهرستان صومعه سرا می باشد که در ۴۹ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و در فاصله ۲۶ کیلومتری مغرب رشت و ۱۶ کیلومتری فومن واقع شده است.

صومعه سرا دارای ۱۶۲ قریه است و از دو بخش تشکیل شده، بخش مرکزی دارای ۱۳۷ قریه و تولمات دارای ۲۵ قریه است. آب مزارع این قریه ها از رودخانه های تنیان، سیاه رودخان، پلنگور و ماسوله رودخان تأمین می گردد.

آبوهوای این شهرستان در زمستان سرد و مرطوب و در تابستان معتدل است و باران سالیانه آن در حدود ۸۰ سانتیمتر است.

دوسوم مردم صومعه سرا به کشت برنج اشتغال دارند و قسمت اعظم

کشاورزی

زمینهای آن یعنی در حدود ۱۷۰۰۰ هکتار زمین به مزارع برنج

اختصاص داده شده است. پس از برنج محصولات دیگر آن به ترتیب اهمیت: توتون، ابریشم، چای و مختصری نیشکر است که در چند محل معین کاشته می شود.

کشت توتون در این منطقه اهمیت فراوانی داشت ولی امروزه میزان کشت آن رو به تقلیل نهاده و فعلاً ۵۹۵ هکتار زمین زیر کشت توتون قرار دارد که محصول خشک پیش بینی شده آن ۵۵۷۶۷۱ کیلو است. محصول توتون که در هر هکتار زمین فومن ۱۰۰۰ کیلو می باشد در صومعه سرا قریب ۹۳۷ کیلو است. در پاره ای از نواحی مانند کسما، طاهر گوراب، جمعه بازار فومن، گوراب زرمیخ و شهر صومعه سرا به منظور جمع آوری و مراقبت در وضع توتون اداره دخانیات وجود دارد و تعداد کارگران مزارع توتون در این شهرستان در حدود ۲۲۰۰ نفر است.

تربیت کرم ابریشم در کسما و طاهر گوراب بیش از سایر نواحی صومعه سرا دیده

می‌شود. محصول پیلۀ این نواحی با فومن قریب ۲۵۰ تن است که قسمتی از آن به ادارات نوغان و قسمت دیگر در بازار آزاد بفروش می‌رسد.

جای که تا مدتها کشت آن انحصار به زمینهای چایکاری لاهیجان و پاره‌ای دیگر از نواحی گیلان شرقی داشت در این نواحی آزمایش شد و فعلاً صومعه‌سرا بالغ بر ۱۵۰ هکتار زمین چایکاری دارد که از هر هکتار آن قریب ۲۰۰ کیلو برگ سبز چای به دست می‌آورند. علاوه بر محصولات فوق کشت حبوبات و صیفی کاری در این نواحی اهمیت خاصی دارد و خریزۀ کسما و اباتر و هندوانۀ اسپند در شیرینی شهرت فراوانی دارد.

جنگلهای این شهرستان یا در قسمتهای باتلاقی و کرانه‌های مرداب جنگل و یا در قسمت کوهستانی است و وسعت آنها رویهم بیش از ۱۲۰۰۰

هکتار می‌گردد. در این جنگلهای انواع درختها مانند راش، توسکا، افرا، شیردار، نمدار، سپیدار، اوجا، خرمالو، ارس، زرین، گردو، انجیلی، ممرز و کهل وجود دارد که بعضی از آنها مانند: خرمالو، انار، ازگیل، گیلاس، سیب و گردو دارای میوه می‌باشند.

تربیت دام در این منطقه به منظور استفاده‌ای که برای کشاورزی و اقتصاد از آن حاصل می‌شود روبرو توسعه است دامپروری در بیلاقو کوهپایه‌ها به صورت دستجمعی و در شهر به صورت پراکنده دیده می‌شود. تعداد دامهای این شهرستان به طور تقریب به شرح زیر است:

دامداری

گوسفند ۹۲۰۹۵ راس، بز ۱۹۴۷۵ راس، گاو ۸۸۳۰۴ راس، گاو میش ۷۱۵۱ راس، اسب ۱۰۵۸۴ راس، قاطر ۲۹۰ راس که جمع آنها در حدود ۲۱۷۸۹۹ راس می‌گردد. با توجه به تعداد ۱۵۲۱۱۰ مرغ و خروس و ۴۵۶۲۲۰ جوجه و ۲۲۵۴۴ اردک و ۲۴۰۳ غاز و ۵۶۲ بوقلمون صومعه‌سرا می‌توان به میزان اهمیت پرورش طیور در اینجا پی برد. تربیت طیور در این ناحیه دیمی بوده و در مواقع ضروری از کمکهای دامپزشکی استفاده می‌شود. تعداد طیور در این شهرستان بالغ بر ۶۲۳۸۳۹ قطعه می‌شود. با پیشگیری از شیوع امراض دامی هر ساله بر تعداد دامها افزوده می‌شود. در شکار گاههای اطراف انواع پرندگان صید می‌گردد و مهمترین این شکار گاهها در نرگستان، اسپند، سیاه درویشان و دامنه کوه است. برای صید انواع مرغابی یا از تفنگهایی که با ساچمه پرمی‌شوند در جنگلهای به شکار می‌پردازند و یا به گذاشتن (نما) اقدام می‌کنند. چنانچه بخواهند صید را در خشکی انجام

دهند هنگام شب در محیطی باز طشتی را با چوب به صدا در می آورند . در کنار طشت چراغی را روشن می کنند. صدائی که از طشت برمی خیزد باعث ناراحتی مرغابی هائی که در هوا پرواز می کنند می گردد و آنها که کاملاً گیج می شوند به سمت نوری که از چراغ به چشم آنها می رسد فرود می آیند و صیادانی که در کمین آنها نشسته اند مرغابیها را زنده شکار می کنند.

برای تعبیه نما در مرداب کلبه کوچکی که به آن کومه Kūma می گویند در ساحل مرداب درست می کنند. این کلبه را نما می گویند. ظرفیت این کلبه به تعداد شکارچیان که باید از آن استفاده کنند بستگی دارد. صیادان در شبهائی که سطح مرداب با نور ماه روشن می شود درون کومه به انتظار مرغابی می نشینند . نور چراغی که در کومه روشن است مرغابی را به سوی آنها می کشد . هنگامی که این پرندگان نزدیک آنها به آب نشستند بوسیله تورهائی که آماده کرده اند آنها را شکار می کنند . سابقاً در مرداب با تفنگهای ساچمه ای شکار مرغابی انجام می شد ولی امروزه به علت غیر مجاز بودن تقریباً متروک شده است .

اقتصاد این ناحیه تا حد فراوانی بنه کشاورزی آن وابسته است .

اقتصاد

کارهای تولیدی این منطقه بیشتر تهیه محصولات کشاورزی و دامی است بهمین سبب رقم عمده صادرات آنرا برنج ، توتون ، ابریشم ، برگ سبز ، چای ، مرغ و جوجه ، تخم مرغ و همچنین چوب تبریزی تشکیل می دهد . بازاری که از قدیم در آن شکل می شده هنوز هم در روزهای یکشنبه دیده می شود که رقم عمده خرید و فروش اجناس مختلف را به خود اختصاص می دهد. فرآورده های این شهرستان از راههائی که آنرا به رشت و فومن و بخش ماسال و قزاق و قصبات اطراف مربوط می کند به این نواحی فرستاده می شود. کار حمل و نقل در جاده های وسیع وسیله اتومبیل و در دیگر راهها وسیله چهارپایان انجام می گیرد .

سرویس پستی منظم روزانه و تلفن کاریر و تلگراف ارتباط آنرا با سایر نقاط حفظ می کند. بانک ملی و بانک صادرات و کشاورزی صومعه سرا در تسهیل داد و ستدهای این شهرستان نقش موثری دارد .

امور درمانی در مرکز شهر وسیله بهداری دولتی و در قزاق و قصبات وسیله درمانگاههای سازمان شاهنشاهی و بهداری دولتی انجام می شود و

بهداشت

وجود عده ای پزشک نیز به این امر کمک می کند.

فرهنگی مسائل مربوط به فرهنگ در این شهرستان با دقت خاصی مواجه است بهمین سبب پیشرفت قابل توجهی دارد و هر ساله پرتعداد آموزشگاهها اضافه می‌گردد. مرکز این شهرستان دارای ۳ باب دبیرستان پسرانه و دخترانه و شش باب دبستان است و دهکده‌های مختلف این شهرستان دارای ۶۷ باب دبستان و ۱۱ باب دبیرستان غیرکامل می‌باشد. در حدود ۱۷۲۰۱ نفر دانش‌آموز در این آموزشگاهها به تحصیل اشتغال دارند. حداقل فاصله آموزشگاههای حومه به شهر ۳ کیلومتر و حداکثر آن ۲۵ کیلومتر است. تعداد ۳۹۹ دبیر و آموزگار در شهر و روستاهای این شهرستان به انجام وظیفه مشغول می‌باشند.

آثار تاریخی مهمترین اثر تاریخی این منطقه مناره‌ای است که در ۱۶ کیلومتری مرکز شهرستان در محلی معروف به مناره بازار قرار دارد. بنای این مناره را به دوره سلجوقیان نسبت می‌دهند طول این مناره در حدود ۲۰ متر است. چون بعضی از قسمتهای آن با گلوله توپ سوراخ شده اداره اوقاف نسبت به تعمیر و حفظ این اثر اقداماتی بعمل آورده است. بنا به روایتی که از مردم این سرزمین شنیده می‌شود این مناره را چهل گوش چمنی بنا نهاده است او در زمانی که با اقتدار حکومت می‌کرد اعلام داشت که می‌خواهد با خدا مبارزه کند و برای صعود به آسمان دستور ساختن چنین مناره‌ای را داده است. دیگر از آثار تاریخی این شهرستان مقبره پسر سلطان دختر سلطان محمود کیا، مقابر سلاطین آل کیا و بقعه سید جعفر آقا از نوادگان امام موسی کاظم (ع) است. پل آجری کهنه‌ای بر رودخانه گاز روبرا دیده می‌شود. این پل در حدود شصت و پنج سال پیش بوسیله حاجی یوسف بلگوری ساخته شده است. این شخص که مرکز اقامتش در بلگور بود برای عزیمت به شهر ناچار بود از پل تخته‌ای این رود عبور نماید و چون روزی ناظر افتادن عروسی از بالای پل و غرق شدن او بود با خدای خود عهد نمود که در صورت به دست آوردن پول این پل را بسازد و بعدها به عهد خود وفا نمود و پل مزبور را در آن زمان با صرف مبلغی در حدود چهارده هزار تومان بر این رودخانه بنا نهاد.

اوضاع اداری سازمان اداری این ناحیه واجدهمه ادارات دولتی و بیشتر سازمانهای ملی است. امور انتظامی آن در داخل شهر بوسیله شهر بانی و در بخش و دهکده‌ها بوسیله نیروی ژاندارمری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. **اجتماعی صومعه سرا**

اکثر ساختمانهای شهر صومعه سرا نوساز است و اخیراً پارکی بوسیله شهرداری در این شهر احداث شده و کتابخانه کودک شهر در این پارک به وجود آمده است. وسیله سرگرمی مردم اینجا علاوه بر گردش و شکار طيور باشگاه ورزشی این شهر و سینمایی است که می‌تواند وسیله تفریح سالمی برای آنها باشد.

اهالی این شهرستان بیشتر رسوم قدیمی خود را حفظ کرده‌اند. رفت و آمد در بازارها، کمک جمعی در کار مزرعه که به آن (یاور) می‌گویند، جشن و سرورها و عروسیها باز به صورتی که در گذشته مرسوم بود در آنجا دیده می‌شود. مراسم عروسی در این ناحیه به صورت زیر برگزار می‌شود:

پس از آنکه پسری با يك دختر آشنا شد موضوع را با خانواده خود در میان می‌گذارد. خانواده پسر در روزی که معین می‌شود به خواستگاری می‌روند. در روز خواستگاری عروس از اقوام داماد آینده خود پذیرائی می‌کند و چنانچه مورد پسند آنها قرار گیرد عده‌ای از ریش‌سفیدان دو طرف به صورت برداری از چیزهایی که مورد احتیاج عروس است می‌پردازند و پس از انجام مراسم عقد عروس را به خانه داماد می‌برند. در روستاها عروس را مادر شوهر انتخاب می‌کند و داماد متعهد می‌شود که مبلغی پول به عنوان شیربها به خانواده عروس بپردازد. در این نواحی حلقه نشان دادن و یا نامزدی مفهومی ندارد. بردن عروس به خانه داماد در روستاهایی که راه اتومبیل‌رو ندارد بوسیله اسب انجام می‌شود و عده‌ای سوار عروس را تا خانه داماد همراهی می‌کنند. مهمانهایی که در جشن عروسی شرکت دارند هر يك مبلغی پول یا مقداری جنس به عنوان هدیه عروسی به عروس و داماد می‌دهد و گاه این هدایا سرمایه قابل توجهی برای داماد می‌شود.

شهرستان صومعه سرا طبق سرشماری آبان‌ماه ۱۳۴۵، ۹۱۷۵۹ نفر جمعیت داشت که ۴۵۵۱۶ نفر از آنها مرد و ۴۶۲۴۳ نفر زن بودند. جمعیت فعلی این شهرستان بیش از صد هزار نفر است. و می‌توان گفت که از این عده ۹/۲ درصد شهرنشین و بقیه یعنی ۹۰/۸ درصد در بخش و روستاها زندگی می‌کنند. وسعت این شهرستان ۶۱۸ کیلومتر مربع است که تراکم جمعیت آن نسبت به وسعتی که دارد ۱۴۸/۲ در هر کیلومتر مربع است.

اکثر مردم یعنی در حدود ۹۹/۹ درصد آنها مسلمان می‌باشند و به لهجه گیلکی تکلم می‌کنند. تعداد باسودان این منطقه از سن دهساله به بالا ۱۱۵۵۶ نفر است که ۲۷۰۸ نفر آنها در شهر و بقیه در روستاها به سر می‌برند. از کل جمعیت شهرستان صومعه سرا ۸۸/۶ درصد شاغل و بقیه فاقد کار معینی می‌باشند.

(نقاطی که سابقاً به بخشهای مختلف فومن تعلق داشت
و حالیه متعلق به صومعه سرا می باشند)

نام	نام	نام
چمن	پاسکه	آسیا بسر
چندهسر	پرده سر	آقامحله
چوبه	Poštmax	آواکان
خاکیان	Poštmasār	آباتر
خانی کنار	پشتیر گوراب زرمیخ	اروم سادات
خراطمحله	پوستین سرا	ازکم
خرف	Pyāvi	اسفند
خرفکام	پیشخان	اسفغن سر
خشتامدخ	پشتیر طاهر گوراب	اشپلم
خشتک رود	تازه آباد	اشترکام
خطیبان	تازه رودبار	امندان
خلیفه کنار	Totaf	بالامحله میانده
درپ خاله	تنیان	بریران
دلیوندان	جاده کنار	بلکورسرائی
دوگور	جیرسر بهمبر	بلکوربالا و بلکورپائین
دهنده	جیرسر نوده	Būryān
زغفان	جیر گوراب	بهمبر
راجیر	جیر محله	بیجارکن
راسته کنار	چالکسر	بیشه گاه
زرکام	چکوور	بیشه گاه بهمبر
زنکیان	چومثقال	پاتاوان

نام	نام	نام
کمر بسته	صفه سر	زیده سرا
Kolsarbālū کولسر بالا	صوفیانده	زیکسار
کولسر پائین	صیقلوندان	Zimsār زیمسار
Kūdeh کوده	صیقلان	سادات محله
کهنه ده	ضیابر	سه سار
گاوکده	طالش محله	Sasmas سمس
کلابخواران	عربان	سنگجوب
گوداب	غازده	سورم
گیاکر	غرابا	سه شنبه
گازکیشه	فشخام	سیاه اسطخ
لادمخ	فته سر	سیاه درویشان
لارسر	قصابسرا	سیاه کوه
لاکسار	کاشی محله	Syahtsan سیاه تن
لام	کنمجان یوسفعلی	شانده
لاهیج محله	کنمجان عبدالوهاب	شارم
لیفشاکرد	کنمجان متمد	شفت محله
Lašmarzamax لشمرزمخ	کرد محله	شکر باغان
مازندران محله	کسما	شعله پس
Marjaqal مر جقل	کلکوه	Šapkū شاپکا
مردخه بزرگ	کلیدبر	شیخ محله
مردخه کوچک	کیشستان	شکر بیجار بست
محمود کیان	کلنگستان	Sāber سابر

نام	نام	نام
نوخاله اکبر	میان بر	ماتک
نوخاله جعفری	مهوریزان	مناره بازار
واقعه دشت	ندامان	معاف وزیری
ولد	نرگستان	معاف امندان
ویشه سرا	نفوت	مالسرا
هندخاله	نوده	ملک
	نوپاشان	میانده
	نوگاشت	میان گسکر

(دهکده‌های ناحیه لیشاوندان)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۰۲/۳۰	بیجارکنار
(فشالم Fašālam تلفظ می‌شود ۴۰)	۴۷۰/۷۰	پشالم (گوراب)
-	۵۰۷/۱۵	جیرده
-	۲۱/-	راسته کنار
نزدیک رودخانه پسیخان و پل قرار دارد . در آنجا کاخ و باغی که متعلق به سردار همایون است دیده می‌شود .	۵۵۳/۱۰	Kāsān کاسان
-	۳۶۶۸/۲۵	کلاشم } جیر کلاشم Kalāšam } جور کلاشم
-	۲۰۲۷/۷۰	
-	۶۸۲/۸۰	کوزه گران
مقبره آقا سید یعقوب نزدیک درختی که سابقاً زیارتگاه بود بنا گردیده است .	۹۸۲/۸۰	گوراب پشالم
-	۱۵۳۷/۰۵	گوراب لیشاوندان
-	۸۰۶/۷۰	Māšāṭūk ماشاتوک
-	۱۱۲۷/۱۰	ملا سرا

دهکده‌های ناحیه لولمان)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
ساکنان این منطقه طالش و گله دارند . به این ناحیه آورده هم می‌گویند.	۷۲۳/۴۵	آبرود
-	۱۰۹۶/۲۵	آلاله گوراب
-	۸۶۳/۱۵	
-	۸۲۸/۳۵	Eškalan اشکلن
سابقاً بخشی از خشک نودهان بوده است.	۸۲/۲۰	Ūtūrsarū اوتورسرا
-	۶۳۳/۱۵	باغبانان
-	۱۸۱۹/۷۰	Pāmasār پامسار
(بیش حصار Pišhesār هم می‌گویند.)	۸۰۵/۳۵	پیش‌سر
خانه وانه بخشی از آن بوده است.	۱۳۹۷/۷۵	تتف
	۴۵/۴۵	
-	۱۵۲۹/۸۵	خشک نودهان
-	۸۷۷/۹۵	خلیل‌سرا
درپای کوههای ماسوله قرار دارد و اهالی آن طالش هستند و دارای گله می‌باشند .	۵۰۰/-	زودل
در محل به نام سیاسل Syāsal نامیده می‌شود .	۵۲۴/۶۵	سیاه اسطلخ
	۱۳۰/۳۰	
-	۱۳۹۷/۷۵	سیاه پیران
-	۱۶۲/۷۵	شله کمانان
-		Šala-Kamānān
-	۱۵۶۲/۱۰	شنبه بازار
-	۶۷۸/۷۵	Širzel شیرزیل
-	۳۳۵/۱۰	قصاب علی‌سرا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
خرابه يك كاخ و علائم يك خندق در آن دیده می شود.	۲۱۲/-	قلعه کول Oal-a-kol
-	۱۵۴۴/۴۰	کاسرا احمدان
دارای مقبره ای به نام آقاسید عبدالله از اعقاب امام موسی کاظم است.	۱۴۴/-	کلم Kalarm
-	۱۸۷۴/۵۵	کما مردخ Koma-mardax
-	۶۹۰/۷۰	گران Garau
ساکنان این منطقه طالب هستند و گله دارند. بیلاهای این ناحیه عبارتند از گردسایه Garda-sāya، پونیس Punis کوره (کوریه Kūrya می گویند)، لاله پشت و دیزاب Dezāb.	۲۰۳۱/۷۰	گسکر
-	۴۲۳/-	گلف پشت Golofpošt
این دو دهکده باهم به نام گلو ندرودین یسا دو گلو ندرود موسومند و در کوههای قشلاق فومن واقع گردیده و تا پشتکوه زنجان و هزارود طارم کشیده شده است. در گلو ندرود در محلی به نام وله پشت Valapošt دو زیارتگاه به نامهای کلارالدین محمد و کلارالدین احمد دیده می شود. در کوهستانهای این منطقه خرابه هایی از قصری قدیمی که در زمان نادرشاه و بوسیله مرد شیادی به نام قلندر خان ساخته شده است دیده می شود.	۱۳۷۲/۷۰	گلو ندرود امین Gelavandrūd
-	۵۲۷/۵۰	گلو ندرودهای
-	۴۸۳/۲۵	} لولمان برای ده } برای بازار
-	۱۵۰/-	
-	۱۰۸۳/۴۵	ماوردیان Māvardyān
محل کاسه سرا قسمتی از این ناحیه بوده. عبدالفتاح فومنی آنرا توله سرما کلوان Tulasar Muklevan ذکر می کند و کوههای قشلاق در اینجا می باشد.	۸۳۲/۸۰	ماکلوان

شرح	ماليات (قران)	دهكده
- دارای زیارتگاهی است که امامزاده حمزه و امامزاده سلمان در آن مدفون هستند. چشمه آب گوارائی در پای زیارتگاه جاری است . لهپر قسمتی از این ناحیه بوده است.	۲۱۵/۶۵ ۱۵۴۵/۹۰	نصرالله آباد نفوت

(خان و حکام فومن)

رفتار حکام شفت و فومن بارزترین نمونه کینه و نفرت و حشيانه‌ای است که می‌توان شناخت.

در دوره شاه سلطان حسین ، کاظم خان شفتی آقا کمال حاکم رشت را به قتل رسانید؛ پسرش آقا جمال که از طرف مادرش به سلسله شاهی وابسته بود، کریم پسر کاظم خان را کشت . رفیع آقا برادر کاظم خان در سال ۷۰-۱۱۶۹ هجری (۵۴-۱۷۵۳) آقا جمال را کشت و انتقام برادرزاده اش را گرفت . هدایت خان پسر آقا جمال ، رفیع آقا و پنج برادر و برادرزاده هایش را کشت. پسر بچه‌ای به نام آقا علی پسر کاظم خان ، تنها بازمانده خانواده شفت از مرگ نجات یافت .

هدایت خان که مایل بود از قبایل شفت استفاده کند ، ناچار شد که به نام این کودک حکومت را در دست گیرد ، زیرا شفتیها از اطاعت هر کس که از خاک شفت نبود سرباز می‌زدند .

آقا علی موفق شد فرار کند و اگر او به سیزده سالگی می‌رسید، می‌توانست به کمک محمد خان انتقام پدر و عمو و برادرانش را بگیرد . او به گرفتن هدایت خان و کشتن وی توفیق یافت ، و دو نفر از پسران هدایت خان به نام

حسینعلی و فتحعلی به دربار ایران فرستاده شدند . هنگامی که فتحعلی شاه به سلطنت رسید قوایی به منظور کمک به حسینعلی اعزام نمود ، و او را مأمور ساخت تا گیلان را متصرف شود . به فرمان حسینعلی دو نفر از سپاهیان در جنگل مخفی شدند ، و نزدیک پل خطیبان آقاعلی را به قتل رساندند (۲۶ ربیع الاول ۱۲۱۲ مطابق با سال ۱۷۹۷ میلادی) پدر و مادر او متوحش شده فرار کردند ، و به جزیره لنکران رفتند و از مصطفی خان طالش استمداد طلبیدند .

فتحعلی شاه از آنها خواست تا دوباره به میان خانواده و قلمرو خود به شفت بازگردند ، و با فرستادن قرآن مهر شده ای در آنها اطمینانی به وجود آورد . آنها بازگشتند و دیگر به چیزی جز انتقام نمی اندیشیدند . روز و شب اعمال و حرکات حسینعلی را در نظر داشتند ، و بالاخره یکی از برادران آقاعلی موفق شد هنگامی که حسینعلی با اسب از راهی می گذشت او را به ضرب گلوله از پای در آورد (۱۰ صفر ۱۲۲۵ مطابق با سال ۱۸۰۰). بامرگ حسینعلی برادرش فتحعلی به تبریز فرار کرد و در آنجا بیگلربیگی شد . از حسینعلی پسری که آنوقت شیرخوار بود باقی ماند اما هیچیک از اعقاب هدایت خان به او اعتنائی نداشتند و این کینه کشی که از (۱۲۲۶ هجری ۱۸۱۰) مدت ۷۰ سال طول کشیده بود به فراموشی سپرده شد .

بامرگ حسینعلی خان فتحعلی شاه فرمان حکومت فومن را به نام خانلرخان که یکی از بازماندگان حاکم اولیه فومن بود و هنوز در دوران طفولیت به سر

۱- به روایت دیگری او بوسیله یکی از سرشناسان گسگر که زنتش با حسینعلی روابطی داشته به قتل رسید . این شوهر چون خود را مورد اهانت دید در کمینگاهی نزدیک دو پردان لالم در گسگر به کمین او نشست .

کلنل ترزل عقیده دارد که اهالی گسگر از پذیرفتن حاکمی که فومنی نبود امتناع می ورزیدند و کسی را که فتحعلی شاه به عنوان حاکم فرستاده بود در مرز گسگر به ضرب گلوله از پا درآوردند . با توجه به تاریخ واقعه این حاکم کسی جز حسینعلی نبوده است .

می‌برد صادر کرد و حاجی محمدخان را نایب‌الحکومه نمود. حاجی محمدخان بسیار زود توانست طرف توجه و محبت اهالی قرار گیرد و خود به حکومت فومن برسد. خانهای کنونی فومن از بازماندگان او هستند. پسر او کاظم‌خان با یکی از دختران فتحعلیخان و یکی از دختران حسینعلیخان ازدواج کرد به طوری که پسرهای او از نسل هدایت‌خان هستند. پدر حاجی محمدخان آقامحسن و پدر او مردی به نام کاس آخوند است که بعضی او را خلخالی می‌خوانند و عده‌ای هم او را از نسل امیر دباغ اسحقی می‌دانند.

من نوشته‌ای بر یکی از صفحات سفیدشاهنامه‌ای قدیمی دیدم که در دوم ذیحجه ۱۲۱۱ هجری (۱۷۹۷ میلادی) آقامحمدخان قاجار به وسیله دوتن از خدمتگاران خود به قتل رسید و در ۲۹ همین ماه این خیر به گیلان رسید و در چهارشنبه سوم محرم ۱۲۱۲ حسینقلیخان و سلیمان‌خان با بار و بنه سلطان مرحوم به رشت رسیدند. آقامحسن فومنی و آقاعلی شفتی در ۲۶ محرم ۱۲۱۲ عازم رشت شدند و آنجا را به تصرف داماد آقامیرزا بابا دادند.

ده‌نشینان این ناحیه می‌گویند که بعد از مرگ هدایت‌خان فرمان حکومت فومن به نام حاجی محسن خشمخی صادر گردید. فرمان در بازار علی آباد فومن در حضور مردم سرشناس و عده‌ای از اهالی که اجتماع کرده بودند خوانده شد. آقا محسن پدر حاجی محمدخان فریاد کشید که این فرمان به نام من است. به او گفتند که فرمان به نام حاجی محسن بوده است نه به نام آقا محسن. او جواب داد که منظور همین آقامحسن است و بعد فرمان را گرفت و از آن تاریخ حاکم شد. اکنون ذکر گردید که چگونه حاجی محمدخان به حکومت فومن رسید و پسرش حاجی معصوم‌خان در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه به حکومت منصوب شد. او در راه رشت به فومن به وسیله حسن‌خان از اعقاب هدایت‌خان که در مبارزه کشته شد بازداشت گردید. خواهر حسن‌خان زوجه ناصرخان برادر حاجی

معصوم خان بود و بعدها وقتی که در اول رمضان ۱۳۶۵ (۱۸۴۸ میلادی) معصوم خان در رشت با گلوله‌ای که از سبزمیدان شلیک شد در خانه‌اش به قتل رسید فوراً رضاقلیخان پسر این زن را به اتهام قتل بازداشت کردند . به دستور صدراعظم وقت امیرنظام او را به خانواده مقتول دادند و آنها وی را با شمشیرهای خود تکه تکه کردند. حاکم بعدی حاجی قاسم خان بود که فرزندش محمدخان سرتیپ مدیرالسفراجانشین او گردید. پس از او پسرش عبدالحسین خان مدیر الملک که بعدها عنوان سردار همایون گرفت در حدود بیست سال در فومن حکومت نمود .

فصل یازدهم

ماسوله Māsūle

ماسوله منطقه‌ای است کوهستانی که در جنوب غربی فومن
حدود قرار گرفته و از شمال غربی به ماسال ، از مغرب به خلخال ،
از جنوب به پشت کوه خمسه ، و از دیگر جهات به فومن محدود است. طولش
از شمال به جنوب ۱۲ کیلومتر و عرضش از مشرق به مغرب ۳۰ کیلومتر است.
بر طبق عقیده ساکنین ماسوله این ناحیه سابقاً خورتاب‌خانی
اسامی باستانی XortābXāni ، بیشه‌البقر Biša-tol-baqar و ماسالار

۱- وقتی که رابطه هدایت‌خان گیلانی با کریم‌خان زند تیره شد هدایت‌خان ماسوله
را تقویت کرد و گنجینه خود را به آنجا منتقل نمود. سپاهیان کریم‌خان در حدود یکسال
تمام این منطقه را محاصره کردند ، اما بالاخره دوائر خیانت یکی از ساکنین راه باریکی
را که از جنگل به قلعه می‌رسید کشف کردند و آن ناحیه را تصرف نموده مردم آنجا را به
قزوین فرستادند. بعدها که تیرگی بین هدایت‌خان و کریم‌خان از میان رفت اهالی ماسوله
توانستند به میان خانواده خود برگردند. این‌خائن از اهالی سیاه رود طارم بود و محاصره
کنندگان را از طریق داراب به پرده سر درجاده فومن و از آنجا از راه باریکی از طرف
ولو ارکول Valvārkol به ماسوله رساند.

Masalar خوانده می‌شد. عده‌ای عقیده دارند که در قرن سوم هجری هنگامی که آقاسیدجلال‌الدین اشرف از طارم فرار کرد عون بن محمد بن علی که از همراهان او بود مجروح شد و به ماسوله آمد و پیش از مرگ خود به چوپانی گفت تا او را در همانجائی که دیده است به خاک بسپارد. رفته رفته چوپانها در حوالی قبر او خانه‌های خود را بنا نمودند. در تاریخ خطی سالک معلم Sa'lak Moallem نقل شده است که هنگام شکست سالوک معلم در پائین قلعه شمیران Semiran دو نفر از مریدانش به نامهای عین علی و زین علی که دوبرادر بودند به ماسوله آمدند و مردم را دعوت به اسلام نمودند. مردم به دور این دو مبلغ گرویدند و قبر این دو نفر بعدها زیارتگاه اهالی گردید. روایت دیگری مبنی بر آن است که در دوران خلافت مختار، زمانی که اوقاتلین حضرت امام حسین را تعقیب می‌کرد، عده‌ای از ساکنین موصل و کرکوک به کوههای غربی گیلان گریختند، و آنها که از موصل بودند بنای پی‌ریزی ماسوله را نهادند و آنها که از کرکوک بودند کرگانرود را بنیان کردند.

رؤسای قبایل رئیس قوم که از تیره نیمه‌چادر نشین بود ایل بیگی نامیده می‌شد. در زمان هدایت خان محمد رضاخان و فتحعلیخان ایل بیگی بودند. شیرزاد بیگ پسر میرزا علی اکبر پسر اسد بیگ^۱ از نسل فتحعلیخان بنا بر اصل وراثت با دریافت عنوان کلانتر حکومت ماسوله را داشتند، و این در موقعی بود که عنوان ایل بیگی حذف شده بود. طایفه‌ای دیگر از اعقاب حاجی یوسف تبریزی در زمان سلطنت کریم خان زند از تبریز به ماسوله آمدند. تا تقسیم جدید مالیاتی این منطقه که به وسیله مشیرالسلطنه انجام گرفت، سیزده سال است که اعقاب آنها مانند اسد بیگ بر اثر مقاومت دلیرانه‌ای که اجداد

۱- پسر اسد بیگ، حاجی سلطان بیگ جانشین او گردید و در مراجعت از زیارت

مکه فوت نمود و پسرش جهان بخش جانشین او شد.

آنها بر علیه نیروی زند، که از طرف کریم خان به ارتفاعات ماسوله فرستاده شده بود، از خود بروز داده اند، از پرداخت مالیات معاف می باشند. ماسوله جز در زمان کوتاهی یعنی در هنگام سلطنت فتحعلیشاه بقیه اوقات بخشی از فومن شناخته می شد. در زمان فتحعلیشاه ماسوله برای توپخانه ایران گلوله می ساخت و تحت اختیار قورخانه قرار گرفته بود.

در اینجا جز دهکده ماسوله دهکده ای وجود ندارد و دهکده
 آنهم در ارتفاع ۱۰۵۰ متری و در فاصله ۳۶ کیلومتری
 مغرب فومن قرار گرفته است. ماسوله را از سه طرف کوهستانهایی احاطه نموده
 و این ناحیه روی شیبی تند که غالباً بهمن هائی از سنگ از آن فرو می ریزد
 واقع شده است.

فریزر در باره ماسوله چنین نوشته است :
 توصیف فریزر
 «ماسوله یکی از دیدنی ترین نقاط و جالبترین جاهائی است
 است که تا کنون دیده شده است. ماسوله روی دامنه ای که در طول يك شیب
 تقریباً عمودی کوه به سمت مغرب کشیده شده بنا گردیده، و مشرف به کوه مشجر
 و دهشت انگیزی است. روبروی آن قله مرتفعی که پوشیده از درخت و دارای
 صخره ها و مراتعی است قرار دارد. از کوههای آن در حدود دوازده جویبار،
 کف آلود فرومی ریزد تا رودخانه کوچکی را که در پائین دهکده جریان می یابد
 تشکیل دهد. رودخانه ای که امواجش غرش کنان به طرف زمینهای پست به راه
 می افتد. خانه های ماسوله چه از نظر داخل و چه خارج کاملاً با خانه های
 دهکده های مجاور فرق دارد. بعضی از آنها سه طبقه است و دو طبقه آخری
 هر کدام دو ردیف پنجره دارد که یکی در بالا و یکی در پائین، روی هم قرار
 گرفته و منظر دای آنچنان دلنشین به وجود می آورد که انسان از دیدن آنها به یاد
 ساختمانهای اروپا می افتد.»

محلله‌ها - بازار
در تابستان گرمای هوا در دهکده غیر قابل تحمل است .
در آنجا در حدود ۵۰۰ خانه وجود دارد .

این ناحیه به پنج محله تقسیم می‌شود :

کشه سرعلیا Kasha-Sar ، کشه سرسغلی ، ریحانه‌بر ، خانه‌بر Xane-bar ،
مسجدبر ، اسد محله . دو حمام و دو یا سه کاروانسرا برای کساروانها در آنجا
دیده می‌شود و دارای بازاری با چهارصد دکان است که بیشتر آنها در زمستان
خالی می‌ماند. دکانها عبارتست از نانوائی ، عطاری ، قصابی ، داروخانه ،
کفافی و دکانهای فروش تخم گیاهان و پارچه‌های کتانی . دو آسیا برای خرد
کردن پوست انار در آنجا وجود دارد و پوست انار سائیده در دباغ‌خانه‌ها
مصرف می‌شود .

چهار پل چوبی کوچک بر رودخانه‌ها زده‌اند که از میان آنها
پلها
پل بناعلی و پل حاجی محمد حسین در راه باریک صفا
Safe-e-Safa یا بنگی صفا (بنگی صفا Bangisafa تلفظ می‌شود) در محلی
مقابل دهکده است که منظره بسیار زیبایی از ماسوله از آنجا بنظر می‌رسد و
مهمتر از سایر پلها می‌باشد .

اما مزاده‌ها و بقعه‌های داخل و خارج ماسوله عبارتست از :
زیارتگاه
عون بن علی یا عون بن محمد الحنفیه بن علی نزدیک مسجد
جامع ، ه شم نزدیک ماسوله سرجاده طارم ، ابراهیم درخروه بن^۱ Xarva-ban
در بالای ماسوله سرجاده خلخال ، اشکلت Eškelet در ۱۶۰۰ متری ماسوله
سرراه گیلان . این زیارتگاه شامل دو مقبره است که یکی در پائین و دیگری در
بالای گردنه‌ای کوچک قرار دارد و قبر دوبرادر به نامهای عین‌علی و زین‌علی در

۱- به معنی زیر درختهای گوجه م.

آنجا قرار دارد^۱. در دو کیلومتری بالای ماسوله محلی به نام کهنه ماسوله وجود دارد که می‌گویند محل سابق این دهکده بوده است.

مردم ماسوله
مردم این منطقه اکثر چموشدوز^۲ و آهنگرند. در آخر پائیز این مردم به گیلان مخصوصاً به دهکده‌ها و بازارهای شفت و فومن می‌روند و نزدیک هفت ماه از سال را در آنجا می‌گذرانند. عده‌ای از اهالی ماسوله قاطرچی هستند و در جاده بین گیلان و زنجان به کار اشتغال دارند. از مردم این سامان شاید فقط ۵۰ نفر تمام سال را در ماسوله می‌گذرانند و در بین این مردم عده‌ای بازرگان هستند که مختصر تجارتي با رشت و زنجان دارند. تمام ساکنان ماسوله روز دهم محرم به مسکن خود باز می‌گردند. زن‌ها تنها می‌مانند و اوقات خود را به بافتن جوراب و بافتن پارچه‌ای به نام شال و یا پارچه‌های چادرهای سیاه برای چادر نشینان می‌گذرانند. تا این اواخر هم میان زنهای بیوه رسم تجدید شوهر وجود نداشت. ساکنان این منطقه گاو چران و چوپان هستند که در زیر پناهگاههایی که از شاخ و برگ درختان درست شده و به آن کومه^۳ Kūme می‌گویند به سر می‌برند. کومه را در جنگل می‌سازند و آنها تمام زمستان را با رومه خود در آنجا می‌گذرانند. تابستانها را در بیلاق و زیر چادرهای سیاه به سر می‌برند. مردها گاهی پشمهای رشته و گاهی هم پیراهن و پارچه برای زنهای خود می‌برند و زن‌ها که از ایلات هستند

۱- ملگونف Melgounof می‌گوید که آنرا جمشید سلطان حاکم ییپس (۹۱۱ هجری مطابق با ۱۵۸۳ میلادی) بنا نهاده است. به نظر می‌رسد که کتیبه‌ای هم در آن وجود دارد ولی من به برداشتن رونوشتی از آن موفق نشده‌ام.

۲- چموش čümüš کفش مردانه‌ای است که از یک صفحه چرم تشکیل شده و با بندی که از سوراخهایش، که در دو طرف آن است، می‌گذرانند آنرا به پا می‌بندند.

۳- این نوع پناهگاه را به زبان محلی گوال Goal می‌گویند.

چهره خود را نمی‌پوشانند و برای لباس خود از پارچهٔ چیت روسی استفاده می‌کنند. میان طالبهائی که در کوههای ماسوله زندگی می‌کنند دو طایفه بیشتر از دیگران اهمیت دارند. طایفهٔ آلیاند *Aliand* که از اعقاب شخصی به نام حاجی حسن هستند و طایفهٔ آستارائی. زبان آنها طالشی است و لهجهٔ دهکده با لهجهٔ کلی ناحیه تفاوت مختصری دارد. تمام مردم شیعه مذهبند.

همهٔ جمعیت این ناحیه در حدود ۷۰۰ خانواده است که ۶۰۰ خانواده در دهکدهٔ ماسوله و بقیه طالش و گالاش هستند که در کوهستانها به سر می‌برند. بیشتر آلات آهنی که در دهکده‌های گیلان به کار می‌رود از کارهای صنعتی آهنگران ماسوله است. آلات آهنی ماسوله مانند کارهای دباغی آنجا شهرت دارد.

میان مردم بومی گیلان ماسوله به علت داشتن معدن آهنی که در کوره *Kūre* یا کورهٔ آهنگران نزدیک بیلاق خلیل دشت است دارای شهرت فراوانی دارد.

ج. ۵۰. لیدل *G.H. Liddle* که در سال ۱۳۰۸ هجری (۱۸۹۱ میلادی) این محل را دیده است، دربارهٔ آن چنین می‌گوید:

«در معدنی که ۱۲ کیلومتری جنوب ماسوله است رگه‌های آهن وجود دارد که می‌گویند از زمانهای بسیار قدیم مورد استخراج قرار گرفته است. به علت قرار گرفتن این رگه‌ها در ارتفاع زیاد جز در فصل تابستان نمی‌توانند در آن کار بکنند.»

کارگران معدن عقیده دارند که این رگه‌ها عمودی است و در حدود ۹

۱- در ماسوله نوعی گلایی دحشی به نام *Arbā* و درخت گردو (طالبها به آن *Vizdār* می‌گویند) و گاو زبان وجود دارد که به مقدار فراوان چیده می‌شود و به مصرف فروش عطاران رشت و زنجان می‌رسد.

متر عمق دارد ولی نمی‌توان به‌گفته آنها اعتماد نمود. آهن استخراج شده را درشش یا هفت کوره که با زغال چوب روشن می‌شود ذوب می‌کنند. شکل کوره‌ها گنبدی است که یکی از کوره‌ها در فاصله ۵/۶ کیلومتری شهر قرار دارد و به کار مشغول است. ما به دیدن آن رفتیم. این کوره از داخل ۹۰ سانتیمتر قطر و ۱/۵ متر ارتفاع دارد و آن را با خاک رس و سنگ می‌سازند. دهانه‌ای که برای کوره‌ها کار گذاشته‌اند دستی است. یکی از قطعات آهن که از کوره خارج شده بود ۲۰ سانتیمتر قطر و ۱۵ سانتیمتر ضخامت داشت و می‌گویند چنانچه کوره کار بکند می‌تواند روزانه در حدود ۴۰۰ کیلو محصول بدهد. از زمانی که دهانه معدن با ریزش سنگ مسدود شد دیگر از آن آهن استخراج نمی‌شود.

رودخانه ماسوله از دورود تشکیل می‌شود:

رودخانه

۱- خلیل دشت رودبار که از ییلاق خلیل دشت در جنوب

غربی دهکده می‌آید.

۲- کفارودبار^۱ که از ییلاق انداره Andare (اندره Andara تلفظ

می‌شود و میان خلخال و ماسوله است. م.) به سمت مغرب پائین می‌آید.

این دو رود در پائین دهکده بهم می‌رسند و بعد از طرف چپ نزدیک

زیارتگاه اشکلت Eškelet رودخانه پرده سر Pardasar در آن داخل می‌شود.

از سمت راست گلو ندرود (در محل گلو ندرو Galavand-ru می‌گویند. م.) به آنها

ملحق می‌گردد و نزدیک ماکلوان آبرود که میان گسگره و ماکلوان جریان دارد

به آن می‌ریزد و سپس به نام ماسوله رودخان وارد فومن می‌شود^۲.

۱- کفا به معنی بالا و کفارودبار Kafarūdbār به معنی بالا رودبار است. م.

۲- پلهای متعددی روی ماسوله رودخان هست مانند پل مهدی و Mehdi-ver،

چ-پول (čupul) آسون پل (در محل آسن پرد Asen-pard می‌گویند. م.)، خرابه‌رو

(خرپرد Xarapard نزدیک اشکلت. م.)، و غیره. همه آنها جوی هستند و جای پلهائی

کوهها

کوههای ماسوله که گیلان و آذربایجان را از هم جدا می‌کند جزء سیلانداغ هستند و از شمال به جنوب کشیده شده‌اند. آب این کوهها از مغرب در قزل اوزن و از مشرق به دریای خزر می‌ریزد.

عایدات

عایدات ماسوله از مالیات سرانه و مالیاتی است که از چهار پایان مانند اسب و گوسفند و همچنین کندوی عسل می‌گیرند و مبلغی که از مالیات ارضی مراتع و مزارع حاصل می‌گردد بالغ بر ۱۷۷۵۳/۷۰ قران است که باید از آن ۲۱۸۳ قران برای مخارج عوامل محلی و ۷۴۱/۴۵ قران جهت نظارت حاکم بر امور مالیاتی کم نمود و باین ترتیب عایدات خالص به ۱۴۸۳۰ قران بالغ می‌شود.

ییلاقها و قشلاقهای در این فهرست (ی) علامت ییلاق و (ق) علامت قشلاق ماسوله و (م) علامت میانکوه است.

آلاشونچال (م) *Ālašūnsarančal* ، آلاشونسر (م) ، اسپی دقنان (ق) ، اشپر کام (ی) *Ešperkām* ، انجیله بنه کش (ی) *Anjilabana kaš* ، اشنا (ی) ، اصغر خان مندان (ی) ، الله سر (ی) ، التزه دشت (ی) *Alanzadašt* ، امروده بن (م) *Amrūda-ban* انارکوه (ق) ، اندره (ی) ، باروت کوه (ق) ، بازارگاه (ق) ، باسکمه چال (ی) . بره کون (ی) ، بوره خانی (برزخونی *Barzaxūni* تلفظ می‌شود) (م) ، پرده سر (ی) ، *Pardasar* ، پلنگ دره (ق) ، تکومه (ی) *Takūme* ، تنگبار (ی) *Tangbar* ،

از آجر راکه از مدتی پیش خراب شده‌اند گرفته‌اند. برای استحکام آنها میخهای چوبی بزرگی ساخته‌اند ولی به سبب نادرستی مسئولان از این کارها نتیجه مفیدی عاید نگردید. (پل معروفی در داخل ماسوله به نام بنه علی پد *Banno-Ali-pard* که بعضی به آن بندعلی می‌گویند وجود داشت که وسط آن خراب شده ، این پل امروزه تعمیر گردیده است م.)

تنگ دره (ی)، تور شوم (ی)، توسه کله (ق) Tūsa-Kela ، توکه بسته
 (ق) Tūkebasta توکه کوه (ق)، توتوملات (ی) Tūtūmelāt
 تیمور کوه (ق)، ثلاثه دره یا شلاشه دره (ق) جوستوبشکن دوله چال (ی)،
 جبرده (ق)، جبرده خاله (ق)، حالانسر (ق)، چوپول (ق) čūpūl ، خاراب (ی)،
 خارن (ق) Xāran ، خاله (م)، خانه بر (ی) خچه که (ق) Xaǰaka ،
 خراوژیه (ی) Xaraowziya ، خلیل دشت (ی) (خل دشت Xeldašt تلفظ
 می شود) خماره دره (ق) Xomāradara ، خماره نسا (م-ی) Xomāranesa ،
 خوردکی (ی) دارسر (ی) Dara-sar ، دبیر دول (ق) درفشه (ق) Darafša ،
 دشت رود (ق) دله خانسی (ی) Dela xani ، دهرا (ی) Dahrā ، دیزاب (ق)،
 رزلوا (ی)، رفته که (ق) Rafta-ke ، ریزه گوراب (ی)، زرد لجه (ق) Zarda-laja ،
 زودل (ی) شامل لاسه سر، گروه چک Gerva-ček ، ویشه بنه پشت Višabanapešt
 تیتی پرگاه Titipargāh و خلیل دشت است ، زودله سر (م) ، زیدک (ق)
 Zeydak درهشت میلی شمال غربی فومن درپای دفیله ماسوله . از آنجا جاده ای
 به طول بیست میل که بسختی از آن می گذرند به کوه می رسد . ساقلو کش (ق)
 Saqlū-kaš ، سرخ دوله (ق) Sorxadūla ، سرک گوراب پشت ، سفید
 سنگان (ق) ، سمندول (ق) Samandūl ، سوته سر (ی) ، سیاه چال (م) ،
 سیاه کش (ق) سیاه کوه (ق) ، سیاه میل چیل (ی) Syāmilčil ، سیفی (ی)
 Seyfi ، شاه معلم (ی) شعله چال (ی) Šola-čāl ، شله توك (ق) Šalatūk ،
 شهر گاه (ی)، صفیه پشت (ق) Sefi-ya-Pešt صفیه خرم (ق) Sefi-ya-xaram ،
 صفیه چال (ی) ، عباس کوه (ق) ، کسک نسا (م) Karkanasa ، کسلاف (ی)
 Kalāf ، کلوئه (ی) Kalū-a ، کلبله بره پشت (ی) Kalila-bare-pešt ،
 کما دول (ق) Kema-dūl ، کوجیه خال (ی) Kūči-ya-xāl با کوهرود یا

کوهرودبار - کوره کوه - (ق)، کورن (ی) Kūran، کوریه (ق) Kūri-ya،
 کوله سبز (ی) Kūlasiz، گیشه دره (ی) Kiša-dara کافکوه (ق)، گردسابه (ی)
 - گردسوئه Garda-sū-a تلفظ می شود - گردکوه (ق)، گرماکش (ق)
 Garmā-kaš، گزنده دول (م) Gazna-dūl، گلاپشت (ی) Gelā-pešt،
 گل زنان (م). گوراب خمار (م) Gūrab-xomār، لاسه پشت (ی) Lāsa-pešt،
 لاسه اسر (ی)، لاش (ق) Laš، لشکرگاه (ی)، له سرچال (م) Lesara-čal،
 لیه دره (ق)، ماپشت (ق) Māpešt، ماکیاره ملال (ی) Mākyāra-melal،
 مشه که^۲ (ق) Meša-ka، معدن یخ (یخچال طبیعی در جاده ماسوله به ماژلان
 Mazlan نزدیک کلف)، ملومه بنه (ق) - ملومه Moloma-na، تلفظ می شود م -
 موسی کوه (ق)، مینه رز (ق) Mina-Raz، مینه^۳ کوه (ق)، نعلندیز (ی)

۱ - لاسه سر به معنی روی صخره م. ۲ - مشه کوه به معنی خانه زنبور عدل

۳ - منه به معنی میان است و طالشها آن را مینه و ماسوله ای ها آن را منه تلفظ

می کنند م.

یادداشتی از رابینو درباره راههای ماسوله:

جاده ماسوله به ماژلان در خلخال با پیچ و خم بالا می رود و راه پیمائی آن تا
 یکساعت ونیم به طول می انجامد. در آنجا قطعه زمینی به صورت فلات دیده می شود بمدره
 به طرف ارتفاعات ادامه پیدا می کند و از دره زیبائی می گذرد و بسا دامنه ای شیب دار به
 قله کوه منتهی می شود. قله دارای ۲۰۰۰ متر ارتفاع است. راه پائین آمدن از قله به دهکده
 ماژلان دارای شیب کمتری است و عبور از آن دشوار نیست. بر طبق اطلاعات بومیهای این
 منطقه از دهکده ماسوله تا قله يك ونیم فرسنگ فاصله است و از قله تا دهکده ماژلان سه
 فرسنگ فاصله است.

از ماژلان راه باریکی به هرو می رسد و نقاطی که جاده از آنها می گذرد عبارتست از:
 طارم - ۱/۵ فرسنگ -، شالودیز - ۱/۵ فرسنگ -، کلور - يك فرسنگ -، درو

Nalandiz ، وزنا (ق) ، ویوزه کله (ی) ، هرزله کوه (ق) Harzala-kū ،
هفته‌خانی (ی)

مسیر ماسوله به ماژلان عبارت است از :

نیوکان Nyukan - سه فرسنگ - ، در م Dar am - ۳ فرسنگ - ،

آب‌بر Ab-bar - ۴ فرسنگ - ، گیلوان Gilavan - ۴/۵ فرسنگ - ، منجیل
- پنج فرسنگ - .

Darov - يك فرسنگ - ، اسپو - نیم فرسنگ - ، اسکستان نزدیک اسپو و خمس Xomas - يك
فرسنگ - ، مجره Majara - نیم فرسنگ - ، خوجین Xujin که فوئین Fūin هم نامیده
می‌شود - ۲ فرسنگ - ، هرو - يك چهارم فرسنگ - .

جاده ماسوله به زنجان در جنوب جاده ماژلان قرار دارد و مکانهایی که جاده از
آنها می‌گذرد عبارتست از :

نوکیان در طارم - سه الی چهار فرسنگ - ، تاهم Taham - چهار فرسنگ - و جاده
پس از تقریباً دو فرسنگ از تاهم به زنجان می‌رسد .

از حواشی را ایننو: در سال ۶۰۷ هجری وقتی که الجایتو گیلان را اشغال کرد قتلشاه
را از راه گردنه ماسوله با سپاه قراوانی به این منطقه فرستاد. حکام فومن و گسکر منهزم
شدند ولی رکابزن حاکم تولم به‌تنهایی برای درهم شکستن نیروی مغولان ایستادگی کرد
و مانند کسی که بخواهد حتی برای خود مطالبه کند پیش رفت و قتلشاه را کشت و گوشه‌هایش
را برد. نیروی قتلشاه فراری شدند و بسیاری از آنها در لجنهای اطراف از بین رفتند .

فصل دوازدهم

تولم 'Tulam

موقعیت

تولم در شمال غربی رشت واقع شده و دشتی پوشیده از جنگل و برنجزار است و رودخانه‌های فراوانی که از کوه‌های فومن و شفت سرچشمه می‌گیرند و از آب اضافی برنج زار هاتشکیل می‌شوند از این منطقه عبور می‌کند.

حدود

تولم از شمال به مرداب ، و از مغرب و جنوب به فومن ، و از جنوب شرقی و مشرق به موازی محدود گردیده است.

۱- مؤلف مسالك الابصار فی ممالك الامصار که آن کتاب را در ۷۳۷ هجری ۱۳۳۰ میلادی تألیف نموده نوشته است که: حاکم تولم دارای موقعیت و اعتباری مساوی با حاکم فومن بوده ولی در این منطقه ابریشم به دست نمی‌آید. حکومت تولم نیروئی مرکب از ۱۰۰۰ نفر سوار در اختیار داشت و این سربازان در گیلان به شجاعت مشهور بودند، و مخصوصاً از زمانی که نیروی مغول را در هم شکستند اعتبار فوق‌العاده‌ای نزد همسایگان خود کسب کردند. در سال ۷۶۹ هجری (۸-۱۳۶۷ میلادی) تولم بخشی از قلمرو همسایه‌اش فومن بود ولی ما نمی‌دانیم که جدانشدن آن چگونه انجام یافته است.

حد اکثر درازای آن از شمال به جنوب ۹ کیلو متر و پهنایش از مشرق به مغرب ۱۳ کیلومتر است

هنده خاله در دو قرن گذشته مرکز حکومت تولم هند خاله بوده است. Hinda Xalā پس از اینکه امر و اگذاری زمینهای خالصه تولم انجام یافت این منطقه از نظر اداری به رشت تعلق گرفت و سردار معتمد که بزرگترین مالک رشت بود نایب الحکومه آنجا شد .

هنده خاله دارای ۲۰۰ خانه است و به پائین محله یا مازندران محله و میان محله که خود آن شامل سادات محله و شیخان محله Seyxanmahalla است، و صوفیان ده تقسیم شده است. در بالای محله يك مسجد و سه زیارتگاه به نامهای میر معظمان در صوفیان، آقامیر زیارتگاه در سادات محله، و چهل تنان نزدیک مسجد بالا محله قرار دارد .

تقریباً تمام جمعیت تولم را طاعون ۱۲۴۶ هجری جمعیت (۳۱-۱۸۳۰ میلادی) از بین برد و جمعیت کنونی آن خیلی کم است و اصل آنها به مهاجرین لاهیجان و مازندران و طالش که به این ناحیه آمده اند می رسد .

محصولات تولم عبارت است از : برنج ، ابریشم ، توتون و مقدار کمی عسل . صیفی کاری در آنجا انجام می گیرد . دو کوره آجرپزی در آنجا قرار دارد. در تولم حصیرها را شفاف می کنند . از آنجا چوب و زغال و آجر و خربزه به انزلی و کدو به روسیه فرستاده می شود . برنج و توتون و ابریشم تولم در بازارهای رشت به فروش می رسد . چای و قند و قماش و سماور و غیره از انزلی و یسارشت به آنجا وارد

می‌شود^۱.

در ساحل راست پیش رودبار در جاده رشت به کسما ،
بازار
 جمعه بازار فومن قرار دارد . جمعه بازار در زمینی است
 جزء خاک فومن و در ۱۷ کیلومتری مغرب رشت واقع می‌باشد .
 بازارهای دیگر آن ، بازار سیاه درویشان و هنده‌خاله است که روزمینی
 برای بازار ندارند .

رودخانه‌های تولم که در پیر بازار به هم ملحق می‌شوند از
رودخانه
 مشرق به مغرب عبارتست از :

رجه Reja گفته رود Kaftrūd که مانند شوراب کوچک و شوراب
 بزرگ و جعفرخاله در باطلاق کوچکی که در دهانه پیر بازار تشکیل
 شده وارد می‌شوند . شوراب کوچک وسیله چند رود کوچک و چند چشمه
 شور تشکیل شده و شوراب بزرگ نیز به همین ترتیب تشکیل یافته است .
 جعفرآباد یا جعفرخاله رودخانه‌ای است که برای جریان دادن مازاد آب
 گیلواخاله Gilvaxala حفر شده است . عباس‌آباد یا عباس‌خاله حالیه رودخانه

۱ - در سال ۱۸۷۷ م . چرچیل (M.H.A. cherchill) چنین نوشته است :
 «من نمی‌توانم در مورد وجود اسبهای وحشی در گیلان ذکرری به میان آورم . جنگلها
 دارای آنچنان وسعتی هستند که اگر این اسبان رم کنند به اشکال می‌توان دوباره آنها را
 گرفت . در بعضی از نقاط گیلان می‌توان اسبهای را دید که مانند آهو و گوزن در جنگل
 نشوونما می‌کنند و وحشی می‌باشند . برحسب اطلاعاتی که من از این موضوع به دست
 آورده‌ام پس از جریان طاعون که مردم زیادی را از میان برد چون معتدالدوله تولم را
 خرید زمین تولم از جنگل پوشیده شده بود و تعداد نراوانی اسب و مادبان در آن رها شده
 بودند که کاملاً وحشی به نظر می‌رسیدند . زمانی که در تولم جمعیتی گرد هم جمع شدند و
 جنگل زیر کشت رفت ، این حیوانات وحشی رفته رفته به وسیله مردم گرفته شدند ، به
 طوری که امروزه کاملاً از بین رفته‌اند و اثری از آنها در آنجا دیده نمی‌شود .

کوچکی است که آب گیلواخاله و جعفرخاله را به هم مربوط می کند .

رودخانه‌هایی که در مرداب انزلی می‌ریزند عبارتست از :

طالب‌خاله، مشله‌خاله Mašalaxala، باغبان‌خاله، گاز‌گیسه Gaz-Giša و راسته‌خاله که مانند گیلواخاله از شاخه‌های نوخاله هستند. (نوخاله همان بسیخان رود است که در بخش شفت آن را بدین نام می‌خوانند)، توراب‌خاله یا تولاب‌خاله که مانند زرداب‌خاله از رودخانه‌هایی تشکیل شده و در تراب‌خاله به هم ملحق می‌شوند، هندخاله شعبه‌ای از پیش رود بار است، سیاه‌درویشان، لاکسار، سیاه‌وی Siāhvi که از شافه‌های گساز رودبار هستند رکسو Rekū خومه سر Xūmasar رودخانه کوچکی است که مازاد آب خسراط محله را که از گاز رودبار سیراب می‌شود در مرداب می‌ریزد .

نرگستان که مرز تولم و فومن است و بارانداز کوچکی دارد و از آبهای

گهکو Gehkū و خرفکام تشکیل می‌شود .

عایدات تولم بالغ بر ۵۰۰۰۳ قران و ۱۴۶ دینار است .
 عایدات تولم مالیات ارضی و خالصه آن ۳۶۹۱۴/۶۴ قران است که مبلغ ۱۸۶۸ قران و ۱۵ دینار مالیات اضافی و ۱۳۰۸۸/۵۰ قران مالیات ارضی زمینهای خصوصی هم با آن منظور گردیده و رویهم آنها بالغ بر ۵۰۰۰۳/۱۴ قران می‌گردد .

(نوابع تولیم)

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
-	۷۸۴/۹۰	بریران
ساکنان این منطقه گالش و گله‌دار هستند و زغال درست می‌کنند .	۸۵/۵۰	Budyān بودیان
-	۴۰۰/-	جمعه بازار
-	۸۱۲/۲۵	Čanasar چنه‌سر
-	۱۴۰۰/-	Čuba چوبه
-	۵۱۵/۷۵	خراط محله
-	۱۲۰۷/۴۰	Xarafkam خرفکام
-	۱۲۴۳/۳۵	خطیبان
قسمتی از صیقلان است	۱۸۵/-	خواجه احمدان
-	۵۱۷/۷۵	خومه‌سر
-	۱۴۷۰/۷۵	د لیوندان
-	۱۰۷۴/۱۰	Zimsār زیم‌سار
دارای زیارتگاهی به نام آقانعمان است (امروزه سس‌مس Sasamas می‌گویند ۴۰)	-	Sas سس
جزئی از مردخه است	-	Syāhtūn سیاه‌تون
-	۵۱۸/۴۰	سیاه درویشان
-	۱۲۳۸/۱۲	سیاه کلوندان
-	۷۶۵/-	Syākolvandān سیاه‌وی
-	۵۲۵/۱۰	Šālkā شالکا
دارای مسجدی به نام آقاپیله قرآن است و در آنجا قرآنی قدیمی به خط کوفی نگهداری می‌شود.	۴۱۵/۴۸ ۵۵۸/۸۰	} صیقلان

شرح	مالیات (قران)	دهکده
دهکده خرابه‌ای است که به عنوان چراگاه به شبانان به اجاره داده شده است و ساکنان آن بابت قطع نیهائی که به طور فراوان در آنجا می‌روید مبلغی پرداخت می‌کنند .	-	فیض آباد
-	۱۲۳/۲۰	Kūla kuh کوله کوه
-	۴۰۵/-	Kiṣestān کیشستان
زیارتگاهی به نام یحیی در آنجا دیده می‌شود .	۳۱۸/۶۰	گوراب
-	۲۶۰/۷۵	گهکو
-	۶۱/۲۰	گیلخوران
دارای زیارتگاهی به نام درویش علی آقا است .	۹۴۷/۶۰	Lākasar لاکسار
دارای زیارتگاهی به نام آقاچاله‌سر است .	۳۹۲۳/-	Lifšagard لیفشاکرد
-	۳۰۵۲/۸۰	} Mātak ماتک
-	۲۹۴/۷۰	
دارای دو زیارتگاه به نام آقا پیر علی و آقا پیر قلی است که دو مسجد به آنها متصل است .	۷۶۱۷/۲۰	Mardaxa مردخه
-	۴۳۶/۸۰	
-	۲۱۱۳/۷۵	Marjaqal مرجقل
(امروزه Marsāl تلفظ می‌شود م.)	۶۱۶/۳۳	Mar-sār مرسار
این مالیاتها هم برای مس وهم مس است .	۳۶۴/۱۵	} مس
-	۲۵/-	
-	۳۰۹۷۰/۵۰	نرگستان
دارای زیارتگاهی به نام آقا سیدابراهیم و مرتع و شکارگاه مرغابی است	۱۲۸۴/۳۵	} نوخاله
	۵۸۶/۵۰	
زیارتگاه پیر مؤذنان در آنجا واقع است. متولی این مقبره از اعقاب شخصی به نام پیر محمد	۲۲۷۴/-	هندخاله

شرح	(مالیات قران)	دهکده
<p>مؤذنان است و بر طبق اسناد و فرمانهای قدیمی منطقهٔ وسیمی وقف این محل بوده که عبارتست از: جوکی Jūki، سفیدلی زار Sefidlezār، کفته رود، تورخاله، نی زار، نمکاهان Namakāhān، لیه خاله Liyaxāla، پازکی پشته Pāzokipošt بوده است. یکی از این فرمانها به تاریخ محرم سال ۹۳۹ هجری (۳۳-۱۵۳۲ میلادی) نوشته شده و به مهر مظفر سلطان حاکم بیه پس ممهور می باشد و در آن کلمات زیر دیده می شود (الله تعالی الحکیم المنان المؤید القادر السلطان المظفر ابوالمظفر). دو فرمان دیگر یکی متعلق به شاه عباس دوم است که به تاریخ ۱۰۵۲ هجری (۴۳-۱۶۴۲ میلادی) نوشته شده است و دیگری مربوط به شاه طهماسب دوم است که در ۱۱۳۷ هجری (۳۵-۱۷۳۴ میلادی) نوشته شده و دارای مهر فرمانده کل امپراتریس آن Ann می باشد.</p> <p>در هند خاله استخر بزرگی به نام بیجارکی Bijāraki برای استفاده در امر آبیاری وجود دارد و در زمستان مرغابی فراوانی در آن دیده می شود.</p>		
<p>نقل از حاشیهٔ رابینو. به نظر می رسد که امرای شفت همیشه تابع امرای فومن بوده اند. در سال ۷۹۱ هجری (۱۳۸۹ میلادی) امیره محمد شفتی برای استیلا بر گیلان با سادات ملاط با امرای دیگر بیه پس متحد شد. سال بعد امیره ساسان شفتی که فرمانده قوای فومن بود در جنگی که بر علیه امیره ساسان گسگری می نمود کشته شد.</p> <p>در سال ۸۸۲ هجری (۸۷-۱۴۷۷ میلادی) امیر سعید شفتی از اطاعت امیره اسحق</p>		

فومنی سر باز زد. سلطان محمد لاهیجی که بر تمام گیلان دست داشت او را از حکومت شفت که متعلق به امیره ساسان شفتی بود برداشت. در سال ۸۸۷ هجری (۱۴۸۲ میلادی) امیره سعید شفتی برای انتقام خون پدرش امیره سالوک حاکم شفت را که جانشین برادرش شده بود کشت. در سال ۹۰۷ هجری (۲-۱۵۰۱ میلادی) پسران امیره هند شفتی برای کشتن امیره علاءالدین فومنی با سپهسالار عباس فومنی همدست شدند.

یک قرن بعد علی خان وزیر بیه پس حیدر بیگ لاهیجی را به عنوان ناظر و سپهسالار شفت انتخاب نمود. حیدر بیگ با خاتم بیگ شفتی که هنگام نقار علی خان آشکارا سر به شورش برداشته بود به جنگ پرداخت. علی خان میر حاکم به حسین خان کهدمی در رکو پناه برد. در سال ۱۰۰۳ هجری (۹۵-۱۵۹۴ میلادی) هنگام شورش علیخان میرخوند شفتی از طرف فرهادخان به فرماندهی کل قوای رشت با حقوق ۲۰۰ تومان و میرحاتم به فرماندهی کل قوای شفت با حقوق ۲۰ تومان منصوب شدند و علی خان تا زمان مرگ خود یعنی سال ۱۰۲۰ هجری (۱۲-۱۶۱۱ میلادی) در آن منصب انجام وظیفه می کرد. پس از او این منصب با ۱۵۰ تومان حقوق به میر فرخ برادرزاده میرخوند شفتی که با دختر میرحاتم ازدواج کرده بود داده شد. میر فرخ پس از بیست سال وفات یافت و برادر میرحاتم به جانشینی او رسید. اصلان بیگ وزیر گیلان به کمک شخصی به نام شمس آنها را به ترک این ناحیه وادار کرد و شمس به عنوان کلانتر شفت منصوب شد و تا زمان مرگ خود در آن منصب باقی بود.

فصل سیزدهم

شفت

موقعیت - حدود شفت در جنوب شرقی رشت واقع گردیده و سرزمینی نیمه جلگه و نیمه کوهستانی است از شمال به ورزل ، از مشرق به رودبار ، از جنوب به طارم، و از مغرب به ماسوله و فومن محدود می‌شود. در کتاب مسالك الابصار فی ممالك الامصار (که تخمیناً در سنه ۷۳۷ هجری قرن چهارده میلادی) نوشته شده است از شفت به عنوان وطن شیخ عبدالقادر گیلانی و از مردم آنجا به عنوان شاخه‌ای از حنبلیها یاد شده و همین مؤلف عده فرمانروایان آنرا تا حدود هشت نفر ذکر می‌نماید. امرای شفت از نظر استقلال گاهی بیشتر و گاهی کمتر از امرای فومن مستقل بودند .

خانهای شفت طبق نظر عده‌ای ، از مردم سبزوار ، و طبق خانهای شفت نظر عده‌ای دیگر از طایفه چگینی قزوین هستند. بسه نظر می‌رسد که آنها سر زمین خود را با همان حيله که حسن صباح الموت را گرفت به دست آورده‌اند. مردم به آنها پیاز مسلمان می‌گفتند و علت ذکر چنین نامی آنست که جد آنها به نام هالوئی همینکه دید پیازی بر بام خانه‌اش روئیده است

فریادکشید : «به طور یقین خدائی هست!» و بدون درنگ اسلام آورد . خانها اداره امور منطقه حکومتی خود را نیز به دست دارند ولی در این زمینه نفوذ آنها بسیار کم است.

سابقاً مرکز شفت گوراب شفت بود که نزدیک دهکده کنونی مرکز قدیمی شمشادهائی که در آنجا روئیده بود به نام گورا کیش معروف شده است .

مرکز حکومت شفت و محل اقامت خان آن کمسار است
کمسار
که در سه کیلومتری جنوب تکرم قرار دارد . در آنجا دو مسجد و چند حمام خرابه و در حدود ۲۰۰ خانه است که در دو ساحل لیفکوخندان در وسط باغهای میوه به طرز زیبایی به چشم می خورد . عده ای از این خانهها که متعلق به خانها است بی نهایت زیبا می باشد اما به سبب آنکه خانها بیشتر اوقات خود را در رشت می گذرانند این خانهها روبه ویرانی نهاده است . کمسار به چهار محله تقسیم شده است که عبارتند از : شیخان محله ، سرخان محله ، کمسار محله و کوچک کمسار .

جمعیت شفت شامل ۱۷۶۰ خانوار است که اکثر آنها گیلک جمعیت
هستند و اغلب ایام سال را در آنجا به سر می برند ، در حالیکه عده ای دیگر تابستانها را در بیلاقها می گذرانند . در پای ارتفاعات این منطقه عده ای گالش و طالش زندگی می کنند که بر حسب فصل با گوسفندان و سایر چهار پایان خود به کوهستان می روند . زبان مردم دهکدهها گیلکی و زبان مردم کوهستان طالشی است . مردم شفت شیعی اثنی عشری اند . محصول این منطقه که پنیر و روغن و پشم است در رشت به فروش می رسد . در کوهستان جو و گندم سفید می روید . محصول عمده منطقه جلگه ای برنج و ابریشم است و همچنین مقداری توتون و کتف و صیفی کاری هم در آنجا حاصل می شود .

درختان جنگلی این منطقه عبارتست از :

چیت čit یا افرا که مورد استفادهٔ اسلحه‌سازان در ساختن قنداق تفنگ قرار می‌گیرد. چوب راش که از آن پارو و دسته بیل می‌سازند. چوب اشپز Ispar ، توسه Tūsa ، فخ Fax (Charme) لیلیکی Liliki . کوچی یازبان گنجشک، درخت آزاد (نارون سبیری)، چوب سردار، شاه‌بلوط، انار وحشی ، شمشاد ، بلوط . ولی بلوط در این ناحیه به طور نادر دیده می‌شود .

در گذشته مردم شفت ناچار بودند هزینهٔ زندگی ۱۱۵ نفر چریک را که از سیاه‌مزگی Syahmezgi می‌آمدند تأمین نمایند ولی در حدود چند سالی است که این عده به پانزده نفر تقلیل یافته‌اند و حقوق آنها به دستهٔ موزیک نظامی که در رشت تشکیل شده است اعطا گردیده است. ساکنان سرزمینهای کوهستانی شفت عموماً تیراندازان ماهری هستند .

رودخانه‌های شفت از اتصال دو نهر تشکیل شده است ، یکی رودخانه‌ها گمبو Gambū که از جنوب شرقی می‌آید و دیگری آرامگاه که از جنوب می‌آید و خونی و گرداب از طرف مشرق به آن می‌ریزد . رودهایی که زیر این محل اتصال به آنها ملحق می‌شوند عبارتست از :

سیاه سرك از مشرق سوتنه ، از مغرب اسکندر سر ، برگه ولت پارو Latparū از مشرق . رودخانه پس از گذشتن از کنار سیاه‌مزگی در مسیر خود از لپوندان ، بداو ، و تکرم که در آنها به نام این دهکده‌ها خوانده می‌شود ، می‌گذرد و بعد از تکرم به نام پسیخان نامیده می‌شود. در لپوندان برای رساندن آب به طرف شمال غربی سدی بسته‌اند . رود سونگ چکوسر ، سه دوشاخه تقسیم می‌شود. يك شاخهٔ آن در نصیر محله با نام ششخاله از قسمت اصلی دور می‌شود و به خویک در لیشاوندان ملحق می‌گردد و در عثمانوندان به شاخهٔ دیگری از سونگ به نام تانگو متصل می‌شود. بعد از لپوندان رودخانه به طرف شالما

پائین می‌رود و در اینجا سد دیگری برای بردن قسمتی از آب آن به مغرب در خسم Xosom (سونگ سر بین لپوندان وشالما) زده شده است. رودخانه از این به بعد وارد فومن می‌شود.

فومن سرزمینی است که سطح آب رود در آنجا تا چند کیلومتری مرداب برای آبیاری مساعد نیست. رود کوچک دیگری شفت از امامزاده ابراهیم پائین می‌آید. این رود از دو شعبه تشکیل شده است که در طالقان در پائین امامزاده به هم ملحق می‌شوند و رودخانه از اینجا به نام دو رودخان نامیده می‌شود.

در لاسک رودخانه‌ای به نام لاسک جو به رودخانه متصل می‌شود و این رود در اینجا از قسمت جنوب شرقی شاخه‌ای می‌گیرد و به چنار رودخان می‌رود. در چوبر خانم جوب به آن متصل می‌شود و رودخانه در ناحیه‌ای از صیقلان به نام صیقل کومه به پسیخان رود ملحق می‌شود. کمسار که لیفکوخندان (لیوه‌خندان Liva-xandan تلفظ می‌شود. م) هم نامیده می‌شود به وسیله سالک جوب که قسمتی از آب کمسار است به پسیخان رود متصل می‌شود.

عایدات عایدات شفت بالغ بر ۵۱۸۰۳/۲۳ قران است.

(دهکده‌های شفت)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
قریهٔ مردخه بخشی از آن می‌باشد .	۲۰۳۵/۱۵	احمدسر گوراب
پشته سرا بخشی از آن می‌باشد .	۱۹۰۷/۸۰	بداو (بداو Badāv تلفظ می‌شود م.)
-	۴۰۶/۱۷	بیالوا
-	۸۳۰/۷۱	پیرده
شیخان محله هم نامیده می‌شود .	۷۳۷/۸۶	پیرسرا
قسمتی از مردخه محسوب می‌شود و پیرمن سرا هم نامیده می‌شود	۹۷۴۰/۷۵	پیرمؤمن سرا
جمعه بازاری دارد که به شکل مربع مستطیل از چوب درست شده و شامل ۲۶ دکان است و در بالای در ورودی بازار سه اطاق برای مسافریین دارد .	۷۶۹/۲۱	Takaram تکرم
تکرم دارای مؤسسه‌ای برای خشک کردن پبله است .		
و در نزدیکی رودخانه مقبره‌ای به نام شاه درویشان دارد .		
-	۱۰۰۹/۳۵	جیرده
چماچا به سه قسمت پائین محله ، بالامحله و محلهٔ کلاجه خندان تقسیم شده است . مقبرهٔ نعمان در این محل است و در آن قرآنی به خط کوفی دیده می‌شود .	۶۱۰۲/۵۰	چماچا
قریه‌های مبارک آباد (۱۰ خانه) - خرم آباد -	۴۲۱۶/۷۷	چوهر
راکلی سرا - بیجار سر و شاه نشین جزء آن هستند . در چوهر و شاه نشین خرابه‌هایی وجود دارد .		

شرح	مالیات (قران)	دهکده
(شاید چکوسر باشد م.)	۳۱۳/۴۳	چوسر
-	۱۸۸۹/۸۴	خرطوم
آن را بخشی از ناصران می دانند .	۶۹۱/۳۳	خطیبان
-	۶۰۸/۵۶	خمیران
قشلاق و محل اقامت ده خانواده طالش است .	۴/۵۶	دو رودخان
قشلاقی است که در آن ده خانواده گالش زندگی می کند .	۲۴۲/۵۲	سفیدمزگی
اغلب تفنگ سازان شفت از سیاه مزگی هستند و مردم آن گالش می باشند	۵۲۵/۴۵	سیاه مزگی
-	۲۲۱۰/۳۱	شالده
قریه گنجار Ganjār بخشی از آن می باشد	۲۱۵/۸۵	شالما
-	۱۴۲۷/۵۵	صیقلان
-	۳۰۱۳/۳۰	عثماوندان
شامل قصبه محله، آقامحله و میرمحله است. مالیات آن ۶۰۰ قران برای بازار و ۱۰۱۵/۶۹ قران مربوط به عایدات زمینهای خالصه است .	۳۲۷۰/۸۰	قصبه
-	۴۵۶/۲۹	Kūlavān کولوان
-	۲۵۷/۶۵	Kūlisarān کولیسران
مرکز این منطقه است	۲۲۳۹/۹۴	کمسار
-	۳۷۶/۴۱	Lārasar لارسر
مسکن طالاشها می باشد	۷۷/۵۸	Lāsak لاسک
لاپندان Lāpandān هم نامیده می شود	۲۳۱/۷۲	لپوندان
-	۵۲/-	Mahramān محرمان

شرح	مالیات (قران)	دهکده
شامل قریه‌های لاقان Lāqān ، پیرمومن سرا ، مردخه ، لختکه Laxtake و دباغ شهر است . دباغ شهر نزدیک گورا کیش واقع شده و حکومت شین قدیمی شفت است .	۵۲۰۱/۳۴	مردخه
سابقاً قسمتی از چماچا بوده است	۱۸۰۸/۹۲	مژده
-	۷۵۹/۳۰	ناصران
در نیم فرسنگی آن امامزاده اسحق قرار گرفته است	۱۵۸/۳۲	نصیر محله
قشلاق	۹۸/۳۶	Noband نویند
دارای زیارتگاهی به نام نهزم است که در آنجایی از اجداد آقا سید محمد باقر شفتی که به فرمان محمد شاه قاجار حجة الاسلام اصفهان شده بود مدفون است .	۱۹۴۴/۲۶	Nezzem نهزم

(بیلاقها و قشلاقهای شفت)

بیلاق با علامت (ی) و قشلاق با علامت (ق) مشخص می‌گردد .
 آهن کول Ahankol (ی) - آکیادشت (ی) -

الله‌وردی محله (ق) این نام به چند خانه که نزدیک مقبرهٔ صعلوک معلم قرار دارد داده شده است . مقبرهٔ امامزاده صعلوک معلم در قلعهٔ کوهی قرار دارد که از مسافت دور دیده می‌شود . شخصی به نام ابوالقاسم تاریخی دربارهٔ صعلوک معلم نوشته که امروزه نمی‌توان به آن اطمینان نمود . بر طبق نوشتهٔ این مؤلف صعلوک معلم پسروهب بن منبه از اعقاب پیغمبر بود . بعد از مرگ امام رضا علیه السلام در سال ۲۴۷ هجری (۲-۸۶۱ میلادی) صعلوک عازم گیلان شد . در طارم هشت هزار نفر از دیلم و طالش به او پیوستند . سال بعد او دشمنان خود را از قاعهٔ شمیران بیرون راند و از راه ایمن آباد که دم عازم گیلان شد و در کرکه پشته Korkorepošta که بعدها به نام لشکرگاه نامیده شد چادر زد و در آنجا روسای قبیله Amak مانند ملک عباس بن ملک شیرویه لاسکی و ملک دولت بن ملک الماس سفید مزگی و دیگران به اطاعت او درآمدند . ابوالفضل خارجی که حاکم گیلان بود در نزدیکی خسرو آباد شکست خورد و کشته شد و صعلوک معلم به کوهستان خیرسنگ رفت و در آنجا تا پایان عمر در انزوا بود و به عبادت می‌پرداخت . او در سال ۲۸۰ هجری (۴-۸۹۳) وفات یافت و در محلی به نام رزش Raza§ به خاک سپرده شد .

آرامگاه (ی) ، بره سر Baresar (ی) ، برگه Barga (ی) ، برنه Barna (ی) ، بیجار سر (ق) که چوب تراشان به آن تعلق دارد و بیجار سر نیز جزء دهکدهٔ چوبر است .

شاه بقال (شابقال ŠabQal تلفظ می‌شود م) در مشرق بداو قرار گرفته

و رودخانه‌ای به نام شاه بقال از آن می‌گذرد که وارد پسیخان رود می‌شود. در اینجا تپه‌ای به همین نام وجود دارد که در آن آثار ساختمانهای قدیمی دیده می‌شود.

عبدالفتاح فومنی می‌گوید شاه بقال نام یکی از ملازمین مهم سلطان علی بیگ وزیر بیه‌پس بوده‌است. روی کوره و گشت رودخان به او تعلق داشت. میان گشت رودخان و جلگه علی آباد (نزدیک دهکده لاله کام کنونی) محلی به نام شاه بقال وجود دارد که کسی در باره آن نتوانسته است اطلاعاتی بدهد.

شمره چال Šamračal (ی)، شمره گیروه Šamragirva (ی)، دگرد Dagard (ی)، دیله سر (ی)، دیره Dire (ی)، در کهدشت (ی)، دیناروند (ی)، دیورود Divrūd، عبدالفتاح فومنی متذکر شده است که جاده ییلاق ماسوله به شفت که از لوک Lūk و گیلوا Gilva گذشته و بعد به سکن Sokon محل اقامت امیرخواند طالش و خانواده او می‌رسد از آنجا این راه از لالک Lalak و دیورود می‌گذرد و بعد به چوبر رودخان می‌رسد که معمولاً برای عزیمت به رشت باید از آنجا به پسیخان رفت.

دیزاب Dezab (ی)، جیرگوراب (ی)، دو رودخان (ق) عبدالفتاح فومنی این محل را دوران نام برده است، گمبو (ی)، گسرمابه چشمه (ی) که معمولاً گرمابه چمه Garmaba-Čama نامیده می‌شود، گشت برین Gaštaberin (ی)، گرداب (ی)، گیشوم (ق) Gešūm گیلهار Gilalar (ی)، هزارروبار (ی) قسمتی از طارم است، اسکندر سر (ق)، اسکندکن Eskandakon بالای اسامزاده اسحق است و دیوارهای کهنه‌ای در اینجا دیده می‌شود، قلعه کول (ق) Qal-a-kol، خشاندهشت (ی) (خوشه دشت Xaršadašt نامیده می‌شود. م) خاله کول (ی)، خرفه کول (ق)، خلدشت (ی)، خرم جوان Xoramjavan (ی)، خونی Xūni (ی)، کلنگه Kolanghe (ی)، کندرز Konderz (ی)،

کوره خیل Kūraxel (ی)، کوله سرکه Kūlasarake (ی)، لشکر گاه (ی)،
 لنگردشت (ق)، لالک، لاله سر (ی) که قسمتی از آرامگاه است، لاسه پشت (ی).
 لت پارو (ق) لت وارو هم نامیده می شود، لوت (ی) بدلوت Lūt بالا و لوت
 پائین تقسیم می شود، مالیامبر Malyambar (ق) (لیامبر Lyambar تلفظ
 می شود. م)، ماشل کول Mašalkol (ق)، مازوبند (ی) (مازوبن Mazūban
 تلفظ می شود. م)، محرمان Mehreman (ی) گوسفند و حیوانات چهارپا و
 شمشاد فراوان دارد، میان خالی (ی) که مین خالی Menxali هم نامیده می شود،
 میاندران Myandarān (ی)، محمد امین سرا (ق)، نوبند (ق)، رشترو (ق)،
 رودبار سرا (ق) در این ناحیه چراگاهها و جنگلهائی دیده می شود، سرداب خانی (ق)،
 که کمی کشاورزی دارد، سفید مزگی (ق)، سیاه چاله سر (ی) که سه چله سر
 Sečalesar هم نامیده می شود، سیاهگه Sya-ge (ی)، سیاهرود (ق)،

یادداشت هائی در مورد راه رشت به تکریم و کسار :

پنجم ژوئن ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هجری) - ساعت ۷/۵ صبح با درشکه از رشت حرکت کردیم.
 پس از عبور از استخر عینک از سدی که در مقابل آن چند کلبه و قهوه خانه ای متعلق به احمد
 گوراب بود گذشتیم. در سمت چپ نزدیک جاده مسجدی به نام خشت مسجد و در عقب
 دهکده ای به همین نام و در طرف راست کلبه ها و مزارع توتون ناحیه آتشگاه بود. جاده
 به جنگل محدود شده و هر لحظه نهالهای توت و ساقه های برنج و کشتزارهای توتون و
 کلبه هائی که در درون درختان پنهان شده اند به نظر می رسد.

در پسبخان به اسب هائی که برای ما آورده بودند سوار شده و در ساعت هشت و
 سه ربع صبح در ساحل رود به راه افتادیم و مدام از ساحلی به طرف ساحل دیگر می رفتیم.
 بعد از دافسار که محل بسیار خوش منظره ای بود به کوزان رسیدیم. کوزان Kūzān
 دهکده ای است که در حدود ۴۰ خانه دارد و در حد فومن روی ساحل راست در ۹ متری بالای
 سطح رودخانه افتخار العلماء قرار دارد. ما از گذار رود عبور کرده و از قسمتی از جبرده
 می گذریم و بعد از دوبار گذشتن از گذار رود در ساعت ۱۰ و بیست دقیقه به تکریم دهکده ای
 که در حدود ۴۰ یا ۵۰ خانه دارد رسیدیم. ساعت ۵ و ۳۵ دقیقه بعد از ظهر از تکریم

سیاهسرك Sya-sarak (ی)، (ی) سیلانسر Seylansar، سکن Sokon (ی) ،
 سوهه کام Sūhekām (عبدالفتاح فومنی از اینجا به نام سکم Sokom
 یاد می کنند) ، سوراب (ی) ، سوستان Sūstan (ی) ، سوته Sūta (ی) ،
 سوته دشت (ی) ، طالقانی (ق) ، تنار Tanār (ق) ، توگاو (توگاف Tūgaf
 هم نامیده شده) ، توك Tūk (ی) شاید همان لوک باشد ، والی سرا (ق) کمی
 کشاورزی دارد وزغال چوب فراوانی از آنجا به دست می آورند ، وانی Vani
 (ی) ، ویسرود Visrūd (ق) شمشاد فراوانی دارد، زردکام Zardakām (ق)



حرکت کردیم از چوسر Tchousar روی ساحل چپ رودخانه و بعد از خطیبان گذشتیم .
 خطیبان در ساحل راست رودخانه قرار داشت . بعد از عبور از خطیبان به کلیسران در
 ساحل چپ افتادیم و مخالف جریان آب کمسار که از جنوب به پسیخان رود می رسد عبور
 کردیم . رودخانه از جنگلی که پر از گنجشک است می گذرد و منظره جالبی دارد .
 ساحلها ناگهان بالا می آیند ، و ما به سمت خانه هژیر نظام در ساحل چپ آب
 کمسار می رویم از بالای تالار ما می توانیم کمسار را ببینیم . این مرکز قدیمی خان شفت
 ۴ فرسنگ با رودبار و ۵ فرسنگ تا طارم فاصله دارد . جاده تکرم گاهگاهی از برف
 گرفته می شود ، همچنین جاده تکرم به پسیخان نیز غالباً در اثر طغیان رود غیر قابل
 عبور می گردد .

فتح‌علی خان	محمد باقر خان	کریم	خان‌های شفت
امان‌الله خان			
شکراالله خان	میرزا طاهر		
	میرزا حسن طیب		
تقی خان	ابراهیم	نجفعلی خان	خان‌های شفت
رحمت‌الله خان	محمدعلی		
علی خان	میرزا رضا	مهدی خان	خان‌های شفت
نجفعلی خان	زمان خان		
	اسدالله خان	حاجی سلیمان خان	خان‌های شفت
علی خان	حسینقلی خان	حاجی ذبیح‌ملک	
	اسکنده	ابراهیم	خان‌های شفت
	قلی	حاجی ذبیح‌ملک	
	اکبر	فتح‌علی خان	خان‌های شفت
میرزا احمدخان	محمد هادی خان	ضراکه خان	
	حسن خان	حسینعلی آقا	خان‌های شفت
	محمودخان	حسین آقا	
	حسین خان	ملاحاجی محمدعلی آقا	خان‌های شفت
	ابراهیم خان	ملاحاجی محمد آقا	
	محمدخان	ملاحاجی ابوالوهاب	حاجی رحیم خان
عبدالرضاخان	میرزا ابوالفتح	میرزا کاظم	
	یحیی خان	ناصرخان	خان‌های شفت
بهرام خان (هوزر نظام)	رحیم خان	میرزا کاظم	
	نعمت‌الله خان	سید خان	خان‌های شفت
علیخان (شجاع نظام)	رفیع خان	آقای علی	
	ابوالحسن خان	ولی خان	خان‌های شفت
	امان‌الله خان	هاشم آقا	
	محمدولی خان	رفیع آقا	عبدالله خان
	محمد ناصر خان	محمدولی خان	
	رحمت‌الله خان	محمدولی خان	خان‌های شفت
	محمدخان	قاسم آقا	
	کاظم آقا	قاسم آقا	میرزا حسن
	خانی	اسدالله خان	
	فرج‌الله خان	حاجی میرزا محمد رضا	خان‌های شفت
	محمدعلی آقا	نعیر خان	
	عبدالله خان	حاجی علیخان	خان‌های شفت
	عباس خان	آقای یحیی	
	میرزا تقی	آقا تقی	خان‌های شفت
	حسن آقا	رضا خان	
	عبدالله خان	حمید خان	خان‌های شفت
	نعمت‌الله خان	حمید خان	

فصل چهاردهم

رودبار

رودبار که معمولا آن را برای آنکه از رودبار قزوین تمیز
موقعیت و حدود داده شود رودبار زیتون یا پیله رودبار می گویند در جنوب
رشت ، در ساحل چپ سفیدرود قرار دارد ، و از شمال به کهدم Kohdom
از مشرق به شفت و از جنوب به قزل اوزن و طارم محدود است ، و راه رشت
به قزوین از آن می گذرد و مسافتش از منجیل از سفیدکتنه ۲۵ کیلومتر است.
مرکز حکومت رودبار در ۱۶ کیلومتری منجیل و سمت
چپ رودخانه ، در وسط جنگلی از زیتون که بیشتر آنها
به ضخامت ۹۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر و به ارتفاع ۹ تا ۱۲ متر می باشد ، قرار دارد .
عمق رودخانه طوری است که غیر از فصل بهار و طغیان رود، در بقیه اوقات
می توان از آن با پا عبور نمود .

جنگل زیتون سرسبز است و درختهای زیبایی به صورت منفرد یا
نزدیک هم در دامنه کوه کاشته شده است . ارتفاع کوههای کنار سفید رود از

منجیل تا امامزاده هاشم از ۱۲۰ تا ۳۶۰ متر است. دهکده‌ها یا روی تپه‌ها و یا به طور نیمه مخفی در دامنه‌های سر سبز کوه قرار گرفته‌اند.

جمعیت - قبیله
 جمعیت این منطقه را در حدود ۸۰۰ خانوار می‌دانند. سه قبیله در آنجا معروفند که عبارتند از: عمار یا سر ساکن پیلده رودبار. **سورخن Sorxan** و برامکه، قبیله اخیر به ادعای خودشان از اعقاب برمک هستند و در دهکده‌های کسبته **Kabata** سکونت دارند، و قبیله حاتم‌ی که از اعقاب عدی بن حاتم **Adiben Hātam** هستند و زبان آنها کردی و طالشی است.

می‌گویند که در رودبار در حدود ۲۰۰۰۰۰ درخت زیتون هست که منبع عایدات بزرگی برای ساکنین این منطقه می‌باشد. طبق روایتی این درختها را عده‌ای که با تیمور لنگک به شام رفته بودند از آنجا آوردند. در فاصله رودبار تا رستم آباد جاده پوشیده از درختهای انار جنگلی است. در این ناحیه چهارپایان و قاطر و اسبهای پالانی دیده می‌شود که در سال ۱۸۵۹ تعداد آنها به ۱۰۰۰ راس چهارپا و ۲۱۰۰۰ گوسفند و ۷۰۰ قاطر و اسب پالانی می‌رسیده است.

تنها رودخانه رودبار سیاهرود است که از کوههای چنار رودخانه‌ها

Čenarrūdخان سرچشمه می‌گیرد و در سفیدخاله به سفیدرود ملحق می‌شود. چند رودخانه غیر مهم از کوهستانهای رودبار پائین می‌آیند و یا سه شاخه به سمت رستم آباد در شمال و رودبار و **Fildeh** پیلده در جنوب می‌روند. میر ظهیرالدین از ناحیه‌ای به نام **Jesijan** جسیجان که در نزدیکی طالش کهدم بوده نام می‌برد ولی نویسنده امروزه چنین محلی

را نشناخته است^۱.

عایدات رودبار بالغ بر ۲۷۶۳۸/۴۱ قران است. عایدات

(دهکده‌های ناحیه رستم آباد)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
بیلاق	-	اسفندارمز ۲ Esfandārmaz
ساکنان آن طالش و گالش گله‌دار هستند. دوجریان آب از اسکلک می‌آید و وارد سفیدرود می‌شود یکی دیزکوه که از بیلاق هزارمرز می‌آید و دیگر تاریک‌رود که از سر چشمه سرازیر می‌شود.	۹۸۴/-	اسکلک Eskolak
قشلاق - مردم این ناحیه تابستان را در بیلاق پشته گوراب می‌گذرانند.	۱۱۹۱/۴۲	پشته pošta
در این ناحیه زیارتگاهی دیده می‌شود	-	پیرسرا Pirsarā
بیلاق - در این بیلاق زیارتگاهی به نام پیری وجود دارد که عده‌ای از شیوخ در آن زندگی می‌کنند. از منبعی به نام لال‌چشمه آبی سرازیر	-	پیری Piri

۱- درشش کیلومتری جنوب پل منجیل در وسط رودخانه سفیدرود قلعه‌ای روی تخته سنگی بر جا مانده است که قزقله Qozqal'a نامیده می‌شود. کمی پائین‌تر از این قلعه خرابه‌های پلی به نظر می‌رسد که از نظر اولثاریوس به وسیله سپاهیان اسکندر مقدونی ویران گردیده است.

خوچکو در گزارش خود ذکر می‌کند که باشتن ماسه‌ها روی کوه‌های عقب‌دوگاه و یا کاوش در قبرستانهای سه قزی Seqazi و قبر فولاد و مراخل Meraxol (شاید مراخل بند Maraxolaband در حوالی لشکرگاه وسلانه رستم آباد باشد. م) اشیاء مختلفی به دست آورده است.

۲- در محل Ostarmaz نامیده می‌شود. م

شرح	مالیات (قران)	هکمه
می شود که به بیماران می دهند ولی عقیده دارند کسانی که آن آب را می آورند برای آنکه شفا بیابند نباید در راه حسرف بزنند . پیری به نام زیارت هم نامیده می شود . موتی می گوید که از زیارت چسای ۸۰۰ متری رودبار و هفت کیلومتری منجیل عبور نموده است .		
قشلاق	۲۴۵۲/۲۵	Juban جوین
بیلاق	-	Carpa چربه
مردم اینجا را عده ای گالش تشکیل می دهند . این ناحیه به نام نقله بر نامیده می شود . راهدار پشته به کولکش Kulkas و پیش سرا تقسیم شده است . روسها در این محل اداره ای برای راهداری دارند .	-	راهدار پشته Rāhdarpošta
دارای يك کاروانسرا و اداره پست و بازاری کوچک است . موتی در باره رستم آباد می گوید که این منطقه کوهستانی در موقیبت قابل توجهی قرار گرفته و برای دفاع از گردنه وضع مناسبی دارد . اداره پست این محل در کنار جاده ای به نام جمشید آباد می باشد	-	رستم آباد
-	۵۲۰/۵۷	رشت رود
چند کلبه در سر راه رشت به قزوین در محلی که سیاهرود به سفیدرود ملحق می شود وسیله روسها هنگامیکه این جاده را می ساختند بنا شده و به نام سفید کتله موسوم است .	-	Safidkatala سفید کتله
ساکنان آن طالش و گالش هستند .	-	سیاه رود پشته
بیلاق است و قبر امسازاده حسن در این ناحیه قرار دارد ساکنان شعام زمستانها را در کبود سر می گذرانند .	۱۲۹۴/۸۰	شعام

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
ایمن آباد قسمتی از کلا یا کلارود است.	۳۷۶/۲۵	کلارود
قشلاق	۱۴۱۸/۸۰	kaluraz
در محل خولك Xulak تلفظ می شود . م	۳۶۶/۵۰	کولك
قشلاق - اکثر ساکنان آن به چهارپاداری مشغولند	۳۹۷/-	گنجه
و تابستان ها رادریلاق نالوس Nalus می گذرانند.		
قشلاق	۲۶۷۶/-	Taklim
قشلاق	۵۵۶/-	Xorrambu
بیلاق - ساکنان این ناحیه زمستان را در رودبار	۸۹۷/۵۰	Dārastān
می گذرانند .		
قشلاق	۱۶۱۶/۸۵	Dogāhu
-	-	دو گاهه
		رودبار
بیلاق - مردم این ناحیه طالش هستند .	۱۳۳۴/-	kabata
بیلاق	۴۶۴/۷۵	Kalās
بیلاق - اطلاق رحمت آباد به لاکه ، که در تاریخ	۱۶۹۶/۳۰	Lāka
خانی آمده اشتباه است.		
قشلاق - در همین ناحیه است که قزقلعه روی تخته	۱۸۰۸/۶۰	Lūya
سنگی در میان سفید رود دیده می شود . گمان		لویه
می رود که قلعه طاهر میرزا هم روی جزیره ای در		
سفیدرود نزدیک لویه واقع شده است .		
بیلاق مردم این ناحیه گاودل (در محل		
Kargavadel نامیده می شود و خرابه است . م) نامیده		
می شود .		

(دهکده‌های ناحیه فیله)

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
قشلاق - مردم این ناحیه عقیده دارند که در اینجا زغال وجود دارد .	L	Aliza الیزه
قشلاق	-	Xolasar خولهسر
قشلاق (دوآبسر و دابسر Dābsar نامیده می‌شود.م.)	-	Dāvsar داوسار
قشلاق (سرخن Sorxan نامیده می‌شود.م.)	-	sorxān سرخان
نزدیک این دهکده که در هشت کیلومتری شمال منجیل قرار دارد طبقه‌ای خاک رس به ضخامت نه متر دیده می‌شود . در محل دیگری قشری از کربنیفر و طبقه زغالی دیده می‌شود. به همین جهت است که می‌گویند در این منطقه زغال وجود دارد . نزدیک دهکده علی‌آباد روی کوه‌های ساحل چپ قزل‌اوزن در ارتفاع ۱۳۵ متر از سطح دریا و به فاصله ۹۶۰۰ متری شمال غربی منجیل محلی که در گذشته بهره‌برداری شده دیده می‌شود . در سال ۷۷-۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰ میلادی) مردم این دهکده اظهار داشتند که قبلا از این ناحیه مقداری مواد معدنی استخراج می‌نمودند ولی بعدها این عمل متروک شده است. در سال ۸-۱۳۰۷ هجری (۱۸۹۰ میلادی) علائمی از مس و روی و سنگ آهک در این ناحیه دیده می‌شد. در تاریخ‌خانی ذکر شده است که قلعه طارم نزدیک چنیجان و علی‌آباد قرار دارد .	۲۸۵۲/۶۰	علی‌آباد
قشلاق	-	Fatasam قسم

شرح	مالیات (قران)	دهکده
بیلاق دارای زیارتگاهی است که بردرچویی آن کتیبه‌ای دیده می‌شود. دو مقبره در این ناحیه وجود دارد که یکی متعلق به بدیع‌الزمان میرزا است که در سال ۶۸۵ هجری (۱۵۷۸-۷۹) وفات یافته و دیگری متعلق به شاه منصور است که در سال ۱۰۲۹ هجری (۱۶۲۰) وفات یافته است.	۴۸۰۵/۱۰	فیلده ^۱
قشلاق - اهالی گزن عقیده دارند که در اینجا زغال وجود دارد.	-	گزن
قشلاق	-	کامبر Kāmbār
قشلاق - اهالی این منطقه باروت درست می‌کنند.	-	کوشك Kušk
اقام‌نگاه زمستانی امیره رستم کهدمی بوده و اقام‌نگاه تابستانی او در کلجارین ^۲ روی دامنه کوهستانی جنگلی بوده است.	-	موسی آباد
موسی آباد در جسیجان منطقه کوهستانی طالش کهدم است.	-	نوجو
قشلاق	-	

۱- متن کتیبه در بقعه فیلده رودبار

به حق اشهد ان لا اله الا الله.
دیده روشن از سجود خاک آدم شد مرا.

گشاده باد به دولت همیشه این درگاه
شکرها کردم که این درگاه میسر شد مرا
متن کتیبه دیگر :

آن بلند اختر همیده خصال
غرق گردید او به آب زلال

شاهرخ بیمثال نیک خصال
در هزار و دویست از هجرت

(نقل از سفرنامه مازندران و استرآباد)

۲- شاید کرجوار Korjavar باشد. راهی مالرو از پل سیاهرود به خولک که به

کرجوار می‌رسد م.

فصل پانزدهم

موازی Mavazi

موقعیت - حدود ناحیه موازی که مشتمل بر اطراف رشت است مرکز جلگه گیلان را اشغال کرده و محدود است از شمال بسه دریای خزر و مرداب و از مغرب به تولم و فومن و از جنوب به شفت و رودبار و از مشرق به رودخانه سفیدرود و لشت نشاء . حداکثر پهنای آن از مشرق به مغرب ۳۸ کیلو متر و طول آن از شمال به جنوب ۵۰ کیلومتر است .

سابقاً ناحیه کنونی موازی باستانهای کهدم و کوچسفهان ناحیه قدیمی رشت و خشکبجار به نام رشت شناخته می شده و حاکم مستقلی داشته است .

کهدم قلمرو مستقلی را تشکیل می داد و شامل ناحیه کهدم ناحیه قدیمی کهدم و رودبار و رحمت آباد یعنی دره سفیدرود از منجیل تا گو که بوده است و نواحی زیر را از آن ذکر می کنند : جیجان Jeyjan رحمت آباد،

گوکنه Gūkana نقله بر ورودبار کهدم. مرکز آن گوراب کهدم^۱ نام داشته است. کوچسفهان که شامل لشت نشاء و خشکبجار بوده در زمان ناحیه قدیمی کوچسفهان فتح گیلان وسیله اولجایتو به دست سپاهیان مغول ویران گردید، تا آنکه حاکم آنجا که به شجاعت معروف بود وصلوگ نام داشت در ترمیم آن همت گماشت. آخرین حاکم قبیله اسماعیلوند امیر مسعود بن نوپاشا پسر وصلوگ بود که پدرش در سال ۷۶۸ هجری (۶۷-۱۳۶۶) مرد و خود او هم در قلمروش پس از مدت کوتاهی به وسیله سیدعلی کیا به قتل رسید. از این زمان کوچسفهان زیر نظر و قلمرو سادات لاهیجان قرار گرفت. پس از مدتی این منطقه سبب اختلاف حکام فومن و لاهیجان شد. امیر اسحق آنرا از متعلقات سابق بیه پس می دانست، زیرا ساکنین آن شافعی بودند. جنگهای متعددی در کدوبن^۲ Kadūbon از نواحی کوچسفهان، میان سپاهیان بیه پس و بیه پیش روی داد. در ۹۴۵ (۳۹-۱۵۳۸) خان احمدخان لاهیجانی کوچسفهان را گرفت ولی از تسلیم آن خودداری کرد، و به همین جهت مورد کینه شاه طهماسب قرار گرفت و به دستور آن شاه مدتی او را در قلعه قهقهه و بعد هم در قلعه اصطخر زندانی کردند. از آغاز سال ۹۴۵ کوچسفهان قسمتی از بیه پس گردید. حمدالله مستوفی قزوینی گفته است کوچسفهان را اردشیر بابکان بنا نهاده و نام خود را به آن داده است. ظهیرالدین توصیف می کند که این ناحیه کوچک اصفهان نامیده می شده زیرا این ناحیه بسیار دلپذیر بود و کوچک در محاوره محلی مردم بیه پس به صورت کوچه تغییر یافت و این اسم به کوچسفهان معروف شد. در عصری که عبدالفتاح فومنی می زیست گوراب جور قسمتی از

۱- گوراب کهدم در ۸۸۰ هجری (۷۶-۱۴۷۵) به وسیله سپاهیان سلطان محمد

حاکم بیه پیش آتش زده شد.

۲- شاید کدوسرای امروزی باشد.

کوچسفهان محسوب می شده ، و همین مؤلف از قصبه کوچسفهان خشکبجار نام می برد . حالیه دهکده ای به نام کوچسفهان وجود ندارد ، در حالیکه نزدیک بازار کوچسفهان که کهنه کوچسفهان نامیده می شود و می گویند که در محل آن دهکده بزرگی بوده است . عبدالفتاح فومنی در ذکر وقایع سال ۹۴۲ هجری (۱۵۳۵-۳۶) می گوید که : «لیام و سپاهی کوچسفهان بر تمامی سپاه و لیام الکای بیه پس بر حسب شوکت و استطاعت تفوق در جهان دارند .»

بازارهای ناحیه موازی عبارت است از :

رشت (یکشنبه) ، آجی بیشه (چهارشنبه) ، شاه آقاجی (سه شنبه) ، سنگر (دوشنبه) ، خمام (جمعه) ، چوکام (پنجشنبه) ، خشکبجار (دوشنبه و پنجشنبه) ، کوچسفهان (یکشنبه و چهارشنبه) .

محصولات این نواحی به سهولت در رشت عرضه می شود . به علت مساعد بودن خاک و سهولت آبیاری و حمل و نقل ارزش زمین در این نواحی نسبت به سایر نقاط گیلان بسیار فزونی دارد .

جمعیت این ناحیه را رویهم ۱۸۱۰۰ خانوار می دانند که جمعیت همه آنهاگیلک و شیعه هستند .

موازی منطقه ای است که از دشتهای حاصلخیز تشکیل شده و محصول فراوان برنج گیلان از کشتزارهای آن به دست می آید . باغهای بزرگ توت که غذای کرم ابریشم این منطقه را تامین می کند ، و باغهای سبزی و مزارع توتون در قسمتهای مختلف این ناحیه به چشم می خورد .

در موازی تعداد زیادی رودخانه وجود دارد که غالباً از شعبه های سفید رود است ، و تحت نظارت میرابی که از طرف حاکم برگزیده می شود اداره می گردد ؛ و برای هر رودخانه بزرگی معمولاً میراب انتخاب می شود . میراب

شعب رودخانه‌ها را جوب‌سالار و میراب شعبه‌های کوچکتر را ناظم‌الانهار می‌گویند. این افراد در قبال کارهایی که به عهده می‌گیرند مسئولیت دارند. هزینه این امور را دهقانها می‌پردازند. قسمتی از آنها از هر چند شاهی که به عنوان مالیات به نوعی برنج تعلق می‌گیرد تأمین می‌شود، که باید به مصرف پرداخت هزینه‌های مربوط به میراب و کارکنانش برسد.

در هر سال محلی که رودخانه‌ها از آن جدا می‌گردد لارویی می‌شود تا لای ولجنی که با طغیان آب در بستر رود جمع شده است برداشته شود. گاهگاه که دهانه تا وسعت زیادی گرفته می‌شود محتاج حفردهانه دیگری است. برای آنکه آب سفیدرود داخل رودخانه‌های فرعی بشود بر روی آن سدهائی می‌بندند.

سه شعبه عمده سفید رود عبارت است از: گیلهرود، خمام‌رود، نورود. گیلهرود از بهم پیوستن دو رودخانه که یکی در نزدیکی سفید خاله از سفیدرود جدا می‌شود و دیگری در سمت شمال نزدیک کاروانسرای لات از آن جدا می‌گردد تشکیل می‌شود. شعبات گیلهرود از سمت جنوب عبارت است از: ۱- دو رودخانه که از ساحل چپ آن جدا می‌شود و ناحیه سراوندان را آبیاری می‌کند. این دو رودخانه عبارت است از: ملاصادق رود و رجبعلی رود.

۲- گاوده رود Gavdehrūd که بالا محله سراوان و گاوده رامشروب می‌کند.

۳- دارکت Dar-Kat که از سمت مشرق سراوان و قاضیان و کلاچ بچار kelač-bijar را مشروب می‌کند.

۴- شونده جوب Šūnda-Jūb از سمت مغرب دهبنه Dehbona و طالم سه‌شنبه Talam-se-Šanba را آبیاری می‌کند.

۵- تیتی رودخان Titi-rūdxān که از سمت مغرب در قاضیان از رود اصلی جدا می‌شود و دره پشت و طالم سه‌شنبه و قسمتی از دهبنه و ساکچا Sūkāča را مشروب می‌سازد .

۶- شهرستان رود در مشرق که بالامحله شهرستان را آبیاری می‌کند .
۷- الله‌وردی رود Allāhverdi-rūd که قسمتی از شهرستان و قاضیان را آبیاری می‌کند .

۸- جوبنه رود Jobana-rūd که قسمتی از رودبرده Rūdborda و جوبنه را آب می‌دهد .

گیله‌رود به رود سیاه واش Syāhvāš ملحق می‌شود .

ذوالفقار جوب که قاضیان و سراوندان را مشروب می‌کند .

الله‌قلی جوب که قاضیان و سراوندان را مشروب می‌سازد .

واجارود Vājarūd که از دهبنه می‌گذرد .

رودبرده رود که از رود برده می‌گذرد .

خمام رود در بین سراوان و قاضیان از سفیدرود منشعب می‌شود . محلی که این رود منشعب می‌شود بواسطه طغیانهای سفیدرود در معرض تغییر است .
این رود بزرگترین رودخانه‌های گیلان است و شعبات آن عبارت است از :

۱- چندین رودخانه در مشرق که قسمت‌هایی از قاضیان و آینه بسر را

آبیاری می‌کند و مهمترین آنها صادق نوبین نام دارد .

۲- لات رود .

۳- قاضیان رود .

۴- آینه‌بر .

۵- کنوسستان Kūnūsastān در مشرق ، کنوسستان و آینه‌بر را آبیاری

می‌کند . آبهای این رودخانه بازقلعه را مشروب ساخته و بعد در نورود به هم

ملحق می‌شوند .

۶- سه رودخانه در مشرق که با همدیگر سه‌بستان Sabestān خوانده می‌شوند و اسامی آنها به طور جداگانه شیرجوب، نوشرود (Nāšrūd تلفظ می‌شود . م) و جکال بکنده می‌باشد .

۷- شیرجوب که مهمترین رودخانه از میان رودخانه‌های بالا است قسمتی از بکنده Bakanda - بساز قلعه و قسمتی از نشرود کول و کیاسرا و قسمتی از گیلاوندان Gilāvandān ، کدوسرا ، سده و جوربست Jorbast را مشروب می‌کند .

۸ - نشرود که قسمتی از بکنده ، نشرود کول ، بساز قلعه ، ویشگاه Višegah ، میانه و گیلاوندان را آبیاری می‌کند .

۹ - جکال بکنده قسمتی از جوینه ، ویشگاه ، سراوان و قسمتی از نشرود کول و گیلاوندان و میانه را آبیاری می‌کند .

۱۰ - سیاه‌واش که از مغرب از سنگر تارشت در کنار جاده قزوین جاری است ، در ناحیه رودبرده از رود اصلی جداگردیده و قسمتی از رود برده را مشروب می‌سازد ؛ و همچنین دولت آباد ، گیله پورده سر ، دلپچه Deliče ، ورازگاه Varazgah ، بجارپس قسمتی از پیر کلاچاه ، قلعه‌سرا ، آق‌صفر محله ، خشک‌رود ، آجی‌بیشه ، خلواش کله و خسیخ Xasbax را آب می‌دهد .

در خسیخ این رود به دو شعبه تقسیم می‌شود . یکی به طرف مشرق می‌رود به صیقلان رودبار ملحق می‌گردد و دیگری از جنگل بالای صیقلان رودبار و گوهررود می‌گذرد و ناحیه سلیمانداراب را مشروب می‌کند .

۱۱ - چکر جوب Čakar jub که در مشرق سراوندان ، رودبرده ،

امشه Omoša چنچه Čaneča، گیساونندان Gisanvādan، دافچاه، اشپناظالم، برکاده، ویشگاه، حاجی میرزا یوسف، بلسبنه، ایمن آباد، لات، فشکچه Faškača، علی سرا، جیرسرا، مشکاپشت Maškapošt، کلاچاه Kolāčah، حسن آباد، شکارسر و احمد سرا را آبیاری می کند.

۱۲- فرهانرود Farhanrūd یا فرانرود در مشرق که در سراوندان از خمام رود جدا می گردد و به رود شکار سرا ملحق می شود. این رود قسمتی از دلچه، چنچه، گیساونندان و قسمتی از امشه و مژده را آبیاری می کند. آبهای این رود از مشرق به رودخانه سلطان بکنده که جعفر آباد را مشروب می سازد ملحق می شود.

آبهای سلطان بکنده به رودخانه حاجی میرزا جعفر ملحق می شود و آبهای فرهانرود از مغرب به رودخانه حاجی ملاحسین در مژده ملحق می شود و رودخانه اخیر قسمتی از مژده و جعفر آباد را آبیاری می کند و آبهای این رودخانه به شکار سرا ملحق می شود.

۱۳- طلارود - در مشرق که در دلچه از خمام رود جدا می شود. آب این رودخانه به پلکوه Polekūh ملحق می شود و میربکنده نام می گیرد. طلارود قسمتی از دلچه، تورانسرا و قسمتی از ملاسرا و پلکوه را آبیاری می کند. آبهای طلارود و رود حاجی بکنده به پلکوه ملحق می شود و آب این رودخانه به شکارسرا ملحق می گردد و رودخانه اخیر قسمتی از ملاسرا و گورابسر و شکارسرا را آبیاری می کند.

۱۴- کلاک رود Kalakrūd در مغرب در دلچه از خمام رود جدا می شود و به حاکم نوین Hakem nobin ملحق می گردد. این رودخانه

قسمتی از توسراوندان، کورچه‌وندان Kūrčavandān، چلاسرا Čalasara (در توسراوندان) و قسمتی از پاچه‌کنار و آجی بیشه را آبیاری می‌کند. آبهای کلاک رود و ویشگاه رود در توسراوندان به رودخانه اغوز کول Aquzkol ملحق می‌شود.

آبهای کلاک رود به آجی بیشه می‌ریزد و آبهای این رودخانه‌ها به کویخ Kū-yax می‌پیوندند.

۱۵ - ویشگاه رود در مغرب در ناحیه توسراوندان از خمام رود جدا می‌شود و قسمتی از توسراوندان و پلکوه و پاچه‌کنار را آبیاری می‌کند.

۱۶ - خواجه بکنده، در پلکوه هنگامی که به سمت مشرق جاری می‌شود از خمام رود جدا می‌گردد و قسمتی از پلکوه و قاسم سرا (متعلق به ملا سرا) و قسمتی از ملا سرا و خناچاه Xonāčāh و گورابسر و برمچه Barmaca را آبیاری می‌کند. آبهای این رود به طرف مغرب جریان یافته و به روشن چکه خناچاه ملحق می‌شود. رودخانه اخیر قسمتی از خناچاه، گورابسر، میشاوندان^۲، پیشهور و کتکول Katakol را آبیاری می‌کند و آبهای آن به رودخانه کول ملحق می‌شود.

۱۷ - حاکم نوبین در مغرب که در ناحیه پلکوه از خمام رود جدا می‌شود و در پائین پل آهن جاده خمام به تشرود ملحق می‌گردد. در این ناحیه آب رودخانه‌ها به هم ملحق شده و دو آب Do-āb نامیده می‌شود.

حاکم نوبین قسمتی از پلکوه، لوچ‌گوراب، آجی بیشه، پاچه‌کنار، بیجار بنه، کیشده^۳ شالکوه، مردخه، روکن سرا Rūkn-sara پشتم سرا

۱- کولچه وندان Kulcavandān نامیده می‌شود. م ۲- مبشامندان Mišāmandān

هم نامیده می‌شود. م ۳- کیژده Kizdeh نیز نامیده می‌شود. م

Paštam-Sara و قسمتی از کویخ Kū-yax را مشروب می کند .

۱۸- تشرود در مغرب که در چند متری شمال حاکم نوین از خمام رود جدا می شود . جاده خمام از روی آن در محلی میان شالکو و شکا اسطخ Seka-estax در فاصله ۲۱ ورسی غازیان می گذرد .

این رودخانه قسمتی از خناچاه ، لوج گوراب و بیجارینه را مشروب می کند و در تاریک مزار به دو شاخه تقسیم می شود که هر دو به سمت شمال غربی می روند و یکی به نام تش Tas نزدیک گالش خیر به مرداب می ریزد و دیگری که در سمت شمالی ترقرار دارد به نام بیج رود Bijrud نامیده می شود ، که ناحیه بیج و بیج رود کول را آبیاری می نماید و بعد به مرداب می ریزد .
خممام رود در شمال تشرود قسمتی از پلکوه ، خناچاه ، میشاوندان ، پیشمور ، ویشگاه سونه Viška-sūta ، گوراب ، اسمعیل آباد ، خاجان و قسمتی از خواجهکین و برمچه را آبیاری نموده به کت می ریزد .

۱۹- خواجهکین که در میشاوندان از خممام رود جدا می شود و به طرف مغرب می رود و قسمتی از میشاوندان ، ویشکا سونه ، خاجان ، برمچه و خواجهکین را آبیاری می کند و بالاخره به سیایا Sya-bya ملحق می شود .
رودخانه های دیگری که از خممام رود یا شاخه های آن جدا می شود عبارت است از :

۱- سونه رجه Sūqa-raja (نام بخشی از دهکده بیجارینه) که به طرف شمال تشرود می رود و شکا اسطخ ، بخشی از گرفم Garfam ، سونه ، بخشی از کویخ ، مصدرشت ، اشکیک ، بخشی از لکا Lalaka را آبیاری می کند . آب این دهکده ها به سیایا و قناری ملحق می شود .

۲- سیایا که از برمچه و خواجهکین می آید و از اشکیک و بالامحله و لکا گذشته به قناری ملحق می شود .

۳- کت که به دوشاخه گورابجیر و شیجانرود تقسیم می شود. گورابجیر ناحیه زیرده ، معاف محله ، پشتا سان ، فشکچه ، را آبیاری می کند و در جنوب حسن رود به مرداب می ریزد .

۴- زاتخاله Zatzala که از آبها شیجانرود تشکیل می شود .

۵- شیجانرود که قسمتی از کتهسر ، تازه آباد ، چوکام ، خمام ، تملی محله را آبیاری می کند و به مرداب می ریزد .

۶- روشن آب که از آبهای شیجانرود تشکیل می شود و مرز دهکده های شیجان و چوکام است .

۷- رمضان بکنده که شاخه ای از شیجانرود است و بخشی از چوکام را آبیاری می کند .

۸- قنادی که شاخه ای از تشرود است و بخشی از چوکام را مشروب می سازد .

۹- جوادخان بکنده که از آبهای قنادی تشکیل می شود .

۱۰- آب للکا که از چند جریان آب تشکیل می گردد .

۱۱- نورود که در آینه بر از سفیدرود جدا می شود و راه رشت به لاهیجان از مغرب دهکده لاله دشت روی مرغانه پرد Morqana-pord از آن می گذرد . این رودخانه قسمتی از سده ، کدوسرا ، کیاسرا ، خشکوا Xoškava ، هندوانه پورده سر ، رود کول ، بلسبنه ، نبی ده ، لاله دشت ، جویبجار کول ، جیرسرا ، برکاده ، پشکه ، خشت مسجد ، نواسطل No Estal ، روفچا ، یوسف آباد هم چنین علی نوده یا گافچه رود بخشی از نورود دهکده های لشت نشا ، جمشید محله (در علی نوده) ، جیکتاج الدینان^۱، کتهرود کنار (در خشک بجار) ، آلمان ، تپله وندان ، بلسکله Balaskala ، فورشم

۱- جکتاجان امروزی در خشک بجار . م

Fürsom ، شیشه گوراب ، اسارش ، مریدان عرب ، مریدان عجم^۱ ، الیک سرا ، کوریجان ، نوشر ، جور کویه Jor-kūya ، شهرستان ، شهمیرزاد ، کنارسر ، نیسچا^۲ (در لشت نشا) ، گلبازو . رود پشت ، شیرایه ، کله مرز ، آجی بوزایه ، گراکوه و ایمن آباد را آبیاری می کند .

در کله مرز کلافرود برای آبیاری چند دهکده از لشت نشا از نورود جدا می شود و رودخانه های نورود ، گیشه دمرده Geyša-damarda را تشکیل می دهد که از خشکوا شروع شده و در راه رشت به لاهیجان نزدیک بلسبنه دیده می شود . در بسته دیم Bastadim گیشه دمرده سه شعبه می شود که از مغرب به مشرق عبارت است از :

حاجی بکنده ، گیشه دمرده ، علی بکنده .

حاجی بکنده و گیشه دمرده به هم ملحق شده حسن رود را تشکیل می دهد که به مرداب می ریزد و در راه خممام به انزلی در ۱۵ کیلو متری غازیان دیده می شود . علی بکنده که سه سال پیش حفر شده در چپارود Čaparūd به دریا می ریزد . این سه رودخانه نواحی تمل Tamal ، سیاه اسطل ، چوکده Čūkada (در سیاه اسطل) ، آلمان ، تازه آباد ، جیر کویه ، کوی شاه Kavišah ، کلاچاه ، باغ ، باغچه بنه ، بسته دیم ، آقا یوسف محله ، نسیه Tesiya چپارود ، جیفرود را آبیاری می کند .

شعبه های نورود عبارت است از :

۱- لات رودخان در مشرق که میان آینه بر و جوربست از نورود جدا می شود و نصرالله آباد قسمتی از شیخ علی بست را آبیاری می کند .

۲- کریم رودخان در مشرق که شیخ علی بست را مشروب می سازد .

۳- چهارده جوب Čahardeh-jūb در مشرق که دهکده های چهارده ،

۱- مریدان امروزه يك محل است . م ۲- نیسچاه Neysāčāh امروزه . م

شیرکوه، کاچا Kača، کاچرا Kačara و کیشتابندان Kištābandan را آبیاری می‌کند.

۴- سالارجوب که به نام چهارده جوب شناخته می‌شود از آب سفید رود استفاده می‌کند و نواحی رودبار کی Rūdbāreki و جوربست، رشت آباد، چولاب Čūlab، خشکاروندان Xoškārvāndan، کورکا Kūreka، لفوت، Lafūt، لسیچا Lespiča، نازک سرا، جوپشت، کینچا Kinča، کشل Kašal و لسکو را آبیاری نموده وارد لشت‌نشا می‌شود.

۵- میرزا جوب در مشرق که ناحیه رودبار کی، فشم Foštom، نوسل Nosāl، ماشک Mašek، اشلکی Išleki و لاشه Laše را آبیاری کرده وارد لشت‌نشا می‌شود.

۶- توچا جوب Tūča-jūb در مشرق که قسمتی از رودبار کی، فشم، لاشه، ماشک، مبارک آباد، چلک Čalak، طارمرس، مامودان Ma'mūdān را آبیاری می‌کند و در آنجا وارد لشت‌نشا می‌شود.

۷- ارما جوب Armajūb یا اربا جوب در مشرق که قسمتی از شیخ علی بست، سده، کدوسرا، کتک لاهیجان، و قسمتی از پیرموسی، جانکبر، گیلوا، گربا سده، و حاجت محله را مشروب می‌سازد. آب نورود در مشرق و ارما جوب در مغرب اوشمک Ušmak را تشکیل می‌دهد که از کتک لاهیجان شروع می‌شود.

۸- فیض‌رود - رودخانه کوچکی است که مستقیماً از سفیدرود آب می‌خورد و چند دهکده از رجاپیش Rejāpiš را آبیاری می‌کند.

۹- صیقلان رودبار Seyqalanrūdbar که به نام سیاهرودبار و کلاشه رودبار هم نامیده می‌شود. این رود از کوه‌های کهدم سرچشمه می‌گیرد و از مشرق رشت می‌گذرد. راه رشت به قزوین و رشت به لاهیجان و رشت به

پیر بازار از روی آن عبور می‌کند و نواحی سطل‌سر ، بوسار ، بجارکن Bijarkan ، فخب Faxab ، پستک Pastak ، آلمان، پیلهداربن Pile-darben را آبیاری می‌نماید و در اینجا به دوشاخه تقسیم می‌شود شاخه شمالی تر آن از منگوده Mangūdeh ، پیر ده ، و مبارک آباد می‌گذرد و در این ناحیه با نام مبارک آباد به مرداب می‌ریزد . شاخه جنوبی تر آن به نام پیر بازار ناحیه پیر بازار، کماکول ، سیاه رود کنار و خنیفجه Xanifja را آبیاری می‌کند و این قسمت تا پنج کیلومتری قابل کشتیرانی است .

۱۰- گوهر رود که از ورزل Varzal سرزیر شده و از مغرب رشت می‌گذرد و به پیربازار ملحق می‌شود .

در سال ۷۰۶ هجری (۷-۱۳۰۶) که گیلان تحت سلطه مغول درآمد ، رشت تحت حکومت امیره محمد قرار داشت که طبق نوشته کتاب «مطلع السعدین» مهمترین شخص این منطقه از گیلان بود .

نگاهی به تاریخ منطقه موازی

شصت سال پیش امیره محمد نام دیگری از طایفه تجاسپی امیر این ناحیه بود . پسر و جانشین او امیره فلك‌الدین با حمایت از رؤسای اسمعیلوند کوچسفهان کوشش بی‌نتیجه‌ای بر علیه سید علی کیا ملاطسی به کار برد . چون مغلوب گردید ، سید علی کیا تمام نواحی متعلق به امیره مسعود اسمعیلوند را ضمیمه خاک خود کرد .

امیره محمد بن فلك‌الدین در سال ۷۸۵ هجری (۸۴-۱۳۸۳ میلادی) سیدناصر کیا حاکم کوچسفهان را مغلوب ساخت ، ولی سال بعد با سیدعلی کیا حاکم بیه پیش صلح کرد و در سال ۷۹۱ (۱۳۸۹ میلادی) با امرای فومن و گسگر و شفت و کهدم به منظور انجام کوشش همه جانبه‌ای برای منکوب کردن

امیر کیائی متحد گردید. بعد از جنگ رشت و مرگ سید علی موردخشم همدست خود امیره دباچ قرار گرفت و به زندان افتاد، و سادات به گیلان مراجعت نمودند. امیره محمد به امیره ساسان گسگری پناه برد و به رشت بازگشت، و کمی بعد در آنجا وفات یافت و پسرش امیره فلك الدین به جانشینی او رسید، و از پسرش امیره محمد که به زیارت مکه می رفت جدا گردید. امیره فلك الدین در رفت و بازگشت به گیلان ناچار شد تا برای تصرف قلمرو خود از سید رضی کیا سلطان بیه پیش یاری جوید. چون امیره علاء الدین فومنی به کمک امیره محمد آمد، امیره فلك الدین به نزد امیره انوز که می پناه برد و او ناچار شد تا امیره فلك الدین را تسلیم امیر فومن نماید، و او هم امیره فلك الدین رشتی را به پسرش امیره محمد رشتی سپرد، و این شخص امیره فلك الدین را پس از مدت کوتاهی کشت. امیره محمد که مرد ستمکار و خشنی بود به کشتن امیره فلك الدین اکتفا نمود و دو تن از پسران او و برادرش و پسر کوچکش امیره رستم بن سلطان محمد فومنی را نیز از میان برداشت.

در سال ۸۶۳ (۱۴۶۰ میلادی) سلطان محمد از بیه پیش سپاهبانی برای مقابله با او فرستاد و امیره محمد به کهدم فرار کرد و از آنجا با کشتی به شیروان گریخت.

به دستور سلطان محمد، تجاسپ، کودک پنج یا شش ساله ای که پسر امیره محمد بود به عنوان حکومت رشت انتخاب شد، اما پس از دو ماه شاه یحیی برادر سلطان محمد جای او را گرفت و او را با مادرش به سیجران در دیلمان فرستاد و او در همانجا درگذشت. امیره محمد از راه مرداب به رشت بازگشت ولی ناچار شد به امیره علاء الدین فومنی پناهنده شود و هم در آنجا به دار آویخته شد.

بدین ترتیب ناحیه رشت تحت اختیار حاکم فومن قرار گرفت.

امیره فلك‌الدین تجاسپی و امیر بهادر که یکی برادر زاده و دیگری عمزاده امیره محمد بود برای به دست آوردن حکومت رشت با هم متحد شدند ولی مغلوب گردیدند و امیره فلك‌الدین در فومن زندانی گردید ، و در سال ۸۸۰ (۷۶-۱۲۷۵ میلادی) در زندان درگذشت .

جلال‌الدین حسن حاکم الموت که ظاهراً به عقیده و مرام فرقه امرای کهدم خودپشت پا زده بود از خلیفه‌الناصر لدین الله اجازه ازدواج با خانواده رؤسای قبایل گیلان را کسب و با چهار دختر ازدواج کرد . ازدختر کیکاروس حاکم کهدم علاء‌الدین محمد متولد شد که عنوان بزرگترین حاکم ملاحظه ایران ریافت، و از این زمان تا سال ۷۰۶ (۷-۱۳۰۶ میلادی) که گیلان تحت استیلاى الجایتو در آمد؛ یعنی تازمانی که در آن از نام سالارذکری به میان آمده است اطلاعی به دست نیامد . هنگامی که سید علی کیا ملاطی بیه پیش را گرفت ، امیره انوز از طایفه انوزوند حاکم کهدم بود که به وسیله سید علی کیا از حکومت بر افتاد و به دست قباد والی طسارم خائنانه به قتل رسید . پس از شکست سید ملاطی در رشت در سال ۷۸۹ (۱۳۸۷) و بازگشت او به تنکابن امیره سالار پسر امیره انوز به کمک امرای بیه پس به حکومت موروثی خود رسید .

امیره انوز پسر سالار کهدمی در سال ۸۳۴ (۳۱-۱۴۳۰ میلادی) وفات یافت، و پسرش بهاء‌الدین سالار جانشین او شد . در سال ۸۴۷ (۱۴۴۳ میلادی) امیره نو پاشا والی کهدم بود . بیست و پنج سال بعد امیره علاء‌الدین فومنی کهدم را گرفت . امیره رستم ، سلطان آنجا مردی عیاش و فاسد بود و بهمین منظور دائماً در رشت و فومن به سیاحت و تفریح اشتغال داشت به فرمان حسن بیك، کهدم را به امیره سالار پسر امیره رستم که پدرش در راه تبریز اسیر شده بود

دادند. بامرگ سلطان حسن بیک در ۸۸۲ (۷۸-۱۴۷۷ میلادی) امیره رستم کوشش فراوانی به کاربرد تا کهدم را تحت تملک خود در آورد ، اما به وسیله نیروهای متحد سلطان محمد لاهیجانی و امیره اسحاق فومنی مغلوب گردید .

در سال ۸۸۷ (۱۴۸۲ میلادی) او با استفاده از کمک سلطان یعقوب کوشش بیفایده‌ای در استیلای مجدد بر قلمرو خود به کار برد . کهدم و جسیجان میان میرزا علی لاهیجانی و امیره اسحق فومنی تقسیم گردید .

در سال ۹۰۸ (۳-۱۵۰۲ میلادی) میرزا علی لاهیجانی پسر امیره رستم را به حکومت مروئی او رساند اما این شخص پس از مدت کوتاهی ناچار شد آن ناحیه را به امیره اسحاق فومنی تسلیم نماید . در سال ۹۲۰ (۱۵۱۴-۱۵) امیره شاهوشاه (Amirè Šahvé Šah) پسر امیره رستم حاکم جیجان [جسیجان] و رحمت آباد بود . در حدود سال ۹۳۸ (۳۲-۱۵۳۱ میلادی) مظفر سلطان فومنی با ۸۰۰۰ نفر از مردم بیه‌پس به خوی رسیده بود. سلطان سلیمان پادشاه ترك بود و او در بازگشت به گیلان به وسیله یکی از رعابای خود به نام میر حاتم کهدمی مورد حمله قرار گرفت . مظفر سلطان به شیروان گریخت و امیره حاتم با گرفتن عنوان شاه حاتم به نام خود خطبه خواند و به رسم و آداب شاهزادگان حاکم فرمانهای خود را با مهر بزرگی مهور می نمود . او تمام بیه‌پس را زیر فرمان گرفت و با دو نفر از زنهای مظفر سلطان ازدواج نمود ولی کمی بعد به وسیله سپهسالار فومنی مغلوب و دستگیر گردید ، و به حضور شاه طهماسب فرستاده شده پس از مدتی آزاد شد ، و برای او مستمری معین گردید .

پس از توقیف شاه حاتم و مظفر سلطان ، سلطان محمد کهدمی که می گفتند پدر مظفر سلطان است داخل رشت شد و در آنجا نظم برقرار نمود.

اما در سال ۹۲۵ (۳۹-۱۵۳۸ میلادی) خان احمد از بیه‌پس به دستور حکومت مرکزی ایران او را مورد حمله قرار داد و او در نزدیکی سیاه رودبار رشت شکست خورد و با پسرش امیره شاهنشاه به قتل رسید. در سال ۹۸۵ (۷۸-۱۵۷۷ میلادی) کامران میرزا کهدمی از طرف جمشید سلطان و کیل بیه‌پس گردید ولی به ارباب خود خیانت نمود و دست به قتل او زد، و بعد از طرف سلطان محمد خدابنده عنوان نایب‌السلطنه بیه‌پس گرفت، و می‌خواست پسر جمشید سلطان را هم از میان بردارد که عده‌ای از طرفدارانش برضد او برخاستند. او مدتی در بیه‌پس باقی ماند، ولی بالاخره به دستور خان احمد در نزدیکی کوچسفهان به قتل رسید.

در سال ۹۹۶ (۱۵۸۸ میلادی) حسین خان کهدمی حاکم کهدم در فیله رودبار اقامت گزید. در ۱۰۰۳ (۵-۱۵۹۴) چون در رفع طغیان طالش قلی به نیروی شاه کمک کرده بود به عنوان حقشناسی دو ناحیه ننگ Nanak و بجارپس را که از نواحی بزرگ رشت بود و سالیانه بالغ بر دویست و پنجاه تومان عایدی داشت به صورت تیول به او دادند. سه سال بعد حسین خان کهدمی جنگلهای قلعه رودخان را اشغال کرد تا به وسیله سرکوبی پسرعموهایش امیره شاهرخ و کامیاب پسر امیره سالار را که از ترس عمومی خود با علی‌خان بیه‌پسی متحد شده و دهکده‌های ازبر و خسروآباد را گرفته بودند فراهم سازد. در ۱۰۳۶ (۹-۱۶۲۸) زمان شورش غریب شاه محمدی خان حاکم کهدم بود و از این بعد در باره تاریخ کهدم اطلاعی در دست نیست.

عایدات

عایدات شهر رشت و ناحیه موازی به صورت زیر ارزیابی شده است:

شهر رشت اصناف ۲۵۱۳۴/۵۰ قران

شهر رشت	مالیات مغازه‌ها	قران
	جمع	۱۷۲۳۸/-
ناحیه موازی خالصجاتی که به اجاره دائمی داده شده‌اند		» ۲۲۳۷۲/۵۰
		» ۱۷۲۵۲۷/۳۵
»	قسمتهائی که جزء املاک اختصاصی است	» ۱۲۱۸۴/۴۴
»	مالیات ارضی بقیه دهکده‌ها	» ۲۶۱۹/-
»	مالیات اضافی	» ۶۳/-
جمع مالیاتهای ارضی بامنظور داشتن دو فقره بالا		» ۳۸۶۶۱۵/۱۲
جمع		» ۵۷۱۳۰۷۱/۹۱

تقسیمات ناحیه موازی

موازی به پانزده ناحیه تقسیم گردیده که عبارت است از :

- ۱- بچارپس
بچارپس در جنوب شرقی رشت قرار دارد و از شمال و مغرب به موازی و از مشرق به ورزل و از جنوب به کهدم محدود می‌گردد و دارای ۲۵۰ خانه است.
- ۲- پسیخان
در مغرب رشت کنار جاده جمعه بازار قرار دارد و از شمال به تولم و از مغرب به رودخانه پسیخان و از جنوب به شفت و ورزل و از مشرق به ورزل و موازی محدود است و دارای ۷۵۰ خانه است.
- ۳- خشکبجار
در شمال شرقی رشت واقع شده و از شمال به دریای خزر و از مغرب به خممام و لات و از جنوب به قصبه، و از مشرق به لشت‌نشاء محدود است و دارای ۱۶۰۰ خانه است.

- ۴- خممام در شمال رشت واقع شده و از شمال به دریای خزر، و از مغرب به مرداب و سیاه رودخان و از جنوب به سوقه و دافچاه و از مغرب به لات و خشکبجار محدود است و دارای ۱۶۰۰ خانه است.
- ۵- دافچاه در مشرق رشت کنار جاده لاهیجان واقع شده، از شمال به خممام، و از مشرق به قصبه، و از جنوب به موازی و از مغرب به سوقه محدود شده و دارای ۹۵۰ خانه است.
- ۶- رجاپیش در مغرب سفید رود قرار دارد و جاده رشت به لاهیجان از آن عبور می‌کند. از شمال به لشت‌نشا و از مغرب به قصبه و از جنوب به گورابجور و چهارده محدود است و دارای ۱۷۰۰ خانه است.
- ۷- سوقه در شمال رشت واقع شده و از شمال به خممام، از مشرق به دافچاه، و از جنوب به موازی و از مغرب به سیاه رودخان محدود است و دارای ۷۰۰ خانه است.
- ۸- سیاه رودخان در قسمت شمال و شمال شرقی رشت واقع شده، از شمال و مغرب به مرداب و از جنوب به رودخانه پیر بازار و موازی‌واز مشرق به خممام و سوقه محدود است و دارای ۱۱۵۰ خانه است.
- ۹- قصبه در مشرق و جنوب شرقی رشت واقع شده از شمال به خشک بجار و لات و خممام و از مغرب به دافچاه و از جنوب به نانک و گورابجور و از مشرق به رجاپیش و لشت‌نشا محدود است و دارای ۱۷۵۰ خانه است.
- ۱۰- کهدم در جنوب شرقی رشت کنار جاده قزوین قرار دارد و از شمال به گورابجور و نانک از مغرب به سفید رود و از

جنوب به رودبار و شفت و از مغرب به شفت و ورزل محدود است و دارای ۱۴۰۰ خانه است .

کنار ساحل سفید رود واقع شده و از شمال به رجایش و
۱۱- گورابجیر قصبه و از مغرب به نانک و کهدم و از جنوب به کهدم
 محدود است و دارای ۱۵۰ خانه است .

در جنوب شرقی رشت واقع شده ، از شمال به خمام و
۱۲- لات خشکبجار و از مغرب به خمام ، و از جنوب به دافچاه و
 قصبه و از مشرق به خشکبجار محدود است و دارای ۹۵۰ خانه است .

۱۳- موازی دارای ۱۶۰۰ خانه است و از شمال به سیاه رودخان و سوجه
 و از مغرب به پسیخان و از جنوب به ورزل و بچارپس و
 از مشرق به نانک و دافچاه محدود است .

در جنوب شرقی رشت واقع شده و از شمال به قصبه و
۱۴- نانک دافچاه و از مغرب به بچارپس و موازی و از جنوب به
 کهدم و گورابجور و قصبه محدود است و دارای ۹۵۰ خانه است .

در جنوب و جنوب غربی رشت واقع شده و از شمال
۱۵- ورزل یا داورزلات، به موازی و از مشرق به بچارپس و از جنوب به کهدم
 و شفت و از مغرب به رودخانه پسیخان محدود است و
Varzalāt
 دارای ۱۷۰۰ خانه است .

قراء بچارپس

شرح	مالیات (قران)	دهکده
کنارجاده رشت به قزوین و در فاصله ۵/۹ کیلومتری رشت قرار دارد. این ناحیه با گیل پردسر Gilpordasar و توسراوندان و رود برده Rudborda مجاور است بچارپس شامل دو محله به نام مستوفی محله و صفی محله است (عبدالفتاح فومنی از اربچار Arbijār و بچارپس یاد می کند) .	۴۱۲۵/-	بچارپس
در فاصله ۵/۱ کیلومتری بچارپس خانه کوچکی است که با آهن سفید پوشیده شده و به نام خلعت پوشان نامیده می شود و در همین محل بود که حاکم گیلان خلعتهایی را که در موقعیتهای مختلف بوسیله شاه فرستاده می شد می پوشید		
درهشت کیلومتری رشت، کنارجاده قزوین قرار دارد.	۵۱۶۸/۵۵	کیل پرده سر
-	۲۵۵۶/۷۵	ورازگاه Varāzghāh
کنارجاده رشت به جمعه بازار و در فاصله چهار یا پنج کیلومتری رشت واقع شده و مجاور خشت مسجد قرار دارد .	۸۲۰/-	آتشگاه
کنار جاده رشت به جمعه بازار واقع شده و در سه کیلومتری رشت نزدیک استخر عینک قرار دارد و کلش طالشان و نخودچر و آتشگاه مجاور است.	۱۵۳۹/۳۹	احمد گوراب
در ۵/۶ کیلومتری منرب رشت در جاده جمعه بازار روی ساحل راست رودخانه پسیخان واقع شده و خانه های این منطقه در جنگل پراکنده می باشند. ساکنان آن زغال چوب درست می کنند و آن را در رشت به فروش می رسانند. در جنگلهای این ناحیه درخت گردو وجود دارد و عدّه زیادی از مردم آن به کار	۱۹۳۸/۵۲	پسیخان Pasixān

شرح	مالیات (قران)	دهکده
حمل نقل محصولات سرزمین خود بوسیله چهارپایان به بازارها اشتغال دارند.		
در چهارپانچ کیلومتری رشت کنار جاده جمعه بازار قرار دارد خشت مسجد مجاور پسیخان و آتشگاه است و در کنار جاده دومسجد دارد.	۲۳۵۵/-	خشت مسجد
در فاصله ۱/۵ کیلومتری رشت در شمال مینک واقع شده و مجاور پسیکیاب و سیاه اسطخ و احمد گوراب می باشد و آبیاری مزارع آن از آب اسطخ پسیکیاب تأمین می گردد.	۲۰۱۷/۲۷	Noxodčar نخودچر
-	۴۱۵۸/-	نوده پسیخان

قراء خشکبجار

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	-	آلمان
به نام بازار خشکبجار هم معروف است	۴۸۵۳/۲۵	بازار محله
در رودخانه کوچک حاجی بکنده و شهرستان به چوکوده ukūda وصل می شود.	۴۵۵/۱۰	باغ
-	۵۵۸/۳۰	باغچه بنه Baqča-bana
-	۸۳۴/۹۰	تازه آباد
-	۱۴۳۱/۶۰	
با بازار ویوسف آباد مجاور است.	۱۳۱۳/۶۵	جیکتاج الدینان
-	۱۲۳۸/۲۵	چود کویه
با الیک سرا Alikarā و آقا یوسف محله مجاور است. الیک سرا به شیشه گوراب و آقا یوسف محله به بازار خشکبجار متصل است.	۳۷۶۷/۷۰	جیر کویه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	-	رود پشت
با یوسف آباد و نواسطخ مجاور است.	۱۰۶۷/۵۰	Rufčā
مجاور با الیک سرا و شهرستان است و سه گوراب هم نامیده می شود. قلی آباد ضمیمه این ناحیه می باشد.	۲۰۳۰/۳۰	شیشه گوراب
نورود از آن عبور می کند و بامریدان مجاور است.	۳۳۱۵/-	طالبانندان
این ناحیه گاهی هم طبالو نندان نامیده می شود.	-	-
-	۴۹۷/۷۵	کته رود کنار
-	-	Katarudkanār
-	۴۹۶/۲۵	Kūrijān
-	۶۷۶/۹۰	کوربیجان
به طالبانندان و بازار خشکبجار متصل است.	۲۷۹/۱۷	ماسال تولم
علی آباد ضمیمه آن است.	۳۷۷/۶۰	مریدان
جکتاج الدینان و روفچا مجاور آن می باشند.	۷۵۰/-	نسرود
-	-	Našrud
-	-	یوسف آباد

قراء خمام

شرح	مالیات (قران)	دهکده
کنار جاده خمام میان خواجکین و مسردشت و مجاور چوکام و برمچه Barmoča قرار دارد.	۴۰۳۵/-	Fškik
-	-	Būdaq
-	۲۳۸۵/-	Bij
-	-	بیج رود کول
درجاده خمام پشتاسان و زیرده قرار دارد.	۲۱۸/۴۰	Pirdeh
درجاده حسن رود به غازیان و مشرف به سیاه سوسر است.	۲۶۳۶/۷۰	čekča
در جاده خمام به فاصله ۲۳ کیلومتری غازیان در روزهای جمعه بازاری تشکیل می شود. در خمام	۲۳۷۰/-	بازار سر
-	۱۴۰/-	بازار

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>يك حمام و همچنين مقبره‌ای به نام امامزاده حسن وجود دارد. خمام از سه قرية راسته کنار و كوگاه Kowgāh و غلامرضا باغ تشكيل شده است.</p> <p>در شمال جاده خمام به چا پارود و گورا بجير واقع شده و قرية گلشن و دشت كلنبر Kalanbar جزء آن می باشد.</p>	۷۹۱۴۰/-	جيفرود (Jafrud) جفرود (م تلفظ می شود.)
<p>در ساحل مرداب ، میان شیجان و الملك قرار دارد. جاده ای چو کام را در پل آهنی خواجکین به جاده خمام وصل می کند و همین جاده آنرا به عمارتی که متعلق به ناصر الملك (نایب السلطنه ایران) است متصل می سازد.</p>	۲۵۲۷/۸	چو کام
<p>چو کام به محله های زیادی تقسیم شده که عبارت است از: سوتی Sūti ، بالامحله (در روزهای جمعه بازاری در آن تشکیل می شود) ، آقا بابا حسن که زیارتگاهی در آن وجود دارد ، بلسکله Balaskala ، سیایی- کول که دارای زیارتگاهی به نام آقاسید پیر است ، فورشکی (شامل سوخته باغ - جیرسر - میان محله) ، میان محله چو کام ، جیرسر چو کام.</p>	۱۱۴۰/۷۰	سیاه سوسر Syā-su-sor
<p>کنار زبانۀ شنی سمت شرقی ساحل قسراز دارد و مرداب را از دریای خزر جدا می کند. میان محله سوسر از مغرب به غازیان وصل می شود به طوری که شالور محله که مقبره خانم حوریه در آن قرار دارد در مشرق آن می باشد. در سیاه سوسر حمامهایی دیده می شود. این ناحیه را سوسر نیز می گویند.</p> <p>کنار مرداب و مجاور چکجا و گورا بجیر و چو کام واقع شده و شامل تملی محله Tamli-Mahalla می باشد.</p>	۵۱۰۰/-	شیجان

مالیات (قران)	دهکده	شرح
-	طالب آباد	درجاده حسن رود به غازیان و مشرف به سیاه سوسر واقع است.
۱۵۰۰/-	غازیان	در آخرین قسمت یکی از زبانه های شنی مرداب انزلی در مقابل انزلی قرار دارد. زمینهای شمالی غازیان را برای انجام امور بندری خریداری نمودند. در دهکده غازیان گمرکی جهت کالاهای وارداتی تأسیس گردیده است. اداره گمرک شامل بنای وسیعی است که دو موج شکن چوبی در جلوی آن قرار دارد و شامل انبارها و مخازن بزرگی می باشد. ادارات و مغازه های شرکت کشتیرانی قفقاز نزدیک گمرک می باشد.
۶۳۳۵/۸۴	گوراچیر	جاده رشت به غازیان در کنار مرداب ختم می گردد. صیدگاه لیانازوف در جنوب گمرک واقع شده است. خانه های این قسمت گالیپوشی می باشد و اطراف محوطه خانه با چپر (دیواری که با نی می سازند) محدود شده است. در غازیان طناب می بافند. این ناحیه به سبب داشتن حصیر خوب شهرت دارد و حصیرهای غازیان به رشت و لاهیجان و لنکرود و سایر نواحی گیلان فرستاده می شود. مؤسسه ای برای خشک کردن پنبه در غازیان احداث کرده اند. کنار جاده خمام نزدیک حسن رود واقع شده و شامل محلات زیر است :
		زیرده ، معاف محله ، فتاتو Ftātu ، فشتکی (Faštaki) یا پشتکی، کاشان سرا یا به طور خلاصه صحرا، که به نام تازه آباد شناخته می شود، پشتاسان

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>Poštāsān که مقبره‌ای به نام آقاییوسف مزار و آقامهدی و پسر سر Agāmehdiversar در آن است. شاه بجزاز نیز یکی از توابع گورابجیر است. میانکول جزئی از آن می‌باشد. در شمال حسن رود و مجاور طالب آباد و شالور قرار دارد .</p>	<p>۱۰۶۵/- ۱۳۱۸-</p>	<p>Lalakā للکا Lijārki لیجارکی</p>

قراء دافچا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۴۸۰/-	آتشگاه
-	۳۰۲/۷۰	احمد سرا
-	۶۱۶۴/۷۰	اشپنا نظام
-	۳۳۷۱/۷۰	برکاده
<p>کنار جاده رشت به لاهیجان قرار دارد. میان جمفر- آباد و گورابسر ناحیه‌ای است به نام سگ دمرده Sagdamarda. جمفر آباد در نزدیکی گورابسر و مزده واقع شده و در آنجا مسجدی به نام مسجد غرباء دیده می‌شود که به عقیده اهالی آن هیچ پوشی بر روی این مسجد قرار نمی‌گیرد. از جمفر آباد رودخانه کوچکی از کنار رودخانه‌های سلطان بکنده و شکرچو می‌گذرد و روی آن پلی به نام انجیله پورد Anjilapurd دیده می‌شود. این ناحیه قریه‌ای از بلوک سوقه است. میان کلاچاه و ویشگاه .</p>	<p>۱۸۰۰/- - ۶۲۵/۵۰</p>	<p>جمفر آباد دافچا مشکا پست</p>

شرح	مالیات (قران)	دهکده
سابقاً جزء املاک خالصه و مشمول مالیات ارضی بوده است.	۱۰۶۲۰/-	شکارسرا
-	۷۲۳/۱۵	علی سرا
درسیاهه عایدات از آن به نام زکی آباد یاد شده است	-	ولی آباد
-	۴۰۰۹/۷۵	ویشگاه

قراء رجاپیش

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در ساحل چپ سفید رود قرار دارد و قسمتی از ناحیه کوچک قراء خمسه است. این ناحیه در شمال رشت-آباد قرار دارد.	۲۶۸۶/۹۵	ابراهیم سرا
در سمت چپ جاده رشت به لاهیجان و در مغرب رشت-آباد قرار دارد.	۴۴۷/۹۰	Pirbust پیر پست
مجاور رودبارکی است.	-	Čālak چالك
در ساحل چپ سفید رود و شمال رشت آباد واقع شده و بخشی از قراء خمسه است که با ابراهیم آباد فوشتم Foštom مجاور می باشد. در این ناحیه مقبره ای به نام کاظم دیده می شود	۲۱۶۳/۰۲	چولاب
قسمتی از قراء خمسه است و دارای زیارتگاهی به نام تازه بقعه می باشد.	۱۵۳۵/۵۰	خشکار وندان
در ۲۷ کیلومتری مشرق رشت ، کنار جاده رشت به لاهیجان و در ساحل چپ سفید رود قرار دارد . مؤسسه ای برای خشک کردن پنبه در این ناحیه بنا	۳۸۸۷/۱۹	رشت آباد

شرح	مالیات (قران)	دهکده
گرددیده است. رشت آباد بخشی از قراء خمسه است. خمسه ناحیه کوچکی است شامل چولاب - خشکاروندان - ابراهیم سرا - طارمسر - رشت آباد که فشتم و مبارک آباد هم به آنها اضافه گردیده است. خاک این منطقه در نزدیکی سفید رود پوشیده از علف است. این ناحیه قطعاً همان خرم لات است که حکام بیه پس و بیه پیش قرن نهم و دهم هجری (قرن پانزده و شانزده میلادی) در آنجا یکدیگر را ملاقات می نمودند. فاصله این قریه از سفید رود کم است و چون درخت فراوانی در این سرزمین روئیده است از دور دیده نمی شود.		
کنارجاده رشت و لاهیجان مجاور چهارده و فشتم و پیر بست قرار دارد و دارای زیارتگاهی به نام آقاسید مستوفی است.	۲۹۶۲/۹۰	رودبارکی
بخشی از قراء خمسه است.	۶۰۴۱/۱۰	طارمسر
قسمتی از قراء خمسه است و زیارتگاهی به نام نوشان دارد.	۱۵۴۵/۷۵	فشتم
مجاور رودبارکی و خشکاروندان و سده قرار گرفته و دارای دو زیارتگاه به نام آقاسیدعلی و آقاسید نصیر می باشد.	۳۹۳۳/۵۰	کتک لاهیجان
کنارجاده رشت به لاهیجان قرار دارد.	۷۵۵۸/۲۵	گر باسده
-	۱۸۸۹/۳۵	گیلوا
سابقاً قسمتی از چولاب بوده است.	۵۴۷۳/۵۰	مبارک آباد
	-	

قراء سوجه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
کنار جاده خمام مجاور گوراب سر و بر مچه قرار دارد.	۲۷۹/-	اسمعیل آباد
-	-	بر مچه Barmača
مجاور کته کول Katokol و دافچا قرار دارد.	۲۹۰۰/-	پیشدور
از راه خشک بچار با لشت نشا مجاور است. م	۵۲۷/۷۰	توجه پای بست
مجاور بر مچه و گرفم.	۱۶۰۰/۱۷	Toča-pāy-bast
کنار جاده خمام بین خمام و اشکیک واقع شده است.	۳۴۲۰/-	Xājūn خواجان
در خواجکین پلی آهنی بر روی خمام رود بنا کرده اند.		خواجکین
-	۹۴۲/۵۵	دینای سوجه
کنار جاده خمام میان دو گور و شالکوه	۱۳۷۷/۶۶	گرفم
کنار جاده خمام و مجاور ویشگاه و شالکوه و گرفم	۹۲۵/۵۰	Šakā-estal شکا اسطل
قرارداد. شریعتمدار و برادرش میرزا خلیل در این ناحیه دارای عمارتی می باشند. (شکار اسلخ تلفظ می شود. م)		
کنار خمام رود و مجاور اسماعیل آباد و بر مچه قرار دارد.	۱۷۲۵/-	گوراب
کنار جاده خمام میان اشکیک و دو گور واقع است.	۱۱۹۳/۸۰	Masar-daši
کنار جاده خمام میان شکا اسطل و بچار بنه واقع شده و مجاور بسته دیم و کلاچاه می باشد.	۴۷۵۰/۱۰۵	ویشگا سوجه

قراء سیاه رودکن

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۱۲۰/۵۰	آلمان
-	۱۹۹۰-	Pastak بستک
کنار سیاه رودبار می باشد. این قریه دومحله وسه مسجد ویک تکیه دارد ومحل بارگیری کشتیهائی است که در مرداب انزلی رفت وآمد می کنند. در پیر بازار تعداد زیادی منازه ویک کاروانسرا ویک پل وجود دارد.	۱۳۳۵/۴۵	پیر بازار
روسها جاده ای به طول ۹/۵ کیلومتر از پیر بازار به رشت کشیده اند. اکثر ساکنان این ناحیه قاطرچی می باشند و همچنین به کار نمک سود کردن ماهی و بافتن تور ماهی اشتغال دارند.		
اطراف پیر بازار علاوه بر خاک حاصلخیز جنگلهائی نیز وجود دارد و گاهگاه بودن پلنگ ، موجب ناامنی جنگلها می گردد.		
در این جنگل خوک وحشی، قرقاول وسایر حیوانات دیده می شود و در دهانه رود به هنگام زمستان تعداد فراوان و غیر قابل تصویری مرغابی و سایر مرغان دریائی صید می شود.		
-	۲۳۶۷/۹۰	پیرده
روسها در سال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۰۵ میلادی) در همین ناحیه دچار شکست گردیدند.	۱۱۰۲/-	پيله دار بن

شرح	ماليات (قران)	دهكده
-	۱۵۰۰/-	Tuš تش
-	۶۴۵/۳۳	جووده
-	۱۰۳/۵۰	داسته کنار
-	۵۹۰/-	رجا کول و حنیفه محله
-	۶۵۱/۴۵	دکن سرا
-	۱۱۲۴/۹۰	سیاه رود کنار
-	۴۱۱۲/۱۰	شالکوه سفلی
-	۱۹۳۴/۱۰	Faxob فخب
-	۴۷۵/۵۰	گسلی گرا کوه
گفته رود و گفته رود کنار بخشهای پیر بازار را تشکیل می دهد.	۳۳۶/۳۰	گفته رود
-	۵۲۵/-	کما کول
-	۱۶۷۵/-	کویخ
-	۵۲۵/-	Gālošxeyr گالش خیر
-	۲۵۵/-	مبارک آباد
-	۵۶۲/۸۵	مبارک آباد میرزا اسمعیل ده
-	۷۱۷/۱۶	مردخ
-	۲۸۳۲/۶۰	Mangūdeh منگوده
-	۱۲۶۶/-	نورود کنار

قراء قصبه

شرح	مائیات (قران)	دهکده
در کنار کالمرز قرار دارد.	۲۱۰۶/۶۰	آجی بزایه
اوسارش Ūsāraš هم نامیده می شود.	۳۵۳/۷۵	Asāraš اسارش
-	۲۴۰۸/۷۰	
	۲۱۰۸/۴۰	ایمن آباد
سمت چپ جاده رشت به لاهیجان قرار دارد و رود خانه گیشه دمرده آنرا قطع می کند. ظهیرالدین از این ناحیه به نام بنه بر بلسینه یاد می کند.	۷۱۰۲/۵۰	بلسینه
مجاور خشت مسجد قرار دارد.	۵۰۲/۵۰	Paška پشکه
-	۵۰۱/۵۰	پیرده
عبدالفتاح فومنی از مقبره پیر موسی در کنار کوچسفهان نام می برد که در سمت راست جاده رشت به لاهیجان و در مشرق بازار کوچسفهان قرار دارد.	۲۲۸۶/-	پیرموسی
روزهای چهارشنبه و یکشنبه بازار کوچسفهان در این ناحیه تشکیل می شود. در بازار به سمت مغرب بازمی شود و دارای ۱۲۰ باب دکان در دو ردیف می باشد. این ناحیه در هفده کیلومتری رشت کنار جاده رشت به لاهیجان قرار دارد. در مغرب بازار ناحیه ای به نام کوجه سرا وجود دارد.	۱۶۵۸/۱۵	Jānekbar جانکبر
	۱۰۰۰/-	
-	۴۰۳۲/۸۵	جو بیچارکول
کنار جاده رشت به لاهیجان و نزدیک بلسینه قرار دارد.	۲۵۲۰/-	جورسرا
به نواسطخ و فورشوم متصل است.	۱۶۱۷/۸۰	خشت مسجد

شرح	مالیات (قران)	دهکده
سمت راست جاده رشت به لاهیجان نزدیک رودخانه نورود قرار دارد.	۱۴۴۹/۵۲	Rud kol رود کول
-	۲۵۷۷/۳۰	شیرایه
-	۵۰۵/۷۰	صیقل سر
وصل به کالمرز ولاله دشت و خشت مسجد است.	۱۶۳۷/۲۵	علی نوده
-	۸۸۷/۱۲	Faškača فشکچه
وصل به خشت مسجد و کالمرز است.	۷۷۳۷/۷۵	Foršum فورشوم
قسمتی از شیشه گوراب Šiša Gūrāb است.	-	قلی آباد
وصل به فورشوم و آجی بزایه است.	۱۱۴۲/۳۵	کالمرز
-	۱۳۸/۸۸	گراکوه
-	۶۹۳/۳۰	کماکول
-	۵۲۵/-	کنار سر
از شمال به لیموچاه، از جنوب به هندوانه پرده سر، از مشرق به گیلوا، و از مغرب به علی نوده متصل است.	۳۰۱۸/۷۵	لاشکه
-	۴۰۵۰/-	لاله دشت
به پشکه و علی نوده متصل است و در سمت چپ جاده رشت به لاهیجان در ساحل راست رودخانه نورود در محلی که پلی به نام (مرغانه پرد) روی نورود بنا کرده اند قرار دارد.	۳۴۰۳/۲۸	لیشاوندان
-	۴۰۹۰/۵۰	نمی ده
سمت راست جاده رشت به لاهیجان میان دورددخانه گیشه دمرده و نورود قرار دارد. (نویده Navideh تلفظ می شود. م)	۵۰۶۸۳/۳۲	نو اسطل
مجاور خشت مسجد و یکشنبه محله قرارداد.	۱۹۴۲/۳۵	هندوانه پرده سر
-	۲۰۱۰/-	

قراء کهدم

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۳۵۲/۹۰	آینه بر Ayanabar
-	۳۸۲۵/-	پیش کنار
-	۴۲۵۰/۵۰	جو بنه
-	۲۱۴/۲۵	جکولوندان Jokulvandan
-	۱۳۷۱/۵۰	دره پشت
در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی رشت کنار جاده رشت به قزوین واقع است.	۴۲۲۲/۵۰	دهبته
برای بازاری که نام شاه آقاجی Sāqāji دارد.	۳۲۴/-	دهبته
بازارسنگر در این دهکده قرار دارد. این بازار در روزهای دوشنبه برقرار می شود و به نام دوشنبه بازار شناخته شده است. بازاریسنگر سابقاً کمی به رشت نزدیکتر بوده است ولی بعدها این بازار را بیگلر- بیگی رشت به رودبرده منتقل نمود.	۷۴۵۴/۲۵	رود برده
چاپارخانه پست کهدم در این ناحیه قرار دارد. سراوان در فاصله ۲۵/۵ کیلومتری رشت واقع شده است. کاروانسرای لات که در پای مقبره امامزاده هاشم ^۱ قرار دارد در این ناحیه واقع است. این	۷۹۳۵/۳۰	سراوان

۱ - مقبره امامزاده هاشم در یک کیلومتری سراوان قرار دارد و به طور جالبی به شکل
مخروط روی دامنه بلندی بنا گردیده است به طوریکه کمی با کوه فاصله دارد. بنا به شکل مربع
است و هر پهلویش نه متر طول دارد و با ایوانی چوبی احاطه گردیده است. بنا به اظهار متولی
این بنا را هشت قرن قبل ساخته اند ولی مرتباً تعمیر گردیده است. تعمیر آخری این بنا
بوسیله منوچهرخان انجام گرفته است. ساختمان کاروانسرای لات را که در پائین قرار دارد
منوچهرخان در سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۴۶ هجری) انجام داده است

شرح	مالیات (قران)	هکده
کاروانسرا را منوچهر خان متمدالدوله ساخت و مقبره را هم تعمیر نمود. شاید سراوان ، همان سروان Sorvān باشد که به عقیده مقدسی مرکز دیلم بوده است . این مؤلف می گوید : در آنجا نه خانه و نه بازار و نه مسجد جمعه وجود داشته است .		
-	۲۴۳۸/۲۵	سراوندان
-	۳۷۲۳/۳۰	
-	۷۵۰/-	Sokāḥa سکاچا
-	۵۹۵۰/-	طالم مشنبه
-	۳۷۲/-	Foštām فشتام
-	۱۶۲۲/۲۰	قاضیان
-	۴۱۱۵/۷۰	Kūnūsastān کنوستان
این ناحیه دارای زیارتگاهی است و در آن قرآنی هست که ادعای کنند بوسیله حضرت علی علیه السلام نوشته شده است . در عصر عبدالفتاح فومنی نسبت به این قرآن احترام فوق العاده ای مراعات می نمودند . متولیان این زیارتگاه طبق فرمانهایی که تاریخ آنها به چند قرن قبل می رسد در آنجا به کار اشتغال دارند .	۵۶۱/۹۷	کیجا (کجا تلفظ می شود (Kačā
از میان فرمانها دو فرمان دارای اهمیت فراوان است . مانند فرمانی که بامهر سلطان حمزه صفوی مهور شده (سلطان حمزه درخاندان صفوی شناخته نشد).		

شرح	مالیات (قران)	دهکده
تاریخ فرمانها رمضان و ذیقعدہ سال ۹۹۴ است که بہاشتم اوت و دسامبر ۱۸۵۶ مطابق می باشد.	۲۵۳/۳۷	نخل پیوندان
-	۲۶۷/۴۸	Naxl-Peyvandān

قراء گورابجور

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۴۵۲۲/۹۰	باز قلمہ
در سیزده کیلومتری مغرب رشت کنار جادہ لاهیجان قرار دارد .	۵۶۰۹/۰۵	Banakdeh بنکدہ
در طرف چپ جادہ رشت بہ لاهیجان و در مغرب بازار کوچسفهان واقع شدہ است . (عبدالفتاح می نویسد کہ در بالای گورابجیر کوچسفهان و مقابل کیش کلہ Kiškala کهدم شاخہ باریکی از سفید رود دیدہ می شود .)	۱۸۴۵/-	Xoškvā خشکوا
در طرف راست جادہ رشت بہ لاهیجان و پیش از بازار کوچسفهان قرار دارد.	۴۸۰۳/۷۵	سدہ
-	۷۹۳/۸۳	شیخ رضی بست
در سفیدرود بہ کیشیک لاهیجان ، سدہ ، کیاسرا و کدوسرا نزدیک می شود.	۲۳۳۲/۵۳	شیخ علی بست
-	۷۹۲۲/۷۵	
-	۲۹۳۲/۳۰	کدوسرا
-	۵۲۴۳/۵۵	کیاسرا
نزدیک میانندہ چهارشنبه بازار	۲۴۹۱/۸۰	گیلوندان
-	۴۷۲۰/۰۵	نشرو کول
این ناحیہ جزئی از شیخ علی بست است.	۷۶۵/۹۰	نصر الله آباد

قراء لات

شرح	ماليات(قران)	دهكده
مجاور تمل Tamal و ويشگاه می باشد.	۱۱۸۲/۴۰	Bastadim بستہ ديم
مجاور کلاچاه و کويچاه است.	۲۴۳۰/-	Teisiya تيسيه
با پير علی ده و بلسکله مجاور است و دارای دو زیارتگاه به نام سفید مسجد و اوستاد بادله می باشد.	۳۲۲۵/-	تمل
-	۲۲۵۱/-	جیر سرا
-	۴۰۵-	چیر پرد
کنار جاده خمام میان مصدر دشت و کت Kat قرار دارد.	-	Dogūr دوگور
در تاریخ این نام امیر کنده ذکر گردیده است.	۹۰۱/۴۲	عمل کنده
-	۱۹۴۰/۹۵	Katasar کته سر
-	۳۵۹۹/۶۵	کلاچاه
به نام کوچاه نیز نامیده شده و مجاور تسيه و تازه - آباد است.	۳۷۲۵/-	کويچاه
-	۴۴۴/۶۰	لات
-	۲۰۸۱/۴۵	مرز دشت
کنار جاده رشت به لاهیجان واقع شده به کرد محله و بجار بنه متصل است. بازاری در روزهای چهارشنبه دارد.	۱۶۸۰/-	آجی بیشه
ظهیرالدین نام این ناحیه را آجی ایشه Aji-Iša ذکر نموده است		

قراء موازی

مجاور دلیچه و چنچه و سراوندان و گیلوندان است.	۳۶۹۸/۶۸	امشه
در شمال رشت و کنار جاده پیر بازار قرار دارد و	۲۷۱۵/۳۰	Būsār بوسار
	۴۸۸۰/-	

شرح	مالیات (قران)	دهکده
شامل باغ و عمارتی به نام عمیدالملک است. کارخانه ریسندگی امین‌الضرب در بوسار است.	۱۹۰۰۰/-	بجار بنه
کنار جاده لاهیجان نزدیک رشت واقع شده بهوشگاه و شالکوه ولچه گوراب متصل است. در آن زیارتگاهی به نام آقاخوبان وجود دارد. رودخانه بجار بنه میان رودخانه‌های کیشده رود Kisdehrud و آغوز کول Aquzkol نزدیک لچه گوراب از آن می‌گذرد.	۹۷۰/۵۰	بجار کن
آغوز کول نام محلی است که روی رودخانه‌ای به همین نام قرار دارد این رودخانه میان بجار بنه و رودخانه حاکم نوین قرار دارد.	۲۰۲۰/۵۰	
-	۳۴۲۰/-	پاچه کنار
مجاور پیر کلاچاه و توسراوندان است. از یک طرف به محله چمارسرای رشت (Comārsarā) و از طرف دیگر به نخودچر متصل است. دو استخر بزرگ به نام عینک دارد که اردک و مرغابی در آن شکار می‌شود و سمت آنها به یک نادو کیلومتر مربع می‌رسد. رودخانه باریکی وارد آن می‌شود. جاده رشت به کسما از این ناحیه می‌گذرد.	-	پسکیاب
مجاور خناچاه ولچه گوراب واقع است.	۲۸۴۹/۲۰	پلکوه
-	۳۵۸۵/-	پیر کلاچاه
-	۱۵۴۸/۵۰	تراز کوه
مجاور ملاسرا و پلکوه واقع است و تودانسر هم نامیده می‌شود.	۱۳۳/۵۰	تودانسرا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مجاور دلیچه و پلکوه واقع است	-	توسراوندان
مجاور مزده قرارداد.	-	حسن آباد
مجاور دلیچه وامشه واقع است.	۴۳۲۲/۵۰	چنچه
درسه کیلومتری رشت کنار جاده قزوین واقع شده است . گرد دره جزئی از آن می باشد . مالیات این ناحیه شامل مالیات صفرمحلله نیز می باشد .	۱۳۲۲/۸۲	خسیخ
دهکده ای است در جنوب شرقی رشت . اداره کنسولگری روس و راهداری یادروازه در آنجا قرار دارد . در مالیات این قریه مالیات خلواش کله <i>Xalvāškala</i> و باغشاه نیز هست	۷۱۴/۵۰	خشکه رود
باغشاه متعلق به این ناحیه است.	-	خلواش کله
کنار جاده رشت به لاهیجان نزدیک گورابسرولچه . گوراب و مجاور پلکوه و میشامندان قرار دارد . زیارتگاهی به نام آقا پیر حسن در این ناحیه وجود دارد .	۲۱۲۰/۱-	خنا چاه
مجاور چنچه و توسراوندان است.	۳۸۰۶/۴۰	دلیچه
-	-	رود کنار
-	۱۰۷۱/۱۰	سطل سر
-	۲۰۰/۸۵	سلکه سر
کنار جاده فلکده در ۸۰ متری جنوب رشت قرار دارد . در این ناحیه زیارتگاهی است که مدفن شیخ	۱۴۸۵/۸۵	سلیمانداراب

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
<p>سلیمان بن حمزه دارابی می باشد . در صندوقی که روی مقبره است تاریخ ۹۵۲ هجری (۱۵۴۲) دیده می شود و نشان می دهد که آن را به فرمان سرفراز سلطان ساخته اند.</p> <p>مجاور پشکه Paška و فخب Faxab است .</p> <p>قریه چوکوده Čukuda که دارای دوازده خانه است در آن می باشد. مجاور این ناحیه باغی است به نام محمد رضا باغ و گمان می رود بلسکله که دارای ده خانه است جزء آن باشد.</p> <p>دهکده کوچکی است در جاده خمام که تا غازیان ۲۶/۵ کیلومتر فاصله دارد و دارای عمارت و باغی به نام معینیه است.</p> <p>عبدالفتاح فومنی از تپه ای به نام شغال کول در مشرق سیاه رودبار نام برده است .</p>	<p>۲۸۵/-</p> <p>۴۶۵۲/۸۰</p>	<p>سیاه اسطل</p> <p>شالکوه علیا</p>

۱- متن کتیبه صندوق مقبره پیر سلیمان در سلیمان داراب رشت:

قدامر بجعل هذا الصندوق المبارك السلطان العادل الكامل قدوة الامراء العظام امين الخواقين
 الفضام المختص بمواطف الله الملك العلام المويد بتائيدات الملك المنان سرفراز سلطان خلد الله
 تعالى ظلال سعاده ورفعته وجلالته وعظمته واقباله العالي المرقد الممطر والقبر المنور الشيخ
 الفاضل السالك الكامل المرحوم المغفور والسالك المبرور وزبدة المشايخ پير سلطان بن حمزه
 دارابی الرشتی جعله الله تعالى من الآمنين الفائزين الذين لاخوف عليهم ولاهم يحزنون .
 فی ذیحجه سنه ثلث و خمسين و تسعمایه تقبل الله تعالى من السلطان العادل مد ظله العالي هذا
 المبرات والخيرات و رزقه يوم القيامة المراتب العظمى والدرجات الكبرى خلد الله ظلال عظمته
 وسعاده وجلالته فی الدنيا علی ما يهواه ويتمنى وضاعفته الحسنات

شرح	مالیات (قران)	دهکده
کنار جاده قزوین در فاصله چهار یا پنج کیلومتری رشت واقع است. در مغرب این جاده مسجد کوچکی به نام چراغ بکان Črāq bekān دیده می شود.	۱۹۹۸/۱۰	قلمه سرا
در دروازه خروجی رشت کنار جاده لاهیجان قرار دارد.	۷۴۰/۴۵	کردمحل
مجاور فلکده و احمد گوراب قرار دارد.	۲۱۲/۵۰	کلش طالشان
مجاور توسراوندان است.	۱۲۰۰/-	کورچوندان
مجاور شالکوه و بچاربنه است. راه میان کردمحل و لچه گوراب در جاده لاهیجان از آن می گذرد. برای عبور از مغرب کیشده رود به بازار آجی بیشه میان حاکم رود و رودخانه بچاربنه از این ناحیه می گذرند.	۳۰۹۵/۷۵	کیشده (Kizdeh تلفظ می شود)
کنار راه رشت به لاهیجان قرار دارد و با جعفر آباد و خنا چاه و کتکول مجاور است. سابقاً بازاری در این محل بوده است.	۳۸۰۵/-	گورابسر
مجاور دلیچه و توسراوندان است.	۳۵۲۰/-	گیساوندان
کنار راه رشت به لاهیجان مجاور بچاربنه و پاچه کنار قرار دارد در حاشیه جاده دارای زیارتگاهی به نام آقا دوبرادران است.	۳۴۵۰/۴۰	لچه گوراب Lača Gūrab
لچه گوراب در سر راه کیشده به خنا چاه است.	-	لیوندان Livandan
-	-	مژده حسن آباد
مجاور جعفر آباد و حسن آباد است. محلی به نام داروغه نشین دارد که مدتی قبل ادعا می کردند در آن چاه نفت وجود دارد.	-	

شرح	مآیات (قران)	دهکده
به خناجاه و گورا بسر متصل است	۲۱۵۴/۱۳	ملاسرا
-	۱۰۶۳/۲۰	میانده
گاهی هم آنرا نیشاوندان نوشته اند و مجاور ویشگاه و پیشهور قرارداد و دارای زیارتگاهی به نام آقا پیر حسن می باشد . (میšāmandān) تلفظ می شود. م)	۶۲۹۷/۲۰	میساوندان
-	۳۶۹۷/۳۰	ویشگاه ننگ Nanak
-	۱۴۹۹۰	اسکده Askadeh
-	۲۵۹/۸۰	پیش لاکه سر
-	-	تخسم Toxsum
-	۲۰۰/-	حسن درویشگاه
-	۱۹۳/۵۲	خرم طالشان
-	۳۴۵/۳۵	خلیلان
-	۱۸۹/۳۰	رواجیر Ravājir
-	۱۰۰/-	سکالک سر (سالک سر تلفظ می شود. م)
(سیاه گلو ندان Syāh Golvandān تلفظ می شود)	۶۲۳/۱۰	سیاه کالو ندان
-	۶۲۹/۶۵	صیقان
-	-	طالشان
-	۶۴/۲۰	عزیز کیان
در حدود هفتاد سال است که حاجی محمد رضا قزوینی که به نام حاجی محمد رضا کهچل معروف است در آنجا بازاری ساخته و جهت حمل و نقل آذوقه نیز نهری که به مدیریه نزدیک رشت می رود حفر نموده	۱۱۴۴/۰۵	فلکده

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
است. بازاری که اوساخت بهصورت خرابه درآمده ولی در محل آن بازاری به نام بازار تازه ساخته شده است.		
فلکده کنار راه مستقیم رشت به تکرم شفت که از سلیمانداراب می گذرد ساخته شده است.		
-	۳۵۹/۱۵	Kašā کشا
(کتی گر Kiti Gar هم نامیده می شود که طرف چپیده است وچای آن معروف می باشد . م)	۴۹۷/۵۵	Kata Gar کته گر
-	۵۹۵/۱۵	Keysār کیسار
-	۴۵۹/۲۰	گوداب ورزل
-	-	گیل
-	۲۷۴/۸۲	لاکان
-	۱۷۸/۱۵	نارنج کول

فصل شانزدهم

لشته‌نشا Laštaneša

موقعیت - حدود ناحیه لشته‌نشا در طول ساحل دریای خزر قرار گرفته و از مشرق به لاهیجان و از جنوب و مغرب به موازی محدود است. شعبه‌های مختلفی از رودخانه سفید رود از آن عبور می‌کند که کم‌کم مردابها و باطلاحائی مملو از لای و لجنی که با طغیان رودها حاصل می‌شود می‌سازد. ساحل لشته‌نشا تا فاصله ۲۰۰ و ۵۰۰ متری پوشیده از جنگلهای انار وحشی است که در اصطلاح محلی انارکله نامیده می‌شود.

تاریخ سابقاً لشته‌نشا قسمتی از کوچسفهان بود ولی وقتی که سید علی کیا خود را حاکم لاهیجان خواند ساکنین لشته‌نشا شیعه بودند و از او خواستند تا لشته‌نشا را به خاک خود ضمیمه کند و با آنها در مبارزه با امیره مسعود بن نوپاشا بن سالوک اسمعیلوند که پدرش در سال ۷۶۸ (۶۷-۱۳۶۶ میلادی) حکومت کوچسفهان را داشت و مرده بود یاری کند. در سال ۹۱۳ (۸-۱۵۰۷ میلادی) وقتی که شاه اسمعیل اول صفوی به گیلان آمد،

امیره حسام‌الدین فومنی بوسیلهٔ شیخ نجم رشتی امیرالامراء دربار فرمانی که طبق آن باید لشته‌نشا توسط سلطان احمدخان به او تسلیم شود دریافت نمود، ولی سلطان احمدخان به این عنوان که نمی‌تواند شبعیان را در قلمرو یک حاکم سنی نگهدارد از این دستور سرپیچی نمود. سال بعد امیره حسام‌الدین لاهیجان را غارت کرد، و در بازگشت تصمیم گرفت که ساکنین لشته‌نشا را به رشت منتقل نماید. اهالی لشته‌نشا با زن و بچه‌های خود عازم رودسر شدند و با این ترتیب نقشهٔ او را خنثی نمودند.

بعد از شورشی در سال ۱۰۰۳ (۹۵-۱۵۹۴ میلادی) شاه عباس دستور قتل عام لشته‌نشا را صادر نمود اما درویش محمدخان اوروملو حاکم لاهیجان به آنها سه روز مهلت داد تا مساکن خود را ترك گویند. بعد از آن مهلت هر کس که در آنجا پیدا شد به قتل رسید و لشته‌نشا تسلیم غارت و چپاول سربازان گردید.

افراد طایفهٔ اژدر و چپک Çapak (یا ازدها بند و چپکه بند) برای احراز مقام و کیل السلطنه و صاحب اختیاری بیه پیش رقیب همیشگی شده بودند و این امر به مبارزات خونینی انجامید تا اینکه در ۱۰۲۱ در دوره‌ای که بهزاد بیگک وزیر گیلان بود دستوری در مورد کوچاندن این دو قبیله به سیلاخور در یافت نمود. زمین آنها به بهای نازلی به سود سلطان خریداری گردید و از این دو قبیله عدهٔ زیادی در اثر ناسازگاری آب و هوای سیلاخور به هلاکت افتادند و عده‌ای هم که فرار کرده و دوباره به گیلان بازگشته بودند به محض شناخته شدن به قتل رسیدند. از اصل این دو قبیله که در حدود سه قرن در لشته‌نشا اقامت داشتند اطلاعی در دست نیست.

در سال ۱۰۳۸ (۲۹-۱۶۲۸ میلادی) بعد از شورشی که وسیلهٔ غریب شاه انجام گرفت دوباره لشته‌نشا وسیلهٔ سربازان دولتی غارت شد و اهالی

آنجا به زندان کشیده شدند . بیشتر قراء لشته‌نشا به وسیله خسروخان حاکم قلی‌گیلان به بهای ناچیزی خریداری گردید . يك نفر ارمنی که به اسلام گرویده و به نام حاجی کاظم‌خان شیروانی موسوم بود و نیابت این منطقه را داشت برای شکایت از حاکم نزد فتحعلیشاه به پایتخت عزیمت می‌کند اما در بازگشت به‌گیلان به قتل می‌رسد . اموال خسروخان مصادره می‌گردد و زمینهای لشته‌نشا جزء املاک سلطنتی می‌شود تا اینکه در سالهای اخیر تحت شرایط مخصوصی به ساکنین آنجا واگذار گردید .

جورشر مهمترین قسمت لشته‌نشا است که يك بازار و
 تعدادی حمام و يك مسجد جامع و مؤسسه‌ای برای خشک
 کردن پبله و پلی برودخانه اوשמک Ušmak دارد .
 Jor-Sar

جورشر شامل سه قسمت به نام بالامحله، مروان کلايه Marvan-kelaya و سربازار می‌باشد . مرحوم میرزا علیخان امین‌الدوله در آنجا عمارتی ساخته است که سالهای تبعید خود را در آن به سر برد . او در ۱۶ صفر سال ۱۳۲۲ (۱۴ مه ۱۹۰۳ میلادی) وفات یافت و در تکیه زیارتگاهی به نام آقا سید رضامدفون گردید . این زیارتگاه سابقاً به نام ساقی‌مزار معروف بود . نام ساقی مزار را مؤلفین محلی به مرکز حکومت لشته‌نشا داده بودند . در آنجا خرابه‌ها و آثار گودالسی که اطراف مقر حکومت کشیده بودند به چشم می‌خورد . این زیارتگاه در زمان سلطنت شاه عباس دوم صفوی ساخته شده و تاریخ آن که در ماده تاریخی در زیر نوشته شده سال ۱۰۵۵ هجری (۱۶۵۵-۵۶ میلادی) می‌باشد .

۱- صورت کتیبه‌سر دروازه بقعه ساقی مزار در لشته‌نشا:

دروازه ساقی که نمایان و جلی است	آوازه آن ز سرنوشت ازلی است
تاریخ بنایش ز خرد جستم و گفتم	این طاق جلی ز یمن عباسقلی است
	(از یاد داشتهای رابینو بر کتاب خود)

در بالامحله جورشر مقبره آقا سید حسن وجود دارد . ساکنان لشته‌نشا گیلک و شیعه می‌باشند .

محصول این ناحیه ابریشم ، برنج ، کنف ، صیفی و انار
محصول است . مدت سه سال است که در این ناحیه به کشت
 توتون پرداخته‌اند ولی به منظور زیاد کردن درخت توت ، کشت توتون کم کم
 متروک می‌گردد .

روستائیان این ناحیه علاوه بر کشاورزی به صید و ساختن طناب اشتغال
 دارند . بازرگانی و حمل و نقل کالا از این ناحیه از راه بندر علی آباد مستقیماً با
 روسیه انجام می‌شود .

رودخانه‌های عمده لشته‌نشا عبارت است از :

رودخانه‌ها

نورود که از سفید رود جدا می‌شود و دارای دو شعبه به
 نام کلاف رود Kalaf-rūd در مغرب و گفشه رود در مشرق است . کلاف‌رود
 خود به دو شعبه کوچکتر تقسیم می‌شود که دنباله کلاف رود در مغرب و چپک
 چکه در مشرق می‌باشد .

در قریه کالمرز نهری به نام حاجی بکنده از ساحل غربی کلاف رود
 جدا شده از شیشه گوراب می‌گذرد و پس از مشروب کردن قسمتی از شهرستان
 به دریای خزر می‌ریزد . در قسمت شرقی تر آن امیر بکنده و پس از آن وزیر بکنده
 یا دنباله کلاف رود نیز به دریای خزر می‌ریزد . دنباله کلاف رود قسمتی
 از چپک ، دوباج ، رود پشت ، شه میر سرا ، اژدها ، بلوچ Belūč ، نوده ،
 چونه چنان ، و خشک اسطلخ را آبیاری می‌نماید و در محل اخیر به نام وزیر
 بکنده وارد دریا می‌شود .

چپک چکه قسمتی از علی یزابه ، چپک ، جلدان ، امیلدان Emildān ،
 خلشا Xolaša ، کولاکسر را آبیاری نموده و در جنوب علی آباد به اوشمک

ملحق می‌شود .

گفشه رود Gafša-rūd در شمال علی نوده به نورود متصل می‌شود و شیرابه Šyraya را که به‌علی نوده تعلق دارد مشروب نموده و پس از مشروب کردن لیموچا Limūča گفشه و قسمتی از علی بزایه ، جورشر ، و اسطلك Estalak در شمال جورشر به اوشمك ملحق می‌شود .

اوشمك از آبهای نورود ارباجو (ارماجو Armajū هم می‌گویند) توساجو (توشاجو یا تاشاجو Tašajū می‌گویند) درخشگوا شروع می‌شود. سابقاً در حسن‌کیاده وارد دریا می‌شد ولی در حدود پانزده سال است که مسیر جریان خود را تغییر داده سبب ارتباط جورشر و علی آباد می‌گردد . بوسیله این رود چالکش Čalkaš و قسمتی از جورشر و خلشا و کولاکسر و زمینهای قابل کشتی که از رسوبات به وجود آمده و منبع در آمد خوبی برای مالکین می‌باشد مشروب می‌گردد .

سیاه رجه رودخانه کوچکی است که از آبهای کنارسر تشکیل می‌گردد و به اوشمك ملحق می‌شود .

توساجو در شیخ علی بست از نورود جدا می‌شود و ناحیه رودبارکی و طارمسر و قسمت کوچکی از فشم را که بیرون لشته‌نشا می‌باشد آبیاری می‌کند سپس نالان Salesan ، جوریاب Joryab ، جوپشت Jūpošt ، چالکدان Čalekdan ، چافوچا (Čabuča تلفظ می‌شود) مامودان Ma'-mūdān ، نوحدان Nohadan ، لاشه Laša ، نورود ، چوچا Čo-ča ، جیره‌نده Jir hande و ولم Valam و يك قسمت از لیچا را مشروب می‌کند و در جورشر به آن ملحق می‌شود .

سیاه جوب از جریان آبهای کتیک لاهیجان شروع می‌شود . این رودخانه قسمتی از فشم ، ماشك Mašak ، لسکو Laskū و قسمتی از لاشه و

کینچا Kinča، لفوت Lafūt، زهنده Zehande، پیچا Piča، و بخشی از ولم ولیچا و نبی دهکا و نخورده را مشروب می کنند، و به دریای خزر می ریزد. جاده کوچسفهان به جورشر از جو بجا کول، هندوانه پسرده سر، کنارسر، لیموچاه و گفشه می گذرد.

جمعیت لشته نشا از ۱۶۹۲ خانوار تشکیل می شود و معمولاً می گویند که لشته نشا دارای ۴۴ قریه است اما بیشتر آنها از لشته نشا مجزا شده و به لاهیجان پیوسته اند.

عایدات عایدات لشته نشا بالغ بر ۱۱۸۶۲/۷۰ قران است .
(قران لشته نشا)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مقبره ای به نام آقا سید علی در این ناحیه وجود دارد .	۶۲۰/۲۵	ازدهالو
از جنوب به علی بزایه و از مشرق به جورشر متصل است .	۱۱۰۴/۸۵	استلک Estalak
بلوچ واژدها مجتمعاً از شمال به امیدان از جنوب به چپک از مشرق به جلدان و از مغرب به نوده مربوط می شود . مبلفی که برای مالیات منظور شده فقط مربوط به بلوچ است .	۴۲۶/۱۵	بلوچ
از شمال به نخورده، از جنوب به لسکو، از مشرق به کینچا و از مغرب به زیرده Zirdeh محدود است.	۲۸۰۱/۲۵	پیچا
از شمال به خشک رود از جنوب به جیرهنده از مشرق به لاشه و از مغرب به رودخانه اوشمک محدود است و مقبره ای به نام آقا سید حمزه دارد.	۲۶۷۸/۵۵	توچا Tuča
از شمال به نخورده، از جنوب و مشرق به طارمسر، و از مغرب به جوریب محدود است . (ثالثان Sālesān تلفظ می شود)	۸۲۰/۵۷	ثالثان

شرح	ماليات(قران)	دهكده
ازشمال به کولاکسر، از جنوب به چپک، از مشرق به جورشر، و از مغرب به اژدها مربوط است .	۲۹۶/۵۰	Jeldān جلدان
ازشمال به جوریب، از جنوب به چالکی، از مشرق به طارمسر و از مغرب به چلکدان محدود است .	۶۸۲/۹۰	جوپشت
ازشمال به چالک سر، از جنوب به گفشه، از مغرب به جلدان، و از مشرق به اوشک متصل است .	۱۶۳۵/۱۰	جورشر
از شمال به نوحدان، از جنوب به جوپشت، از مشرق به ثلثان و از مغرب به چافوچاه متصل است .	۲۳۶۲/۹۵	جوریب
از شمال به چوچا، از جنوب و مغرب به نوحدان، و از مشرق به نورود متصل است .	۷۶۶/۷۵	جیرهنده
ازشمال به نوحدان، از جنوب به اممودان، از مشرق به جوریب و از مغرب به اوشک محدود است . این ناحیه چاپوچا نیز نامیده می‌شود .	۷۰۳/۸۷	چافوچا
از شمال و مغرب به کولاک سر، از جنوب به جورشر، و از مغرب به خشک‌رود محدود است .	۶۶۵/۴۰	Čalkaš چالکش
از شمال به جلدان، از جنوب به علی پزایه، از مشرق به جورشر، و از مغرب به رودپشت محدود است .	۱۲۹۷/۲۰	Čapok چپک
از شمال به اممودان، از جنوب و مغرب به گیلوا، از مشرق به جوپشت محدود است . در مالیات مذکور مالیات چالکی هم منظور شده و می‌گویند مدفن چهل گوش چمنی در این ناحیه می‌باشد .	۱۴۹۱/۴۲	چلکدان
ازشمال به دریای خزر، از جنوب به امیلدان، از مشرق به کولاکسر و از مغرب به خشک اسطل محدود است .	۵۰۸/۷۵	چونچنان
از شمال به دریای خزر، از جنوب به نوده، از	۵۷۶/-	خشک اسطل

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مشرق به چونه چنان، واز مغرب به رودخانه حاجی بکنده محدود است .		
از شمال به حسن کیاده ، از جنوب به چوچا ، از مشرق به لیچا ، و از مغرب به چالکش محدود است و مقبره آقا سید حسن در آنجا وجود دارد .	۸۲۱/۳۷	خفک رود
به کولاکسر، حسن آباد ، چلکنده و جورشر، مربوط است و گاهی هم آنرا کلاچاه می نامند .	۸۹/۱۰	خلفا
مزار سه کله Sekala در این ناحیه است و از شمال به نخورده از جنوب به لسکو ، از مشرق به پیچا، و از مغرب به کرد خیل Kordxil محدود است	۷۰۷/۲۵	زهنده
بندر علی آباد از شمال به دریای خزر از جنوب به کولاکسر از مشرق به چونه چنان محدود است .	-	علی آباد
از شمال به خفک استل، از جنوب به گفشه ، از مشرق به جورشر واز مغرب به آجی بزایه محدود است .	۱۸۴۱/۱۰	علی بزایه
از شمال به لیچا از جنوب به لاشه ، از مشرق به زهنده و از مغرب به ولسم محدود است و آن را قسمتی از ولسم می دانستند .	-	کرد خیل
از شمال به چونه چنان ، از جنوب به چالکش ، از مشرق به او شمک و از مغرب به اژدهالو محدود است .	۱۲۲/۴۰	کولاکسر
از شمال به جورشر ، از جنوب به لیموچا ، از مشرق به مأمودان و از مغرب به شیرایه متصل است . در محل شیخان گفشه زیارتگاهی به نام آقا سمرقندی وجود دارد .	۲۹۳۰/۱۰	گفشه
خرابه ای است که به حسن کیاده ، اسپندان دهکا ،	-	لاوشده

شرح	مالیات (قران)	دهکده
سالکده ، اشپنان کماچال ولیچا محدود است . از شمال به حسن کیاده، از جنوب به ولم ، از مشرق به نخورده، و از مغرب به خشکروود محدود است .	۱۰۹۶/۸۷	لیچا
از شمال به گفشه ، از جنوب به کنارسر، از مشرق به ما مودان ، و از مغرب به شیرایه محدود است .	۸۴۹/۱۵	لیموچا
از شمال به حسن کیاده ، از جنوب به پیچا ، از مشرق به اشکم جو، و از مغرب به لیچا محدود است .	-	نخورده
از شمال به چوچا ، از جنوب به چافوچا ، از مشرق به جیرهنده، و از مغرب به گفشه محدود است .	۱۱۰۰/۴۴	نوحدان
از شمال به خشک استل، از جنوب به دوپاج ، از مشرق به اژدهالوو از مغرب به شهرستان محدود است .	۱۱۵۵/۴۵	نوده
از شمال به چوچا ، از جنوب به ثلثان ، از مشرق به لاشه، و از مغرب به نوحدان محدود است	۱۳۳۲/۱۶	نورود
از شمال به چوچا ، از جنوب به خشکروود ، از مشرق به کرد خیل و از مغرب هم به چوچا محدود است .	۳۷۸/۷۵	ولم

در تاریخ خانی از محلی به نام پره جا Para-ja در جاده کوچسفهان
و لشته‌نشا ذکری به میان آمده و ظهیرالدین نیز در مرز کوچسفهان و لشته‌نشا
از محلی به نام خوبک ورسر Xopek-ver-sar نام برده است .

واردات از روسیه از راه بندر حسن کیاده
از ۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

بها (فرانك) ۲	مقدار بر حسب لیور انگلیسی	نام
۱۳۰۲۵	۵۵۷۱۳۴	چوب
۱۴۰۷۵	۱۲۷۳۸۴	آرد غذائی
۲۲۷۵	۱۶۶۲۳۷	نمك
۶۷۶۰۰	۲۱۶۷۹۴	قند كلوخی
۵۲۵۰	۷۷۷۰۳	شكر
۲۲۰۰	۵۸۷۸۶	محصولات معدنی و صنعتی
۱۸۷۲۵	۲۷۹۱۱	قماش
۱۷۵۰	۶۵۱۹	كالای خرازی و مسكری
۹۵۰	۱۳۴۸۹	مبل
۴۳۵	۲۶۸۴	كافذ و لوازم التحریر
۱۸۲۵	۵۹۱۵	شیشه آلات
۴۲۰۰	۱۸۹۳۰	اجناس متفرقه
۱۳۲۴۰۰		جمع

صادرات به روسیه از راه بندر حسن کیاده
از ۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

بها (فرانك)	مقدار بر حسب لیور انگلیسی	نام
۶۳۰۵۰	۸۷۷۵۰۰	چوب
۳۶۶۱۰۸۶۰۰	۱۴۶۴۴۳۴۴	برنج و سایر مواد غذائی
۷۲۰۶۰۰	۲۹۲۲۴	كنف و كتان و سایر مواد اولیه منسوجات
۲۶۶۸۹۳۲۵۰		جمع

۱ - شش لیور انگلیسی مساوی يك من تبریز است ۲ - ۲۵ فرانك مساوی ۵۹ قران

فصل هفدهم

عمارلو

موقعیت - محدود ناحیه عمارلو در دو طرف ساحل شاهرود و در مشرق محل الحاق شاهرود به قزل اوزن گسترش یافته است. آب و هوای عمارلو در تابستان در دشتهای آنجا فوق العاده گرم است به طوری که اکثر ساکنان آن در جستجوی هوای لطیف به کوهستانها رومی آورند. وجود مارهای سمی هم در تابستان به ناسالم بودن محیط دشت می افزاید. این منطقه از شمال به دیلمان و رحمت آباد و از مغرب به طارم از جنوب به قزوین و از مشرق به رودبار محمد زمان خان و از شمال شرقی به اشکور Eskavar محدود می شود.

نام عمارلو در زمانهای اخیر یعنی هنگامیکه نادر قبیله ای به همین نام را در اینجا ساکن کرده به این ناحیه داده شده است، و گمان می رود نام این ناحیه قبلاً خرگام Xorgam بوده که در اعصار مختلف بخشی از طارم یا رودبار یا دیلمان بوده است.

خانهای عمدۀ این ناحیه متعلق به پیرکسوه و جسرینده
 Jerindeh می‌باشند. خان کنونی جسرینده نصرالله‌خان
 سرهنگ پسر عبدالله خان از قبیلهٔ بیشانلو Beyšanlū است. رئیس پیرکسوه
 محمد سلیم خان فرزند محمد کاظم خان از اعقاب حسن نامی است که همراه
 حضرت سید جلال‌الدین اشرف به گیلان آمده است.^۱

منجیل به ارتفاع ۳۹۳ متر از سطح دریا مرکز حکومت
 منجیل عمارلو می‌باشد، و در آخرین قسمت شرقی سلسله جبال
 البرز روی ساحل راست قزل اوزن و در دو کیلومتری جنوب پل منجیل و در
 فاصلهٔ کمی از محل الحاق قزل اوزن و شاهرود به فاصلهٔ ۸۱ کیلومتری رشت و
 ۱۰۰ کیلومتری قزوین در جادهٔ بزرگ قزوین قرار گرفته است. در منجیل
 ۲۷۰ خانه و چندین کاروانسرا برای کاروانها و یک بازار کوچک و یک ادارهٔ
 پست و تلگراف و یک ایستگاه و یک مقبره به نام طاهر بن موسی کاظم (ع) دیده
 می‌شود. منجیل در سرراه تهران به رشت اولین محلی است که مسافری در آن
 متوجه درختان زیتون می‌گردند، ولی این درختان بیشتر در قراء هرزویل
 و رودبار دیده می‌شود. به علت عدم آشنائی کشاورزان به اصول کشاورزی و
 مخصوصاً باد شدیدی که در تمام طول سال از گلوگاه سفیدرود بر مسی‌خیزد
 درختهای این منطقه اکثراً خمیده و ۴۵ درجه به سمت جنوب متمایل می‌باشند.
 محصول این ناحیه جو و گندم سفید و کنجد است. ساکنین آن مالک اسب و
 قاطر بوده و بیشتر به حمل و نقل محصولات بسا چهارپایان اشتغال دارند. در
 شش کیلومتری منجیل چندین محل دلبذیر در کوهستانها دیده می‌شود که محل

۱- در سال ۱۷۷۱ خانهای عمارلسو عبارت بودند از: رستم خان در منجیل،
 شاه بنده در پرو Paro، ذوالفقار خان در دیلمان، حق وردی خان در رودبار، کاظم خان در
 الموت و ولی خان در ری.

زندگی تابستانی مردم منجیل می باشد .

جمعیت عمارلو از کرد و ترك تشكيل شده است . کردها

جمعیت

متعلق به قبیله ریشوند ، شاخه‌ای از ایل بزرگ ببه bebe

سلیمانیه عثمانی می باشند . که بوسیله شاه عباس اول صفوی به این منطقه کوچانده شده اند ، بعدها قسمتی از زمینهای آنان بوسیله کردهای عمارلو ، که نادر در این ناحیه مسکن داد ، اشغال گردید . طایفه ریشوند حالیه در ناوه Nava کلپشم Kalisom ، لایه Laya ، کاکوستان Kakūstan ، شهرستان ، بهرام آباد ، کیاکلایه ، حسن آباد ، دهدوشاب Dehdūšab و غیره از رودبار محمد زمانخان سکونت دارند^۱ .

رئیس قبیله ریشوند ، حسینعلی خان فرزند محمد علی خان فرزند زمان

خان بود . پسر حسینعلی خان به نام محمد علی خان عنوان سعید نظام را دارد . تیره یا شاخه‌ای که شناخته نشده اند از قبیله حسینعلی خان جدا شده و به نام سیاهگلی Siahgali از عده‌ای چادرنشین ترکیب یافته اند .

۱- برخی از قراء رودبار محمد زمان خان عبارت است از :

ویار Viār ، هیر hir ، روبار Rūbār ، تلاتور Talātūr ، فش Feš ، آکجان Akjān ، دهدوشاب ، سالارکیه Sālarkia ، شهرستان ، کیاکلایه ، سوگاه Sūgah ، منصور سیاق ، قوسین Ūusin ، دربند ، یاردی Yārdi ، لات ، لاطار ، پراچان prāčān ، تترک Tetarak ، جرمک Jermak ، دورچک Dūrčak و غیره .

ظهیرالدین می گوید که قبایل گیلان در سال ۸۴۷ هجری از قزوین به قصر شمیران در طارم رفتند و در مسیر خود از بارین Barin ، دریاوک Daryāvok ، سفید کوران ، آشنا ، لشکر گاه ، مرزبان چاک ، کوراندشت ، توبن Tūbon ، قصر آندچین Andčīn ، باغ شمس کنار شاهرود ، لوشان در طارم مقر قبیله اوجی ، هرزویل ، بیورزین و منجیل گذشتند .

قبایل

عمارلوئیها ساکنان قراء عمارلو و بابا منصوری می باشند.

آنها به قبایل متعددی تقسیم شده اند که عبارتند از :

قبیله کرانلو در دیارجان ، استاجانلو *Ustajanlu* در پیرکوه ،

بیشانلو در جرینده ، شامخانلو در خرگام ، انبو و جمخانلو در منجیل^۱.

حدس می زنند که در حدود ۲۰۰۰ چادر غیائونند چگینی و رشوند

در تابستان میان لوشان و منجیل مستقر می شود. زبان این مردم کردی و ترکی

و زبان طبقات مرفه فارسی می باشد. زبان گیلکی رواج چندانی ندارد .

ساکنان این منطقه شیعه هستند اما عده زیادی از کردها علی اللهی

می باشند و جمعیت بومی شامل عده ای اسمعیلی است. این ناحیه شامل ۲۱۰۰

خانوار می باشد که به صد نفر سوار حکومتی آذوقه می دهند. ثروت عمده این

منطقه گوسفند و سایر چهار پایان است که اهالی آنجا تعداد زیادی از این

حیوانات را مالک بوده و از آنها محصولات دامی فراوانی مانند کره و پنیر و

روغن تهیه می کنند .

در دامنه کوه ، گندم ، جو ، کنف ، کنجد ، بقولات و غله تهیه می شود،

و در باغها انگور و انجیر به دست می آید . چوب این ناحیه مانند رحمت

آباد به مصرف تهیه زغال ساکنان دشتهای مجاور قزوین می رسد .

چادر نشینان پارچه های پشمین سیاه چادر و گلیم و جاجیم و پلاس و

سایر پارچه های کنفی می بافند. این منطقه آتشفشانی است و چشمه های آب معدنی

بسیار دارد که یکی از آنها سمی و برای مردم و چهار پایان مضر است .

۲- قبایل بادرلو ، چاخونلو ، جکانلو *Jekānlu* ، داشلیکانتلو ، تینی کانتلو

Titikānlu و میرزانلو که بوسیله مولفین دیگر ذکر شده اند از خانهای دیارجان

ناشناخته بوده اند.

رودخانه شاهرود از کوههای طالقان در فاصله کمی از رشته
 رودخانه‌ها سلمبار Salambar سرچشمه گرفته و از مغرب به طرف
 منجیل یعنی به سمتی که با قزل اوزن تشکیل سفید رود را می‌دهد جاری می‌شود.
 بوسیله پل لوشان بر سر راه رشت به قزوین از روی این رود می‌گذرند. این
 پل ۵۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در چهار یا پنج کیلومتری شمال
 پاچنار و ۲۲/۵ کیلومتری جنوب غربی منجیل قرار دارد. پل لوشان بنائی زیبا
 از آجر است که مرکب از يك طاق كوچك و دو طاق بزرگ است و تاریخ
 بنایش به دوران خسروخان می‌رسد. روسها شیب این پل را که تند بود ملایم
 نمودند. سفید رود با نام اصلی خود قزل اوزن از ۱۲ یا ۱۳ کیلومتری شمال
 غربی سنندج در کردستان سرچشمه می‌گیرد. الحاق شاهرود و قزل اوزن مسیر
 جدیدی به این رود می‌دهد که تقریباً با هر يك از دو رود اصلی زاویه قائمه
 تشکیل می‌دهد و جریانی برای عبور از رشته‌های رودبار و دره‌های تنگ
 رستم آباد به وجود می‌آورد. سفید رود پس از آبیاری گیلان در ۶۳ کیلومتری
 مشرق انزلی یعنی پس از آنکه جریانی به طول ۷۸۴ کیلومتر در جهت شمال
 شرقی پیمود وارد دریا می‌شود.

راولینسون Rawlinson می‌نویسد: به نظر می‌رسد که
 نامهای قدیمی اطلاق آماردوس Amardūs از طرف جغرافی نویسان
 سفیدرود به سفید رود درست باشد با وجود این از قرن چهارم
 میلادی آنرا در این کشور با نامی که هم‌اکنون دارد نشان می‌دهند زیرا نمی‌توان
 تردید داشت که اطلاق اسپرودس Asprūdūs وسیله پیرپاترسیوس
 Pierpātrisiūs به رودخانه مدی Medi یعنی جائیکه سیکوریوس پروبوس
 Sikoriūsprobus سفیر روم در مذاکره‌ای با نرسی Nerses پادشاه ایران
 آن را شناخته شبیه اسپرود نخواهد بود چون این نام باید در تاریخ قدیمی

ایران نوشته می‌شد .

ترکها اخیراً به قسمت علیای سفید رود قزل اوزن نام داده‌اند .
مستوفی می‌گوید که این رود را در زمان او مغولان هولا نمولان
Hūlanmūlan یا به طور دقیقتر اولانمورن Ūlanmoren یا به زبان مغولی
سرخ رود می‌گفتند ، و حالیه هم قسمتی از سفید رود را قزل اوزن می‌نامند که
به زبان ترکی همان سرخ رود است .

مستوفی می‌نویسد که سفید رود از ارتفاعات کردستان از کوهی به نام
بش‌بارماق Bešbarmaq (پنج‌انگشت) سرچشمه می‌گیرد. بنای پلی درمنجیل
بر رودخانه سفیدرود مشکل و احتیاج به پول بسیاری داشت . الثاریوس در
سال ۱۰۴۸ هجری (۱۶۳۸ میلادی) متذکر شده است که در آنجا پلی باشش پایه
مشاهده نموده است که هر پایه‌ای دارای اطاق و مطبخ و غیره بوده است. تا
نزدیک آب با پا پائین می‌روند و یک کاروان می‌توانست در زیر پل مسکن بگیرد.
اما یک قرن بعد هنگامیکه هنوی از رشت به قزوین می‌رفت ناچار شد با قایق
از سفیدرود عبور نماید .

سرگرد ارسیتاد Ārsitad در سال ۱۲۵۳ هجری (۱۸۳۷ میلادی)
گفته است که پل دارای هفت طاق بوده و در دوره صفوی بنا گردیده ولی در
زمان حکومت نادر ویران شده است . این پل در حدود چهل سال پیش از
مسافرت ارسیتاد وسیله سلیمان خان قاجار حاکم قدیمی گیلان تعمیر گردید و
زمانیکه تاد در سال ۱۸۳۱ آنرا دید دوطاق آن کنده شده بود و از پایه آنها
برای عبور از پل استفاده می‌کردند . در فاصله سالهای ۷۷-۱۲۶۷ هجری
(۱۸۵۰-۶۰ میلادی) مردی از رودبار به نام حاجی ملا رفیع شریعتمدار که
پسر یک مکاری بود و بعدها یکی از پیشوایان بزرگ مذهبی گیلان گردید پل
تازه‌ای روی این رود ساخت که از نظر ایرانیها بسیار زیبا و دارای معماری

جالبی بود ، ولی این پسل در سال ۱۶-۱۳۱۵ هجری (۱۸۹۸ میلادی) از جا کنده شد و روسها روی همان پایه‌های قدیمی پلی از آهن ساختند .

کوه عمارلو از کوههای سلسله جبال البرز در ساحل راست سفیدرود و

در مقابل رودبار قرار دارد و در سمت مشرق آن زرین کوه دیده می‌شود .

عایدات عایدات منطقه عمارلو بالغ بر ۴۲۶۳۴ قران است .

قراء ناحیه عمارلو

شرح	مالیات (قران)	دهکده
(در محل Stolxkuh تلفظ می‌شود م.)	۲۱۰/۵۰	استلاکوه
در این منطقه مقدار کمی برنج زراعت می‌شود .	۲۲۳۹/۶۰	Anbuh انبوه
در تاریخ خانی اسنکوبن Asankubon ذکر شده	۳۹۷/۳۰	Oskābon اوسکابن
-	۱۲۰/۶۰	Baqbar باغبیر
ملکوتۀ عقیده دارد که این همان برزایلی	۱۵۲۹/۳۵	Beverzin بورزین
Berzāyli است که در اوستا از آن یاد شده .		
-	۱۶۷/۹۰	Poštačāl پشته چال
-	۹۲۶/۱۰	Poštakalā پشته کلا
-	۱۰۲۷/۴۵	پیره سر
-	۲۵۴۶/۹۴	جرینده
-	۲۶۱/۱۰	جلالده
-	۷۳۲/۱۰	Jirkuya جیر کویه
-	۱۱۷۷/۶۵	چرپل ۱
-	۶۲/۹۵	Čalvāsarā چلواسرا
-	۹۸/۲۰	چلیک
-	۲۱۱/۶۷	Čomol چومل
-	۹۷/-	خلوستیک

شرح	مالیات (قران)	دهكده
-	۱۱۷/-	دشتریز
-	-	Dosāle دو ساله ده
-	۱۴۳/۵۷	دیلبک
-	۵۴/-	Zardkoš زرده کش
-	۹۶/۹۵	Sapestānak سپستانک
-	۲۳۹/۹۰	سورعات
-	۶۷۲/۶۰	سیاه رود کنار
-	۴۴۶/۳۵	سیاه ده
-	۱۴۸/-	سیه رود
-	۱۲۱/-	سیه کوره
-	۶۵۷/۹۰	سکردو
-	۳۰۰/-	شهیدان
-	۱۰۷/۷۵	Širakdeh شیرکده
به شیلین علیا و شیلین سفلی تقسیم گردیده است .	۹۱۷/۱۵	Šilin شیلین
-	۳۴۶/۹۰	صیقل ده
شامل پیش طاله کوه و پس طاله کوه می باشد .	۸۹۱/۹۰	طاله کوه
-	۱۶۵/۱۵	طهمورسپ آباد
(شاید آینه ده باشد م.)	۳۴۵/۳۰	عین ده
با مزار چلیک	۵۰۴/۴۰	غریبا
-	۶۰/-	کالیکاه
به کوره رود مراجعه شود	-	کاور
-	۲۸۳/۱۰	Kaškaš کشکش
-	۱۳۹۰/۹۰	Kulokaš کلکش
-	۴۱۵۲/۱۵	Kališom کلیشم
-	۱۰۰۴/۱۰	کمال ده
-	۳۱۴/۸۰	کلوروزه
-	۸۰۶/۵۰	کوره رود و کاور

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۰۲/۵۰	Kavijan کویجان
-	۱۲۰/۷۰	کیام
-	۶۳۳/۱۰	Gardapošta گردپشته
-	۹۶۴/۹۵	Gyāš گیاش
-	۴۳۸/۳۰	لایه
-	۹۴۲/۲۵	Langol لنکل
نزدیک شاهرودکنار جاده رشت و قزوین قرار گرفته و شاهرود از آن می گذرد و پلی که دارای سه طاق است بر آن بنا گردیده است. برنج به مقدار زیاد در آن زراعت می شود.	۲۱۶۴/-	لوشان
داراء دو محله لیاول علیا و لیاول سفلی می باشد.	۲۲۱۹/۷۰	Lyāvōl لیاول
-	۵۷۶/۵۰	Māšmyān ماشمیان

در فهرستی قدیمی از قراء عمارلو که بوسیله میرزا ابراهیم در سال ۲۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹) تهیه شده است قراء عمارلو به دو قسمت تقسیم گردیده است: اول آنها که در ساحل راست شاهرود قرار گرفته و به نام قراء بابا منصوری معروف است؛ دسته دوم عبارتست از زکابر Zokābar، توتکه چال، تیاندشت، کاکوستیان (شهرتش بواسطه وجود قبیله ای شیخ در آنجا است)، طایفه اجاق، گیروه Girva، (در محلی غیر مسکون قرار دارد. مرتع است و کشت و زرع ندارد)، زرده کش (جای چادر زدن کولیهها)، دشتریز، طهمورسپ آباد، کوره رود، کوله جوب، کهکه چین، تیسکین، سر قبر می بی انبو، کنگرین، بازرگان و غیره.

قراء زیر که با اطلاعات مؤلف جمع آوری شده در فهرست درآمد دولتی دیده نمی شود و عبارت است از: خشکروود، دستجرد، سببن Sibon، تیوله Tyūla، نزدیک شهیدان، خانین ده، میانکش، گشنه رود Gošnarūd (کشت برنج دارد)، سوسف Susef شیندلر، Šindlar، جمالده که از قراء شاهرود از لوشان تا منجیل می باشد.

«از یاد داشتهای رابینو بر کتاب خود»

شرح	مآلیات (قران)	دهكده
-	۸۰۵/۸۵	مالكوه
-	۲۵۴۰/۴۵	منجیل
-	۲۶۸/۹۰	میان گرمك
-	۵۰۰/۹۵	نارین ده
-	۱۷۴۲/۹۸	Nāš ناش
-	۲۷۷/۴۰	نمك آوران
		Namakāvaran
-	۵۰۳/۹۵	نوده
-	۷۸۸/۱۶	
-	۲۱۷/۱۵	ویه وابل
-	۱۰۳۰/۵۵	Vya ویه
-	۶۱۲/۳۵	Yoknam يك نم
-	۲۵۰/۷۵	یوسف ده

فصل هیجدهم

رحمت آباد

موقعیت - حدود
رحمت آباد در ساحل راست سفید رود مقابل رودبار و پای کوه دلفک Dalfak قرار گرفته ، و سرزمینی است که نیمی از آن دشت و نیمی دیگر کوهستان است و از شمال به سفید رود و سیاهکل و از مشرق به کوه دلفک و دیلمان و از جنوب به عمارلو و از مغرب به سفید رود محدود می شود. طولش از شمال به جنوب ۵۴ کیلومتر و عرضش از مشرق به مغرب ۱۷ کیلومتر است .

سابقه تاریخی
رحمت آباد در زمانی که کهدم تحت تسلط امیران انوزوند قرار داشت امیرنشین مستقلی به شمار می رفت . بعدها از رودبار جدا شد . گاهی ضمیمه لاهیجان و زمانی جزء دیلمان بود تا اینکه در قرن اخیر تحت اداره یکی از افراد خانواده حاجی سمیع قرار گرفت . این طایفه فعلا در رشت سکونت دارند و در این ناحیه به عنوان نایب الحکومه معرفی گردیده اند .

مرکز حکومت رحمت آباد کلشتر است که به آن کلشدر
کلشتر
نیز می گویند و دهکده ای است دارای ۲۰۰ خانه که در یازده
Kalaštar

فرسنگی رشت و سه چهارم فرسنگی منجیل واقع شده است.

در کلشترشش آسیا و دو حمام دیده می شود . کشاورزی این ناحیه کشت گندم است که کشتزارها با آب باران و یا با استفاده از رودخانه ها آبیاری می شود . جنگلهای زیتون و توت این منطقه با چشمه ای که بالای دهکده است آبیاری می شود . چشمه آب گرمی نزدیک سفید رود وجود دارد . عده زیادی از مردم کلشتر زندگی خود را از راه نگهداری چهار پایان تامین می کنند .

مکنزی در سال ۷۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹) جمعیت این

جمعیت

منطقه را در حدود ۵۰۴ خانوار دانسته است که مالک

۲۵۰۰۰ گوسفند و ۱۵۰۰ چهار پای اهلی بوده اند . طبق اطلاعی که اخیراً بدست آمده رحمت آباد و کلشتر و بیلاقهای اطراف رحمت آباد دارای ۱۲۴۰ خانوار و ۱۰۰۰۰ گوسفند و ۲۰۰۰ چهار پای اهلی دیگر می باشند . ساکنان آن تمام شیعه هستند و به زبان گیلکی صحبت می کنند . کردها (تات ها) یا بومی هستند و یا از کردهائی می باشند که احتمالاً وسیله شاه عباس به این ناحیه کوچانده شده اند . این کردها بیشتر در ناحیه سندس ، علی آباد ، کلابه و دیورود زندگی می کنند و به دو قبیله پیر اصلی و کرخانلو Karxanlū تقسیم می شوند . ملگونف در ۷۷-۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰) این قبایل را با نامهای دوهانلو Dūhanlū ولی لو و چمن لو یاد نموده است . اما اشخاصی که در باره آن دو قبیله قدیمی اطلاعاتی به من داده اند می گویند که یکی از این دو قبیله در حدود نیم قرن حکومت این ناحیه را داشته است و قبیله دیگر نایب الحکومه بوده اند . آنها از سایر قبایل ذکری به میان نیاورده اند .

کاپیتان مکنزی می نویسد : «در طول فصل سرما کردها در دهکده ای

به نام سندس باقی می مانند و یا در حرا سی این منطقه در سواحل شیدار و زیبائیکه از دهکده به مزارع محدود شده و تقریباً در مقابل رستم آباد قرار

گرفته بسر می‌برند. این مردم معمولاً عادت دارند که با اغنام و احشام خود فصول گرم را در ارتفاعات به سر برند و کسانی که نمی‌توانند به بیلاق بروند گوسفند و سایر دامهای خود را به گالشها یا چوپانها می‌سپارند تا از آنها نگهداری کنند.

چوپانها پشم و نیم من کره و گالشها يك من کره به مالکین می‌دهند. ساکنان کوهها از مردم دشتها مرفه‌تر و آسوده‌تر هستند. شکایتی که معمولاً در نقاط دیگر از فقر دارند در اینجا کمتر شنیده می‌شود. این مردم شکارگران دلیر و بی‌پروائی هستند. سر زمین آنها پسر از ببر و پلنگ (وجود پلنگ مورد تردید است) و خرس و گرگ و روباه و شغال و سایر درندگان است و در دشتها یا لات سفید رود هزاران خرگوش و از پرندگان قرقاول و کبک فراوان دیده می‌شود.

در نواحی مرتفع مار و افعی و سایر خزندگان سمی، و در دشتها عقرب و رتیل وجود دارد. بادهای شدید این ناحیه بی‌اندازه نامطبوع است و من بیاد دارم میزان الحراره‌ای که همراه داشتم در روز ۱۴ جمادی الاول ۱۲۷۵ (۲۲ دسامبر ۱۸۵۱) درجه ۱۳۲ فارنهایت یا ۵۵ درجه سانتیگراد را نشان می‌داد. شغل عمده اهالی کشاورزی است. برنج و گندم سفید در اینجا بعمل می‌آید. پرورش درخت زیتون و همچنین توت برای تربیت کرم ابریشم در این سر زمین مرسوم است. زیتون را به مصرف روغن‌کشی و صابون‌سازی می‌رسانند. در ویایه سابقاً کارخانه‌ای برای روغن‌کشی وجود داشته ولی از زمانیکه حقوق گمرکی ورود روغن زیتون از روسیه برداشته شد کارخانه تعطیل گردید. روغنی که مردم از زیتون به دست می‌آورند فقط به نواحی مجاور فرستاده می‌شود. درخت گردو و خرما لوی وحشی بنام «اربا» در این منطقه فراوان است، و میان لیاوو و حلیمه جان درخت شمشاد فراوان دیده می‌شود.

نزدیک ساحل رودخانه درخت سرو می‌روید و درین نواحی به این درخت زربین می‌گویند . سابقاً جنگلی از سرو در ساحل راست سفید رود وجود داشت و چوب آن را از آنجا تا دهانه رودخانه از راه سفید رود حمل می‌کردند ولی فعلاً تجارت چوب از میان رفته است .

رودخانه‌های رحمت آباد عبارت است از :

رودخانه‌ها

۱- کورو Kūrū به نصفی Nesfi ملحق می‌شود و شعبه‌ای

کوچک از آن به نام امیرجوب دهکده‌های کیاآباد و رود آباد را آبیاری می‌کند و به کشتزارهای دهکده‌های نصفی و فتلک نیز آب می‌رساند .

۲- رود بزرگ سیاهرود که از ییلاق عمارلو سر چشمه گرفته و ناحیه

رودخانه و قسمتی از پشتهان و کلایه و پره Parra و چلده بر Celdabar و انارکول Anarkūl و سندس و گاوخوس و کشکشان و توتکین و غیره را آبیاری می‌کند .

۳- دیورود کوچک فقط سه جریب زمین را آبیاری می‌نماید .

۴- آب هرزویل که هرزویل و قسمتی از منجیل را آبیاری می‌کند .

۵- رودخانه‌های کوچک شهران ، علیشاه رود ، گورتتم Gortom ،

اغوزبن هر کدام دهکده‌ای را که به نام خود رودخانه است آبیاری می‌نمایند .

۶- زلکی رود Zalakirūd و شیر بیجار از کوه‌های شرقی سرازیر

می‌شوند و مزارع گوکنه و شیربیجار و غیره را آبیاری می‌کنند .

۷- کندلات Kandalat از ییلاق خشکسالی سرازیر می‌شود و مزارع

کندلات و رودخانه را آبیاری می‌کند .

۸- دیمرش^۲ Dimraš از کوه‌های دلفک سر چشمه می‌گیرد و خرشک

Xarešk و دیمرش را آبیاری می‌نماید .

۱- چله بر تلفظ می‌شود . ۲- Divraš تلفظ می‌شود .

۹- رود كوچك استلخ جان كه دهكده‌های شهران و نبی جان و استلخ جان را مشروب می‌سازد .

۱۰- كنده سراكه فلك و فیشوم Fišom و گورتم را آب می‌دهد .
درآمد مجموع درآمد رحمت آباد بالغ بر ۱۶/۳۱۷۱۵ قران است
كه ۸۲/۳۰۲۰۵ قران آن اصل و بقیه فرع آن می‌باشد .

قراء ناحیه رحمت آباد

شرح	مالیات(قران)	دهكده
بیشتر مردم آن درود گرهستند و محصول آن گندم و گردو است.	-	آغوزبن
گندم و کمی برنج و مقدار فراوانی درخت اربا دارد.	۶۲۴/-	استلخ جان
دارای برنج و گندم است.	-	اشكنه Eškata
كشاورزی گندم و برنج دارد.	-	اناركول
كشاورزی آن برنج و محصولش ابریشم است.	۳۲۲/۵۵	براگور Brāgūr
دارای گندم و جومی باشد.	۳۷۶/۴۵	پره Parra
دره پشتهان نیز نامیده می‌شود و دارای گندم و جواست.	۷۶۳/۲۵	پشتهان Posthān
به نام اشكنه شناخته شده و ظهیرالدین آنرا تو كه بن خوانده است .	۷۹۸/۳۰	توتكین Tūtakbon
مرزعمارلو است و دارای گندم و برنج می‌باشد.	۱۵۵/۹۵	چره Čerra
دارای گندم و برنج است.	-	چلده پر
مزاری به نام آزاد سر در آنجا وجود دارد.	۱۶۸/۸۵	چلكاسر Čelkāsar
برنج و ابریشم و کمی گندم دارد و دارای بیلاقها و مراتع زیادی است و مقدار فراوانی چوب شمشاد دارد	۴۴۵/۹۵	حلیمه جان
دارای کمی گندم و برنج است .	-	خاكساران

شرح	مالیات (قران)	دهکده
دارای برنج و جو می باشد.	۶۰۹/۳۰	Xarešk خرشک
داکیه دره هم نامیده می شود و محصولش برنج و گردو و زیتون است.	۸۹۷/۷۰	Dākdarra داکدره
دارای مقدار کمی گندم و برنج است.	۷۰۸/۹۰	Datrāz دفراز
دارای برنج و ابریشم است. مراعی هم در آن وجود دارد.	-	Dūldim دولدیم
قسمتی از برگور می باشد و محصول آن برنج و ابریشم است.	-	دیو بچار
محصول این ناحیه گندم و برنج است. ظهیرالدین از سیدلین Seyyedlin در دیورود یاد می کند.	۴۳۶/۱۵	دیورود
دارای گندم و برنج است.	۶۶۴/۸۰	Rājeun راجعون
گندم و زیتون و گردو دارد. خانه ای در آن دیده نمی شود.	۱۳۲/۰۵	Razakand رزکند
دارای گندم و زیتون و گردو می باشد.	۲۴۳/۷۰	Razagāh رزگاه
در مرز عمارلو واقع شده و دارای برنج و گندم است.	-	Raši رشی
کمی گندم و برنج دارد و بیلاقیهای آن در خاصه کول قرار دارد.	-	رود آباد
گندم و برنج و مقدار زیادی درخت سرو دارد.	۱۱۰۲/۸۰	رودخانه
ساله بچار هم نامیده می شود و دارای گندم است.	-	Salbejār سال بچار
دارای حمام است. برنج و گندم در آن وجود دارد.	۷۵۸/۸۰	سندس
فاقد خانه است و دارای گندم و درخت زیتون می باشد.	-	Sisar سی سر
دارای گندم و کمی برنج است.	۲۸۹/۷۵	شهران

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
دارای کشاورزی برنج و ابریشم است. تعدادی حیوانات اهلی دارد. بیلاها و مراتع خوبی در این ناحیه است.	۱۱۵۴/۱۵	شیر بچار
دارای کشاورزی برنج و ابریشم است. در بیلاق آن مرتع وجود دارد. بیلاق این ناحیه به نام شغال توسه معروف است.	۱۴۱۰/۸۰	شیخ علی توسه
زیارتگاهی به نام امامزاده آقا سید حسن در اینجا دیده می شود.		
قسمتی از دیمش محسوب می شده و آثار دو قصر در آن دیده می شود و دارای مقدار کمی گندم و برنج است.	۶۸۸/۹۷	شیر کوه
طلاورهم نامیده می شود. دارای حمام است و محصول آن گندم و زیتون و گردو می باشد.	۵۶۳/۱۰	Tolābar طلابر
دارای گندم و برنج است.	-	طلا رود
دارای حمام است و کشاورزی گندم و برنج دارد.	-	علی آباد
خانه ای ندارد. دارای کشاورزی گندم و برنج است.	۱۳۸/۳۰	علی شاهرود
برنج و گندم دارد.	۱۶۶/۷۰	Oafura غفوره
گندم و مقدار زیادی درخت اربا دارد.	۴۲۴/۰۵	Fataku فته کوه
مقدار کمی گندم و برنج دارد.	۳۱۳/۳۰	فتلك
فیراه رود هم نامیده می شود و دارای مراتعی است که در سار و میان فیرود و پائین فیرود پراکنده است و مردم آن طالش هستند.	-	Firud فیرود
مقدار کمی برنج و گندم دارد و دارای درخت زیتون است.	۱۶۰/۵۰	Fišom فیشم

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مالیات مذکور مربوط به گاوخوس هم می باشد. در این ناحیه گندم و جو وجود دارد.	۱۶۹۲/۸۰	Koškašān کشکشان
-	۹۸/۵۰	Kalāžmyan کلاچ میان
محصول آن گندم است و آثار قصری بزرگ در نزدیکی آن دیده می شود.	۴۲۸/۹۵	Kalāya کلابه
دارای درخت زیتون و گردو می باشد.	۶۳۷/۱۵	Kaldyan-xyab کلدیان و خیاب
در ۴۰ کیلومتری رشت واقع شده و دارای برنج و ابریشم است.	۲۱۸/۳۵	Kalaštar کلشتر
دارای گندم و برنج است (کاس فروش Kolasfrūš تلفظ می شود. م.)	۲۲۶۰/۶۰	Kološfrūs کلش فروش
-	۳۶۸/۹۰	Kandasarā کنده سرا
قسمتی از هرزویل است.	-	Klūzān کلوزان
کیاوا هم نامیده می شود و بیلاقیهای آن در ناحیه ای به نام خاصه کول Xāsakuī قرارداد دارد. دارای برنج و کمی گندم است.	۸۷۳/۱۵	کیا آباد
برنج و ابریشم و همچنین بیلاق و مراتع زیاد دارد. در گوکنه مقابل گوراب کهدم محلی به نام خرمدشت وجود داشته است.	۹۱۲/۰۵	Kūkana گوکنه
در تاریخ خانی و ظهیرالدین این محل را به نام کوکونه می بینیم.	-	Gāv xos گاوخوس
مالیاتش در کشکشان منظور گردیده و دارای گندم و برنج است.	-	Gortom گورتم
کمی گندم و برنج دارد و درخت زیتون نیز در آن دیده می شود.	۲۰۸/۶۰	

شرح	مالیات (قران)	دهکده
دارای گندم و چوب زیتون و گردو می باشد.	۴۶۷/۸۰	کیل ورز Gilavarz
دارای مرتع است ، و کمی ابریشم و برنج دارد.	-	لیافو Lyāfū
دارای گندم و برنج است (Moxšcr تلفظ می شود. م.)	-	مقشر Maqsur
بیلاق و مراتع بسیار دارد و دارای برنج و گندم است.	-	میرزا گلبنده Mirzāgolband
دارای گندم و برنج است.	۷۹۷/۶۰	نبی جان
بیلاق و مراتع خوبی دارد و دارای برنج و گندم است.	۱۱۲۹/۱۰	نصفی
دارای گندم و زیتون و گردو است و یک کارخانه روغن کشی در آنجا وجود دارد که متعلق به م. م. کوسیس M. M. Koussis و تئو فیلاکتوس Theophilactos می باشد .	۸۹۵/۵۰	ویایه
در فاصله سه کیلومتری منجیل و روی شیب تپه‌هایی قرار گرفته و در میان درختهای زیتون و درختهای میوه پنهان شده است . در هرزویل کارخانه‌ای برای روغن کشی زیتون وجود داشت که مدتی است از کار افتاده. ویرانه‌هایی نیز در هرزویل دیده می شود. در دو فرسنگی شمال شرقی هرزویل بیلاقی سرسبز است. محصولات آن گندم و زیتون و میوه است و زیارتگاهی به نام امزاده ابراهیم دارد که از اعقاب امام زین العابدین است .	۳۲۱۸/۷۰	هرزویل

در کتاب ظهیرالدین به نامهایی مانند Soruš پیش دستو Pišdastū و مدوا Medvā

«از یادداشتهای رابینو»

نیز اشاره شده است.

فصل نوزدهم

دیلمان

نام دیلمان مشتق از دیلم است و دیلم نام طایفه‌ای است که در ناحیه کوهستانی مشرق سفید رود زندگی می‌کردند .

وسعت این ناحیه هرگز تائیش از يك منزلی مغرب ناحیه کلار Kelār درمازندران نبوده است. اما زمانی که فرمانروایان دیلم طبرستان را اشغال کردند مخصوصاً در زمان قدرت آل بویه و در اوج اقتدار آنها بنظر می‌رسد که این نام به تمام نواحی کوهستانی از شمیران در طارم تا دشت گرگان اطلاق می‌شده است.

دیلمان امروزه شامل منطقه کوچک سیاهکل در دشت و دیلمان موقعیت و حدود در نواحی کوهستانی است. جمعیت این نواحی در حدود ۱۸۹۴ خانواده است.

دیلمان محدود است از شمال به ییلاق رانکوه یعنی به سمام Somam و اشکور Eškaravar و از جنوب به عمارلو و از مغرب به رحمت آباد. حداکثر طول آن از شمال به جنوب ۳۷ کیلومتر و پهنایش از مشرق به مغرب ۲۳ کیلومتر است. علاوه بر این ییلاقها و قشلاقهای آن در منطقه‌ای کوهستانی و مشجر به پهنای

۲۵/۵ کیلومتر دیده می‌شود.

سیاهکل
سیاهکل به لاهیجان تعلق داشت. این منطقه بوسیله خانهای دیلم خریداری و از لاهیجان جدا گردید، و به دیلمان ملحق شد. محصول سیاهکل برنج و ابریشم است. جنگلهای آن پوشیده از نارون و بلوط و نوع مخصوصی از کاج است.

برفجان
برفجان مرکز حکومت سیاهکل است و دارای ۶۰ خانه می‌باشد. بازار بزرگ آن که از چوب بلوط و شمشاد ساخته شده دارای پوشش سفالی است. برفجان دارای يك مسجد و زیارتگاه و حمام است. رود کوچک شیرجو (شرجو Sarjū تلفظ می‌شود) که از شیمرود Šimrūd جدا می‌شود از آن عبور می‌کند. این ناحیه در شانزده کیلومتری لاهیجان و ده کیلومتری کیسم و سی کیلومتری دیلمان قرار دارد و می‌گویند که برفجان در محل قدیمی ناحیه بربرجان Barbarjan ساخته شده و بر طبق روایات محلی دارای ۷۰۰ دکان قلابدوزی ابریشم (برودری دوزی) بوده است.

مردم سیاهکل
مردم سیاهکل گیلک هستند و به زبان گیلکی صحبت می‌کنند. در میان آنها عده‌ای یهودی دیده می‌شود. یهودیان سیاهکل ابتدا شصت نفر بودند که در رشت سکونت داشتند و پس از بی اعتبار شدن پول محلی در جاهائی که به کار می‌رفت ساکن سیاهکل شدند ۱۲۹۳ هجری (۱۸۷۶) دیلمان اگر در این قسمت کوهستانی که آبهای آن به طرف دریای خزر جریان می‌یابد قرار نمی‌داشت بایستی به طور یقین بعنوان بخشی از فلات ایران منظور می‌گردید. آب و هوای آن در زمستان سرد و در تابستان معتدل است. خانه‌های آنجا مانند خانه‌های نواحی مرکزی ایران دارای بامهای مسطح است و پوشش بیشتر بامهای آن از لته می‌باشد. محصول

سیاهکل جو وگندم سفید و ارزن است که مزارع آن نیز بوسیله رودخانه ها و با باران آبیاری می شود و مانند سرزمینهای فلات ایران درختهای میوه فراوان در آنجا وجود دارد و همچنین توت فرنگی وحشی و گل سرخ وحشی زیاد دارد^۱ در این سرزمین نوعی مخمل ضخیم و پارچه ای از پشم به نام شال و کلاه نمدی تهیه می کنند.

خوچکو از معدن جیوه ای در این منطقه یاد کرده است .

مرکز دیلمان دهکده ای به همین نام است که در دامنه شمالی سلسله کوههایی که بین گیلان و دره شاهرود کشیده شده است قرار دارد و دارای ۳۰۰ خانه است. بازار آن در حدود سی دکان دارد. مسجدی تازه ساز و درخت چنار بزرگی که قدمت آنرا چهار قرن می دانند در آنجا دیده می شود . این دهکده روی مسکن قدیمی طایفه ای بنا گردیده و در آنجا غالباً آجر و سنگهایی که روی آنها حجاری شده است و زینت آلات از زیر خاک به دست می آورند . خرابه های هفت حمام در آنجا دیده شده، و آجرهای بزرگی به دست آمده که روی آنها کلمات (امارت کیا رکابزن) نوشته شده است ، و آنها را هنگام ساختن مسجد تازه پیدا نموده اند. در سال ۸۶۷ (۱۴۶۲ میلادی) میرزا علی در دیلمان بناهایی ساخت و طرح ایجاد باغی را ریخت.

دیلمان در سال ۹۰۹ (۴ - ۱۵۰۳ میلادی) بوسیله امیره حسام الدین فومنی ویران شد.

تردیدی نیست که بیلمان Beylaman که بوسیله جغرافیون عرب نام برده شده و در چهار منزلی هوسم و در همین فاصله از دولا ب قرار گرفته اشتباهی است که در توصیف دیلمان بکاررفته است.

۱- می گویند در این ناحیه درختهای صمغ دار می روید ولی تاکنون به جمع آوری صمغ آنها اقدام نشده است.

از دیلمیها در کتاب المسالك و الممالك به عنوان مردمی جمعیت دیلمان «نحیف و سبکسر و ناپاک» یاد شده، و حالیه هم ساکنان آنجا که بیشتر از قزوین آمده‌اند دزدانی هستند که صاحب تیول می‌باشند. اعقاب دیلمیان قدیمی جز در قراء کلارده Kalardeh و چوسل Čosal دیده نمی‌شوند. زندگی آنها تابستانها در کلاچ خانی Kaláčxani و زمستانها در دشت می‌گذرد. مردم دهکده‌های دیلمان را دیلمیها تشکیل می‌دادند، ولی آنها زمینهای خود را فروختند و در برفجان ساکن شدند. در نیمه اول قرن اخیر محمد رضاخان عده زیادی از زندانیان را به دیلمان آورد، و آنها در آنجا تشکیل چهارطاقیه طالبش، جهانگیری، گسگری و اشکوری را دادند.

کردهای عمارلو در دیارجان و دهکده‌های گولک، کوچی، کلنج باغ، قیس آباد، زرد رود، توکام Tokam، تنگ رود و عین شیخ سکونت دارند. این کردها سابقاً نیمه چادر نشین بودند و تابستانها در کوهستان تورار یعنی جایی که گله‌ها و گوسفندهای خود را به چرا و می‌داشتند زیر چادرهای سیاه به سر می‌بردند. مالیاتهای فوق العاده زیاد و برداشت محصول با روشی نادرست که پی‌درپی انجام می‌گیرد، آنها را از پا در آورد، به طوری که ناچار شدند دست از گله‌های خود بشویند و به صورت ساکنان همیشگی این منطقه در آیند.

در حدود پانزده سال است که صوفیها از عمارلو آمده‌اند. از تاریخ دیلمان اطلاعات کمی در دست است.

رستم عموی بهرام عنوان مرزبانی دیلمان و خراسان را داشت. پس از شکست قادسیه ۴۰۰۰ سرباز دیلمی به اسلام گرویدند. آنها در فتح جلولا به اعراب ملحق شدند و در سپاه کوفه به مسلمانها پیوستند. در سال ۲۵۹ هجری (۸۷۳) بود که عده زیادی از زرتشتیان به تبلیغ حسن بن زید مذهب اسلام را پذیرفتند. در قرن بعد در حدود سال ۹۱۲ ناصرالحق ابو محمد حسن بن علی مردم

این دیار را که بعضی بت پرست و برخی مجوس بودند به قبول اسلام دعوت نمود. عده زیادی دعوت او را اجابت کردند ولی بقیه در دین خود باقی ماندند. با وجود این داعیان علوی همه وقت در دیلم کمک و پناهگاه یافتند.

تقریباً مدت دو قرن یعنی از سال ۲۱۰ تا سال ۴۵۰ (۱۰۵۸-۸۲۵) این منطقه بوسیله جستانیان اداره می شد. حکومت جستانیان بوسیله استانداران رستمدار برجیده شد و پس از سقوط دیلم به دست عده ای از شاهزادگان کم قدرت افتاد و در سال ۷۷۰ هجری (۶۹-۱۳۶۸) نام سلطان دیلمان را کیا سیف الدین کوشیج اسمعیلی ذکر کرده اند که در مرجکولی^۱ اقامت داشت و نه سال بعد به دست سپاهیان سیدعلی کیا به قتل رسید.

در سال ۸۱۹ هجری (۱۶۱۴) امیر کوشیج دیگری به سلطنت دیلمان رسید در حالی که کیا و جهانشاه کیا کوشیج از امراء خرگام بودند. در سال ۸۲۰ دیلمان برای آخرین بار بوسیله والی یبه پیش به قلمرو او ملحق گردید تا اینکه در سال ۱۰۰۰ هجری (۹۲-۱۵۹۱) در عصری که شاه عباس گیلان را فتح کرد و حاکمی برای اداره این منطقه انتخاب نمود. گمان می رود خانهای فعلی دیلمان از قزوین آمده باشند^۲.

در عصر آغا محمدخان و فتحعلیشاه حاکم گیلان محمد رضا خان بود که تاحدی مقتدر به نظر می رسید و اعقاب او ادعا می کنند که او هدایت خان را در وقتی که می خواست با کشتی از انزلی به لنکران فرار کند به ضرب گلوله از پا در آورده است.

اقامتگاه تابستانی آنها ییلاق اسبیلی بوده است و زمستانها را در بر فجان

۱- امروزه مرجان گولی Marjāngūli نامیده می شود. م.

۲- می گویند که خانهای تنکابن کلیم و دیلمان از اعقاب سه برادر از قبیلۀ چهار لنگ بختیاری که از اصفهان آمده بودند می باشند.

ویا رشت به سر می‌بردند.

دامهای اصلی و گوسفندان ناحیه دیلمان به گالشها یا چوپانها
گالش سپرده می‌شود. این مردم زمستان را در پای کوهها در نه -
کیلومتری جنوب سیاهکل و پائیز را در کلها یا تپه‌های مشجر میان سیاهکل و
دیلمان مانند سرداب، آتشکی Ateški، دهن Dehbon، کندوم Kandūm و
غیره می‌گذرانند و تابستانها را در بیلاقتها به سر می‌برند. بر طبق فهرستی
قدیمی از در آمد این ناحیه چوپانهای این منطقه به یازده طایفه تعلق دارند که
عبارتند از :

کلاردهی Kalārdehi، چهار شاهی، بوری^۱، نظری، گسگری، لیه -
چاک Lie-čak، طالشقلی، دره کی Darreki، سیسه کوه Sisekūh،
چراغکوه و صوفی .

کوههای اصلی دیلمان عبارت است از قلّه دلفک یا درفک
کوهها Darfak خلشکوه Xološkūh تورار Tūrār. درفک
در جنوب شرقی رشت و جنوب غربی اسبیلی و با فاصله‌ای از قلّه فیروزکوه
قرار گرفته و از ۲۴۰۰ تا سه هزار متر ارتفاع دارد و می‌گویند که در آنجا دو
غار دیده‌اند که در یکی یخ و در دیگری آدمها و حیواناتی سنگ شده وجود
دارد. کاپیتان مکزی در این باره می‌نویسد :

«من در تابستان سال ۷۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹) از اولین غار که نزدیک
قله است تکه‌هایی از یخ شفاف به دست آورده‌ام ولی گمان می‌کنم غار دومی
دارای استلاکتیت باشد فقط تصور و خیال وهم‌انگیز مردم ساده رحمت‌آباد
آنها را به صورت مجسمه دیده است.»

۱- گوری Guri تلفظ می‌شود م.

قله تورار که روی آن زیارتگاهی دیده می‌شود^۱ در جنوب و جنوب شرقی فیروزکوه می‌باشد. در فاصله يك ونیم فرسنگی شمال غربی اسبیلی، کشکوه Kaškūh قرار دارد و به عقیده مردم این ناحیه در نیمه ارتفاع دیواره قلّه غاری هست که هیچکس به آنجا نرسیده است ولی از میانسراکه در فاصله نیم فرسنگی است می‌توان آنجا را دید.

رودخانه دیلمان که چاکرود نیز نامیده می‌شود از قلّه درفک سرچشمه می‌گیرد. در جلگه دیلمان چند رود کوچک به این رود متصل می‌شود که میان آنها تنبل جو از پش Pas و پاشوران از دیلمان می‌رسد. کوپس گولک Gūlak و دیارجان را از سمت چپ و لوعلی Lūali را از ساحل راست خود می‌گیرد و در قسمت پائین تر آب سمّام را که از شمال می‌آید در یافت می‌کند آنگاه از مجرائی تنگ و عمیق می‌گذرد و پراکنده به آن متصل می‌شود و بعد در محلی به نام سی‌برد Sipord در اشکور به پلرود ملحق می‌گردد.

درآمد دیلمان بالغ بر ۸۵/۳۷۶۹۰ قران است که ۸۵/۱۴۰۸۵ قران آن برای دهکده‌ها و بیلاقهای دیلمان است و ۴۰/۷۰۶۸ قران برای چوپانها و ۴۰/۱۶۵۳۷ قران برای دهکده‌های قشلاق یعنی سیاهکل.

۱- زیارتگاه دارای دری قابل توجه و قدیمی بوده که آنرا ربوده‌اند.

قراء سیاهکل

شرح	مالیات(قران)	دهکده
(ایزبرم Izbaram نامیده می شود . م.)	۱۱۰۶/۴۵	Azbaram ایزبرم
(ایژگی Iŕgi نامیده می شود . م.)	-	اژگر
مالیات بازار برفجان ۳۰ قران و مالیات جهودها ۷۵۰ قران است .	۸۴۱/۸۰	برفجان
فشارودبار نیز نامیده می شود .	۱۰۴۸/۵۰	Bešārūd̄bār بشارودبار
-	۴۳۵/۶۰	Bandbon بند بن
به لاهیجان مراجعه شود .	-	Bidarūn بیدرون
-	۶۸۱/۳۰	پناهوندان
-	-	پیله باغ
در سمت چپ جاده برفجان به دیلمان میان موشه و کیش محله قرار دارد .	۶۷/۵۰	Tūši توشی
کیاچو از آن می گذرد . در نزدیکی این دهکده شمشاد فراوان دیده می شود . این دهکده میان چهارشاهی محله و بازار سیاهکل قرار دارد.	۴۹۸/-	چالکسرا
-	۳۰/-	Čālašom چاله شم
-	۱۱۷۷/۷۵	Čošal چوشل
میان بازار گوکه و چالکسراکنار جاده برفجان و نصرالله و در میان کشتزارهای وسیع واقع شده و دارای توتزارهایی می باشد .	-	چهارشاهی محله
-	۱۸۵/۲۵	حاجی رودبار
مجاور شیخ علی توسه رحمت آباد است .	۱۲۱۲/۱۰	Xrārūd خراود

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	-	Dozdak دزدک
به لاهیجان مراجعه شود .	-	دهبنه
مالیات شامل چهار شاهی محله نیز می باشد ^۱ .	۱۱۷/۳۰	Rubrābar رو برابر
-	۱۰۲/۷۵	سیاه سنگان
-	-	سیاهکل محله
-	-	سیاهکوه
(سبز کوه Siskuh نامیده می شود . م.)	۳۲۴/۹۰	Siskuh سپس کوه
(فشتال Faštāl نامیده می شود . م.)	-	Fuštāl فوشتال
-	-	کایبجار
-	۸۲۷/۷۵	کاجان
-	۲۴۰/۶۰	Kadūbonek کدوبنک
-	۳۳۷/۵۰	کلاهدوز محله
-	۵۲۱/۴۰	Kolāma sar کلامه سر
-	۲۲۷/۳۵	کرخان محله
-	-	Korxān-Mahalla
(دو محل جداگانه از شهر سیاهکل می باشند . م.)	۶۸۱/۳۰	Karāfastān کرفستان
-	-	کله سره جیر گواپر
-	۲۵۱۵/۳۰	Kalasar-e-Jir-n-vābar
مالیات کایبجار نیز در این قسمت منظور شده است .	۱۴۲۹/۷۰	Kujel کوجل
کنار جاده دیلمان و در جنوب توشی قرار دارد	۳۱۰/۱۰	کوره
و دارای زیارتگاهی به نام کل نادم ^۲ Kal-a-nādam		کیش محله

۱ - آقا دو برادران A-Pobrādarān تلفظ می شود و در سیاهکل محله نزدیک

۲ - کل نادان Kal - Nadan نامیده می شود . م. یهودی محله سابق است . م.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
است که در دامنه ارتفاعات و مشرف به رودخانه شیمرود واقع گردیده و از کلبه‌هایی که شبانان در آن به سر می‌برند احاطه شده است. گل‌نادم‌شاید در اصل گل‌نادم بوده است. ظهیرالدین در منطقه گوکه از دهکده‌ای به نام گیل‌نادم نام می‌برد و ادعا می‌کند که در پائین این زیارتگاه در کوهستان سه استخر قدیمی وجود داشت که هنوز پر از آب است.	۲۰۳/-	گوراب محله
کنار راه نصرالله‌آباد در برفجان میان چهارشاهی محله و برفجان (به لاهیجان مراجعه شود)	-	لشکریان
-	-	لالم
مالیات شامل مهرین نیز می‌باشد. لیش کنار شهرجو و وصل به جنوب برفجان و در سر راه دیلمان قرار دارد.	۱۴۰۰/-	لیش
سمت چپ جاده برفجان و دیلمان و میان لیش و توشی قرار دارد.	۱۰۶/۵۰	موشه ^۱
-	-	ملك رود
-	-	Mehr bon مهرین
-	۲۳۹/۷۰	نمک رودبار
-	۵۴۲/۱۵	Hālūstān هالوستان
قریه‌ای است متعلق به سیاهکل که میان سیاهکل محله و کولشتاجان Kuloštājān قرار دارد.	-	یهودی محله

قراء دیلمان

شرح	مالیات(قران)	دهکده
آزارستانك نامیده می شود .(م.)	-	آزارستان <i>Āzārastān</i>
-	۱۳۳۶/-	آسبایر
-	۳۸/-	آسیا برك <i>Asiōbarak</i>
از باغ اروشکی در زمان سلطان احمدخان نام برده اند .	۳۶۶/۵۰	اروشکی <i>Arušaki</i>
در ارتفاع ۱۴۲۵ متر قرار دارد و مقرخانهای دیلمان است و خانها همه در آن دارای خانه می باشند .	۱۵۰/-	اسبیلی
-	-	استلخ کیان
مقبره بابا ولی زیارتگاهی است شامل بنائی کوچک و مربع شکل و سنگی که روی آن را بسا چوب پوشانده اند و مدفن مردی به نام قادر است . ضریح این مقبره از چوب معمولی است و یک رباعی با مرکب روی آن نوشته شده که تاریخ آن ۹۹۹ هجری (۱۵۹۰-۹۱ میلادی) می باشد . این مقبره به دیوار بنا متصل است . این مقبره میان مقبره های نیری بیگه (در ۹۹۵ هجری یا ۱۵۸۷ میلادی به قتل رسید) و امام وردی بیگه (در ۱۱۰۴ هجری یا ۱۶۰۵ میلادی وفات یافت) قرار دارد و در موقع حفر آن چند سنگ قبر زیبا از مرمر سفید کشف شده است . متولی این مقبره با خانواده خود در چند کلبه که بیرون امامزاده است زندگی می کنند .	۱۲۱/۹۰	بابا ولی

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۹۹۴/-	Paš پش
-	۳۷۵/۵۰	Palašā پلشا
-	۴۲۹/۸۰	تنک رود
(جیرنده Ĵiranden نامیده می شود م.)	۲۴/۶۰	Ĵerindeh جرینده
قریه نیست	-	Ĵočālān جوجالان
» »	-	Čokān چوکان
» »	-	Xākšūr خاکشور
» »	-	Xarsakaš خرسه کش
جنوب قریه لیه و در ساحل رودخانه کسوجک چاکرود قرارداد دارد (دارای آثار تاریخی است م.) (بیلاقی خوش آب و هوا و زیبا نزدیک عین شیخ و ملومه و مجاور گیسل Gisal است م.)	۲۰۹/۷۰	خرم رود
کنار راه اسپیلی به اوامام قرار دارد و محصول آن فندق و زغال اخته و گلابی و انگور و قیسی و گیلاس ترش و گندم و جو می باشد . مراتع آن عبارت است از شیرچال ، سبز آبسرا ، لیک ، زرگولک اربوستان ، مازوبنک Māzūbonek گوهرچال ، کالک سرا خشکسالی ، دوشکی Duški اربه گرده Arbagarda پیلدره ، پشته - سرا ، کمل خمار Komol xomār ، قلمه کش Gal-a-kaš بیروش Biruš خانه پشتان پاچه سرا (پاج سرا نامیده می شود م.) گرد سرا کوه	۶۳۲/- ۱۴۴۷/۱۰	Darak-e-Asfal درک اسفل دیارجان

شرح	مالیات (قران)	دهکده
به ارتفاع ۱۳۹۵ متر و در فاصله ۱/۶۰۰ کیلومتری اسپیلی قرار دارد . دارای ۳۰ دکان است و بازرگانان آن همه قزوینی می باشند . دیلمان یکی از اقامتگاههای تابستانی والی بیه پیش بوده و در آنجا اخیراً آثار خرابه حمامی را دیده اند .	۲۲۷۱/۴۰	دیلمان
دیلمان را نباید با رودبار محمد زمان خان پایتخت سابق سلسله وهسودان یا جستانیان که یکی از قرارگاههای ملاحظه بوده و به آن کرسی دیلم می گفتند اشتباه نمود .		
-	۱۳۸/۰۵	Raz-dara رز دره
-	۵۳۴/۹۰	زرد رود
قریه نیست	-	سیاه سر
-	۵۱/-	سیاه کاروان
-	۱۶/۶۰	سیپو سرك
ذکر عبدالفتاح قومنی در باره آن طوری است که نشان می دهد این ناحیه در دیلمان بوده است .	-	شاجیک
قریه نیست	-	شاه ملک بر
بخشی از دیارجان را که در شمال این قریه قرار دارد تشکیل می دهد .	-	عاشور آباد
در قسمت علیای رودخانه چاکرود قرار دارد . کوه کافر قلعه که خرابه های قلعه ای بزرگ در آن دیده می شود نزدیک این محل قرار دارد .	۲۳۲/۶۰	عیش کوه (ایشکوه) Iškuh تلفظ می شود)

شرح	ماليات (قران)	دهكده
-	۳۵۷/۳۰	عين شيخ
(بيلاق است م.)	-	فيكوره سر Figurosar
-	۳۹۸/۴۰	قشلاق
-	۱۳۳/۲۰	قيس آباد
-	۹۳/۴۵	كلنج باغ Golanjbaq
در ارتفاع ۱۳۳۵ متر در ساحل رودخانه‌ای که از گالش نشین کولار پشت ^۱ Kolār pošt پائین می‌آید و از نزدیک لبه و خرم رود پیش از الحاق به چاکرود می‌گذرد قرار دارد. مقبره‌هایی متعلق به قاسم ^۲ و حمزه از فرزندان امام موسی کاظم علیه‌السلام در آنجا است	۶۳۴/۴۰	كوپس
كوجيه تلفظ می‌شود و در قسمت شرقی كوپس قرار دارد م.	۳۳۲/۵۰	Kūši کوچی
کنار راه سیاه موسی به کوه پس و در ارتفاع ۱۱۴۰ متر قرار دارد .	۱۳۷۲/۳۵	Kalak كلك
-	۷۲/-	Golamjān كلمجان
-	۱۵۱/۹۰	Langol لنكل
-	۴۸۶/۶۰	Lur لور
در ۸۰۰ متری جنوب كوپس در ساحل رودخانه‌ای که از بيلاق می‌آید قرار دارد درخت تبریزی و درخت بيد فراوان در آنجا می‌روید .	۲۷۶/۶۰	Liya ليه

۱- کولر Koler به معنی آبشار است م. ۲- دری قدیمی نظیر در بقعه تورار
دارد که متعلق به ۷۵۰ سال پیش است م.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
لیه در طرف راست جاده دیلمان و دیارجان واقع است .		
-	۱۳۶/-	Lyačāk لیه چاک
-	۳۰/-	مالکاه
نزدیک اسپیلی و در سمت راست جاده دیارجان و در فاصله ۸۰۰ متری جاده است	۴۰۶/۱۰	Molome ملومه
-	۲۵/۶۰	Mordašt موردشت
(دارای بقعه‌ای قدیمی است و آثار تاریخی قابل توجهی دارد م.م)	۴۳۹/۳۰	Mikāl میکال
قریه نیست	-	نرمه چاکان
مزرعه	۷۸/-	نوده
در ۸۰۰ متری سمت چپ جاده کوپس به دیارجان قرار گرفته و از اسپیلی چندان دور نیست .	-	نوروزی محله
در ۸۰۰ متری سمت راست جاده کوپس به دیارجان و در دامنه کوهی قرار گرفته است . در این ناحیه زیارتگاهی دیده می‌شود .	۱۴۴/۳۰	Niavol نیاول
-	۳۷۰/۵۰	Hera-vašt هره وشت

خوانین دیلمان
نقل از حواشی رابینو .

محمد خان بیگ
|
موسی خان بیگ
|
محمد خان بیگ
|
محمد رضا خان

ابوالقاسم خان

ابوالفتح خان | محمد حسن خان

حبیب‌الله خان
(مشیرالممالک)

علی اکبر خان

حسینعلی خان

میرزا عیسی خان
(ناظم دیوان)

تقی خان

علی نقی خان

محمد حسن خان

مهدی خان

میرزا اسفرخان

خلیل خان

سبوح خان

فصل بیستم

لاهیجان

لاهیجان یکی از بزرگترین و مهمترین شهرستانهای گیلان «موقعیت - حدود» است و در مشرق سفیدرود واقع شده، و تقریباً از يك دشت و چند کوه که در جنوب آن وجود دارد تشکیل یافته است. این ناحیه از شمال، به دریای خزر، و از مشرق به لنگرود و رانکوه، از جنوب به سمام و دیلمان، از جنوب غربی به سیاهکل و از مغرب به سفیدرود و ناحیه موازی و لشت نشا محدود است. طول آن از شمال به جنوب یعنی از دهانه قدیمی سفیدرود تا سرلیل Sarley I ۴۴ کیلومتر و عرض آن از مشرق به مغرب یا از کیسم به دز^۱ بن Dezbou ۲۵ کیلومتر است. مستوفی در قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) نوشته است: «لاهیجان شهری بزرگ است و دارالملک جیلانات. آبش از جبال برمی خیزد و حاصلش برنج و ابریشم و اندک غله می باشد و نارنج و ترنج و میوه های گرمسیری فراوان است»^۱.

۱- عین عبارت حمد مستوفی از نزهة القلوب «چاپ آقای دبیرسیاقی، ص ۲۰۴،

تاریخ لاهیجان
 لاهیجان که در دوره‌ای مهمترین شهر گیلان و معروفترین مکان این قسمت از دشت بوده است در حالیکه در مشرق سفیدرود واقع شده دارای قدمتی می‌باشد.

بر طبق روایتی قدیمی این شهر بوسیلهٔ لاهج بن‌سام بن نوح ساخته شده است. لاهیجان سابقاً به نام دارالاماره یا دارالامان معروف بوده و بعدها به نام لاهجان المبارک نامیده شده است.

لاهیجان در سال ۷۰۶ هجری (۷-۱۳۰۶ میلادی) بوسیلهٔ سلطان العجایتو اشغال گردید. این شهر محل اقامت سادات امیرکیائی شد، و بعد از سقوط این سلسله حکام صفوی بیه پیش در آنجا اقامت می‌نمودند.

لاهیجان از زمین لرزه‌ها، تاراجها، و قتل و غارتها، حریقها و امراض واگیرداری که در آنجا رخنه می‌کرد مصیبت‌های فراوان دیده است. ظهیرالدین در این مورد می‌نویسد که زمین لرزهٔ سال ۸۹۰ هجری (۱۴۸۵ میلادی) بیش از اثر هرجنایتی در او اثر گذاشته است. این شهر در سال ۹۰۸ هجری (۳-۱۵۰۲ میلادی) بوسیلهٔ قوای امیر حسام‌الدین فومنی غارت شد، و این غارت به همه چیز یعنی پول، ابریشم، اسب، قاطر، آلات مسی، کاسه‌های چینی و قرآن و سایر کتب لطمه وارد ساخت. پانصد زن جوان و دختر را دزدیدند و بعد آنها را به شوهرها و خانواده‌هایشان فروختند. لاهیجان باز هم در سال ۹۱۰ هجری (۵-۱۵۰۵ میلادی) و سال ۹۱۴ هجری (۹-۱۵۰۸ میلادی) غارت گردید و در این غارت کاخی که در آن بود ویران شد. بنا بر روایتی در آغاز استیلای حکومت صفوی حریق بزرگی این شهر را که تا بازکیا گوراب Bazkiagūrab گسترش یافته بود منهدم کرد و ۵۰۰ دکان برودری دوزی را از میان برد. در شوال سال ۱۰۰۰ هجری شاه عباس به گیلان آمد و دستور داد باغی را که در مقابل جلوخان قصر بود و انواع و اقسام گلها و میوه‌ها در آن دیده می‌شد خراب کردند و ۲۰۰۰

جریب زمین را که بعدها سبزه میدان نامیده شد به زمین چوگان بازی تبدیل نمودند و اطراف آن درخت کاشتند.

قطب‌الدین لاهیجی مؤلف محبوب‌القلوب به حریق سال ۱۰۵۸ هجری (۱۶۴۸ میلادی) اشاره می‌کند که در آن خانه‌اش در میان شعله‌های آتش ویران گردید و از انهدام کتابخانه‌ای که دارای ۶۰۰ جلد کتاب بود اظهار تأسف می‌کند. او در مورد زمین لرزه‌ای در روز چهارشنبه عید قربان سال ۱۰۸۸ هجری که هنگام نماز صبح روی داد و در حدود ده ساعت طول کشید اشاره نموده می‌نویسد که تمام مساجد مخصوصاً مسجد جامع و مناره‌ها و مقبره‌ها و ضریح‌هایشان و حمام‌ها و پلهای بیشماری ویران شده است. روسها در طول مدتی که گیلان را اشغال کرده بودند دو قصر در لاهیجان بنا کردند و اطراف شهر خندقی کشیدند. بعدها لاهیجان موقعیت خود را از نظر اینکه مرکز حکومت بیه پیش بود از دست داد و این ناحیه با بیه پس در تشکیل ایالت و حکومتی که مرکزش در رشت باشد متحد گردید. لاهیجان بعد از مرگ ابراهیم میرزا در سال ۱۷۴۹ میلادی وسیلهٔ عمار لوها غارت گردید و طاعون سال ۱۸۳۰ و حریقهای وحشتناک ۲ صفر ۱۲۵۸ هجری^۱ آنرا به مصیبت و اندوه و ویرانی کشاند.

شهر لاهیجان در ساحل راست پرده سر Pordé Sar یا لاهیجان کنونی لنگرود و ۱۲ کیلومتری شهر لنگرود و ۴۵ کیلومتری

۱- قطعهٔ زیردا که وسیلهٔ آقای مطلق زاده کارمند آموزش و پرورش لاهیجان از یک جنگ خطی استنساخ شده آقای شیخ صادق لاهیجانی در مورد آتش سوزی لاهیجان سروده است و مادهٔ تاریخی برای این حریق می‌باشد.

بیست و یکم ز ماه صفر سال لوی ئیل	وقتیکه آفتاب جهان برج دلو بود
آتش بسان صاعقه در لاهجان فتاد	سوزاند بس عمارت اشراف با وجود
چندین بنای خوب و عمارات باشکوه	در ساعتی بسوخت که ازوی نماند دود
تاریخ وی سؤال زمفتی شهر شد	گفتا (نعوذ بالله من النار باد دود)

مشرق رشت واقع شده است. این شهر بیش از همه شهرهای دیگر گیلان رونق یافته و چون در قطعه زمینی باز بوجود آمده آنرا سازگار تر و سالمتر از سایر سرزمینهای پست گیلان می‌دانند.

لاهیجان دارای هفت محله و ۲۲۶۰ خانه و جمعیتی در حدود ۱۱۰۰۰ نفر، ۱۵ مسجد و ۲۵ زیارتگاه که شانزده زیارتگاه از آنها متصل به مساجد است، تعداد زیادی حمام، چهار مدرسه، شش کاروانسرا و سه بازار که شامل ۳۰۰ دکان است می‌باشد. در این شهر دو زورخانه (محل ورزشهای باستانی) وجود دارد.

محلات لاهیجان

لاهیجان دارای چند محله به شرح زیر است :

۱- خمیر کلايه Xomeyr kelāya - خمیر کلايه محله ای است که حاکم لاهیجان در آنجا سکونت دارد. این ناحیه با ۲۵۰ خانه به غریب آباد معروف است. سه مسجد در این محله وجود دارد که یکی از آنها به نام سلیمانیه موسوم است که مدرسه ای هم ضمیمه آن می‌باشد. خرما کلايه دارای زیارتگاههایی به نام آقاسید علی کیا، سلیمانیه، آقاسید اسمعیل و زیارتگاهی دیگر است.

۲- اردو بازار Ordūbazar - نزدیک سبزه میدان واقع است و سابقاً به نام قلعه یا قصر معروف بوده این قلعه که محله نام خود را از آن گرفته است در سال ۹۱۴ هجری (۱۵۰۸ - ۹) بوسیله سپاهیان امیره حسام‌الدین فومنی ویران گردید و سلطان احمد خان در تجدید بنای آن دو سال وقت صرف نمود. در سال ۱۰۰۰ هجری شاه عباس فرمان داد تا سپاهیان در اطراف این قلعه اردو زدند و نام اردو بازار از این زمان به این محل اطلاق گردید.

این قصر مدت مدیدی بوسیله حاکم بیه پیش صفویان اشغال شده بود و کسی از اضمحلال آن حکومت آگاه نیست. چند تپه و آجرهائی که در آنجا به چشم می‌خورد محل آن قصر را نمایان می‌سازد.

اردو بازار دارای ۳۰۰ خانه و دو زیارتگاه است یکی از آنها نزدیک سبزه میدان مقبره میر شهید سید فیروز کوهی است که هشت قرن قبل به لاهیجان آمد و در آنجا وفات یافت، و دیگری مقبره میر شمس‌الدین است که به آن مدرسه‌ای ضمیمه می‌باشد. این مقبره دارای ضریحی از چوب است. نوشته‌ای که بر یک طرف آن است نشان می‌دهد که مقبره متعلق به امیر شمس‌الدین موسوی است که ساختن ضریحش در سال ۱۰۱۷ هجری (۱۶۰۸-۹) انجام گردیده و خط آن از آثار سید محمد بن داود کیا است. در سمت دیگر ضریح نوشته است که ضریح مقبره میر شمس‌الدین‌الحسینی به دستور تی‌تی سلطان‌خانم ساخته شده و درویش قاسم در سال ۱۰۱۸ هجری (۱۶۰۹-۱۰) متولی آنجا بوده است. هر دو اثر از نوشته‌های یکنفر است. در آنجا سه زیارتگاه دیگر وجود دارد که به نام آقا میر صادق، چهل‌گیسو و انبار آباد معروف است و سه مسجد به‌نام‌های پاشویان^۱ که احتمالاً همان اسب‌شورانی است که ظهیرالدین از آن یاد کرده، و مسجد بگومیه^۲ و مسجد دیگری هم نزدیک زیارتگاه میر شهید در آنجا وجود دارد.

۳ - میدان - مهمترین محله شهر محله میدان است و دارای میدان بزرگی است که در آن دکانهائی وجود دارد. بیشتر دکانها و کاروانسراها در این محله که معتبرترین زیارتگاه شهر یعنی چهارپادشاه در آن می‌باشد وجود دارد. این منطقه در ابتدا قرارگاه سید خرم کیا یا سید خور کیا که در سال ۶۷۴ هجری (۵۰-۱۲۴۹) وفات یافته بوده است، اما چون عده‌ای از سلاطین سلسله

۱- اکنون پاشوران نامیده می‌شود و در دهانه اردو بازار در (خیابان حافظ جنوبی) است. م.

۲- بگم آباد در جیرسیر لاهیجان (خیابان حافظ شمالی). م.

امیر کیائی که زیدی بودند در اطراف مقبره او به خاک سپرده شدند این محل به نام چهار پادشاه معروف گردید^۱.

وجود این بنا مرهون بزرگواری سیدهادی کیا است. وقتی پیکر برادرانش سیدعلی کیا و سید حسن کیا و دیگران مانند سید ابراهیم و عبدالله کیا پسر سیدعلی کیا پسر سید ناصر کیا که در سال ۷۹۱ هجری (۱۳۸۹) در کارزار رشت به قتل رسیده بودند پس از پنج ماه به آنجا منتقل گردید به دستور سیدهادی کیا این بنا ساخته شد. نوشته ضریح که کار قابل توجهی است شاید متعلق به قرن هشتم یا اوایل قرن نهم هجری باشد. درهای ورودی آن از چوب است که روی آنها کنده کاری شده و نوشته ای به تاریخ ۱۰۱۵ هجری (۷-۱۶۰۶ میلادی) دارد که شجره سید خور کیا و نام هدیه کننده آن قاضی محمد خان و نویسنده آن محمد بن داود کیا و حجار آن عبدالفتاح فومنی نقش شده. در دیگر کار استا- شهاب الدین بن نظام الدین درودگر قزوینی است و نوشته ای دارد که نشان می دهد این قسمت از زیارتگاه در ۷۹۱ هجری (۱۳۸۶ میلادی) به فرمان الحاج خواجه حاجی زنگی شاه نظر ساخته شده است. بطوری که از ضریح خواننده می شود در این مقبره جسد سید خور کیا که در ربیع الاول ۶۷۴ هجری (۱۲۴۹ میلادی) به قتل رسیده وجود دارد و ضریح به فرمان حاجی علی بن شهاب الدین لاهیجی ساخته شده است. نوشته روی ضریح دیگر نشان می دهد که در مقبره جسد سید رضی کیا پسر سید علی کیا الحسینی که در اول جمادی الاول ۱۸۲۹ هجری (۱۴۲۶ میلادی) وفات یافته وجود دارد. نوشته از حسین بن علی صالحی گیلی است. روی قطعه ای چوب که برای ترمیم ضریب بکاررفته نوشته ای دیگر با نام سید علی بن امیر دیده می شود. این زیارتگاه دارای دو قرآن قدیمی است که یکی از آنها به خط کوفی است و از این قرآن چند صفحه از اول و آخر افتاده است. قرآن دیگر که تاریخ آن

۸۸۳ هجری (۷۹-۱۴۷۸ میلادی) است توسط نظام‌الدین شمس‌الدین مداحی نوزدی نوشته شده است. نزدیک مقبره چهار پادشاهان مسجدی قرار دارد. مسجد جامع یا مسجد اصلی و بزرگ شهر در این محله است. معبری تنگ که طاقی شکل و خمیده است و به نام تکیه غریب نامیده می‌شود به آن متصل است و می‌گویند که سابقاً متعلق به معبد و آتشکده‌ای بوده است. این مسجد روی خرابه‌های آتشکده بنا گردیده است. مسجد جامع بنایی کاملاً ساده و بزرگ است و در حدود یک قرن قبل به وسیله حاجی علی اکبر حاکم لاهیجان ساخته شده است. روی یک صفحه مرمری در سردر خارجی مسجد فرمانی از شاه سلطان حسین با تاریخ ۱۱۰۶ هجری (۹۵-۱۶۹۴ میلادی) دیده می‌شود که مربوط به بستن تمام قمارخانه‌ها و مساکن زنان هرزه و قهوه‌خانه‌ها می‌باشد و همچنین اختطاری درباره منع فروش مشروبات الکلی و جلوگیری از انجام مسابقه کبوتر پرانی و خروس جنگ و جنگ گاوهای نرو قوچها و نگهداری حیوانات به این قصد منظور است!

۱- صورت کتیبه سنگی در مسجد جامع لاهیجان:

هو السلطان المنال - حکم جهان مطاع آنکه وزیر گیلان بیه پیش بشفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون هنگامی که مهره انجم بر تخت زرنگار فلک آبگون سیماب نمون به دست قضا چیده و کمبیتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سعادت کونین به نقشش جهت گردیده گنجور گنجینه وجود بمودی حقانیت اقتضای قول اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء و تنزل الملك ممن تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدير درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار زرده دهی و پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت و خاندان نبوت و ولایت در مخزن هستی در کمال تردستی محفوظ و مضبوط داشته جهت سپاس این نعمت بی قیاس و ادای شکر این عارف محکم اساس در این عهد سعادت دهد که عذرای دولت روز افزون در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش و اولین سال جلوس میمنت ما نوس و او ان شکفتگی گلشن آمال عامه نفوس است همت صافی طویت معدلت گسترو ضمیر منیر مهراضات شریعت پرور بحکم آیه وافی هدایة الذین مکتنا هم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و اجرای اوامر و نواهی

حکایت می‌کنند که بازرگانی به برده خود دستور داد تا به لاهیجان برود و مقداری جنس برای او بخرد. برده پولی را که همراه داشت به جای خرید جنس صرف ساختن مسجدی نمود. چون به نزد بازرگان برگشت و بازرگان از او در مورد دستوری که داده بود پرسش نمود گفت من کالائی خریدم که نمی‌توان از آن در این دنیا بهره برداری نمود و او را از کاری که کرده بود واقف ساخت بازرگان چون از کارش با خبر گردید او را آزاد ساخت، يك مدرسه به این مسجد متصل است. زیارتگاههای دیگر این محله عبارت است از شیخ باقر و سید محمد.

تکیه بر قسمتی از محله میدان بوده است و در آنجا مسجد و مقبره‌ای به نام آقا پیررضا وجود دارد.

حسن بیگ در تاریخ وقایع خود در سال ۶۰۰ هجری (۹۵ - ۱۱۹۲ میلادی) حکایت می‌کند که کار کیا میرزا علی والی بیه پیش نزد شاه اسمعیل از رستم بیگ سعایت کرد که در میدان لاهیجان مقابل مدرسه کیا فریدون خانه‌ای می‌سازد. این مسجد فعلا وجود ندارد.



خالق و عقل کل خاتم انبیاء و رسل بفحور ای صدقاتهای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم تفلحون مطوف و مصروف داشته امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که بمضمون بلاغت مشحون قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن پرده گیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نماخلوت گزین بوده با تأمل عصیان نقاب بی‌شرمی از رخسار عفت ابراز ننموده دامن زن آتش غضب دادار بی‌نیاز نگردیده ساکنان خطه ایمان و مقیمان دارالسعادة ایقان به مضمون حقیقت نمون یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجسی من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون دست باساز دراز زکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار ایشان را در روزمات مات و فیل بند حیرت و هیمنه هنگامه عرصات ساخته معلوم شود که آنچه نرد در باخته اند سالک طریق اجتناب بوده بیه چوجه پیرامون آن عمل شنیع نکردند و کل وجوه بیت‌اللطف و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی ممالک محروسه را که هر سال



۴ - Gabona - دارای ۵۰۰ خانه و دو زیارتگاه قدیمی به نام آقا پیرعلی و آقا میر ابراهیم است . در این ناحیه خرابه‌های مسجدی

→

مبلغ‌های خطیر می‌شد بتخفیف و تصدق فرق فرقدان‌سای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام وثیقه و انیقه علیحده مودکده ابدی و طعن سرمدی که موشح و مزین به خط‌گوهر نشان همیون ماست بسلك تحریر کشیده‌اند میباید که آل وزارت پناه بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لالزال نافذا فی الاقطاع والارباع مقرر دارد که در کل محال ضبطی خود ساکنین و متوطنین بقانون از هر شریعت غرا و طریق‌اطهر ملت بیضا ناهج منهج صلاح و سداد بوده مرتکب ا. و رمذ، کورنگردیده و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلانتران و ریش سفیدان محلات توبه داده مرتکبین محرمات مزبوره را تنبیه و تادیب و التزام بازیافت نموده هر گاه شخصی اشتغال به آن افعال ذمیمه نماید آن شخص را بنوعی تنبیه نماید که موجب عبرت دیگران گردد و آن وزارت پناه بملت وجوهات مزبوره چیزی بازیافت ننموده نگذارد که آفریده بدانجهت دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده از مزدوران درگاه الهی و محبر و مان شفاعت حضرت رسالت پناهی و ایمه طیبین صلوات الله علیهم اجمعین و مستحقان لعنت و نفرین ملائکه آسمان و زمین باشد و اهالی و اوپاش را نیز از کبوتر پرانی و کرگ دوانی و نکهداشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهة جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد و موجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته شد آن ابواب را از لوازم شمردن و دقیقه‌ای در استحکام احکام مطاعه و اشارت و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت نه نماید و از جوانب بر این جمله روند و رقم قضا شیم معدلت مضمون را بر عموم خلایق خواننده بر سنگ نقش و در مساجد جامعه نصب نماید و در این ابواب قدغن داشته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند تحریر را فی شوال ۱۱۰۶ صورت يك کتبیۀ سنگی دیگر :

وارث ملك سليمان خسرو مالك رقاب	در زمان فخر شاهان جهان سلطان حسین
عدل جو دستور صاحب رای طاهر انتساب	روی همت از رسوم کاردارها که تافت
گفت دارد داد گر عار از رسوم بیحساب	با دل شاد از خرد تاریخ او کردم طلب

زیبا نیز دیده می‌شود. مسجد اکبریه^۱ در سال ۱۲۳۹ هجری (۲۴ - ۱۸۲۳ میلادی) وسیله حاجی علی اکبر حاکم لاهیجان بنا شده است. در صفحه‌ای از مرمر تاریخ بنای این ساختمان ضمن يك رباعی نشان داده شده است. مسجد دارای سه گنبد مجلل است و تاکنون به اتمام نرسیده است.

۱- صورت کتیبه سنگی در مسجد اکبریه لاهیجان :

بمهد فتح‌علی شاه شهریار هجم
 شهنشهی که پی خاکبوس در گه او
 حریم حرمت او را هم‌مال می‌جستم
 فکنده شمسۂ چترش چه بر زمین پرتو
 ظلام ظلم ببوشیده روی از گیتی
 زمین در گه او هست بوسه گاه ملوک
 ز طوق طاعت او کرده‌اند ذیل رقباب
 سپهر جاه علی اکبر آنکه از نامش
 به یمن ویسر جهانش در یمن ویسار
 بریده داد وی از صفر مخلب شاهین
 ز نیش حادثه هر جا که شد دلی مجروح
 کند چگونه ز کیفیتش بیان خامه
 بحکم خسرو عادل بشهر لاهیجان
 بذات کعبه طاعت بجان مدینه علم
 بنا نهاده چنین مدرس و چنان مسجد
 چه مدرس آمده خاکش چو عنبر سارا
 چه خاک عالم از او گر کسی بود جاهل
 فروغ دانش لقمان در آن بود مضمهر
 زبانی این دو بنا شد چو اکبریه بنام
 نوشت از پی تاریخ هر دو کلک صبا

فراز افسر کاوس و زیب مسند جم
 قد سپهر ز بدو وجود آمده خم
 فتاده وهم در اندیشه حریم حرم
 گشاده رایت عدلش چه در زمان پرچم
 لوای جور نکونسار گشت در عالم
 رواق حضرت او گشت سجده گاه امم
 بطوع تاجوران ترک و تازی و دیلم
 بود علو و بزرگی مههد و محکم
 که آفتاب نوال است و آسمان کرم
 شکسته عدل وی از گرگ پنجه ضمیم
 نهاده لطف دل آسای او به آن مرهم
 کفش بگاہ کفایت فزون ز کیف و زکم
 فراز مسند فرماندهی نهاده قدم
 در آن مدینه علم آمده است بیش نه کم
 که این مدینه علم است و آن حریم حرم
 چه مسجد آمده آبش چو کوثر و زمزم
 چه آب روشن از او گر دلی بود مظلم
 هوای روضه رضوان در آن بود مدغم
 بماند نام نکویش همیشه در عالم
 شده مدینه علم و حرم قرین بهم

کتب‌المذنب زین‌العابدین کاشانی مستوفی دیوان اعلی ۱۲۳۹

بدخواهان حاکم به شاه اطلاع دادند که حاجی علی اکبر کاخ با شکوهی ساخته است و شاه هم دستور داد تا کارهای آن ساختمان تعطیل شود. اگر چنین امری انجام نمی گرفت این بنا بهترین مسجد گیلان می شد. دو مسجد دیگر در این محله وجود دارد که یکی به نام مسجد آقا است و دیگری مسجدی است که نزدیک مقبره پیرعلی قرار دارد.

۵ - شهرباف محله Sha'rbaf Mahalle - این ناحیه محله بافندگان و نساجان بود ولی امروزه اثری از بافندگی در اینجا دیده نمی شود. این محله را سابقاً کوهستانگی می گفتند. در اینجا ۲۵۰ خانه وجود دارد و ساکنین این محله جعفری هستند. مقبره آقا سید محمد که به نام یمنی شناخته می شده در این ناحیه است. آقا سید محمد شش قرن قبل، از یمن به لاهیجان آمده است. یک مدرسه و مسجد آقا سید حسن و دو مقبره که یکی از آنها به نام سورمه علی معروف است در این محله وجود دارد.

۶ و ۷ - پرده سر Pordesar و کاروانسرابر Karvanserabar - در این دو محله ۲۶۰ خانه است. پرده سر نامش را از پلی که به نام تخته پل معروف است و روی رودخانه لاهیجان قرار دارد گرفته است. پل کنونی در حدود شصت سال پیش و شیله حاجی جعفرخان بنا شده است. این محله دارای دو زیارتگاه و مسجد به نام ملاعقیل و آقا سید ابراهیم می باشد. مقبره آقا سید جمال الدین اشرف که مورد تکریم و احترام فراوانی است در تکیه ای در کاروانسرابر قرار دارد.

منظره لاهیجان
 لاهیجان متعلق به آغاز یک دوره پیشرفت و ترقی است و در زمانهای دور گذشته کسی از آن آگهی نداشت. این شهر مرکز بازرگانی ابریشم است. بسیاری از ساختمانهای لاهیجان که

۱ - دورن Dorn او را حاجی قربان نام می برد و اضافه می کند که در سال ۱۸۵۴ وفات یافته است.

ظاهر زیبایی ندارد با ورقه‌های آهن سفید بام آنها را پوشانده‌اند انبارهایی برای خشک کردن پيله است که فرانسویان با مردم مشرق‌زمین آنها را ساخته‌اند. جاده‌های لاهیجان با تکه سنگهایی نامساوی فرش شده است و بیشتر جاده‌های آن سنگفرش می‌باشد. مساجد این ناحیه از مساجد رشت بنا شکوه‌تر است. خانه طبقات مرفه و مالدار در داخل شهر است و از آجر ساخته شده و خانه مردم فقیر گل‌سی و گالیپوش است. معمولاً همه خانه‌ها دارای حیاط وسیعی می‌باشد که در آنها درخت کاشته شده است و دیواری از آجر یا از گل و یا شاخه‌های درختان دور آنها کشیده شده است.

بازار لاهیجان کثیف است و نسبت به بازار رشت در سطح پائین‌تری قرار دارد اما دارای کالای فراوانی است و بازرگانان این منطقه بسیار فعال می‌باشند. کاروانسراهای لاهیجان از نظر معماری در حد متوسطی قرار دارد. در این شهر در حدود ۵۰۰ باب مغازه وجود دارد. مالیات صنفی لاهیجان ۶۳۰ تومان و مالیات مربوط به مغازه‌ها بالغ بر ۱۲۰ تومان است. اداره‌ای برای تلگراف فارسی در سال ۱۸۸۸ در آنجا افتتاح شده است.

لاهیجان از طرفی با لنگرود و خرم‌آباد و از طرف دیگر با رشت مربوط می‌شود. سرویس پستی معینی هر هفته دو بار میان لاهیجان و رشت کار می‌کند و مأموری برای انجام کارهای خارجیان و ترجمه گفتگو میان آنان و مردم بومی در این شهر بصرمی‌برد. روسها نیز برای همین منظور نماینده‌ای بومی برای این شهر انتخاب کرده‌اند.

اطراف لاهیجان در مشرق شهر لاهیجان محلی است به نام سبزه میدان که روبروی آن کوههایی کم‌ارتفاع و پر درخت به طرز جالب و زیبایی قرار دارد و شاه نشین نامیده می‌شود. در پائین این کوهها ارتفاعات دیگری به نام کوههای سمام Sumâm قرار دارد که قله‌های آنها از برف پوشیده

شده است .

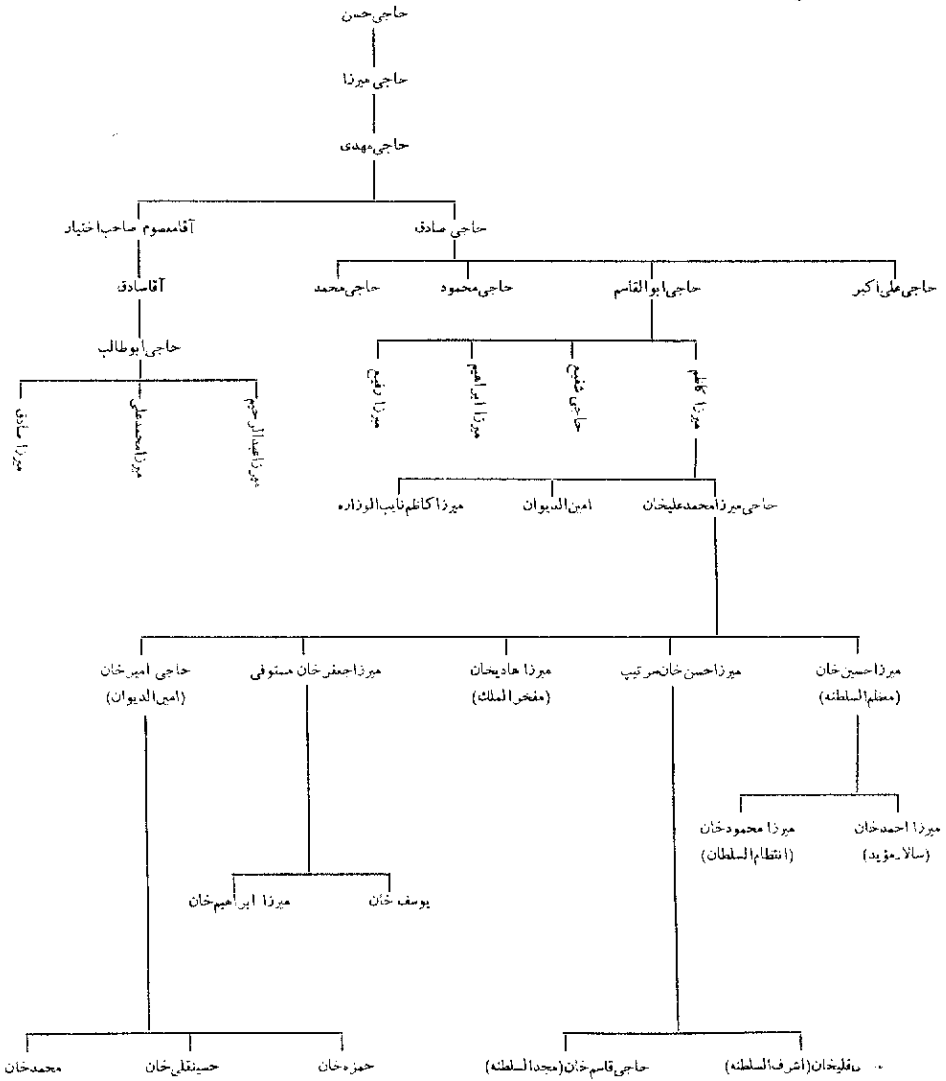
در آنطرف سبزه میدان که به پای شاه نشین می‌رسیم استخری است که ۷۰۰ پا طول و ۲۰۰ پا عرض دارد و به منظور انبار کردن آب برای استفاده در امر آبیاری از آن استفاده می‌کنند . این استخر گاهگاهی خشک می‌شود . جزیرهای در وسط این استخر قرار دارد و در آن عمارتی ساخته‌اند .

امین‌الدیوان دربارهٔ این استخر داستان جالبی برای من نقل کرده است . وی گفت: وقتی چند نفر روس مهمان‌شاه لاهیجان بودند . این پادشاه می‌خواست تا قدرت فوق‌العادهٔ خود را در مورد مردم و حتی حیوانات قلمرو خویش به رخ آنها بکشد . او به خدمتکارانش سپرد همینکه فرمانش را در بارهٔ ساکت کردن صدای قورباغه‌های استخر شنیدند بادکنک‌های باد کرده‌ای را که همراه خواهند داشت در آب بیندازند تا قورباغه‌ها به گمان اینکه مارها به آنها هجوم آورده‌اند به وحشت افتاده و خاموش شوند .

آجرهایی از ویلائی که متعلق به میرزا کاظم بود در آنجا باقی مانده است و کوچکو از این آجرها به زیبایی تعریف کرده است . آجرهایی نیز از ویلای معتمدالدوله باقی مانده و مکتزی در بارهٔ این دو ویلا می‌گوید که آنها هر دو در پای شاه نشین بسودند و چشم انداز خوبی به سوی دریای خزر داشتند .

در موقعی که گملین Gmelin در ۱۷۷۲ گیلان را دید بیش
 خان‌های لاهیجان
 از هفت سال از زمانیکه هدایت خسان قدرت خود را در
 آنجا مستقر کرده بود نمی‌گذشت . چند سال پیش از این دیدارنایب لاهیجان
 که وسیلهٔ هدایت خان به رشت فرارخوانده شد در راه به قتل رسید و چون
 وفاداری او مورد تردید هدایت خان بود می‌توان پنداشت که در قتل او هدایت‌خان

خان‌های لاهیجان
از خواصی را پینو



دست داشته است . در این نوع جنایتها عامل اصلی شناخته نمی شود ولی کریم خان برای آنکه انتقام این قتل را گرفته باشد برای گیلان در حدود ۵۰۰ من ابریشم به عنوان مالیات تعیین نمود . نام این نایب آقا معصوم صاحب اختیار بود که خواهرش با هدایت خان ازدواج کرده بود . از آقا معصوم پسری به نام میرزا صادق باقی مانده که اولاد او هنوز در لاهیجان بسر می برند . مردی به نام حاجی صادق که برادر و یا یکی از اقوام آقا معصوم بود در اواخر سلطنت کریم خان و زمانیکه هدایت خان حکومت تمامی نواحی گیلان را به عهده داشت به حکومت لاهیجان منصوب گردید و پس از او علمی اکبرخان که پسرش بود به جانشینی او رسید . او در سال ۱۲۴۷ هجری (۱۸۳۱ میلادی) حکومت لاهیجان را داشت ولی از تاریخ انتصاب و از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست . پس از او برادر زاده اش به نام میرزا کاظم که پسر حاجی ابوالقاسم بود به حکومت رسید و او نیز در سال ۱۲۵۸ هجری (۱۸۴۲ میلادی) وفات یافت و پسر او محمد علیخان به لقب امین الدیوان مفتخر گردید . او در سال ۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰ میلادی) حکومت لاهیجان را در دست داشت .

جانشینی او به پسرش میرزا حسین خان معظم السلطنه رسید که فرزندش میرزا احمدخان سالارمویذ را حکومت مشروطه از مقامی که داشت معزول نمود . حاجی امیر خان امین الدیوان متعلق به يك خانواده از حکام لاهیجان است که شجره نسب آنها در صفحه مقابل نشان داده می شود:

استعمال مواد مخدره
مردم لاهیجان و نواحی اطرافش در استعمال مواد افیونی
مشهورند و هر شب باید به کشیدن تریاک مشغول شوند .

به طوریکه به من گفته اند هر شب در حدود نیم من شاه در این نواحی تریاک مصرف می کرده اند و البته در این رقم مقدار شیرهای که مصرف می شده منظور بگردیده است . پنجاه درصد تریاک در و افور باقی می ماند که آنرا با دقت جمع می کنند

و به صورت سوخته تریاک می فروشند و با این سوخته تریاک است که شیره تهیه می شود. خطر شیره از تریاک بسیار زیادتر است. بازرگانان زیادی از بجنورد به قصد خرید سوخته تریاک که هر من شاه آن شانزده تا سی تومان قیمت دارد به این شهر می آیند. مقدار خرید سالیانه سوخته به ۷۰ تا ۸۰ من شاه می رسد که البته باید به این اندازه مقداری را که زائران مشهد به خراسان می برند اضافه نمود. مصرف مواد افیونی در لاهیجان و نواحی آن در حدود دو خروار است و در این مقدار رقمی برای سوخته که نصف آن می شود منظور نگردیده است. تریاک از یزد و همدان وارد می شود.

جمعیت لاهیجان بدون محاسبه جمعیت شهر در حدود ۴۹۲۳۵ نفر است. اکثر جمعیت دشت را مردم گیلک و جمعیت نواحی مرتفع را گالشها تشکیل می دهند. بسیاری از کسانی که اصل آنها از قزوین و طالقان است در این ناحیه بسر می برند.

زبان مردم لاهیجان گیلکی است ولی نوع آن با گیلکی مردم رشت و فومن اختلاف فاحش دارد.

بنظر می رسد مردم بیه پیش ابتدا با تبلیغ ناصرالحق که مذهب زیدی بوده و در سال ۳۰۴ هجری (۱۷-۹۱۶ میلادی) وفات یافته است به اسلام گرویده باشند. آنها زیدی باقی ماندند تا اینکه کار کیا سلطان احمد والی بیه پیش به طریقه شیعه گروید و به رعایای خود دستور داد تا از رفتار او پیروی نمایند. تاریخ این واقعه در ماده تاریخ «ترك طریق زید» آورده شده است.

در لاهیجان عده ای هم بهائی بسر می برند.

محصول این منطقه برنج، ابریشم، توتون و کنف است که در دهکده های ساحلی مانند کورانده، حسن کیاده، داستک Dastek و پیر پشته و

گیل سفید به عمل می آید .

چای محصولی غیر بومی است و آنرا کاشف السلطنه از هندوستان آورده است . پرتقال و لیمو و میوه هاییکه در سایر نواحی جلگه ای گیلان به دست می آید در لاهیجان به طور فراوان فراهم می گردد . در این سرزمین خربزه و هندوانه کاشته می شود . کدوئی که از آن قلیان می سازند از محصولات مخصوص دهکده لیارستان Liärestan است . مقدار فروش سالیانه قلیان در حدود ۶۰۰ دانه است ، میوه های جنگلی نیز یکی از منابع درآمد این منطقه است . در دهکده هائی که در پای کوهستانهاست حیوانات اهلی فراوان پرورش می شود و ماست لاهیجان در تمام منطقه گیلان معروف است .
 مهمترین صنعت اهالی این منطقه صنعت ابریشم و قلاب دوزی با ابریشم است . گلاب و مربای بهار نارنج لاهیجان سابقاً شهرت فراوان داشته و نقل های این شهر برای زنان حرم فتحعلیشاه فرستاده می شده است ^۱ .

۱- صادرات لاهیجان عبارت است از:

برنج-پبله-ابریشم-کنف-میوه	به روسیه از راه رودسر و لنگرود و رشت
برنج	به رشت
ابریشم-توتون	به بازارهای اروپائی
نفت	واردات روسیه از راه رودسر و لنگرود عبارت است از:
قند-قماش-حلبو آهن	واردات روسیه از راه رشت عبارت است از :

معاملاتی هم با قزوین انجام می گرفت .

بازار های دوره ای این منطقه عبارت است از:

لاهیجان	-	سه شنبه (در این دوره همه روزه بازار گرفته می شود)
کیم	-	چهارشنبه
آستانه	-	جمعه و سه شنبه
لنجان	-	شنبه و سه شنبه
دهشال	-	یکشنبه-چهارشنبه. سابقاً شنبه و سه شنبه بوده است ولی به سبب اینکه سه شنبه در آستانه (اشرفیه) بازار می شود روز بازار آنجا تغییر یافته است

کلنل ترزل گفته است که در سر آغاز قرن اخیر خان‌های لاهیجان موظف بوده‌اند سهمیه‌ای از نظر اداره قشون به عهده بگیرند ولی این تکلیف کمی بعد از آنها برداشته شد.

رودخانه‌های عمده لاهیجان عبارت است از:

رودخانه‌ها

سفیدرود - شیمروود Šimrūd - پرده سر .

سفید رود در جهت جنوب غربی به شمال شرقی از راه امامزاده هاشم فرا می‌رسد اما چون در طغیان‌هایش مقدار زیادی گل و ماسه و سنگ همراه می‌آورد دائماً مسیرش را تغییر می‌دهد و سبب خسارت فراوانی برای دهکده‌هایی که در مسیرش قرار دارد می‌گردد. سابقاً این رود کاملاً از نزدیکی لنگرود می‌گذشت. میر ظهیرالدین در کتاب تاریخ گیلان خود راه پشته را که امروزه یکی از قراء لنگرود است در ساحل راست سفیدرود و در نزدیکی لنگرود ذکر نموده است. از زمانی که دهانه سفید رود در ۶۳ کیلومتری مشرق غازیان در محلی به نام دهانه قدیم قرار داشت مدت زیادی نمی‌گذرد. از دهانه قدیم ساحل به تندی به سمت مشرق منحرف می‌گردید، ولی بعدها رودخانه راه تازه‌ای از نزدیکی آستانه برای خود باز کرده و دهانه‌ای در حسن کیاده به وجود آورد. فعلاً این قسمت سفیدرود مهمترین شعبه آن محسوب می‌گردد. دو شعبه دیگر نیز وجود دارد دهکا Dahka به نام سالار جوب در مغرب دهانه قدیم و لسکو کلايه یا لسپو کلايه به تازہ چای در مشرق حسن کیاده^۱.

در سال ۷۸۸ هجری (۱۳۸۶) سیدعلی کیا نهری به نام کیاجوب برای

۱- سید گاه حسن کیاده مهمتر از چمخاله است. بهار در این سید گاه فصل پر اهمیت سید ماهی خاویار است، م.م. لیانازوف مؤسسه خود را در آنجا توسعه داده و سرد خانه‌های تازه‌ای به وجود آورده است. همه کارهای سید گاه مانند کارهای نجاری و ساختن قایق و چلیک و بشکه با چوبهایی که از روسیه آورده می‌شود در خود سید گاه انجام می‌گیرد.

رساندن آب به مزارع دهکده های گوکه Gūka کیسم و سایر دهکده های لاهیجان حفر نمود . در زمان حکومت سید ناصر کیا نهر قدیمی را که به حال ویرانی افتاده بود از بین بردند و از آن نهر دیگری برای رساندن آب به مزارع به وجود آوردند . این نهر هنوز وجود دارد .

شیمروود تند آبی است که از کوه های دیلمان از محلی به نام مرجان گلو سرچشمه می گیرد . این رود پاره ای از دهکده های لاهیجان را مشروب نموده و داخل مسیل قدیمی سفید رود نزدیک مردمکده Mardomakdeh و کومچال می ریزد . رودخانه لشکریان که آب آن از شیمروود است از ساحل چپ رودخانه جدا شده و دهکده های لشکریان و کلامه سر و قسمتی از کلشجان و لقمجان و سی پردان^۱ و قسمتی از گل رودبار ، چیفیل^۲ ، باز کیا گوراب و سیاه کدوچه و پینچا و قسمتی از کومچال را مشروب می کند . آبهای این رودخانه وارد کیا خوب می شود .

در سال ۸۸۷ هجری (۱۴۸۲ میلادی) مولانا نعمت الله طیب به یعقوب رویانی ساختمان پلی را از آجر و سنگ بر رودخانه شیمروود واگذار کرد . این پل که ساختمان آن در مدت چهار سال و هفت ماه و هفت روز به پایان رسید شامل یک طاق کوچک بود که میان دو طاق بزرگ قرار داشت و هنوز هم پایه های این پل دیده می شود.^۳

- ۱- سه پردان Sepordan خوانده می شود و مجاور سیاهکل است . م .
- ۲- چوفول Ğufūl در جاده سیاهکل و پس از باز کیا گوراب قرار دارد . م
- ۳- پس از الحاق شیمروود و بالا رود راه باریکی به تناکوه Tanōkuh می رود . محلی است که گفته می شود سحر شده است و هیچکس جرأت نمی کند همینکه شب فرا رسید صدای خود را بلند کند . شکار در آنجا فراوان است ولی هیچکس حاضر نیست به خاطر شکار خود را به خطر اندازد . بزها و زاغچه های آنجا زیاد و همه جادو شده و روئین تن هستند و در مقابل گلوله مصونیت دارند . چنین عقیده ای در مورد محل دیگری به نام لشکام Loškām که کنار شیمروود واقع شده نیز وجود دارد .

در سال ۱۲۷۱ هجری (۵۵-۱۸۵۴ میلادی) بازرگانی لاهیجانی به نام حاجی قربان پل شیمروود را که وسیله خاله حاجی امین الدیوان کنونی مرمت می‌گردید دوباره ساخت. این پل دارای شیب‌تندی است که کمتر از ۳۰ درجه نمی‌باشد و دو طاق بزرگ در وسط و یک طاق کوچک در هر یک از دو طرف دارد. شیمروود که مانند سایر جریانهای گیلان در بیشتر مسیر خود به صورت قابل عبور دیده می‌شود در بهار سیلابی می‌گردد.

برده سر در فصل مربوط به لنگرود و رانکوه شرح داده خواهد شد. بنا به عقیده مکنزی رودخانه‌های میان کیسم و لاهیجان به قرار زیر است:

۱- سیاهرود که گیودره Givdarra نیز نامیده می‌شود و پلی از آجر بر روی آن زده‌اند.

۲- جریان دیگری هم وجود دارد که روی آن پل آجری زده‌اند.

۳- شاهه رود Šahdehrūd^۱

۴- نهری که نام آن شناخته نشده با پلی از آجر و نهر دیگری که باید با پا از آن عبور نمود.

۵- شیمروود.

۶- سرخاوای Sürxavāy که خیلی کم اهمیت است و می‌توان دهانه‌های یک پل کوچک را در آن دید.

این نهر از آب استخری که در جنوب جاده نزدیک باز کیا گوراب وجود دارد استفاده می‌کند.

رودخانه‌هایی که می‌توان آنها را در جاده نزدیک سفید رود به سیاهکل و باز کیا گوراب دید عبارت است از:

۱- آب رجه Abérejé نزدیک شاه ده ۲- دیسوم Disūm^۲ که در

۲- دسام Desām م.

۱- شاهه رود Šādehrūd نامیده می‌شود م.

جنوب کیسم به سفید رود ملحق می شود و بازار سرگو که در ساحل آن واقع شده. ۳- دیسومک Disūmak شاخه کیاجوب که فقط تا جاده کیسم به لاهیجان می رسد ۴- کیاجوب^۱ ۵- سیاه جوب که یک شاخه از کیاجوب است ۶- شهر جوب یا نهری که از شیمرود می آید و برفجان را مشروب می کند ۷- کرم جو کول نهری که از شیمرود می آید ولی با چند شعبه که به آن می رسد بزرگتر شده و آبش به مزارع بیدرون می رسد ۸- آب کفنگوری Kafangūri نهر کوچک دیگری است که مرز کلشتان Kološtājāu و انارستان را به وجود می آورد ۹- چکوف دره Čekūfdarra نهری است که از شیمرود جدا می شود و از قراء دیهسار Dihsār و شیمرود می گذرد .

باطلاقیهای متعددی در طول ساحل دیده می شود مانند کسر که مرداب Kerkamordāb چاله کل Čalakol گورندان و استخر بزرگی که آب آن برای آبیاری در جلگه به مصرف می رسد . پرندگان آبی در آنجا فراوانند . از نی برای ساختن سبد و حصیر استفاده می کنند . گیاهان دیگری نیز وجود دارند که از آنها برای پوشش کلبه ها استفاده می شود .

لاهیجان روی یک جاده بزرگ عرابه رو رشت به رودسر
جاده ها
قرار دارد . جاده قدیمی شاه عباسی از لاهیجان از
راه ملاط Malāt به رانکوه (تمیجان Tamijan) می آید ولی حالیه این راه
به استثنای چند متری که سنگفرش شده و هنوز دیده می شود به کلی از میان
رفته است .

۱- وقتیکه از نهر کیا جوب بگذریم درخت آزاد با شکوهی را می بینیم که دور
آن به شانزده متر می رسد و آقا پیر عرب نامیده می شود و بهمین جهت مردم آنجا نسبت
به آن احترام زیادی قائلند . دور درخت کلماتی مانند (الله) و یا (یا علی) نوشته شده .

کوهها

کوههای لاهیجان همه در جنوب این منطقه قرار دارد .
 کوه بشم Bašm یکی از بیلاقات دلپسند ساکنان لاهیجان
 است . بشم بسه لیل تعلق دارد . بین سایر کوهها می‌توان گمل Gomol ،
 شیطانکوه ، شاه نشین ، دیوشل Divšal ، لبله کوه و آهناکوه Ahtakūh
 را نام برد^۱

توابع لاهیجان

لاهیجان به چند بلوک تقسیم شده است که عبارت است :
 ۱- کوهپایه و کنار شهر شامل تمام قراء اطراف لاهیجان
 و پای کوههای جنوب و مشرق شهر است که ۲۱۰۸ خانه دارد .

۲- پشم چاه Pašmčāh که بدون شك همان پشیجا Pa šijā است .
 در ۷۹۱ (۱۳۸۹ میلادی) لشته نشا قسمتی از پشیجا بوده ولی کمی بعد به وسیله
 سیدرضی کیا از آن جدا شده است . پشم چاه در شمال لاهیجان قرار دارد و تا دریای
 خزر وسعت یافته است و از مغرب به لشته نشا و از جنوب به راه شاهی بالا و از
 مشرق به راه شاهی پائین محدود است و ۱۰۵۹ خانه دارد .

۳- کنار فریضه و راه شاهی پائین در شمال لاهیجان قرار دارد و محدود
 است از شمال به دریای خزر، از مغرب به پشم چاه ، از جنوب به سفیدرود و راه
 شاهی بالا و از مغرب به لنگرود . این ناحیه ۲۹۸۴ خانه دارد .

۴- راه شاهی بالا- در جنوب راه شاهی پائین و در مغرب و جنوب غربی
 لاهیجان قرار دارد و از مشرق تا کوهپایه و کنار شهر و از جنوب تا سیاهکل
 و از جنوب غربی تا گوکه امتداد یافته است . این ناحیه دارای ۱۹۶۵
 خانه است .

۵- گوکه - در مغرب لاهیجان و ساحل راست سفید رود قرار دارد . از

شمال و مشرق به راه شاهی بالا و از جنوب به سیاهکل و از مغرب به سفید رود محدود است و ۶۵۰ خانه دارد.

۶- چهارده Čahardeh - درحقیقت شامل شش دهکده در ساحل چپ سفید رود است و در مقابل گو که قرار دارد. سابقاً متعلق به موازی بود ولی بر حسب تقاضای مالکین اراضی که لاهیجانی بودند از آن جدا شدند. این ناحیه دارای ۳۰۰ خانه است.

۷- لشته نشاه - سابقاً وابسته به لاهیجان بود اما به استثنای چند قریه که به خانهای لاهیجان تعلق داشت بقیه زمانیکه قریه‌ها را خریدند جزء املاک خالصه در آمد و از لاهیجان جدا شد. این ناحیه ۷۷۵ خانه دارد.
لنگر و دهم مدت شصت سال است که از لاهیجان جدا شده و به رانکوه ملحق گردیده است.

درآمد در آمد لاهیجان بالغ بر ۲۶۰۴۶۱ قران است که ۸۲۵ قران آن بابت حقوق سیدعلی نفی مجتهد کسرمی گردد.

قراءکنار شهر و کوهپایه

شرح	مائیات (قران)	دهکده
-	۱۳۳۴/۷۰	آهندان Āhandān
قریه لیارستان	۲۲۵/۴۰	الکی Alaki
به پائین ایشکا و بالا ایشکا تقسیم شده است .	۹۰۳/۲۰	ایشکا Iškā
اسم این قریه ابتدا بازی کیا گوراب بوده است .	۲۶۶۷/۷۰	باز کیا گوراب
باز کیا گوراب نزدیک لاهیجان کنار جاده کیسم و مجاور تجن گو که Tajengūka لاشیدان Lāšidān و شیدا سر قسراد دارد . چند استخر بزرگ در جنوب جاده کیسم به لاهیجان وجود دارد . مقبره		

شرح	مالیات (قران)	دهکده
آقا سید حسن والی بیه پیش در این ناحیه است . این مقبره در بازکیا گوراب ساختمان زیبایی به نظر می رسد و دارای خیابانی مشجر از درخت آزاد است و زیارتگاه مورد علاقه مردم لاهیجان می باشد . در حاشیه جاده نزدیک بازکیا گوراب امامزاده آقا بی بی گوهر و امامزاده شیربنده که بدون شك همان آقا پیرزنجیر آستانه است در محل برخورد جاده سیاهکل به جاده بزرگ لاهیجان قرار دارد .	-	بیجار باغ
-	-	بیجار پس سر ^۱
در اطراف لاهیجان مجاور نویبجار	۱۹۲۶/۰۵	Bijārbana بیجار بنه
در این مالیات مبلفی که دهکده جزء دیلمان پرداخت نموده منظور نگردیده است .	۱۵۲/۴۰	Bandbon بندن
به پائین بیجایه و بالا بیجایه تقسیم شده است .	۱۱۶۷/۶۰	Bijāya بیجایه
مجاور آستانه و نیاکوه	۱۳۲۹/۷۵	Pinčō پینچا
نزدیک لاهیجان متصل به بازکیا گوراب و کومجال قرار دارد .	۷۰۹/۵۵	Tūstān توستان
جو کول بخشی از این ناحیه می باشد .		
مجاور چور کوچان Čavarkūčān و کنار سیدعلی اکبری قرار دارد .	۴۳۱/۴۰	Jasidān جسیدان
-	۱۱۵/۹۵	جیر باغ
چهار خانه سر نیز نامیده می شود و در پای دیوارهای شاه نشین نزدیک استخر لاهیجان قرار دارد . مزارع آن تا لاهیجان و ننجیر کلابه	۲۵۳/۹۵	Čāhānesar چاهانه سر

۱- بیجار بست سر Bijārbastsar در شمال شرقی و مجاور لاهیجان است . م.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>توسعه می‌یابد. کاشف السلطنه در آنجا باغی به نام باغشاه به وجود آورد و در آن چای و دیگر محصولات غیر بومی را که طبق دستور مظفرالدین شاه از هندوستان آورده بود کاشت.</p>		
<p>در این محل چمنک نامی به منظور بالا آوردن آب کوهها برای خراب کردن شهر لاهیجان سدی احداث کرده است. تا حدود چهل سال قبل این سد دیده می‌شد ولی بعدها خراب گردید.</p>	۴۵۰/-	چمندان Čamondān
<p>نزدیک شهر مجاور مال بیجار و توستان بربری محله Tustān barbari mahalla کنار جاده بزرگ کیسم به رشت واقع شده است.</p>	۳۰۲/۸۵	حاجی آباد
<p>دمچال Domčal یا دمشال هم نامیده می‌شود و کنار مسیر قدیمی سفید رود مجاور رود بنه و کماچال قرار دارد و شامل پوشازده و نوبجار است که به سلیم محله و محله خواجه علی تقسیم می‌شود.</p>	۷۷۰۲/۱۰	دموچال
<p>این ناحیه دزدین نیز نامیده شده و کنار جاده لاهیجان به لنگرود میان لیارستان و دیوشل قرار دارد.</p>	۱۰۰۵/۲۵	دیزین Dezbon
<p>می‌گویند غار کوهی که در عقب این دهکده قرار دارد مرکز دسته‌ای از دزدان بوده است. آنها بدون پروا به غارت خود ادامه می‌دادند، تا اینکه روزی بازرگانی لاهیجانی در گنجینه خود عوض جواهر مارهای سمی گذاشت. گنجینه به دست دزدان افتاد و آنها چون در گنجینه را گشودند با نیش مارها مواجه شدند و به هلاکت رسیدند. طبق اظهار گملین روسها در سال ۴۸-۱۱۳۸ هجری (۳۲-۱۷۲۲ میلادی) هنگام اشغال گیلان</p>		

شرح	مالیات(قران)	دهکده
<p>خواستند تا غار را به هوای گنجینه‌ای که در آن هست منهدم سازند .</p> <p>میرظهیرالدین نقل می‌کند که سالوک سرداویج یکی از طرفداران سید علی‌کیا که بعدها بر علیه او طغیان کرده بود از طرف امیره علاءالدین فومنی به کومک سید حسین کیا که با سید هادی کیا می‌جنگید اعزام گردید و در سال ۷۸۹ هجری (۱۳۸۷ میلادی) در دیزبن کشته شد . روی قبر این مرد توده‌ای سنگ گذاشتند و چند شمشاد در آنجا روئید . يك قرن بعد مردمی که از آنجا می‌گذشتند آنرا مدفون آده‌سی مقدس پنداشتند و در آنجا حمد و سوره تلاوت کرده فاتحه می‌خواندند و دخیل به شاخه‌های شمشاد می‌بستند . در سال ۸۸۳ هجری (۱۴۳۰-۳۱) بازاری در دیزبن تشکیل گردید .</p> <p>در سال ۹۱۲ هجری (۱۵۰۶-۰۷) سدید که نایب‌سلطان احمد خان بود دستور داد تا در آنجا قلعه‌ای بزرگ بسازند و قصد داشت که بر علیه سلطان خود دست به انقلاب بزند .</p> <p>کنار جاده لاهیجان به لنگرود در نه کیلو متری لاهیجان و میان لیل کوه و دیزبن قرار دارد . منجم باشی لنگرودی در این دهکده کاخی ساخته و طرح باغی را ریخته است . او بنای این کاخ و باغ را از افتخارات خود می‌داند . این باغ می‌تواند با تمام باغهایی که من در ایران دیده‌ام رقابت کند . این باغ در پای کوهی مشجر واقع</p>	-	Divšal دیوشل

دهکده	مالیات (قران)	شرح
		<p>شده و جویبارهای کوچکی که از کوه سرازیر می شود از درون جوئی که با سنگ ساخته اند و در وسط باغ می باشد می گذرد .</p> <p>کاج و دیگر درختان غیر بومی در این باغ رشد کرده اند و گل های زیبای فراوانی در آن دیده می شود .</p> <p>کوهی با مقبره آتہ کوه که در تواریخ قدیم اهتکوه نامیده شده در قسمت شرقی در پشت آن قرار دارد . نقل می کنند که در نزدیکی آن در تخته سنگی سوراخی وجود دارد که هر چیز کوچک مانند يك دستمال جیب یا يك حیوان کوچک مانند گربه اگر در مدخل سوراخ قرار بگیرد به داخل آن کشیده می شود و ناپدید می گردد .</p> <p>کار کیا سید ناصر کیا در ۸۵۱ هجری (مطابق با ۱۴۴۸ میلادی) خلو گاه بالا <i>قله اهتکو</i> (آتہ کوه) کاخی ساخته است . ظهیر الدین گفته است که اهتکوه (آتہ کوه) در مقابل ملاط قرار دارد و اضافه می کند که این کوه به کوه دیگری متصل نیست و منفرد می باشد . همچنین ذکر می کند که سطل اکنه و گیشه سنگ از تقسیمات دیوشل می باشد .</p> <p>گالش نشین است و این مالیات برای رحیم آباد و گالش آباد است .</p>
رحیم آباد	۱۵/-	
زا کلبر	۵۰۸/۳۵	مجاور زمینان است .
زمیدان	۷۰۷/۲۵	مجاور زا کلبر و کتہ شال <i>Katašāl</i> قرار دارد و منطقه ای گالش نشین است و مالیات مذکور شامل مراد دهنده نیز می شود . مردم زمینان برای رفتن به لاهیجان از سوستان می گذرند .

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در پای کوههای مجاور دیوشل قرار دارد.	۲۷۶/۸۵	سطل سر
در پای کوهها مجاور لاهیجان و نزدیک نمکایه و کوبجار قرار دارد. حاجی امین الدیوان در دامنه کوههای آنجا کاخی دارد که درختان نارنج آن بزرگ نیست. این درختان از یسخ بندان آسیب سی بینند در سال ۱۳۲۸ هجری (۱۹۱۰ میلادی) مجدداً در آنجا شروع به کاشت نهال نموده اند. در ساحل رودخانه لنگرود قرار دارد.	۱۷۲۹/۷۵	Sustān سوستان
سیاه کوجه هم نامیده می شود و نزدیک لاهیجان و باز کیا گوداب و نیا کوه قرار دارد.	۱۵۳۴/-	سیاه گوداب
مجاور گل رودبار و ایشکا قرار دارد.	۸۲۵/۳۰	Sikčoh سیکچاه
کنار جاده لاهیجان به لنگرود در پای کوه و مجاور نخجیر کلایه و لیارستان قرار دارد. در تاریخ حسن بیگ روملسو در ضمن وقایع سال ۸۹۲ هجری (۱۴۵۷ میلادی) دیده می شود که سلطان حیدر صفوی زمانیکه در اردبیل بود در خواب دید که شیخ زاهد گیلانی به او می گوید که مقبره اش را آب دریا فرا گرفته است و به او دستور داد تا جسدش را به محل دیگری انتقال دهند. سلطان حیدر به شیروان رفت و از آنجا به اتفاق عده ای بنا و بازرگان با کشتی عازم گیلان شد و جسد را به محلی دیگر منتقل نمود و مقبره مجلی برای آن ساخت. مقبره که در سه کیلومتری لاهیجان است بنای جالبی است که گنبد باریک و بلند آن با کاشی آبی رنگ پوشیده شده است. این بنا در میان درختان پنهان شده و مقبره شیخ زاهد پیشوای روحانی شیخ	۶۳۲/۷۰ ۲۰۹/۶۵	Šakākom شکاکم Šeyxana-bar شیخانه بر

شرح	مالیات (قرآن)	دهکده
<p>صفی‌الدین در آن قرار دارد. روی قبر با ضریح چوبی پوشیده شده و درهای چوبی حجاری شده‌ای مقبره را محفوظ نگاه می‌دارد. در حدود چهل یا پنجاه سال پیش این بنا در اثر حریق ویران گردید خوشبختانه کتیبه آن در اطلس Zu Bemerkungen درن محفوظ مانده است.</p> <p>از نوشته روی ضریح بر می‌آید که این قبر مدفن شیخ زاهد است که در ۲۴ ربیع‌الثانی ۷۱۴ هجری وفات یافته است. ضریح بوسیله شخصی به نام عبدالله ساخته شده است و تاریخ آن سال ۸۲۲ هجری است. نام اهداکننده آن سید مهدی باشکجانی و نام نجارهای آن استاد احمد و یادگار ذکر شده است. در قطعه‌ای متصل به این زمین قبر سید رضی بن</p>		

۱- صورت کتیبه صندوق مقبره شیخ زاهد در بقعه شیخانه بر (به نقل از سفرنامه مازندران و استرآباد) :

كل شيء هالك الا وجهه - له الحكيم واليه ترجعون - هذا المرقد لسالك في مسالك المعارف ذي الرياضة المرضيه المعارف العابد الشيخ زاهد و تاريخ وفاته بعد العصر من يوم الثلاثاء اربع عشر بن ربيع الثاني سنه احدى عشر وسبعمائت تاريخ وفات شيخ فاضل وه مقتدى الكامل شيخ الزاهد المرحوم طاب ثراه و جعل الله في الجنة مثواه آخر روز سه شنبه بيست و چهارم ماه ربيع الاخر سنه احدى عشر وسبعمائت عمل عبدالله درود گر .

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مهدی الحسینی الباشکجانی ^۱ که در رمضان سال ۸۳۴ هجری وفات یافته دیده می‌شود. ضریح این قبر کار استاد محمد بن شهاب الدین است تاریخی که بر نوشته در آن خوانده می‌شود ۸۳۵ هجری (۱۴۳۲) است و سازنده آن استاد یادگار است. مقبره موسی که بر طبق روایات در این مزار قرار دارد مقبره یکی از دختران تیمور است. کنار جاده لاهیجان به رودبند و مجاور لاشیدان و کومچال است.	۹۸۵/۵۰	شیدا سر
در مشرق نخجیر کلایه و طرف چپ جاده لاهیجان به لنگرود واقع شده و سابقاً قسمتی از نخجیر کلایه بوده است.	۳۱۲/۲۰	قصاب محله
مجاور زمیdan است از آنجا جاده باریکی به بجارپس لیل و کهلین می‌رود.	۱۵۰/-	Katašal کته شال

۱- صورت کتیبه صندوق سید رضی در بقعه شیخانه بر :

کل شئی هالك الاوجه هذا المرقد المنور والمضجع المعطر السيد المكرم والشيخ
المعظم السيد رضی بن مهدی الحسینی الباشکجانی وانتقل فی الشهر الله المبارک رمضان سنه
اربع وثلثین وثمانمائے . عمل استاد محمد بن شهاب الدین درودگر .

قد کان صاحب هذا القبر لؤلؤ
عزت ولم تصرف الايام قيمتها
عز لقد صاعها الباد من اللطف
فردها غیره منها السی الصدق

صورت کتیبه در بقعه مزبور - عمل استاد یادگار درودگر سنه خمس وثلثین وثمانمائے
صورت کتیبه در دیگر امر... هذا الباب الفقیر سید رضی بن مهدی الحسینی
الباشکجانی سنه اثنی وعشرین وثمانمائے

ز استاد احمد و از یادگار است

براین درگاه این در یادگار است

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در مشرق لاهیجان مجاور رودبنه و سیاه گوراب قرار دارد و متعلق محله جزئی از آن می باشد . (کوشال Košāl تلفظ می شود.م)	۳۳۹۰/-	کوچال
مجاور نالگیاسر و در مشرق لاهیجان واقع است.	۲۰۱۴/۸۰	Kūšālša کوشالسه
مجاور شیداسر و دمچال واقع است و دهکده بزرگی می باشد که شامل کوچوم Kūčūm کف گوراب ، ابوذر گلایه و میان محله می باشد.	۴۵۳۸/۷۰	Komčāl کومچال
در پای کوه و مجاور سوستان و آهندان واقع است.	۴۳۶/۸۰	Kohbona کوه بنه
نزدیک لاهیجان واقع است و دارای باغی است به نام منظریه که گل و درختان میوه بسیار دارد و متعلق به میرزا کاظم خان لاهیجی است و مجاور چاهانه سر و سوستان می باشد.	۲۰۶/۴۰	کوه بیجار
مجاور لیل است و دارای مراتع و کوه و محلات گالش نشین است.	۳۷۳/۲۰	Kohlbon کهلبن
نزدیک لاهیجان و مجاور نخجیر گلایه و کوچال قرار دارد.	۱۳۲۰/-	Gurandān گورندان
نزدیک لیل و مجاور کورکا بیجار است.	۲۰۷/۱۵	Gomol گومل
نزدیک لاهیجان و مجاور شیداسر و توستان قرار دارد و به بالا لاشیدان و پائین لاشیدان تقسیم شده است .	۱۳۲۹/۹۰	لاشیدان
مالیات بازار لنگرود در قسمت مربوط به عایدات لنگرود منظور شده است.	-	لاهیجان
مزارع بیجار برده سر، کنار رودبار، مال بیجار، باغ نمکایه، خالو باغ و باغشاه متعلق به لاهیجان است.	۶۲۸۵/-	مالیات اصناف

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p style="text-align: center;">-</p> <p>در نیم فرسنگی بالای کوه محلی به نام سر لیل وجود دارد که در آن کمی کشاورزی می شود. در حدود سال ۸۷۹ هجری (۹۶-۱۳۹۵) زمانی که سید رضی کیا لاهیجان را غارت کرد برادرش سید حسن کیا که خود را والی معرفی کرده بود به مردم لیل پناه برد و آنها به او پناه دادند. سید رضی کیا که در تعقیب او بود دستور داد تا لیل را آتش زدند هفت سال بعد سید رضی کیا به آنها اجازه داد تا باز گردند و ده خود را مجدداً آباد کنند. در این دوره مردم لیل که از نژاد عرب بودند به چهار شعبه به نام بز Baz، بسام Besām، سرتیز و گرام Grām تقسیم شده بودند. خود دهکده در کوه مشجرو کم ارتفاع جنوب لاهیجان واقع شده است. تقریباً بنظر می رسد که نمی توان به این مکان دسترسی پیدا کرد. و به همین جهت در آنجا قلعه ای از طرف سلاطین بیه پیش ساخته بودند که از آن به عنوان زندان دولتی استفاده می نمودند! عبدالفتاح فومنی مردم آنجا را غیر معمولی و سفاک دانسته است. رسم عجیبی در میان آنها وجود دارد و</p>	<p>۱۶۷۲/۲۵ ۱۷۹۰/-</p>	<p>مالیات دکانها د املاك اطراف شهر</p>

۱- لیل دهی است در طالشستان لاهیجان. محکم و مضبوط و راههای ناهموار و شوارع صعبالمسالک و طرق دشوار دارد و در زمان حکام لاهیجان زندان جای ایشان بود و هر کس را غضب می کردند و یا در قتل تأملی داشتند بدان صوب می فرستادند و ساکنان آنجا همه بیرحم و سفاک بوده اند. (عبدالفتاح فومنی ورق ۲۲۰)

(از افزوده های رابینو)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>شروع آن از اواسط قرن اخیر یعنی از زمانی بود که روضه خوانی نگون بخت بر علیه مرحوم حاجی امین‌الدیوان شکایت کرد و دستور داده شد تا او را از بین ببرند. از آن زمان هر وقت بیگانه‌ای وارد ده می‌شود آنها بعد از صرف شام چراغ‌ها را خاموش می‌کنند و سنگی در کمر بند خود می‌گذارند و در تاریکی مطلق که حکم فرما می‌شود هر کس دیگری را می‌زند و این بازی جنون‌آمیز را تا سرحد خستگی ادامه می‌دهند. مردم لیل را ظهیرالدین لیلجان نام برده و همین مؤلف از قاضی کلایه لیل یاد کرده است. در پای کوه کنار جاده لاهیجان به لنگرود و مجاور دیزبن و شیخانه بر قرارداد لیارستان به داشتن کدو قلیانی معروف است و در سال ۶۰۰۰ قلیان ساخته می‌شود.</p>	<p>۲۰۹۷/۰۵</p>	<p>لیارستان</p>
<p>آب خانی که از کوه سرازیر می‌شود پیش از آنکه وارد لنگرود شود مزارع لاهیجان را مشروب می‌کند.</p>	<p>۱۱۹۳/۶۵</p>	<p>لیله کوه</p>
<p>کنار جاده لاهیجان به لنگرود</p>	<p>-</p>	<p>مالده</p>
<p>بخشی از کوچال است.</p>	<p>۵۰۰/۳۰</p>	<p>متعلق محلّه</p>
<p>بخشی از نالکباش است.</p>	<p>۶۳۲/۷۰</p>	<p>د</p>
<p>مجاور زمین است.</p>	<p>-</p>	<p>مراد دهنده</p>
<p>در مشرق لاهیجان و دو کیلومتری سمت چپ جاده لنگرود و مجاور شیخانه بر و بچار بنه قرارداد</p>	<p>۸۲۹/۶۵</p>	<p>نخجیر کلایه</p>

قراء پشم چاه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مجاور سالکده و لبشکه Labaška است که بوسیله سفید رود خراب شده بود و فقط شامل مزارع برنج و باغهایی از درخت توت است	۶۲۴/۳۵	اشپنان دهکا Ešpanāndohkā
نزدیک سفیدرود مجاور شرفشاه ده و پیچاسرا . مجاور امیرهنده و ایوان استلخ.	۶۷۸/- ۲۰۱/۱۰	امیرهنده Amirhonda انجیر کمانان
مجاور گوهردان قرارداد و به صورت خرابه است . نزدیک دریای خزر مجاور درگاه و کار سیدان قرار دارد و کشاورزی آن کم است .	۳۴۸/۷۵ ۱۴۹۰/۰۵	پرکاپشت Parkāpošt پشل Pašal
مجاور شرفشاه ده و امیرهنده قرار دارد و به صورت خرابه است .	۳۷/۵۰	پیچاسرا
نزدیک لشت نشا و مجاور اشپنان کومچال قرار دارد و به صورت خرابه است . از تقسیمات شش کل که مجاور آن است به نظر می رسد .	۳۰۶۹/۹۵ -	تومچال Jodānokor جدانو کور حسین آباد
نزدیک سالار چوب و مجاور کارسیدان قرار دارد و سابقاً مرکز پشم چاه بود قسمتی از آن به نسام جبرده نامیده می شود .	- ۲۴۴۸/۵۰	- Dargāh درگاه
کنار دریای خزر و مجاور دهکا وصیقلده قرارداد .	۳۰۷/۵۰	دشمن کورده Došmankorde
کنار سالار چوب قرار دارد و دارای بازاری در روزهای شنبه و چهارشنبه می باشد .	۸۱۱/۷۰	دهشال Dehšal
کنار دریای خزر مجاور دشمن کورده و لسکو کلایه	۱۵۷۶/۶۰	دهکا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>ودر حاشیه سالار جوب قرار دارد. قریه آقامحسنی که دارای دوخانه است بخشی از آن می باشد.</p> <p>نزدیک دهشال ولسکو کلایه قرار دارد.</p> <p>مجاور دهکا و به صورت خرابه است.</p>	<p>۲۶۸/۵۰</p> <p>۹۴/۲۵</p>	<p>Rešvande ریشونده</p> <p>زارم کلایه ۱</p> <p>Zāremkalāya</p>
<p>کنار دریا و مجاور امیر کیاسر و اشپنان دهکا قرار دارد.</p>	۴۸۱/۸۵	سالکده
<p>نزدیک گوهردان و سالار جوب قرار دارد و به صورت خرابه است.</p>	۲۱۲۵/۲۵	سل بچار
<p>نزدیک لیشکه و نوشر قرار دارد.</p>	۶۶۳/۳۵	سوخته کوه
<p>مجاور امیرهنده است.</p>	۷۰۶/۳۵	د
<p>مجاور گیلده و امیرهنده.</p>	۶۷۹/۵۵	شرفشاه ده
<p>نزدیک دریای خزر و مجاور دهکا و صیقلده قرار دارد. جدانو کور بخشی از آن است.</p>	۲۲۸۰/۶۰	شش کل
<p>میان دهکا و دشمن کورده قرار دارد.</p>	۴۶۷/۸۰	صیقلده
<p>در ساحل قدیمی سفیدرود مجاور دهکا، دخل و سوتال- پشته قرار دارد.</p>	۴۴۷/۶۰	صیقل سرا
<p>پوشازده نیز نامیده می شود و در ساحل سالار جوب کنار درگاہ و دمچال قرار دارد و به نظر می رسد که از بخشهای دمچال در کنار شهر Konāršahr می باشد.</p>	۵۷۱/۵۰	Fušāzdeh فوشازده

۱- جزء دهستان دهشال بخش آستانه و در چهار کیلو متری دهشال است .

(فرهنگ جنرافیائی ایران) .

شرح	مالیات (قران)	دهکده
کنار سالار چوب و مجاور گورابجور و درگاه و دحل (داخل Dāxel نامیده می شود م.) مجاور ایشکا.	۹۹۴/۴۰	Kārsidān کارسیدان
مجاور ایوان استلخ و شرفشاه ده در ساحل سفیدرود کهنه و نزدیک دهانه واقع است.	۴۹۸/-	کلید سر
کنار سالارچوب و مجاور چورکوجان قرارداد.	۷۵۰/۱۵	کهنه رود پشت
کنار سالارچوب و مجاور گوهردان قرار دارد و شاید اسم آن گوراب جوار باشد.	۳۹۲/۷۵	گوهردان
کنار دریای خزر و مجاور شرفشاه ده واقع است. نزدیک درگاه.	۱۹۱۸/۲۵	گورابجور
مجاور سوخته کوه و نوش قرار دارد. کشاورزی این ناحیه اندک است	۹۸۷/۲۰	گیلده
در دهانه تازه چای قرار دارد.	۱۹۲/-	للهویشه سر Lalavišasar
نزدیک بازار دهشال و ریشونده قرار دارد.	۸۱۳/۷۵	لبشکه
مجاور لبشکه و سوخته کوه قرار دارد.	۲۶۸۸/۶۰	لسکوکلایه
	۲۳۵/۱۰	لشکام
	۹۷۸/۶۰	نوش Nošar

قراء کنار فریضه و راه شاهی پائین

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در ساحل شرقی سفیدرود مجاور چورکوجان و نیاکوه قرار دارد. این ناحیه را ظهیرالدین بلته آستانه Plata Astana نامیده که شاید اشتباهی از کلمه پیله آستانه باشد. می گویند که این قریه زمانی در ساحل چپ سفیدرود قرار داشته. شهرت	۱۵۰۸/۱۰	آستانه

دهکده	مالیات (قران)	شرح
		<p>آستانه بواسطه وجود مقبره حضرت سیدجلال الدین اشرف ۱ است که این محل را برای مردم گیلان به صورت زیارتگاهی قابل احترام درآورده است. در فصل ابریشم زائران به سوی این زیارتگاه سرازیر می شوند و بازاری که در آستانه ساخته شده به عنوان منبع درآمد بزرگی مورد استفاده صاحبانش قرار می گیرد. مقبره در سال ۳۱۱ هجری (۲۴- ۹۲۳) روی قبر آقا سیدجلال الدین اشرف فرزند موسی بن جعفر که زندگی خود را در سربازیه با سلاطین این سرزمین از دست داد بنا گردید. در روی نقش ۱۰ که در جریان سفید رود رها شده بود دستوری پیدا کردند که طبق آن باید جنازه را در جایی که به ساحل رسیده بود دفن نمایند. مقبره چندسال پیش در اثر طغیان سفیدرود واژگون گردید ولی در این دوره برای پیش گیری از چنین</p>

۱- بعد از وفات حضرت علی بن موسی الرضا که در آغاز سال ۲۰۳ روی داد خیر مسموم شدن آن حضرت باعث شد تا سادات اولاد رسول اکرم (ص) به خونخواهی برخیزند. حضرت سید جلال الدین اشرف که اشرف اولاد امام موسی کاظم (ع) بود به همراهی دیگر سادات در مکه خروج می کنند و آهنگه ایران و نواحی شرقی گیلان می فرمایند و با دشمنان خاندان رسول اکرم (ص) نبرد می آغازند، و در جنگهای فراوان سپاه بدبینان و منافقان را در هم می شکنند. سرانجام آن حضرت به دست چل گوش مردود شهید شد و شیخ مفیدالدین طبق وصیتی که از آن حضرت داشت نقش او را به آب داد و بعد از چند روز آن را در حوالی لاهیجان به محله کچان گرفته و دفن کردند و آنجا را مشهدی عالی ساختند و هر سال آنجا کرامات ظاهر می شود. م.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
امری آنرا محکم نمودند و درهای حجاری شده‌ای برای آن ساختند. دوتا از این درها فعلاً در تصاحب یکی از مالکان رشت می‌باشد اما کتیبه آن کامل نیست. شرح حالی از آقا سید جلال‌الدین اشرف در تبریز چاپ شده که به سبب داشتن اشتباهات تاریخی زیاد فاقد ارزش است. ^۱		
مجاور گابنه و نالگیاش واقع است.	۲۱۲۱/-	Arbūstān
درجاده لاهیجان به رودبنه مجاور رودپشت قرار دارد و سابقاً جزء لنکرود بوده است.	۲۷۹/۲۰	اربوکلایه
کنار سفیدرود و مجاور ایشکا و بهمدان قرار دارد.	۷۲۱/۱۰	اکبرآباد
کنار سفیدرود و مجاور کیسم و تجن گوکه است و در معرض ویرانی سفید رود قرار دارد.	۲۵۲/۳۰	Amšāl
بخشی از حسنعلی ده است و نزدیک دریای خزر در جنوب دهانه قدیم سفیدرود قرار دارد.	۲۲/۵۰	امیرآباد
مجاور دریای خزر و سالکده و حسن کیاده قرار دارد.	۲۳۲/۲۰	امیر کیاسر
مجاور بهمدان و سوتا پشته قرار دارد.	۹۲۳/۷۰	ایشکا
معمولاً ایوان سل Eyvanosal نامیده می‌شود و مجاور کچلم و رودپشت و در کنار سفیدرود قرار دارد.	۲۶۸/۴۵	ایوان استلخ
در ساحل شرقی سفیدرود مجاور اربوستان و شیر-جوپشت و رودپشت و سوراچار قرار دارد.	۱۱۳۴/-	Barkūsarā
کنار سفید رود مجاور شیخ علی کلایه و کچلم قرار دارد.	-	بین کلایه

۱- اخیراً چاپ منقحی از جنگنامه حضرت سید جلال‌الدین اشرف، به اهتمام آقای محمد روشن انجام یافت که از طرف اوقاف آستانه اشرفیه منتشر گردید.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
نزدیک دریای خزر و مرداب لنگرود و مجاور خالکیاسر و چاف قرار دارد.	۲۱۵۰/-	پاپات کیاده ۱
مجاور اربوستان و بارکوسرا قرار دارد و مالیات مذکور مربوط به مزار سیدخاله هم هست. ^۲	۳۷۳۵/۵۰	پشت لالسر
در ساحل سفیدرود مجاور ایشکاو صیقل سرا و لکومه است.	۱۷۱۷/۵۰	Pohmadān پهمدان
بخشی از آستانه است.	۲۵۸/۶۰	تازه آباد
سالسان Sālasān نیز نامیده می شود و در ساحل سفیدرود مجاور آستانه و مثل قرار دارد.	۵۶۶/۴۰	Tālastān تالستان
نزدیک سفید رود مجاور حسنعلی ده و ناصر کیاده قرار دارد. می گویند که آن را تی تی دختر خان احمد خان والسی لاهیجان ساخته است. در کتاب عبدالفتاح فومنی تی تی نام دختر قرامحمد چیک و زن خان احمد خان می باشد.	۱۶۶/۸۰	تی تی پریزاد Titi-prizād
این مالیات فقط مربوط به پائین چاف است. قریه مزبور شامل دو محله پائین چاف و بالاچاف است. اولی نزدیک دریای خزر و مجاور کورنده Kurondeh است در حالیکه دومی نزدیک مردابی به نام کرکه مرداب و مجاور پاپات کیاده و پائین چاف است. نام این قریه را چاپ نیز می نویسند. ^۳	۸۹۲/۲۰	Čāf چاف

- ۱- پاپکیاده امروزی، جزء دهستان رودبته. (فرهنگ جغرافیائی ایران)
- ۲- شاید پشت علی سر فعلی باشد. م.
- ۳- جزء دهستان رودبته، ده کیلومتری لنگرود و کنار رودخانه لنگرود است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
بخشی از آستانه است.	-	چوچستان
در ساحل قدیمی سفید رود مجاور آستانه وسل بچار قرار دارد.	۴۵۹/۷۵	چور کوچه Čavarkuča
مهدی آباد نیز نامیده می شود. بخشی از بین کلایه است و بوسیله حاجی محمد علی لاهیجانی که به حاجی آقا بزرگ معروف بوده ساخته شده است.	-	حاجی آباد
این قریه حاجی کاظم محله نیز نامیده می شود و بخشی از لکومه سر می باشد.	۱۱۹/۲۵	حاجی آباد
کنار جاده لنگرود قرار دارد و شامل متعلق محله است و بخشی از ناحیه قدیمی لنگرود بوده است.	۱۲۴/۵۰	حسن آباد
کنار دریای خزر مجاور تی تی پریزاد و دهبنه قرار دارد. در این محل مرداب بزرگی به نام مرداب شاله کول وجود دارد که در آن مرغابیهای فراوان دیده می شود. امیر آباد بخشی از حسنعلی ده می باشد.	۳۸۸/۵۵	حسنعلی ده
بخشی از کورکا می باشد و در ساحل سفید رود واقع شده است. این قریه را حاجی محمد علی خان به نام یکی از پسران خود ساخته است.	۴۳۰/۵۰	حسین آباد
در دو طرف ساحل لنگرود قرار دارد و تا دریای خزر امتداد یافته است. این قریه مجاور پاپات کیاده وقتیده واقع شده و بخشی از لنگرود می باشد.	۱۷۸۴/۷۰	خالکیاسر
بخشی از سورا جار است.	۱۳۲,-	خواجده باغان
(داخل Daxel نامیده می شود.)	-	داخل
بخشی از پشت لاله سر یا بار کوسرا می باشد.	۹۰,-	دریاسر
بخشی از ناحیه لنگرود می باشد.	-	دریاسر کوچک

شرح	مالیات (قران)	دهکده
نزدیک دریای خزر و مجاور گیلده و رود پشت قرار دارد.	۷۵/-	Dastak دستک
نزدیک دریای خزر و مجاور حسنعلی ده و ناصر کیاده قرار دارد و بخشی از ناحیه قدیمی لنگرود می باشد.	۱۰۱۰/۷۰	ده بنه
کنار سفید رود و مجاور دمچال، کوشال و گایبه ۱ است. (به کمسار. مراجعه شود)	۶۹۰۰/-	رود بنه
در ساحل سفید رود و مجاور نوشر و بار کوسرا است.	۱۳۲۰/-	رود پشت بالا
در ساحل دریای خزر و مجاور دستک، ایوان استل و گیلده می باشد. گفته می شود که رود پشت بالا و پائین در حدود پنج تا شش کیلومتر باهم فاصله دارد.	۹۱۱/۷۰	رود پشت پائین
مجاور خشکاروندان و موازی قرار دارد و سابقاً بخشی از کورکا بوده است.	۵۷۷/۵۵	سالک
نزدیک دریای خزر مقابل دهکا قرار دارد.	۲۲/۵۰	سلیم چاف
مجاور پهمدان و سیقل سرا و دخل قرار دارد.	۱۰۶۸/۳۰	سوتا پشته ۲
سراجار نیز نامیده می شود و مجاور پاپات کیاده و نوشر است.	۱۲۷۲/۳۵	سوراجار
بدون شك همان سید محله است.	۱۱۹۱/۳	سیدر محله
کنار لنگرود قرار دارد و سیاه خاله نیز نامیده می شود.	-	Seydarmahalla سید محله
این قریه را سادات محله نیز می گویند و مجاور بازار ده است و بخشی از ناحیه قدیمی لنگرود بوده است.		

۱- گایبه تلفظ می شود م. ۲- صد پشته تلفظ می شود و جزء دهستان دهسال است. م.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
کنار سفید رود، مجاور اکبرآباد و بین کلایه قرار دارد.	۷۹۵/۳۵	شیخ علی کلایه
کنار سفید رود، مجاور گابنه و بار کوسر اقرار دارد.	۱۳۲۷/۵۰	شیر جو پست
مجاور بالا رود پست و نوشر قرار دارد. شبیشال هم نوشته شده است.	۹۳۱/-	شیشال
در ساحل شرقی سفید رود مجاور خشکاروندان و موازی و کورکا قرار دارد. این قریه سابقاً بخشی از امشال بوده است. میرزا کاظم حاکم قدیمی لاهیجان در آنجا دهکده جداگانه‌ای ساخت و به نام پسرش عبدالله آنجا را عبدالله آباد نامید.	۱۶۶/۶۰	عبدالله آباد
فوشا پشته هم نامیده می‌شود. در مغرب سفید رود قدیم، مجاور کچلم و بین کلایه واقع است.	۸۵۳/۲۰	Fušpošta فوش پشته
در ساحل چپ سفید رود قدیم و مجاور ایوان استل، فوش پشته و شرفشاهه می‌باشد.	۲۳۸۰/۸۰	Kačalōm کچالام
مجاور شیر جو پست، رود بنه، نالکیاشر و کوچکده می‌باشد. خاله کول بخشی از این قریه می‌باشد.	۳۰۶۶/۹۰	Gābiya گابییه
مجاور گابییه و نالکیاشر و کوچال است.	۴۲۳/۶۰	کوچکده
سالک سابقاً بخشی از این ناحیه بوده است.	۲۳۸۵/۷۰	کورکا
مجاور ناصر کیاده و سوراچار قرار دارد. بخشی از ناحیه قدیمی لنگرود بوده و متعلق محله جزئی از آن می‌باشد.	۹۵۵/۰۵	Kūrandeh کورنده
بخشی از آستانه است.	-	کیسم جو کول
به لنگرود تعلق دارد. و مومندان بخشی از آن می‌باشد.	-	Kisomjūkol Keyklaya کیکلایه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در مغرب سفیدرود قدیم مجاور پهمدان و مردمک ده قرارداد دارد. در تاریخ خانی خوانده می شود که نزدیکی این دهکده پلی از تخته روی سفیدرود بوده است و روئینه که بدون شك همان رودبنه است در نزدیکی این پل وجود داشته است.	۱۱۱۳/۹۵	لکومه سرا
نزدیک رودخانه لنگرود مجاور حاجی ابراهیم ده قرارداد دارد و بخشی از ناحیه قدیم لنگرود بوده است. بخشی از کورنده بوده است.	۱۰۹۱/۱۰	Lokakolāya لوکه کلایه
بخشی از حاجی ابراهیم ده است.	۱۴۴۹/۶۰	متعلق محله
در مغرب سفیدرود و مجاور لکومه سر (لکمیاسر) و ترشستان یا ترشسان Toršasān قرارداد دارد. بخشی از ناحیه لنگرود است.	۳۰۹/-	،
در مشرق سفیدرود قدیم مجاور تی تی پریزاد و نوشر و متعلق محله و کورنده قرارداد دارد.	۲۴۵/۴۰	مردمکده
مجاور رودپشت ، شیشال و ناصر کیاده است و در تاریخ خانی طوری ذکر شده که گمان می رود در ساحل سفیدرود و نزدیک لشته نشا می باشد.	-	Momandān مومندان
مجاور گایبه و رودبنه و نالکیاش قرار دارد.	۴۲۸۸/۶۵	ناصر کیاده
	۳۳۸/۴۰	نوشر
	۱۲۴۹/۵۰	یوسف ده

قراء گوکه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مجاور لقمجان و کیاسرا قرار دارد . مالیات این قریه ۶۱۸/۳۰ قران و مالیات بازار ۱۲۰ قران است.	-	بازارده
گفته می شود که در دوره ای مرکز گوکه بوده و فعلا بخشی از سفالك Safalak است که مجاور شیوا وشالده قرار دارد. رودخانه دیسوم از مزارع این ناحیه می گذرد و بر رودخانه کیسومك که از این ناحیه می گذرد پلی از آجر زده اند که خیلی خراب است . مقبره ای به نام امامزاده نصرالله در این قریه وجود دارد و در آن شکل سواری که شمشیری بر دست دارد و سرهای بریدهٔ بیشماري زیر پای اسبش دیده می شود نقاشی شده است.	-	بازارسرا
به نام بچاربنه کیسم شناخته شده و در حقیقت بخشی از راه شاهی بالا است که مجاور گوکه و کیسم قرار دارد. این مالیات شامل پیله باغ نیز می باشد.	۷۸۷/۲۵	بچار بنه
مجاور لشکریان و لقمجان قرار دارد. مالیات مذکور شامل بخشی از دهکده که متعلق به دیلمان هست نمی باشد .	۷۹۹/۸۵ ۵۷۹/۹۰	بیدرون
فوشثال هم نامیده می شود و مجاور پاشاکی و مالدیه و کلامه سر دیلمان است.	۱۱۹۶/۸۰	پشتال Poštāl
بخشی از شیوا است و مجاور شیوا و مالدیه قرار دارد. در ساحل راست سفیدرود مجاورشالده قرار دارد.	۱۵۰/- ۴۶۳/۴۵	حاجی آباد خلشا Xološā
مجاور کلشتاجان و لشکریان است و مالیات مذکور متعلق به بخشی از دهکده که مربوط به دیلمان است نمی باشد.	۸۵۹/۳۵	ده بنه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
بخشی از بازار سرگوکه است.	۸۸/۵۰	Dodārabon دوداره بن
مجاور تموشال و قراء سیاهکل قرارداد و قسمتی از آن به دیلمان تعلق دارد.	۳۸۶/۴۵	Rujor روجور
مجاور بازار سر، شیوا و کیاسرا است.	۷۱۹/۶۰	سفالك
مجاور کلشناجان و مالفجان است.	۹۰۴/۹۶	Sepordān سه پردان
مجاور کت شستا بندان ۱ و خلشا می باشد و در ساحل راست سفیدرود در کنار جاده نصرالله آباد به سیاهکل قرارداد و به بالاشالده و میان شالده و پائین شالده تقسیم شده است.	۱۴۴۸/۷۵	شالده
مجاور مالد و پاشاکی است خبکینی Xikini بخشی از این ناحیه می باشد.	۷۶۵/۴۵	شیوا šivā
در ساحل راست سفید رود مجاور شالده و مرزیان Marziān قرارداد.	۴۷۸/۹۰	کت شستا بندان Katašastābandān
در ساحل راست سفید رود مجاور پاشاکی و شیوا واقع است.	۶۸۳/۸۵	گوشکجان Gūškajān
مجاور لغمجان، شالده و سفالك قرارداد.	۱۴۳۹/۹۰	کیاسرا
مجاور کلاسه سر سیاهکل است و مالیات مذکور شامل قسمتی از دهکده که متعلق به دیلمان است نمی باشد.	۷۰۷/۷۰	لشکریان
مجاور پشتهال، سفالك، حاجی آباد و پاشاکی است.	۸۴۸/۲۵	
در این دهکده قرآنی قدیمی وجود دارد که به خط کوفی است و می گویند بوسیله حضرت علی نوشته شده است.	۳۴۵/-	مالده
این قرآن دستخط امیرالمؤمنین نامیده می شود.		
در ساحل راست سفید رود مجاور کیسم و کت شستا بندان قرار دارد.	۳۶/۹۰	مرزیان
در ساحل راست سفید رود و مجاور شالده واقع است.	۲۸۴/۱۰	ورمحلہ Varmahalla

۱- کت شست آبادان کنار سفید رود ، ۱۸ کیلومتری باختر لاهیجان قرارداد

و جزء دهستان لغمجان است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

قراء راه شاهي بالا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در مشرق سفیدرود و مجاور گوکه است. درجاده لاهیجان به لقمجان مجاور سرشکه <i>Suraška</i> و چیجان <i>Čeyjān</i> قرارداد. برای رفتن از سیاهکل به لاهیجان کلفتاجان و دهسار از انارستان عبور می کنند.	۸۸۳/۳۵ ۷۴۷/-	امیرهنده انارستان
بوزن <i>Būzān</i> هم نامیده می شود و درجاده لاهیجان به کیسم و مجاور تجن و تجن گوکه قرارداد.	۴۴۶/۵۵	Bāzān بازان
درجاده لاهیجان به لقمجان مجاور تهم <i>Tohām</i> قرار دارد.	۴۵۰/۱۵	Birbona بیربته
به بالا پاشاکی و پائین پاشاکی تقسیم شده و درمرز سیاهکل مجاور پناوندان، شیوا و فوشنال قرارداد. در این جا زیارتگاهی به نام امامزاده آقاسیدحاجی واقع است. می گویند پاشاکی از نام پیا شاکاجی گرفته شده است.	۷۹۹۳/۹۵	پاشاکی
در سرچشمه کیا جوب مجاور بالا محله پاشاکی قرار دارد.	۳۴۵/۵۵	پناوندان
درجاده لاهیجان به کیسم مجاور بوزن و تجن گوکه قرار دارد و بنظر می رسد که سابقاً بخشی از کیسم بوده است.	۳۱۳/۳۵	Tajan تجن
درجاده لاهیجان به کیسم مجاور باز کیا گوراب و امشل قرار دارد. حکایت می کنند که مأموری به گوکه فرستاده بودند او حامل دستور حاکم برای کدخدای	۲۶۴۵/۷۵	TaJangūke تجن گوکه

۱- پناوندان نامیده می شود و در ۱۲ کیلومتری لقمجان قرار دارد.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>تجن گو که بود. کدخدا پس از خواندن دستور گفت که دستور مربوط به گو که است و به تجن ارتباطی ندارد. مأمور که ترک بود گفت: «گو که گو که دور. تجن مجن بیلمرام.» یعنی من از تجن اطلاعی ندارم ولی گو که همان گو که است. این سخن از آن زمان به صورت ضرب المثلی در قریه باقی مانده است. تجن گو که دارای زیارتگاهی است که مقبره سید علی پسر امام جعفر صادق (ع) در آن می باشد. ضریحی که روی مقبره را می پوشاند از چوب حجاری شده و کار استاد محمد و یادگار بن حاجی مظفر تبریزی است که آنرا به دستور علی بن محمد الحسینی ساخته اند. تاریخ این ضریح ۸۷۱ هجری (۱۴۶۶ میلادی) است و من گمان می کنم این مقبره همان سید علی غزنوی یا بقعه رفیع غزنوی است که در تاریخ گیلان آنرا در جاده کیسم و لاهیجان ذکر کرده اند. سید علی غزنوی یکی از اجداد امیر کیائی سلطان بیه پیش بوده است اما مزاده سید حسین در سمت راست جاده کیسم به لاهیجان میان تجن گو که و شیم رود قرار دارد.</p>		
<p>- در جنوب و خارج لاهیجان و کیسم و مجاور سرشکه قرار دارد.</p>	<p>۹۵۲۳/- ۳۴۰/۵۰</p>	<p>تموشل تهام</p>
<p>در جنوب جاده لاهیجان به کیسم قرارداد و مجاور سرشکه است. زیارت گل رود بار که زیارتگاه نیز خوانده می شود بخشی از این قریه است.</p>	<p>۹۳۹/۷۵</p>	<p>جو پیش</p>

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۲۰۰/۱۰	چیچینک دره Čičinekdarre
در حاشیه شیمرو دکنار جاده لاهیجان به سیاهکل قرار دارد و سابقاً اقامتگاه سلاطین ناصروند لاهیجان بوده است. در این قریه بازاری به نام گوراب است.	۱۴۴۹/۱۵ ۱۰۰۶/۵۰	چیچیل Cofal تلفظ میشود (بفل
کنار جاده لاهیجان به سیاهکل مجاور لشکجان و مالفجان قرار دارد.	۴۹۵/۸۰	خوبده
بخشی از چیچیل می باشد.	۵۳۱/۱۰	دره پستان
کنار جاده لاهیجان به کیسم مجاور بازکیا گوراب قرار دارد.	۲۷۴/۵۰	دلیجان
کنار جاده لاهیجان به سیاهکل و مجاور انارستان و چیچیل قرار دارد. رود کوچک شکوفده که از شیمرو می آید از آن عبور می کند.	۱۲۰۸/۲۵	ده سر
کنار جاده لاهیجان به سیاهکل و مجاور انارستان ولفجان قرار دارد.	۴۹۷۴/۱۰	سرشکه
بخشی از مالفجان است.	-	گرفستان
کنار جاده لاهیجان به کیسم و مجاور کیسم و تجن گو که قرار دارد. بر روی رودخانه کوچکی به نام روشن که از آن می گذرد پلی از چوب زده اند.	۲۴۲۹/۴۰	Koldeh کلده
گاهگاهی اشتهاً کلش لاهیجان نامیده شد. کنار جاده لاهیجان به سیاهکل و مجاور سرشکه و کلنگران و خوبده قرار دارد.	۱۶۳۱/۵۵	کلشجان
در ساحل راست سفید رود و مقابل رشت آباد و کنار جاده بزرگ رشت به لاهیجان و مجاور تجن گو که واملش قرار دارد. کیسم زمانیکه تحت حکومت امیر کیائی سلاطین بیه پیش بود به یکی از پسران یا	۷۳۲۴/۴۰ ۴۰/-	دهکده بازار کیسم

مالیات (قران)	دهکده	شرح
		<p>اقوام نزدیک سلطان سپرده می‌شد و چون در مرز بیه‌پس قرارداد داشت غالباً مورد حمله قرار می‌گرفت. این امر باعث می‌گردید تا حکام کیسم دارای مسئولیت خاصی باشند.</p> <p>چند سال پیش در محل بازار قدیم که با طغیان سفیدرود از میان رفته بود بازاری ساخته‌اند. دو زیارتگاه به نام ذوالفقار و محمد در کنار جاده وجود دارد.</p>
۳۵۱/۸۰	کلنگران Kolangrān	کنار جاده لاهیجان به سیاهکل و مجاور کلشتاجان قرار دارد.
۳۹۹/۹۰	لاحشرا	کنار جاده لاهیجان به سیاهکل و مجاور لقمجان واقع است.
۴۷۶۶/۱۰ ۴۰/-	دهکده لقمجان بازار	کنار جاده لاهیجان به سیاهکل و مجاور سرشکه قرار دارد و دارای بازار و حمام و امامزاده‌ای به نام سید حسن می‌باشد. امامزاده دارای بنای کوچکی از آجر و مدرسه و مسجدی است که همه با دیواری محصور شده‌اند.
۳۷۱/۸۰	مالی گوراب	کنار جاده لقمجان به سیاهکل و مجاور لقمجان قرار دارد. این قریه مالک گوراب هم نامیده می‌شود.

۱- لاحش Lāhaš نامیده می‌شود، در ۲ کیلو متری راه فرعی کیسم و جزء دهستان لقمجان است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

قراء لشت نشا قسمت‌هایی که اکنون جزء لاهیجان می باشد

شرح	مالیات (قران)	دهکده
اشکمجال نیز نامیده می شود و مجاور سالکده و اشپنان دهکا و پرکاپشت قرار دارد. به عقیده ظهیرالدین اشپن و کماچال دو دهکده بزرگ بودند که معمولا به کیسم تعلق داشتند. مجاور ماشک و خشکاروندان واقع است.	۱۸۹۴/۵۰	اشپنان کماچال
ازشمال به چونچنان و از جنوب به اژدها و از مشرق به کولاک سر و از مغرب به بلوچ محدود است. بخشی از لاشه است.	۹۷۲/۱۵ ۱۱۹/۱۰	Ešlāki Amildān
باطنیان سفیدرود ویران گردیده و مجاور اشکمجال است. استخر بزرگی به نام سفرا بسته Safrābasta دارد.	- ۱۶۲۷/۳۰	بلیکده پرکاپشت
معمولا در معرض خطر ویرانی از طنیان سفیدرود است. مجاور نازک سرا و کینچا قرار دارد.	-	Paskošāl
بوسیله سفیدرود ویران شده بود. اخیرا چند نفر رعیت در آن ساکن شده اند. از جنوب مجاور لس پیچا Laspiča از مغرب به جوپشت و از مشرق به کورکا می رسد.	۱۱۴۰/-	پس کوشال پیش کوشال
نزدیک دریای خزر و مجاور امیر کیاسر قرار دارد. کنار دریای خزر در دهانه اصلی سفیدرود و در حوالی سی و شش کیلومتری دهانه قدیم و سی و هفت کیلومتری رشت قرار دارد. این قریه در هفت و هفت مغرب لسکو کلایه واقع است. صیدگاه بزرگی در دهانه سفیدرود وجود دارد. مزار امامزاده آقاسید مزار در میان حسن کیاده و لسکو کلایه واقع است.	۵۱۰/- ۱۶۵۸/۱۰	تاسین ده حسن کیاده
	۳۹۹/۷۵	Dobāj
		دوباج

شرح	مائیات قران	دهکده
طنیان سفیدرود این قریه را ویران کرده است.	۳۸۴/۱۵	Zabardeh زبر ده
نزدیک دریای خزر و مجاور نوده ، شهمیرسر ، جیر کویه و سسه گوراب می باشد.	۱۹۸۷/۴۰	شهرستان
کمچال هم نامیده می شود. کنار مسیر قدیمی سفیدرود و مجاور دمچال و کنف گوراب قرار دارد.	-	کماچال
بوسیله سفیدرود ویران شده است.	۱۳۶/۱۵	کمچال احمد ده
مرکب از پیش کوشال و پس کوشال است .	۱۴۲۳/۱۵	کوشال
مجاور لفوت و لسکو قرار دارد و مقبره امامزاده شیخ سلیمان در آنجا است.	۲۹۳۹/۴۰	لاشه
مجاور کوشال و اشلکی قرار دارد.	۵۷۳/۹۰	لس پیچا
مجاور کینچا واقع است.	۵۸۲/۷۰	لسکو
مجاور کینچا ، کوشال و لسکو قرار دارد.	۱۵۶/۴۵	لفوت
مجاور اشلکی ، لفوت و خشکاروندان قرار دارد و شامل سه محله به نامهای پائین محله ، بالا محله و متعلق محله می باشد. متعلق محله را نایب محله هم می گفتند .	۳۲۵۳/۶۵	Māšak ماشک
عبدالفتاح قومنی از مقبره ای به نام پبله فقیه در نزدیک ماشک نام می برد .		
مجاور چلیکدان ، چافوشا ، گفشه و جورباب قرار دارد .	۱۲۵۷/۵۰	Ma'mūdān مأمودان
بخشی از ماشک است و مجاور اشلکی ، لفوت و خشکاروندان قرار دارد .	۳۹۰۷/۳۰	متعلق محله
بخشی از کینچا است که در مجاورت لیچا واقع است.	-	د
مجاور لفوت ، جوپشت ، پس کوشال و کینچا قرار دارد .	۴۳۰/۴۵	نازک سرا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مجاور نخورده است و در این ناحیه در رسوبی که از سفید رود به جا می ماند برنج می کارند .	۲۹۴/-	نبی دهکا
در فهرست عایدات آنرا به نام نخورده مؤمن ذکر کرده اند . مجاور نبی دهکا ، لیجا ، پیجا و حسن کیاده قرار دارد .	۱۱۸۹/۸۰	نخورده
-	۲۳۱/-	نسیجا ۲
نزدیک سفید رود واقع است و همین رود چندی پیش آنرا ویران کرده است .	۴۴۹/۲۵	نوده

قراء چهارده

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۳۹۶۱/۹۵	شیرکوه
-	۱۴۶۷/۳۰	کاجرا
می گویند که این قریه سابقا ۲۴۰ قوتی برنج محصول می داده ولی از وقتیکه قسمتی از مزارع به وسیله سفید رود ویران گردید مقدار محصول از صد قوتی تجاوز نمی کند .	۳۰۳/۶۰	کلاچا
-	-	کیش تابندان
قریه مهدی آباد جزء این ناحیه است . م .	۲۳۳۲/۶۰	گاجاه
در چهارده مقبره امامزاده کزا Kezā و آقا سید عبدالرضا وجود دارد .		-

۱- نوید دهکا Navid dahkā نامیده می شود . م .

۲- نیساجا Neysāža نامیده می شود . م .

قراء دیگر

شرح	مالیات (قران)	دعکده
--	۳۴۰۲/۰۵	بچار کول سرا

مجالات دیگری که قبلاً ذکر نشده است

شرح	نام
در راه خرم دشت و لاهیجان قرار دارد	باز دشت
میان کیسم و کهدم واقع است	تختگاه
نزدیک لاهیجان	چاله پشتان
-	حسن بیگ دشت
در فشتال Faštāl واقع است	دیو دره
سر راه پشیجا و کیسم قرار دارد (خان)	کور
نزدیک شمرود	مسجد پهلوان و کمجکنان

فصل بیست و یکم

رانکوه

رانکوه شرقی‌ترین ناحیهٔ گیلان است که در ساحل دریای موقیعت - حدود خزر قرار گرفته است. این ناحیه از شمال به دریای خزر، و از مشرق به تنکابن مازندران، و از جنوب به رودبار عمارلو و رودبار حسینعلیخانی که رودبار زمانخانی هم نامیده می‌شود، و از مغرب به دیلمان و لاهیجان محدود می‌گردد.

حد شرقی واقعی رانکوه دریا سر است. اما در حدود شصت سال است که لنگرود و شهرهای اطرافش از لاهیجان جدا شدند و به رانکوه ملحق گردیدند، و از آن بعد این ناحیه به رانکوه و لنگرود موسوم گردید.

طول آن از ساحل لنگرود به رودخانهٔ سرخانی Sorxani که این منطقه را از مازندران جدا می‌سازد ۴۴ کیلومتر و عرض آن از دهانهٔ پلورود تا گردنهٔ گونه کول Gavanekol ۵۳ کیلومتر است. دشت باریکی از پای کوهها تا ساحل دریا کشیده شده، که عرض آن در املش ۱۹ تا ۲۰ کیلومتر و نزدیک مرز مازندران در حدود سه کیلومتر است، و در نواحی کوهستانی اشکور و سمام

این مقدار تغییر می‌یابد .

تاریخ رانکوه بسیار مغشوش است . بعضی از نویسندگان

تاریخ

رانکوه را جبال روبنج Rūbanj که از طرف جغرافیون

عرب در شمال ری ذکر گردیده می‌شناسند و این عقیده از نظر من درست نیست .

به عقیده ابن اسفندیار رانکوه ابتدا جزء طبرستان بوده و تاملات اشکور

وسعت داشته ، و به نظر می‌رسید که اشکور هم متعلق به نواحی کوهستانی

دیلم بوده است .

مهمترین قسمت رانکوه سابقاً شهر کوچک کوتم بود که

کوتم Kūtom

اعراب این نام را به هوسم تغییر دادند . مقدسی در ۳۷۵ هجری

یا

(۶ - ۹۸۵) هوسم را با بازاری خوب که مسجد جامعی

هوسم Hūsam

نزدیک مقر حاکم داشت وصف نموده است . رودخانه‌ای از

این شهر می‌گذشته و دارای پلی از قایق بوده است .

این ناحیه اقامتگاه حاکم علوی داعی محمد حسن الاطروش که در نیمه

دوم قرن سوم هجری بدون شناسائی خلیفه و بی‌اعتنا به او حکومت مستقلی در

این ناحیه داشت به شمار می‌رفته ، و ابوالفداء (۷۲۱ هجری مطابق با ۱۳۲۱

میلادی) این ناحیه را در قرن هفتم محل سوداگری ذکر نموده است . حمدالله

مستوفی (۷۴۰ هجری مطابق با ۱۳۳۹ - ۴۰ میلادی) اضافه می‌کند که این شهر

نزدیک دریا قرار داشته ، و بندر کشتیهای است که از گرگان و طبرستان و

شیروان می‌آیند .

اسپهبد حسام‌الدوله (۵۰۲ - ۴۶۶ مطابق با ۱۰۷۲ - ۱۱۰۸) شهریار

مازندران پس از آنکه به نفع پسرش نجم‌الدوله کریم (۱۰ - ۵۰۲ هجری مطابق

با ۱۶ - ۱۱۰۸) در هوسم اقامت گزید ، مردم دیلم و گیل اطراف او جمع شدند .

بعدها این شهر خراب شد یا به خرابی افتاد ، زیرا در تاریخ گیلان می‌خوانیم

که این شهر به وسیله سید رضا کیا در (۸۲۹ - ۷۸۹ هجری مطابق با ۱۴۲۵ -

۱۳۸۶ میلادی) حاکم لاهیجان دوباره بنا گردید . این شاهزاده دو نهر به منظور

رساندن آب پلورود به رودخانه‌های دهکده طول ساحل حفر نمود. یکی از این دو نهر حاشیه کوهها را طی کرده و می‌بایستی در مسوق عبور از دره‌ای کوچک به آب سد می‌بستند. رود دیگر به گوارود Gavarūd متصل می‌گردیده و از آنجا تا ولیسه Valise امتداد می‌یافته است.

سید رضا کیا دستور داد تا دوباره موسم را که امروزه رودسر نامیده می‌شود بنا کردند. با آزادی ساکنان آن موافقت کرد، و آنها را از پرداخت مالیاتهای اضافی معاف نمود، و برای آنها تا حدود بیست در صد از آنچه که سایرین می‌پرداختند تخفیف قائل شد. ملوانها از بندرهای مازندران فراخوانده شدند. کشتیهائی ساخته شد. نزدیک گوارود مسجدی مهم بنا کردند و در مقابل آن میدانی بزرگ و در طرف راست، بازاری با دکانها، و در قسمت جنوب کاخی با طویله‌ها و مهمانسراها، ساختند. نهری که از يك شعبه پلورود به نام شیر رود جدا می‌شود و سه کیلو متر مسافت دارد از نزدیک کاخ رودسر عبور می‌نماید و آب گوا رود را برای کشتیرانی کشتیهای بزرگ مساعد می‌کند.

خوچکوادعا می‌کند که در سال ۱۲۵۵ هجری (۱۸۳۹ میلادی) تعداد ۴۰۰ خانه در رودسر وجود داشته، اما این تعداد اغراق آمیز به نظر می‌رسد زیرا مکنزی که بیست سال بعد این مکان را دیده از ۱۱۰ دکان و دو مسجد و پنج امامزاده و چهار تکیه و ۱۲۰ خانه که ۲۰ خانه از آنها در کنار دریا بوده است و ۴۰ نفر در آنجا سکونت داشته‌اند صحبت می‌کند.

رودسر در ۳۷ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه

رودسر

و ۱۴ دقیقه طول شرقی در ۱۳ کیلومتری لنگرود و ۴۳

کیلومتری آب‌گرم سخت سرقرار گرفته و شامل دو محله به نام رودسر و سرپل Sarpol است. در اولی پلی قدیمی^۱ در بالای گوارود بنا شده و نزدیک آن

۱- در جنوب شرقی پل کنونی جرز و پایه پلی قدیمی که از آجر بوده به چشم می‌خورد.

مسجد و ادارهٔ تلگراف و بازاری بزرگ که به شکل کاروانسرا است بسا چهار در ساخته شده است .

سر پل در ساحل راست شیرود قرار دارد و دارای بازار کوچکی در فاصلهٔ ۴۵ متری بازار رودسر می باشد. رودخانه ای از آن می گذرد که پل چوبی آن را با ورقه هائی از آهن سفید پوشانده اند . در ساحل دریا ادارهٔ گمرک و انبار نفت وجود دارد .

مردم رودسر به ملایمت طبع و علاقمندی به مذهب معروف جمعیت می باشند . کرجها از رودسر تقریباً تا نزدیکی دریا می آیند و ماهی شور و ماهی دودی و همچنین قند و قماش و نفت با خود از آنزلی می آورند . بازرگانی برنج با روسیه به وسیلهٔ مسلمانان ساکو انجام می شود . مالکان که از تسلیم شدن به اجاره های طویل المدت و فروش زمین به منظور هدف تجاری خود داری می کنند ، می خواهند حتی بدون پذیرفتن شرایطی در این مورد به بهتر کردن وضع خود بپردازند . اگر مالکان از ادامهٔ این سیاست نادرست خودداری می کردند بازرگانی برنج حیات تازه ای به رودسر می بخشید .

در خارج بازار رودسر قبرستانی قدیمی به چشم می خورد مقبره ها که ملامیر نام دارد و در آنجا درختهای آزاد قطوری و زیارتگاهها دیده می شود . روی قبرها نوشته هائی به عربی دیده می شود ولی وضع آب و هوا آنقدر در نوشته ها اثر گذاشته که نمی توان آنها را خواند . این قبرستان به قرن نهم هجری تعلق دارد و نزدیک آن يك مسجد و مقبره ای به نام آقا سید ابراهیم دیده می شود . مکنزی می گوید که در رودسر قبرستانی

۱- در سال ۸۴۰ هجری (۱۴۳۶ میلادی) رودسر بازاری در روزهای سه شنبه

داشته است .

وجود داشته که سابقاً بسیار زیبا بوده است ولی امروزه کاملاً خراب شده و از علفها و درختها پوشیده شده و در نزدیکی آن خیابانی خوش منظر از درختهای آزاد که شاخ و برگ آنها روی جاده سایه انداخته دیده می شود .

در تاریخ گیلان ذکری از مقبره سید حسین ناصر در رودسر رفته است. در آنجا سلطان بسوسعید بن کار کیا میر احمد که در ۸۸۴ هجری (۴۱-۱۴۴۰) وفات یافته مدفون گردیده است و نزدیک مقبره او که گنبد زیبایی روی آن ساخته اند قبر برادرش سید رضی کیا بن کار کیا میر احمد که دو سال پس از او در گذشته است دیده می شود . در قبرستان نزدیک به مزار سید حسین ناصر در ۸۸۴ هجری (۱۴۷۲) کار کیا سلطان حسین برادر میرزا علی از بیه پیش و در ۹۰۸ هجری (۳-۱۵۰۲) سلطان محمد پسر ارشد سلطان حسن از بیه پیش و بالاخره در ۹۸۹ هجری (۱۵۸۱) کیا رستم سپهسالار سپاهیان خان احمدخان مدفون گردیده اند .

ظهير الدين از قبرستان شيخ المشايخ ابو جعفر هوسمی ذکری به میان آورده اما من از این موضوع نشانی نیافته ام .

تمیجان که تیمجان هم نامیده می شود در هوسم به عنوان Tamijan مرکز حکومت رانکوه تحت حکومت امیره محمد بوده است . امیره محمد پس از مدتی مقاومت به اطاعت سلطان الجایتو در آمد. در ۸۲۰ هجری (۱۴۱۷) سید رضی پسر و جانشین سید علی کیا در تمیجان قصر بزرگی از آجر و ساروج (در ۸۹۰ هجری در اثر زلزله ای ویران گردید) و خانه های برای پذیرائی سفرا و مهمانخانه و اصطبلهایی از سنگ و گل یا آجر با بامهای سفالی ساخت . در گوراب بالا (بازار بالا) مسجد زیبایی که ستونها و نرده های ایوانش از چوب صنوبر سیجران بود بنا نهاد، و همچنین در ساحل ولیسه رود بازاری به نام گوراب سفلی (پائین بازار) ساخت و دستور

داد که بازرگانان کالای خود را از بازار تمیجان به آنجا حمل کنند . متأسفانه این کارها باعث شد تا مسکن سابق آنها متروک بماند. دو سال بعد با پرداخت مبلغی پول توانستند اجازه بازگشت به آنجا را دریافت نمایند .

تمیجان به نام رانکوه یا گوراب رانکوهو همچنین گمان می‌کنم به نام شاهان گوراب شناخته می‌شده است^۱. این شهر در سالهای ۹۰۸ و ۹۱۰ و ۹۱۴ هجری (۳-۱۵۰۲ و ۵-۱۵۰۴ و ۹-۱۵۰۸) به وسیله سپاهیان سلطان حسام‌الدین فومنی غارت شد و با سقوط سلسله امیرکیائی در سال ۱۰۰۰ هجری (۹۲-۱۵۹۱) تمیجان به سوی انحطاط رفت و نویسندگان ایرانی ذکری از آن به میان نکشیدند .

فریزر می‌گوید که تمام فاصله میان تمیجان و رودسر از درختهای توت و برنجزارها و باغها و درختان جنگلی باشکوه پوشیده شده است. درختان تنومندی که در این زمین به طور فراوان می‌روید حاشیه راه را محدود کرده و در همه جا به صورت انبوه دیده می‌شود. از دهکده جویباری که در اطرافش مناظر زیبا و درختان بارور دیده می‌شود به آرامی عبور می‌کند . پلی قدیمی که وسطش بالا آمده است ، گذرگاه ناراحتی بروی عابریز می‌گشاید .

بازاری که به وسیله فریزر ذکر آن به میان آمده است چندان دوام نیافت. تمیجان در ۴ یا ۵ کیلومتری رودسر و ۳۵ کیلومتری لاهیجان قرار دارد . عده زیادی از سادات مرعشی مازندران که به گیلان پناهنده شده بودند در تمیجان مدفون گردیده‌اند و می‌توان میان آنها از سید ناصرالدین (۸۳۶ هجری) و برادر زاده اش عبدالوهاب بن غیاث‌الدین بن کمال‌الدین اول و عبدالعزیز و سید احمد بن ظهیرالدین بن قوام‌الدین آملی نام برد .

۱- قصر رانکوه و سرسران Sarsarān در ساحل غربی و قصر شاهان گوراب در ساحل شرقی ولیسه رود قرار داشت .

قبرستان به نامهای مختلف سیاسر Siasar و سیاهسره Siāhsare و سرسران (صحن سرا تلفظ می‌شود) تمیجان هوسم نامیده شده است. در ۱۸۳۹ خوجکواز صوفیان Sūfian به عنوان محل اصلی رانکوه نام می‌برد و بالاخره وقتی که لنگرود به رانکوه ضمیمه شد مرکزیت رانکوه به این شهر منتقل گردید.

با نام لنگرود اولین بار در سال ۵۱۲ هجری (۱۱۱۸-۱۹) لنگرود Langrūd زمان مرگ سلطان محمد بن ملکشاه فرامرزن مردانشاه لنگرودی که از زندان خارج شد، و به کمک علاءالدوله علی مازندرانی از اصفهان به طبرستان و از آنجا به لنگرود مراجعت نمود آشنا می‌شویم.

لنگرود در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی و مشرق لاهیجان و ده کیلومتری مغرب و شمال غربی رودسر قرار دارد. این شهر در دشت باز و وسیعی واقع شده، که در ساحل لنگرود از لاهیجان تا ده کیلومتری دریای خزر پائین می‌آید. باطلاقی که این شهر را احاطه کرده است همراه گرمای فوق‌العاده تابستان هوای آنرا در این فصل ناسالم می‌سازد و مردم ثروتمند این فصل را در کوهستانهای مجاور می‌گذرانند. هنوی Hanway در مورد این شهر عقیده دارد که به همان نسبت که گیلان سر زمین باطلاقی و پست ایران شناخته شده لنگرود را باید سر زمین باطلاقی گیلان دانست.

به سبب وجود رودخانه و مناظر این رود شهر لنگرود از دلرباترین شهرهایی است که در ایران شناخته‌ام.

این شهر نیز مانند رشت و لاهیجان دفعات بسیاری به سبب حریق ویران گردیده است. در حدود پنجاه سال است که جمعیت و بازرگانی آن رو به فزونی می‌رود. لنگرود دارای هشت محله است که ۱۰۰۰ خانه دارد از این تعداد ۲۰۰ خانه با بامهای سفالی و بقیه با بامهای گالیپوشی می‌باشد. بسیاری از

خانه‌ها دور از هم قرار دارند و باغ و حیاط آنها مانند انزلی با پرچبنهائی ازنی محدود شده است. محلهٔ نروتمند آنجا شبیه رشت است.^۱

این شهر شامل ۴۵۰ دکان و دو انبار نفت، شش مؤسسهٔ خشک کردن پبله، نه حمام، بازاری تازه با شصت دکان در دست ساختمان، هشت مسجد، نه زیارتگاه و نزدیک ۵۰۰۰ نفر جمعیت است. درلنگرود حاکم رانکوه و یک کارگزار و مأمور کنسولگری روس که از مردم لنگرود می‌باشد اقامت دارند.^۲ ادارهٔ پست و ادارهٔ تلگراف هم در این شهر وجود دارد. رودخانهٔ لنگرود ۲۷ متر پهنا دارد و پلی آجری و شگفت‌انگیز که دارای دو طاق کاملاً بالا آمده و به نام حاجی آقا پرد (پل) معروف است بر آن دیده می‌شود که از نظر عبور و مرور مورد استفاده است. شاید این نام از نام حاجی آقا بزرگ منجم باشی بر این پل نهاده شده است. کمی بالاتر از این پل پلی باریک و تخته‌ای دیده می‌شود.^۳

۱- به عقیدهٔ خوچکو لنگرود در ۱۸۳۹ فقط ۱۱۰ خانه داشت. ۲۰ سال بعد این تعداد بوسیلهٔ مکنزی به ۴۰۰ خانه و ۱۴۸ دکان و ۳ کاروانسرا و ۴ مسجد و تکیه و ۸ امامزاده و ۵ حمام و ۲۰۰۰ نفر جمعیت محاسبه شده است.

۲- این عامل نمایندهٔ صیدگاه لیا نازوف هم می‌باشد و این منطقه با تلفن باچمه‌خاله ارتباط پیدا می‌کند و از آنجا بایک سیم تلگراف تا آستارا امتداد می‌یابد و با تمام صیدگاههای ساحل دریا مربوط می‌گردد.

۳- در سال ۹۱۲ هجری (۷-۱۵۰۶) روی این رودخانه پلی وجود داشت. در تاریخ خانی می‌بینیم که سلطان هاشم که بوسیلهٔ نیروی سلطان احمد خان تمقیب می‌شد از این پل عبور کرد و برای جلوگیری از عبور متعاقبین دستور داد تا تخته‌های پل را برداشتنند.

محلله‌ها

محللات لنگرود عبارت است از : ۱- سوتال محلله^۱

Gastmordxāl - ۲ Sūtāl-Mahalla - گشت وردخال

۳- انزلی محلله که مسجدی در کنار رودخانه دارد ۴- کاسه گر محلله^۲ که دارای دو مسجد گلی می باشد ۵- قصاب محلله که دارای مقبره‌ای به نام آقاسید عبدالوهاب است ۶- درب مسجد ، که دارای مسجد جامع ، دو تکیه و مقبره‌ای به نام پیرملا^۳ که به بقعه کوچک معروف شده است می باشد ۷- فشکالی Fūškali که می گویند به نام فوشکالی نامی که در زمان حضرت سید جلال الدین اشرف حاکم این ناحیه بوده نامگذاری شده است . در این محلله مسجد فوشکالی اقامتگاه منجم باشی و خانه نزدیکان او ، سبزه میدان که سابقاً خیلی وسیع بوده و امروزه به سبب تجاوز خانواده منجم باشی از وسعت آن کاسته گردیده است ، مقبره آقاسید حسین نزدیک رودخانه ، مقبره آقاسید عبدالوهاب که به نام آستانه کوچک مشهور است و بقعه آقاسید زینب ، آقاسید محمد و دو تکیه قرار دارند ۴ ۸- راه پشته^۵ Rah - pošta با یک مسجد و یک تکیه و مسجد سربازار یا گنبد پیر بهادر و برجی مربع شکل که روی آن دو گنبد خرابه به نظر می رسد در نزدیکی پل روی ساحل راست رودخانه است و این گنبد شاید متعلق به یک سید یا یکی از رؤسای محلی باشد .

راه پشته نزدیک فریضة لنگرود در حوالی سال ۸۰۴ هجری (۲-۱۴۰۱)

- ۱- سوتال به معنی فقیر است و سوتال محلله مسکن فقرا بوده است. این محلله امروزه سلطان محلله نامیده می شود و اعیان نشین است . م
- ۲- محلله‌ای که در آن ظروف سفالی می ساختند . م
- ۳- این بقعه با احداث خیابان شاه خراب شده است . م
- ۴- دو تکیه خراب گردیده و مسجدی به نام مسجد عربزاده در آنجا بنا گردیده. م
- ۵- از محللات باستانی شهر لنگرود است . راه پشته به سه محلله انزلی محلله راه پشته و آنسر محلله تقسیم شده است. م

از طرف سیدرضا کیا والی بیه پیش به برادرش سید حسین کیا داده شد. این منطقه که نزدیک سفیدرود قرار داشت به علت کمی آب حاصلخیز نبود. سیدحسین کیا جهت آبیاری این سرزمین استخر بزرگی ساخت که آب آن به مزارع اطراف نیز می‌رسید.

سه زیارتگاه دیگر هم در لنگرود وجود دارد که عبارت است از دوبراران^۱ Dobbrān یا دوبران در حاشیه جاده‌ای که به رودس می‌رود. اما مزاده آلوچه نزدیک سبزه میدان و زیارتگاه سفیدآستانه یا سفید مشهد در جاده میان سونال محله و کیکلایه^۲. اقامتگاه منجم باشی یکی از خانه‌های زیبای لنگرود است که دارای وسعت زیاد و طولیله‌های بزرگ می‌باشد. در سبزه میدان مقابل این خانه عمارتی بود که کف آن روی پایه‌هایی قرار داشت و سقف آن با سفال پوشیده شده بود و برای اقامتگاه تابستانی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بازرگانی در لنگرود فعالیت زیادی ندارد. هرچند که این شهر بندر طبیعی لاهیجان می‌باشد قسمت عمده محصولات این ناحیه در رودس بارکشتی می‌شود و آنهارا از آنجا برای صدور به خارج به رشت می‌برند. اگر در توسعه و تکمیل بندر چمخاله، و عمیق کردن آب رودخانه به طوریکه برای رفت و آمد کرجیها در همه فصول آماده باشد، اقدام گردد، اهمیت لنگرود به عنوان بندر صادراتی کلیه محصولات منطقه‌ای افزایش خواهد یافت. تنها صنعت این شهر ساختن تفنگ شکاری است که به قیمت ده تومان به دهاقین اطراف فروخته می‌شود (۴۴ فرانک سکه). محصول فلاحتی این شهر و اطرافش برنج و ابریشم است. گفته‌اند که لنگرود ۱۰۰۰۰۰۰

۱- با احداث جاده لنگرود- رودس خراب و در مقرآن خانقاه در اویش نعمت-
اللهی احداث شده است. م.
۲- خارج لنگرود مزارعی قرار دارد که دکانور Dūkanavar (دکان برک Doknbark) اوایل راه لنگرود به لیلاکوه. (م) نامیده می‌شود و نولازکوه به آن تعلق دارد.

پوط (۱۶۳۸۰۰۰ کیلو) محصول کنف دارد . واردات و صادرات این منطقه از راه دریا در فهرستی که ضمیمه خواهد بود ذکر می گردد.

چمخاله که بندر لنگرود است در يك فرسخی شمال و شمال شرقی این شهر قرار دارد و این مسافت اگر از راه رودخانه طی شود ۹ کیلو متر و ۶۰۰ متر خواهد بود. در چمخاله يك

چمخاله
Çamxala

گمرک و يك صیدگاه است و دو انبار نفت هم وجود دارد ، که با کرجی نفت آنها به لنگرود حمل می شود و ۱۶ کرجی مسئول بارگیری و خالی کردن بار کشتیهائی که در خلیج لنگر می اندازند می باشند. ساکنان آنجا غیر از اهالی گمرک و صیدگاهها و قایقرانان عده کمی محافظ گل‌های گاو نر می باشند که زمستانها را نزدیک رودخانه چمخاله که مراتع آنجا را اجاره می کنند می گذرانند .

تا سه یا چهار سال اخیر منصب حکومت لنگرود و رانکوه در خانواده منجم باشی موروثی بود. اولین کسی که از

حکام

این خانواده به حکومت رسید آقا صادق نامی بوده که زمانی که آقا محمد خان قاجار مرتضی قلیخان مازندرانی را به مقابله هدایت خان فرستاد او و آقا صادق لاهیجانی از طرف هدایت خان مأموریت یافتند تا از آقا محمدخان تقاضای صلح بکنند.

میرزا موسی پسر کوچک میرزا صادق در سال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷

میلادی) از طرف فتحعلیشاه برای همراهی سپاه آقا محمدخان در کربلا اعزام شد، و بعدها به حکومت گیلان رسید و قوای روس را در ۱۸۰۵ در پبله داربن منهزم نمود . پس از حاجی آقا بزرگ پسر کوچکش میرزا عبدالباقی و پسر کوچکترش میرزا مهدی خان وزیر یا حاکم و یا نایب حکومت گیلان گردیدند.

افراد مختلف این خاندان به سبب اینکه کار حکومت را به مزایده کشانده بودند ضعیف شدند و همین امر باعث شد تا از قدرت و نفوذ آنها کاسته گردد.^۱

رودخانه لنگرود از جنوب غربی لاهیجان و از به هم پیوستن دو رودخانه به وجود می آید. رودخانه غربی که کوتاهتر است دارای رودخانه Dareki-rūdxana نامیده می شود و از سوستان پشته در جنوب لاهیجان، نمکایه می گذرد و به خالوباغ می ریزد و از آنجا به رود گمل Gomol که از جنوب غربی می رسد می پیوندد.

رود دیگر از زالبیره Zalbere سرچشمه می گیرد، و در حالیکه از کوه سلکنار Salkenār و قراء گمل و زا کلبرو آهندان و بوجا Būja می گذرد به لاهیجان می رسد و از آنجا پرده سر نامیده می شود. پلی از آجر به نام خشت پل بر آن زده اند. بعد رودخانه به قسمت شرقی و شمال شرقی جریان یافته از لاشیدان، شیداسر، حاجی سلیم محله، نوبجار، کوشل، گورندان Gūrendan سیاه گوراب، لیارستان و نالگیاشر می گذرد و به لنگرود می رسد و به نام رودخانه لنگرود شناخته می شود. این رود طبق اطلاعات محلی ۲۵ یا ۲۶ کیلو متر مسافت طی می کند. در لنگرود بستر این رودخانه پهن می شود. جز در فصل بهار در بقیه فصول منظره آبیگری را که را به خود می گیرد. پس از طی یک یا دو کیلو متر بعد از پل لنگرود رودخانه به سرزمینی جنگلی که خانه هائی کوچک در آن دیده می شود می رسد و کم کم مخفی می گردد و مسیرش که در دشتی می باشد با اطلاقی پوشیده از نی های بلند و جگن می شود. رودخانه از سمت راست لنگرود می گذرد و از کاسه گر محله و مومندان، پلت کله Palatkala، صحرای حاجی

۱- منجم باشی فعلی لنگرود تاریخی خطی از شجره خانواده خود دارد و چون او به سبب موقعیت محل به تهران عزیمت نمود و دیگر به دشت باز نگشت آن تاریخ نتوانست در دسترس و مورد استفاده من قرار گیرد.

قاسم تپه و از طرف چپ راه پشته انزلی محله، بازارده (روبروی کاسه گرمحله) مقبره ملا آستانه، باغهای توت به نام گلباغ و بالاخره خالکیاسر Xalkiasar که در نیمه راه مومندان و پلت کله هست عبور می نماید.

در دو آب در هشت کیلومتری شمال و شمال شرقی لنگرود در فاصله کمی از دریا رودخانه به دو قسمت تقسیم می گردد یکی به نام چاپ رود (چاف رود Cafrūd تلفظ می شود) یا چاپخانه که به سمت مغرب می پیچد و به باطلاق وسیعی به نام کر که مرداب که بامعبری به باطلاق کورنده مرداب مربوط می شود می ریزد. به وسیله معبر تقی چار می توان به شالکول مرداب که وصل به سمت شرقی دهانه قدیمی سفید رود قرار دارد راه یافت.

شعبه دیگر چمخاله است که به سمت راست می رود و گاهگاهی از جنوب که بستری شنی آنرا از دریای خزر جدامی کند می گذرد و در ۱/۵ کیلومتری دو آب و ۱۹ کیلومتری جنوب و جنوب شرقی از جنوب سفید رود به دریا می ریزد، و همین معبر است که امروزه کرجیها طی می نمایند. سابقاً آنها از چاپ رود می گذشتند و پس از عبور از کر که مرداب از راه دهانه ای که دیگر وجود ندارد به دریا می رسیدند. عده ای از مردان سالخورده زمانی را که با کرجی از لنگرود بدون اینکه از دریا بگذرند به انزلی می رفتند به یاد دارند اما امروزه آن راه به سبب نیزارها و گیاهانی که به طور فراوان در آن می روید و به علت اینکه باطلاقها جای خود را به برنجزارها داده است نمی تواند قابل استفاده باشد.

ناحیه رانکوه به چند منطقه کوچکتر تقسیم می گردد:

تقسیمات رانکوه

۱- لنگرود که شامل دهکده ها و محلات مجاور شهر است.

۲- رانکوه یا منطقه پست که شامل شلمان و املش و سیاهکلرود است.

۳- گزافرود Gazāfrūd شامل چند دهکده ضمیمه رانکوه .

۴- سمام Somām در جنوب املش ، تا عمارلو و رودبار قزوین توسعه می یابد. سمام ناحیه ای است کوهستانی که از مغرب به دهکده های کرد نشین دیلمان و از مشرق به اشکور محدود می شود و محصولاتش مانند فندق ، گلابی ، زغال اخته ، انگور ، قیسی و آلبالو دارد.

۵- سیا رستاق Siā rastaq ناحیه کوچکی متعلق به خانهای تنکابن است که از گیلان جدا شده و تشکیل قسمتی داده که همه مردم آن برای تامین آسایش خود تمایل به جدا شدن از رانکوه دارند. سیا رستاق در دامنه کوه واقع شده از مغرب به بلرود و از مشرق به اشکور علیا محدود می شود.

۶- اشکور سفلی - که در کوهستان جیرولایت هم نامیده می شود و از شمال به رانکوه و از مغرب به سمام و از جنوب به رودبار و از مشرق به اشکور علیا محدود می گردد.

۷- اشکور علیا- که در کوهستانهای جنوب رانکوه بالا ولایت نامیده می شود و از جنوب به رودبار قزوین و از مغرب به اشکور سفلی و از مشرق به بالا اشکور تنکابن محدود است.

ساکنین دشت گیلک هستند و به زبان گیلکی سخن می گویند . عده زیادی از مردم تابستانها را در کوهستانها بسر می برند. اهالی کوهستان مرکب از مردمی از اعیان دیلمیهای قدیم هستند که به سبب جنگهای داخلی و مهاجرت به طالقان - مخصوصا به قزوین به تقلیل رفته اند . زبان آنها گیلکی و ترکی و فارسی است .

در هنگام کشاورزی ساکنین رانکوه را تا ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده ام ولی به سبب اینکه بیشتر دهکده های کوهستانی در اغلب ایام سال تقریباً متروک است دستیابی به تعداد دقیق آنها بسیار دشوار است.

مذهب

مذهب مردم این ناحیه شیعه است. ساکنین اشکور و رانکوه در قرن سوم هجری وسیله داعی ناصر کبیر به اسلام گرویدند. اما تا یک قرن بعد از آن تاریخ هم زرتشتیان در کوهستانهای این ناحیه پراکنده بودند. در سال ۵۹۰ هجری (۱۱۹۴ میلادی) هنگامیکه این ناحیه از مغرب اشکور تا ملط وسیله ملک هزاراسب بن شاهرخ رستم‌دار تسلیم فدائیان اسماعیلی گردید طریقه زیدیه جانشین مذهب اسلام شد اما زمان حکومت علویان سلسله امیر کیائی که مذهب زیدی تقریباً به صورت یک مذهب عمومی در آمده بود بسبب گرویدن صادقانه خان احمدخان به شیعه ساکنین این ناحیه نیز به اقتدای سلطان خود به مذهب شیعه گرویدند.

محصولات

محصولات مناطق پست یا قشلاق عبارت است از ابریشم، برنج، لیمو، پرتقال و محصولات نقاط کوهستانی گندم سفید، جو و نخود است. تعداد چهارپایان اهلی و گوسفند در این ناحیه کم است.

رودخانه‌ها

رودخانه‌های رانکوه از مغرب به مشرق عبارت است از: لنگرود (شرح آن از پیش رفته است)

دریاسر - از استخری که بوسیله سلمان رود آب می‌گیرد پائین می‌آید. گل سفید و فنیده - هر دو شعبه‌هایی از سلمان رود است و به طوریکه به من گفته اند این رود لاله رود هم نامیده می‌شود و از ناتشکوه Natakshūh سرپشمه گرفته و برای رسیدن به دریا به طرف شمال جریان می‌یابد. جز در فصل

۱ - دهانه سلمان رود گمش خاله Comūshālā نامیده می‌شود و من مشاهده نموده‌ام که گمش خاله رودی است که نزدیک ماچیان Māchiān از پلورود جدا می‌شود و میان رودس و لنگرود وارد دریا می‌گردد. به من گفته اند که دهانه سلمان رود ۵۴۰ متری مشرق دهانه چمخاله بوده است. این اطلاعات مختلف به سبب مقایسه گمش خاله و گالش خاله متناقض دیده می‌شود.

بهار که آب بستر آن زیاد و با عمقی در حدود ۳۶ متر است و باید با قایق از آن عبور نمود در بقیه ایام سال این رودخانه به صورت جریان آب باریکی است که در بستری سنگلاخی جریان دارد.

سواش^۱ از جنوب غربی می آید و از کوه دارون Dārūn در جنوب دیوشل سرچشمه می گیرد.

وضع صید در شلمان رود بسیار خوب است و صیدگاهها به مبالغ زیادی به اجاره داده می شوند.

آب ولیسه - در ۹۰ متری شمال جاده لنگرود به رودسر از شمال غربی به شلمان رود ملحق می شود.

آب چینجیان Činijan - یا آب میان پشته در نزدیکی دریای خزر به شلمان رود می پیوندد.

رودسر - سابقاً گوارود نامیده می شد. گوارود یا کویارود Kūyarūd که حالیه کیا رود نام دارد از رودسر می گذرد و پلی از آجر بر آن زده اند. این رود در شمال شهر رودسر به شیرارود^۲ که شاخه ای از پلورود است می پیوندد.

کل دره Kaldarra بدون شک همان نورود است که وسیله هولمز و مکنزی به آن اشاره شده و به وسیله پلی زیبا که با کلس پوشیده شده از روی

۱ - سلوش Soluš تلفظ می شود. م

۲ - شیرارود در محلی که پلورود وارد جلگه می شود از آن جدا می گردد و دهکده های زیر را آبیاری می کند:

ماچیان در طرف چپ - نارنج کوله Nāranj - Kola در سمت راست - حاجی آباد و پارچاور (پس چور Pas - čavar تلفظ می شود. م) در سمت چپ - روشناسر و افرمجان Afarmejān در طرف راست - لاکلیه Lokelāya در سمت چپ - سرایدشت Sarāydašt و لشکاجان Loškājān در سمت راست - مردابن Mordābon و سمام محله در سمت چپ - گورچه پشت Gurjopošt در سمت راست - چوپشتان در سمت راست - گیلجان (گلمجان Galamjān تلفظ می شود. م) ←

آن می‌گذرند .

دوستکوه - رود بلالم Balālam یا گسگری محله .

نودره Nodarra - بدون شك همان سالومحله‌ای است که مکتزی از آن

یاد کرده است .

گیلاکجان Gilakjān و رودخانه دیگری که مکتزی آنرا شیرمحله نامیده

و تمام رودخانه‌های میان رودسر و پلو رود همه از رودخانه‌هایی هستند که جهت

آبیاری از این رود گرفته می‌شوند .

پلو رود که رودخانه اصلی اشکور است از کوه میجی Mijji در مرز

طالقان سرچشمه می‌گیرد . این رود در دره عمیقی که دو طرف آن کوه‌های

مرتفعی بالا رفته و مناظر زیبایی به وجود آورده است جریان می‌یابد . ابتدا از

شمال شرقی به طرف توپله Toyla و از آنجا به طرف رحیم‌آباد و سپس به

سوی شمال جریان یافته و در ۱۲ کیلومتر و ۸۰۰ متری این محل به دریای ریزد

در محلی به نام سی‌پرد (سی‌پل) که به فاصله کمی در شمال شرقی توپله قرار دارد

بزرگترین شاخه پلورود که به نام چاکرود Čākṛūd یا دیلمان معروف است و

از کوه‌های درفک سرچشمه می‌گیرد بدان می‌ریزد .

پلو رود در قسمت دهانه خود که یازده کیلومتری جنوب و جنوب شرقی

کیارود است کمی عمیق می‌شود .

طبق اطلاعات اهالی این قسمت شاخه‌های پلو رود در ساحل چپ پائین

→ در سمت راست جورباغ و محله ملا امیرادر رودسر در سمت راست (سمت شرقی

بیمارستان کنونی رودسر . م) . میان بجاگام و لیمن‌جوب روی ساحل راست عبارت

است از دهکده‌های بالنگاه - رحیم‌آباد - اشکاک - دوکولس - رایی (دوگل سرانگه‌ای شود . م)

تازه‌آباد - خانه پشنان - لیمن‌جوب - کلاف - کلایه و روی ساحل چپ باید ماچیان -

سرایه - یزاستان - کندبن - قاضی‌محله - صیاد محله - هادکیاش و شیرمحله را نام برد .

بجارجاه عبارت است از :

ماچیان - بزازستان B zastān - کندبن Kandabon - صید محله (صیاد محله تلفظ می شود. م) - هادی کیاسر (هاد کیاسر تلفظ می شود. م) در ساحل راست در جنوب هاد کیاسر Hādkiāšar لیمنجوب Limanjūb و در شمال هاد کیاسر کلاف کلایه^۱ می باشد.

طبق نوشته میر ظهیر الدین میرزا علی والی بیه پیش پلی بر رودخانه سیجران Sijarān بنا نهاد. من از این پل هیچ نوع اطلاعی به دست نیاورده ام. ابن اسفندیار پلورود را به عنوان آخرین پناهگاه اسپهبد خورشید یاد کرده و گفته است که چون او فهمید خانواده اش را سپاهیان خلیفه اسیر کرده اند در سال ۱۴۴ هجری (۶۲-۷۶۱) در محلی به نام فلم Falam خود کشی نمود. این همان فلم است که سابقاً ناحیه مسکونی بوده و این رود اسمش را از آن گرفته و به نام فلم رود یا بلم رود نامیده شد و به مرور زمان این نام به پلورود یا پلی رود تغییر یافته است. سایر رودهای رانکوه عبارت است از :

گزارفروود در سه کیلومتری پلورود - نوده - لرزه جان^۲ - خشکروود - سیاهخاله رود - چایجان^۳ - قاسم آباد - لپرود Laperūd - اوشیان ūšyān در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی گزارفروود - ملک جوب - چابکروود Čabokrūd میانه رود - که در بهار سیلابی و تند است - ایشملی و بالاخره سرخانی Sorxāni از آبهای است که سفید همیشه Safidtamīša مرز گیلان و مازندران را به وجود می آورد.

کوههای عمده رانکوه عبارت است از:

کوهها کوههای ناتشکوه و گولاسک Gūlask در نزدیکی جلگه و کمی نزدیکتر سیاهکوه. در قسمت جنوب شیرکوه و جنوبی تر از آن قلّه مرتفع

۱- فعلا وجود ندارد ولی دهکده ای به نام کلن کلایه بالای ماچیان وجود دارد. م

۲- لزرجان Lazarjān تلفظ می شود. م

۳- چایجان čāyJān تلفظ می شود. م

سمام به بلندی ۲۴۰۰ متر قرار گرفته است. و بعد کوههای کلمازو و Kolmazū فیروزکوه (دارای امامزاده‌ای است که از آنجا چشم‌انداز زیبایی به طرف دشت دیلمان بازمی‌شود) و بشم Bašm و زرینکوه دیده می‌شوند.

اشکور Eskavar سرزمین کوهستانی اشکور تا سال ۸۱۹ هجری (۱۷-۱۴۱۶ میلادی) بوسیله سلسله مستقلی اداره می‌شد. اشکور

میهن ماکان بن کاکی است که به قسمتی از مازندران فرمانروائی می‌کرد. این کوهستان که قسمتی از دیلم شناخته می‌شود تحت حکومت سلسله جستانیان در آمد و مدتها بعد از آن تاریخ دولت اسمعیلیه آنرا متصرف گردید.

عایدات رانکوه بالغ بر ۲۰۵۲۶۹ قران و ۷۷ دینار درآمد می‌شود.

۱- بابت وام زمین خالصه که به امین‌الضرب واگذار گردیده است.

قران	۳۸۹۱/۵۰	حمایه و دکان‌های لنگرود
»	۱۹۴/۶۰	حقوق دولتی قسمت مذکور
»	۶۱۰۸/۵۰	دارائی دهکده‌ها

۲- عایدات لنگرود وام و مالیات اصناف و مغازه‌ها با استثنای آنها که به

امین‌الضرب واگذار شده است: قران ۱۳۵۴۷/۹۷

۳- مالیات ارضی:

»	۹۷۹۹/-	اماکن همجوار لنگرود
»	۱۵۸۲۷/۱۵	قشلاق رانکوه
»	۲۶۵۰۲/۳۰	سمام
»	۱۲۷۷۳/۳۵	اشکور سفلی
»	۷۳۳۶/۱۰	اشکور علیا
»	۹۲۸۹/۳۰	کارمزد وصول

قران ۲۰۵۲۶۹/۷۹

۳۵۹۸ قران و ۳۰ دینار مالیات گزافرو در مبلغ بالا منظور نگردیده است.

دهکده‌ها و نقاط مسکونی لنگرود

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مجاور لنگرود و اربوستان قرارداد و تا رودخانه لنگرود توسعه یافته است .	۲۱۲۵/۱۰	بازار ده
بازار ده ناحیه‌ای کم جمعیت است و مزارع آن بوسیله مردم دهکده مجاور کشت می‌شود .		
کنار لنگرود و در شمال مومندان قرارداد و پلت کله نیز نامیده می‌شود .	-	پلید کلا
در ساحل چپ لنگرود و مقابل مومندان قرارداد .	-	خالکیا سر
به فصل مربوط به لاهیجان مراجعه شود . درویشانجر (درویشانور Darvišānvar تلفظ می‌شود) مجاور دیوشل است .	-	دیوشل
در ساحل راست لنگرود و شمال شهر و جنوب مومندان قرار دارد .	-	کاسه گر محله
محلّه بزرگی است . خانه‌ای آجری و زیبا در آن دیده می‌شود و کمی دورتر دارای چند دکسان و یک مسجد و حمام و پلی کوچک است و با فاصله ربع ساعت در مشرق لنگرود کنار جاده رودسر واقع شده است . خانه‌های این ناحیه گالیپوش است و به کشاورزانی که وضع نسبتاً مرفهی دارند تعلق دارد .	-	کیکلایه (کیا کلایه تلفظ می‌شود)
در کیکلایه درخت فراوان دیده می‌شود . (این ناحیه را امروزه شاه کلایه می‌گویند .م)		
مالیات اصناف	۴۲۳۵/-	لنگرود

شرح	مالیات (قران)	دهکده
وام اموال دولت.	۴۵۰۰/-	لنکرود
مالیات دکانهای دولتی و نصف یک حمام.	۳۸۹۱/۵۰	»
مالیات سایر دکانها.	۱۹۳۸/۲۵	»
بابت برنجزارها ، مزارع گندم و توتونزارهای راه پشته و درب مسجد و فشکالی .	۲۸۷۴/۷۲	»
در ساحل راست لنکرود و شمال کاسه گر محله و جنوب پلت کلا قرارداد.	-	مومندان

قراء ناحیه رانکو

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۷۳۹/۷۵	آسیابر
-	۳۵/۲۰	اردو محله
-	۶۱۶/۸۰	استاد کلايه
-	۱۲۳/۷۵	استلخ سر
-	۲۵۷/۸۰	لشکر میدان
درپای ارتفاعات قرار دارد و مسجدی در آن دیده می شود. برجی از آجر در قلعه کوه و نیم فرسنگی دهکده دیده می شود که بر طبق عقیده مردم این ناحیه باید مخفی گاه گنجی باشد . می گویند که در اطراف این ناحیه مس وجود دارد .	۵۸۸/۵۰	اوتکدار
-	۱۵۶۶/۰۵	اوشیان
جزء دهستان رحیم آباد و ۱۲ کیلومتری جنوب رودسراست (فرهنگ جغرافیائی ایران)	۷۸۷/۰۵	اشکک

شرح	مالیات (قران)	دهکده
جزء دهستان املش و در ۸ کیلومتری باخترا رودسر قرار دارد (فرهنگ جغرافیائی ایران) سابقاً یهودی محله نامیده می‌شد.	۱۸۷/۸۰	Eski-yat اشکیت
شامل قراء زیر است :	۳۶۵/۳۰	Afarmajān افرمجان
انسارستان که مالیات آن ۶۶۶/۰۵ قران است	-	املش
پائین محله	۳۳۹/۳۵	
سرچورمحله	۴۲۵/۴۰	
(Sarcavar)		
کچل محله	۱۲۳/۲۰	
محله کولی	۷۸/۵۵	
محله کیازنک	۲۰۸/۲۵	
(Kyāzanak)		
میان محله	۶۵۵/۶۰	
به قرار اطلاع شستانرود šastānrūd را هم جزء املش می‌دانند.		
(باجکوا بر Bājgvabar تلفظ می‌شود. م)	۳۸/۸۵	باجی کوا بر
-	۲۲۵/۶۰	بازرگان محله
-	۲۸۷/۹۰	باغ دشت
-	۶۵/۴۵	باغ لنگه
-	۷۳۸/۲۰	Bālākoya بالاکویه
قسمتی از سیاه خاله رود را تشکیل می‌دهد.	۲۳۶۵۰/-	بالا محله
با مزرعهٔ بنک سر.	۱۳۷۸/۳۰	Bālānga بالنکا
نزدیک این ناحیه دهکدهٔ شکر پس قرار دارد و ظهیرالدین ازقریهٔ نمک بچار در نزدیک بچارپس	۱۸۱۶/۱۰	بچار پس
نام می‌برد	۱۶۵/-	بیچارگاه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۹۴۴/۹۰	بلالم
مکنزی از گفته دیگران نقل کرده که در پائین دهکده بندین در فاصله کمی از چایجان برجی به ارتفاع ۹ تا ۱۲ متر وجود داشته که از معبری زیرزمینی به آن دست می‌یافته‌اند. (در قاسم آباد است)	۴۶۹/۷۰	Bandabon بندین
-	۱۳۷/۹۵	بائی جان
-	۶۱۸/۶۵	پائین کویه
-	۵۰۰/۳۵	Parāškūh پرشکوه
در مغرب گل سفید و نزدیک چمخاله قرار دارد و دارای مقبره‌ای به نام امامزاده سیدعلی می‌باشد.	۴۹۵/۳۰	پیرپشته
-	۸۱۱/۱۰	پیش بیجار
در جنوب رودس قرار دارد و سابقاً مرکز حکومت رانکوه بود. در زمان شاه اسماعیل صفوی در این ناحیه سکه ضرب می‌شد.	۷۸۱/۵۵	تمیجان
-	۳۴۳/۲۰	توتکله
-	۴۶۲/۵۵	د
-	۲۹۷/۹۰	Toršāya تورشایه
-	۱۴۸/۹۰	Tūsākūh توسه کوه
-	۶۳۵/۹۰	čalāras چلارس
-	۲۵۳/-	چوپشتان
-	۲۶۰/۷۰	چورکلایه
چایجان هم نامیده می‌شود. قسمتی از سیاهکلرود است و در مشرق رضی محله کنار جاده رودس به آب گرم قرار دارد. این منطقه در نزدیکی چایجان جنگلی و زیبا است. در پشت دهکده و میان کوهها بیلاقهای چوردشت واقع شده است که قلعه یاددهکده‌ای در آن دیده می‌شود و این قلعه به مقبره قدیمی نورعباس یا نقره عباس محدود است.	۱۵۱۳/۷۰	چایجان

شرح	ماليات(قران)	دهكده
با مازوبن . (كول سرمجله چاخانسر ناميده مي‌شود. م)	۱۰۶۴/۲۵	چاخانسر كول
با توسه مجله .	۷۵۵/۲۵	چاخاني سر
شايد چائي بيجار يا چاف بيجار باشد كه در ۱/۵ كيلومتری شمال غربی رودسر نزديك دريا ذكسر شده است . دهكده بزرگی است كه خانه‌های آن در مشرق آب چنيجان پراكنده مي‌باشد. در آنجا مقبره‌ای به نام آقاسيد ابراهيم وجود دارد .	۱۷۷۱/۵۰	چاف جير
-	۲۱۶/۰۵	چالك سر
در تاريخ خانی چومستان نوشته شده است.	۲۶۹/۳۵	چماقستان čomāqastān
-	۳۸۷/۱۵	چناربن čanārbon
-	۷۲۶/-	چور مردان
جزودهستان حومه بخش رودسر ودر ۳۵ كيلومتری جنوب خاوری آن (فرهنگك جغرافيايی ايران)	۲۶۰/۷۰	چور كلايه
نزديك ملاط قرار دارد و سابقاً دارای بازاری به نام گوراب چهارده بوده است.	۱۴۹/۹۵	čavarkalāya
کنار جاده لنگرود به رودسر واقع شده و رودخانه‌ای به نام چنيجان از کنار آن می‌گذرد . این ناحیه در سه كيلومتری شمال غربی رودسر قرار دارد و زیارتگاههایی به نام امامزاده سيدكاسظم و امام زاده سيدرضا می‌باشد .	۲۵۱/۸۰	چهارده
-	۱۵۴۳/۴۰	چنيجان
-	۳۰۷/۹۰	حاجی آباد
به نام شورباغ معروف است.	۱۷۶۲/۳۰	خاله جير
-	۱۱۷/۷۰	خانه پشتان
-	۲۴۸/۷۵	خشك سرا

شرح	ماليات (قران)	دهكده
در این ناحیه کوهها ناسه کیلومتری ساحل می‌رسد و رودخانه که در فصل تابستان خشک می‌باشد در زمستان با طغیان خود عبور و مرور را دشوار می‌سازد.	۳۹۷/۶۵	خشک لات
-	۶۶۷/۷۰	خلیفه محله
(خرشتم <i>Xarštum</i> تلفظ می‌شود. م)	۱۲۰۱/۲۰	خورشتم علیا
در تاریخ خانی خورشتم شلمان ذکر شده است.	۱۱۰/-	خورشتم سفلی
-	۳/۵۰	خیاط محله
جزء لنگرود است در ۱۲ کیلومتری جنوب لنگرود و ۴ کیلومتری بجار پس (فرهنگ جغرافیائی ایران).	۴۴۰/-	دادقانسرا <i>Dādqānsarā</i>
-	۴۹۰/۹۵	درزی محله
کنار جاده لنگرود و رودسر و در فاصله سی دقیقه‌ای لنگرود قرار دارد امامزاده کلید بر که مقبره سید محمد پسر امام موسی کاظم کلید دار امام رضا در آن است در این ناحیه قرار دارد و نام کلید بر از همین رو برای این زیارتگاه انتخاب شده . رودخانه‌ای کوچک که از استخری آب می‌گیرد از دریاسر می‌گذرد . پلی چوبی بر این رودخانه زده اند که با گذاشتن سقفی از چوب بر آن منظره جالبی پیدا کرده است .	۲۶۰۰/۷۵	دریاسر
-	۲۴۵/۳۰	دریاکنار
دهکده بزرگی است که از دوطرف تا رود شلمان کشیده شده است .	۱۱۲۲/۱۰	دریاکنار
این دهکده در فاصله کمی از دریای خزر و در مشرق گل سفید قرار دارد .		

شرح	ماليات (قران)	دهكده
-	۲۵۴/۸۵	دعوى سرا
در مشرق رودسر و در ساحل رودخانه‌ای به همین نام قرار دارد و در آنجا کرجیهای بزرگی می‌سازند.	۶۲۳/۷۰	دوستکوه
-	۲۰۰/۱۰	دهشال
-	۶۹۵/-	دیو دره
درپای کوهها بر ساحل راست پلو رود.	۹۶۰/۵۰	رحیم آباد
نزدیک این ناحیه قریه‌ای به نام سرمستان قرارداد	۶۶۴/۴۰	رضی محله
رضی محله در کنار خشک‌رود و یک کیلومتری دریا قرارداد.		
(رود میانه تلفظ می‌شود. م)	۵۲۱/۳۰	رود میان
-	۴۱۶/۷۰	رودسر
-	۱۶۲۰/-	مزارع
حومه بخش رودسر و ۱۲ کیلومتری جنوب آن است. (فرهنگ جغرافیایی ایران)	۷۵۶/۴۵	بازار
-	۲۹۲/۶۰	روشنابسر
سابقاً نقره بچار نامیده می‌شد. این ناحیه وقف می‌باشد و عایداتش به مصرف نگهداری ضریح سر تربت نزدیک سما می‌رسد.	۴۹۵/۲۰	زا کلبر
(زنکنه محله تلفظ می‌شود)		زربیجار
نزدیک دریا میان بلال و گیلجان و در مشرق رود	۳۱۲/۲۰	زنکینه محله
سرواقع شده است. (سه لاکجان Salākjan تلفظ می‌شود. م)	۳۴۶/۶۰	سالکجان
-	۷۸۱/۵۵	سالو محله
-	۹۱۵/۱۰	سالکویه
-	۱۳۲/۱۰	سراپشتان
-	۵۹۸/۵۰	سرپل

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۴۲۵/۴۰	سرچور محله
-	۳۹۰/۷۵	سرصرا
-	۹۵/۱۵	سر سرای سفلی
-	۲۹۰/۷۵	سر سرای علیا
-	۹۱۱/۷۰	Sarkāla سر کاله
-	۴۹۰/۶۰	سرکش
سفید دارک بن هم نامیده می شود . (سبب داربن تلفظ می شود . م)	۹۰۴/۷۵	سفید داربن
در مشرق رودخانه لنگرود نزدیک فتنیده قرار دارد.	۲۸۴/۹۰	سلطان مرادی
-	۴۴۹/۳۰	سمام محله
(صحن سرا تلفظ می شود . م)	۵۸/۳۰	سمن صحن سرا
-	۴۳۰/۳۰	Sūrčān سورچان
در سیاهکلرود.	۴۴۲/۲۰	سورچان
-	۱۴۵۸/۶۰	Sūrkuh سورکوه
مولد مادر سیدعلی کیا مؤسس سلسله امیر کیانی لاهیجان است.	۶۵۷/۱۵	سولش
در وسط تپه ها و درختها قرار گرفته و ارتفاعش برای ایجاد دیدگاهی مناسب جهت دریای خزر شایسته است. این سرزمین مانند سایر نواحی دارای شکار فراوانی است و مکنزی در ۷۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹ میلادی) گفته است که در این ناحیه بیر ، روباه ، بزهای وحشی و گوزنهای غول پیکر زیادی زندگی می کرده اند. دهکده دارای یک حمام ، مسجد و یک مناره است . در بالای مناره روی سقف فانوسی آویخته اند و آسپائی آبی هم برای پاک کردن برنج در آنجا وجود دارد.	۴۵۷/۱۵	سیاهکلرود

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>درختهای توت فراوان سمت شمالی تپه‌ها را می پوشانند. در اینجا درختان مرکبات مانند پرتقال و لیمو بسیار زیاد دیده می‌شود. آبی که از برفهای دائمی دامنه‌های سمام جاری می‌شود بسیار گوارا است. محصول ابریشم و برنج این ناحیه فقط بقدر مصرف اهالی است. گاو و گوسفند زیادی در سیاهکلرود وجود دارد. این ناحیه شامل پانزده دهکده است. اهالی این منطقه به‌خصوص زنهار داشتن قیافه‌ای زیباتر از زنان سایر مناطق گیلان شهرت دارند. زنهار صورت خود را با نقاب نمی پوشانند و کفش چوبی پاشنه‌داری به نام پاکتل Pā-katal می‌پوشند که به شکل مستطیل است و روی دو پایه شش سانتیمتری که با گل میخ‌هایی نگهداری می‌شود تکیه کرده است.</p> <p>جاده دهکده سیاهکلرود به دریا راه باریک وحشتناکی از درون برنجزارها است اما برای رفتن به گیلان از بستر سنگلاخی خشک‌رود در شمال غربی تا ساحل می‌روند. ییلاقهای جوردهشت در سه فرسنگی جنوب سیاهکلرود واقع است.</p>		
در تاریخ خانی سیکه رود Sikarud نوشته شده است.	۱۱۷۷/۱۰	سیگارود
-	۶۵۲/۵۰	سیور Siver
-	۱۶۱/۹۰	شادان

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۷۳/-	شاه مراد محله
-	۳۱۱/۸۵	شبخوسلات šabxoslāt
(ششارستان šešārastān) در ۴ کیلومتری جنوب خاوری املش. (فرهنگ جغرافیائی ایران)	۶۴/۶۰	شتاسان
دهکده بزرگی است که در ساحل راست شلمان رود و پنج کیلومتری مشرق لنگرود و کنار جاده رودس واقع شده. قریه علی آباد که در حدود ۲۰۰۰۰ قلیان از کدو در آنجا می ساختند بخشی از شلمان بوده است.	۲۱۹۴/۵۰	شلمان
شلمان رود نام دهکده ای قدیمی در مشرق دریاس بوده است.	-	-
-	۱۱۱/۲۰	شور رود
-	۲۴۸/۱۰	شیخ آباد
قریه ای است میان اوشیان و آتسه رود.	-	شیخ زاهد محله
جزء دهستان رودس می باشد و در ۶ کیلومتری خاور آن است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)	۱۶۸/۵۰	شیرابه
-	۱۹۲/۵۰	شیرین محله
-	۶۱۶/-	صحن سرا
-	۷۷/-	هلی آباد سرا
-	۲۰۲/۴۰	د
-	۶۰۱/۶۰	علی کلایه
در مشرق رودخانه لنگرود نزدیک پیرپشته و سلطان مرادی با رودی به همین نام.	۵۲۹/۲۰	فتیده

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۱۰۰/۳۰	قاسم آباد
در حدود سه کیلومتری ساحل دریا قرار دارد و دارای دو محله است که غالباً به آنها قاسم آبادین می گویند. محله ای است که در مکانی بلند قرار دارد و دارای باغهای متعددی است که در آنجا نمند و شال و کمر بندهای زیبا تهیه می کنند.	۲۶۱۲/۳۵	د
قاسم آباد در سه فرسنگی آب گرم سخت سر قرار گرفته است. مکنزی از معدن سنگی در مشرق قاسم آباد نام می برد و اضافه می کند که در عصر هدایت خان در گیلان از آن سنگ استخراج می کردند.		
در مشرق دریاسر و کنار جاده لنگرود و رود سر قرار دارد.	۱۲۶۵/۱۰	قاضی محله
(گاوچراسر تلفظ می شود. م)	۳۸۷/۸۵	کاهجراسر سفلی
-	۵۲۷/۴۰	کاهجراسر علیا
(کول محله Kolmahalla تلفظ می شود. م)	۲۶۹/۵۰	کرد محله
-	۳۰۶/۷۰	کرفستان Karafastān
-	۱۴۰/۱۰۵	کرف محله
(شاید گیشاکجان Gišākjān) نزدیک رود سر باشد.	۳۳۹/۳۵	کشاجان
-	۱۴۰/۸۰	کشکلابه
ظهیرالدین آنرا کاله دره نام می برد. سید رضی کیا والی بیه پیش استخر بزرگی آنجا ساخته است که در آن مرغابی شکار می کنند. در این استخر نی و علف زیاد می روید و از آنها برای ساختن حصیر و سبد و غیره استفاده می کنند.	۱۲۵۰/-	کل دره Kal-dara

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۲۴۹/۱۰	کمال‌الدین پشته
-	۲۸۹/۷۵	کودکان
گورجه پشته تلفظ می‌شود. م.	۱۵۲۸/۶۰	Gorjopošt گورجوپشته
-	۷۸۲/۶۵	کولکاسرا
در نزدیکی آن محلی به نام خشک استلخ وجود دارد.	۲۲۲۱/۱۵	کومله
-	۳۵۱/۲۵	کهنه گوراب
کیوان پشته تلفظ می‌شود و جزء دهستان پل رود بارودسر و ۸ کیلومتری جنوب خاوری آن است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)	۶۷۳/۷۵	کیان پشته
-	۱۶۷/۱۰	Kyāxān کیاخان
به نام سیاه رود شناخته می‌شود.	۵۵۳/۸۰	کیاسج محله
-	۵۵۶/۴۰	کیاگاهان
درحد شرقی لیموجوب و در دهانه پلو رود قرار دارد.	۱۰۶۷/۳۰	کیکلایه
بخشی از گل سفید است.	-	گالش خاله
-	۷۴/۲۵	گسگری محله
کنار رودخانه‌ای به همین نام و درمشرق دریا - کنار ودر سر راه باریکی که از چمخاله به رودسر می‌رود قرار دارد.	۱۴۶۱/۶۵	Gel sefid گل سفید
مالیات مذکور شامل گالش خاله هم می‌باشد.	-	
-	۸۲/۵۰	گل محله
(۷/۵ کیلومتری جنوب رودسر. م)	۱۲۷۰/۰۵	گواسرا
-	۴۱۸/-	گیلان محله

۱- جزء دهستان رحیم‌آباد رودسر و در ۱۱ کیلومتری جنوب رودسر (فرهنگ جغرافیائی

ایران)

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مسجد گیلکجان را ابتدا ناصر کبیر ساخته است (گیلاکجان تلفظ می شود.)	۹۶۹/۳۰	گیلکجان Gilak-Jān
(گلمجان GalmeJān تلفظ می شود. م)	۱۱۳۸/۸۰	گیلمجان
-	۱۷/۶۰	لاتک Lātak
-	۸۹۷/۶۰	لسبو محله Lasbū-Mahalla
-	۱۸۹۲/-	لاکلابه Lākalāya
-	۳۶۰/۲۵	لتره Latra
در جنوب رودسر و نزدیک کوه قرار دارد. قراء: سرایه، دشت، افرمجان، بازرگان، بالامحله، پائین محله، کنوستان و عروسان محله به اشکاجان تعلق دارد. در تاریخ محلی لکمجان هم دیده شده است. در دهانه پلورود واقع است. کنار سالو محله در نزدیکی لیموجوب کلا محله قرار دارد.	۳۸۴۰/-	لشکاجان
-	۵۵۲/۳۰	لکمج Logmoj
-	۱۰۹۴/۴۰	لیموجوب ۱
-	۷۸۵/۵۵	ماچیان
-	۱۳۲/۱۰	مازندران محله
-	۵۲۴/۹۵	ماسایه
-	۳۵۴/۶۵	مرداب بن
-	۴۲۲/۹۵	مرداب سرسغلی
-	۳۵۷/۵۰	مرداب سرعلیا
-	۷۵۳/-	مریدان
مشکله Maškala تلفظ می شود و جزء دهستان املش و ۲ کیلومتری شمال آن است (فرهنگ جغرافیائی ایران)	۹۵۵/۱۰	مشکال

۱- لیموجوب تلفظ می شود و جزء دهستان سیا رستاق رودسر و ۱۲ کیلومتری جنوب
خاوری آن است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

مالیات (قران)	شرح	دهکده
۱۰۶۶/۲۰	<p>همسر سید رضی کیا والی بیه پیش متوفی حدود سال ۸۲۰ هجری (۱۴۱۷) در ملاط مهد سلسله امیر کیائی مدفون گردید . شوهرش روی قبر او مقبره ای رفیع بنا نهاد و یک عمارت و مسجد جامع و خانه هائی از آجر و سنگ و گل و طویله هایسی با سقفهای سفالی برای دهقانها ساخت و خود او نیز در همانجا مدفون گردید.</p> <p>او دور مقبره همسر خود دیواری از سنگ ساخت و در محوطه قبرستان درختان میوه از نوع پرتقال، لیمو ، نارنج ، گلایی و سیب کاشت. متولیان به کمک حفاظ قرآن در آنجا وسیله ای برای توزیع مواد غذایی به هنگام صبح و شب میان بینوایان به وجود آوردند.</p> <p>سید در آنجا چاهی حفر نمود و بازاری در نزدیک مسجد تشکیل داد و در سمت مغرب آن مدرسه ای تأسیس کرد و بالاخره دستور داد تا استخری ساخته شود و در مجاورت آن دکانهائی بنا نمودند و صاحبان حرفه های مختلف را در آنجا جای داد .</p> <p>باغ بزرگی در ملاط احداث شد و درختان میوه بسیاری در آن کاشتند . استخری برای آبیاری برنجزارهای ملاط و نواحی مجاور آن ساختند.</p> <p>کار کیا میرسید محمد که چندی والی بیه پیش شد و در سال ۸۳۷ هجری (۱۴۳۳ میلادی) وفات یافت در ملاط در گنبدی که روی قبر زنش برپا کرده بود مدفون گردید.</p> <p>سلطان هاشم که بر علیه برادر زاده خود سلطان</p>	ملاط

دهکده	مالیات (قران)	شرح
		<p>احمدخان قیام نمود و وسیلهٔ وزیر سلطان احمدخان که سدید نام داشت بقتل رسیده بود در ملاط به خاک سپرده شد و گنبدی بر بالای قبرش ساخته اند. وقایع نگار شاه عباس از ملاط به عنوان مکانی در پای کوهی پر درخت که درختهای پرتقال آنرا به صورت یکی از زیباترین نقاط گیلان در آورده است نام می برد .</p>
		<p>طبق آنچه که دریافته شد هیچیک از مقبره های مرتفعی که ساخته بودند حالیه وجود ندارد . با وجود این در نزدیکی این دهکده امامزاده ای وجود دارد که در آن دوازده قبر بدون سنگ قبر دیده می شود و به موجب زیارتنامه ای که روی سنگ دیوار برای زائرین نوشته شده بود صاحبان قبرها عبارتند از:</p>
		<p>«سید علی کیا و محمد علی کیا از نواده های امام زین العابدین امام چهارم شیمیان ، یوسف ، یونس ، حسن ، مظفر ، موسی ، اسکندر ، صالح ، حیدر ، جواد و ابوذر از فرزندان امام پنجم امام محمد باقر .»</p>
		<p>ملاط سابقاً مرز غربی طبرستان بوده و هنوز آثار راهی را که شاه عباس کبیر در موقع عبور از لاهیجان به رانکوه (تمیجان) از آن گذشته دیده می شود. استخر و حمامی که می گویند آبش برای بعضی از بیماریها مفید است هنوز وجود دارد.</p>
		<p>به طوریکه یکی از بومیان گفته لکه ای مانند لکهٔ روغن در آب دیده است که کمان می رود مربوط به نفت باشد و شایسته است در این مورد تحقیق شود.</p>

شرح	مالیات (قران)	دهکده
سر راه لنگرود به رودسر و کنار رودی به همین نام قرار دارد.	۵۵۱/۱۰	میان پشته
در ۱۲۸۰۰ متری آب گرم و سه کیلومتری مغرب سفید تیشه در جنگلی مخفی شده است و کنار رودخانه‌ای به همین نام قرار دارد. اطراف میان‌ده ارتفاعات جورده قرار دارد. سیدگاههای رودخانه وقف سید جعفر است که در همین دهکده مدفون است.	-	میان ده
وقتی که الظاهر بالله از مازندران به گیلان آمد سیاهکلرود از ناحیه میان‌ده راکه در کوهستان بود مقر خود قرارداد. این مکان را هنوز می‌توان دید.		
از عصر ظهیرالدین خرابه‌های مدرسه‌ای که بنا کرده بود و مقبره‌اش را که دارای موقوفات فراوانی است می‌توان دید.		
در تاریخ ذکر شده که او از طرف سلطان محمد از بیه پیش به عنوان داروغه انتخاب شد و سلطان محمد مقبره‌ای بر مزار این شخص بنا نهاد.		
-	۳۳۶/۸۵	میرک محله
-	۴۸۲/۵۵	میرمجاهد
در جاده لنگرود به رودسر و در نزدیکی رودسر و کمی در سمت راست جاده قرار دارد.	۹۱۴/۸۳	ناصر سرا
کلفه سرا Kalfāsara در طرف جنوب این ناحیه و در نزدیک کوهها نیز لشکه‌جان قرارداد.		
درپای تپه‌ها قرار دارد.	۱۳۷۹/۸۰	Naragu نرگه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در سمت چپ جاده لاهیجان به لنگرود و میان سید محله ولیارستان قرار دارد.	۳۰۲۶/۸۵	Nālkiyāsar نالکیاسر
در ساحل دریا و به فاصله کمی از مشرق گزافرود قرار دارد.	۱۸۱۱/۲۰	نوده
کوه و اجار گاه دارای قلعه‌ای برفی در جنوب نوده است.	۱۵۷/۸۰	واجار گاه
نزدیک شلمان قرار دارد.	۵۵۰/-	ولیه
-	۴۰۵/۹۰	هادی کیاسر
-	۵۹/۴۵	یوسف آباد

نام قراء زیر در ردیف سایر نامها منظور نشده است

شرح	دهکده
نزدیک لنگرود واقع شده و عبدالفتاح از آن یاد می کند. (ارباستان تلفظ می شود. م.) جزء دهستان رودبنه پنخس مرکزی لاهیجان و ۱۸ کیلومتری شمال لاهیجان قرار دارد. (فرهنگ جغرافیائی ایران) منطقه‌ای است گالش نشین.	اربوستان امامزاده سید سرا بنیکه سر (بنک سر Beneksar تلفظ می شود)
بالای بالنگاه، کنار رورخانه سموش Samuš و سه کیلومتری جنوب رحیم آباد قرار دارد. م	پستو پیر محله توسان
-	Pastu
-	
توساسان هم نامیده می شود و نزدیک خرابه‌های قلعه‌ای که قلعه فریدون نامیده می شود قرار دارد.	جعفر آباد
-	
-	Dodā Mahlla ددا محله

شرح	دهکده
منطقه‌ای است گالش نشین و سوگوا بر Sugavābor تلفظ می‌شود و بالای رحیم آباد است. م	سو تو ابر
شنوز خاله Saquzāla تلفظ می‌شود. م	شاعوز خاله
گیلان املش است و بالای جور کاسر Jorkūsār قرار دارد. م	شیشه رستان šišarastān
-	کنجا رود Ganjārūd
(بیلاق)	لیاسی Lyāsi
-	لیدار بن Lehdārbon
-	ناصر سرا
-	وسط کلایه
نزدیک پلورود قرار دارد. (شاید هالی سرا Halysera باشد.)	هر ووسرا

قراء ناحیه سیا رستاق و گز افرو د

شرح	مآیبات (قران)	دهکده
ظهیرالدین از آن به عنوان محلی از جیر ولایت نام برده است.	-	پاته Pāta یا پوده محله
-	۲۵۴/۸۵	دعوی سرا
-	-	سیا رستاق
-	-	طالم
(طلابنک Talābonak ناحیه‌ای بیلاقی است که گندم و جو و فندق دارد. م)	-	طلابن
بیلاق و علفچر است. م	-	کلمازی بن Kolmāzi-bon

شرح	مائیات (قران)	دهکده
میان پلورود و نوده در مشرق پلورود و در فاصله نیم فرسنگی آن قرار دارد و ظهیرالدین نام آنرا گرا رود نوشته است.	۲۷۵۰/۱-	گزا فرود سفلی
-	۲۶۵/۶۰	گزا فرود علیا
-	-	لات محله
-	۳۳۶/۸۵	میرک محله
مایستان Māyastān تلفظ می شود و بیلاقی است و گندم و جو دارد. دارای کوهی سنگی است که سنک آن بسیار سبک به نظر می رسد. م	-	میستان

قراء ناحیه سما

شرح	مائیات (قران)	دهکده
-	۵۱/۴۵	اراکی Erūki
-	۱۰۸/۱-	اردو
-	۱۲۶/۱۰	ارزمه
میان موربو Morrabū و ملکوت و نزدیک اسک رود که به رود دیلمان ملحق می شود قرار دارد. نزدیک اسک قریه زازل Zāzal قرار دارد. (این دو دهکده با هم و به صورت اغوزبن کندسر به یک محل اطلاق می شود. م)	۴۴۶/۹۰	اسک Asak
در موقع عبور از رشته سبوجال Sabūjāl که به املش می رسد اوامام در سراهی که قزوین را به پل انبوه در لنگرود مربوط می کند واقع شده است. این ناحیه در دره کوچکی که سفید چشمه در طول آن جاری است قرار دارد.	۸۷/۴۰	اغوزبن و کندسر
	۲۳۲۳/۶۰	امام

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>خانه‌های اوامام اکثراً دارای با‌مهای سفالی و چوبی است که در میان درختان پنهان شده است گفته می‌شود که فاصله آن تا سمام نیم فرسنگ و تا اسپیلی ۲/۵ فرسنگ است.</p> <p>سید کمال‌الدین بن ناصرالدین بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین مرعشی و سید غیاث‌الدین بن عبدالوهاب بن غیاث‌الدین بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین مرعشی مازندرانی در اوامام مدفون می‌باشند.</p> <p>در شمال شرقی اوامام خوش خانی قرار دارد که درپائین آن محلی به نام کوه خونس Xoneš با میدانی وسیع به نام ملک کشته‌گاه وجود دارد.</p> <p>حکایت می‌کنند که مردی مبارز چون حریفی برای مبارزه نیافت زره خود را از تن در آورد و با لباس رزم در این زمین مدفون گردید.</p> <p>درپائین اوامام روی تپه‌ای برجی افراشته شده که آنرا میل اوامام می‌گویند. عمارت بزرگی در این ناحیه وجود دارد که متعلق به میرزا یحیی خان املشی است.</p>		
<p>در کوهستان و در نزدیکی و طرف عقب پیرکوه قرار دارد.</p>	۶۹/۵۰	برزوکلایه
<p>میان پیرکوه و لوعلی قرار دارد.</p>	۴۸۷/۶۵	بن زمین
<p>برطبق روایاتی که هست سلسله بویه باید نام خود را از این محل گرفته باشند.</p>	۱۰۹۳/۵۰	بویه

۱- میل در بالای کوهی قرار دارد.

بالای میل اوامام محلی است به نام عروس چشمه که در آن مجسمه‌هایی دیده می‌شود. مجسمه‌ها شبیه آدمهایی است که سوار بر اسب‌اند. می‌گویند اینها عروس و دامادی بوده‌اند که در اثر نفرین مادر شوهر به سنگ تبدیل شدند.

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p style="text-align: center;">-</p> <p>در ارتفاع ۱۰۳۲ متری قرار دارد. دهکده‌ای است کثیف با وضعی که حکایت از فقر مردم آن می‌کند. این دهکده در شیب شمالی فیروزکوه قرار دارد و گفته می‌شود که در ۱۲ کیلومتر و ۸۰۰ متری پیرکوه و در ۲۵ کیلومتری اسبیلی واقع شده است. ساکنان آن کرد شیخ حسنی عمارلو می‌باشند. پائین‌آوند بسیار قدیمی است و در آنجا حمامی کشف شده که در کف آن کاشیهائی بوده و تاریخ آن به چهارصد سال می‌رسد.</p> <p>دهقانی که زمین را می‌کند تا از گل آن خانه خود را تعمیر کند آفتابه‌ای پر از مسکوک طلا و طشتی مملو از مسکوک نقره پیدا نمود. نقره‌ها مربوط به زمان شاه اسمعیل اول صفوی بوده و در تمیجان، لاهیجان لشته‌نما و کرجیان ضرب شده است. طلا قدمت زیادی داشت متأسفانه دهقان که به ارزش گنج پیدا شده آشنا نبود آن را در مقابل بهائی ناچیز به یک یهودی لنگرودی فروخت و در عوض هم وزن آن مس دریافت نمود. یهودی سکه‌های طلا را ذوب کرد، من فقط توانستم چند سکه نقره به دست آورم. آنها را به موزه بریتانیا دادم و آفتابه و طشت مسی را نزد خود نگهداشته‌ام. در یک فرسنگی دیارجان و دو فرسنگی پی‌نود در دامنه کوه و در سمت راست جاده دیلمان به قزوین قرار دارد.</p>	<p>۲۲۶/۵۰</p> <p>۳۹۱/۴۰</p>	<p>بهار نشین</p> <p>پائین‌آوند (پی‌نود)</p> <p>Peynavad</p>
<p>مزارع و گالش نشینهای پیرکوه عبارتند از :</p>	<p>۴۶۲/۵۰</p> <p>۹۱۶/۵۰</p>	<p>پیرکوه سفلی</p> <p>پیرکوه علیا</p>

شرح	ماليات (قران)	دهكده
سامان دالبره Sāmān-dālbere ، سورتله ، وارگه طلاداشت Sūrtala - Vārge-Talādašt ، دوخاله کوه ، اردوسامان Ordūsāmān ، پاتشو Pātšū ، سیاهکوه علیا ، سیاهکوه سفلی ، سینه دشت Sita-dašt ، زانش Zanašt ، مازوکوه ، گرخور-تاب (شاید اوخورتاب Owxortāb باشد) ، فیاب . قریه ای است در سمت راست جاده اوامام به شهر سامان .	-	تماجان
-	۵۱۸/-	تماجانکش
-	۶۱۶/-	تیمادشت
-	۹۵۱/۵۰	جلیسه
-	۶۳۵/۱۰	جیرکول
خرابه ای است و گاهی در آن کاشی پیدا می شود .	۳۵۳/۲۵	چاکرود
بالای کوه و نزدیک برزوکلایه قرار دارد .	۳۳۰/-	چیمچال
در حدود ۵۰ خانه دارد و در ۱۸۰ متری جاده و سمت چپ راه اوامام به شوشیل قرار دارد . این قریه در وسط درختان گردو پنهان شده و اکثر ساکنان آن کوزه گر هستند .	۵۰۷/۹۰	دیماجانکش
کاش نشین است و دوخانه درپای کوه و درپائین شوشیل دارد . (دولبره Dūlbara تلفظ می شود .م)	-	دوله دره
-	۲۵۷/۸۵	دیو رود
مرتمی است در هشت متری سمت چپ جاده شوشیل به پیرانکوه که بردامنه کوه و نزدیک شوشیل قرار دارد .	-	رزگردن Raz-Gardan
ظهیرالدین می گوید که نزدیک سیجران Sijrān در محلی به نام زیاز سید رضی کیا کاروانسرای برای مسافران ساخت (۸۲۹ هجری) و باغی احداث کرد که در آن درختهای میوه و انگور رودبار کاشته می شود .	۶۰۲/۷۵	Zyāz زیاز

شرح	مالیات (قران)	دهکده
مزرعه .	۱۵/۹۰	سورته
معمولا سیاسل نامیده می شود و روی دامنه کوه در طرف راست جاده شهرسمام به شوئیل بعد از منلوکوه یا موطلاکوه در طرف دیگر دره واقع است.	۳۶۵/۳۰	سیاه استلخ
سیاه کولک تلفظ می شود. م	۹۳۷/۹۰	سیاه خولک
(سیاه میشی تلفظ می شود. م) - در ساحل راست چاکرود پای قلّه فیروزکوه واقع است چشمه آن آب گوارائی دارد. در آنجا درخت چنار فراوان است . این دهکده زمستانها خالی از سکنه است .	-	سیاه موزی
-	۴۳۷/۵۰	شاه جهان
ارتفاع آن ۷۸۰ متر است و در یک فرسنگی لسپو از راه پیرانکوه و سه فرسنگی آن از شوئیل قرار دارد.	۱۲۴۱/۲۰	شوئیل
قریه کوچکی است که در نیم فرسنگی مشرق اوامام واقع است. آب شهرسمام در دره عمیقی به چاکرود می پیوندد . در طرف دیگر دره محلی است به نام سرتربت که زیارتگاه می باشد. قبر سلطان محمد والی لاهیجان که در آخرین روز ربیع الاول ۸۸۳ هجری (۱۴۷۸) وفات یافته و مقبره پسرش کارکیا سلطان علی میرزا که در پنجم رمضان ۹۱۲ هجری کشته شد و پیری سلطان دختر سلطان محمد که در ۹۰۸ هجری (۳-۱۵۰۲) وفات یافته و حسنی Hosni که در سفر سال ۹۰۲ هجری (۱۴۹۶) وفات یافت در این ناحیه می باشد .	۱۶۳/۵۰	شهرسمام
وقفنامه ای ۱ که روی مرمر حک شده نشان		

دهکده	مالیات (قران)	شرح
		<p>می دهد که ضریحی در آن بوده و توسط میرزا علی ساخته شده است. وقفنامه درباره نواحی زیر است:</p> <p>کشینه جان Kašina-Jān (محلّی که ضریح در آن می باشد) - دهکده تمیجان - دهکده کلایه و نواحی اطرافش در سمّام - قسمتی از نقره بیجار - حمام بزرگ رودسر - حمامی در تمیجان و حمام دیگری در لنگرود - دوازده دکان در لاهیجان و مزرعه‌ای که محصول آن عناب است در رودبار که سلطان آباد له سرآباد هم نامیده می شود . تاریخ وقفنامه سال ۸۸۳ هجری است.</p> <p>نوشته دیگری نام بنا را استاد حسین بن استاد علی بن استاد احمد المظفر نام برده و تاریخ آن سنه ۸۸۳ هجری است .</p> <p>نزدیک به مقبره بنائی آجری است که امروزه</p>

→ هذه المشهد المبارک السلطان الاعظم خلیفة المکرم و وصیة فی الدین والدنیا بین الجیل والدیلم السلطان میرزا علی خلدالله ملکه و وقف السلطان المذكور لایه المبرور ولا جله نیلا لثواب یوم البعث و النشور وفقاً صحیحاً لاصحاب الاستحقاق المبرور و لمن قرا قرآنا مجیداً فی هذا المقام لیوم الدین المشهور طلباً لفران السلطان المبرور ولتعمیر المشهد المذكور الضیاع والدور والبساتین والدکاکین و الحمامات الی ان ینقی السنة و الشهور لیكون ثلثاً ثواب هذه الاوقاف عائدا الی روح مطهر اییه المغفور و ثلثه لاجل الواقف المزبور و نذکر الاوقاف مفصلاً انشاء الله الفور اولاً هذا المقام المبارک یقال له کاشاجک و قریه تماجان و قریه کلایه مع ثوابها فی ناحية السمام و فی مغمورة الرانکوه عشار الی جوف الارض من الاراضی المعمورة یقال لها نقره بیجار و الحمام الکبیر فی رودسر و الحمام فی تیامه جان و الحمام فی اللنجرود و اثنی عشر دکاکین فی لاهیجان و مزرعه یحصل منها الاعناب و الاثمار فی رودبار المسماة سلطان آباد لسری فی سنة ثلث و ثمانین و ثمانمائة .

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
از آن برای نگهداری حیوانات استفاده می‌شود . ظهیرالدین از این ناحیه به نام کشینه چاک نام می‌برد دره‌ای که سر تربت و شهر سمام را از هم جدا می‌کند با بوجان دره نامیده می‌شود. آنجا در ساحل راست رودخانه زیارتگاه کوچکی است ۱. میان این زیارتگاه و شهر سمام قریه کرف کش Karuf-kaš قرار دارد.		
ظهیرالدین می‌گوید که سید رضی کیا والی بیه پیش در اینجا عمارتی از آجر ساخته و دیوانه خانه‌ها نزدیک شوئیل در محلی به نام سمام که حکومت نشین منطقه گردید بنا نهاده است .		
در ۸۰۰ متری سمت چپ جاده دیارجان به اوام و به فاصله نیم ساعت از دیارجان قرار دارد . ظهیرالدین این ناحیه را شیا šiyā نام برده است. مزرعه است و نزدیک اوام قرار دارد.	۳۱۶/۹۰	شیه šī-ya
-	۵۶/۶۰	صومعه سرا
-	۱۰۲۴/۷۵	فشکالیجان
در ارتفاع ۹۰۰ متری قرار دارد و مرکب از محلله است که یکی در مشرق و دیگری در مغرب شاخه کوچکی از چاکرود که از لوعلی پائین می‌آید واقع شده است.	۳۴۲/۲۰	کاکرود Kōkrūd
(بیلاق است و کلورود Kolorūd تلفظ می‌شود.م)	۲۶۲/۵۷	کلارود Kolārūd
-	۵۵۳/-	کلارکش

۱- وقتی که مؤلف از آنجایی گذشت، این زیارتگاه پر از اسباب و آلات و تجملات بوده که آن را تحت محافظت کسی که از طرف گالش‌هایی که تابستان را در کوه‌ها بسر می‌برند انتخاب شده بود قرار داده بودند.

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
گالش نشین است و دارای بیست کلبه در طرف راست کوره راهی که به مقبره فیروز کوه درسیاه موزی می رود قرار دارد.	-	کلمازی
(گره گواپر Gre-Gavūbar تلفظ می شود.م)	۲۸۰/-	کرد گاوبر
ییلاق میان عمازلو و دیلمان است که راه مال رو قزوین از آن می گذرد.	۸۱۶/۳۰	Komny کومنی
دهکده ای است با خانه هایی که از خارهای زگالی بنا شده اند و دارای درخت های گردوی زیبایی است. این دهکده سر راه شهر سمام به شوئیل قرار دارد.	۷۴۲/۴۰	Kojid کوجید
-	۴۵/۵۰	Kiūlam کیالم
در دره پائین موربو قرار دارد و دارای برجی است که پدر بزرگ کاظم خان بنام سلیم خان که در زمان فتحعلیشاه طغیان کرده بود آنرا ساخته است.	۱۱۲/۱۰	گرماورا
-	۶۲۱/-	Golak کلک
روی دامنه کوه در جنوب چاکرود و در جنوب شرقی لورود قرار دارد. در نزدیکی گورج نواحی کانغوزی و کلارود (کولومرود تلفظ می شود.م) واقع شده است جاده دیلمان به قزوین از گورج می گذرد. در محلات مختلف این ناحیه آلات برنزی زمان قدیم دیده می شود.	۱۵۵۸/۴۰	GūraJ گورج

۱- گرمابور (تلفظ ب گنگ است) نامیده می شود. ضمن آثار تاریخی فساوان آن می توان کوهی سنگی را نام برد که ۷۰ متر ارتفاع دارد و به شکل شیری تراشیده شده است. برجی در بغل شیر دیده می شود و به آن میل گرماور می گویند و فکر می کنند که در زمان هخامنشیان ساخته شده است. چشمه ای به نام نزول چشمه (نزول به معنی درددندان است) دارد که آب آن به صورت دارویی برای درد دندان بکار می رود و می گویند که آب آن دارای ماده داروئی گاردل است. م

شرح	مالیات (قران)	دهکده
-	۸۰۱/۴۰	Larda لارده
-	۲۰۷/۹۰	لاله جار
-	۳۲۹/۴۰	لامیشکات
(مردم این ناحیه دارای موهای بور و چشمانی شبیه ژاپونیها می باشند. زبان آنها با مردم نواحی اطراف یکسان نیست. اکثر آنها ثروتمند هستند و به دامداری اشتغال دارند. م)	۲۲۱/۸۰	لورود
در پائین لوعلی فیروزکوه قرار دارد. در انتهای جنوب شرقی دشت دیلمان قله مهمی است و این قله از تمام نقاط این ناحیه دیده می شود. در اینجا محلی به نام تخت سلیمان وجود دارد ولی شایان آنهمه اهمیتی نیست که م. ج. دومورگان در نقشه ای برای آن قائل گردیده است.	۴۹۷/۶۰	لوعلی وایزان
در قله فیروزکوه امامزاده کوچکی با سنگ که روی آن با سفال پوشیده شده وجود دارد. این امامزاده دارای قبری است که روی آن صندوقی چوبی قرار داده اند.		
بعضی از سنگهای این بنا نشان می دهد که باید از یکی از قلعه های اسمعیلیه به دست آمده باشد. دوچاه آب گوارا در فاصله صد متری مقبره وجود دارد. لبه این چاهها از سفال پخته است و یکی از آنها دارای لوحه ای است که دارای تاریخ ۹۰۹ هجری (۱۵۸۶) می باشد و نام واقف آن درویش علی بن جلال الدین می باشد.		

شرح	ماليات (قران)	دهكده
ارتفاع فيروزكوه ۱۸۰۰ متر است و ارتفاع مقبره و قلعه‌های مجاور آن به شرح زیر است: قله ملك خورشيد ۹۹۰ متر - امامزاده سوری در پائین شوئیل ۸۰۰ متر - سلسله کوه‌های سمام‌موز (سمام موس Somām-Mūs تلفظ می‌شود) ۸۰۰ متر - قله دلفك ۲۹۰۰ متر - کوه بشم در پائین اوامام و دیارجان ۳۴۰۰ متر - امامزاده تسوار Torār در بالای يك قله ۲۶۰۰ متر - دعا کوه در پائین اکوجان Akū-Jān و نوده ۱۹۰۰ متر - دیارجان در مغرب و شمال غربی وجود دارد. مزرعه.	۲۵/۶۰	معلم خانی
کنار جاده دیارجان به اوامام و در يك و نیم کیلومتری دیارجان قرار دارد. منجم باشی لنگرودی در این ناحیه باغ و عمارتی دارد. در این دهکده مقداری درخت گردو می‌روید.	۳۴۶/۷۵	موربو
- در سر راه شهر سمام به شوئیل قرار دارد. (مطلا کوه Matalākūh تلفظ می‌شود. م) روی دامنه کوه میان چمیچال و لوعلی قرار دارد. مقبره بی‌بی هبیت در این ناحیه است.	۱۰۱۴/۸۵	مومی کلایه
	۹۴/۵۰	موطلا کوه
	-	VasmJān وسمجان
کوه گرد کول Gordkol که دارای امامزاده‌ای است نزدیک لوعلی و در مغرب وسمجان واقع است. با وسمجان (یرشلمان Yarsālmān تلفظ می‌شود).	۴۲۶/۰۵	یری شلمان

دهکده‌ها و ییلاق اشکور سفلی

شرح	مالیات (قران)	دهکده
(شاید سورتله بین بنان Bonān و ورین Varbon باشد و تله Tala به معنی کوه سنگی است که محل عبور قاطر باشد. م)	۴۳۷/۷۵	آرتله
دهکده‌ای است فوق‌العاده کثیف دارای سی ونه خانه ازسنگ که در سرراه شوئیل به پائین آوند ، صمدآباد و کیاسه قرار دارد مالیات این ناحیه در پیرانکوه منظور گردید .	-	اکبرآباد
شاید بلکوت Balkut باشد (به لسهومراجبه شود) ییلاق - در دامنه کوه و مشرق لئروود Letrud .	۳۷۹/۱۰	بلتړک
مجاور ایرمجله Ir-mahalla مقابل کیاسه . سرراه شوئیل به لسهو قرار دارد . قریه‌ای است دارای چهل‌خانه که در دوطرف شعبه‌ای ازچاکرود که ازگون کول تا لسهو و کیاسه می‌رسد قرارداد. این دهکده در ارتفاع ۵۵۲ متری قرار گرفته و در آن درخت سرو می‌روید.	-	برگم (برگام Bargām تلفظ می‌شود. م) بنان
-	۳۹۲/۵۰	برمکوه و اکبرآباد
-	۴۶۰/۴۰	
-	۲۱۴/-	پس کلاسی Pas-klāsi
اسپهید خورشید در سال ۷۶۱ هجری بعد از آنکه فهیمید خانواده‌اش به دست نیروی خلیفه گرفتار شدند در این ناحیه خودکشی کرد. پلام در آن دوره آباد بود و پلورود که سابقاً پلامرود نامیده می‌شد نام خود را از اینجا گرفته است.	۱۰۹/۶۰	پلام Polām

شرح	مآلیات (قران)	دهکده
مزرعه و بیلاق.	۸۴/۸۵	پی اغوزبن Pey-Aqūzbon
در ساحل پرانکوه و جنوب غربی زانش.	۸۴/۲۰	توسه چال Tosučāl
دهکده ای است در دامنه کوه مومی زمین و شفیع آباد در طرف دیگر مسیل . سوادکوه در بالای توکاس قرار گرفته . گفته اند که توکاس در مشرق سیا رستاق بوده است.	۴۶۴/۱۵	توکاس Tokās
-	۶۹/۸۰	تولنگک
ظهیرالدین ضمن وقایع سال ۸۴۵ هجری (۴۲-۱۴۴۱) از یهودیان چاکان نام برده است.	۲۲۹/۳۰	چاکان čākān
محل اقامت کیا ملک هزار اسپه که در حدود سال ۷۷۰ هجری (۹-۱۳۶۸) والی اشکور شد.	۳۳۹/۱۰	چاکان
-	۱۲۸/۴۰	چاکانک
-	۲۸۷/۸۵	چاکول
-	۴۳۲/۲۰	چروده
بدون شک همان چمتواست (به لسپومراجعه شود)	۱۶۸/۱۰	چمتوکش čamtōkaš
-	۶۰/۸۰	خالی نار
در ارتفاع ۱۱۸۵ متری روی دامنه کوه در مغرب پلو رود و در سر راه پرانکوه به شوئیل و در سه کیلومتری شوئیل قرار دارد.	۹۴/۲۴	خرس کلايه (خرسند کلايه)
مزرعه.	۶۸/۹۰	دارچه DārJe
گالش نشین کوچکی در جاده لسپو و نزدیک شوئیل است و از آنجا کوه آنجیران در مغرب و جنوب غربی دیده می شود (داتور Datur به معنی آبشار است. م.)	-	داتوره سر Dāturasar
-	۲۰/۹۰	دره خاک

شرح	مالیات (قران)	دهکده
گالش نشینی است روی دامنه تپه‌های غربی شوئیل با فاصله چند دقیقه از آنجا. قریه داخلی دارای پنج خانه و بقیه دارای دویا سه خانه هستند.	-	دشتک
-	۲۶/۴۰	دکل
(وگل خانی Vagolxāni تلفظ می‌شود. م)	۱۷۲/۱۰	دکل خانی Dagolxāni
(دیرسنگ Dirsenek تلفظ می‌شود. م)	۹۵/۰۵	دیرسن
گالش نشینی است سر راه شوئیل به لسبو ودریک و نیم کیلومتری شوئیل قرار دارد. جاده از بالا می‌گذرد و ارتفاع آن ۱۷۱۶ متر است.	-	Raš راش
(رومدشت Rūmdašt تلفظ می‌شود. م)	۱۳۵/۲۰	رامدشت
(ریاب Ryāh تلفظ می‌شود)	۱۰۳/۲۰	ریاب
بدون شك همان برگام است.	۳۴/۵۰	رودبار برگام
-	۷۴/۳۰	رودبار محله
گالش نشین و دارای سه خانه است و روی دامنه کوه در مغرب پی‌نود (پائین‌آوند) قرار دارد.	۱۶۷/۴۰	زنش
-	۸۵/-	د برای دامها
-	۳۰۷/۱۵	سنگ سرود Sang-sarūd
-	۳۴/۴۰	سوخته کش Sūxtakaš
(سیاه‌نمه Syahnama تلفظ می‌شود.)	۶۱/۸۰	سیاه نمده
چون پل چوبی این ناحیه هر ساله برائس طغیان آب‌کنده می‌شود در سال ۸۹۲ هجری (۱۴۸۷) میرزاعلی بوسیله استاد یعقوب رویانی در آنجا پلی از سنگ بنا نهاد. (سجیران Sejirān تلفظ می‌شود. م)	۴۷۴/۸۰	سجیران
(شاراج Sārāj تلفظ می‌شود. م)	۳۰۸/-	شاداج

شرح	مالیات (قران)	دهکده
(قریه‌ای است مشتمل بر چند خانه که نزدیک خرس کلایه سر راه پیرانکوه به شوشیل قرار دارد . در پائین شراب برسوقراء بالا و پائین شولکه (Sūlak تلفظ می‌شود) وجود دارد . (سراب برسو Sar-āb-barsu تلفظ می‌شود. م)	۲۶۴ / ۸۵	شراب برسو
شفیح آباد در ۴۰۰ متری مشرق و پائین راه شوشیل به لسپو و در جنوب مومی زمین قرار دارد.	۱۰۲ / ۸۰	شفیح آباد و مزرعه شرم‌دشت
در ارتفاع ۱۲۴۵ متری قرار دارد و بیلاق عدای از خانهای رحیم آباد است که در آنجا خانه‌های خوبی ساخته‌اند.	۱۴۶۰ / ۸۰	شوشیل
دهکده رودبارک نزدیک پلورود است و بلافاصله در پائین شوشیل واقع شده است. استخرهایی در سر راه رودبار قرار دارد که راه خروج آنها را با سرب مسدود نموده و در آنها ماهی پرورش داده‌اند ولی چون شکارچیان از سرب برای ساختن گلوله استفاده کرده‌اند آب از سنگها تراوش کرده است. نزدیک شوشیل سر راه باریک لسپو محلی به نام کشان Kašān یا کلکاموس (کلکه موس kalkamus تلفظ می‌شود به معنی شهر کاموس)، که می‌گویند در محل شهری قدیمی ساخته شده دیده می‌شود.	۹۱ / ۷۰	صمدآباد

۱- سراك ورسو Sarōk-var-su هم تلفظ می‌شود و سو به معنی یال کوچکی است که

از کوه به طرف دره کشیده می‌شود. م

شرح	مالیات (قران)	دهکده
دامنه کوه سر راه شوئیل به پی نود که میان دشتک و اکبر آباد قرارداد.		
-	۳۳۹/۷۵	طارمکوه
-	۱۰۹/-	طالقان
-	۱۹۱/۵۰	طلابنک
-	۵۳/۳۰	طلاس و درمه دشت
که تولا تلفظ می شود . دهکده ای است مرکب از دو قریه که یکی دارای ۶۰ خانه و دیگری دارای پانزده خانه بوده که روی دامنه کوه در مشرق پلو رود قرار دارد . می گویند که تویلا در پنج فرسنگی دریای خزر است ولی به نظر من این فاصله بسیار کمتر است.	-	تویلا
گالش نشین است و در طرف راست راه شوئیل به لسپو قرار دارد. (قبیله Fabiŋa تلفظ می شود)	۲۹/-	فیفالک
-	۷۰۷/۷۰	کلاسه
در ساحل راست پرانکوه سر راه شوئیل به پی نود قرارداد. ارتفاع رودخانه پائین دهکده ۱۰۳۵ متر است.	۳۰۲/۵۵	کیاسه
در ساحل راست پر مکه و لسپو و در مقابل بلکوت قرار دارد.	۱۰۷/۷۵	Klāya کلایه
(بالای اشکور قرارداد و Qūzičāk تلفظ می شود. م)	۱۹۶/۹۰	گازی چال
(گرما دشت تلفظ می شود. م)	۷۴/۵۰	گرمه دشت
-	۳۵۶/۵۰	Giri گیری
دهکده کوچکی است با امامزاده ای در پای قلعه	۳۰۲/۵۰	لسپو

شرح	مالیات (قران)	دهکده
<p>شیر کوه .</p> <p>قله جورامتو Jorāmōtū در مشرق و زربنگوه در مغرب و کلمازو که جاده قزوین بارشنه گون- کول آن را قطع می کند کاملاً در جنوب لسپو قرار دارند. بر طبق روایات محلی در بالای زیارتگاه لسپو محلی به نام کوشک دشت می باشد که محل شهر قدیمی کوشک است. هنوز هم یکی از درهای قزوین به نام دروازه راه کوشک نامیده می شود. ساکنان کوشک دشمن اهالی دیلمان بودند. وقتی آنها را برای شرکت در جشنی دعوت نمودند و بعد در غیبت آنها از فرصت استفاده کرده شهرشان را ویران نمودند، زنی مردم کوشک را از آنچه بر ایشان گذشته بود با خبر ساخت . آنها به کوشک باز گشتند جنگ و حشتناکی در گرفت. از مقتولین آنها که کوشکی بودند در شمال جاده در محلی به قبر غلام و دیلمانها هم در جنوب جاده به خاک سپرده شدند. در قلعه ارتفاعاتی که دامنه شرقی آن مسیر راه شوئیل واقع می شود می توان آثار خرابه های قلعه کوتی Kūti را دید آب این قلعه از قلعه گون کول با لوله های سیفونی که در این مسیر کشیده اند رسانده می شود .</p> <p>میان لسپو و ایقماله (ایسر محله Ir. M تلفظ می شود) بیلاق جنوبی کیاسه ، بیلاق های چمتو çamtū ، بلسکوت ، برمکوه Baramkūh ،</p>		

شرح	مآليات (قران)	دهڪده
هسيه ڪوھ ۱، ريسن reyson ، ايزدين izden جا ڪر ۲ و ايقماله (اير محلہ) واقع شده اند. ساکنان ملك سورچان Sūrčān ۳ که شامل هسيه ڪوھ و ريسن و ايزدين است به نام ابلق سوار شناخته می شدند و این نام از اسم اسبھائی گرفته شده که آنها سوار می شدند.	۲۰۷/۸۰	Leškān
—	۱۰۷/۴۰	ليشکان ليترود
قریہ ای است در مقابل پرگام که سمت چپ راه شوئیل به لسپو در دره ای قرار دارد . (آثاری از زردشتیان در این محل دیده می شود. م) قریہ ای است دارای هفت خانه که سر راه پراڻڪوھ به شوئييل در شمال و به فاصله چند دقیقه راه از خر س— کلايه واقع است.	۶۶/۶۰	Leleki
روی دامنه ڪوھ و در مشرق پلورود و روبروی توپولا قرار دارد. ظهیرالدین از لیما به عنوان دهڪده ای از جیر ولایت ذکر می کند. در ۶۱۶ هجری (۱۱-۱۵۱۰) سلطان احمدخان والی بیه پیش چون می بیند که اشکور فاقد قلعه ای برای حفاظت اومی باشد اظهار تأسف می نماید. چند نفر از مردان کهنسال به او یاد آور می شوند که در عقب قلعه لیما محل قلعه ای	۱۷۰/۸۵	Leymā
		ليما

۱- هسه ڪوھ Heseku h تلفظ می شود وهسی به معنی سبب جنگلی است. م

۲- چا ڪان بالای ايزدين قرار دارد و علف چراست. م

۳- سورچان به مجموع این محلات می گویند. م

شرح	مالیات (قران)	دهکده
قدیمی به نام دزماشین وجود دارد که به آسانی می‌توان آن‌را مرمت نمود و سلطان احمدخان در همان وقت دستور آن بنا را صادر نمود. روی دامنه شمالی کوه در مشرق پلورود و در جنوب لیما .	۹۳/۳۰	لیماچاک
-	۱۶۳/۵۰	ایماگوا بر
-	۶۱/۶۰	مازو دره
-	۲۱۱/۸۰	Māzigāh مازیکام
به شراب برسو مراجعه شود.	-	مراکوردسو
-	۵۵/۱۵	ملکوت
در ۴۰۰ متری مشرق و پائین راه شوئیل به لسپو (زمی Zemi به معنی کشتزار است. م.) ویشکی Viški تلفظ می‌شود.)	۱۳۷/۵۰	مومی زمین Momey-zcmin
-	۴۴۵/۶۵	واشکی
-	۵۹/۳۰	ورسوم

دهکده‌ها و بیلاقهای اشکور علیا

شرح	مالیات (قران)	دهکده
در مشرق کیارمش Kyārmaš	۱۲۴/۸۰	آب دوبوچال
-	۱۹۶/۵۰	اوزگوم
تراپو هم نامیده می‌شود و در جنوب غربی لیما چاک میان این قریه و سنگک بنک قرارداد. (تویله رود Toyla-rud تلفظ می‌شود. م.)	۷۷/-	تاره پو
گملین نوشته‌است : وازقریه چاردست که اکنون	-	تولابرو
	-	جوردشت

شرح	ماليات (قران)	دهكده
در نیمه کوه قرار گرفته گمان می رفت که بتوان در مدت دو ساعت به قله کوه اول که پوشیده از برف است برسند اما برای رسیدن به آنجا اقلاده قرار گاه باید ساخت .		
اقامتگاه سلاطین سابق تنهيجان	۱۵۳/۲۰	جورده
-	۴۸۹/۶۰	درگاه
در ساحل راست پلورود و پائین دره و همچنین در زیر شوئیل واقع شده است. می گویند هوای این ناحیه در تابستان غیر قابل تحمل است.	۹۳/۱۰	رود بارک
مسجد رودبارک وسیله ناصر کبیر ساخته شده است. مردم رودبارک می گویند که در زمزمه ای سوراخی دیده اند که چون پرندگان در آن بیفتند هلاک می شوند .		
قریه ای است در جنوب تاره پو و میان این قریه و آسیاب دره و بالای رودبارک قرار دارد (در مشرق کاکرود قرار دارد . م)	-	سنگ بنک
در مشرق یکی از شعب کوچک پلورود و در مقابل شوئیل.	۴۷/۷۰	عروسی
ظهیر الدین حکایت می کند که در نزدیکی جیر کشایه در قریه لوسن سید:ضی کیا خانه هائی احداث کرد و لوسن مرکز حکومت اشکور گردید .	۸۵۳/۶۰	کاکرود
نزدیک لوسن در محلی به نام درین پشته Darisenpošta مهدی کیا کامیاروند که کوشش	۱۶۸/۸۰	کشایه

شرح	مالیات (قران)	دهکده
داشت حق الارث اجدادی سید امیر کیائی را قطع کند منهزم گردید.		
مادر سلطان محمد والی بیه پیش در سال ۸۵۹ هجری (۱۴۵۵) وفات یافت و در لوسن مدفون گردید و گنبدی روی قبرش برپا کردند.		
راهی باریک لوسن را از راه جیکه بژم Jikabezam به الموت می‌رساند.		
قریه‌ای است در مشرق پلو رود میان آسیاب دره و آب دو بوچال که در مقابل لارده Larda (دوبروی کیارمش) در دامنه کوه و در مغرب رودخانه قرار دارد.	۵۴/۱۰	کیارمش
-	۵۶۴/۴۰	لیاس و مزرعه میانرود Lyās
لیلی بن نعمان که از طرف ناصر کبیر به حکومت گیلان رسیده بود در این محل قصری بنا نهاد.	۱۷۰/۶۰	لشکمان
-	۳۲۶/۸۰	ولنی Velni
بدون شك همان ولم جانی می‌باشد که ظهیرالدین ذکر نموده است.	-	ولیان
-	۵۳۳/۱۰	مالی سرا
-	۵۳۹/۳۰	یاسر
مالیاتی است که چوپانها برای دامهای بزرگه و گوسفندان می‌پردازند.	۸۸۰/-	یاسر (یا سور تلفظ میشود)

نام سایر محلات ناحیه رانکوه

شرح	نام
-	اشنال
(خانی)	ازنا
کنارجاده رانکوه به سمام (ظهیرالدین)	پشته راه
(خانی)	چند رودبار
محلّی محدود و احاطه شده از باطلاقه‌ها که در ده متری دریا میان سخت سر و خشک‌رود قرار گرفته است .	دینارود
کنار جاده رانکوه به سمام (ظهیرالدین)	راه پشته
نام جاده سمام به رانکوه که بوسیله کارکیا سید احمد میان سالهای ۸۴۰ و ۸۵۰ هجری (۴۶-۱۴۳۶)	راه نو
ساخته شد . هنگام عبور از این راه از جنگلی که تا ساحل کشیده شده است از بالای قله کوهها می‌گذرند.	
(ظهیرالدین)	روپیش شلمان رود
در مشرق پلورود (خانی) سموش رود somūšrud	شمسه رود
تلفظ می‌شود. م	
میان سمام و رانکوه (خانی)	کاروانسرا
میان ملاط و رانکوه (خانی)	کجا کجو
قبیله سمام ۹۰۰ (۱۴۹۴) . خانی	کاستمیران
سرداه ملاط و رانکوه	کیا باغ
نزدیک رانکوه (خانی)	گلستان

واردات رودسر از روسیه
۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۳۰ مارس ۱۹۰۶

قیمت به فرانک	مقدار به لیورانگلیسی	جنس
۱۵۵۰۰	۶۲۸۸۷	کبریت
۱۶۰۰	۲۸۶۳۲	چوب
۹۲۰۷۵	۷۵۲۷۳۳	آرد خوراکی
۸۲۰۰	۴۸۵۲۹۰	نمک
۴۳۳۸۰۰	۱۶۸۳۷۰۱	قند کلوخه
۶۰۷۰۰	۲۶۸۹۰۵	شکر
۹۷۵	۴۳۶۱	نفت
۱۸۳۷۵	۱۲۴۳۶۴	محصولات معدنی
۱۳۸۳۵۰	۱۱۵۲۸۸	قماش
۶۰۵۰	۱۶۷۸۹	وسایل خرازی و مسگری و آهنگری
۲۸۲۵	۱۹۱۱۰	کاغذ و لوازم التحریر
۶۸۲۵	۲۰۱۷۶	ظروف سفالی
۷۲۷۵	۲۴۸۱۰	شیشه
۴۱۰۰	۹۴۲۷	متفرقه
۷۹۷۱۵۰		

صادرات از رودسر به روسیه

۱۰۲۵	۶۲۷۹	چوب
۸۵۰	۲۸۱۹۷	زغال چوب
۱۰۹۸۲۲۵	۲۰۱۹۱۷۳۳	برنج و سایر خوراکیها
۱۴۶۳۹۷۵	۵۷۸۱۳۶	محصولات نساجی
۱۵۰	۱۸۷۲	(کنف - پيله - ابریشم)
۲۵۶۴۲۲۵		متفرقه

(۲۵ فرانک مساوی ۵۹ قران)

واردات لنگرود از روسیه از ۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

قیمت به فرانک	مقدار به لیور انگلیسی	جنس
۱۰۵۰	۲۵۷۰	کبریت
۱۷۱۷۵	۳۰۸۳۶۹	چوب
۱۴۴۰۰	۱۷۲۰۴۸	آرد خوراکی
۱۳۵۰۰	۱۴۸۳۸۰۷	نمک
۲۲۷۲۵	۸۳۵۵۱	قند کلوخه
۳۳۵۰	۲۷۲۶۸	شکر
۸۴۸۵۰	۳۳۶۰۲۷۹	نفت
۴۰۷۰۰	۶۴۸۶۶۷	محصولات معدنی
۱۵۷۵	۱۹۷۶	ماده اولیه قماش و کالای بازرگانی
۶۱۲۵	۱۳۶۸۵	وسایل خرازی و مسگری و آهنگری
۴۶۵۰	۹۸۳۴	میل
۵۵۰۰	-	کشتی - قایق - سازوبرگ کشتی
۹۲۵	۶۲۹۲	کاغذ و نوشت افزار
۲۴۰۰	۸۰۵۳	ظروف سفالی
۸۱۷۵	۳۲۱۲۶	شیشه
۵۲۵۰	۱۲۹۲۴	متفرقه
<u>۲۳۲۵۰</u>		

صادرات لنگرود به روسیه

قیمت به فرانک	مقدار به لیور انگلیسی	جنس
۱۶۰۰	۱۹۸۵۹۴	چوب
۱۰۲۵	۶۵۷۰۲	زغال چوب
۲۲۵۳۵۰	۲۷۴۸۳۷۵	برنج و سایر محصولات غذایی
<u>۲۲۷۹۷۵</u>		

فصل بیست و دوم

تاریخ گیلان

گیلان پیش از ۶۱ - ۱۲۶۰

تاریخ گیلان با اسلام شروع می‌شود اما مؤلفین یونانی و رومی اسامی زیادی از مردم و شهرهای اعصار متقدم را برای ما ضبط کرده‌اند .
نامهایی که مؤلفین یونانی و رومی ذکر کرده‌اند
به عقیده پلین Pline گلاها که به صورت گیل درآمده است باید همان کادوسیهها باشند.

سر . او . راولینسون عقیده دارد کوهستانهای شمال و جنوب دره سفید رود در زمان قدیم مسکن قوم نیرومند کادوسی را تشکیل می‌داده و بنظر می‌رسد که مرکز آنها در خلخال و دوطارم (طارم علیا و سفلی) متغیر بوده است.

کادوسیوروم کاراکس Kadūsiorom Karāks از نظر فوربینگر Forbinger همان گسگر می‌باشد. بلارامبرگ Blaremburg و ریتن Ritter آنرا رشته کوه ماسوله ، و دورن Dorn هم آن را قلعه طبیعی دهکده ماسوله می‌داند .

در بیکه‌ها Derbike نام خود را به یکی از قلل مرتفع البرز در گیلان یعنی دلفک Dalfak داده‌اند. دلفک که اصطلاح محلی آن دروک Dervek است در ۵۰ کیلومتری جنوب و جنوب شرقی رشت واقع شده است.

در زمان هرودوت سرزمین در بیکه ولایت مجزائی را تشکیل می‌داده است. کورش اسپیناسس Spitaces را به عنوان ساتراپ این ناحیه معین نمود. گمان می‌رود رشته کوه‌هایی که سابقاً به نام دیلمستان نامیده می‌شد ابتدا مسکن دیلفیکها Dilfik بوده است زیرا استرابون گفته است که تپوری Tapūri میان کشور در فک و هیرکانی (گرگان) مستقر شده بود. به عبارت دیگر تپورستان میان گرگان و کوهستان دلفک واقع شده است.

خوچکو معتقد است نام ویتی Viti هنوز در نسام دهکده ویایه Viaya در ساحل سفید رود در ناحیه کوهستانی رحمت آباد در بیه پس و در بیه پیش ویه Via دهکده‌ای که متعلق به دیلم‌ها بوده دیده می‌شود.

اوهمچنین اناری کوی Anarikoy را به انارکول Anarikol کوه ساحل راست سفیدرود مقابل کاروانسرای که در رستم آباد معروف است نزدیک می‌نماید ولی این اشتقاق فاقد ارزش است.

به عقیده عده‌ای سیروس مادها، همان نو رود کرگانرود یا هندکسران Hindekeran طالش ایران بوده است. دانویل D'anville گسکر را از سیروپولیس Cyropolis دانسته و آن را در دهانه سفیدرود می‌داند. اطلاعات ما درباره تاریخ گیلان فوق‌العاده ناچیز بنظر می‌رسد.

گیلان در دوره‌های باستانی بر طبق عقیده کتزیاس Kteziās یکی از فرماندهان ایرانی به نام پارساداس علیه آرته Arte که هرودوت آن را آستیاگ می‌داند تحریک شد، و به نزد کادوسپها که او را اغوا کرده و به طغیان واداشته بودند رفت. آرته با وجود کثرت سپاهیان خود

توانست از پیشروی پارساداس جلوگیری کند و در جنگی که اتفاق افتاد ۶۰۰۰ نفر از سپاهیان را از دست داد. پارساداس پس از این پیروزی از طرف کادوسیه‌ها به شاهی انتخاب گردید ، وبدون ناراحتی ماد را به ویرانی کشید .

در اوایل قرن ششم قبل از میلادگیلها از تابعیت قوم ماد امتناع ورزیدند . کوروش از آنها در محاصرهٔ بابل یاری خواست و ۲۰۰۰۰ پیاده نظام سبک اسلحه و ۴۰۰۰۰ سوار کمک گرفت .

خشایارشا هنگام تاخت و تاز به یونان هیچ کمکی از گلها دریافت ننمود . اردشیر تصمیم گرفت تا گیلان را به اطاعت خود در آورد و با ۳۰۰۰۰۰ سرباز پیاده و ۱۰۰۰۰ سوار این سرزمین را اشغال کرد . سربازان او ناچار بودند از منطقه ای مه آلود و باطلای که مسکن مردمسی پر خاشاگر و بی رحم بود و هیچ محصولی از گندم نداشت عبور نمایند ، به همین جهت سرانجام به بدبختی دچار شدند . حیوانات بارکش را در اردوگاه شاه سر بریدند . قحطی آنچنان مهیب بود که سربك خر به ۶۰ درهم بفروش می رسید . نزدیک بود که کار سپاهیان به انهدام کشیده شود اما یکی از سرداران به صوابدید آرتاکزرسس به یکی از پادشاهان کادوسی دست یافت و با او قرارداد صلحی منعقد نمود .

پارمنیون Parmenion از منطقهٔ گلا عبور نمود . در زمان شاهپور اول هم کادوسیه‌های ناحیهٔ گل استقلال داشتند . ساسانیها با رئیس آنها بسائوس Balenus یا بالروس Balerus عقد اتحاد بسته بودند و پس از دستگیری والرین دوسپاه از نیروهایشان را از آنها گرفتند .

بعد از سلطنت ژوستینین Justinien چون نام گیل و دیلم جانشین نام گیل کادوسی گردید اسم اخیر متروک شد .

دیلیمها که سابقاً در زمان هجوم قوم آماردی Amardi به عقب رانده شده بودند، در زمان ژوستینین اقتدار فراوانی در گیلان داشتند. خاندان جسنفشاه (۳۳۰ پیش از میلاد تا ۴۹۱ بعد از میلاد) که در مازندران حکومت می کردند قدرت خود را تا گیلان گسترش دادند. اطلاع ما در مورد گیلان از آغاز هجرت تاجلوس سلسله امیر کیائی لاهیجان بسیار ناقص است.

سلسله های گیلان و دیلمان از آغاز هجرت تا قرن چهاردهم
 بنظر می رسد که گیلان و دیلم توسط عده ای از امرای محلی اداره می شده که غالباً تحت نفوذ سلسله هائی که در تاریخ ایران اقتداری بهم رسانده بودند قرار داشتند. از این سلسله ها می توان آل بویه ۴۴۷-۱۳۲۰ هجری مطابق با

(۱۰۶۵ - ۹۳۱ میلادی) ، و خاندان زیار (۴۷۰-۳۱۹ هجری) مطابق با (۷۸-۱۰۷۷ تا ۹۳۱ میلادی) و سلسله های علوی گیلان و مازندران (۱۷۶ و ۲۵۰ تا ۷۶۹ هجری) مطابق با (۷۹۳-۷۹۲ و ۸۶۴ تا ۱۳۶۷ میلادی) و سلسله اسمعیلیه ، و از میان سلسله های کوچک و کم اهمیت می توان از سلسله وهسودان و آل ماکان بن کاکلی و استناداران رستم دار نام برد.

اسامی عده زیادی از این امرای محلی گیلان در تاریخ ابن اسفندیار ذکر شده است .

در مورد آل بویه و خاندان کاکلی و آل زیار در فصل مربوط به تاریخ مازندران گفتگو خواهد شد.

یاد داشتهای زیر گزارشی در مورد سلسله های دیگری که ذکر شد ، و همچنین درباره جریان حکومت آنان در گیلان می باشد.

سلاطین علوی گیلان و دیلمستان

یحیی بن عبدالله سید یحیی بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب در-
حالی که دیلم را به تصرف در آورده بود نفوذ خود را تا
ساحل دریای خزر توسعه داد. هارون الرشید که علاقه فراوانی به عظمت دربار
و قدرت سرزمین خود داشت در سال ۱۷۶ (۹۳-۷۹۲) سپاهی به جنگ او
فرستاد. فضل برمکی که حکومت ایران و گزرگان را داشت یحیی را مصمم
ساخت تا با استفاده از تصمیمی که در رعایت احترام او گرفته شد، در بغداد به
دربار خلیفه برود. یحیی مورد احترام قرار گرفت، ولی بعد او را به زندان
افکندند و بالاخره به قتل رساندند.

حسن بن زید مردم سرزمین رویان که مورد ستم و بد رفتاری محمد بن
عوس حاکم خلیفه قرار گرفته بودند از داعی الکبیر
حسن بن زید که در ری به سر می برد، تقاضا کردند تا سوگند وفاداری آنها
را بپذیرد. او در ۲۵ رمضان سال ۲۵۰ هجری (۸۶۴ میلادی) به پایتخت
Pay-Dašt رسید و از دیلمیها کمک خواست و امیدوار، پسر لشکرستان،
و یهان پسر سهل، فالیزبان و فضل با ۶۰۰ نفر به رشت آمدند.
بعد از آنکه حکومت مازندران را به دست گرفت ساکنین آنجا را واداشت
تا به مذهب شیعه گرویدند. وهسودان که ابتدا از سید کناره گرفته بود به او
ملحق شد، و پسرش ملک جستان را که سوگند وفاداری نسبت به حسن بن زید
یاد کرده بود به عنوان جانشین انتخاب نمود. او با کمک احمد بن عیسی و
قاسم بن علی عراق، ری، قزوین، ابهر و زنجان را گرفت و دیلمیها از طرف
حسن بن زید به حکومت این نواحی رسیدند. حسن بن زید در سوم رجب
سال ۲۷۰ هجری (۸۸۴ میلادی) پس از بیست سال سلطنت در آمل درگذشت

و برادرش محمد جانشین او گردید. داماد حسن بن زید به نام سید ابوالحسن که طرف توجه مردم بود مغلوب گردید و بالیشام دیلمی زندانی گردید و به ساری فرستاده شد و از آن بعد دیگر کسی از آنان خبری نشنید. سید محمد بن زید ۱۶ سال سلطنت کرد و در ۲۸۷ هجری (۹۰۰ میلادی) وفات یافت.

و قتیکه قوای سامانیان داخل طبرستان گردید ناصر الکبیر
 ناصر الحق ابو محمد
 به دیلمان و از آنجا به دعوت مردم گیلان به آن سرزمین
 حسن معروف به
 رفت و آن‌ها با او متحد گردیدند و بسیاری از مردم
 الاطروش پسر علی
 گیلان و دیلمان نسبت به او سوگند وفاداری یاد کردند
 بن حسن بن زید
 و گروهی از زرتشتیان نیز تحت تأثیر او به اسلام گرویدند.

کماجی Komaji حاکمی که از طرف سلطان خراسان حکومت می نمود
 در سال ۲۸۷ هجری (۹۰۰) مرد و یا به قتل رسید. ناصر الحق برای مقابله با
 اسمعیل بن احمد سامانی به طرف آمل لشکر کشید، ولی شکست یافت و عده
 کثیری از سپاهیان از جمله امیر فیروزان اشکوری و امیر کاکی گیلانی به قتل
 رسیدند. ناصر الحق به جانب گیلان عقب نشست و در آنجا مدت ۱۴ سال وقت
 خود را به مطالعه و بررسی و ارشاد گذراند. و قتیکه محمد بن صلوک به آمل آمد و به
 حکومت رویان منصوب گردید، مردم گیلان و دیلم از سید تقاضا نمودند تا
 به فتح طبرستان بشتابد. سید ناصر محمد بن سالوک را شکست داد و در آمل
 مستقر گردید و در حدود سال ۳۰۴ هجری (۹۱۷ میلادی) وفات یافت.

او چهار پسر داشت: محمد که در جوانی درگذشت - علی الشعیر - احمد
 ابوالحسن و جعفر ابوالقاسم. از سه تن آنها بازماندگانی ماند که مدتها در گیلان
 و دیلمان حکومت داشتند.

احمد بن ناصر الحق امامی مذهب بود و یکی از پسرانش به نام ابو جعفر
 محمد در دیلمان، و دیگری به نام ابو محمد الحسن که النقیب خوانده می شد

در بغداد مسکن گرفتند. از حکام علوی دیگر که در گیلان اقتداری بهم رساندند در فصل مربوط به مازندران سخن رفته است .

پس از مرگ سید ابوعلی محمد بن احمد بن ناصر کبیر بزرگان گیلان و دیلمان به شورش برخاستند ، و سرزمینهای مجاور را ضمیمه گیلان نموده و حکومت مستقلی را در دست گرفتند .

می گویند که وهسودان بن المرزوبان اولین پادشاه سلسله آل وهسودان خود در گیلان بود . او در دره علیای شاهرود در ناحیه

شهرستان اقامت داشت (۲۵۱ هجری مطابق با ۸۶۵ میلادی) ، و مدت چهل سال در آنجا سلطنت کرد . او ابتدا با حسن بن زید علیه سلیمان بن عبدالله حاکم خلیفه در مازندران متحد شد بعد متواری گردید ، و پس از چند روز وفات یافت . پسر و جانشین او جستان مردی بود که اراده ثابتی نداشت و بیشتر اوقات تغییر مذهب می داد گاهی زرتشتی و گاهی مسلمان می شد و عاقبت پس از جنگهای بسیار با سید حسن بن علی که در این موقعیت طی چند بیت شعر به او ناسزا گفته بود از در آشتی درآمد .

در سال ۳۰۶ هجری (۱۹-۹۱۸ میلادی) برادرش علی بن وهسودان بر ضد او قیام کرد و او را به قتل رساند ، ولی خود نیز بوسیله پدرزن جستان کشته شد . خسرو فیروز جانشین برادرش گردید و علیه محمد بن مظفر به جنگ پرداخت . پسر و جانشین او مهدی بوسیله محمد فراری شد و به اسفار بن شیرویه پناهنده گردید ، ولی اسفار جرأت ننمود باو پناه دهد. بعدها اسفار قزوین را به تصرف آورد و به فرمانده سپاهیانش مرداویج بن زیار دستور داد که ابن مظفر را محاصره کند ، ولی مرداویج تحت تأثیر تحریکات ابن مظفر

برخیزد اسفار قیام کرد و به سلطنت قزوین و گرگان و طبرستان رسید.

بعدها می‌بینیم که جستان بن سالار و برادرانش ابراهیم و ناصر جانشین پدر خود سالار بن المرزوبان می‌شوند (۳۴۶ هجری مطابق با ۹۵۷ میلادی). ابن-المرزوبان برادر شخصی بنام وهسودان بود. در سکه‌ای که در سال ۳۶۳ هجری (۹۷۴ میلادی) در رودبار زده شد به نام خسرو شاه بن مبادل (مقاتل) بر می‌خوریم. در ابن‌الائیر از سرخاب بن وهسودان نام برده شده است.

ناصر خسرو که از سال ۴۳۷ تا سال ۴۴۴ هجری (۱۰۵۲-۱۰۴۵) در سفر بسر می‌برد، حکایت می‌کند که سلطان یا امیر گیلان در فرمان عنوان مرزبان دیلم و جیل و جیلان ابو صالح مولی امیر المؤمنین را داشته است، و نامش جستان بن ابراهیم بوده است.

محمد بن مظفر اولین امیر قلعه سمیران Samiran که قلعه سالار نیز نامیده می‌شد گردید.

در سال ۳۷۹ هجری (۹۰-۹۸۹) نوح پسر وهسودان آخرین رئیس سمیران کودکی بود که تحت کفالت مادرش که فخرالدوله دیلمی با او ازدواج

۱- در سال ۳۳۱ هجری (۹۴۳) حسن بن فیروزان به شخصی به نام مازیار بن جستان پناهنده گردید.

۲- محمد حسن خان اعتماد السلطنه ابن سالار مرزوبان را پسر محمد بن مظفر می‌داند، و تاریخ سلطنت اعضاء این خاندان را بصورت زیر ذکر می‌کند:

محمد بن مظفر (۳۳۰ هجری مطابق با ۳-۹۴۱ میلادی) - سالار المرزوبان (۴۶-۳۳۰ هجری مطابق با ۸-۹۵۷ تا ۲-۹۴۱) جستان بن سالار (۳۴۹-۳۴۶ هجری مطابق با ۱-۹۶۰ تا ۸-۹۵۷) - وهسودان (۲-۳۴۹ هجری مطابق با ۱-۹۶۰) - جستان (۳۳۰ هجری مطابق با ۹-۱۰۳۸) - ابومنصور وهسودان (۴۵۷ هجری مطابق با ۱۰۶۵). با سلطنت ابامنصور سلطنت این خاندان پایان رسید. این سلسله به نام سالاریه معروف بود و بوسیله دولت سلجوقی بر افتاد.

کرده بود قرار داشت. فخرالدوله با این ازدواج قلعه را نیز تحت تصرف خود در آورد در نامه‌ای که از طرف او بر صاحب (اسمعیل بن عباد) به عنوان ابو-علی الحسن بن احمد است می قبل از این واقعه نوشته شده ، وزیر نوشته است که تنها مالکیت این قلعه با خاندان کنکار Kankar بود و به آنها اجازه می داد تا افتداری خود را بر ناحیه دیلم حفظ کنند. جاه طلبی او باعث شد تا قلمرو و هسودان را که چهل سال بعد در دیلم حکومت می کرد به این منطقه ضمیمه نماید ، و راضی شد تا با خانواده کنکار اتحادی برقرار سازد. او با این الحاق توانست قدرت فوق العاده‌ای در دیلم به دست آورد ، و سلسله و هسودان را از نظر قدرت تا حد تملک لاهیجان تضعیف کند.

استنداران رستم دار
اسپهبد شاه غازی رستم پس از قتل فرزندش از جنگ
با ملاحظه دست برداشت ، و پدر زن خود کیا بزرگ

امید دیلمی را که رود بست در تبول او بود و اداشت تا بر ضد آنها به جنگ پردازد. پس از مرگ کیا بزرگ امید شاه غازی رستم حکومت دیلمان و کار جنگ با ملاحظه را در حدود سال ۲۵۰ هجری (۱۱۶۲) به استندار کیکاوس بن هزار اسب واگذار نمود . کیکاوس مدت سه سال در دیلمان حکومت کرد و پس از آنکه رستم دار شهرنوش وفات یافت او به عنوان سلطان رستم دار جانشین او گردید و در حالیکه در گیلان مستقر شده بود حاکم شایسته‌ای به دیلمان فرستاد . و قتی که شاه غازی رستم در سال ۵۵۸ هجری (۱۱۶۳) وفات یافت سپهبد مجدالدین دارا پادشاه دیلم در مراسم تشییع جنازه او شرکت نمود.

ملك اردشیر مازندرانی در این دوره دیلمان را به سیدی به نام الداعی الحق ابوالرضا بن الهادی سپرد ، اما در يك شب هزار اسب بر او تاخت و او را کشت ، ولی خود نیز پس از چندی به وسیله سپاهیان ملك اردشیر دستگیر شد و بهلاکت رسید ، پس از ملك اردشیر (۶۰۲ هجری مطابق با ۶-۱۲۰۵) سلاطین گیلان

کوشش داشتند تا دیلمان را به تصرف آورند اما استاندار شرف الدوله بیستون آنها را راند و برضد آنها به آشوبگری پرداخت. او در کوهستانهای لاهیجان ماوا گزید و رؤسای این دیار نسبت به او سوگند وفاداری یاد نمودند و به او لقب کلاه استندار دادند زیرا هیچوقت کلاه از سر خود بر نمی داشت. او در سال ۶۲۰ هجری (۲۴-۱۲۲۳) وفات یافت.

پسرش ملك فخرالدوله نام آور نتوانست این ناحیه را حفظ کند و قدرتش در اثر هجوم مغول به ضعف گرائید. پسر بزرگش ملك حسام الدوله اردشیر به عنوان حاکم گیلان جانشین او گردید، و برادرش اسکندر بن نام آور حاکم ناتل Natel و نقاط مجاور شد. اردشیر احتمالاً در ۲۴۳ هجری (۴۶۵-۱۲۴۵) وفات یافت و استندار شهر آکیم بن نام آور به عنوان يك استندار به جنگ مداومی دست زده سلاطین گیلان که راه او را به دیلم قطع کرده بودند پس از اینکه وی را واداشتند تا به سمت نمکاورود Namakavrūd عقب نشینی کند، آن محل را مرز گیلان منظور نمودند. او در سال ۶۷۱ هجری (۳-۱۲۷۲) وفات یافت.

ناصرالدوله شهریار بن کیخسرو بن شهر آکیم دفعات زیادی در گیلان و دیلمان به تاخت و تاز پرداخت. او سه مرتبه باشکور Sekver و شکوری ها به مبارزه پرداخت و دیلمان را تا تنهیجان به تصرف آورد. با اقدامات او به تسلط استندران رستم دار در گیلان خاتمه داده شد.

اسمعیلیان که قلعه اصلی و عمده آنها به نام الموت در دره علیای شاهرود بود، قدرت خود را چه بوسیله کشتار- ملاحظه
های فدائیان خود و چه با لشکر کشی تا جنوب شرقی گیلان توسعه دادند.
کیا بزرگ امید گیلان را فتح کرد و حاکم آنجا به نام ابوالهاشم زندانسی و کشته شد.

در سال ۵۹۰ هجری (۱۱۹۴) آنها تمام مناطق میان ملاط و سخت سر را از استندار هزار اسب‌بن شهر نوش که با یارانش علیه شاه اردشیر مازندرانی به شورش برخاسته بود گرفتند. گمان می‌کنند که با سقوط الموت در سال ۶۵۴ هجری (۱۲۵۶) نفوذ اسمعیلیان در گیلان خاتمه پذیرفته باشد ولی ایسن اشتباه بزرگی است.

انهدام الموت طبق روایت نویسندگان ایرانی به‌طور کامل صورت پذیرفت و دوباره آن را مرمت کردند. از سال ۶۷۴ هجری (۷۶-۱۲۷۵) آنجا مجدداً در تصرف ملاحده قرار گرفت و اباقا سپاهیانش را برای محاصره قلعه اعزام نمود، و این دفعه قلعه به‌طور کامل منهدم گردید.^۱ در سال ۸۱۹ هجری (۱۷-۱۱۶) زمانیکه سید رضی کیا والی لاهیجان به سپاهیان خود در گیلان دستور داد تا سپاهیان دیلمی را که از آنها طرفداری می‌کردند قلع و قمع نمایند. در میان شهید شدگان دو یا سه پسر کوچک علاءالدین ملحد نیز وجود داشتند، و بسا از میان رفتن آنها به تاریخ ملاحده در گیلان خاتمه داده شد.

فتح گیلان بوسیله سرداران اولجایتو
 وقتیکه چنگیز خان ابرار در تصرف آورد، دشواری راهها مانع از آن بود که نیروئی به گیلان بفرستد و سلاطین گیلان در این دوره به استقلال می‌زیستند و به هیچکس خراجی نمی‌پرداختند. سلطان اولجایتو هنگام جلوس مصمم شد تا گیلان را که بوسیله امرائی کوچک که مهمترین آنها امیره دباچ نام داشت اداره می‌شد به تصرف خود در آورد. امیره دباچ طبق دستور اولجایتو به دربار او رفت و تعهد نمود که در اطاعت او باشد و خراج بپردازد، ولی چون از رفتاری که با او شد ناراضی بود شبانه

۱- خداوند محمد از اعقاب علاءالدین محمد با سید علی کیا متحد و بعد هم مخالف گردید (۱۳۸۹-۸ - ۱۳۶۷) و الموت را از دست داد و دوباره به دست آورد و با افتادن او به دست سلاطین لاهیجان به این امر خاتمه داده شد.

از آنجاگریخت و به کشور خود بازگشت .

اولجایتو مصمم گردید تا گیلان را از چهار طرف محاصره کند . امیر چوپان را به آستارا فرستاد . او با میر رکن الدین احمد حاکم آن ناحیه که منصب او مورد تأیید قرار گرفته بود ملاقات نمود . میر رکن الدین سپاه مغول را به گسکر راهنمایی کرد و در آنجا امیره شرف الدین شارم آبی از افسران سلطنتی پذیرائی کرد . امیر چوپان درحالیکه غنیمت فراوانی به چنگ آ آورده بود ، سلاطین سرزمینهای را که در مسیرش بود با خود همراه برد و پیش از آنکه سلطان اولجایتو به لاهیجان برسد به سپاه او ملحق گردیدند . امیر قتلخ شاه از راه خلخال وارد گیلان شد . گیلانیها سه بار نیروی او را با شکست مواجه ساختند بعد امیره دباح اظهار اطاعت نمود . امیره قتلخ شاه روی توجه به سخنان پسر خود امیره سیاوجی به پیشنهادی که به او شده بود توجهی ننمود و تا فومن پیش راند و نزدیک تولم ورشت مغلوب گردید و به وسیلهٔ رکابزن سلطان تولم بقتل رسید ، گوشه‌هایش را بریدند و باگوشواره بردند . عدهٔ زیادی از سپاهیان مغول در میان لجن گیلان به قتل رسیدند و غنیمت زیادی به دست گیلانیها افتاد .

امیر طغان و امیر مؤمن از راه قزوین به گیلان وارد شدند و از کوراندشت و لوشان گذشتند . هندوشاه سلطان ابن ناحیه فوراً اظهار اطاعت نمود .

سلطان اولجایتو در سال ۷۰۶ هجری (۷-۱۳۰۶) سلطانیه را ترك کرد و با سپاه زیادی از راه طارم و قلّهٔ درفک به گیلان رسید . در ۱۸ ذی قعدة ۷۰۶ هجری (۱۳۰۷) از کوراندشت به دشواری به لوشان رسید و سپاه او ملاحظه را غارت کردند و آنها از در اطاعت درآمدند و طالشهارا هم که با شورشهایی از آنها جدا شده بودند مطیع ساختند . چون او وارد منطقهٔ حکومت نوباشا گردید ، سپاه مغول از حملهٔ ناگهانی سربازان شیرویه که در جنگل ماوا داشتند

به شگفتی افتادند. همینکه اولجایتو نزدیک شد، نوباشا و یاران او با شمشیر و کفن نزد او رفتند و اظهار اطاعت نمودند. شاه در یاسازدهم ذیحجه وارد لاهیجان شد. مغولها هنگام عبور از سفید رود کوچنجهان را غارت کردند و با کشتار مردم از آنجا گذشتند. صلوك مطیع شد و موقعیت خود را حفظ نمود. اولجایتو سپاهی به تمیجان فرستاد و به علت بازگشت به کهدم و سفید رود لاهیجان و گیلان را ترك نمود. در موقع خروج از شهر به فکر سربازانش در تولم افتاد و ۳۰۰۰ سوار به آنجا فرستاد. در شانزدهم ذیقعه ساکنین تولم و قومن و رشت تحت فرمان امراء گیلان شرف الدین محمد سالار و برادر صلوك و غیره با مغولان به جنگ پرداختند. مغولان در حالیکه سنگر و موقعیت خوبی در جنگ گرفته بودند در انتظار کمک بودند، و بعد که پیروزی به دست آوردند شروع به تعرض کردند و شهرهای تولم و رشت و قومن را غارت نمودند و اسرای زیادی به اردوی شاه بردند.

وقتی که امیره محمد تمیجانی به پیشروی سپاه شاهی واقف گردید، نماینده ای برای تقاضای صلح و قبول و اضافه نمودن خراج نزد آنها فرستاد. چون پیشروی آنها ادامه یافت او به مغولان پشت کرد و به قزوین فرار نمود، و بعد سلطان اولجایتو را متوجه ساخت که جنگ او با سپاه شاهی به اجبار بوده و پیشنهادات او مورد قبول واقع نگردیده است. شاه عذر و استغفار او را پذیرفت و در ۲۷ ذیقعه ۷۰۶ هجری (۱۳۰۷) بالاخره بسبب نامساعد بودن هوا، از گیلان به سلطانیه رفت.

نوباشا که از نظر قدرت و ثروت مهمترین سلاطین گیلان بود، و به سبب قدرت خود به صلوك مشهور بود و جلال الدین برادر دباح و عده ای دیگر که همراه شاه بودند حاضر شدند غنیمت زیادی در مقابل آزادی زنها و کودکان اسیری که در حمله مغولان گرفتار شده بودند بپردازند و آنها را با خود به گیلان

برگردانند.

امیره دباح به سبب کشتن امیر قتلغشاه ابتدا از نشان دادن خود به شاه در هراس بود، ولی خواست در این مورد تصمیم بگیرد، ولی مورد استقبال قرار گرفت و به گیلان بازگشت. نوپاشا مشمول لطف مخصوص اولجایتو قرار گرفت و با دختر یکی از سرداران شاهی ازدواج نمود و در ربیع الاول ۷۰۷ هجری (۱۳۰۷) به گیلان بازگشت. تمام سرزمینهایی که دوباره شورش کرده بودند به فرمان شاه به او واگذار گردیدند و دیگر سلاطین گیلان اجازه یافتند تا دوباره به گیلان برگردند و قول دادند که هر ساله خراج ابریشم بپردازند و این خراج در تمام طول سلطنت اولجایتو به طور منظم پرداخت گردید.

از شورش سیدامیر کیا تا مرگ سلطان حسن (۶۲-۱۳۶۱ تا ۱۵۰۶)

سید امیر کیا اولین سادات ملاطی بود که علیه امرای

سیدامیر کیا

ناصروند بیه پیش سر به شورش برداشت، و ناچار شد به

طرف رستم دار فرار کند و در حدود یکسال بعد در آنجا وفات یافت (۷۶۳ هجری)

۱- امیر کیا پسر حسین بن حسن بن علی (که از فومن و کهدم به ملات منتقل گردید) پسر احمد بن علی الغزنوی (به علت اینکه مدت مدیدی شاگرد عبدالوهاب غزنوی بوده) پسر محمد بن ابو زید (که از ابهر به گیلان نقل مکان نمود و در قریه فشم مسکن گزید) پسر ابو محمد حسین بن احمد الکبار (معروف به عقیقی کوبی) پسر علی الکوفی (مردی دانشمند که از ترس عباسیان از کوفه فرار نمود و در ابهر اقامت گزید) پسر علی بن-الحسین الاصغر بن علی بن زین العابدین.

بدون تاریخ گیلان و دیلمستان تاریخ سیدامیر کیا و فرزندان او برای ما ناشناخته خواهد ماند. این تاریخ در ۸۸۰ (۱۴۷۴) شروع شد و تا ۸۹۴ (۱۴۸۹) ادامه داشت و بوسیله میر ظهیرالدین مرعی نوشته شد و پس از آنکه با دست نوشته شد در مطبعه عرو-الوقفی با دقتی که مؤلف این اثر داشت به چاپ رسید.

(۷۹۱ - ۷۶۹ هجری مطابق با ۸۹ - ۱۳۶۷ میلادی) -

سید علی

سید علی پسر او با برادرانش به آمل بازگشت و با صد

نفر از طرفداران خود مدتی در نزد قوام‌الدین به عنوان مهمان اقامت گزید.

سید رکابزن در این عصر سلطان تنکابن و سخت سر سید رکابزن

کیا تنکابنی

کیا حسنی از فرزندان کیا ابوالحسین مشهور به مویس

بالله بوده است. این شخص زیدی بود و عده زیادی از ساکنین تنکابن و

رستم‌دار و کوهستانها با او هم عقیده بودند. وقتی که از قدرت مؤید بالله کاسته

گردید خانواده اش برای اقامت به مشرابه (شیرایه؟) کلابه رفتند، و آنجا اقامت

کردند و تا زمانی که پدر بزرگ سید رکابزن کیا طغیان کرد و تنکابن و قسمتی

از دیلمستان را که شهر رود و دوهزارمی دانند به تصرف آورد، سید علی اجازه

یافت تا با طرفدارانش به سخت سر برود و اودوماه در آنجا اقامت نمود.

→
متأسفانه کتاب چاپ شده به سبب نقص تنها نسخه دستخط کتابخانه بادلیان اکسفرده ناقص است. تاریخ وقایع گیلان میرظهیرالدین مرعی طبق دستور شاهزاده کار کیا سلطان علی میرزا نوشته شد و نگارش آن از سال ۸۸۶ تا ۸۹۴ که احتمالاً تاریخ مرگ میرظهیرالدین می باشد ادامه پیدا کرد. این کتاب شامل وقایع روزانه آن زمان است. تنها نسخه ای که از این اثر شناخته شده بود بوسیله سر ریچارد لی Sir Richard Lee مردی که از همراهان انتونی جنکینسون بود و به سفارت به روسیه رفته بود در سال ۱۰۱۱ هجری ۱۶۰۲ میلادی به کتابخانه بادلیان اکسفرده اهداء گردید. این نسخه شامل ۲۰۳ برگ بود که برای چاپ در رشت از آن عکس برداری کردند. تاریخ استنساخ آن اول ربیع الاول سال ۹۹۳ است که بوسیله کاتبی لاهیجانی در حالیکه از طرف یکی از دوستانش برای او خوانده می شد رونویس شده، و شامل اشتباهات فراوانی است که باید آنها را ناشی از عدم اطلاع نسخه بردار از قواعد و دستور زبان فارسی و یا ناصحیح بودن پایه ای کلمات لهجه محلی دانست. خط نسخه تهیه شده واضح و در آغاز توأم با دقت است و دستخط اگرچه دست نخورده است ناقص می باشد یعنی در نسخه برداری چند برگ آن از میان رفته است.

امیره شرف الدوله سلطنت را به پسر خود امیره جهان سپرد و خود به زیارت مکه رفت و چون در تبریز مریض شد به لاهیجان بازگشت و در آنجا مرد. برادرش امیره محمد سلطان رانکوه نیز بفتح پسرش نوپاشا از سلطنت کناره گرفت و برای اقامت به چهارده رفت.

امیره شرف الدین
لاهیجانی - امیره
جهان - امیره
محمد رانکوهی

نوپاشا که دریافته بود سید در گرمروود سخت سر است برای غافلگیری او عازم آن ناحیه شد، ولی سید علی که از قصد او آگاه بود در امتداد کوهها حرکت کرد و به چهارده رسید و آنجا را ویران ساخت، و امیره محمد را به هلاکت رسانید. نوپاشا غفله به رانکوه بازگشت، و در حالیکه قلاع و استحکامات امیره جهان را گرفته بود دوباره به گرمروود عزیمت نمود. سید رکابزن کیا که از مقاومت در مقابل او ناتوان بود به سید نصیحت کرد که به آمل برود و خود نیز با نوپاشا صلح نمود. نوپاشا و امیره جهان به دوستی با یکدیگر مطمئن نبودند. در سال ۷۶۶ هجری (۱۳۶۴-۶۵) نوپاشا برای شرکت در جشن ختان پسر امیره جهان به لاهیجان دعوت گردید. آنها موافقت کرده بودند در ملاقات پسر عموها متحد جدید نوپاشا یعنی سید رکابزن هم همراه او باشد. در وقت ملاقات با علامت معینی که از طرف نوپاشا داده شد سید با تبر زین خود امیره جهان را از پادر آورد و دو متحد بعداً به لاهیجان برگشتند. امیره محمد بن جلال الدین بایجان Bayjan سپهسالار سپاهیان شاهزاده شهید پسران رئیس مرحوم خود امیره محمد و امیره پهلوان را همراه برد و از چیفیل Cifil که قلمرو سلاطین لاهیجان بود به خرارود فرار کرد. او از امیره انوز کهدمی و امیره دجاج اسحقی فومنی کمک خواست.

نوپاشا

ساکنان لاهیجان که از نزدیک شدن امیره انوز آگاه شده بودند سید رکابزن کیا را گرفتند و پای او را با طناب بستند و تا پل پرده سر او را کشیدند و از آنجا او را معلق ساختند. نوپاشا به رانکوه گریخت و پسر سید رکابزن کیا را برای سلطنت به تنکابن فرستاد. (۷۶۹ هجری مطابق با ۶۸-۱۳۶۷)

پسران امیره جهان
پسران امیره جهان به عنوان سلطان لاهیجان معرفی گردیدند. سید قوام الدین که از شکست نوپاشا آگاه شده بود پسرانش سید کمال الدین را از ساری و سید رضی الدین را از آمل به کمک سید علی کیا فرستاد. آنها تا نمکا و رودسر، پیش راندند و از آنجا نیز تا قلعه کرز مانسر که در دست آنها افتاد رفتند.

مردم به سید علی کیا سوگند وفاداری یاد کردند و پسران سید رکابزن کیا به نزد نوپاشا که مغلوب شده و به رانکوه عقب نشسته بود فرار کردند.

امیر نوپاشا
کو چسفهانی
امیره نوپاشا پسر امیره صعلوک - کوچسفهانی از قبیله اسمعیلوند بود که از گرفتاریهای نوپاشا برای تصرف باشیجا Pašija استفاده کرد.

فتح بیه پیش ، دیلمان ، اشکور و غیره بوسیله سید علی کار کیا
در این دوره نوپاشا برای اینکه از سید علی کیا علیه پسران امیره جهان کمک بگیرد به او پیشنهاد کرد تا تنکابن را در ملکیت آورد و راضی شد که پسران سید رکابزن را طرد کند. سلاطین بیه پس مانند امیره دباچ بن علاء الدین قومنی ، امیره محمد تجاسپی رشتی ، امیره انوز کهدمی و امیره **امیره دباچ قومنی**^۱

۱ - شجره امیره دباچ - دباچ بن علاء الدین بن رستم بن دباچ بن فیلان شاه بن رستم بن دباچ بن خیلو بن شرف الدوله بن سلطان شاهقلی ، که نزد او علاء الدوله پسر شاه غازی رستم مازندران که در ۵۵۸ هجری (۱۱۶۳) جانشین پدرش شده بود پناه برد ،

شفتی نامه‌ای که محتوی تاری از ریش آنها بود برای نوپاشا فرستادند ، او را از اینکه با یکی از دشمنان خانواده خود سازش کرده بود سخت به باد ملامت گرفتند. نتیجه مذاکرات آنها بی‌فایده بود و سید علی به تنکابن عقب نشست و منتظر رسیدن سپاه مازندران ماند. نوپاشا در سیاهکلرود شکست خورد ، و به رانکوه و از آنجا به اشکور گریخت ، و چون در آنجا مورد پشتیبانی کیا اسمعیل قرار نگرفت به ساحل رفت و به کشتی نشست.

چون سید علی به لاهیجان رسید مردم آنجا نسبت به او سوگند وفاداری یاد کردند. سپهسالار محمد بن جلال الدین با پسرهای امیره جهان به خرا رود فرار کردند و از امیره انوز کهدمی یاری طلبیدند.

شش ماه بعد امیره انوز کهدمی در سواحل چیغیل مغلوب **امیره انوز کهدمی** گردید و به زحمت خود را به کهدم رساند. امیره محمد بن جلال الدین در این نبرد کشته شد و پسرهای امیره جهان به خرا رود پناهنده شدند. سید علی تنکابن را به برادرش سیدهادی کیا داد و رانکوه را هم به برادر دیگرش سید مهدی کیا سپرد ، و گوکه و کیسم و دو ده اشپنان و کماچال را به پسر دیگر خود داد ، و پاشیجان را نیز به برادر زاده اش سید ناصر کیا پسر سید حسین که پدرش در کرمانسر کشته شده بود سپرد.

بک سال پس از این وقایع ساکنان لشته نشا که شیعه

امیره مسعود

زیدی بودند از سلطان خود امیره مسعود بن نوپاشا بن-

کوچسفهانی

صعلوک اسمعیلوند فرمانده کوچسفهان که پدرش در سال

بن دباچ بن ارکان بن جیحون بن فنا خسرو بن ابی نصر بن اسحق «نام سحقی یا اسحق» از او رسیده ، بن سلم بن کاوس بن ایرج بن حبش بن شهریار بن فیروز بن بلاش بن بهرام بن بلاش بن اردشیر بن فیروز بن نرسی بن گودرز بن بلاش بن شاپور بن اشک مؤسس سلسله اشکانیان. این نسب نامه با آنچه قطب الدین محمد مسعود شیرازی در «دره التاج لغرة الدباچ» می‌دهد اختلاف دارد و پس از آخرین اسم حبش (پدر بزرگ ارکان پسر دباچ) پسر بلاش بن نرسی بن هرمز بن اردشیر می‌آید .

۴۶۸ وفات یافته و خود نیز به مذهب تسنن گرویده بود ناراضی بودند و از سید علی دعوت نمودند تا سرزمین آنها را به کشور خود منضم سازد. امیره مسعود از کوچسفهان به خمام گریخت و سپاهیان سید علی اورا تعقیب نموده خمام را تصرف نمودند.

يك ماه بعد امیره فلك السدين رشتی که به سمت خمام امیره فلك الدين رشتی پیش تاخته بود مغلوب گردید ، و موافقت کرد تا تمام آنچه را که از امیره مسعود گرفته بود به سید واگذار نماید. سید علی مصمم شد تا خمام را به سرزمینهای خود اضافه نماید. امیره انوز به طارم گریخت و بعد به لاهیجان رفت ، و در آنجا اجازه اقامت در شهر را تقاضا نمود ولی کمی بعد مجبور شد از آنجا عزیمت نماید و به طارم باز گردد . شش ماه بعد والی طارم به نام قباد به گمان اینکه رفتارش مقبول طبع سید علی خواهد بود ، امیره انوز را کشت. سید علی که از این رفتار به خشم افتاده بود سپاهیان برای محاصره قلعه شمیران فرستاد . آن قلعه مسخر شد و مدت هفت ماه در دست سپاهیان سید باقی ماند. از کسان دیگری که بعدا به سلطنت طارم رسیدند شیخ حاجی طارمی و پسرش میر حسین و نوه اش میرزین العابدین را باید نام برد .

کیا ملك هزاراسبی^۱ اشکوری که از طایفه ناصر وند بود و پسر و برادرش را کشته بود ، از اطاعت سید استنکاف ورزید. سید علی با خداوند محمد ملحد از اعقاب علاءالدین ملحد که طرفدارانی در دیلمان ، رودبار ، پادز Padez ، کوشیجان و ساکنین اشکور داشت و از افکار مذهبی خود انصراف حاصل کرده بود متحد شد و وعده داد در مقابل کمکهای او دیلمان را به او بسپارد.

۱- احتمالا پسر کیا اسمعیل حاکم اشکور در اواسط قرن هشتم هجری می باشد .

خداوند محمد ملحد
 ملك كه از پایتخت خود چاكان به الموت فرار کرده بود
 برخاست . سیدعلی تحت تأثیر نصایح سید قوام‌الدین مرعشی مازندرانی به
 وعده خود وفانمود و دیلمان را به برادرش داد (۷۷۶ هجری مطابق با ۷۵-۱۳۷۴)
 خداوند محمد که بوسیله ملاحظه الموت و لمرس Lamsar قدرت بیشتری
 گرفته بود با کیا ملك متحد شد و سید مهدی کیا را در آفتابه رود لوسن Lusan
 مغلوب کرد و او را زندانی ساخته به تبریز نزد سلطان اویس فرستاد و گزارشی
 نیز در مورد خرابکاریهای سید در گیلان فرستاد . سید مهدی کیا هیجده ماه در
 تبریز نگهداشته شد . کیا ملك دوباره اشکور را به کشور خود باز گرداند و
 خداوند محمد الموت را گرفت .

یکسال بعد سیدعلی مصمم شد تا با نیروئی برای تصرف اشکور برود .
 کیا ملك به الموت نزد خداوند محمد فرار کرد اما چون نتوانست کمکی دریافت
 کند به سلطانیه به اردوگاه تیمور رفت . خداوند محمد که در اطراف الموت
 محاصره شده بود ناچار به تسلیم گردید ، اما اجازه یافت تا آن سرزمین را ترك
 کند . او هم به نزد تیمور پناهنده شد و از آنجا هم او را طبق درخواست سید به
 سلطانیه فرستاده و به او دستور دادند تا هیچوقت آنجا را ترك ننماید .

اعقاب او تا قرن نهم هجری در سلطانیه زندگی می نمودند . کیا ملك هم به
 ساوه اعزام گردید .

کیا سیف‌الدین کوشیج سلطان دیلمان که خود ورع‌ایبش
 کیاسیف‌الدین دیلمانی اسلام را ترك کرده به طریقه اسمعیلیه گرویده بودند از
 طرف سیدعلی به قبول اسلام دعوت گردیدند . چون او این دعوت را نپذیرفت
 سید قلمرو او را غارت کرد و او ناچار شد به رودبار بامنصوری Ba-mansūri
 برود . از طرف سیدعلی ، سیدعلی رزینی به حکومت دیلمان رسید و چون

دانست که کیا سیف‌الدین زنده است او را دستگیر نمود و به قتل رسانید. در پائیز سال بعد عده‌ای از اعضای خاندان کوشیج و جوانان آنها که به قزوین پناهنده شده بودند در ناوه Nava بر سیدعلی رزینی حمله کردند و او را کشتند. چندماه بعد کیا مسعود کیا و جهان‌شاه کوشیج سلاطین خرگام هم ناچار شدند آن سرزمین را ترک کنند.

دو سال بعد سیدعلی خواست تا دیلمان را از هجوم کوشیجان و ملاحده که پناهگاهی در قزوین یافته بودند نجات دهد و سپاهی به طرف آن شهر اعزام نمود. آنجا هفت سال تحت قلمرو او ماند، تا اینکه در ۷۸۸ هجری (۸۷-۱۳۸۶) ناچار شد آنجا و طارم و قلعه شمیران را به فرماندهان تیمور واگذار نماید.

امیره محمد رشتی با مرگ امیره فلك‌الدین رشتی فرزندش امیره محمد جانشین او گردید و به علل مختلف ناچار شد با سیدعلی متحد گردد. با اینحال يك دشمنی دیرین میان او و ناصر کیا حاکم کوچسفهان به نام سیدعلی وجود داشت. در سال ۷۸۵ هجری (۸۵-۱۳۸۴) سید ناصر کیا به سمت رشت لشکر کشید ولی در سیاهکلرود شکست خورد و مجروح گردید و پس از چند روز وفات یافت. یکسال بعد امیره محمد برای عقد صلح به لاهیجان رفت.

در سال ۷۸۹ هجری (۱۳۸۷) امیره محمد رشتی و امیره دباچ فومنی و امیره محمد شفتی و امیره ساسان گسگری چون سپاهیان مغول را در عراق دیدند، و می‌دانستند که سید علی به سبب اینکه بدون جنگ و خونریزی قزوین و طارم را به تیمور داده و به شخصیت و اعتبار خود لطمه زده است موقع را برای حمله به او و گرفتن کهدم و کوچسفهان مناسب دیدند. سپاه بیه پیش در کهدم مغلوب گردید، و سید چون به او وعده داده شده بود که نگران نباشد به قلعه کهدم رفت ولی امیره محمد رشتی به وعده خود وفا ننمود و او را تعقیب

و زندانی کرد. سید حیدر کیای گوکه Gūka سید علی کیا کهدمی و سید محمد کیا بازی کیا بوسیله امیره دباچ به فومن فرستاده شدند ، و سادات دیگر و سربازان به اسارت افتادند ، و بوسیله امیره محمد به رشت اعزام گردیدند ، و کهدم به امیره سالار پسر امیره انوز داده شد .

در این ضمن سید علی کیا بدون اینکه در انتظار تمامی امیره سالار کهدمی - سپاهیانش بماند در رمضان ۷۹۱ هجری (۱۳۸۹) از شکست سید در رشت و مرگ سید علی لاهیجان به رشت رفت. سپاهیان فومن که متعلق به امیره دباچ بودند به پسیخان رسیده بودند ، و سید علی چون دید برای جنگ هیچ آمادگی ندارد تصمیم گرفت رشت را به آتش بکشد ، و در حالیکه به انتظار کمک بود بسا جنگ و گریز به سوی ننک Nanak عقب نشست ولی با دو پسر و برادرش سید حسن کیا و عده ای از افراد خانواده اش در پای حصارهای رشت بقتل رسید. سپاهیان اشکور به میدان جنگ رسیدند ولی آنها هم منهزم گردیدند . سید هادی کیا که با سپاهیان تنکابن به کوچسفهان رسیده بود با شتاب به لاهیجان و از آنجا به تنکابن عقب نشست.

سلاطین ناصروند و امیره دباچ لاهیجان را به بهادر ناصروند که با خواهر بیه پیش امیره محمد رشتی ازدواج کرده بود داد . گوکه را به دوره دوم ملك فیروزبن ملك ناصروند ، و کیسم را به امیره مسعود ناصروند ، پاشیجا را به امیره جلال الدین ناصروند ، و رانکوه را به صلوك مرداویج که در خدمت سید علی کیا بود و بر اثر افکاری که داشت او را ترك کرده و در جنگ علیه او شرکت جسته بود سپرد .

کیا ملك هزار اسبی از ساوه به اشکور مراجعت کرده ، و مالکیت قلعه های لمسر و الموت را به دست آورده بود. فرماندهان کوشیج هم برگشته بودند

و امیر دیلمانی دوباره بر سرزمین موروثی خود حکومت می نمود .
چندی بعد امیره دباچ پشیمان گردید ، و در ملاقاتی که در فومن با امیره
محمدرشتی کرد او را بازگرداند و زندانی کرد . مادر امیره محمد که ترسیدمبادا
به دست سادات زندانی رشت بیفتد و او را به تلافی خون عده ای بکشند آنها را
کشت . امیره دباچ خشمگین گردید و فوراً ساداتی را که در فومن نگهداشته
شده بودند آزاد نمود و آنها را به تنکابن فرستاد و از آنها دعوت کرد تا بیه پیش
را تحت اطاعت خود در آورند .

سپاهیان صلوك مرداویج که در سپاهی تل دشت
فتح دوباره بیه پیش
Sepahitaldast نزدیک خواجهان در سیاهکلرود
بوسیله سیدهای کیا
اردو زده بودند مغلوب گردیدند و سالوک مرداویج که
رانکوه راترک می گفت به کیا ملک پناهنده شد . کوله بهادر لاهیجان را ترک کرد
و به ساگیلان عقب نشست .

سیدهای کیا بدون جنگ لاهیجان را اشغال کرد و پیمان صلحی میان او و
امیره دباچ منعقد گردید و اجساد ساداتی که در رشت به قتل رسیده بودند و به
خساک سپرده شده بودند به لاهیجان منتقل شد و اطراف مقبره سید خرم کیا
(خور کیا ضبط شده است) مدفون گردید . دوره دوم اقتدار امرای ناصروند در
بیه پیش بیش از پنج ماه یعنی رمضان ۷۹۱ تا صفر ۷۹۲ (۱۳۸۹) بیشتر طول
نکشید .

زندانی کردن امیره محمد رشتی باعث گردیده بود تا رابطه میان امیره
ساسان گسگری و امیره دباچ تیره گردد . امیره دباچ که با سیدهای کیا متحد
شده بود از بیه پیش کمک گرفت و با آنها داخل گسگر شد و تا گوراب گسگر
پیش راند ، ولی بوسیله امیره ساسان که در کسوه های گسگر عقب نشسته بود

غافلگیر گردید و از اسب به پائین غلطید و دستگیر و زندانی شد^۱.

امیره ساسان گسکری
 امیره ساسان وارد فومن شد و این منطقه را ویران نمود
 و امیره محمد رشتی را آزاد کرد و یکماه بعد با ۳۰۰
 من ابریشم و ۱۰۰ خروار قماش اسکندرانی امیره دباچ را آزاد ساخت و به
 فومن بازگردانید.

امیره فلك الدين رشتی
 امیره فلك الدين رشتی که جانشین امیره محمد شده
 بود تا زمان مرگ امیره دباچ رابطه اش با او در نهایت
 بدی بود.

امیره دباچ دو پسر داشت: سلطان محمد که با دختر امیره فلك الدين ازدواج
 کرده بود و امیره علاء الدين .

به سلطان محمد در زمان حیات امیره دباچ تولم را داده بودند . همینکه
 خبر مرگ این سلطان رسید امیره فلك الدين رشتی دامادش سلطان محمد را به
 رشت خواند تا همراه او به فومن رفته بر امیره علاء الدين بتازند . اما همینکه
 او به رشت رسید امیره فلك الدين خائنه او را گرفت و نزد امیره علاء الدين
 فرستاد و امیره علاء الدين هم برادرش را کشت و با همسرش ازدواج نمود و
 به عنوان حقیقت‌ناسی نسبت به امیره فلك الدين چند ده از فومن را به او داد .
 سلطان محمد کودکی شیرخوار به نام امیر رستم داشت که این کودک را به پدر-
 بزرگش سپردند.

امیره محمدرشتی
 چندی پس از آن امیره محمد پسر امیره فلك الدين بسر
 پدرش طغیان کرد و به فومن رفت. امیره فلك الدين پس
 از زیارت به لاهیجان رفت تا از اعمال گذشته اش نزد سید رضا کیا ابراز تأسف

۱- امیره ساسان شفتی که فرمانده قوای فومن بود در این جنگ در گوراب کشته

نماید ، و برای صدق گفتار خود کوچسفهان را در برابر آشتی به او داد. سید رضاهم به امیره فلك الدین كمك كرد تا رشت را بگیرد ، ولی چون امیره علاء الدین با سپاهی به كمك امیره محمد آمد امیره فلك الدین به كهدم نزد امیر انوز فرار کرد . او چون از مقاومت در برابر امیره علاء الدین عاجز بود امیره فلك الدین را واداشت تا بگیرد ولی این شخص به دست پسرش گرفتار گردید و به دار آویخته شد .

شورش سید حسین کیا
در سال ۷۹۷ هجری (۹۵-۱۳۹۴) سید حسین کیا پسر ارشد سید علی کیا و برادران و عموزاده هایش که در میان

آنها امیره سید محمد بن سید مهدی کیا هم بود با کمکی که از بیه پس گرفتند به عموی خود که از دادن املاک پدرشان به آنها امتناع می ورزید در ملاط حمله ور شدند. آنها در این نبرد مغلوب گردیدند ولی سید هادی کیا در مقابل مقاومت مردم لاهیجان ناچار شد به ملاط و بعد به تنکابن عقب نشینی کند. سید حسین کیا به سلطنت لاهیجان رسید و حکومت رانکوه را به کار کیا امیره محمد سپرد .

سید حسین کیا لاهیجانی ۷۹۷-۹۸ هجری (۹۶-۱۳۹۵ تا ۹۵-۱۳۹۴)

کار کیا امیره سید
محمد رانکوهی
۷۹۷-۸۳۳ هجری (۳۰-۱۴۲۹ تا ۹۵-۱۳۹۴) سید هادی کیا در به دست آوردن مجدد رانکوه لاهیجان کوششهایی نشان داد ولی مغلوب گردید، و چون متعهد شد که مزاحمت برادر زاده های خود را فراهم نسازد آزاد گردید و توانست به مقر خود رانکوه برود.

سید حسین کیا که سلطانی نالایق بود به زودی با مخالفت رعایایش روبرو گردید ، و توسط برادرش سید رضا کیا از سلطنت خلع شد . او به تنه لاهیجان فرار کرد . سید هادی کیا پدر سید حسین کیا چون می خواست او را عمر خود را

به آسایش و عبادت بگذراند حکومت تنکابن را به سیدیحیی کیا سپرده بود. سید یحیی کیا تهیجان را از او گرفت و او را به لاهیجان فرستاد. سید حسین کیا مدت پنج سال در آنجا به اسارت ماند و بعد پاشیجا را گرفت و شش ماه بعد بنا به تقاضایش به او اجازه داده شد که زندگی خود را در لاهیجان بگذراند.

در سال ۸۰۶ هجری (۴-۱۴۰۳) تیمور از اینکه سلاطین

گیلان و دیلمان به ملاقات او نشافته و تنها به فرستادن

هدیایاتی جهت او اکتفا کرده بودند ناراحت گردید و نتیجه

این شد که سپاهیانش بدین مناطق روی آوردند و بعضی

از آنها نیز به منجیل رسیدند. در چنین وضعی سید رضا کیا که از نظر خانوادگی

و وسعت کشورش مهمترین سلاطین دیلمان بود و امیره محمد رشتی که مقتدر

ترین سلاطین بیه پس بود و سلاطین دیگر با فرستاده هائی که حامل هدایا بودند

به دربار تیمور رفتند.

خراج سالانه ای که سلاطین گیلان تعهد پرداخت آنرا نموده بودند عبارت

از ده هزار من ابریشم (طبق وزن معمول شهر ۱۵۰۰۰ من) و هفت هزار رأس

اسب و سه هزار رأس گاو بود اما تیمور رضایت داد تا نصف سهمیه سیدرضی

کیا و امیره محمدرشتی و همچنین ثلث سهمیه سایر رؤسا تقلیل داده شود.

کیا ملك هزار اسبی که پس از مصیبت سادات در رشت

از ساوه به دیلمان بازگشته بود به وسیله پسر کوچکش

کیا جلال الدین که مردم از ظلم او به جان آمده بودند

کشته شد. مردم از سیدرضا کیا تقاضا کردند تا دیلمان

کیا جلال الدین

و کیا ملك

هزار اسب اشکوری

را به خاک خود منضم سازد.

جلال الدین به پساگیلان گریخت و اشکور و رودبار و لمس در دست سید

افتاد. خداوند محمد ملحد که مجدداً قلعه الموت را متصرف شده بود، ناچار

شد تا آنرا به ملك كيومرث بن بيستون گاو باره بازگرداند و او هم آن را به پسر خود ملك اویس واگذار کرد اما یکسال بعد که نمی توانست در مقابل امیره سید محمد مقاومت کند به رستم دار گریخت و کوتوال قلعه هم با او سازش کرد .

در پایان جلوگیری دیلمیها از ویران کردن راهها که به تحریک امیره کوشیج انجام می گرفت ، سید رضی کیا هزار اسب از خانواده هزاراسبی را به حکومت اشکور منصوب کرد ، و چون توقع و انتظار او برآورده نشد در ۸۱۹ هجری (۱۴۱۶-۱۷) به قوای خود دستور داد تا در نزدیکی سفید رود بهم ملحق شوند. تعداد افراد آنچنان بود که در مقابل هر دیلمی يك گیلک قرار داشت و باعلامتی که مقرر شده بود گیلکها دیلمیها را قتل عام کردند و تعداد کشته ها به دو تاسه هزار رسید که در میان آنها امیره دیلمانی و رؤسای کوشیج و دویاسه نفر از اعقاب خداوند علاءالدین ملحد نیز وجود داشتند. کیا جلال الدین هزار اسبی موفق شد بگریزد و به کهدم برود و در آنجا او به مهدی کیا از قبیلۀ کامیاروند دیلمان که به خدمت امیره سید محمد در آمده بود و منصب سپهسالاری رانکوه را داشت ملحق گردید. خبر قتل عام دیلمیها او را به وحشت انداخت و سلامت خود را در فرار دانست. چند روز بعد مهدی کیا ، کیا جلال الدین را کشت و با جمع آوری عده ای از ساکنین اشکور و دیلمان در لوسن به امیره سید محمد حمله برد و تعدادی از سربازان او را کشت و عده ای را هم به اسارت گرفت.

بعد او برادران کیا جلال الدین کیا محمد و کیا هزار اسب را با وعده حکومت اشکور به کیا هزار اسب به کمک خود خواند و در کشکوه Kaskūh مغلوب سید محمد گردید، و دو برادر کیا جلال الدین هم به قتل رسیدند. مهدی کیا موفق شد تا به طارم نزد شیخ حاجی طارمی بگریزد و او مهدی کیا را از بالای دیوار قلعه خود در شاهرود به سفید رود افکند.

تمام دیلمان مانند بیه پیش تحت انقیاد سید رضی کیا بود
 باستثنای هندوشاه کرگیان که کشته گردید.

سید به تعمیر و مرمت رانکوه و رودسر و ملاط و دیلمان و سما و سایر
 نواحی پرداخت .

سید حسین کیا دومین حکومت ۸۳۳-۸۲۹ هجری (۲۹-۱۴۲۶) -
 سید رضی کیا در اول جمادی الاول ۸۲۹ هجری (۱۴۲۶) مرد و برادرش سید حسین
 کیا جانشین او گردید .

این شخص با سید مرتضی آملی لشکری علیه ملک کیومرث که اقوام خود
 را از ارث محروم کرده بود به رستمدر فرستادند ، و ملک کیومرث به نزد
 تیمورگریخت . ناتل رستاق و کچه رستاق به ملک نوزربن ملک جهانگیربن
 ملک طوس که مادرش با سید مرتضی از اهل ساری ازدواج کرده بود ، و کلا-
 رستاق و چالوس به ملک حسین از اخلاف ملک جلال الدین اسکندر که از بیم
 برادرش ملک کیومرث با برادرش ملک ایرج در تنکابن مستقر شده بود رسید.
 در محرم ۸۳۲ هجری (۱۴۲۸) لشکرکشی دیگری که به ناحیه پشتکوه
 رستمدر انجام گرفت با فتح قلعه‌های فالین Falisen و لورا Lūra و امامه
 Emama و شمیران خاتمه یافت ولی تیمور به سید حسین کیا دستور داد که
 قلمرو موروثی ملک کیومرث را به او برگرداند ، و این شخص مالک سرزمینهای
 خود باستثنای طالقان و قلعه فالین گردید ، و راضی شد تا آنها را به جبران
 خونی که از سادات در تنکابن ریخته شده بود به سلطان بیه پیش بدهد.

میان امیره سید محمد و سید حسین کیا از رفتاری که نسبت به دختر سید
 محمد وسیله شوهر او سید یحیی کیا پسر سید حسین انجام یافته بود نقاری
 ایجاد شد. در صفر ۸۳۳ هجری (۱۴۲۹) سید محمد باقوای خود وارد لاهیجان
 گردید و پسرش سید ناصر کیا را در آنجا به حکومت گماشت و به رانکوه

بازگشت .

سید ناصر کیا لاهیجانی - اولین سلطنت - ۸۳۳ هجری (۱۴۲۹)

سلطان حسین کیا
 امیره علاءالدین فومنی واقع می شود. و با وعده هایش خداوند محمد ملحد و روسای کوشیج و طرفدارانش دور او جمع می گردند. درحالی که يك قسمت از این قوا به دیلمان حمله می کرد او به طرف لاهیجان که مردمش بر سید ناصر کیا شوریده بودند پیش رفت و سید ناصر کیا به ملاط عقب نشینی کرد. امیره سید محمد به کمک جهانشاه میرزا که با برادرش اسکندر میرزا اختلاف پیدا کرده بود ، به طارم وارد شد ، و باقوائی که علیه دیلمان فرستاده بود مبارزه کرد و بعد با سید حسین کیا به مخالفت پرداخت و او را مغلوب و زندانی نمود و به الموت فرستاد ، آنگاه لاهیجان را به سلطان حسین کیا برادر زاده سید حسین کیا واگذار نمود .

کار کیا ناصر کیا لاهیجانی - سلطنت دوم - ۵۱ - ۸۳۳ هجری (۴۸ - ۱۴۲۹)
 کار کیا سید احمد رانکوهی - ۴۵ - ۸۳۳ هجری (۴۲ - ۱۴۲۱ تا ۱۴۲۹)
 در همان سال ۸۳۳ هجری (۳۰ - ۱۴۲۹) پسران او کار کیا ناصر و کار کیا سید احمد بر علیه پدر خود طغیان کردند و او را در قلعه الموت زندانی ساختند ، و او در هشتم جمادی الاول ۸۳۷ هجری (۱۴۳۴) در آن قلعه وفات یافت.

بهاءالدین کهدمی
 امیره انوز کهدمی در سال ۸۳۴ هجری (۳۱ - ۱۴۳۰)
 وفات یافت و پسرش بهاءالدین جانشین او گردید .
 هنگامیکه سید حسین کیا زندانی گردید یکی از پسرانش به نام سید محمد در -
 حالیکه با اسب از سفید رود عبور نمود از مهلکه نجات یافت. کار کیا سید -
 علی بن سید احمد کیا حاکم پاشیجا درنهان به او یاری کرد و امیره سید محمد و

سلطان حسین کیا ناچار شدند دائماً در مقابل تاخت و تازهای آنها به محافظت خود بپردازند. بالاخره سید محمد به اطاعت سید ناصر کیا در آمد و آزادی پدرش سید حسین کیا را که هنوز در الموت به سر می برد به دست آورد. سلطان حسین کیا حاکم قدیمی لاهیجان که به شورش پیوسته بود زندانی گردید و به مازندران فرستاده شد و سید مرتضی از اهل ساری مأمور گردید تا او را از بیه پس دور نگهدارد.

سید احمد کیا و برادرش سید ناصر کیا بدون درنگ در مورد عایدات بیه پیش به نزاع پرداختند، و سید احمد دیلمان را که در ملکیت امیر کیای گو که بود مطالبه نمود و این شخص از باز دادن آن امتناع ورزید و در نزدیکی سفید رود با بهاء الدین سالار کهدمی مغلوب گردید.

امیر علاء الدین فومنی و امیره محمد رشتی که به یاری او
 امیره علاء الدین می آمدند به طرف کوچسفهان پیشروی نمودند و از سفید
 فومنی رود عبور کرده تا تجن گو که پیشروی کردند ولی چون
 فهمیدند که کار کیا ناصر کیا بیلاق خود را در اهتکوه ترك کرده و به لاهیجان
 عازم گردیده است بیه پیش را ترك نمودند.

در ششم رمضان ۸۴۰ هـ جری (۱۴۳۷) امیره علاء الدین دوباره به سمت لاهیجان پیشروی کرد و قوای بیه پیش را در نزدیکی پل سفید رود مغلوب نمود اما به علت شورش ناگهانی در تنگنا افتاد و در حال جنگ و گریز خسارات فراوانی دید.

سلطان حسین کیا که از مازندران آورده شده بود در لشته نشا که اهالی آن نسبت به وی سوگند وفاداری یاد کرده بودند باقی ماند.

در سال ۸۸۴ هـ جری (۱۴۴۰-۴۱) امیره علاء الدین به کوچسفهان بازگشت و سلطان حسین کیا و کار کیا امیر کیای گو که به او ملحق شدند ولی متار که ای

با کار کیا ناصر کیا حاصل گردید و باعث شد تا گوکه و کیسم به کار کیا امیر کیا برسد و دیلمان برای سید احمد کیا باقی بماند. علاءالدین هنگام بازگشت در رشت بیمار شد و وقتی که به فومن رسید درگذشت و پسرش امیره دباج جانشین او شد.

امیره دباج فومنی کینه و عداوت سید احمد کیا نسبت به برادرش ابدا آرام نشد و علیه او سپاهی تهیه دید ، ولی در پسانزده شعبان ۸۲۵ هجری (۱۴۴۲) شکست خورد و به لمسر و بعد هم به قزوین فرار کرد. از آنجا خود را به هرات به دربار شاهرخ رساند و دریافت که به حاکم سلطانیه دستور داده شده است تا از او حمایت نماید . به کمک سپاهیان میرزا محمد بایسنقر و خداوند محمد ملحد که به او وعده دیلمان را داده بود از راه طارم به سوی این منطقه پیش رفت ، و به علت نامساعد بودن وضع زندگی ناچار شد باستثنای عده کمی که به کمک آنها قلعه لمسر و ناحیه رودبار لمس را به تصرف در آورد بقیه ترکها را بازگشت دهد . در ربیع الاول ۸۴۶ هجری (۱۴۴۲) پای دیوار قلعه لمسر مغلوب گردید و به کیسم و بالاخره به رشت گریخت ، و در آنجا مورد پذیرائی قرار گرفت ولی امیره محمد بامرگ امیره علاءالدین نقشه ای در مورد فومن داشت و مایل بود با سید ناصر کیا که تکیه گاهی می خواست سازش نماید ، سید احمد کیا و یارانش را خلع سلاح کرد و او را تا هنگام مرگ (۲۸ رجب ۸۵۳) در رشت در زندان نگهداشت.

حاکم گیلان به شاهرخ باج می داد و شاهرخ در ۸۵۰ هجری (۴۷-۱۴۴۶) مولانا جمال الاسلام سمنانی را به عنوان قدردانی از کار کیا ناصر کیا به سبب تامین آذوقه سپاهیان که برضد احمد مغول می جنگیدند به گیلان فرستاد زیرا این شخص سعی داشت به دستور سلطان محمد قلعه سلطانیه را مسخر کند .

جهانشاه میرزا ناحیه طالقان را به کار کیا ناصر سپرد.

سلطان محمد بیه پیش ۸۵۳-۸۵۱ (۷۸-۱۲۴۸) - فتوحاتش

امیر هحسام‌الدین فومنی
- امیره علاءالدین
فومنی

کار کیا ناصر کیادر دوازده ذیقعه ۸۵۱ هجری (۱۲۴۸) وفات یافت و پسرش سلطان محمد که در ۸۲۵ هجری در قلعه لمسر متولد شده بود جانشین او گردید .

سلطان عراق تمامی نقاط مرزی از آستارا تا استرآباد را به او واگذار نمود. او سپاهبانی به کمک امیره محمد فومنی فرستاد تا امیره حسام‌الدین فومنی را منکوب سازد و حکومت این ناحیه را به امیره علاءالدین بدهد. بامرگ ملک کیومرث فرزندانش ملک کاوس و ملک جلال‌الدین اسکندر بر سر قلمرو رستم‌دار به نزاع پرداختند. سلطان محمد که ابتدا از ملک کاوس پشتیبانی می‌کرد از طرف جهان‌شاه میرزا مأمور شد که بگذارد تا ملک کیومرث این ناحیه را در دست بگیرد. در سال ۸۶۰ هجری (۱۴۵۶) ملک کاوس از مازندران به طرف رستم‌دار پیش راند، و سلطان محمد میرظهرالدین مورخ را با سپاهبانی به کمک ملک اسکندر فرستاد. ملک کاوس به فیروز سوه گسریخت و قوای گیلان به سرزمین خود باز گشتند .

امیره محمد رشتی با اینکه به صورت ظاهر با حاکم لاهیجان رابطه دوستانه‌ای داشت گله‌هایی را که قبلا از او داشت از یاد نمی‌برد . در سال ۸۶۳ هجری (۱۴۵۸-۵۹) سلطان محمد نتوانست بیشتر با دورویی به سربرسد ، امیره محمد نه فقط پدر او بلکه دوتن از پسران او را هم به هلاکت رسانید و با جزئی بد-گمانی پسر شیرخوار او و برادرش و عده‌ای از خدمتکاران را کشت. وقتی که امیره حسام‌الدین در کهدم در گذشت امیره محمد به کمک سلطان محمد امیره - علاءالدین دباچ را از فومن راند. با اینهمه ، به سبب زندانی کردن خواجه شیخ علی نامی که به اوسفارش شده بود تار وابط حسنه با سلاطین لاهیجان برقرار کند،

مواجهه با غضب سیدگردید و ناچار شد او را آزاد سازد اما سلطان محمد هیچ کمکی برای امیره علاءالدین جهت نگهداری فومن یعنی جائیکه او در آخرین روز جمادی الثانی سال ۸۱۳ هجری (۵۹-۱۴۵۸) به عنوان شاه انتخاب گردید نفرستاد. امیره محمد به خمام گریخت و از آنجا به قصد باکو به کشتی نشست.

به دستور سلطان محمد پسر امیره محمد به نام تجاسب امیره تجاسب رشتی که پنج یاشش سال داشت به سلطنت رشت رسید، ولی دو ماه بعد او را با مادرش به رانکوه فرستادند و سلطان محمد رشت را به برادر خود شاه یحیی داد. امیره محمد که از راه مرداب به رشت بازگشته بود ناچار گردید به داماد خود امیره علاءالدین پناهنده شود. امیره علاءالدین او را به دار آویخت و رشت را به برادر دوم خود امیره اسحق که مادرش دختر امیره محمد بود داد. ملک اسکندر در ستمداران مایه ناراحتی برادر خود ملک کاوس که در سالهای ۸۶۵ (۶۱-۱۴۶۰) و ۸۶۷ (۱۴۶۳) و ۸۶۸ (۱۴۶۴) مورد حمایت قوای بیه پیش بود می گردید بالاخره به دستور جهانشاه میرزا تبریزی کجور و ناتل را گرفت، و ملک کاوس هم نور را گرفت به طوری که این سرزمینها با نام ملک ملککی به طور مساوی میان دو برادر تقسیم گردید. ملک کاوس در ۲۳ شوال ۸۷۱ هجری (۱۴۶۷) وفات یافت.

در سال ۸۷۲ هجری (۶۸-۱۴۶۷) که جهانشاه میرزا وسیله حسن بیک در تبریز به هلاکت رسید سلطان محمد بنا به تقاضای مردم قزوین قوایی برای حمایت از این ناحیه اعزام نمود اما کمی بعد او قزوین را به سلطان ابوسعید تیموری که از سمنان برای فتح آذربایجان می آمد واگذاشت. سلطان ابوسعید در ساحل ارس مغلوب گردید و به قتل رسید و سلطان محمد مجدداً سپاهیان

به قزوین فرستاد و بعداً آنجا را تسلیم حسن چلابی Galabi که از طرف حسن بیک به حکومت آنجا منصوب گردیده بود کرد.

در سال ۸۷۳ هجری (۶۹-۱۴۶۸) باقیمانده سپاه سلطان ابوسعید برای رفتن به خراسان از گیلان عبور می نمودند و به فرمان سلطان محمد به این سپاه گرسنه غذا و پوشاک داده شد.

چون امیره رستم کهدمی سلطان جابر و هرزه از تهاجم امیره رستم کهدمی به سرزمین امیره علاءالدین دست برنداشت او نیز به کمک سلطان محمد کهدم را غارت کرد و حاکمی برای آنجا انتخاب نمود و سلطان محمد نیز ساحل دیگر سفید رود را ضمیمه خاک خود نمود. امیره رستم به دربار حسن بیک در تبریز شتافت او به امیره فلک الدین تجاسپی برادرزاده امیره محمدرشتی و امیر بهادر عموزاده امیره محمد وعده داد در صورت مساعدت به امیره رستم حکومت رشت و کوچسفهان را به آنها واگذار خواهد نمود ولی آنها شکست خوردند و کهدم غارت شد و آنان برای طلب عفو از سلطان محمد به لاهیجان رفتند. به فرمان حسن بیک کهدم به امیره سالار پسر ارشد امیره رستم که در تبریز به سر می برد رسید. امیره علاءالدین در رشت وفات یافت و پسر ارشدش امیره دباچ در حالیکه از جانشینی پدرش امتناع می ورزید مردم فومن دور امیره دباچ پسر امیره حسام الدین که دو سال در فومن حکومت کرده و بعد در طارم وفات یافته بود جمع گردیدند.

(۸۸۰ هجری مطابق با ۱۴۷۶) - سلطان جدید به طرف

امیره دباچ بن حسام
الدین فومنی
پسیخان پیشروی نمود و سپاه بیه پیش که به یاری امیره دباچ دیگر رفته بودند به طرف رشت عقب نشستند و در

۲۵ ذی قعدة ۸۸۰ هجری به آنجا وارد شدند. مردم رشت برضد آنها قیام کردند

و آنها را واداشتند تا به لشته نشا عقب نشینی کنند. با اینحال عده‌ای از آنها در فومن باقی ماندند و امیره دباج بن علاء الدین را با سوگندی که از نظر وفاداری نسبت به او یاد کرده بودند به فومن آوردند و چون این مرد وقت خود را مصروف خوشگذرانی و هرزگی می‌کرد از حکومت این ناحیه دست برداشت. امیره دباج بن حسام الدین نیز به کوه‌های ماسوله گریخت.

در محرم سال ۸۸۱ هجری (۱۴۷۶) قوای بیه پیش که در
امیره دباج بن
علاء الدین فومنی
 کوچسفهان بود توانست کمکی دریافت نموده و در
 شانزدهم همین ماه بر امیره انوز و امیره اسحق که به

کمک امیره دباج بن حسام الدین رسیده بود غلبه نماید. امیره انوز ناگزیر به
 کهدم و امیره اسحق هم به رشت عقب نشست. سلطان محمد که بافرستادن چهل
 خروار ابریشم به خزانه شاه‌ی اقتدار و سلطه کاملی بر بیه پس یافته بود و
 می‌دید که امیره دباج تمایلی به سلطنت نشان نمی‌دهد در ۸۸۲ هجری (۷۸-۱۴۷۷)
 تصمیم گرفت امیره اسحق را به حکومت بیه پس منصوب کند، مشروط بر اینکه
 این شخص کوچسفهان و کهدم را به او واگذار کند، و امیره اسحق رشت و
 فومن و تولم را بگیرد و در آمد تولم را به فرزندان امیره دباج بپردازد^۱.

۸۸۲-۹۰۷ هجری (۲-۱۵۰۱ تا ۷۸-۱۴۷۷) - ۹۰۹-۸۸۳

امیره اسحق فومنی هجری (۴-۱۵۰۳ تا ۱۴۷۸) و فتوحات او - پس از مرگ
میرزا تلی بیه پیشی سلطان حسن بیک در تبریز در سال ۸۸۲ هجری (۷۸-۱۴۷۷)
امیره سیاوش گسگری امیره رستم کهدمی باز هم کوشش نمود تا کهدم را اشغال
 نماید ولی سلطان محمد و امیره اسحق او را مجبور نمودند تا به سلطانیه عقب نشینند.

۱- چون امیره سعید شفتی از اطاعت امیره اسحق سرپیچی نمود سلطان محمد
 او را از حکومت شفت برداشت و این ناحیه را به امیره ساسان شفتی سپرد.

سلطان محمد در آخرین روز ربیع الاول سال ۸۸۳ هجری (۱۴۸۷) مرد و پسر بزرگش میرزا علی که در سال ۸۴۷ هجری (۴-۱۴۴۳) متولد شده بود جانشین او گردید و در موقع جلوس به سلطنت «زنه زر» و «مرده شورانه» را که در مورد عروسی و مراسم تدفین پرداخت می شد لغو نمود و به دخترها اجازه داد تا در صورت نبودن وارث پسر از میراث بهره مند گردند.

در سوم صفر ۸۸۷ هجری (۱۴۸۲) امیره سیاوش یکی از حکام گسکر به امیره جهانگیر گسکری حمله کرد و او را کشت و قدرت خود را در تمام منطقه گسکر توسعه داد.^۱

در همین سال امیره رستم کهدهی از سلطان یعقوب برای اشغال کهدم کمک گرفت. پسرش امیره سالار همینکه او از طرف میرزا علی به حکومت کهدم رسید به او ملحق گردید ولی کمی بعد بوسیله قوای این شخص زندانی شد و میرزا علی نیز بنبوه خود نزدیک منجیل منهزم گردید. میرزا علی از سلطان یعقوب شنید که اوسپاه خود را بازخوانده و کهدم و جسیجان را با امیره اسحق تقسیم نموده است. در سوم شعبان ۸۹۰ هجری (۱۴۸۵) زمین لرزه شدیدی در منطقه حکومت میرزا علی روی داد که خسارت فراوانی به بار آورد.

در سال ۸۹۲ هجری (۱۴۸۷) که میرزین العابدین ساروی وفات یافت میر عبدالکریم موقعیت را برای به دست آوردن تاج و تخت مناسب دید. در روز شانزدهم رجب در حالیکه از کومک میرزا علی استفاده می کرد وارد ساری شد و خود را شاه خواند اما کمی بعد بوسیله میرشمس الدین برادر میرزین العابدین مورد حمله قرار گرفت و ناچار شد به گیلان عقب نشینی کند. سلطان

۱- در همین سال ۱۴۸۲ امیره ساسان شفتی به انتقام مرگ پدرش امیره سالوک حاکم شفت را به قتل رسانید. برادر امیره سالوک جانشین گردید.

یعقوب که مخالف نقشه‌های میر عبدالکریم بود به مردم دستور داد که گیلان را اشغال کنند و به دستور سلیمان بیگ سپاهیانی به قزوین فرستاد تا از آنجا به رودبار لمسر بروند.

میر عبدالکریم چون اطمینان پیدا کرد که زندگی او نجات خواهد یافت خود را به اردوی سلیمان بیگ رسانید و با او عازم تبریز گردید.

امیره اسحق فومنی که باخواهر میرزا علی ازدواج کرده بود باداماد خود در خرم لات ملاقات نمود و با وی پیمانی منعقد کرد. ولی او از مرگ سلطان یعقوب در ۸۹۴ هجری (۱۴۸۹) استفاده نمود و به بهانه اینکه غار شده به رحمت آباد رفت، و بالاخره از آنجا عازم طارم گردید و این ناحیه را به خاک خود ملحق نمود و قلعه شمیران را اشغال کرد. میرزا علی که از این نقشه آگاه شده بود مولانا قطب‌الدین را همراه سپاهیانی با شتاب نزد مردم طارم فرستاد تا آنها را تشویق کند که پیش از تسخیر آن سرزمین بوسیله امیره اسحق آنجا را به او تسلیم کنند.

در سال ۸۹۶ هجری (۹۱-۱۴۹۰) میرزا علی از اغتشاشی که در سراسر کشور وجود داشت استفاده نمود و میر عبدالملک را برای جنگ به قزوین فرستاد و در آنجا یوسف بیگ و پسرش قایتمش Kaytmas را که با سپاه از تبریز آمده بودند غافلگیر کرد و یوسف را بقتل رسانید.

در همین سال بوداق بیگ که بادسیسه در طلب سلطنت ایران بود از سمنان به قصد اشغال قزوین حرکت کرد ولی مورد حمله قرار گرفت و بوسیله میر عبدالملک کشته شد. میر عبدالملک بعد از این امر به طرف ستلمیش بیک که از سلطانیه آمده بود حرکت نمود و او را منهزم ساخت. او یکسال تمام در قزوین باقی ماند بعد حکومت آنجا را به برادر زاده اش میر غیاث‌الدین داد و به گیلان مراجعت نمود. جهان‌شاه

بیک که عراق را تسخیر کرده بود از شهریار به سوی قزوین پیش‌راند و بوسیله میرعبدالملك که قلعه شهریار و ناحیه ورامین و تهران و ری را گرفته بود مغلوب و کشته شد و او در این نواحی حکامی را منصوب نمود و مأمورینی برای وصول مالیات بکارگماشت.

در سال ۸۹۷ هجری (۹۲-۱۴۹۱) قلعه گلخندان و فیروزکوه را به تصرف آورد و بعد برای رفتن به طارم ترکها را که ناسلطانیه پیش آمده بودند مغلوب ساخت و حدود قلمرو خود را تا ساوه و زنجان و سلطانیه گسترش داد. در سال ۸۹۷ هجری (۹۲-۱۴۹۱) پس از مرگ سلطان یعقوب میرعبدالکریم می-خواست تا بازم میرشمس‌الدین مازندرانی را غارت کند. او داخل ساری شد اما در قراطغان منهزم شد و مجبور گردید به گیلان فرار کند. در همین سال رستم بیک سلطان آذربایجان چون از قدرت حاجی بیک در عراق باخبر شد آیه سلطان را با ده هزار نفر به جنگ او فرستاد. حاجی بیک مغلوب و کشته شد، و پسرش که از جانب میرزا علی مأموریت داشت تا با هزار نفر ناحیه قزوین را از غارت ترکها حفظ کند به میر عبدالملك پناهنده گردید. میرعبدالملك در کافر میدان شکست خورد و دیگر سپاهیان گیلان که تحت فرمان کیا پاشا سیهسالار سمام بودند در سفید پشته انبو مغلوب گردیدند و ترکها داخل قزوین شدند و برای تلافی و گرفتن انتقام پاره‌ای از نقاط را به آتش کشیدند. کمی بعد میرعبدالملك به میرزین‌العابدین طارمی که خیانت کرده بود حمله برد و او را مغلوب نمود و بعد چون دانست که بوداق بیک فرزند سلیمان بیک در هفت-صندوقان است علیه او برخاست و او را شکست داد و به قزوین بازگشت و داخل شهر گردید و حاکمی برای آنجا انتخاب نمود.

عده‌ای از سران سپاه گیلان هنوز هم در مازندران زندانی میرشمس‌الدین

و متحد او آقا رستم میرزا بودند. میرزا علی سپاهی به مازندران فرستاد و قلعه پرستک Parastak را که میرشمس‌الدین در آنجا بود به محاصره گرفت. میرشمس‌الدین تقاضای صلح نمود و بار فروش را به میر عبدالکریم تسلیم کرد. پیشنهادات صلح مورد قبول واقع شد زیرا حسین بیگ با ددهزار نفر به قزوین نزدیک می‌شد و به طرف رودبار پیش می‌آمد. قوای بیه پیش داخل گیلان شد و با تمویتی که از طرف بیه‌پس و رستم‌دار گرفتند حسین بیگ را وادار ساختند تا با تحمل خسارت به قزوین بازگردد.

برای تنبیه ملک جهانگیر که متحد حسین بیگ بود میرزا علی نائل و ولایاتش را ویران کرد و ملک‌شاه غازی که متحد ملک جهانگیر بود در کلاردشت اسیر شد. او را به گیلان آوردند و ملک اسکندر را به جانشینی او گماشتند.

سلطان حمزه برادر میرزاعلی با برادرش اختلاف پیدا کرد و به رستم بیگ حاکم آذربایجان پناهنده شد، رستم بیگ باز قوایی تحت فرمان دده بیگ گذاشت تا طارم را در محاصره بگیرد. قلعه طارم به دست محاصره کنندگان افتاد و میرزاعلی ناچار شد با رستم بیگ مصالحه کند.^۱

میرزاعلی که هیچ وقت از گناه ملک جهانگیر نگذشته بود از سال ۸۸۹ تا سال ۹۰۱ هجری (۹۴-۱۴۹۳ تا ۹۶-۱۴۹۵) برای ویران ساختن قلمرو دشمن خود سه مرتبه به مازندران نیرو فرستاد. قلعه زایگان Zayegān پس از ۲۵ روز مقاومت تسلیم شد و نائل و کجور و نور ویران گردید و اغنام و احشام ملک جهانگیر و رعایایش را به گیلان فرستادند. چهارمین لشکر برای

۱- در این عصر شاه اسمعیل صفوی از اردبیل به گیلان فرار کرد و پس از مرگ برادرانش به نزد امیر مظفر والی تول Tul و ناو Nāv پناهنده شد و این شخص با وجود اصرار جهانگیر بیگ پرناک Parnāk حاکم خلخال و تول از تسلیم همان خود به رستم بیگ امتناع ورزید.

حرکت آماده می‌شد، که اهالی ناتل چون از این لشکر کشیها رنج بسیار دیده بودند ملک جهانگیر را وادار نمودند تا به مصالحه پردازد.

قدرت رستم بیک زایل شده بود. میرزا علی قلعه طارم را به محاصره گرفت اما میرغیاث‌الدین که به منظور ممانعت میرعبدالباقی به آزاد کردن قلعه اعزام شده بود او را تشویق به غارت آنجا نمود. طارم بوسیله میرعبدالباقی تسخیر و ویران گردید و میرزا علی چون به این امر وقوف یافت سپاهیان خود را به طارم بازخواند.

ملک کاوس بن ملک جهانگیر به عنوان سلطان رستم‌دار جانشین پدر خود گردید و از میرزا علی علیه برادرش ملک بیستون تقاضای کمک نمود. قوای گیلان تا نور پیشروی کردند و قلعه دارنا Darna را محاصره نمودند و لسی چون ملک کاوس کشته شد به تنکابن بازگشتند. در بهار بعد آنها درواتاشان Vatašan به قوای میرکمال‌الدین بن شمس‌الدین مازندرانی و آقا رستم که باید با آنان هم‌آهنگ می‌شدند ملحق گردیدند. در حال عبور از جاده آمل دوباره دارنا را در محاصره گرفتند اما آقا رستم چون شنید که بدیعی الزمان فرمانروای خراسان به سمت مازندران پیشروی می‌نماید دست از محاصره برداشت.

محمد میرزا از اعقاب الوند بیگ که با حسن بیگ یکی از اقوام خود در جنگ بود از فیروز کوه به سمت قزوین پیش‌راند. او از میرزا علی ۵۰۰ نفر را که زیر فرمان میرغیاث‌الدین بودند کمک گرفت و با مساعدت آنها در سرحد قزوین الرند بیک را شکست داد و آیه سلطان را کشت. در بازگشت خود او نواحی طارم و قزوین و حکومت قبایل پاپلو Paplū و میرحسن را به میرزا علی داد. بعد از فرار میرغیاث‌الدین که میرزا علی شهر را به او واگذار نموده

بود سلطان مراد پسر یعقوب بیگ پسر حسن بیگ سلطان عراق گردید. او به قزوین آمد و خود را حاکم آنجا خواند. کمی بعد میرغیاث الدین بازگشت و حاکم تازه را وادار به فرار نمود و نماینده‌ای از جانب خود در قزوین گذاشت و خود به میرزا علی ملحق گردید.

شاه اسمعیل صفوی که پس از مرگ برادرش سلطان علی به رشت و به لاهیجان گریخت بر طبق روایتی مدت شش سال و نیم و بر طبق روایت دیگر مدت هشت سال در آنجا مقیم بود. آنها راضی نشدند که او را به رستم بیگ تسلیم نمایند. اسمعیل تصمیم گرفت تا تاج سلطنت ایران را به دست آورد بنا بر این خود را به اردبیل رساند و با میرزا محمد آستارائی متحد گردید و پس از مدتی شیروان را گرفت و شیروانشاه سلطان آن ناحیه را به هلاکت رساند.

هر چند که امیره اسحق خواهر میرزا علی را به همسری خود برگزیده بود سعایت سپهسالار عباس که اعتماد امیر خود را جلب کرده بود باعث شد تا کینه و عداوت

جنگ میرزا علی و امیره اسحق

شدیدی میان سلاطین بیه‌پس و بیه‌پیش به وجود آید. میرزا علی که از مازندران و فیروزکوه و قزوین و طارم کمک گرفته بود موفق شد در دافچا پیشرفت بزرگی کند ولی به سبب مذاکره‌ای که میان روسای سپاهش که ریاست آنها را برادرش سلطان حسن داشت به عمل آمده بود نتوانست از پیروزی خود نصیبی بگیرد. رشت که تقریباً دفاعی از آن نشد به سهولت و با یک پیشروی سریع تسخیر گردید ولی مازندران راه پیشرفت را بر سپاهیان بست و آنها را وادار ساخت تا با تحمل خسارت و در حالیکه مقدار زیادی از بار و بنه آنها به جا مانده بود عقب نشینی اختیار کنند. میرزا علی به آنها دستور داد تا از سفیدرود گذشته و وارد بیه‌پیش شوند. بعدها به دستور میر ملک برای عبور سپاهیان از

سفید رود و رسیدن به بیه پس به هنگام طغیان آب پلی برای رود بستند ولی سربازان بیه پس آنها را غافلگیر کردند و پل درحالیکه زیر سنگینی بیش از هزار نفر قرار گرفت در امواج غرق گردید.

میرزا علی در سال ۹۰۷ هجری (۱۵۰۱-۲) تصمیم گرفت تا صلح کند و کوچسفهان را که ساکنین آن شافعی بودند و امیره اسحق اعلام کرده بود که آن سرزمین به بیه پس تعلق دارد به این شخص تسلیم نماید.

امیره حسام‌الدین
فومنی ۹۰۷-۹۲۱ هجری (۱۵۱۵-۱۶ تا ۱۵۰۱-۲)

امیره علاء‌الدین فومنی ۹۰۷ هجری (۱۵۰۱-۲) سه ماه بعد امیره اسحق به مرض آبله مرد و برادر زاده اش امیره علاء‌الدین بن امیره دباچ که دوست نزدیک میرزا

امیره علاء‌الدین
فومنی

علی بود جانشین او گردید و قرار شد که کوچسفهان را به او تسلیم کند. سپهسالار عباس که وابسته به امیره حسام‌الدین برادر امیره علاء‌الدین بود با جلب موافقت پسر امیره هند شفتی، علاء‌الدین را بدون اجازه رئیس خود به قتل رساند. حسام‌الدین از تسلیم کوچسفهان خودداری کرد و میرزا علی این ناحیه و ایمال کنده Eymalkande و غیره را ویران کرد تا پسر امیره رستم را دوباره به حکومت کهدم برساند باوجود این سپهسالار عباس سربازان بیه پیش و لشته‌نشا را غافلگیر کرد و با عبور از سفیدرود به کیسم رسید و به قوایی که از کهدم می‌آمدند حمله کرد. بعد به طرف لاهیجان و سپس به سمت رودسر پیش‌راند و آنجا را به آتش کشید. غنیمت فراوانی از پول و جواهر و ابریشم و اسب و قاطر از لاهیجان آورد و حتی در حدود پانصد دختر و زن را با خود همراه برد تا در صورتی که صلح برقرار شود آنها را به صورت متاعی به پدرها یا شوهرانشان بفرودشد، و میرزا علی ناچار شد برای اینکه صلحی برقرار شود

جسیجان و رحمت آباد را تسلیم نماید.

پس از مدتی امیره حسام‌الدین سپهسالار عباس و دونفر از برادرانش را به هلاکت رساند. میرزا علی چون مشاهده نمود که دشمن فرمانده قوای خود را از دست داده است از موقعیت استفاده کرد و رحمت آباد را ویران نمود ولی مدتی بعد با اومتار که جنگگ نمود و رکابزن برادر سپهسالار عباس و پسر امیره سیاوش گسگری را که هر دو به بیهوش پناهنده شده بودند تسلیم کرد.

کیا فریدون که یکی از سرداران میرزا علی بود با دوستانش بر سر تقسیم ثروت میرغیاث‌الدین مورد غضب واقع شدند و به زندان افتادند. این امر میان میرزا علی و برادرش سلطان حسن ایجاد نفاق کرد مخصوصاً چون کیا فریدون از خدمت میرزا علی کناره گرفت و به خدمت برادر کوچکتر یعنی سلطان حسن درآمد این کدورت افزوده گردید. در این میان به سال ۹۰۹ هجری (۱۵۰۳-۴) سلطان حسن تقاضا نمود تا به اردوی شاه اسمعیل که قلعه اوستا Ustā در حوالی فیروزکوه را محاصره کرده بود برود و در بازگشت خود فهمید که کیا فریدون میرزا علی را که فرزندی نداشت تشویق کرده است تا سلطان حسن را وارث و جانشین خود سازد.

در این وقت امیره حسام‌الدین سپاهی بر علیه دیلمان تجهیز کرد و میرزا - علی با استفاده از این فرصت نیروئی برای تصرف رشت فرستاد ولی سربازان به جای داخل شدن به شهر به تاراج و ایجاد بی نظمی پرداختند. مردم وعده‌ای از سربازان که برای حفاظت رشت مانده بودند جنگجویان بیهوش را که غنیمتهائی به چنگ آورده بودند تعقیب نمودند و عده زیادی از آنها را زندانی کردند. امیره حسام‌الدین همینکه از این امر آگاه شد از راه سفید رود و خرم لات از دیلمان بازگشت و همه زندانیها را به قتل رساند.

سلطان حسن از میرزا علی درخواست نمود تا کیا فریدون
 سلطان حسن بیه پیش را به عنوان مذاکره در این موقعیت نزد او بفرستد و
 ۹۱۱-۹۰۹ هجری چون کیا فریدون به حضورش رسید او را خفه کرد و بعد
 (۱۵۰۳-۰۵) پس از جلب نظر فرماندهان دربار و سپاه، خود را سلطان
 بیه پیش خواند و رانکوه و لمسر و سماس را به میرزا علی داد.

امیره حسام الدین از عقد صلح با سلطان حسن امتناع ورزید و به سمت
 لاهیجان و رانکوه پیشروی کرد و آنجا را ویران نمود اما ساکنین آن سرزمین
 به سربازان مهاجم حمله بردند و آنها را مجبور به بازگشت به بیه پس ساختند.
 سلطان احمدخان پسر سلطان حسن برای اعلام اطمینان و حسن نیت و فرمانبرداری
 و تقاضای کمک علیه امیره حسام الدین به دربار شاه اسمعیل اعزام گردید.
 این قوا پس از رسیدن به کهدم به سبب بدی هوای منطقه که برای آنها قابل تحمل
 نبود ناچار شدند این منطقه را ترک کنند. سلطان حسن برای دومین بار فرزندش
 را به دربار شاه اسمعیل فرستاد تا نسبت به صلح بیه پس و بیه پیش اقدام نماید.

در سال ۹۱۰ هجری (۱۵۰۴-۵) شاه به سلطان حسن دستور داد تا کرجیان
 را به سلطان هاشم که با سپاه تنکابن پیشروی کرده بود تسلیم نماید ولی در دینا
 رود Dinarūd مغلوب گردید و به مازندران نزد آقارستم گریخت و در آنجا
 مسکن و مستمری به او دادند و تمام کسانی که در تنکابن به وی کمک کرده بودند
 بوسیله میرزا علی از دم شمشیر گذرانده شدند و او همه این منطقه را تا اسپچین
 Aspčīn به خاک خود منضم ساخت. بعدها سلطان هاشم به گیلان آمد ولی به
 دستور سدید وزیر سلطان احمدخان گرفتار شد و به هلاکت رسید.

در سال ۹۱۱ هجری (۱۵۰۶) میرزا علی مصمم شد تا یکبار دیگر به طلب
 تاج و تخت برود. شاه اسمعیل که از امیره حسام الدین به سبب زندانی شدن

رسولی که برای انجام صلح با سلطان حسن فرستاده شده بود ناراضی بود به طارم رسید و از سلطان احمدخان خواست تا به اردوگاه سلطنتی برود. فرماندهان سپاه سلطان حسن از موقعیت مناسب برای مستقر ساختن قدرت خود بر نواحی سرحدی بیه پیش و دادن فرمان پیشروی به سوی لاهیجان استفاده نمودند. میرزا علی که مشاهده کرد سلطان حسن در رانکوه بدون قوا مانده است به فوریت طرفدارانش را خواست و با آنها به سوی رانکوه عزیمت نمود و به خانه‌ای که سلطان حسن شب را در آنجا می‌گذرانید راه یافت و در چهار رمضان ۹۱۱ هجری او را گردن زد ولی بوسعیدمیر و کالیجار Kalijar که فرماندهی قوای لاهیجان را برعهده داشتند به ملاط باز گشتند و میرزا علی در آنجا مغلوب و کشته شد.

مدت حکومت سلطان حسن هیجده ماه بود.

تاریخ گیلان از جلوس سلطان احمد خان بیه پیشی تا الحاق گیلان

به قلمرو ایران (۱۵۹۳-۱۵۰۶)

در سال ۹۱۱ سلطان احمدخان که پس از اطلاع از مرگ پدر به اردوی شاهی فرار کرده بود به لاهیجان باز گشت و خود را چشم بسته تحت راهنمایی سدید و علیجان که بوسعیدمیر و کالیجار و عده زیادی دیگر را به قتل رسانده بودند و اقوام و دوستان خود را بر مشاغل شهری و نظامی قلمرو خود گماشته بودند قرارداد. بالاخره سلطان احمدخان که سلمانی خود را برای مشورت برگزیده بود دستور قتل سدید را صادر کرد و علیجان را به زندان انداخت و حامیان آنها را تارومار کرد.

سلطان احمد خان
۹۳۰-۹۱۱ هجری
(۳۴-۱۵۰۶)

شاه اسمعیل که به قصد یکسره ساختن کاربیه پس تاخرم لات پیش رانده بود به تقاضای شیخ نجم رشتی از نقشه خود چشم پوشید و به شیخ که سمت امیرالامرائی را داشت دستور داد تا وسیله صلح بیه پس و بیه پیش را فراهم سازد مشروط بر اینکه لشته نشا به امیره حسام الدین واگذار شود.

شیخ نجم دشمن کینه جوی سلاطین لاهیجان بود و مسلم بود پیمانی که بوسیله او بسته شود نفع بیه پس را تضمین خواهد کرد. سلطان احمد خان از تسلیم لشته نشا ملک قدیمی خاندان خود که مردم آن شیعه بودند خود داری نمود و نخواست تا آنرا به يك سنی بدهد بنابراین خود را آماده ساخت تا علیه بیه پس اقدام به جنگ نماید اما در ساحل شیمرود شکست خورد و امیره حسام الدین به سمت پلورود تا کویه رود Koyarūd پیشروی کرد و ۳۰۰۰ نفر را در کوچسفهان نگهداشت و به رشت بازگشت. در سال ۹۱۵ هجری (۱۰-۱۵۰۹) شیخ نجم رشتی وفات یافت و فرمان حاکمیت لشته نشا برای حسام الدین فسخ گردید اما سلطان احمد خان که به دربار سلطنتی ایران احضار گردیده بود و توانسته بود با فرستادن نماینده و هدایا مورد عفو قرار بگیرد فرمانی دریافت کرد که بیش از آن تأخیر نوزد. بنابراین در سلطانیه به حضور شاه رسید و به عنوان مالک مقتدر همه سرزمینهای سرحدی از آستارا تا استرآباد منصوب گردید. سلاطین مازندران و رستم دار با او اعلام اتحاد نمودند و سلطان احمد به بسط قدرت خود در این ناحیه پرداخت.

در سال ۹۱۷ هجری (۱۲-۱۵۱۱) شاه تصمیم گرفت تسا بیه پس را مسخر سازد وای امیره حسام الدین زن و فرزند خود امیره دباچ را به حضور شاه فرستاد تا تقاضای عفو نمایند و به این ترتیب به نیروی شاهی دستور بازگشت داده شد.

در سال ۹۲۱ هجری (۱۵۱۵) بین ملك كاوس که در کجور می‌زیست و ملك بهمن که در نور بسر می‌برد بر سر حدود املاک آنها اختلافی روی داد. ملك بهمن از مداخله و وساطت سلطان احمد خان در حکمیت سر باز زد. ناآل به وسیله ملك كاوس ویران گردید و قلعه هرسی Hersi محاصره شد. بالاخره این دو سلطان به حضور سلطان احمدخان رفتند تا تقاضا کنند که به اختلاف آنها پایان دهد. این امر برای سلطان احمد خان به حساب يك پیروزی گذاشته شد زیرا از زمان ملك کیومرث سلاطین کجور از بیه پیش اطاعت می‌کردند ولی این اولین بار بود که سلاطین نور به دربار لاهیجان می‌آمدند. در سال ۹۱۸ هجری (۱۵۱۲-۱۳) امیره حسام‌الدین بن دباچ بن علاء‌الدین اقدام به ترمیم قلعه رودخان که از سال ۹۲۱ هجری (۱۵۱۵-۱۶) متروک مانده بود کرد و آنجا را قلعه حسامی نامید.

جانشین او پسرش امیره دباچ بود که در سال ۹۲۵ هجری امیره دباچ بیه پسی (مظفر سلطان) ۹۲۲-۹۲۳ هجری (۱۵۱۶-۱۷) با خشم شاه اسمعیل مواجه گردید. سلطان احمد خان که در بیه پیش بود و سلاطین مازندران و رستم‌دار از قبیل دومیš Dūmiš خان و زینل خان شاملو فرمان تسخیر بیه‌پس را دریافت نمودند. امیره دباچ که مغلوب گردید به سلطان احمدخان پناه برد و سلطان احمدخان او را در همدان به اردوی شاهی راهنمایی کرد و در آنجا مورد عفو قرار گرفت و دختر شاه به نام خیر-النساء بیگم را به عقد خود در آورد و بر طبق نوشته عبدالفتاح فومنی در ۱۷ شعبان سال ۹۲۳ هجری به فومن بازگشت. ولی این تاریخ با آنچه که در شرفنامه شرف‌الدین بدلیسی نوشته شده وفق نمی‌دهد. مظفر سلطان پس از بازگشت به گیلان به نام شاه اسمعیل سکه زد. خیرالنساء بیگم در پنجم شعبان

سال ۹۳۸ (۱۵۳۲) وفات یافت و در گورستان خاندان صفوی در اردبیل مدفون گردید.

در سال ۹۳۲ (۲۶-۱۵۲۵) روسای روملو و تکلوا از غیبت كپك Kopek سلطان استاجلو استفاده کردند و سرزمینهای را که به آنها واگذار شده بود بر استاجلو شوراندند. كپك سلطان پس از جمع آوری یاران خود در خلخال به تکلوا حمله برد ولی شکست خورد و به گیلان گریخت. او از مظفر سلطان ۸۰۰۰ نفر کمک گرفت و علیه تکلوا که به دستور شاه اسمعیل تا منجیل و هرزویل پیشروی کرده بود اقدام نمود اما مغلوب گردید و نیمی از سپاهیانش تارو مار و قتل عام شدند و او با زحمت و دشواری فراوان با منتشا Mantasha سلطان و قزل سلطان به جنگل گیلان رسید و تا سال ۹۳۳ هجری (۲۷-۱۵۲۶) زمانی که به اردبیل عزیمت نمود در آنجا باقی ماند.

امیره حاتم
 ۹۴۲ هجری (۱۵۳۶) مظفر سلطان به خوی رفت و با ۸۰۰۰ نفر از افراد خود به او ملحق گردید. در بازگشت دریافت که همه سرزمین او به دست امیره حاتم حاکم کهدم و رعایای خودش که سالها به او وفادار بود افتاده است، با او به نزاع پرداخت. مظفر سلطان با عده ای از یارانش به پیره بازار گریخت و از آنجا در ۲۲ شعبان سال ۹۴۲ هجری (۱۵۳۶) عازم شیروان شد. امیره حاتم خود را به رشت رسانید و لقب شاه حاتم گرفت و سکه زد و دستور داد تا به نام او خطبه بخوانند و به رسم سلاطین فرمانروا طغری به کار می برد و مهر بزرگی روی فرمانهای خود می زد. او تمام بیه پس را گرفت و با دو تن از زندهای مظفر سلطان ازدواج کرد. با وجود این سه سالار رستم فومنی از اطاعت او سرباز زد و در سنگ فوزه Sangfūze او را مغلوب و زندانی

کرد و به نزد شاه فرستاد و شاه بعدها امیره حاتم را به سبب اینکه مظفر سلطان را مورد نکوهش قرار داده بود مشمول عفو خود نمود و او را به کرمان فرستاد. مظفر سلطان پس از ترك گیلان به شماخی و بعد به دربند رفت ولی در آنجا بوسیله افسران شاهی دستگیر و به تبریز اعزام گردید و در هفتم ربیع الثانی سال ۹۴۳ هجری به دستور شاه طهماسب زنده به آتش سوزانده شد.

در سال ۹۳۳ هجری که شاه طهماسب زمستان را در قزوین به سر می برد سلطان احمدخان به آنجا رفت و مورد محبت و پذیرائی قرار گرفت. او از مذهب زیدی چشم پوشید و به شیعه گروید و پس از بازگشت، رعایای خود را نیز واداشت تا به تشیع رو آورند. در چهارم ذی قعدة سال ۹۳۶ هجری (۱۵۳۰) قاسم سلمانی و فرزندانش را که اقتدار فراوانی بهم رسانده بودند به طوریکه برای او جز نامی باقی نمانده بود به هلاکت رسانید و خود در شعبان سال ۹۴۰ هجری بعد از سی سال و دوماه سلطنت در گذشت.

جانشین او کارکیا سید علی کیا که دارای طبع ملایم و آرامی بود گردید ولی طبقات لشکری به طرفداری از برادرش سلطان حسن که جنگجوی کاملی بود او را رها

کارکیا سید علی
۴۱-۹۴۰ هجری (۱۵۳۴)

کردند. سید علی کیا وعده ای از برادرانش به دست سلطان حسن گرفتار شدند و به دستور او در اوایل سال ۹۴۱ هجری در سما به قتل رسیدند.

کارکیا سلطان حسن پس از مدت کوتاهی قسمت بزرگی از بیه پس را فتح کرد و امیره دباچ را به ستوه آورد. او در طاعون سال ۹۴۳ وفات یافت و پسرش خسان احمد خان که یکساله بود وسیله امیره عباس که صاحب اختیار

کارکیا سلطان حسن
۴۳-۹۴۱ هجری
(۳۷-۳۶-۱۵۳۴)

بود به تخت سلطنت جلوس کرد. به تقاضای کیا خورکیا طالقانی یکی از سر-شناس ترین مردم گیلان و وکیل آخرین سلطان شاه طهماسب بیه پیش را

به برادر او بهمن میرزا که قشلاق نشین او قزوین بود داد.

قرا محمد و میرعباس و سرافراز سلطان از ایل چپکوند Çapakvand
لشته نشا به فرمان سران سپاه سلطان تن در ندادند و خان احمد خان را برداشته
به کوههای اشکور عقب نشستند.

در سال ۹۴۲ هجری (۱۵۳۷-۳۸) بهرام میرزا کیا خور کیا را به زندان
افکند. مردم که به خشم آمده بودند با قرا محمد متحد شدند و در لاهیجان به
بهرام میرزا حمله کردند. بهرام میرزا به سمت دیلمان و سپس به طرف قزوین
عقب نشست.

شاه حق خان احمد خان را بر حکومت بیه پیش به
رسمیت شناخت و سران سپاه شاهی دستور یافتند تا
بیه پسر را بدان ملحق سازند و عواید آنرا به جزانه
سلطنتی تحویل دهند. امیره سلطان محمد کهدمی که

خان احمدخان
۱۰۰۰-۹۴۴ هجری
(۱۵۹۲ تا ۱۵۳۷)

مدعی خویشاوندی مظفر سلطان بود داخل رشت شده و نظم را در آنجا برقرار
کرد ولی شکست خورد و کشته شد و پسرش امیره شاهنشاه میان سیاه رودبار
رشت و سام بجار بوسیله قوای بیه پیش که برای الحاق این منطقه آمده
بودند به سرنوشت پدرش گرفتار شد. رشت غارت و به آتش کشیده شد و
کوچسفهان به بیه پیش ملحق گردید.

اندک زمانی بعد که مردم بیه پس از شوه خواری
امرای لشکر خان احمدخان به ستوه آمده بودند به
امیره شاهرخ از بستگان دور سلسله اسحاقیه که خود
را پسر امیره حسام الدین می دانست ملحق شدند. در

امیره شاهرخ
۹۵۰-۹۵۷ هجری
(۱۵۵۰ تا ۱۵۴۳)

پانزدهم شوال سال ۹۵۰ هجری امیره شاهرخ به بیه پس آمد و مدت هفت سال در آنجا

حکومت نمود و به نام شاه سکه زد . به او اخطار شد تا به دربار برود و مدت هفت ماه در آنجا به سربرد ولی چون نمی توانست رضایت خاطر امرای لشکر را از نظر تطمیع آنها جلب کند بدون آنکه منتظر صدور اجازه باشد به گیلان رفت. او را تعقیب و دستگیر کرده و به تبریز فرستادند . امیره شاهرخ با اتباع خود در تبریز به قتل رسید .

مظفر سلطان پس از مرگ خیرالنساء بیگم با دختر سلطان محمدخان بیه
شمخال حاکم چرکس ازدواج کرد و در هنگام فرار
از او فرزندی به نام سلطان محمد داشت. و قتیکه او
عازم شیروان شد زن و فرزندان خود را به خلخال نزد
داشدر بیگ Dašdarbeg صفوی که با خواهرش ازدواج کرده بود فرستاد .
آنها مدت بیست و دو سال در آنجا به سر بردند و طهماسب موافقت کرد که
بیه پس به سلطان محمد واگذار شود و کار کیا احمد سلطان فومنی را به عنوان
نایب السلطنه انتخاب نمود . او در دوازدهم ربیع الاول سال ۹۶۵ هجری
(۱۵۵۶) وارد رشت شد و پنج سال در آنجا به سلطنت پرداخت اما کار کیا
احمد سلطان در خفا به شاه نوشت که چنانچه حکومت این ناحیه منحصرأ به
او سپرده شود منظمأ عایدات بیه پس را تحویل خزانه شاهی خواهد نمود .
به دستور شاه ، علیخان سلطان قاجار به گیلان رفت، تا سلطان محمودخان و
کار کیا احمدخان را به دربار آورد. سلطان محمود به شیراز فرستاده شد وهم
در آنجا به دست وصی خود مولانا محمد پسر غیاث الدین منصور شیرازی که
بوسیله خان احمدخان تطمیع شده بود مسموم گردید . کار کیا احمد سلطان مورد
خشم قرار گرفت و به دهکده توده سر Tūdesar آستارا رفت و مدت هشت
سال در روستا به سربرد .

آستارا در این زمان بوسیله بایندر خان اداره می‌شد و او این مسئولیت را از سال ۹۴۶ هجری (۴۰-۱۵۳۹) یعنی دوره‌ای که امیره قباد طالش آستارائی طغیان نموده و پس از مغلوب شدن به کوهها و جنگلها گریخته بود برعهده داشت. خانواده سلطان محمود خان با استغاثه، گوشمالی و کیفر قاتل را که به لاهیجان پناهنده شده بود درخواست نمود. خان احمدخان از تسلیم او خود داری کرد و با این ترتیب چون او از فرمان شاه دایر به سپردن گسکر به امیره ساسان^۱ عدم رضایت شاه را نسبت به خود تشدید کرد، شاه تصمیم گرفت بیه پس و کوچسفهان را که سی سال تحت حکومت خان احمدخان و ارثیه شرعی جمشید پسر سلطان محمود خان که بعد از مرگ پدرش به دنیا آمده بود محسوب می‌گردید پس بگیرد.

شاه از خان احمدخان که در طول بیست سال تأسیس دربار در فزویین بدانجا نیامده بود ناراضی و نسبت به او خشمگین بود. او، یوقلی سلطان ذوالقدر را به بیه پس

جمشیدخان ۹۸۹-۹۷۴
هجری (۸۱-۱۵۶۷)

فرستاد تا آن ناحیه را تسلیم جمشید شاه نماید. خان احمد تسلیم شد ولی ازرها کردن کوچسفهان امتناع ورزید. یوقلی سلطان متوسل به زور گردید اما کاکوشاه منصور لاهیجی^۲ سپهسالار لاهیجان که از طرف خان احمدخان حکومت کوچسفهان را داشت در ذیحجه ۹۷۴ هجری (۱۵۶۷) نزدیک سیاه رود بار

۱- شاه طهماسب همه بیه پس را به خان احمد خان واگذار کرده بود. خان احمدخان پس از عزیمت کارکیا احمد سلطان امیره ساسان حاکم گسکر و کامران میرزا حاکم کهدم را که مسئول اداره سرزمینهای موروثی خود بودند طرد کرد. در هنگام اولین الحاق بیه پس بوسیله خان احمدخان فرماندهان لشکر او شیرزاد سلطان و میرعباس سلطان تا گوراب گسکر که در آنجا امیره جهانگیر گسگری را شکست داده و به قتل رسانده بودند پیش راندند.

۲- این شخص مدتی حاکم فومن بوده است.

رشت به او حمله کرد و اوراکشت.

شاه طهماسب به خشم افتاد و به معصوم بیک صفوی دستور داد که از راه آستارا و گسکر با سپاهیان قراداغ آذربایجان و قراجه داغ به بیه‌پس پیشروی کند و آنجا و گسکر را به متصرفات او ضمیمه سازد. در همان هنگام سپاه رستم‌دار و عراق با نظر بیگ استاجلو و سلطان مصطفی میرزا که از طالقان به کلاردشت فرستاده شده بود و الله قلی سلطان ایچیک اوغلی Ijikoqli استاجلو همراه شد و باهم به سوی گیلان راندند.

خان احمدخان تا دهنده Dohonde بر علیه معصوم بیک پیش رانده بود که خبر کسالت پسرش سلطان حسن او را وادار به بازگشت به لاهیجان نمود و این شاهزاده جوان اندکی بعد مرد.

سلطان حسن فرزند اولین زن خان احمدخان تی تی Titi دختر قرامحمد چپک بود و شاه طهماسب که از روی محبت این کودک را گرفته بود و وقتی که سلطان محمودخان از گیلان فراخوانده شد بیه‌پس را به او داده بود و بسدین ترتیب تمام گیلان تحت قدرت خان احمدخان قرار داشت.

در تاریخ عبدالفتاح فومنی از تی تی به عنوان زن مطلقه خان احمدخان که با احمد سلطان ازدواج کرد و مادر رضاقلی بیک ذکری به میان آمده است. او در فومن اقامت داشت و در آنجا بوسیله دائی خود سر افراز سلطان به قتل رسید.

در دوازدهم محرم ۹۷۵ هجری (۱۵۶۷) معصوم بیک که از راه کسما به سمت لاهیجان پیش می‌رفت سپاهیان خان احمدخان را که تحت فرمان کیا رستم سپهسالار رشت بود در احمدگوراب منهزم نمود. می‌گویند که خان احمد خان ۳۰۰۰ نفر در لاهیجان گرد آورد. معصوم بیک نماینده‌ای نزد او فرستاد تا او را وادار

به اطاعت از شاه طهماسب نماید و قوای خود را مرخص سازد. خان احمدخان پیشنهادات او را قبول کرد و به وعده‌های او اعتماد نمود اما همینکه فهمید معصوم بیک به پیشروی خود به سمت لاهیجان ادامه می‌دهد به رانکوه و از آنجا به اشکور گریخت.

مدت چهارماه قوای شاه برای پیدا کردن خان احمدخان
دستگیری خان احمدخان
 در این ناحیه به کاوش پرداختند. زمستان کار آنها را دچار وقفه نمود ولی بالاخره او را در سیاهکلرود در مرتعی پیدا کردند. شاه طهماسب ابتدا او را در قلعه قهقهه و بعد در قلعه استخر فارس زندانی نمود و وی تا زمان وفات شاه طهماسب مدت دوازده سال در زندان به سر برده بود. خان احمدخان سی و دو سال در گیلان حکومت کرده بود. شاهزاده سلطان محمد میرزا پسر پنجم شاه همراه الله‌قلی سلطان ایچیک اوغلی استاجلو و پنج نفر دیگر از فرماندهان سپاه برای برقراری نظم در گیلان به سر می‌بردند. پس از دستگیری خان احمد خان به فرمان شاه احمد سلطان به خلخال رفت تا جمشید شاه را که ده ساله بود به گیلان بیاورد. جمشید شاه که نزد داشدر بیک صفوی می‌زیست در ۹۷۵ هجری (۶۸-۱۵۶۷) به فومن رسید. او پنج‌سال در آنجا باقی ماند و از آن بعد رشت مرکز بیه پس گردید. در ۲۲ شعبان ۹۷۷ هجری (۱۵۷۰) نامزد جمشید شاه که دختر شاه طهماسب بود به رشت وارد شد و مردم بیه پس که دیگر بیم وهراسی از خسان احمدخان نداشتند مدت ۱۸ سال در صلح به سر بردند.

در سال ۹۷۶ هجری (۶۹-۱۵۶۸) مردم بیه پیش سلطان طغیان سلطان هاشم هاشم را والی گیلان انتخاب کردند و حکام قزلباش را قتل‌عام نمودند و در حدود ۱۸۰۰۰ نفر به شرف‌الدین رئیس قبیله روز کسی و

مؤلف شرفنامه (تاریخ کردها) که حاکم تنکابن بود حمله کردند. شرف‌الدین در حدود ۵۰۰ خدمتکار و جنگجوی کرد و چند افسر قزلباش داشت که از قزوین به کمک او فرستاده شده بودند با وجود این آنها قوای گیلک را در ساحل رود مزار Mazar منهزم کردند و ۱۸۰۰ نفر از آنها را به قتل رساندند و از سر کشته شدگان در میدان تنکابن سه برج ساختند. شرف‌الدین مدت هفت سال در تنکابن اقامت نمود ولی چون آب و هوای این منطقه به حال کردها سازگار نبود اجازه یافت تا آن سرزمین را ترک کند. در ۹۷۷ هجری (۷۰-۱۵۶۹) شاه طهماسب گیلان را به سلطان محمود میرزا سپرد و لله خود الله‌قلی سلطان را به حکومت لاهیجان منصوب نمود و بقیه این سرزمین را میان افسران قزلباش تقسیم کرد.

این حکام در مدت کوتاهی با مطالبه مالیاتهای سنگین موجب ناراحتی مردم و برانگیختن عدم رضایت شاه طهماسب گردیدند.

طغیان سید حسین
سید حسین نامی که خود را از اعقاب اجداد خان احمد خان می‌دانست مدعی تاج سلطنت شد و امیره دباچ پسر قرا محمد و ازدها سلطان از قبیله چپک بند Çapekeband لشته نشا از او حمایت کردند. شهبوار بیک سپهسالار لشته‌نشا که از طرف شاه حکومت این ناحیه را داشت به قتل رسید و امیره دباچ لاهیجان را محاصره کرد و قلعه‌ای را که الله‌قلی سلطان به عنوان بیلاق از آن استفاده می‌کرد و ۴۰۰ نفر را به نگهداری آن گماشته بود گرفت و نگهبانان را از دم شمشیر گذراند. افسران قزلباش کشته و تارو مار شدند و آنها که توانستند نجات پیدا کنند به دیلمان گریختند و در سال ۹۷۸ هجری (۷۱-۱۵۷۰) در آنجا به سلطان محمود میرزا و الله‌قلی سلطان ملحق گردیدند. شاه که در قزوین به سر می‌برد استاجلوه‌ها و

عده‌ای از فرماندهان را به کمک الله‌قلی سلطان که با وجود داشتن ۱۰۰۰۰ نفر تحت فرمان خود جرات حمله به امیره دباچ را نداشت فرستاد.
 امیره ساسان‌گسگری و احمد سلطان بیه‌پسی که به دستور شاه علیسه امیره دباچ به جنگ پرداخته بودند در حسن‌کیاده شکست خوردند و تا انزلی مورد تعقیب قرار گرفتند.

بالاخره چند نفر از سران جوان سپاه استاجلو با ۴۰۰ نفر به بیه‌پس وارد شدند و در آنجا از طرف جمشیدخان با عده‌ی زیادی که تحت فرمان آقامیربیک پسر احمد سلطان بودند تقویت شدند. امیره دباچ که از سفیدرود عبور کرده بود در کدوبن کوچسفهان که قزلباشها ابتدا در آنجا به عقب رانده شده بودند به سبب کمکی که سربازان بیه‌پس در کسب پیروزی به آنها نمودند شکست خورد و به قتل رسید.

ملا عبدالفتاح فومنی تاریخ این جنگ را پنجشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۹۷۷ (۱۵۷۰) و احسن‌التواریخ حسن بیک روملو آن را ۹۷۹ هجری (۷۲-۱۵۷۱) ذکر می‌کند که صحیح‌تر بنظر می‌رسد. شرف‌الدین هرچند که تاریخ ۹۷۸ را به عنوان اولین شورش او ذکر می‌نماید بسیاری از وقایعی را که در سال ۹۷۸ به امیره دباچ گزارش شده بود جمع‌آوری نموده است.

الله‌قلی سلطان به حکومت لاهیجان فرستاده شد و پیر محمد چاوشلو از رؤسای استاجلو به حکومت گیلان منصوب گردید درحالی‌که امیر غیب سلطان برای قلع و قمع شورشیان به دیلمان و کوه‌های گیلان اعزام شده بود. وی در آنجا وفات یافت و تمامی بیه‌پس به شاهزاده امامقلی میرزا پسر کوچک محمد خان استاجلو که تا زمان وفات شاه در گیلان به سر می‌برد داده شد و پیرمحمد به عنوان وکیل و حامی این شاهزاده منصوب گردید.

در آغاز سال ۹۸۰ هجری (۷۳-۱۵۷۲) سلطان محمد بن ملک جهانگیر والی کجور در رستمدار که به سبب اعمال جنون آمیزش ملک دیوانه نامیده می‌شد و مادرش خواهر خان احمدخان بود مصمم شد تا گیلان را فتح کند . شاه امامقلیخان پسر بدرخان را به محاصره قلعه کجور فرستاد . سلطان محمود او را برای مذاکره و گفتگو دعوت نمود و از این امر استفاده کرده به خیانت او را به قتل رسانید و سپاه قزلباش به قزوین گریختند .

در سال ۹۳۸ هجری (۷۶-۱۵۷۵) شاه چند ناحیه از گیلان را بسه امرای تکلو سپرد و مرادخان پسر تیمورخان استاجلو را برای فتح کجور و گرفتن انتقام قتل امامقلی سلطان فرستاد . در این سال کار کیا احمد سلطان حامی جمشید خان والی بیه‌پس وفات یافت .

با مرگ شاه طهماسب در ماه صفر سال ۹۸۴ هجری (۱۵۷۶) قزلباشها گیلان را ترك نمودند . شاه جمشیدخان و کیل و حامی خود احمد سلطان را مرخص نمود و آقا میربیگ فرزندی این شخص را که فرمانده قوای کوچسفهان بود و از زمان جنگ کدوبین در این منصب بود برداشت و کسامران میرزا کههدمی که تقاضای این مقام را داشت به این منصب برگزیده شد .

خان احمدخان که مدت ده سال به فرمان شاه طهماسب و هیجده ماه هم زمان شاه اسمعیل دوم در زندان مانده بود در زمانیکه شاه محمد خدابنده به تخت سلطنت جلوس

بازگشت خان
احمدخان به گیلان

نمود آزادگردید و با یکی از دختران شاه طهماسب به نام مریم بیگم ازدواج نمود و همینکه به گیلان بازگشت هر چند که ماه رمضان بود سپاهی گرد آورد و از سفید رود گذشت و در ۱۲ رمضان سال ۹۸۷ بسا سپاه شاه جمشیدخان در کدوبین به جنگ پرداخت اما با دادن ۳۷۰۰ کشته در میدان جنگ مغلوب شد و ۱۵۰۰ نفر از افراد او اسیر شدند و به فرمان قرا بهادر فرمانده سپاهیان جمشیدشاه

از دم تیغ گذشتند.

طبق روایت دیگری قوای لشته نشا در ۲۰ رمضان ۹۸۶ هجری (۱۵۷۸) در منتنگ Matang نزدیک پيله فقيه مسجد Piléfaqih بوسیله سربازان بیهس منهزم شدند اما خان احمد حسینی و ترکان طرفدار او سر رسیدند و عده‌ای از سپاهیان جمشیدخان را قتل عام کردند. دو روز بعد جنگی دیگر در امار کم Amarkam کوچسفهان شروع شد و سپاه جمشیدخان به نابودی کشیده شدند. تلفات از هر دو طرف بسیار زیاد بود.

در ۱۳ ذی‌قعدة ۹۹۱ هجری (۱۵۸۴) میان سپاهیان خان احمدخان ورستمدار در گرد کرد سر Gardkardsar جنگی در گرفت و به شکست قوای خان احمد خان منتهی شد.

شاه جمشیدخان قدرت فراوانی برای کامران میرزا منظور کامران میرزا
نموده بود. حق تصویب اسناد خزانه بیش از هزار تومان عوارض درباره مردم و در مورد اشخاصی که می‌مردند و انتصاب سپهسالار و وزیر دربار را درباره او مقرر داشت.

خان احمدخان کوشش بسیاری در به دست آوردن کامران میرزا نمود. دورویی و تزویر کامران میرزا به جمشیدشاه اطلاع داده شد ولی جمشید شاه آنقدر به وکیل خود اطمینان داشت که بدون درنگ او را از اتهامی که به وی نسبت داده بودند باخبر نمود.

کامران میرزا که دچار وحشت گردیده بود شروع به تهیه مقدماتی برای از بین بردن جمشید شاه نمود و هنوز بیش از یکسال از زمانی که سوگند وفاداری برای او یاد کرده بود نگذشته بود که با قرا بهادر که بعد از واقعه کندوبن با نام سلطان فتحی فرمانده سپاه بیهس بود توافق نمود و در دوم

ذیقعه این دو متحد با قوای بیه پس وارد رشت شدند، جمشیدخان و مادرش را دستگیر کرده به گوراب کهدم فرستادند.

کامران میرزا و قرابهادر باهم به نام دونفر از پسران جمشیدخان به حکومت پرداختند و بعد از مظالم جمشیدخان به دربار سلطان محمد خدا بنده شکایت نمودند و پس از آنکه با هدایائی وزیر اعظم و فرماندهان سپاه شاهی را با خود موافق نمودند در هشتم محرم ۹۸۹ هجری (۱۵۸۰) جمشیدخان را به قتل رساندند. مادر جمشیدخان نیز پس از مدتی به قتل رسید.

شاه در نتیجه مشورت با خان احمدخان تصمیم گرفت
سلیمان خان در گیلان
 بیه پس را میان سلیمان خان و سایر روسای استاجلو که هنوز امتیازی از این ناحیه به دست نیاورده و در منجیل پیشروی می کردند تقسیم نماید.

ملا عبدالفتاح فومنی می نویسد که سلیمان بیک بیگلربیگی شیروان و پسر کوچک عبدالله خان بود و در این وقت به دستور شاه در خراسان اقامت داشت. کمی بعد از کشته شدن جمشیدخان شیرزاد ماکلوانی Maklevani در طالشستان فومن که طالش نشین است طغیان کرد و بچه ای را که مدعی بود پسر جمشید شاه است اعلام نمود. او به رشت حمله کرد و کامران میرزا در آنجا شکست یافت و تمام کسانی را که در کشتن جمشید شاه دست داشتند به هلاکت رسانید. همینکه رشت را گرفت کسی را نزد خان احمدخان فرستاد و او را از فرمانبرداری خویش مطمئن ساخت و خان احمدخان لشکری مجهز نمود و کهدم را ویران کرد و تا رستم آباد به تعقیب کامران میرزا پرداخت. کامران میرزا چون از نزدیک بودن سلیمان خان آگاه شد در منجیل به او ملحق شد و کوشش نمود تا نادرستی و خیانت خان احمدخان را به او برساند. سلیمان خان از خان احمدخان خواست تا برای گرفتن بیه پس نیروئی به کمک

او بفرستد و جواب شنید که بهتر است تا پائیز صبر کند. زیرا درختها برگهای خود را از دست خواهند داد و عملیات آسان خواهد گردید. بدگمانی و سوء ظنی که کامران میرزا بوی تلقین کرده بود با این جواب تأیید گردید و او خود را به راهنمایی کامران میرزا سپرد.

قوای قزلباش در ۲۲ جمادی الاول ۹۸۹ هجری (۱۵۸۱) وارد رشت شد و در جنگ کوچکی که میان آنها و عده ای گیلک در نزدیکی کلاشه رودبار درگرفت شیرزاد دستگیر گردید و به هلاکت رسید. سلیمان خان که خواهرش زوجه خان احمدخان بود حاکم رشت گردید و شاهقلی سلطان قراچه استاجلو به عنوان لاله یا ریش سفید و وکیل او تعیین شد. حسین - قلی سلطان پسر نظر سلطان لاله و مصطفی خان شرفلو و همچنین مهدیقلیخان چاوشلو و روسای دیگر قبایل مانند اصلان سلطان علی بیگلو ذوالقدر و قربان سلطان روملو سلطان جلال اوغلی چینی مناطق مختلف گیلان را گرفتند. اما ساکنین گیلان قزلباش را که نتوانستند به منافعی که چشم داشتند برسند به رسمیت نشناختند. از طرف دیگر آنها مهاجم بودند و نمی توانستند جز تاراج و غارت غنیمتی به دست آورند و با ترك این سرزمین از طرف آنها به این اعمال نیز خاتمه داده شد.

سلیمان خان در تمام طول راه هرزویل و منجیل ناچار به جنگیدن بود و اقامت او در گیلان باعث اتلاف تقریباً يك چهارم سپاهیان و مایملک او شد. وی ابراهیم خان پسر ارشد جمشید خان را با خود به عراق برد و محمدخان پسر کوچک او را در گیلان باقی گذاشت.

مردم علیه کامران میرزا و قرا بهادر قیام کردند. آنها به کهدم عقب نشستند و در آنجا کامران میرزا که نسبت به قرا بهادر بدگمان شده بود بوسیله

علی بیگ پسر احمد سلطان او را به قتل رسانید. کامران میرزا سعی کرد تا خود را در رأس کوچسفهان قرار دهد ولی در (تله‌ای) افتاد و از پشت اسب به زمین غلطید. سرش را بردند و از جمجه‌اش ساغر ساختند ۹۹۰ هجری (۱۵۸۲)^۱ آقا ساکنین بیه‌پس محمد امین خان را با خود به رشت و فومن بردند. آقا محمد فومنی را به عنوان وکیل انتخاب کردند. این وکیل در خدمت احمد سلطان تربیت شده بود و ایشیک آغاسی باشی جمشید شاه بود. او ابن سرزمین را به خوبی اداره کرد و بیه‌پس مدت دو سال از لذت آرامش برخوردار گردید. به فرمان کامران میرزا محمد بیگ برادر ارشد علی بیگ پسر احمد سلطان به هلاکت رسیده بود. علی بیگک سلطان به طارم گریخته بود و میرزا سلیمان وزیر اعظم که کامران میرزا از علی بیگ به او شکایت نموده بود او را گرفت و در قلعه استخر فارس زندانی کرد. سه سال بعد سلطان محمد خدابنده حقیقت را دریافت او را آزاد ساخت و به نام پسر جمشید خان به وکالت بیه‌پس منصوب نمود. موقعیکه این‌خبر به گیلان رسید بو سعید پسر عموی علی بیگ سلطان که از آقا محمد سلطان آن را می‌خواست او را در فومن به هلاکت رسانید.

یکی دیگر از مسائل قابل ذکر بیه‌پس آن بود که شیرزاد سلطان با طرفدارانش به فومن آمد و با محمد امین خان به جنگ پرداخت و با بوسعید به اداره این سرزمین پرداخت. محمد امین خان به رشت آورده شد. همینکه شیرزاد سلطان و یارانش از نزدیک شدن علی بیگ سلطان به رشت با خبر شدند (۲۲ ربیع الاول ۹۹۲ هجری) به قصد رسیدن به فومن و ماسوله رودخان رشت را ترک گفتند. علی

۱- در سال ۹۹۰ هجری (۱۵۸۲) جنابی حکام نواحی مختلف را به این شرح نام می‌برد: دامیره حمزه بن شاه محمدخان بزرگ (سلطان تول) - شیخ فضل‌الله (سلطان لیسار) امیره سیاوش پسر امیره ساسان بزرگ (سلطان گسکر)»

بیک سلطان که بوسعید میر به او ملحق گردیده بود با به دست آوردن سپاه امیره سیاوش گسگری به طرف گوراب شفت پیشروی نمود، اما در ساحل رودخانه چو بر شکست خورد و به گسگر عقب نشست. شیرزاد سلطان که از کمک محمد امین خان برخوردار بود در پسیخان متوقف گردید و از آنجا که غافلگیر شده بود به پیره بازار گریخت.

محمد امین خان و مادرش خدیجه بیگم در دست علی بیک سلطان اسیر شدند و او آنها را به رشت آورد. علی بیک سلطان به منصب و کالت رسید و در بیه پس به سلطنت پرداخت.

شیرزاد سلطان به خان احمدخان ملحق گردید و از طرف او به سپهسالاری کوچسفهان منصوب گردید و مدت دو سال در آنجا باقی ماند.

خان احمدخان که از سلطان محمد خدا بنده موافقت گرفته

بود تا ابراهیم خان به لاهیجان فرستاده شود و شیرزاد

خان هم به وکالت منصوب گردد با سپاه خود برای فتح

مجدد این ناحیه عزیمت کرد. آنها به رشت وارد شدند و

ابراهیم خان
۱۰۰۰-۹۹۳ هجری
(۹۲-۱۵۸۳)

بعده گوراب فومن که مردم آنجا ابراهیم خان را سلطان خود می شناختند رسیدند.

همینکه علی بیک سلطان و امیره سیاوش گسگری نزدیک شدند شیرزاد سلطان به

اتفاق ابراهیم خان به سمت لاهیجان عقب نشستند و پس از تقویت نیروی خود

علی بیک را در پسیخان مغلوب نموده وارد رشت شدند و سیصد نفر از زندانیان

را در سبزه میدان رشت کشتند و دوباره چون از نزدیک شدن دشمنان خود باخبر

شدند ناچار به ترک آنجا گردیدند آنها یک دفعه دیگر نیز به آنجا باز گشتند.

ملك عنایت نامی از طرف خان احمدخان به ماسوله فرستاده شد تا محمد

امین خان و مادرش را که در آنجا می زیستند به لاهیجان آورد. نامه ای که ضمن

آن خان احمدخان به عباس سلطان دستور داده بود تا چنانچه شیرزاد سلطان خواست از شنیدن خبر آمدن محمد امین خان در دیلمان دست به شورش بزند او را زندانی نماید به دست شیرزاد سلطان ، که ابراهیم خان و خدیجه بیگم را به همراه داشت افتاد ، و او شبانه رشت را ترک گفت. ابراهیم خان پیش از مرگ پدرش نامزد دختر امیر حمزه خان پسر بسایندر خان حاکم آستارا بود. شیرزاد سلطان به آستارا خوانده شد تا این عروسی را به انجام رساند و مراتب تمایل خود را به صلح با علی بیگ سلطان بیان دارد . او همچنین فکر تقسیم بیهس میان دو پسر جمشیدخان را در آنجا اظهار نمود. امیره حمزه با فکر او موافقت نمود و با دو پسر خود ایرج خان و قلیچ خان به گسگر آمد و از آنجا در زمانی که امیره سیاوش گسگری با یکی از دخترهای او عروسی کرده بود و علی بیگ سلطان در گسگر بود خود را به رشت رساند.

بین شیرزاد سلطان و علی بیگ سلطان صلحی برقرار گردید. علی بیگ سلطان برای نجات از دشمن قدیمی خود که در ۱۹ ربیع الثانی ۹۹۴ به قتل رسید حمزه خان و امیره سیاوش را اغوا کرد. او خدیجه بیگم و ابراهیم خان را همراه خود به فومن برد و مدت سه سال در آنجا در کمال صلح به حکومت پرداخت. خان احمدخان شاه ملک فومنی - برادر ملک عنایت که محمد امین خان را از ماسوله برداشته بود - را به وکالت شاهزاده جوان منصوب نمود. این شخص برای اقامت به خشکبجار رفت و همه این سرزمین را تا پسرخان تحت امر خود گرفت و تا نوروز سال ۹۹۹ هجری (۱۵۹۱) یعنی زمانی که علی بیگ سلطان با قوای خود به خشکبجار حمله کرد در آنجا حکومت نمود. بعد محمد امین خان به لشته نشاگریخت و از آنجا به دهکده سالوزیان Salūzian رفت و تا سال ۱۰۰۰ هجری در آنجا باقی ماند و از آنجا با کشتی عازم شیروان شد.

زمانیکه شاه عباس با ترکها در حال جنگ بود خان احمدخان پیشنهاد کرده بود به سبب نزدیکی لاهیجان به پایتخت اگر قسوائی از شیروان به لاهیجان اعزام شوند آنجا را به اختیار سلطان بگذارد و شاه بهمین جهت نسبت به او برآشفته بود. شایعه این پیشنهاد پس از صلح ارومیه مورد تأیید قرار گرفت بعلاوه خواجه مسیح وزیر خان احمدخان در شوال ۹۹۷ (۱۵۸۹) معزول شد و خود را به دربار قزوین رساند و همه نوع کوشش در تشویق شاه در مورد الحاق گیلان به قلمرو سلطنتی بکار برد. شاه عباس از خان احمدخان که پسر نداشت خواست تا یکی از دخترهایش را به ازدواج محمد باقر میرزا که پسر و وارث او بود و بعدها به نام صفی میرزا شناخته شد در آورد و چون او امتناع ورزید فرهادخان قهرمانلو را با قشون آذربایجان به لاهیجان فرستاد. فرهادخان از راه آستارا و گسکر تا گیلان و کیش کوله Kiskola روبروی خممام پیشروی کرد. در پنج شوال سال ۱۰۰۰ هجری سپاهیان خان احمدخان را مغلوب نمود.

خان احمدخان پس از این شکست به رودسر گریخت و محمد امین خان را همراه برد و با کشتی به شیروان رفت.

محمد امین خان به سبب عارضه ای مرد ولی خان احمدخان به شهر قسطنطنیه رسید و در آنجا مورد پذیرائی سلطان قرار گرفت و شهرت فراوانی به دست آورد. کیا فریدون که وظیفه مراقبت زن خان احمدخان در رودسر به او محول شده بود از بردن او به بندر به منظور دیدن شوهرش خود داری کرد و این خدمتی بود که نزد شاه شایسته پاداش بود. مریم بیگم دختر شاه طهماسب بود و دختری از خان احمدخان داشت. آنها هر دو به کاخ شاهی بازگشتند.

فرهاد خان در پنجم شوال به لاهیجان رسید و سه روز بعد در آنجا به شاه عباس ملحق شد. شاه عباس در آنجا باغ مشهور خان احمد خان را هموار کرد و آن را به صورت

الحاق گیلان به قلمرو
سلطنتی ایران

میدانی برای بازی چوگان در آورد.

مهدی قلی خان شاملو به حکومت بیه پیش منصوب شد و حکومت لشته نشا به میرعباس و سپهسالاری لاهیجان به طالشقلی داده شد. این دوسردار در جنگ کیش کوله به خان احمدخان خیانت ورزیده بودند. کیافریدون به حکومت دیلمان منصوب گردید و والی سلطان حاکم رانکوه گردید. بیه پس به دست علی بیگ سلطان که لقب خان گرفته بود افتاد در حالیکه ابراهیم خان به کرمان فرستاده شد. شاه در حالیکه همه گیلان را به قلمرو خود ملحق کرده بود به قزوین مراجعت نمود و همچنین به سلسله اسحق قی فومن که مدت چندین قرن در آنجا سلطنت رانده بودند و سلسله سادات ملاط پایان بخشید.

بازرگانی بریتانیا با مناطق شمالی ایران

در دوره سلطنت صفویان

چون پرتغالیها کشتیرانی در اقیانوس هند را به خود اختصاص داده بودند بازرگانان انگلیسی در قرن شانزدهم در جستجوی راه تازه ای بودند که هم آنها را از رقابت پرتغالیها مصون نگاهدارد و هم راه دریائی اطمینان بخش و مخصوصی برای هندوستان شمرده شود. بدین سبب سفرهای اکتشافی فراوانی انجام دادند و ریچارد شانسلر Richard Chancellor که در بحر ایض به کشتیرانی مشغول بود به بندر آرخانگل Arxangel رسید و به دربار گراندوک مسکو راه یافت و در آنجا توانست از ایوان واسیلوویچ Ivan Vassiliévitch که بعدها به ایوان مخوف Ivan Ieterrible مشهور شد اجازه تجارت از راه روسیه را با سرزمینهای مشرق و جنوب دریای خزر به دست آورد.

بریتانیا کمپانی روس یا مسکوی را تأسیس نمود و در
 ۱۵۵۷ میلادی آنتونی جینکینسون Anthony
 jenkinson و همچنین ریچارد و روبرت جانسون از
 کمپانی مسکوی La Compagnie
 Moscovite

طرف رئیس شرکت مأمور شدند تا راه‌هایی برای بازرگانی با آسیای مرکزی طرح و کشف نمایند. آنها پس از عبور از مسکو به آستاراخان رسیدند و برای اولین بار پرچم بریتانیا را در دریای خزر به اهتزاز در آوردند و به بخارا رسیدند و به سلامت از آنجا بازگشتند. کمپانی تصمیم گرفت با خرید ابریشم از شیروان و گیلان و مازندران که در شمال ایران واقع شده و از مناطق ساحلی دریای خزر است و بعد هم با رسیدن به هندوستان و حمل کالاهائی که در کشتیهای پرتغالی جا می‌گرفت با شترها و قاطرها از جاده‌های کساروان رو ایران را قلمرو عملیات خود قرار دهد.

جینکینسون دوباره ماموریت یافت تا به همراهی ادوارد کلاک Edward Clark اولین آزمایش را در این مورد به عمل آورد. آنها با خود پارچه‌های زربفت و ظروف یکپارچه طلا و مروارید و یاقوت و سایر جواهرات و همچنین ماهوت و کتان به همراه داشتند و نیز نامه‌ای از طرف ملکه الیزابت برای شاه عباس داشتند که در آن به شاه عنوان «صوفی بزرگ شاهنشاه ایرانیان و مردم ماد و پارت و گرگان و کرمان و مارگین Margiens^۱ و مردم دوسوی دجله و سایر مردمی که در میان دریای خزر و خلیج فارس به سر می‌برند» داده شده بود و این امر شاهد خوبی برای شناسائی ایران با فراست و بافروهنک در هنگام

۱- مارگین به مردم مرو امروزی اطلاق می‌شده. و این اسم برای مرو به صورت مارگو یا مرغو نیز استعمال شده است. م

سلطنت تودورها Tudors بوده است.^۱

در طول بیست سال از ۹۸۹-۹۶۹ هجری (۱۵۶۱ تا ۱۵۸۱)
ارسال کالای بازرگانی به ایران از طرف کمپانی مسکوی
شاهد وجود روح دوستی و اتحاد بازرگانان بریتانیایی
بود.

فرستاده‌های
بازرگانی

جینکینسون در ۹۷۰ هجری (اوت ۱۵۶۲) به دربند که یکی از شهرهای
ایران بود رسید و از آنجا به قزوین رفت تا نامه ملکه الیزابت را به شاه طهماسب
برساند و شاه طهماسب این پاسخ نامطبوع را به آن نامه داد:

۱- نامه ملکه الیزابت به شاه عباس که عیناً از تاریخ روابط ایران و اروپائیان در
زمان صفویه تألیف آقای نصرالله فلسفی استاد دانشگاه تهران نوشته شده :

« از طرف الیزابت که از پرتویزدان ملکه انگلستان غیره است به شاهزاده والاتبار ،
« صوفی بزرگ شاهنشاه ایرانیان و مردم ماد و پارت و گرگان و کرمان و مارگو ،
« و قبایل دوسوی شط دجله و سایر مردمی که میان دریای خزر و خلیج فارس به ،
« سر می‌برند سلام و درود بسیار و آرزوی سعادت و اقبال .
« از مراحم بی‌پایان خداوند دو ملت ایران و انگلستان با وجود فاصله عظیم و بیکران ،
« خشکیها و دریاها که موجب جدائی آن دو از یکدیگر است از طریق مکاتبات ،
« باهم نزدیک شده و در راه حفظ مصالح انسانیت و منافع طرفین ابواب مکاتبه و ،
« مخایره را مفتوح ساخته‌اند . اینست که خدمتگزار گرامی وفادار ما آنتونی ،
« جینکینسون حامل این نامه با اجازه و مراحم ما عازم است که به استعانت خداوند ،
« از مملکت ما به ایران و سایر نقاط قلمرو پادشاهی شما سفر کند و چون عزم او ،
« برای ایجاد روابط تجارتي با رهایای شما و تجار دیگری است که در ایران تجارت ،
« دارند لذا خواستیم از آن اعلیحضرت خواهش کنیم که برای نوکر ما آنتونی ،
« جینکینسون و همچنین برای همراهان و متعلقان او تذکره و اجازه نامه‌های ،
« لازم صادر فرمایند تا در رفت و آمد و اقامت در خاک ایران دچار زحمت نشود... »

« او به ما احتیاج به دوستی کسانی که فاقد ایمان هستند نداریم. » و به او
 اخطار کرد که ایران را ترك كند.

در نتیجه شاه در صدد رفع اختلاف با تركها که بازرگانان آنها راههای
 تجارت ایران و خاور و اروپا را در انحصار خود گرفته بودند و در فکراتباط
 بازرگانی با انگلیسیها نبودند برآمد.

جینکینسون به مسکو بازگشت و به فکر ایجاد ارتباط مجدد افتاد و توماس
 الكوك Thomas Alcock و ریچارد چنی به عنوان نماینده کمپانی انتخاب
 گردیدند ولی عبدالله خان والی شیروان به سبب کشته شدن یکی از مسلمین به
 دست يك تن از اتباع روس از حمایت آنها سرباز زد و در نتیجه الكوك در راه
 بازگشت از ساحل بقتل رسید و چنی به زحمت جان سلامت برد.

برای بار سوم در ژوئیه ۱۵۶۶ هیأت دیگری به ریاست آرتور ادوارد
 Arthur Edwards به ایران آمد.

یک نفر از عمال هیات و يك ملوان بسبب بیماری در راه تلف شدند ولی
 آرتور ادوارد در ۹۷۴ هجری (ماه مه ۱۵۶۶) سلامت به قزوین رسید و شاه
 با او به مهربانی رفتار کرد و به پوشیدن ماهوت انگلیسی اظهار تمایل نمود.

۱- جینکینسون زمستان سال ۹۷۰ را در مسکو گذراند و باز راه ایران پیش گرفت
 و از طرف شرکت مسکو نیز توماس الكوك و ریچارد چنی نام با او همراه شدند. ولی این
 بار نیز به مقصود نرسید چه عبدالله خان والی شیروان که در سفر اول با جینکینسون به مهربانی
 رفتار کرده بود این بار به واسطه آنکه یکی از مسلمین به دست يك تن از اتباع روس کشته
 شده بود از حمایت و مساعدت با او و همراهانش خودداری کرد و در نتیجه الكوك در راه
 کشته شد و جینکینسون و چنی جان سلامت بردند.

(از کتاب روابط ایران و اروپا در دوره صفویه)

شاه، طهماسب ضمن نامه‌ای رسمی امتیازی به کمپانی مسکوی داد که آنها را از پرداخت هرگونه مالیات معاف می‌نمود و همچنین اموال آنها را از سرقت بوسیلهٔ دزدان تضمین می‌کرد و به آنها اجازه داد تا به آزادی در همهٔ کشور رفت و آمد نمایند و حمایت آنان را در مقابل راهزنان بعهدہ گرفت و برای بار اندازی به آنها مساعدتهائی نمود.

در نامهٔ ادوارد به کنایهٔ عجیبی نسبت به روسها متوجه می‌شویم:

« روسها از اینکه ما در این ناحیه به بازرگانی پرداخته‌ایم ناراحت هستند »
 « زیرا ما مورد علاقه و محبت مردم هستیم و آنها نیستند به این سبب که »
 « آنها به میخوارگی شهرت دارند و مورد نفرت فراوان مردم می‌باشند. »
 « باید آرزو کرد که هیچیک از این مردم به خدمتگزاری آن مقام والا »
 « اشتغال نوزند و نماینده اصلی شما بتواند لیاقت ادارهٔ شخص خود را »
 « داشته باشد تا اینکه هیچ عمل ناروایی حتی از جانب ما به او نسبت داده »
 « نشود. »

هیات چهارم در ۹۷۶ هجری (ماه اوت ۱۵۶۸) به ایران رسید ولی افکار عمومی در این زمان دچار تغییراتی گردیده بود و اینان با وجود حکم قبلی شاه نتوانستند از کمترین کمکی در مورد کار خود استفاده نمایند. لورنس شاپن Laurence chapman به تبریز رفت و دید بازار تجارت در اثر رقابت ترکها و ارمنه و ونیزیها به روی آنها مسدود گردیده است. در قزوین به فروش هیچ چیز توفیق نیافتند. شاه هم از قبول ماهوتی که خود سفارش داده بود خودداری نمود و نمایندگان که به گیلان اعزام شده بودند در همه جا بسا ترکها روبرو شدند. به دست آوردن فرمان جدیدی از شاه طهماسب دایر به موافقت با آزادی مسافرت انگلیسیها از راه گیلان به نواحی دیگر ایران و مساعدت بومیان با آنها در ساحل در صورت شکستن کشتی و کسی که در صورت

ازین رفتن نماینده آنها بتواند در تأمین منافعشان مورد اطمینان باشد و مذاکره در اینکه بتوانند شترها را بانرخ معمولی اجازه نمایند و از حمایت راهدارها برخوردار شوند و شرط اینکه بتوانند اجازه مسکن بگیرند و بتوانند خانه بخرند و یا بسازند برای آنها مفید فایده ای نگردید.

لورنس شاپمن در شرح مسافرت خود از قزوین به گیلان چنین نوشته است: طبق دستور نماینده من به گیلان هم رفتم باید می دیدم که چه بندری در آنجا برای کشتیهای ما وجود دارد و بفهمم چه نوع کالائی و تا چه مقدار در آنجا خوب به فروش می رسد. برای رسیدن به آنجا راه را آنچنان دشوار و برای مسافرت خطرناک یافتیم که قلم از شرح آن عاجز است. جز مردم فقیر که احتیاج شدید به خرید برنج برای ادامه زندگی داشتند دیگری برای ما مفید واقع نشد. آنها بیش از بیست من بار روی قاطر نمی گذاشتند و نمی خواستند که بار از زین تاحد زیادی به پائین کشیده شود.

شهر لاهیجان را که مهمترین محل همه این نواحی می باشد دیدم و لنگرود و رودسر را که اخیراً توسط شاه و سپاه او تسخیر شد و تا این حد ویران گردیده است مشاهده نمودم. مردم آنچنان غارت شده اند که کسی قدرت خرید حتی يك كرسی را ندارد.

مهمترین کالائی که می توان خریداری کرد ابریشم خام است که در تابستان هر من لاهیجانی آن ۳۸ شاهی به فروش می رسد که کمی بیشتر از ۴۰ لیور است و همچنین می توان مقدار زاج لازم را به بهای هر من تبریز يك بیستی به دست آورد. در این ناحیه عده زیادی از بازرگانان ترك اقامت دارند.^۱

۱- بهای پارهای از کالاها در ایندوره یعنی ۹۷۴ هجری (۱۵۶۶) در زیر بنظر

پنجمین هیأت در ژوئیه ۱۵۶۸ (۹۷۶ هجری) یاروسلاو Yaroslav را ترک کرد. همال این هیأت در حالیکه از رود ولگا پائین می آمدند مورد حمله تاتارهای نوگائی Nogāi قرار گرفتند و بسالخره هنگامیکه آنها به ایران رسیدند دوکت Duket توانست به تبریز برسد. اودوسال و نیم در آنجا اقامت نمود. بانیستر Bannister به قزوین آمد و چون مورد التفات شاهانه واقع شده بود موفق گردید که کالایش را به وضع بسیار خوبی بفروشد. هرچند که در افتتاح بازرگانی با هندوستان از راه ایران طرحی که نخستین بار مورد مذاکره قرار گرفته بود عملی نگردید اما با اقدام به آن توانستند تقریباً همه آنچه را که انتظار داشتند به دست آورند. پس از مدت کوتاهی این هیأت بسا بدبختی بزرگی مواجه شد. بانیستر در (۹۷۹ هجری) ژوئیه ۱۵۷۱ در گنجه مرد و پس از او شاپمن هم وفات یافت و پنج نفر از اعضاء هیأت نیز زندگی را وداع گفتند و دونفر در فاصله پنج هفته به قتل رسیدند و آنها که زنده ماندند با راهنمایی دوکت در ماه ۱۵۷۳ (۹۸۱ هجری) به طرف شیروان لنگر کشیدند اما در دریای خزر مورد حمله دزدان دریائی قفقاز واقع شدند و بعد از يك

→ واردات : کرسی Kersey یا نسج کتان ۱۸۰ شاهی - قلع هرمن ۱۴ و ۱۸ شاهی
ماهوت قرمز ظریف هر یارد ۲۵ تا ۳۰ شاهی - مس هرمن ۲۰ تا ۲۵ شاهی

صادرات : ابریشم ضخیم هرمن ۶۰ شاهی - فلفل هرمن ۳۲ شاهی - زنجبیل هرمن ۱۸ تا ۲۰ شاهی - زاج هرمن ۲/۵ بیستی و کم - گوگرد ۴ شاهی
(من بزرگ یعنی ۱۲ لیتر انگلیس) - برنج هرمن يك نیم بیستی - مازو
هر من يك نیم بیستی - میخک هرمن ۴۰ شاهی

در ۱۵۶۹ (۹۷۷ هجری) در گیلان: فلفل هرمن تبریز ۲۵ شاهی - میخک هرمن ۵۰ شاهی - فلفل فرنگی هرمن ۲۵ شاهی - جوز هرمن ۵۰ شاهی -
زنجبیل هرمن ۲۴ شاهی و ابریشم ضخیم هرمن ۶۰ شاهی.

مقاومت دلیرانه که طی آن تقریباً چهارده نفر از دزدان به قتل رسیدند و همه انگلیسیها نیز مجروح گردیده بودند توانستند با کشتی خود را نجات بدهند. پنج سال بعد در ژوئن ۱۵۷۹ (۹۸۷ هجری) ششمین هیأت که باید آخرین هیأت نیز منظور شوند گراوسند Gravesend را تترك گفتند. اولین نفر از چهار نماینده‌ای که برای راهنمایی فرستاده شده بود آرتور ادوارد بود که در دو واقعه خطرناکی که در گذشته روی داد شرکت داشته است. اوسال بعد در آستاراخان وفات یافت. شاه طهماسب در ۹۸۴ هجری (۱۵۷۶) درگذشت و ترکها که دشمن ایران بودند از این موقعیت برای اشغال مرزهای ایران استفاده کردند.

نمایندگان انگلستان که در بهار ۱۵۸۰ (۹۸۸ هجری) از آستاراخان عزیمت کرده بودند در شیروان به آنها خبر رسید که باکو به دست قوای عثمانی افتاده و شماخی ویران شده است. در نتیجه آنها پیاده شدند و در طول ساحل تا دربند رفتند ولی نتوانستند چیز زیادی در آنجا بفروشند. کشتی آنها سوراخ شده بود و ناچار شدند کشتی دیگری تهیه نمایند ولی این کشتی راهم طوفان به خشکی پرتاب نمود و بالاخره موقعی که آنها توانستند به قصد بازگشت خود را به جاده برسانند گرفتار یخهای دهانه رود ولگا شدند. پس از تحمل رنجهای فراوان آنهایی که زنده ماندند موفق شدند در سپتامبر ۱۵۸۱ (۹۸۹ هجری) به لندن برسند و کمپانی که در اثر مخاطرات فراوان با وجود کوششهای هیأت بازرگانی سودقلیلی عایدش شده بود صلاح در آن دانست که خود را از حوادثی که ناشی از ناامنی می‌باشد برکنار دارد.

با وجود آن برعکس و در نهایت تعجب مشاهده می‌کنیم که فعالیت بازرگانی بریتانیاییها در روی خشکی و رودهای روسیه با پشتیبانی دولت روسیه و طبق

درخواست آنها ادامه پیدا می کند و دلیل این امر آن بود که تا این دوره روسها کمتر توانسته بودند خود را در امور بازرگانی و یا مسافرت های دریائی بشناسانند و هنوز برای بهره برداری از شایستگی صنعتی ملل دیگر آماده نبودند. از طرف دیگر ایوان مخوف احتیاج شدیدی به فراهم کردن آذوقه و وسایل جنگی و قورخانه داشت و فقط بیگانه ها بودند که می توانستند این وسایل را فراهم آورند و بازرگانان انگلیسی بسبب موفقیت در عقد موافقتنامه ها آنها را از لندن برای او می آوردند. عدم موفقیت فعالیت بریتانیائیها دلایل فراوان داشت: شناختن کامل کشوری که تجارت آن را ترکها و آرامنه و ونیزها از مدتی قبل در اختیار داشتند و درهم شکستن این رقبای بازرگانی دشوار بنظر می رسید و نتیجه کمی همراه داشت، خطر ناشی از کشتیرانی در دریای خزر و عدم اطمینانی که از رسوم مردم در این دوره بحرانی به چشم می خورد و مخصوصاً طول فوق العاده و پیچیدگی راههایی که از راه خشکی و رودخانه و دریا تعقیب می شد و با سایر راههایی که از راه خشکی یا آب به جنوب یا مغرب ایران می رفت قابل مقایسه نبود. با اینهمه تاریخ شواهد زنده ای در روشن کردن این جسارت و گستاخی بریتانیائیها ذکر نمی کند. نامهای فراموش شده عمال آنها شایستگی آن را دارد تا در فهرست نام ملاحانی که دریاها و جزایر مغرب را کشف کرده اند قرار بگیرد.

حکام سلسله صفویه در گیلان و اشغال این ولایت بوسیله روسها

مهدی قلیخان شاهلو به عنوان حاکم بیه پیش منصوب گردید. علیخان هم از طرف فرهادخان که مسئولیت همه ولایت گیلان را برعهده داشت بیه پس را

۱- این اطلاعات از کتاب «مسائل ایران» تألیف لرد کورزن Lord Curzon و گفته های

مسافرین معاصر به دست آمده است.

اداره می نمود^۱. علی خان به آسانی شش ماه در علی آباد سکونت نمود و پس از آن با امیره سیاوش گسگری به ملاقات شاه که در قزل آغساج بود رفت. شاه هر دو نفر آنها را زندانی کرد و پسر عموی علی خان به نام کار کیا شاه ملک را سپهسالار بیه پس و مصطفی سلطان قاجار را به سمت داروغه فومن منصوب نمود.

مهدی قلی خان شاملو
حاکم بیه پیش
علی خان حاکم
بیه پس - شورش
کار کیا شاه ملک

کار کیا شاه ملک طخیان نمود و مصطفی سلطان را به هلاکت رسانید. داروغه رشت ناگزیر گردید تا گیلان را ترک گوید. با این خبر شاه عباس به جستجوی ابراهیم خان در کرمان که می خواست در ملک موروثی خود اصلاحاتی به عمل آورد فرستاد و لسی فرهادخان او را منصرف ساخت و شاهزاده جوان از غصه و ناراحتی در اصفهان درگذشت. علی خان که فرهادخان از او ضمانت کرده بود آزاد گردید و به گیلان فرستاده شد تا کار کیا شاه ملک را به هلاکت رساند.

۱- علی خان حیدر بیک لاهیجی را به عنوان نظارت و سپهسالاری رشت منصوب نمود. این شخص با حاتم بیک شفتی که به سبب بیمهری علی خان به شورش پرداخته بود جنگ نمود. با بازگشت علی خان میر حاتم به حسین خان کهدمی پناه برد. در سال ۱۰۰۳ هجری (۱۵۹۴-۹۵) هنگام شورش علی خان میر حاتم از طرف فرهادخان به فرماندهی کل قوای شفت منصوب شد و تا زمان مرگش به سال ۱۰۲۰ هجری (۱۶۱۱-۱۲) بیست تومان حقوق دریافت می نمود. پس از او این پست با پانزده تومان حقوق به میر فرخ برادر زاده میرخوند شفتی که با دختر میر حاتم ازدواج کرده بود داده شد. هفت سال بعد میر فرخ وفات یافت و برادرش نتوانست جانشینی او را به دست آورد.

اسلان بیک وزیر گیلان به کمک شخصی به نام شمس دارائی دو برادر را ضبط کرد و خانواده آنها را مجبور به ترک آن منطقه نمود. شمس به سمت کلانتر شفت منصوب گردید.

میرعباس سلطان چابک از طرف شاه عباس حاکم لشته‌نشا بود و بوسعیدمیر از طایفه اژدر که در جنگل در اختفا به سر می‌برد از تسلیم شدن به قزلباش امتناع می‌ورزید. کار کیا شاه ملک حاضر شد تا با او متحد شود و برای تجدید سلطنت سابق اختلاف قدیمی بیه‌پس و بیه‌پیش را فراموش کند.

هنگامیکه شاه در طارم بود قدرت مهدی قلی‌خان شاملو را از او سلب نمود و او را از منصبی که داشت معزول ساخت و احمد بیک بیگدلی را که داروغه لاهیجان بود به جای او گذاشت. این شخص با فرماندهان قزلباش و طالشقلی و کیا فریدون تا سفیدرود پیشروی نمود اما طالشقلی به شورشیان پیوست و قزلباشها به دیلمان بازگشتند. شورشیان مناصب فرمانده‌های خود را در لاهیجان تعیین نموده و برای بازگرداندن خان احمدخان به جستجوی اودر شیروان فرستادند. شاه عباس پس از اطلاع از این جریان به فرهادخان دستور داد تا قزوین را ترک کرده برای برقراری نظم به لاهیجان برود.

در محرم سال ۱۰۰۲ هجری (۱۵۹۳) وقتی که علی‌خان به گیلان مراجعت نمود شاه ملک که در دهکده شیجان Seyjan مخفی بود به هلاکت رسید و سر او را برای فرهادخان که تازه به لاهیجان رسیده بود فرستادند و فرهادخان نیز بنوبه خود آن را برای شاه فرستاد.

طالشقلی همینکه از نزدیک شدن قوای شاه باخبر شد برای مسدود نمودن راه شیمرود عزیمت نمود ولی مغلوب گردید و فرهادخان به لاهیجان وارو گردید.

شورش و شکست
علی‌خان و امیره
گسکر

در بهار سال ۱۰۰۳ هجری (۱۵۹۵) شاه تصمیم گرفت تا بقصد شکار عازم گیلان شود. او در نوروز سال ۱۰۰۲ (۲۸ جمادی الثانی) به کهدم رسید.

علی‌خان بیه‌پس و امیره مظفر گسگری به مسابقات شاه نرفتند و شاه به فرهادخان دستور داد تا به بیه‌پس بتازد و برادرش ذوالفقارخان قهرمانلو برادر اودستور یافته بود تا از راه آستارا و طالش به گسگر برود و امیره مظفر راهلاک ساخته شورشیان را تنبیه کند و بعد به فرهادخان در لشکر کشی او بر علیه علی‌خان ملحق گردد. شاه به منظور ایجاد وحشت در شورشیان امیره سیاوش را که در لاهیجان زندانی بوده هلاک نمود و سر او را بر شاخه درختی در گوراب گسگر آویخت. فرهادخان که از سفیدرود عبور کرده بود داخل بیه‌پس شد و به قومن رسید و علی‌خان با کامران و عده‌ای از طرفداران با وفای خود در کوه‌های تانیان و ماکلوان عقب‌نشینی نمود. او امیره مظفر و پسران امیره سیاوش یوسف و محمد و سالوک را زندانی ساخت و در حدود اواخر رمضان سال ۱۰۰۳ هجری فرهادخان تانیان را بقصد رسیدن به قومن ترک کرد و در هر نقطه‌ای قزلباشها را به عنوان داروغه تعیین نمود. سپس با زندانیان خود که به الموت فرستاده شدند به طرف قزوین رهسپار شد و دوماه و نیم بعد یعنی در بیستم شعبان علی‌خان را از زندان بیرون آورده و اعدام نمودند.

امیره حمزه طالش پسر بایندرخان حاکم آستارا شورش نموده و در قلعه چیندان Cindan عقب‌نشسته بود او مدت نه ماه در محاصره ذوالفقارخان حاکم اردبیل ماند و بالاخره قبول کرد تا با خانواده خود با کشتی عازم شیروان شود. در سال ۱۰۰۲ هجری آستارا و لنکران به قلمرو شاه ملحق و به ذوالفقار خان واگذار گردیدند.

طالشقلی ورؤسای چپک و اژدر مانند سلطان بوسعیدگرم
اسفار و سایرین هنگام آمدن شاه به گیلان خود را در
جنگل مخفی نمودند و پس از مدتی بوسعید میرزادکیا

شورش نا فرجام
بر علیه شاه

فریدون سپهسالار لاهیجان رفت و خواست تا در نزد شاه واسطه او گردد و بعد هنگامیکه در خانه او به سر می برد او را بقتل رساند. شاه عباس به شیخ احمد آقا حاکم فزوین فرمان داد تا به شورشیان گیلان بتازد و بالاخره پس از قتل عامی بزرگ از مردم طالشستان خرگام و دیلمان و کرگیان و گوليجان و سمام بوسعید به دست ولی سلطان حاکم رانکوه افتاد و طالشقلی و عده ای از برادر زاده مایش اسیر حسین خان کهدمی گردیدند. نواحی ننگ و بجار پس یعنی دو منطقه وسیع رشت که ۲۵۰ تومان تبریزی سالیانه از آن عاید می گردید علاوه بر املاک حسین خان به عنوان تیول دائمی به او داده شد. تمام شورشیان بوسیله افسران سپاه شاه اسیر شدند و در قزوین اعدام گردیدند. با وجود بر این طالشقلی مورد عفو قرار گرفت و زمانیکه میرعباس سلطان کشف کرد که او با گیلانیها ارتباط دارد و آنها را به شورش تحریک می کند بقتل رسید.

میرعباس سلطان تنها حاکم گیلان بود که قدرت فوق العاده ای داشت. او به سپهسالاری لاهیجان و حکومت گیلان علاقمند بود و همین امر سبب مرگ او گردید زیرا شاه که در تحریک شورشیان نسبت به او بدگمان شده بود در شبی هنگام شرابخواری به ملک جهانگیر پسر ملک سلطان محمد کجوری دستور قتل او و خواجه سلطان محمود - برادر خواجه حسام الدین که وکیل خان احمد خان بود و او را تا قسطنطنیه مشایعت کرده بود - را صادر نمود و ملک جهانگیر هم تحت تاثیر شراب بلا درنگ فرمان شاه را به انجام رساند.

در سال ۱۰۰۴ هجری (۹۶ - ۱۵۹۵) دیلمان و خرگام

انتصاب حکومت

به عنوان تیون به نعمت الله صوفی داده شد و تنکابن به

جدید

حیدر سلطان قوی حصارلو و سمام به میرفرخ اشکوری و

حکومت لاهیجان به درویش محمدخان اوروملو و حکومت لشته نشا به آقا

حسین رستم‌دار تفویض گردید .

شورش سلطان
 در آن سال حاکم تنکابن مریض شد . تنکابن از طرف
 ملك جهانگیر از کجور مورد تهدید قرار گرفت .
 حمزه
 درویش محمد خان اوروملو لاهیجان را بقصد رسیدن
 به تنکابن ترك گفت و قلعه لاهیجان را به برخوردار بیک تفنگدار باشی و چند
 نفر دیگر سپرد .

کار کیا علی حمزه (به عقیده بعضی این مرد حمزه نامی از قبیلۀ چاپک بود
 و برخی معتقدند که او از اعقاب سلاطین بیه‌پس می‌باشد) عنوان سلطان حمزه
 را به خود داد و با روسای چاپک و اژدر لشته نشا موقعیت را برای شورش مناسب
 تشخیص داد و اعلان استقلال کرد آقا حسین رستم‌دار فرا کرد و به قلعه لاهیجان
 که بوسیله شورشیان محاصره شده بود پناهنده شد ولی با رسیدن خسرو شهریاری
 داروغه رشت و علی سلطان چاپلو حاکم کوچسفهان با ۱۰۰۰۰ نفر از بیه‌پس
 روسای چاپک و اژدر فرار اختیار نمودند و کار کیا علی حمزه به ضرب گلوله
 کشته شد .

قتل عام مردم
 درویش محمد خان اوروملو که از تنکابن باز گشته بود
 از شاه عباس دستور قتل عام ساکنین لشته‌نشا را دریافت
 لشته‌نشا
 نمود . او به آنها اعلام کرد تا در مدت سه روز این سرزمین
 را ترك گویند بعد تمام آنهایی را که در لشته‌نشا ماندند از دم تیغ گذراندند و
 تمام این منطقه را غارت نمودند پس از این واقعه حکومت لشته‌نشا به اقورلو
 سلطان واگذار گردید .

میرزا محمد شفیع
 وزیر گیلان
 فرهاد خان قهرمانلو در سال ۱۰۰۶ هجری (۹۸ -
 ۱۵۹۷) در هرات بقتل رسید و وزیر او خواجه محمد
 شفیع خراسانی به وزارت گیلان منصوب شد . مالکین

تیول گیلان املاک خود را از دست دادند و با سر رسیدن آغلز سیچقان ثیل ۱۰۰۶ در آمد گیلان به خزانه شاه تحویل گردید .

میرزا محمد شفیع رشت، کوچسفهان، شفت، تولم، ماسوله و پشتکوه طارم را به بهزاد بیگ و فومن را به اصلان بیگ داد . بهزاد بیگ به منظور ترمیم موقعیت سرزمینهای که به او سپرده شده بود مراقبت شدید بکار برد ولی اصلان بیگ به شکنجه و آزار مردم پرداخت . مردم فومن به کار کیا فتحی فومنی شکایت نمودند و در سال ۱۰۱۲ (۲ - ۱۶۰۳) کار کیا فتحی از غیبت اصلان بیگ که برای دیدن خواجه محمد شفتی (که به نام میرزای عالمیان هم نامیده می شد) به مناسبت رسیدن نوروز به لاهیجان رفته بود استفاده نمود و خانه اصلان بیگ را غارت کرد و ۳۰۰۰ تومان پول حکومت را به جنگل برد ولی بعدها گرفتار شد و به هلاکت رسید .

چون اصلان بیگ به غارت خود ادامه داد از حکومت فومن برداشته شد و میرزای عالمیان فومن را به مناطق حکومتی بهزاد بیگ اضافه نمود . پس از آنکه حکومت لاهیجان به میرزا مسعود واگذار گردید خواجه محمد شفتی به قزوین که وزارت آنجا را داشت مراجعت نمود .

بهزاد بیگ میرزا مسعود هم به سبب ظلم فراوانی که نسبت به مردم می نمود فرا خوانده شد و بهزاد بیگ جانشین او گردید . پس از دو سال گسکر و آستارا را هم به او دادند . این دو ناحیه را ذوالفقارخان به عنوان تیول داشت و شاه این نواحی را از او گرفت و به بهزاد بیگ داد و از این پس در آمد این نواحی مستقیماً به خزانه شاه تحویل می گردید .

بهزاد بیگ نمایندگان از طرف خود برای اداره سرزمینهای گسکر و آستارا و رشت و شفت و تولم و کوچسفهان منصوب نمود و خود در لاهیجان اقامت گزید .

انتقال قبایل اژدر و وقتیکه میرزای عالمیان مسورد بی مهری قرار گرفت بهزاد بیک به وزارت گیلان و گسکر و آستارا رسید و چپک به سیلاخور دو سال در آنجا به حکومت پرداخت. قبایل اژدر و چپک که همه وقت باهم در نزاع بودند به فرمان شاه عباس ناچار شدند زمینهای خود را به دربار بفروشند و به سیلاخور منتقل شوند. عده ای از آنها به علت ناسازگاری هوای سیلاخور نتوانستند به زندگی خود ادامه دهند و عده ای هم که دوباره به گیلان فرار کردند به محض دستگیری به هلاکت رسیدند.

برکناری بهزاد بیک شاه عباس هنگام بازگشت از لشکرکشی بر علیه ترکها در آذربایجان از راه آستارا و گیلان به مازندران آمد. بهزاد بیک همه مقدمات را برای عبور شاه آماده ساخته بود. جاده ها و پلهای آستارا و اسپچین Aspčīn را مرمت نمود. با وجود این شاه بر اثر دسیسه اطرافیان بر علیه او تحریک شد و طبق اعلامیه ای به مردم اطلاع داد که بهزاد بیک از آغاز سیچقان نیل از منصب خود معزول گردیده است. شاهرودی بیک یساول صحبت به عنوان حکومت بیه پیش و رسیدگی به حسابهای حاکم گذشته منصوب گردید و نظیر همین شغل در بیه پس به لطیف خان بیک دو اتگر واگذار گردید.

اصلاح بیک وزیر بیه شاه که زمستان را در مازندران گذرانده بود در بیستم ربیع الاول سیچقان نیل ۱۶۱۱ به رود سر بازگشت و بهزاد بیک را به زندان انداخت. پس از یکسال شاهرودی بیک مریض شد و اجازه یافت که از بیه پیش به اصفهان برود. وزیر بیه پیش

۱ - او به مردم سرشناس و معروف دستور داد تا طبق رسوم والیان گذشته در سبز قالی «Tapisvert» رود سر به استقبال شاه بروند.

اودر این سفر بهزاد بیک ورجال بیه پیش را نیز به همراه برد و به دستور شاه در ۱۲ شعبان ۱۰۲۱ (۱۶۱۲) بهزاد بیک را کور کرد .

لطیف خان بیک حاکم خون آشام نیز به زودی از مقامش معزول گسردید . دربارس ئیل شاه عباس از شورش سلاطین گرجستان باخبر شد و اصفهان را به قصد تنبیه آنها ترك کرد و حکومت بیه پس را به اصلان بیک و حکومت بیه پیش را به میرزا تقی اصفهانی سپرد . اصلان بیک در پنجم ربیع الثانی بارس ئیل ۱۰۲۱ وارد بیه پس شد . مردم این ناحیه پس از مدت کوتاهی از اونا راضی شدند و برای شکایت به فرح آباد رفتند . شاه که در لوی ئیل ۱۰۲۳ (۱۵ - ۱۶۱۴) از مازندران بقصد تنبیه طهمورث خان والی گرجستان بدانسوی رفت ، هنگام عبور از گیلان میرزا تقی اصفهانی را از منصب حکومت بیه پیش برداشت و اولیا بیک کرد را برای رسیدگی به حسابهای او تعیین نمود . اصلان بیک هم از منصب خود معزول گردید و علی قلی بیک سلیمان خان به جانشینی او انتخاب شد .

در این دوره کار ستمگری شاه عباس به صورت غیر قابل تحملی در آمده بود . عده ای از مردم محمد باقر میرزا پسر بزرگ شاه را که به نام صفی میرزا معروف بود باخبر ساختند که حاضرند بر علیه پدر او قیام کنند و او را به سلطنت

بیدادگری شاه
عباس : اقدام شاه
به قتل فرزندش

برسانند . شاهزاده جوان که از این پیشنهاد خشمگین شده بود پدر خود را از این توطئه باخبر ساخت . شاه نسبت به پسر خود بدگمان شد و موقعیکه در رشت به سر می برد به شخصی به نام بهود بیک دستور داد تا او را به قتل برساند و او صفی میرزا را که فقط همراه یک خدمتگزار از حمام برمی گشت و داشت تا از اسب فرود آید و بعد هم او را به هلاکت رسانید .

شاه عباس از رفتار خود که خاطره آن باقی زندگی او را مسموم می ساخت

متأثر گردید و دستور داد اطراف محلی که پسرش بقتل رسیده بود دیواری بکشند و در آنجا نوانخانه‌ای برای فقرا ترتیب داد. اندکی بعد بهبود بیک منصب خان گسکر گرفت ولی پس از مدت کمی بوسیله برده ای که به مرگک تهدیدش کرده بود کشته شد.

در جمادی الاول لوی ثیل شاه عباس باخان خانان که از طرف شاه سلیم فرمانفرمای هندوستان فرستاده شده بود به گیلان رفت و دستور داد تا ۳۰۰۰ نفر از مردم بیه پس و بیه پیش برای شکار بزرگ عازم رانکوه شوند. این زمان مصادف با اواسط زمستان بود و آنها شکارهای زیادی را از پا در آوردند. با اینکه شاه باخبر شد که ۲۷۰۰ نفر از جرگه کنندگان به سبب نامساعد بودن هوا تلف گردیده اند توجهی به مشقت و رنج افرادی که همراه برده بود ننمود و تا هنگام عزیمت به مازندران به شکار ادامه داد.

با وجود همه کوششهاییکه بازرسان به کار بردند مدرکی بر علیه اصلان بیگ در منصب وزارتش به دست نیامد. بر اثر شکایاتی که بوسیله خواجه محمد امین فومنی به شاه می شد شاه کرم بیگ داروغه رشت از منصبی که داشت معزول و خنجر بیک بیگدلی شاملو جانشین او گردید و فومن و شفت و تولم به شاهی بیگ شاملو داده شد. این دو حاکم همینکه در منصب تازه خود به کار پرداختند شروع به ستم نمودند و به سبب مساعی اصلان بیگ شاهی بیگ معزول و محمد امین خان فومنی به قتل رسید. داماد اصلان بیگ، گیو بیگ گزجی پس از مدتی داروغه رشت گردید^۱.

۱ - در سال ۱۰۲۹ (۱۶۲۰) شیخی از مردم گیلان به نام سید محمد ادعا نمود که امام دوازدهم است و در مدت کوتاهی توانست مریدانی دور خود جمع نماید. از او دعوت شد تا در مازندران به خدمت شاه برود و در آنجا به قتل رسید.

اصلاح بیگ مدت چهارده سال حکومت نمود . در این ایام رعایای بیه پس برای شکایت از مظالم او به فرح آباد رفتند ولی به دادخواهی آنها توجهی نگردید . او پس از مدتی که مطمئن شد مورد علاقه رعایایش می باشد برای ملاقات شاه به فرح آباد رفت اما بعد از نوروز ۱۰۳۲ (۱۶۲۳) در اشرف به قتل رسید . پسرش میرزا اسمعیل جانشین او شد و مدت سه سال حکومت کرد و شورش غریب شاه باعث سقوط او گردید و بیه پس به وزارت مازندران که به میرزا تقی تعلق داشت ضمیمه شد .

میرزا تقی خان به بیه پس آمد و طغیان عادل شاه یا غریب شاه حکومت میرزا
را درهم شکست و حسابهای میرزا اسمعیل را که در این
تقی خان در گیلان
زمان در سن ۲۴ سالگی درگذشت منظم نمود . این
شخص مدت چهار سال و شش ماه یعنی تا سال ۱۰۳۸ (۱۶۲۸-۲۹) گیلان را
نگهداشت .

امیر حمزه که شورش و فرار او به شیروان قبلا مورد بحث قرار گرفته بود در آنجا به دست خدمتکاران خود کشته شد و بیوه اش زینب بیگم باشفاعتی که از او به عمل آمده اجازه گرفت تا به اتفاق پسرهایی که برای او مانده بود به عراق برود و شاه که به آنها شفقت روا داشته بود به بایندر که پسر ارشداو بود حکومت آستارا و حوالی آن را داد و او تا زمان مرگ خود یعنی هیجده سال در آنجا حکومت نمود و بعدا نیز برادرش ساروخان Sarū جانشین او شد .

کالیجار سلطان که مردم گیلان او را عادل شاه و قزلباش او
را غریب شاه می نامیدند پسر شاه جمشیدخان بود که بعد
از مرگ پدر به دنیا آمد . با مرگ شاه عباس در لوی -
شورش غریب شاه
(عادلشاه)

تیل ۱۰۳۸ مردم ناراضی گیلان این شخص را به عنوان حکومت گیلان انتخاب نمودند. آنها وقتیکه وارد لشته نشا شدند خانه‌های عاملین حکومت لاهیجان را غارت کردند و در ۲۸ شعبان ۱۰۳۸ به رشت وارد شدند.

اسمعیل بیگ وزیر از گرگین سلطان حاکم گسکر خواست تا نیروئی برای تقویت او بفرستد اما او خود ناچار شد به گسکر عقب بنشیند و شورشیان در رشت نفوذ یافته آنجا را غارت کردند. خسارتی را که از این غارت بیار آمد سیصد هزار تومان تخمین زده‌اند.

عادلشاه سپس به سوی فومن که مورد بخشش واقع شده بود پیشروی کرد. میرزا عبدالله وزیر لاهیجان ابتدا به طرف قزوین گریخت ولی پس از مدت کوتاهی با بهرام قلی سلطان بسوی لاهیجان پیش راند. عادلشاه از فومن به لاهیجان برگشت. طایفه شریک تنکابن که از حیدر سلطان و خدمتکارانش ناراضی بودند از او خواستند تا این سرزمین را اشغال کند اما عادلشاه که از طرف حیدرخان تهدید شده بود به لنگرود عقب نشست. وقتیکه به لاهیجان رسید به سپاهی که میرزا عبدالله و بهرام قلی سلطان صوفی حاکم دیلمان از قزوین می آوردند برخورد و از مقابل آنها به لشته نشا گریخت.

وقتیکه عادلشاه فومن را به قصد رفتن به لاهیجان ترك کرده بسود گرگین سلطان حاکم گسکر و محمدی خان حاکم کهدم و ساروخان حاکم آستارا عازم رشت شده بودند. ساروخان از شاه صفی فرماندهی کل گیلان را گرفت و عادلشاه را در لشته نشا مغلوب ساخت و او را چند روزی در زندان نگهداشت و سپس او را به اصفهان فرستاد و شاه او را به قتل رساند.

۱- شاه با ظلم و جور معمولی خود درحالیکه اسیرش را به استهزا گرفته بود پاهای او را به زنجیر کشید و می گفت که چون او به زمین نرم و چمن گیلان عادت کرده است بدون آهن بر زمین سختی مانند زمین عراق نمی تواند قدم بگذارد و پس از آنکه چند روزی او در زندان ماند و شکنجه دید بدنش با تیرهای شاه و درباریان او سوراخ گردید.

مردم گیلک خلع سلاح شدند. شمشیرها و تیرها و کمانهایشان را گرفتند و برای آنها جز داس که با آن چوب می بریدند یا رز را تراش می دادند چیزی باقی نگذاشتند. ولی طالشهایی که میان آستارا و گسکر می زیستند و به شورش کمک کرده بودند اضطرابی نداشتند.

شایع شد که بهرام قلی سلطان صوفی برای غارت ثروت بازرگانان اروپائی و آرامنه که برای تامین وضع خود به لاهیجان منتقل شده بودند از موقعیت استفاده کرده است و به زور مبالغ زیادی پول از کدخدای رانکوه و نواحی مجاور آنجا گرفته است.

ساروخان در لاهیجان این موضوع را بررسی نمود و اموال بازرگانان به آنها مسترد گردید. از بهرام قلی سلطان منصب حکومت رانکوه و دیلمان و عنوان ریاست طایفه صوفی را گرفتند و آدم سلطان گرجی را جانشین اوساختند. بالاخره در ۲۰ صفر ایلان ثیل (۱۶۳۰) ساروخان رشت را به قصد رفتن به آستارا ترک کرد درحالیکه دعای خیر همه مردم بدرقه راهش بود

غارت رشت به وسیله
در سال ۱۰۴۵ هجری (۱۶۳۶) قزاقهای دن تحت فرمان
استنکورازین رشت را غارت کردند.

استنکورازین
در سال ۱۶۳۸ هنگامیکه اولتاریوس از رشت
Stenkorazin عبور نمود داروغگی رشت باعلیقلی بیگ و حکومت گسکر
با امیرخان فرزند یکنفر مسیحی گرجی ایروان بود و ساروخان هم حکومت
آستارا را داشت.

در سال ۱۶۶۰-۱۶۷۱ (هجری) قزاقها دوباره نواحی ساحلی دریای خزر
را مورد تجاوز قرار دادند.

در سال ۱۶۶۷ بار دیگر به غارت رشت پرداختند^۱. بر طبق سندی قدیمی در مورد تقسیم آب شیمروود که تاریخ آن سال ۱۱۰۹ (۹۸-۱۶۹۷) می باشد نام وزیر گیلان در این زمان میرزا صادق بوده است.

در پایان سال ۱۷۲۲ (۱۱۳۵ هجری) حاکم گیلان نماینده. اشغال رشت
 ای به آستارا خان فرستاد و پیشنهاد تسلیم رشت را که به وسیله روسها
 مرکز این ناحیه بود نمود بشرط اینکه آنها او را در طرد
 افغانها که تحت فرمان زبردست خان به محاصره رشت پرداخته بودند یاری
 دهند. پطر کبیر امپراطور روس دوگردان آتشبار تحت فرماندهی کلنل شیبوف
 به این ناحیه اعزام داشت. هر چند که مردم وامانده و کوفته این سامان که در
 عقد اتحاد باروسها به قصاص سنگینی تهدید شده و با افغانها به مذاکره پرداخته
 بودند قوای روس در ۱۴ نوامبر ۱۷۲۲ با دوازده کشتی کهنه به قصد اشغال این
 ناحیه عزیمت نمود شیبوف با کشتی از انزلی به پیربازار رفت و از آنجا بدون
 آنکه به جنگی دست زند وارد رشت گردید.

در حدود اواخر مارس سال ۱۷۲۳ (۱۱۳۶ هجری) سپاهی مرکب از
 ۱۵۰۰۰ نفر در رشت جمع آوری شد این عده از دهقانهای تشکیل شده بود
 که برخی با شمشیر و بعضی هم با تفنگهای فتیله ای و یا سلاحهای دهگری مجهز
 بودند. این قوا زیر فرمان وزیر گیلان و گسکر و آستارا بود. میان روسها که
 کاروانسرائی در حومه شهر را اشغال کرده بودند و گیلانیها بر خوردی روی

۱- طبق گفته کستوماروف Kostomarov حکومت رشت در این زمان با بودار یا بدرنامی

داد که در حدود هزار نفر از ایرانیها از دست رفتند .

يك آتشبار وسیلهٔ وزیر آستارا در انزلی مستقر شده بود تا به سه ناو جنگی که در آنجا لنگر انداخته بودند حمله شود ولی پس از مدتی ناوها صدای این آتشبار را خاموش کردند. بعدها قوای روسیه در ساحل غربی مرداب قلعه‌ای بنام اکاترینوپل Ekaterinopol ساختند که بدون شك همان است که Cook ویرانه‌های آنرا در سال ۱۷۴۶ نزدیک گوراب گسکر دیده است . در سپتامبر ۱۷۲۴ (۱۱۳۷ هجری) ماژور ژنرال ماتیوشکین Matiochkin بانبروئی امدادی رسید. حاملین بار و بنهٔ نظامی روسیه از هجوم گیلکها که در جنگل پنهان شده بودند به ستوه آمدند ولی روسها کم کم آنها را از میان برداشتند . در اوایل سال ۱۷۲۵ (۱۱۳۸ هجری) وزیر آستارا که با ۲۰۰۰۰ نفر نزدیک شهر اردو زده بود ناچار شد تا جنگ را با عقب نشینی توأم کند .

در ماه ژوئن همان سال ماتیوشکین نیروئی علیه وزیر گیلان که استحکاماتی در مرز شرقی این ولایت به وجود آورده بود به مازندان فرستاد . وزیر مغلوب و استحکامات ویران گردید و لاهیجان به اشغال روسها درآمد .

به موجب پیمانی که در ۱۷۳۲ (۱۱۴۵ هجری) در رشت به امضاء رسید روسها مازندران و استراباد را که طهماسب دوم به آنها تسلیم کرده بود به ایران برگرداندند . هوای نامساعد و میوه‌های ناسالم گیلان بسیاری از آنها را از میان برد . در سال ۱۷۳۴ (۱۱۴۷ هجری) امپراطریس آن ملکهٔ روسیه به موجب پیمانی که در تفلیس به امضاء رسید به آنها اجازه داد تا با واگذار کردن گیلان به ایران این سرزمین را تخلیه کنند .

در سال ۱۷۴۴ (۱۱۵۷ هجری) هنوی ذکر نموده که طبق گفتهٔ حاجی زمان لاهیجی گیلان در زمان استیلای روسها به پیشرفتهائی نائل آمده بود . مردم

از آنکه دوباره تحت فرمان آنها باشند ناراحت بنظر نمی رسیدند .

در دره نادره آمده است که در حدود سال ۱۱۴۵ هجری
ادعای نادریست (۱۷۳۰) درویش زینل نامی از اهل لاهیجان فرزند
اسمعیل میرزا و ابراهیم از طایفه کولیا طرفدارانی از مردم ناحیه تنکابن
مرگ او و دیلمان دورخود جمع کرد و ادعای فرزندى شاهسلطان
حسین را نموده بر خود نام اسمعیل میرزا نهاد و با به دست آوردن تکیه گاهی
در میان صوفیهای دشتونند Dašt vand و دیلمان حکومت نواحی کوهستانی
دیلمان را برعهده گرفت .

محمد رضاخان عبدالله قورچی باشی سپهسالار و حاکم گیلان که در لاهیجان
به سر می برد بر علیه این مرد شیاد لشکر کشید ولی مغلوب شد و به تنکابن عقب
نشست . درویش توانست لاهیجان و تنیجان را به متصرفات خود ضمیمه کند.
محمد رضاخان با گردآوری سپاهی جدید او را در پرنکوه شکست داد. اسمعیل
به کهدم گریخت و ماسوله را اشغال کرد و در حالیکه به نام قلندر خان شناخته شده
بود به خلخال برگشت و حاکم این ناحیه را مغلوب ساخت و به سمت اورومیه
اردبیل پیش راند . این مرد در مغان بوسیله علی قلیخان شاهسونده که با روسها
متحد شده بود مغلوب شد . قلندر خان به طرف ماسوله عقب نشست و در آنجا
به دست جوانان ارومیه که مورد شکنجه او قرار گرفته بودند در حمام به قتل
رسید . سراو را برای افسران روس فرستادند .

بازرگانی انگلستان در نواحی شمالی ایران زمان سلطنت

نادر - پطر کبیر و بازرگانان انگلیسی

پطر کبیر با اطلاع از اینکه تغییر راه بازرگانی ابریشم از طریق مشرق
و تعیین مسیری برای آن به طوریکه از روسیه بگذرد منافع سرشاری به بار

خواهد آورد در ژانویه ۱۷۲۵ (۱۱۳۸ هجری) یعنی چند ماه پیش از مرگ خود به بازرگانان لندن پیشنهاد نمود تا برای تجدید بازرگانی ماوراء روس میان انگلستان و ایران که از ۱۵۰ سال پیش متروک مانده بود اقدامی کنند. بعد از مرگ او این طرح به انجام نرسید اما در ماه دسامبر سال ۱۷۳۴ (۱۱۴۷ هجری) ملکه آن امپراطریس روسیه امتیازی به بازرگانان انگلیسی داد که طبق آن حمل و نقل کالا برای ایران از راه روسیه با حمل و نقل کالای ایران صدی سه مالیات داشت.

کمی بعد انگلیسی زرننگ و چالاکی به نام جان التون که **جان التون در گیلان** مدت چهار سال برای حکومت روس کار کرده بود و در آسیای مرکزی و سیبری به خدمت اشتغال داشت با فکر بهره برداری از منابع آسیای مرکزی برای ایجاد راه تازه‌ای از استرآباد به بخارا هم‌آهنگی نشان داد و در ژوئن سال ۱۷۳۹ (۱۱۵۴ هجری) به گیلان آمد و گزارشهای او آنچنان بازرگانان انگلیسی را برانگیخت که علی‌رغم اعتراضات شدید کمپانی ترک و

۱- جان التون Jān elton در خدمت پتر کبیر بود. راه ولکا و خزر را پوئید (۱۷۳۹)

و مسافرتی به رشت کرد. در غیاب نادرشاه فرمان مساعدی از رضاقلی میرزای افشار برای شرکت مسکوی گرفت. در این زمان پایتخت ایران در مشهد بود و التن خیال داشت که خود را به نواحی شمالی ایران که از کارخانه‌های انگلیس در بندر عباس و اسفهان دور بود برساند. با اجازه وی دولت روسیه دو کشتی در قازان ساخت (۱۷۴۲) و برای تجارت به رشت رفت و آمد می‌کرد، اما با روسیه اختلاف پیدا کرد و به نادر اظهار اطاعت نمود. در جنگلهای گرجستان که نادر در صدد تهیه ناوگانی در دریای خزر برآمد التن او را یاری نمود و در لنگرود کشتی ساخت و پس از او شرکت مسکوی ج. هانوی را اعزام نمود ولی در سال ۱۷۴۶ روسها تجارت بریتانیا را در دریای خزر ممنوع کردند.

(از دایرة المعارف فارسی غلامحسین مصاحب)

خاور و کمپانی هند شرقی که از این رقابت مضطرب شده بود از پارلمان انگلستان مجوزی در مورد این اقدام خود به دست آورد.

در قازان روی رود ولگا دو کشتی که هر کدام در حدود ۱۶/۵۰ متر طول داشتند ساخته شد اما عمال سن پترز-
اختلاف میان عمال انگلیسی
 بورگ به التون بدگمان شدند و نمایندگان خود را به گیلان فرستادند. همچنین از آغاز امر اختلافاتی میان بازرگانان انگلیسی در گیلان روی داد و هنوز مدت زیادی از ورود التون نگذشته بود که رابطه او با آراپف Arapoff کنسول روس تیره گردید.

التون در خدمت نادر کمی بعد او به خدمت نادرشاه درآمد در این زمان جان هنوی در ایران وحشت فوق العاده ای از حکومت روس وجود داشت. عمال سن پترزبورگ که سخت برآشفته بودند در سال ۱۷۴۳ جان هنوی شریک یکی از تجار تخانه های پایتخت را به رشت فرستادند. او فوری عازم گردید و خواست نا طرح التون را در باره باز کردن راه استرآباد - مشهد اجرا نماید اما محمد حسن بیک فرزند فتحعلیخان قاجار که بعدها به نام محمد حسن خان معروف گردید و بر علیه حکومت نادر برخاسته بود وارد استرآباد شد و مال التجاره هنوی را غارت نمود.

هنوی دستور استرداد اموال مسروقه را از نادر تحصیل کرد بعد پس از گفتگوی شدید با التون که همه وقت دسیسه های سازندگان کشتیها را به باد انتقاد می گرفت در سپتامبر ۱۷۴۴ (۱۱۵۸ هجری) ایران را ترك کرد.

از شانزده نفر عمال کمپانی روس پنج نفر در فاصله سال ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۴ (۵۸-۱۱۵۴) مردند اما به سبب دشمنی کنسول روس در رشت و اعتراض مداوم روسها با کوثیها و بازرگانان ارمنی و دو کشتی انگلیسی تسلیم بازرگانان آستارا-

خان گردیدند و از آن بعد با پرچم روس به دریانوردی ادامه دادند . روسها از کارهاییکه انگلیسیها در سن پترزبورگ انجام داده بودند و بهترین راه برای تشکیلات بازرگانی بود ، بهره برداری نمودند .

منع بازرگانی انگلیسیها در دریای خزر از طرف امپراطریس روسیه - پایان
دسیسه‌های بریتانیا - دلایل عدم موفقیت آنها

بالاخره در نوامبر ۱۷۴۶ (۱۱۶۰ هجری) امپراطریس روسیه طی فرمانی به شکل مستقل بازرگانی انگلیس در دریای خزر پایان داد .

عده‌ای از عمال انگلیس که به امید واهی تغییر وضع در ایران ماندند پس از مرگ نادرشاه در ژوئن ۱۷۴۷ (۱۱۶۱ هجری) ناچار شدند ۸۰۰۰۰ لیره استرلینگ از دست بدهند و چون هیچ وسیله‌ای برای حمایت اموال و حیثیت خود نمی‌یافتند در سال ۱۷۴۸ و ۱۷۴۹ (۱۱۶۲ و ۱۱۶۳) آنجا را ترک کنند .
به این ترتیب به دومین و آخرین تلاش انگلیسیها برای باز کردن راهی از دریای خزر به ایران پایان داده شد . بازرگانی انگلستان که در مدت شش تا هفت سال انجام یافت مطلقاً عبارت بود از صدور ابریشم خام از ایران و وارد کردن قماش از انگلستان و کالاهای سایر کشورهای اروپائی و بسر طبق اشارهٔ هنوی بزرگترین خبط آنها کوشش در امر تجارت با مشهد و حفظ زندگی آرام و بی دغدغه در رشت به جای دویدن و تلاش در پیدا کردن خریدار بود زیرا کارها بدون آنکه قابل توجه باشد کار پرفایده‌ای بود مثلاً ابریشم معمولاً با نفعی بیش از پنجاه درصد و گاهی صد و هشتاد درصد همراه بود و همین امر است که هنوی را در بی‌روائی نسبت به اقدام او که آنهمه خطا به همراه داشت تبرئه می‌کند .

محرومیت بازرگانی انگلیس غالباً به دلایل سیاسی همراه بود .

دراثر رقابت بازرگانی شدیدی که میان روسها وانگلیسیها و ارامنه وجود داشت بازارهای گیلان برای نگهداری کالاهای اروپائیان که نمی توانستند با بهره آنها را به فروش برسانند کافی بنظر نمی رسید. کوشش انگلیسیها به سبب آنکه کارهای خود را تقسیم نموده بودند و همچنین بواسطه حسادتی که سایر تجار تخرانهها نسبت به آنها داشتند بی نتیجه ماند. ایرانیها در شرایط بسیار نامساعدی به سر می بردند به طوری که مردم این سرزمین قدرت خرید هیچ کالائی را نداشتند. باید ریشه این امر را در تحریک کینه روسها بوسیله التون و سوسه های او برای تغییر دادن وضع ایران با نیروی بحری و نیز تحریکاتی که کنسول روس مقیم در رشت می کرد و بالاخره زمزمه هایی که از طرف بازرگانان روس به گوش می رسید جستجو نمود. در این دوره روسها عواید سرشاری از مسافرنهای بازرگانی در دریای خزر به دست می آوردند. برنج به باکو و دربند و گاهگاه به سواحل جنوبی حمل می شد و چون صدور مواد غذایی از گیلان گاهی باعث بروز قحطی می گردید از روسیه آرد وارد می نمودند و از این راه نیز استفاده ای برای آنها حاصل می گردید. علاوه بر قماش و سایر امتعه اروپائی روسها چرم قرمز و پوست خنز و روباه و پارچه های کتانیه به ولایات شمالی ایران حمل نموده و از آنجا ابریشم خام برمی گرداندند.

ارامنه به سبب امتیازاتی که از هلند و پایتختهای مناسب بازرگانی به دست آورده بودند چند سالی بازرگانی قابل توجهی با شمال ایران داشتند اما بسته شدن بازارهای گیلان و فشار وحشتناک حکومت ایران مانع پیشرفت آنها شد و به اعتبار آنها در هلند لطمه زد، به طوری که در سال ۱۷۴۵ (۱۱۵۹ هجری) آنها ناچار گردیدند ایران را ترک نموده به انتظار رسیدن موقع مناسبی جهت بازگشت در آستاراخان توقف کنند.

بازگشت جان التون جلالتون در سال ۱۷۴۲ (۱۱۵۶ هجری) به ایران بازگشت و

بلافاصله به خدمت نادرشاه درآمد و قبول کرد که در صورت روبراه شدن وسایل در سواحل شمال دست به ساختن کشتیهای اروپائی بزند. نادر می دانست که داشتن کشتی برای سفر دریای خزر و انجام اقداماتی علیه لژیونها و ترکها کمک موثری به او خواهد نمود.

از طرف دیگر نادر مایل بود در تجارت و همچنین حکومت بر دریای خزر سهیم باشد. او از ملکه روسیه خواست تا عده ای نجار برای ساختن کشتی به ایران بفرستد ولی ملکه روسیه پاسخ داد که او فقط دو نفر نجار خارجی دارد که آنها نیز بر حسب تعهدی که دارند باید برای روسیه کار کنند و نمی تواند آنها را به کشور دیگری بفرستد.

در سال ۱۷۴۳ (۱۱۵۴ هجری) به فرمان نادرشاه کاپیتان وودروف تحت راهنمایی التون سواحل شرقی دریای خزر را از خلیج استرآباد به چلکن Celeken با یکی از دوناوی که در قازان ساخته شده بود مورد بازدید قرار

کاپیتان وودروف
Le Capitaine
Woodroffe

داد. این بازدید از طرف حکومت روس که نمی خواست ایران در دریای خزر خط کشتیرانی داشته باشد و همچنین انگلیسیها که التون را عامل خود در گسترش بازرگانی بریتانیا می دانستند و حاضر نبودند که او کوشش خود را در راضی کردن هوسهای سلطان مستبد ایران بکار برد فوق العاده مردود شناخته شد.

انگلیسیها به التون وعده دادند که سالیانه ۴۰۰ لیره استرلینگ به او حقوق بپردازند و یا اینکه حکم فرماندهی دریائی و سفارت انگلستان را در دربار سن پترزبورگ برای او فرستادند. اما التون از نادر فرمانی دریافت

التون از بازگشت به اروپا امتناع ورزید و جمال بیگ لقب گرفت

می کند که می تواند در ایران بماند و از طرف شاه به او لقب جمال بیگ داده می شود. خروج از ایران برای او غیرممکن گردید. او بر بسیاری از مشکلاتی که از جانب روسها - که بقدر تحسینی که برای او قائل بودند نسبت به او کینه می ورزیدند - فراهم می شد فایق آمد. بهر تقدیر او موفق شد تا يك کشتی که می توانست بیست توپ داشته باشد و بهتر از کشتیهای روسها در دریای خزر بود بسازد.

گفته می شود که باز مانده این کشتی هنوز هم در یکی از مردابهای میان لنگرود و سفیدرود وجود دارد.

با مرگ نادر دهاقین گیلان که مجبور بودند در تشکیلات دستگیری و مرگ التون کشتی سازی کار بکنند کوشش کردند تا التون را به قتل برسانند. گلوله ای لباس او را سوراخ نمود.

اوبه ثروت عادلشاه دست یافت و چون شهرتش به گوش ابراهیم رسید این شاهزاده جوان او را از حمایت خود مطمئن ساخت.

ایرانیها فاقد شاهی بودند که بتواند مردم را وادار به اطاعت از خود سازد. حاجی شفیع و حاجی جمال در گیلان يك نوع حکومت اشرافی به وجود آوردند و علیه تجاسر محمدحسن خان برخاستند. التون که نسبت بدانها بدگمان بود از اطاعت قدیمی ها امتناع ورزید و محافظینی برای مسکن خود گماشت ولی بالاخره ناچار شد که با حاجی جمال که نسبت به حفظ او و اموالش تعهد کرده بود سازش نماید. اما حاجی جمال پابند قول خود نبود و اموال التون را تصاحب نمود و دستور داد تا خود او را به دار بیاویزند. آنها در صدد اجرای حکم بودند که خبر خیانت سائون بیک یکی از رؤسای بزرگ که با سپاهیان در کنار محمدحسن خان بود رسید. آنان به سمت فومن گریخته و التون را نیز

با خود همراه بردند و در آوریل ۱۷۵۱ (۱۱۶۵ هجری) او را به ضرب گلوله از پای در آوردند. حاجی شفیع و حاجی جمال به دست محمد حسن خان که فاتح شده بود گرفتار گردیدند و او که از مرگ التون به خشم افتاده بود آنها را هم به همان وضع تهدید نمود.

تاریخ گیلان از ۱۱۴۷ تا ۱۳۳۷ هجری (۱۷۳۴ تا ۱۹۰۹)

در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴) اردوقلی خان که جانشین حکام نادر میرزا علی اکبر شده بود حاکم گیلان بود. یکسال بعد محمدخان بیگ جانشین او شد. هنگام سلطنت نادرشاه گیلان به عنوان یکی از ولایات خوشبخت ایران معروف بود. با وجود این پس از هفتاد و ده ساله ها رو به ویرانی نهاده بود.

در سال ۱۱۶۰ (۱۷۴۷) شخصی به نام احمدخان از طرف عادلشاه حکومت گیلان را داشت. امیراصلان خان که ولایات غربی را اداره می کرد و در تبریز اقامت داشت قیام کرد و سپاهی افغانی را که تحت فرمان رضاقلی خان بود به رشت فرستاد که در آنجا اموال عمال بازرگانی انگلیس را تاراج کردند. با همه اینها خود شهر از غارت مصون ماند ۱۱۶۱ هجری (ژانویه ۱۷۴۸). دهقانها در مقابل افغانها که از غنیمت اشباع شده بودند به پا خاستند. سربازان شاهی افغانها را شکست داده و به تعقیب آنها پرداختند. در ماه مه احمد خان که به نجات عادلشاه می رفت از طرف ابراهیم خان مورد حمله قرار گرفت و او که به خیال شاهی بود زندانی شد و در دست امیراصلان خان افتاد و بعد قطعه قطعه گردید.

عسکری خان که از طرف سلطان جدید برای دریافت پولی که به خزانه شاهی می رسید به رشت رفته بود پس از مدت کوتاهی جای خود را به حاکمی دیگر داد.

پس از این زمان دوره ای توأم با هرج و مرج شروع شد و در ۱۱۶۲ (۱۷۵۰)

حاجی جمال از فومن به رشت آمد و با حاجی شفیع در گیلان به حکومت پرداخت .

دو سال بعد یعنی در سال ۱۱۶۵ محمدحسن خان قاجار از آمدن محمد حسن خان به گیلان و تائید حکومت آقا جمال در این ولایت تائید نمود و خواهر او را به زنی گرفت . گمان می رود که کریمخان در همین سال گیلان را در تصرف خود آورده باشد اما اطلاعاتی که این امر را روشن کند در دست نیست. آزادخان حاکم آذربایجان که در انتظار بهره برداری از مذاکرات محمد حسن خان و کریمخان بود تا فیروزکوه پیشروی کرد ولی بعد از عقیده ای که داشت انصراف حاصل نمود و از راه طالقان به قزوین عقب نشست و گیلان را در سال ۱۱۸۶ هجری (۵۵-۱۷۵۴) تصرف کرد . با وجود سرمای شدید و وضع بد راهها محمد حسن خان در مسیر ساحل از مازندران حرکت کرد و عبدالعلی - خان امیری یکی از فرماندهان سپاه آزادخان را که در رودسر به دفاع پرداخته بود شکست داد . یکی از سرداران دیگر آزادخان به نام خسروخان که با ۵۰۰ نفر سپاهی در لاهیجان به سر می برد به قزوین فرار کرد . محمد حسن خان به سوی طالش و از آنجا به طرف مغان پیش راند . حاجی جمال که برای زیارت به مکه رفته بود در بازگشت به سال ۱۷۵۳ یا ۱۷۵۴ (۱۱۶۷ یا ۱۱۶۸ هجری) بوسیله آقاهادی شفتی که با میرزا زکی نایب الحکومه گسکر در گیلان حکمرانی می کرد کشته شد . مدتی از این وضع نگذشته بود که پس از چهار ماه محمد حسن خان قاجار آنها را غافلگیر نمود و به هلاکت رسانید. هدایت خان پسر حاجی جمال که کودک بود به حکومت گیلان رسید و حاجی نقی نایب کسما به عنوان وکیل و وزیر او منصوب گردید .

در دوره ای که قدرت کریمخان به اوج خود رسیده بود نظر علی خان زند

به حکومت گیلان منصوب شد. اما در سال ۱۱۷۵ هجری (۱۷۶۱) هدایت خان دوباره گیلان را گرفت و وسعت سرزمین تحت فرمانروائی او از مغرب به رود کور و از مشرق به نمارستاق رسید.

گملین که در سال ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲) در گیلان بوده است می گوید که لاهیجان از آن زمان فقط هفت ماه تحت اداره هدایت خان بود چند ماه پیش از آنکه او آنجا را ببیند نایب لاهیجان به رشت فراخوانده شد و در راه به دستور هدایت خان به ضرب گلوله کشته شد. کریم خان همینکه از این واقعه آگاه شد دستوری صریح درمورد دستگیری قاتل صادر نمود ولی هیچوقت قاتل شناخته نگردید و کریم خان دستور داد تا وقتیکه قاتل دستگیر نشود گیلان هر سال ۵۰۰ من ابریشم به عنوان خراج بپردازد.

گمان می رود که هدایت خان چون از وفاداری این نایب مشکوک گردیده بود او را معدوم نموده باشد و می گویند که این نایب آقا معصوم صاحب اختیار نامیده می شده و خواهرش همسر هدایت خان بوده است.

از آقا معصوم پسری به نام میرزا صادق باقی ماند و از اعیان او میرزا صادق و میرزا محمدعلی و میرزا عبدالرحیم پسر حاجی ابوطالب حسابه در لاهیجان به سر می برند^۱.

در سال ۱۱۹۳ هجری (۱۷۷۹) روابط هدایت خان با علی مراد تیره گردید

۱- تا این سه سال اخیر حکومت لاهیجان در خانواده امین الدیوان موروثی بوده است. حاجی صادق که گمان می رود پدر آقا معصوم صاحب اختیار بوده در اواخر سلطنت کریمخان به حکومت لاهیجان رسید و هدایت خان حاکم کل گیلان بوده است.

پسرش علی اکبرخان که مسجد اکبری را بنا نموده است در سال ۱۲۴۷ هجری (۱۸۳۱) حکومت را داشته است اما از سال شروع حکومت او و همچنین تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست. برادر زاده اش میرزا کاظم پسر حاجی ابوالقاسم جانشین او شد

و نظر علی‌خان به رشت فرستاده شد. هدایت‌خان در ۲۹ جمادی‌الثانی برای اولین بار فرار اختیار نمود. در رمضان سال ۱۱۹۴ هجری (۱۷۸۰) نظر علی‌خان شاهسون را در محل آجی‌بیشه و چند روز بعد نیز در ليله کوه شکست داد. امیرگونه خان طارمی هم در سال ۱۱۹۵ (۱۷۸۱) در کهدم بوسیله هدایت‌خان مغلوب شد و صلاح در آن دید که با علی‌مرادخان صلح نماید. خان زند با دختر او ازدواج نمود ولی چند روز بعد از اینکه زنش رسید وفات یافت.

در رمضان همان سال هدایت‌خان تعهد نمود که به آقا محمدخان که مرتضی‌قلی‌خان را برای مقابله با او به مازندران فرستاده بود خراج پردازد و چون در پرداخت آن تعلل ورزید مرتضی‌قلی‌خان و جعفرقلی‌خان دو باره به گیلان اعزام گردیدند و هدایت‌خان به شیروان‌گریخت و آقا محمدخان وارد رشت شد.

چهار ماه بعد هدایت‌خان با قوایی از لزگیها به گیلان آمد و رشت را متصرف گردید. سپس یکی از افسران ارشد خود به نام ایوانی خان Eyvani را برای جلوگیری از پیشروی سپاه قاجار که تحت فرمان مصطفی‌خان دولوبود به رستم آباد فرستاد ولی او بدون آنکه در جنگی شرکت کند فرار اختیار نمود. مصطفی‌خان تا پیر بازار پیشروی کرد اما هدایت‌خان به انزلی عقب نشست و در آنجا وقتی که می‌کوشید با کشتی بگریزد با گلوله یکی از سربازان

وبامرگ او در سال ۱۸۴۲ قدرت به پسرش محمدعلی‌خان که بعدها امین‌الدیوان لقب گرفت و از سال ۱۸۶۰ در آنجا حکومت داشت رسید. پسر میرزا علی‌خان به نام میرزا حسین‌خان معظم‌السلطنه جانشین او گردید و پس از او میرزا احمدخان سالار مؤید که در این اواخر از کارش برکنار شد حکومت داشته‌اند.

طالبش به قتل رسید .

گملین هدایت خان را مردی که دارای طبیعی عالی بوده است معرفی می کند اما در عین حال او را آدمی خوشگذران می داند که اوقات خود را در میان زنان خود و کودکان گرجی به عیاشی و خوشگذرانی می گذراند . ولی گیلانیها به طوریکه فریزر نوشته است از دوران حکومت او راضی بودند و از آن دوره به شیرینی و منصفانه یاد می کنند .

فورستر Forster با اظهاراتی مخالف در سال ۱۱۹۹ هجری (۱۷۸۴) می گوید که هدایت خان در حدود شصت سال داشته و مردی طماع و ظالم و کم جرات و سست عنصر بوده است .

صرف نظر از این اظهارات در زمان او در رشت تعداد زیادی از مهاجرین ارمنی و عده قابل توجهی روس و توده بسیاری از هندو و یهود مقیم بودند که هر دسته کاروانسرائی جداگانه داشته اند. هدایت خان که مردی بسیار روشنفکر بود می دانست که باید از آنها به منظور رونق بازرگانی خود و ثروت کشورش حمایت نماید . اما مردم رشت که احساسات آزادیخواهانه رهبر خود را درک نمی کردند خارجیهارا تا آنجا مورد شکنجه و آزار قرار دادند که ناگزیر شدند این شهر را ترک کنند .

گرامتی که از گیلان به شاه ایران پرداخت می گردید بالغ بر ۲۵۰۰ من (در حدود ۱۳۶۰۰ کیلو) ابریشم بوده است

مرتضی قلی خان مرتضی قلی خان که رابطه اش با برادرش آقا محمدخان قاجار تیره شده بود به طرف شیروان عقب نشست و به کمک مصطفی قلی خان طالبش و فتحعلی خان کبه Kobbe و شیخعلی خان باکوئی

گیلان را به تصرف آورد. امیر سلیمان خان قوانلو حاکم قاجار ناچار گردید که به سبب رفتار خصمانه اهالی به قزوین پناهنده شود. امیر محمد حسن خان ارجمندی از مردم فیروزکوه و میرزا محمدخان لاهیجانی که با قوایی به گیلان اعزام شده بودند در محرم سال ۱۲۰۳ هجری (۸۹-۱۷۸۸) نزدیک رودخانه زاهدان رشت مغلوب گردیدند اما کمی بعد مرتضی قلی خان هم به نوبه خود مغلوب جعفر قلی خان رستم آبادی گردید و به شیروان گریخت.

سلیمان خان پسر محمدخان با دریافت لقب اعتضادالدوله حاکم گیلان گردید. مرتضی قلی خان پس از مدت کوتاهی با قوای طالش بازگشت. حاجی رضاخان دولو دائی مادری شاه باعباس خان قاجار وعده ای دیگر که برای سرکوبی شورش اعزام شده بودند در یکشب غافلگیر شدند و زندانی گردیدند. آقا محمدخان به مصطفی خان دستور تسخیر گیلان را داد و مرتضی قلی خان پیش از رسیدن او به باکو و از آنجا نیز کمی بعد به روسیه گریخت.

در سال ۱۲۱۲ هجری (۹۸-۱۷۹۷) مصطفی قلی خان طالش به رشت آمد و یک ماه در آنجا اقامت نمود. در ربیع الاول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۰) سید حسین قزوینی به حکومت گیلان منصوب گردید و پس از یکسال یعنی در سال ۱۲۱۶ (۱۸۰۲) ابراهیم خان جانشین او شد.

در اول ربیع الاول سال ۱۲۲۰ (۱۸۰۵) روسها در انزلی کوشش استیلا قوای خود را سوار کشتیها نمودند تا از راه پیربازار به سمت طلبانه روسیه رشت پیشروی کنند. تنگداران گیلان به فرمان میرزا موسی منجم باشی حاکم گیلان در پله داربن pilédarben آنها را متوقف ساختند. روسها ناچار شدند بر طبق ادعای ایرانیها با دادن تلفاتی در حدود ۱۰۰۰ نفر

عقب نشینی نمایند و پیش از آنکه کشتیهایشان را از دست بدهند خود را به آنها برسانند .

خسروخان فرزند يك گرجی بود که در تفلیس تولد یافت و در کودکی بوسیله ایرانیها زندانی شد . این شخص به حکومت گیلان منصوب گردید و در ۱۳ ربیع الاول سال ۱۲۳۰ هجری (۱۸۱۵) عازم این سرزمین شد. او بازارها و راههای رشت را مرمت کرد . اما در رمضان سال ۱۲۳۴ (۱۸۱۹) علیه وی شورش شد و به پایتخت احضار گردید و میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمدالدوله موقتاً به جانشینی او انتخاب شد . فریزر خسروخان را مردی با قدرت و شایسته معرفی می نماید .

او همیشه رعایا و بازرگانان را مورد حمایت قرار می داد و تا آنجا که می توانست علیه مظالم طبقه اشراف و صاحبان زمینهای وسیع که همواره برای شوراندن کشاورزان و طبقات پائین آماده بودند اقدام کرده است . به همین جهت کشاورزان و طبقات پائین به وی بسیار علاقه داشتند و شفقت و نیکوکاری او در حمایت از آنها قطع نمی گردید . طبقه اشراف خسروخان را مردی متکبر و خودخواه می شمردند و از مداخلاتی که می کسرد خشمگین بودند و رسماً از او به شاه شکایت نمودند و فراخواندن او را استدعا کردند. بیشتر قراء لشته نشا بوسیله خسروخان به بهای ناچیزی خریده شده بود. نایب این ناحیه که یکنفر ارمنی بود و پس از تغییر مذهب حاجی قاسم خان شیروانی نامیده شد به پایتخت رفت تا از عمل حاکم نزد فتحعلیشاه شکایت نماید اما در راه بازگشت به گیلان به قتل رسید.

پس از ضبط اموال خسروخان قراء لشته نشا از اراضی خالصه شمرده شد.

این املاک در سالهای اخیر به طور مشروط به تملک ساکنین آنجا در آمد و چون شاه از تغییر وضعی که پیش آمده بود هیچ نوع ناراحتی احساس نکرد خسروخان رامعزول و دو نفر از فرزندان خود را برای حکومت گیلان در نظر گرفت و آنها را با مادرشان به گیلان فرستاد. محمدرضا میرزا حاکم و برادرش علی قلی میرزا نایب الحکومه و معاون او گردید. در سال ۱۲۴۶ هجری (۳۱-۱۸۳۰) یحیی میرزا به عنوان حاکم به رشت فرستاده شد.

منوچهرخان وزیر
 ۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰) معزول گردید و منوچهرخان
 طاعون سال ۱۸۳۰ معتمدالدوله جانشین او شد. فتحعلیشاه دستور داد تا
 راه قزوین - رشت مرمت شود.

در حدود سال ۳۱-۱۸۳۰ طاعون در گیلان شیوع یافت و طی چند هفته نصف جمعیت رشت که بالغ بر چهل هزار نفر می شدند هلاک شدند و بقیه به هر طرف که پیش آمد گریختند. در مدت کوتاهی جز تعدادی از اجساد مردگان در رشت چیزی نماند و این شهر به صورت شهری مرده درآمد.

دیگر کسی در آنجا دیده نمی شد. آنهایی که دچار طاعون بودند تنها می ماندند و خویشان و دوستانشان آنها را رها می کردند و بالاخره در اثر فقدان وسیله از میان می رفتند. هنگامیکه ساکنین رشت نزد آنها بازگشتند این بیماری دامنگیرشان شد و به این ترتیب جمعیت رشت به هشت هزار نفر تقلیل یافت. این عده مرده ها را در هر خانه یا هر جا که می یافتند دفن می کردند. پول صاحبان تازه ای پیدا کرد. بعضی که ثروتمند بودند گرفتار فقر شدند. ثروت و تجملات و ائانه آنها را همسایگان شان برداشتند و بعضی که اقوام ثروتمندی

را از دست داده بودند به ثروت رسیدند .

امن‌الله خان
افشار وزیر
منوچهرخان در چهارم شعبان سال ۱۲۵۰ (۱۸۳۵) گیلان
را ترك کرد و امن‌الله خان افشار در رمضان سال ۱۲۵۵
(۱۸۳۹) به وزارت گیلان منصوب شد . او آنچنان در

زهد و تقوی به سر می‌برد که می‌گویند در بازارها می‌ماند و دانه‌های برنج
را که روی زمین ریخته بودند جمع می‌کرد . لباسهای خشن می‌پوشید و روی
بوریا می‌نشست و پارسائی او مانع رسیدگی او به کارهای این ولایت بود به‌طوریکه
در سال ۱۲۵۵ هجری (۱۸۳۹-۴۰) محمد امین خان نسقچی جانشین او گردید .
این وزیر تازه مردی بسیار هرزه و عیاش بود و پس از مدت کوتاهی منجم‌باشی
مامور شد تا جانشین او گردد .

شورش در رشت
طبقات پست خانه عیسی خان عموی مادری شاه و پسر
امیر قاسم خان را اشغال کردند . زنگی به گردن او آویختند و او را بیرون کردند .
برادر او امیر اصلان خان عمید الملک جانشین او گردید که پس از سه سال چون
نتوانست امور را بخوبی اداره کند معزول شد و اردشیر میرزا هشتمین فرزند
عباس میرزا به جانشینی او منصوب گردید .

در ماه محرم ۱۲۷۸ هجری (ژوئیه ۱۸۶۱) نزاع شدیدی میان طبقات
حیدری و نعمتی برخاست که در آن سه نفر کشته شد و چهارصد نفر مجروح
گردید . زن‌ها مورد تجاوز قرار گرفتند . خانه‌ها را سوزاندند پول مردم را به
زور و با تهدید آتش زدن خانه‌ها از آنها گرفتند . در ماه اوت ۱۸۶۱ محمد-
خان قراگوزل و ناصر الملک به حکومت گیلان منصوب شد و پس از یکسال محمد
کاظم خان والی جانشین او گردید . این شخص هم در جمادی الاول ۱۲۸۳

(سپتامبر ۱۸۶۶) به پایتخت فرا خوانده شد و مجدالدوله که فعلا حکومت این ناحیه را دارد و دارای عنوان عمیدالملک است به گیلان آمد .

در تابستان ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ هجری) بر اثر تقاضای مالیات فراوان حاکم کل شورش عظیمی در طالش به وجود آمد و باعث شد تا در عرض یکسال چهار حکومت مختلف برای یکی از مناطق طالش تعیین گردد .

در فوریه ۱۸۷۰ ناصرالدین شاه از گیلان دیداری بعمل آورد

دیدار ناصرالدین شاه و چون مردم بسبب بدی محصول ابریشم که در اثر ازگیلان شیوع بیماری در کرم ابریشم پیش آمده بود در فقر و فاقه به سر می بردند مالیات آنها را کم نمود .

همچنین دستور داد تا مجدالدوله از حکومت گیلان برکنار شود و حکومت این ناحیه را به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه سپرد . این شخص از طرف خود میرزا عبدالوهاب خان نایب الوزاره را که بعدها ناصرالدوله لقب یافت به گیلان فرستاد و خود چند روز پس از عزیمت شاه به پایتخت رفت . کارهای نایب الوزاره که مالیات را بالا برده و در رفتارش رعایت دستورات اسلام را نمی کرد و چون باعث کاهش صادرات برنج شده و بهای برنج را که قوت مردم بود ترقی داده بود رؤسای طولش و روحانیون و مردم گیلان را واداشت تا از او شکایت کنند . چون حاکم که نتوانسته بود مالیات را به طور دقیق تحویل دهد ناراضی بود او را به طهران احضار کرد و در ۲۵ مه ۱۸۷۱ میرزا محمد علی خان معین الوزاره که بعدها علاء السلطنه لقب گرفت برای گرفتن منصب او به گیلان آمد .

در ماه شوال ۱۲۸۹ (مه ۱۸۷۲) که معین الوزاره حکم اعدام يك رعیت روس را صادر کرد مامور روس چون این امر را نقض پیمان می دانست تقاضا نمود تا دولت ایران وزیر امور خارجه را از سمتی که در گیلان دارد بر کار کند و

بقدرت متنفذین محلی پایان دهد. حکومت این ولایت به نظام الدوله که وسیله میرزا یوسف خان معرفی شد و اگذار گردید. نظام الدوله پس از مدت کوتاهی احضار گردید و اداره امور به میرزا محمد حسین خان وزیر تفرشی سپرده شد. او به نظام الدوله که حکومت گیلان را به معیر الممالک داده بود اعتماد نداشت. در نوامبر ۱۸۷۲ شورشهای سختی در طالش و لابل روی داد و همچنین در ۱۸۷۳ در یکی از مراسم ماه محرم در انزلی نزاعی برخاست که طی آن چند نفر از مردم بادکوبه به قتل رسیدند.

در ماه شوال ۱۲۹۰ (مه ۱۸۷۳) ناصرالدین شاه برای عزیمت به اروپا از رشت عبور نمود و یحیی خان معتمد الملک را به حکومت این ناحیه منصوب کرد. معتمد الملک میرزا عبدالرسول خان را به عنوان نیابت حکومت انتخاب کرد. در ماه سپتامبر پادشاه هنگام مراجعت از اروپا نیز از گیلان عبور نمود. در ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۳ (شعبان ۱۲۹۰) کار راه آهن رشت به تهران شروع شد اما در هفتم ماه مه سال بعد مهندسین کمپانی دریافتند که امتیاز رویتر Reuter باطل گردیده است.

در نوامبر ۱۸۷۴ (شوال ۱۲۹۱) معتمد الملک که دریافته بود امور گیلان به بی نظمی گسرویده است با شتاب به پایتخت رفت و در مراجعت به رشت عده ای از کارگران گیلان را توقیف و تنبیه نمود و جای میرزا عبدالرسول خان نایب الحکومه را میرزا مهدی خان منجم باشی لنگرودی گرفت. عده بسیاری از خوانین طالش زندانی شدند و تمامی منطقه طالش تحت اطاعت و نظارت نصرالله خان حاکم کرگانرود که بعدها عمید السلطنه سردار امجد نامیده شد قرار گرفت.

اقدامات اصلاح طلبانه
 در سال ۱۲۹۲ هجری (۱۸۷۵) اقداماتی در مورد اصلاح و تغییر شکل امور به صورتی تازه در گیلان انجام پذیرفت و مجموعه قوانین جدیدی به نام تنظیمات حسنه مورد استفاده قرار گرفت. شش نفر از طرف حکومت مرکزی به رشت اعزام شدند تا به عنوان اعضای شورائی به نام مجلس تنظیمات در رشت اقامت نمایند.

مردم گیلان با این امر مخالفتی نداشتند و نسبت بدان بی اطلاع بودند و کم کم با آن آشنا شدند. روحانیون به آنها وانمود کردند که چون این ابداعات ریشه اروپائی دارد مانع اقدامات آنها در مقابل سیستم خود مختاری طبقه حاکمه خواهد بود بهمین جهت طبقات پائین با هر اقدام تازه ای که دستورش از تهران می رسید به مخالفت بر می خاستند و اعضای تنظیمات حسنه پس از اقامتی کوتاه و بیفایده در این ولایت دستور گرفتند که به تهران بازگردند. در ماه (ربیع الثانی ۱۲۹۲) ۴۸ ۱۸۷۵ معتمد الملك از حکومت گیلان برداشته شد و این مقام به ناصر الملك واگذار گردید. محصول کم ابریشم مردم را به سوی پریشانی برد به طوریکه قدرت پرداخت مالیات را نداشتند.

در سال ۱۲۹۳ (ماه مه ۱۸۷۶) يك نفر ارمنی متهم به داشتن روابط نامشروع با زنی مسلمان گردید. طبق دستور ملاها او را اعدام کردند و زن را نیز سنگسار نمودند. ناصر الملك در دریافت مالیات دچار زحمت گردید و علی خان پیشخدمت شاه به رشت آمد تا به موضوع شکایت مردم وقوف یابد. ناصر الملك اجازه گرفت تا به تهران برود و در ربیع الاول ۱۲۹۴ (۱۰ آوریل ۱۸۷۷) رشت را ترك کرد و آنجا را به برادر خود بهاء الملك سپرد.

در تابستان همان سال طاعون آمد و در شهر و قراء اطراف در حدود ۴۰۰۰ نفر به هلاکت رسیدند اما این بیماری به نقاط دور و انزلی و رستم آباد

و منجیل که در مسیر جاده بزرگ رشت و ارتباط مداوم با این شهر قرار دارد نرسید و این نقاط به طاعون آلوده نگردید .

تغییر مداوم حکام در ماه ربیع الثانی ۱۲۹۲ (۱۸۷۷م) میرزا زکی ضیاء - الملك به حکومت گیلان منصوب گردید . ضیاء الملك

مرد تازه به دوران رسیده‌ای بود که همه ثروت خود را از وصلت با یکی از دختران فتحعلیشاه به دست آورده بود و چون در زمان حکومت مجدالدوله در گیلان موقعیت ناچیزی داشت نتوانست قدرت و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان عمال این منطقه کسب کند و شورشهایی در لاهیجان و طالش در گرفت .

در رجب ۱۲۹۵ (ژوئیه ۱۸۷۸) شاه به گیلان آمد و به سبب درخواست و عرضحال ساکنین طالش خانهای این منطقه به تهران فرستاده شدند و به زنجیر افتادند و انوشیروان میرزا پسر بهمن میرزا به حکومت همه نواحی طالش منصوب گردید .

انوشیروان میرزا نتوانست مقبول ضیاء الملك که فکرمی کرد منبع درآمد بزرگی را از دست داده است واقع شود و او بالاخره با تحریکاتی که به عمل آورد و شکایاتی که به تهران فرستاد سبب شد که نایب السلطنه که رهبری امور گیلان را در دست داشت انوشیروان میرزا را برگرداند و لاهیجان و طالش را تحت اداره مستقیم ضیاء الملك قرار دهد .

ضیاء الملك خواست که در گیلان راههایی به وجود آورد و جاده رشت به سلیمانداراب به طول دو کیلومتر را ساخت .

در سال ۱۲۹۶ (ماه مارس ۱۸۷۹) ضیاء الملك از مقامش معزول گردید و نایب السلطنه عبدالله خان والی را برای حکومت گیلان در نظر گرفت . عبدالله خان بیست سال در گیلان ماند و با مطالبه مالیاتهای فراوان باعث رنج و ناراحتی

مردم گردید . از طرف دیگر در این زمان محصول به سبب کم آبی تقلیل یافت و امور تجارتنی گیلان نیز با قفقاز به علت لغو ترانزیت به وضع شدیدی کاهش یافت .

فضل الله خان برادر والی که حکومت لاهیجان را داشت بوسیله مردم آنجا که از تهدیدات او به خشم آمده بودند به وضع شرم آوری کشته شد . عده زیادی از مردم با تمام دارائی خود شهر را ترك گفته بودند و شهر مدتی فاقد حکومت بود . در سال ۱۸۸۴ میرزا احمدخان مشیرالسلطنه به منظور تعیین سهمیه مالیاتی جدیدی به گیلان اعزام شد . او جانشین عبدالله خان والی گردید و وقتیکه حریق بزرگ سال ۳- ۱۳۰۲ هجری (۱۸۸۵) روی داد باعجله عازم تهران شد .

ابوالفتح میرزا مویدالدوله آخرین حاکم گیلان از طرف نایب السلطنه بود . در سال ۱۳۰۵ هجری (سال ۱۸۸۸) ابوالنصر میرزا حسام السلطنه مستقماً از طرف شاه انتخاب گردید و مدت یکسال این منطقه را اداره کرد و هنگام عزیمت خود حاجی میرزا علی نقی مشیر لشکر را به عنوان نایب الحکومه گیلان معین نمود . سال ۸- ۱۳۰۶ (۹۱-۱۸۸۹) . یکسال دیگر میرزا علی خان معز السلطان نایب الحکومه گردید و پس از آن سال حسام السلطنه از حکومت گیلان برداشته شد و در سال ۱۰- ۱۳۰۹ هجری (۹۳-۱۸۹۲) این سرزمین را به مویدالدوله دادند .

مویدالدوله در زمانیکه وبا در تابستان سال ۱۳۰۹ هجری ۱۸۹۲ در گیلان شیوع داشت و ۱۲۰۰۰ نفر را به هلاکت رسانده بود گیلان را به قصد کوههای رحمت آباد ترك گفت .

مویلدالدوله ومیرزا میرزا علی خان وزیر تقریباً به تنهایی دو ماه در گیلان
 علی خان حکومت نمود و تمام کوشش خود را برای آرام ساختن
 تشویش مردم به کار برد برای اینکه خود را به مردم نشان بدهد در مجالس
 روضه‌خانی که پی در پی در محلات مختلف شهر برپا می‌شد حضور می‌یافت
 و دستور داد برخلاف رسم معمول شهر که نعش مردگان را روزها در معابر
 حرکت می‌دادند آنها را شبها به خاک بسپارند. عزیمت مویلدالدوله در سال ۱۳۱۰
 هجری (فوریه ۱۸۹۳) مایهٔ تأسف فراوان مردم گردید زیرا به سبب لیاقت و مسالمت
 وزیر او میرزا علی خان دومین دوره حکمرانی او نسبت به اولین دفعه حکومت
 و یا دورهٔ حکمرانی برادرش حسام السلطنه که مورد تنفر مردم گیلان بود با مشکلات
 کمتری روبرو بود. است.

از ماه مارس ۱۸۹۳ تا ماه مارس ۱۸۹۴ (سال ۱۳۱۰-۱۳۰۹ هجری) حکومت
 گیلان با مشیر السلطنه بود. او برای دومین بار این امور را به انجام رساند.
 جانشین او در این مقام ملک آرا برادر ناصرالدین شاه بوده است.

در سال ۱۳۱۳ هجری (ماه نوامبر ۱۸۹۵) روسها کار راهسازی رشت و
 قزوین را شروع کردند. در شوال ۱۳۱۴ هجری (مارس ۱۸۹۶) ملک آرا از منصب
 خود استعفاء نمود و مشیر السلطنه برای سومین بار به حکومت گیلان منصوب
 گردید. در این دوره کاهش سکه‌های مسی بدبختی‌هایی به وجود آورده بود که
 با اقدامات حکومت به آن خاتمه داده شد.

در صفر ۱۳۱۵ (ماه ژوئیه ۱۸۹۷) ملک منصور میرزا شعاع السلطنه پسر دروم
 مظفرالدین شاه به عنوان حکومت وارد رشت گردید.

اقامت او در این شهر مدت زیادی طول نکشید و او وزیر خود میرزا ابراهیم
 خان معتمد السلطنه را به عنوان نمایندهٔ خود در این شهر باقی گذاشت. حکومت این

شاهزاده با مالیاتها و چوب و فلکی که همراه داشت و شکنجه‌ای که با آن توأم بود مشهور گردید .

در فوریه ۱۸۹۸ آقا باقر سعد السلطنه جانشین شجاع السلطنه گردید . او با اینکه بیسواد بود امور را به طرز بسیار خوب اداره می‌کرد ولی به سبب اینکه گوش روضه‌خوانی را به تیری چوبی میخ کرده بود به تهران احضار گردید . حاکم بعدی ولی خان ناصر السلطنه (حالیه سپهدار اعظم نامیده می‌شود ولی بعدها سردار معظم نامیده شد) بود که بدواً به تعمیر و ساختن راههای رشت و ولایت گیلان همت گماشت و منشاء خدمات بزرگی برای مردم رشت بود . در سال ۱۳۱۶ هجری (ژانویه ۱۸۹۹) شورش نسبتاً بزرگی برخاست و علت شورش آن بود که عاملین روسی راه‌مایل نبودند به ساکنین دهستانها بدون دریافت حق راهداری یا انجام کاری اجازه عبور از جاده را بدهند . ایستگاه راهداری نزدیک رشت به نام پاختونوسکی Pakhitonovski بوسیله شورشیان ویران گردید اما شدت حمل و خشونت حاکم به آشوب طلبی عده‌ای از طالبها پایان داد .

در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۰ (۲۳ ماه مه ۱۹۰۲) مظفرالدین شاه که عازم اروپا بود از رشت عبور نمود و در ماه اکتبر همانسال در بازگشت نیز از آنجا گذشت . به سبب آسیمی که حریق بزرگ چهارشنبه چهارم اکتبر به رشت وارد آورد شاه با آنکه قصد توقف در این شهر را نداشت مدت کمی در این شهر به سر برد و روز ۱۴ اکتبر عزیمت نمود .

در ۱۳۲۱ هجری (ژوئن ۱۹۰۳) میرزا محمودخان وزیر دربار که بعدها به حکیم‌الملک مشهور شد جانشین ناصر السلطنه گردید . حاکم جدید مایل بود تغییرات فراوانی را که برای این ناحیه ضروری به نظر می‌رسید به وجود آورد و

خود را از شر انگلهائی که وابسته به کاخ حکومتی بودند و زندگی خود را با تهیه مداخل تأمین می نمودند رهائی بخشید. ولی در ۱۵ ماه اوت وزیر را در حالیکه خون از دهانش بیرون ریخته بود نزدیک بسترش مرده یافتند. اتابک اعظم را به قتل او متهم ساختند اما هرگز نتوانستند روشن کنند که وزیر با مرگ طبیعی مرده باشد و فقدان او برای همه مردم گیلان ضایعه اسفناکی بود.

در سال ۱۳۲۱ هجری (اکتبر ۱۹۰۳) عضدالسلطان چهارمین پسر مظفرالدین شاه به عنوان حاکم کل به گیلان فرستاده شد. به نظر می رسد که در تهران این فکر شایع شده بود که گیلان در آمد قابل توجهی دارد در نتیجه ناصرالسلطنه سردار معظم مبلغ گزافی را از نظر در آمد گزارش داده بود که شاید به سبب مساعد بودن وضع دوران حکومت او بوده باشد. اومدت چندسالی حکومت نمود و نسبت به مشاغلی که از نظر انحصاری بودن مورد اعتراض بود و اموری که فایده مشابهی را در برداشت مراقبت زیاد معمول داشت و خواست مطمئن شود که سدی در برابر اینگونه عایدی ایجاد نموده است. وی مانند عضدالسلطنه برای زیر دستانش آزادی عمل بیشتری قائل بود.

در سال ۱۳۲۲ هجری (سپتامبر ۱۹۰۴) بیماری وبا با شکل آرامی در رشت ظاهر شد. مرگ و میر کم بود و در پایان ماه بیماری از میان رفت

در ربیع الاول ۱۳۲۳ (۲۰ ماه مه ۱۹۰۵) مظفرالدین شاه برای عزیمت به اروپا از رشت عبور نمود و می گویند از فعالیت روسها در بندر انزلی بسیار خشمگین گردید. او در ۲۳ سپتامبر به رشت بازگشت و دو روز بعد به تهران عزیمت نمود.

در ذیحجه ۱۳۲۳ (روز ۲۹ ژانویه ۱۹۰۶) عضدالسلطان رشت را ترک گفت و شاه شخصا او را احضار نمود. چند ماه بعد حاجی میرزا صالح خان

وزیر اکرم جانشین وی گردید که نتوانست نظم این منطقه را حفظ کند. در سال ۱۳۲۵ هجری (فوریه ۱۹۰۷) سپه‌دار اعظم مجدداً مسئول حکومت گیلان گردید او نیز در آخر آوریل رشت را ترک نمود و در حدود اواخر اکتبر وزیر اکرم به گیلان بازگشت و چند ماه بعد نصرت‌الله میرزا امیر اعظم جانشین او گردید. جانشین امیر اعظم به نام محمد علیخان سردار افخم بود که بیشتر به نام آقا بلاخان مشهور گردید و در سال ۱۳۲۷ هجری (هشتم فوریه ۱۹۰۹) بوسیلهٔ معز السلطان سردار محیی و مجاهدین قفقازی او به قتل رسید.

فهرست‌ها و مآخذ

فهرست جایها

آدم سرا ۱۲۳، ۱۲۲
 آذربایجان ۳، ۱۷، ۴۱، ۹۸، ۹۹،
 ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۰، ۲۲۰، ۴۸۲،
 ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۷، ۵۱۳، ۵۴۵
 آرامگاه ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۴۱
 آرتله ۴۳۷
 آرخاگل ۵۱۴
 آرده ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵
 آرده چال ۱۲۷
 آزارستان = آزارستانک ۳۳۲
 آستارا ۲۱، ۴۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶،
 ۷۰، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۴،
 ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۵۷، ۱۶۵، ۳۹۷،
 ۴۶۱، ۴۸۱، ۴۹۵، ۵۰۱، ۵۰۲،
 ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸،
 ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۹
 آستاراخان ۴۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷،
 ۵۱۵، ۵۲۱، ۵۳۵، ۵۴۵
 آستارا محله ۱۴۷، ۱۴۸
 آستانه ۶۷، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۰،
 ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵،
 ۳۷۶، ۳۷۸
 آستانه اشرقیه : رك . آستانه
 آسمان بیجار ۱۹۳
 آسون پل = آسن پل ۲۱۹
 آسیا ۷۱، ۷۳

« آ »

آببر ۲۲۳
 آب دوبوچال ۴۴۴، ۴۴۶
 آبدیز ۱۹۰
 آببرجه ۳۵۶
 آبرود ۲۰۷
 آبکنار ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۶۴، ۶۰، ۵۹
 آب کولی ۱۶۵
 آب گرم ۴۱۲
 آترمار ۱۰۳، ۱۰۵
 آتشکده ۱۰۱، ۱۰۲
 آتشکده ۱۰۲
 آتشی ۳۲۷
 آتشیگاه ۲۴۱، ۲۷۰، ۲۷۵
 آتشیگاه ده ۱۰۲
 آتشرود ۴۱۸
 آتش هیر ۱۰۱
 آجگال خوب = آژگان خوب ۱۸۵
 آجی ایشه رك . آجی ایشه
 آجی ایشه ۶۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷،
 ۲۸۶، ۲۹۰
 آجی بزاید ۲۶۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۰
 آجی بوزایه . رك . آجی بزایه آجی ایشه
 ۶۷، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۸۶،
 ۲۹۰

آشونچال ۲۲۰
 آشونسر ۲۲۰
 آلالان ۱۱۵ ، ۱۱۳ ، ۱۰۰ ، ۶۶ ، ۵۶
 آلالهدشت ۱۹۱
 آلالسر = اللهسر ۱۹۲
 آلاله گوراب ۲۰۷
 آلان ۷۶
 آلانسره ۱۱۴
 آلکیان ۱۲۱
 آلمان ۲۷۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۰ ، ۲۹۵ ، ۲۷۹
 آلیاند ۲۱۸
 آماردوس ۳۰۷
 آمل ۴۸۹ ، ۴۶۶ ، ۴۶۵ ، ۴۶۴
 آنسر محله ۳۹۸
 آنیان ۱۹۱ ، ۱۹۰ ، ۱۸۸
 آواکان ۲۰۳
 آهتا کوه = عطا کوه ۳۵۸
 آهک کوره ۱۷۵ ، ۱۷۱
 آهندان ۴۰۱ ، ۳۶۷ ، ۳۵۹
 آهن کول ۲۳۹
 آینه بر ۲۸۳ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۵۴
 آینه ده ۳۱۰

« الف »

آباتر ۱۹۴ ، ۱۸۳ ، ۶۶
 آبراهیم سرا ۲۷۷ ، ۲۷۶
 آبراهیم آباد ۲۷۶
 آبودر کلابه ۳۶۷
 آبهر ۴۶۳ ، ۴۵۴
 آترک ۱۵۷
 آترمار ۱۰۵
 آتریش ۶۸
 آحمدسرا ۲۷۵ ، ۲۵۶
 آحمدسرا گوراب ۲۳۶
 آحمد گوراب ۲۷۱ ، ۲۷۰ ، ۲۴۱
 آراکی ۵۰۲ ، ۲۹۰ ، ۴۲۷

آسیابدره ۴۴۵ ، ۴۴۶
 آسیابر ۴۱۰ ، ۳۳۲ ، ۲۰۳
 آسیابرك ۳۳۲
 آسیای صغیر ۲۹
 آشنا ۳۰۵
 آشورکنده ۱۲۱
 آغوزبن = اغوزبن ۳۱۷ ، ۳۱۶
 آغوزکول ۲۸۷
 آفتابه رود ۴۶۹
 آفخرا ۸۵
 آقا باباحسن ۲۷۳
 آقابی بی زینب ۸۴ ، ۸۶
 آقاپیر حسن ۲۹۱ ، ۲۸۸
 آقا پیله قران ۲۲۸
 آقا چاله سر
 آقا حسین پند ۱۲۹
 آقا خاله ۱۷۵
 آقا خوبان ۲۸۷
 آقا دو برادران ۲۹۰
 آقا سمرقندی ۳۰۰
 آقا سید پیر ۲۷۳
 آقا سید شرفشاه ۱۷۴
 آقا سید علی ۲۷۷
 آقا سید مستوفی ۲۷۷
 آقا سید نصیر ۲۷۷
 آقا صفر محله ۲۵۵
 آقا محسنی ۳۷۱
 آقا محله ۲۳۷ ، ۲۰۳
 آقا مسجد ۱۲۷ ، ۱۲۶
 آق اولر ۱۰۲ ، ۱۰۱ ، ۹۸ ، ۵۲ ، ۴۳ ، ۱۰۷ ، ۱۰۳
 آقا مهدی ویرسر ۲۷۵
 آقامیر زیارتگاه ۲۲۵
 آقا یوسف مزار ۲۷۵
 آقا یوسف محله ۲۷۱ ، ۲۶۰
 آکجان ۳۰۵
 آکوله ۱۷۴
 آکیانشت ۲۳۹

اسارش ۲۸۱، ۲۶۰
 اسالم ۶۲، ۶۰، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۲۱
 ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۰، ۹۹، ۹۶، ۶۶
 ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۷
 ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷
 اسپیلی ۳۳۲، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶
 ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۲۹
 اسپات ۱۲۷
 اسپین ۴۲۹، ۴۹۳
 اسپرور ۳۰۷
 اسپرودس: رك . مندی
 اسپلیسه ۱۱۴
 اسپند ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۷۵، ۱۶۹
 ۲۰۳، ۱۹۹
 اسپندل ۱۴۴
 اسپو ۲۲۳
 اسپه‌ونه ۱۱۴
 اسپي‌آولی ۱۰۲
 اسپي‌دقنان ۲۲۰
 استادبادله ۲۸۶
 استادسرا ۸۵، ۸۴، ۷۴
 استادكلایه ۴۱۰
 استاسرا: رك استادسرا
 استرایاد ۴۹۵، ۴۸۱، ۱۵۸، ۷۷، ۸
 ۵۳۹، ۵۳۸، ۵۳۶
 استخر ۵۱۰، ۵۰۳
 استخر فارس: رك . استخر
 استلخجان ۳۱۷
 استلخسر ۴۱۰
 استلخکیان ۳۳۲
 استلك ۲۹۸، ۲۹۷
 استمحل ۲۱۶
 اسفند: رك . اسپند
 اسفندارمذ ۲۴۵
 اسفندسر ۲۰۳، ۱۷۶، ۱۷۱
 اسفندسر: رك . اسفندسر
 اسك ۴۲۷
 اسكتان ۱۳۰

اراوجییا = اراوجییا ۱۳۰
 اربجار ۲۷۰
 اربو ۱۰۶
 اربوستان ۴۰۹، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۳۳
 ۴۲۵
 اربوكلایه ۳۷۴
 اربه‌گرده ۳۳۳
 اردبیل ۱۰۳، ۹۶، ۸۱، ۵۲، ۳۹
 ۴۹۷، ۴۹۰، ۴۸۸، ۳۶۴، ۱۷۲
 ۵۳۷، ۵۲۵
 اردو ۴۲۷
 اردوبازار ۳۴۲، ۳۴۱
 اردوسامان ۴۳۰
 اردومحل ۴۱۰
 ارده‌جان ۱۲۷
 ارده‌رودکنار ۱۲۲، ۶۶
 ارزروم ۲۱
 ارزمه ۴۲۷
 ارس ۴۸۲، ۲۸
 ارکوان ۲۱
 ارگنه ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲
 ارماجوب = ارباجوب ۲۹۷، ۲۶۱
 اروپا ۱۰۴، ۱۵۴، ۱۵۳، ۷۳، ۴۵، ۱۰
 ۵۵۹، ۵۵۴، ۵۱۷، ۲۱۵، ۱۶۵
 ۵۶۰
 اروس محل ۱۷۳
 اروشکی ۳۳۲
 اروم‌سادات ۲۰۳
 ارومیه ۵۲۷، ۵۱۳
 ازبر ۲۶۶، ۱۹۴، ۱۸۹، ۱۸۷
 ازبر رودخان ۱۹۲
 ازبرم = ایزبرم ۳۲۹
 ازگم ۲۰۳، ۱۹۴
 ازنا ۴۴۷
 ازدها ۳۸۶، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۶
 ازدهاجوب ۱۸۶
 ازدهالو ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۸
 ازگر = ایزگی ۳۲۹

اشلکی ۲۶۱ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷
 اشنا ۲۲۰
 اصفهان ۶۸ ، ۲۳۸ ، ۳۲۶ ، ۳۹۶ ، ۵۲۳ ،
 ۵۳۰ ، ۵۳۳ ، ۵۳۸
 اصغرخان مندان ۲۲۰
 اطاقسرا ۱۰۴ ، ۱۰۸
 اغوزبن : رك . اغوزبن وكندسر
 اغوزبن كندسر ۴۲۷
 اغوزكول ۲۵۷
 افرمجان ۴۰۵ ، ۴۱۱ ، ۴۲۱
 افغان ۷۱
 اكانرينوپل ۵۳۶
 اكبرآباد ۱۶۳ ، ۳۷۴ ، ۳۷۸ ، ۴۳۷ ،
 ۴۴۱
 اكبرپند ۱۷۵
 اكسفورد ۴۶۴
 اكوجان ۴۳۶
 البرز ۳ ، ۸ ، ۱۰ ، ۴۱ ، ۵۴ ، ۳۰۴ ،
 ۴۵۱
 الخام = الكام ۱۲۱ ، ۱۲۲
 الكی ۳۵۹
 اللهده ۱۱۳ ، ۱۱۵
 اللهداده كوه ۱۸۷
 اللهوجه محله ۱۱۵
 اللهسر ۲۲۰
 اللهقلی جوب ۲۵۴
 اللهوردی رود ۲۵۴
 الماس ۱۱۳ ، ۱۷۵
 الموت ۷۹ ، ۲۳۲ ، ۲۶۴ ، ۳۰۴ ،
 ۴۴۶ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۹ ، ۴۷۱ ،
 ۴۷۵ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۵۲۵
 النجه تبریز ۲۷
 النزہ بالا ۱۳۰
 النزہ پائین ۱۳۰
 النزہ رشت ۲۲۰
 الواریكوم = الوارہ كوه ۱۴۴
 الیزہ ۲۴۸
 اليكسرا ۲۶۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲

اسكده ۲۹۱
 اسك رود ۴۲۷
 اسكستان ۲۲۳
 اسكلك ۲۴۵
 اسكندرسر ۲۳۴ ، ۲۴۰
 اسكندكن ۲۴۰
 اسمعیل آباد ۲۵۸ ، ۲۷۸
 اسكوبن : رك . اوسكابن
 اشپر كام ۲۲۰
 اشپلا ۱۲۶
 اشپلم ۱۹۴ ، ۲۰۳
 اشپن ۳۸۶
 اشپنان دهكا ۳۰۰ ، ۳۷۱ ، ۳۸۶
 اشپنانطالم ۲۵۶ ، ۲۷۵
 اشپنان كماجال ۳۰۹ ، ۳۷۰ ، ۳۸۶ ،
 ۴۶۷
 اشپنان كومجال : رك . اشپنان كماجال
 اشپندوجه محله ۱۱۵
 اشپنهده ۱۱۵
 اشتر كام ۲۰۳
 اشتركان ۱۷۶
 اشرف ۵۳۲
 اشكنه ۳۱۷
 اشكلت ۲۱۶ ، ۲۱۹ ، ۴۰۶ ، ۴۱۰
 اشكلن ۲۰۷
 اشكم ۱۲۳
 اشكم جو ۳۰۱
 اشكمجال ۳۸۶
 اشكم رود ۱۲۱
 اشكور ۷ ، ۲۳ ، ۳۰۳ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ ،
 ۳۹۰ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۶ ، ۴۰۸ ،
 ۴۳۸ ، ۴۴۱ ، ۴۴۳ ، ۴۴۵ ، ۴۶۶ ،
 ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۱ ، ۴۷۵ ،
 ۴۷۶ ، ۵۰۳
 اشكور سفلی ۴۰۳ ، ۴۰۸ ، ۴۳۷
 اشكور علیا ۴۰۳ ، ۴۰۸ ، ۴۴۴
 اشكیت ۴۱۱
 اشكیک ۲۵۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸

انداره ، اندره ۲۱۹ ، ۲۲۰
 اتران استرآباد ۱۵۸
 اترلی ۸ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۳۴ ، ۳۷ ،
 ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ،
 ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۱۰۴ ،
 ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ،
 ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،
 ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ،
 ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۸۳ ،
 ۱۸۴ ، ۲۲۵ ، ۲۶۰ ، ۲۷۴ ، ۳۰۷ ،
 ۳۲۶ ، ۳۹۳ ، ۳۹۷ ، ۵۰۰ ، ۵۳۵ ،
 ۵۳۶ ، ۵۴۷ ، ۵۴۹ ، ۵۵۴ ، ۵۵۵ ،
 ۵۶۰
 اترلی محله ۳۹۸ ، ۴۰۲
 انگلستان ۵۱۶ ، ۵۲۱ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ،
 ۵۳۹ ، ۵۴۰
 انگلیس ۸۹ ، ۵۴۰ ، ۵۴۴
 اوتکندار ۴۱۰
 اوتورسرا ۲۰۷
 اجارود ۲۱
 اوخورتاب : رك . گرخورتاب
 اورما ۱۳۰
 اورم ، اورمه ۱۱۴
 اورلی ۱۴۳ ، ۱۴۴
 اوزگوم ۴۴۴
 اوزون آب ۱۰۵
 اوسکابن ۳۰۹
 اوشمك ۲۶۱ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ،
 ۲۹۸ ، ۲۹۹
 اوشيان ۴۰۷ ، ۴۱۰ ، ۴۱۸ ، ۱۸
 اوكرائين ۲۴
 اولان ۱۱۰
 اولانمورن ۳۰۸
 اولسی ۱۴۶
 اولم ۱۳۱
 اولوب ۲۱
 اوله بچار ۱۰۶
 اومام ۳۳۳ ، ۴۲۸ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳ ،

اماركم ۵۰۷
 امام ۴۲۷
 امامزاده ابراهيم ۲۳۵
 امامزاده اسحق ۲۳۸ ، ۲۴۰
 امامزاده تورار ۴۳۶
 امامزاده سوری ۴۳۶
 امامزاده سینسرا ۴۲۵
 امامزاده کلیدیر ۴۱۴
 امامزاده هاشم ۴۲ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۷۸ ،
 ۷۹ ، ۲۴۴ ، ۳۵۴
 امامه ۴۷۷
 امرادول ۱۲۹
 امرشتهجال ۱۱۴
 امروده‌بن ۲۲۰
 امشل = امشل ۳۷۴ ، ۳۷۸ ، ۳۸۲
 امشه ۹۰ ، ۲۵۶ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸
 امشش ۳۸۴ ، ۳۹۰ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۱۱ ،
 ۴۱۸ ، ۴۲۱ ، ۴۲۷
 امندان ۱۷۶ ، ۱۷۹ ، ۲۰۳
 امیرآباد ۳۷۴ ، ۳۷۶
 امیرحوب ۳۱۶
 امیرکنده ، امیریکنده ۱۷۰ ، ۲۹۶
 امیرکوه ۱۲۷
 امرکیاسر ۳۷۱ ، ۳۷۴ ، ۳۸۶
 امیرهنده ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۸۲
 امیلدان ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۸۶
 انارستان ۳۵۷ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۴۱۱
 انارکله ۲۹۳
 انارکول ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۴۵۱
 انارکوه ۱۹۱ ، ۲۲۰
 اناری کوی ۴۵۱
 انبارآباد ۳۴۲
 انبوه ۳۰۹
 انجیران ۴۳۸
 انجیرکمانان ۳۷۰
 انجیلان ۱۳۱
 انجیله‌بنه کش ۲۲۰
 انجیله‌پورد ۲۷۵

بادکوبه ۴۴ ، ۷۶ ، ۳۹۳ ، ۴۸۲ ، ۵۲۱ ،
 ۵۵۴ ، ۵۴۹ ، ۵۴۳
 بادی‌الله ۸۷
 بارفروش ۴۸۸
 بارکوسرا ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ،
 ۳۷۸
 باروت‌کوه ۲۲۰
 بارین ۳۰۵
 بازار ۷۴ ، ۸۵ ، ۲۷۱
 بازار تازه ۳۹۲
 بازار ده ۳۸۰ ، ۳۷۷ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹
 بازارسرا ۳۸۰
 بازار سرگوجه ۳۸۱
 بازارگاه ۲۲۰
 بازار محله ۲۷۱
 بازارن ، بوزن ۳۸۲
 بازداشت ۳۸۹
 بازرگان ۳۱۱ ، ۴۲۱
 بازرگان محله ۴۱۱
 بازقلعه ۲۵۴ ، ۲۸۵
 بازکیا گوراب ۳۳۹ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ،
 ۳۸۴ ، ۳۸۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۰ ، ۳۵۹
 باسکمه‌چال ۲۲۰
 باغ ۲۶۰ ، ۲۷۱
 باغبانان ۲۰۷
 باغبان خاله ۱۶۹ ، ۲۲۷
 باغبر ۳۰۹
 باغچه‌بند ۲۶۰ ، ۲۷۱
 باغ بست ۴۱۱
 باغ شاه ۸۷ ، ۲۸۸ ، ۳۶۷
 باغ شمس‌کنار ۳۰۵
 باغ لنگه ۴۱۱
 باغ میدان ۸۸
 باقراکوه ۴۱
 باکو : رک . بادکوبه
 بالایشکا ۳۵۹
 بالابالا ۵۲
 بالاییجیه ۳۶۰

۴۳۶
 اومندان : رک . امدان
 اهتکوه : رک . آهتاکوه
 ایران ۹ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۹ ، ۲۰ ،
 ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ،
 ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ،
 ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۶ ، ۷۲ ، ۷۵ ، ۷۷ ،
 ۸۱ ، ۹۱ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۶ ،
 ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۴ ، ۱۶۲ ، ۱۷۲ ، ۲۱۰ ، ۲۶۴ ،
 ۲۶۶ ، ۲۷۳ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۲۳ ،
 ۳۲۴ ، ۴۳۵ ، ۴۵۱ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴ ،
 ۴۶۰ ، ۴۹۰ ، ۴۹۴ ، ۵۱۴ ، ۵۱۵ ،
 ۵۱۶ ، ۵۱۷ ، ۵۱۸ ، ۵۲۰ ، ۵۲۱ ،
 ۵۳۶ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ،
 ۵۴۲ ، ۵۴۳ ، ۵۴۸ ، ۵۴۰
 ایروان ۵۳۴
 ایزدین ۴۴۳
 ایشکا ۳۵۹ ، ۳۶۴ ، ۳۷۲ ، ۳۷۴ ،
 ۳۷۵
 ایشلی ۴۰۷
 ایمال‌کنه ۴۹۱
 ای مقاله = ایرمحله ۴۴۲ ، ۴۴۳ ،
 ایمن‌آباد ۲۳۲ ، ۲۴۷ ، ۲۵۶ ، ۲۶۰ ،
 ۲۸۱
 ایوان استلخ = ایوان استل ۳۷۰ ، ۳۷۲ ،
 ۳۷۴ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸
 ایوان‌سل : رک . ایوان استلخ
 ایویک ۱۰۶
 « ب »
 بابامنصوری ۳۰۶ ، ۳۱۱
 باباولی ۳۳۲
 بابایان ۱۷۵
 بابل ۴۵۲
 بابوجان ۴۳۳
 باجی‌کوابر = باجگوابر ۴۱۱
 باد تربت ۱۱۷

برکاده ۲۷۵ ، ۲۵۹ ، ۲۵۶
 برکه‌سرا ۱۷۶
 برگم = برگام ۴۳۷
 برگه ۲۳۹ ، ۲۳۴
 برلین ۳
 برمهجه ۲۷۸ ، ۲۷۲ ، ۲۵۸ ، ۲۵۷
 برمکوه ۴۴۲
 برنه ۲۳۹
 برنه‌خانی ۱۹۰
 بره‌سر ۲۳۹
 بره‌کون ۲۲۰
 بریتانیا ۳۷ ، ۴۲۹ ، ۵۱۴ ، ۵۱۵ ،
 ۵۴۲ ، ۵۴۰ ، ۵۳۸
 بریران ۲۲۸ ، ۲۰۳ ، ۱۹۳
 برین ۱۲۷
 بستانگاه بزرگوار ۱۱۲
 بسته‌ویم ۲۸۶ ، ۲۷۸ ، ۲۶۰
 بسک ۱۰۷ ، ۱۰۶
 بشارودبار ۳۲۹
 بش بارماغ ۳۰۸
 بشم ۴۰۸ ، ۳۵۸ ، ۱۶۶ ، ۱۶۵ ، ۱۶۴ ،
 ۴۳۶
 بغداد ۴۵۶ ، ۴۵۴ ، ۶۹ ، ۲۵ ، ۵
 بکنده ۲۵۵ ، ۵۲
 بگم‌آباد ۳۴۲
 بلالم ۴۵۱ ، ۴۱۲ ، ۴۰۶
 بلترك ۴۳۷
 بلسبینه ۲۸۱ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۵۶
 بلسکله ۲۸۹ ، ۲۸۶ ، ۲۷۳ ، ۲۵۹
 بلکوت ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۳۷
 بلگور ۱۹۴ ، ۱۸۶ ، ۱۸۴ ، ۱۶۹
 بلگور بالا ۲۰۳
 بلگور پائین ۲۰۳
 بلگور سرائی ۲۰۳
 بلوچ ۳۸۶ ، ۲۹۸ ، ۲۹۶
 بله‌سرا ۱۰۵
 بلیکنده ۳۸۶
 بنان ۴۳۷

بالا‌باشاکی ۳۸۲
 بالاچاف ۳۷۵
 بالاده ۱۱۵
 بالارود ۳۵۵
 بالارود پشت ۳۷۸
 بالاشالده ۳۸۱
 بالاشولکه ۴۴۰
 بالاکویه ۴۱۱
 بالا‌لاشیدان ۳۶۷
 بالا‌محلہ ۸۶ ، ۱۸۲ ، ۱۹۰ ، ۲۳۶ ،
 ۲۵۸ ، ۲۷۳ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۴۱۱ ،
 ۴۲۱
 بالا‌محلہ میانده ۲۰۳
 بالنگام ۴۲۵ ، ۴۱۱ ، ۴۰۶
 بالا‌ولایت : رك . اشکور علیا
 بائی‌جان ۴۱۲
 بایزان = بایزا ۱۳۱
 بچاربنه ۲۹۰ ، ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۲۷۸
 بچارپس ۲۶۹ ، ۲۶۷ ، ۲۶۶ ، ۲۵۵ ،
 ۲۷۰ ، ۴۱۴ ، ۴۱۱ ، ۳۶۶ ، ۵۲۶
 بچارکول‌سرا ۳۸۹
 بچارگاه ۴۱۱ ، ۴۰۷ ، ۴۰۶
 بجنورد ۳۵۲ ، ۱۵۶
 بحر ابيض ۵۱۴
 بحر خزر : رك . دریای خزر
 بخارا ۵۳۸ ، ۵۱۵ ، ۷۳
 بداو ۲۳۹ ، ۲۳۶ ، ۲۳۴
 براگور = برگور ۳۱۸ ، ۳۱۷
 بربانخاله = بهمن‌خاله ۱۶۹
 بربرجان ۳۲۳
 برزابلی : رك . بودزین
 برزخندان = برزوخندان ۱۹۳
 برزکوه ۱۲۷ ، ۱۱۲
 برزوکلایه ۴۲۸
 برزه‌خانه ، برزه‌خانی ۱۴۶
 برزه‌کو : رك . برزکوه
 برضجان ۳۲۹ ، ۳۲۶ ، ۳۲۵ ، ۳۲۳ ،
 ۳۵۷ ، ۳۳۱

بیجار سر ۲۳۶ ، ۲۳۹
 بیجار کن = بجا رکن ۸۵ ، ۱۲۴ ، ۱۷۴ ،
 ۱۷۶ ، ۲۰۳ ، ۲۶۲ ، ۲۸۷
 بیجار کنار ۲۰۶
 بیجابه ۳۶۰
 بیج رود ۲۵۸
 بیج رود کول ۲۵۸ ، ۲۷۲
 بیرون ۳۲۹ ، ۳۵۷ ، ۳۸۰
 بیر بنه ۳۸۲
 بیروش = پرورش ۳۳۳
 بیستون ۸۷
 بیشه البقر : رک . ماسوله
 بیشه رودبار ۱۲۰
 بیشه گاه ۲۰۳
 بیشه گاه بهمبر ۲۰۳
 بیگزاده محله ۱۲۶
 بیلگادول ۱۴۵ ، ۱۴۶
 بیلمان ۳۲۴
 بیلنگه ۱۴۶
 بیلی ۱۱۴
 بین کلابه ۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸
 بیورزین = بورزین ۳۰۵ ، ۳۰۹
 بیه پس ۴ ، ۵ ، ۷ ، ۲۶ ، ۱۵۰ ، ۱۸۱ ،
 ۱۹۲ ، ۲۱۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۴۰ ،
 ۲۵۱ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۷۷ ،
 ۳۴۰ ، ۳۸۵ ، ۴۵۱ ، ۴۶۶ ، ۴۷۴ ،
 ۴۷۵ ، ۴۸۴ ، ۴۸۸ ، ۴۹۰ ، ۴۹۱ ،
 ۴۹۳ ، ۴۹۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۷ ، ۴۹۸ ،
 ۴۹۹ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳ ،
 ۵۰۵ ، ۵۰۶ ، ۵۰۷ ، ۵۰۸ ، ۵۱۰ ، ۵۱۱ ،
 ۵۱۲ ، ۵۱۴ ، ۵۲۲ ، ۵۲۳ ، ۵۲۴ ،
 ۵۲۵ ، ۵۲۷ ، ۵۲۹ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ،
 ۴ ، ۷ ، ۲۶ ، ۷۱ ، ۱۵۰ ، ۲۵۱ ،
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۷۷ ، ۳۲۶ ،
 ۳۳۴ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴ ،
 ۳۴۵ ، ۳۵۲ ، ۳۶۰ ، ۳۶۸ ، ۳۸۳ ،
 ۳۸۴ ، ۳۹۴ ، ۳۹۹ ، ۴۰۷ ، ۴۱۹ ،
 ۴۲۲ ، ۴۲۴ ، ۴۳۳ ، ۴۴۳ ، ۴۴۶ ،

بندبن ۳۲۹ ، ۳۶۰ ، ۴۱۲
 بندر عباس ۵۳۸
 بند زمین ۱۱۴
 بن زمین ۴۲۸
 بنکده ۲۸۵
 بنگی صفا = بنگی صفه : رک . صفه صفا
 بنه برلسبنه ۲۸۱
 بنه علی پرد = بندعلی : رک . پل بناعلی
 بنیکه سر = بنک سر ۴۲۵
 بوتسرا ۱۰۸
 بوجا ۴۰۱
 بوداغ ۲۷۲
 بوداغ محله ۱۲۲
 بورمه سرا ۱۰۷
 بوریان ۲۲۸
 بوره خانی = برزخونی ۲۲۰
 بوره سرا ۱۰۵
 بوریان ۲۰۳
 بوزستان ۴۰۶ ، ۴۰۷
 بوزک ۱۰۶
 بوسار ۲۶۲ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷
 بوئین ۱۸۵ ، ۱۸۹ ، ۱۹۲
 بوئینک ۵۲
 بویه ۴۲۸
 بهار نشین ۴۲۹
 بهرام آباد ۳۰۵
 بهمبر ۱۲۱ ، ۱۲۹ ، ۱۶۹ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ،
 ۲۰۳
 بهمن خاله ۱۶۹
 بیالوا ۲۳۶
 بیتم ۱۳۱
 بیج ۲۵۸ ، ۲۷۲
 بیجار باغ ۳۶۰
 بیجار بنه = بجا ربنه ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۳۶۰ ،
 ۳۸۰
 بیجار پرده سر ۳۶۷
 بیجار پس سر = بیجار بست سر ۳۶۰
 بیجار خاله = بجا ر خاله ۱۳۰ ، ۱۶۹

پائین لاشیدان ۳۶۷
 پائین محله ۱۸۲ ، ۱۹۰ ، ۲۲۵ ، ۲۳۶ ،
 ۴۲۱ ، ۴۱۱
 پائین محله : رك . ماشك
 پايدشت ۴۵۴
 پراچان ۳۰۵
 پراڻكوه ۳۲۸ ، ۴۳۱ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ،
 ۴۴۰ ، ۴۴۳ ، ۵۳۷
 پردسر ۱۹۴ ، ۲۰۳ ، ۲۱۳ ، ۲۱۹ ،
 ۲۲۰ ، ۳۴۰ ، ۳۴۸ ، ۳۵۴ ، ۳۵۶ ،
 ۴۰۱
 پرشكوه ۴۱۲
 پر كايشت ۳۷۰ ، ۳۸۶
 پرگام ۴۴۳
 پرو ۳۰۴
 پرو سرا ، پردسرا ۱۰۸
 پره ۳۱۶ ، ۳۱۷
 پره جا ۳۰۱
 پره جنبسرا ۱۲۷
 پره سر ۱۲۱ ، ۱۲۷
 پساگيلان ۴ ، ۴۷۲ ، ۴۷۵
 پستك ۴۵
 پستو ۴۲۵
 پس طاله كوه ۳۱۰
 پس كلاسي ۴۳۷
 پس كوشال : رك . كوشال
 پسكه : رك . پاسكه
 پسكيا ۷۴
 پسكيا ب ۲۷۱ ، ۲۸۷
 پسبخان ۲۶ ، ۲۸ ، ۵۲ ، ۱۸۰ ، ۱۸۴ ،
 ۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۲۰۶ ، ۲۳۴ ، ۲۴۰ ،
 ۲۴۲ ، ۲۶۲ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ،
 ۴۷۱ ، ۴۸۳ ، ۵۱۱ ، ۵۱۲
 پسبخان رود ۲۲۷ ، ۲۳۵ ، ۲۴۲
 پسيل تازه آباد ۱۰۶
 پس ۳۲۸ ، ۳۳۳
 پسالم = فشالم ۲۰۶
 پشت ۱۳۰

۴۵۱ ، ۴۶۳ ، ۴۶۶ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ،
 ۴۷۲ ، ۴۷۷ ، ۴۷۹ ، ۴۸۲ ، ۴۸۳ ،
 ۴۸۸ ، ۴۹۰ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ، ۴۹۳ ،
 ۴۹۴ ، ۴۹۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۹ ، ۵۰۳ ،
 ۵۰۰ ، ۵۱۴ ، ۵۲۲ ، ۵۲۳ ، ۵۲۴ ،
 ۵۲۹ ، ۵۳۰ ، ۵۳۱

« پ »

پاپا تكياده = پاپكياده ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷
 پاپوئه چال = بابوئه چال ۱۳۰
 پاتاوان ۱۹۴ ، ۲۰۳
 پاتشو ۴۳۰
 پاته محله = پوده محله ۴۲۶
 پاچنار ۵۲ ، ۳۰۷
 پاچسرا = باچسرا ۳۳۳
 پاچه كنار ۲۵۷ ، ۲۸۷ ، ۲۹۰
 پاندز ۴۶۸
 پارچاور = پس چور ۴۰۵
 پاريس ۹ ، ۲۴ ، ۲۵
 پاركي پشت ۲۳۰
 پاسكه ۱۸۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۲۰۳
 پاشاكي ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲
 پاشوران = پاشويان ۳۲۸ ، ۳۴۲
 پاشيجا = پاشيجان ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۷۱ ،
 ۴۷۵ ، ۴۷۸
 پاهسار ۲۰۷
 پائين ايشكا ۳۵۹
 پائين آوند = پي نود ۴۲۹ ، ۴۳۷ ، ۴۳۹ ،
 ۴۴۱
 پائين بيچايه ۳۶۰
 پائين پاشاكي ۳۸۲
 پائين چاف ۳۷۵
 پائين دره ۴۴۵
 پائين سرا ۱۰۷
 پائين شالده ۳۸۱
 پائين شولكه ۴۴۰
 پائين فيرود ۳۱۹
 پائين كويه ۱۲ ، ۴

پل عراق ۸۸
 پلکوه ۲۸۸ ، ۲۸۷ ، ۲۵۸
 پل مهدی‌وز ۲۱۹
 پلنگ‌دره ۲۲۰
 پلنگ‌سرا ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸
 پلنگ‌محلہ ۱۲۶
 پلنگه کول ۱۸۲
 پلنگه‌ور = تنفرون ۱۸۶ ، ۱۹۸
 پاورود = پلامرود ۳۲۸ ، ۳۹۰ ، ۳۹۲ ،
 ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ،
 ۴۱۵ ، ۴۲۰ ، ۴۲۱ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ،
 ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۳ ،
 ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷ ، ۴۹۵
 پلیدکلا : رنک . پلت کله
 پناوندان = پنامندان ۳۲۹ ، ۳۸۲
 پناه‌وندان : رنک . پناوندان
 پنه‌پشته ۱۱۴
 پنجه‌شنبه‌بازار ۱۵۸ ، ۱۷۴ ، ۱۹۲
 پوستین‌سرا ۱۹۴ ، ۲۰۳
 پوشازده ۳۶۱
 پونل ۹۸ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۳۱ ،
 ۱۷۰
 پونیس ۲۰۸
 پهمدان ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹
 پیابوی ۲۰۳
 پی اغوزبن ۴۳۸
 پیچا ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۸۸
 پیچاسرا ۳۷۰
 پیران = زیکساردغان ۱۷۵
 بیربازار ۴۳ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ،
 ۱۶۱ ، ۱۶۹ ، ۲۲۶ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸ ،
 ۲۷۹ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۵ ،
 ۵۱۱ ، ۵۳۵ ، ۵۴۷ ، ۵۴۹
 بیریش ۲۷۶ ، ۲۷۷
 بیریشته ۳۵۳ ، ۴۱۲ ، ۴۱۸
 بیرخواجه ۱۱۲
 بیرده ۱۹۴ ، ۲۳۶ ، ۲۶۲ ، ۲۷۹ ،
 ۲۷۲ ، ۲۸۱

پشتاسان ۲۵۹ ، ۲۷۴
 پشتال ۳۸۰ ، ۳۸۱
 پشتان شمش ۱۶۴
 پشتان کلوگاه ۱۶۴
 پشت‌علی‌سر : رنک . پشت‌لالسر
 پشتکوه ۴۷۷
 پشتکوه خمه ۱۸۳ ، ۲۱۳
 پشتکوه زنجان ۲۰۷
 پشتکوه طارم ۱۸۰ ، ۵۲۸
 پشت لاله سر ۳۷۵ ، ۳۷۶
 پشتمخ ۱۹۴ ، ۲۰۳
 پشت‌مسار ۱۹۴ ، ۲۰۳
 پشته ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۲۴۵
 پشتهان ۳۱۶ ، ۳۱۷
 پشته چال ۳۰۹
 پشته راه ۴۴۷
 پشته سرا ۲۳۶ ، ۳۳۳
 پشته کلا ۳۰۹
 پشته گوراب ۲۴۵
 پشتیر ۱۷۷ ، ۱۹۴
 پشتیر طاهر گوراب ۲۰۳
 پشتیر گوراب زرمیخ ۲۰۳
 پشتکام = پاشکم = پشتکوم ۱۷۴ ، ۱۷۷
 پشتکام دغان ۱۲۹
 پشتکام مجدالدوله ۱۳۱
 پشتکه ۲۵۹ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۹
 پشتل ۳۷۰
 پشت چاه ۳۵۸ ، ۳۷۰
 پشتیجا ۳۵۸ ، ۳۸۹
 پلاس ۰۱۵ ، ۱۰۹
 پلام ۴۲۷
 پل انبوه ۴۲۷
 پل بناعلی ۲۱۶ ، ۲۲۰
 پلت کله ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰
 پلته آستانه = پله آستانه ۳۷۲
 پل حاجی محمدحسین ۲۱۶
 پل رودبار ۴۲۰
 پلشا ۳۳۳

«ت»

تاخبان ۱۹۳
 تاره‌پو = تراپو ۴۴۵ ، ۴۴۴
 تاريك‌رود ۲۴۵
 تاريك‌مزار ۲۵۸
 تازه‌آباد ۱۲۲ ، ۱۵۳ ، ۲۰۳ ، ۲۵۹ ،
 ۲۶۰ ، ۲۷۱ ، ۲۸۶ ، ۳۷۵ ، ۴۰۶
 تازه بقعه ۲۷۶
 تازه بکنده ۱۶۸ ، ۱۶۹
 تازه‌چای ۳۵۴ ، ۳۷۲
 تازه‌رودبار ۲۰۳
 تازه‌نهر ۱۷۵ ، ۱۸۵
 تاسکام ۱۲۵
 تالش‌ده ۳۸۶
 تارلاگاه ۱۴۴
 تالستان ۳۷۵
 تانگو ۱۸۵ ، ۲۳۴
 تاهم ۲۲۳
 تمبر ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۹ ، ۲۱۴ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ،
 ۴۶۹ ، ۴۸۲ ، ۴۸۳ ، ۴۸۴ ، ۴۸۶ ،
 ۴۹۸ ، ۵۰۰ ، ۵۱۸ ، ۵۱۹ ، ۵۲۰ ،
 ۵۴۴
 تپله‌وندان ۲۵۹
 تيورستان ۴۵۱
 تيوری ۴۵۱
 تترك ۳۰۵
 تفت ۲۰۳ ، ۲۰۷
 تيفرود ۱۸۶ ، ۱۹۴
 تجن ۸۳۲
 تجن‌گوله ۳۵۹ ، ۳۷۴ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ،
 ۴۷۹
 تخت سليمان ۴۳۵
 تختگاه ۳۸۹
 تخته پارو ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ ،
 تخته‌پاره ۱۰۷
 تخسم ۲۹۱
 تراب‌خاله ۱۶۹

پيرسرا ۸۷ ، ۱۳۲ ، ۱۹۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۵
 پيرسرای معاف ۱۴۷
 پير شرفشاه ۱۲۶
 پير علی‌ده ۲۸۶
 پير کلاچاه ۲۵۵ ، ۲۸۷
 پير کوه ۳۰۴ ، ۳۰۶ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹
 پير کوه سفلی ۴۲۹
 پير کوه علیا ۴۲۹
 پير کيان ۱۹۴
 پير محله ۴۲۵
 پير موسی ۲۶۱ ، ۲۸۱
 پير مؤمن‌سرا = پرم‌سرا ۲۳۶ ، ۲۳۸
 پيره باقر ۱۰۳
 پيره سر ۳۰۹
 پیری ۲۴۵
 پیژده : رك . پيشده
 پيش بچار ۴۱۲
 پيشخان ۱۹۴ ، ۲۰۳
 پيش‌دستو ۳۲۱
 پيشده ۶۶ ، ۱۸۴ ، ۱۸۹
 پيشده‌مرسر : رك . پشت مسار
 پيش‌رودبار ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷
 پيش‌سر = پيش‌حصار ۲۰۷
 پيش‌سرا ۲۴۶
 پيش‌طاله‌کوه ۳۱۰
 پيش‌کنارسر ۲۸۳
 پيش‌کوشال : رك . کوشال
 پيش‌لاک‌سر ۲۹۱
 پيشه‌ور ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۷۸ ، ۲۹۱
 پيله‌داربن ۲۶۲ ، ۲۷۹ ، ۴۰۰ ، ۵۴۹
 پيل‌دارسرا = پيلمرا ۱۲۴
 پيلندره ۳۳۳
 پيلمبار ۱۲۷
 پيله‌باغ ۳۲۹ ، ۳۸۰
 پيله‌رودبار ۲۴۴
 پيله‌علی‌باغ ۱۶۳
 پينچا ۳۵۵ ، ۳۶۰

تنهيجان = تنيجان : رك . تميجان
 تنار ۲۴۲
 تناكوه ۳۵۵
 تنبل جو ۳۲۸
 تنكايڻ ۷ ، ۵۶ ، ۲۶۴ ، ۳۲۶ ، ۳۹۰ ،
 ۴۰۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۷۱ ،
 ۴۷۲ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۷۷ ، ۴۸۹ ،
 ۴۹۳ ، ۵۰۴ ، ۵۲۷ ، ۵۳۳ ، ۵۳۷
 تنگبار ۲۲۰
 تنگدره ۲۲۱
 تنگدې = تنگنده ۱۰۷
 تنگبرود ۳۳۳ ، ۳۲۵
 تنگوبند ۱۴۴
 تنيان = تانيان ۱۸۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ،
 ۱۹۸ ، ۲۰۳ ، ۲۵۵
 توڻ ۳۰۵
 توپالي ۱۰۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷
 توتکڻ ۳۱۶ ، ۳۱۷
 توتکه چال ۳۱۱
 توتومه لات ۲۲۱
 توتکله ۴۱۲
 توجا ۲۹۸
 توجاچوب ۲۶۱
 توجه پای بست ۲۷۸
 توده سرآستارا ۵۰۰
 توراب خاله = تولاب خاله ۲۲۷
 تورار ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۳۵
 تورانسر ۲۵۶ ، ۲۸۷
 توربيڻ = تربين ۱۱۴
 توره بر ۱۲۲
 تورخاله ۲۳۰
 تورشايه ۴۱۲
 تورشوم ۱۴۴ ، ۲۲۱
 توساجو = توشاجو = تاشاجو ۲۹۷
 توسان = توساسان ۴۲۵
 توستان ۳۶۰ ، ۳۶۷
 توستان بربري ۳۶۱
 توساروندان ۲۵۷ ، ۲۷۰ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸

ترايي ۱۶۹
 ترازکوه ۲۸۷
 تره گوده ۱۶۳
 ترديا ۱۶۴
 ترستان = ترشان ۳۷۹
 ترکرو ۱۲۵
 ترکرد ۱۲۱ ، ۱۶۵ ، ۱۶۹
 ترکیه ۴۶ ، ۷۲ ، ۷۳
 تره سرا ۱۲۶
 تره ۱۰۷
 تری دری سر ۹۷ ، ۱۶۴
 تسيه ۲۶۰ ، ۲۸۶
 تش ۲۵۸ ، ۲۸۰
 تشرود ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹
 تشکام ۱۲۳
 تفليس ۵۳۶ ، ۵۵۰
 تقی چار ۴۰۲
 تکرم ۶۷ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۴۱ ،
 ۲۴۲ ، ۲۹۲
 تکه کش ۱۹۱
 تکليم ۲۴۷
 تکومه ۲۲۰
 تکیه بر ۳۴۵
 تکیه غریب ۳۴۴
 تگره خونی ۱۱۴
 تلالور ۳۰۵
 تله ۴۳۷
 تله زر ۱۴۶
 تليک = دليک ۱۲۰
 تماجان ۴۳۰
 تماجانکش ۴۳۰
 تمل ۲۶۰ ، ۲۸۶
 تملی محله ۲۵۹ ، ۲۷۳
 تמושال = تמושل ۳۸۱ ، ۳۸۳
 تميجان = تیميجان ۵۱ ، ۳۵۷ ، ۳۹۴ ،
 ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۴۱۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۹ ،
 ۴۳۲ ، ۴۴۵ ، ۴۵۹ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ،
 ۵۳۷

تیتك ۱۰۸ ، ۱۰۷

تی‌تی پرزاد ۳۷۹ ، ۳۷۶ ، ۳۷۵

تی‌تی پرگا ۲۲۱

تی‌تی رودخان ۲۵۴

تیسکین ۳۱۱

تیلار ۱۰۴ ، ۱۰۳

تیمادشت ۴۳۰

تیورکوه ۲۲۱

تیوله ۳۱۱

«ث»

ثلثان = ثالثان ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ،
۳۰۱

«ج»

جاجرم ۵۱

جاده‌کنار ۲۰۳

جامکوه = جماکوه ۱۰۸ ، ۱۰۷

جامه‌شوران ۱۹۴

جانکبر ۲۸۱ ، ۲۶۱

جدانوکور ۳۷۱ ، ۳۷۰

جرمك ۳۰۵

جرینده = جیرنده ۳۰۴ ، ۳۰۶ ، ۳۰۹ ،
۳۳۳

جریلوسری ۱۲۵

جزیره ۱۶۴

جسیجان ۲۴۴ ، ۲۵۰ ، ۲۶۵ ، ۳۶۰ ،
۴۸۲ ، ۴۹۵

جعفرآباد ۱۶۹ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۵۶ ،
۲۷۵ ، ۲۹۰ ، ۴۲۵

جعفرخاله ۲۲۶

جفسارا ۱۳۲

جکتاج‌الدینان = جکتاجان ۲۷۲ ، ۲۷۱ ،
۲۵۹

جکال بکنده ۲۵۵

جلالده ۳۰۹

جلدان ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹

جلولا ۲۵ ، ۳۲۵

۲۹۰

توسه چال ۴۳۸

توسه چشمه ۱۳۱

توسه‌سرا ۱۷۸

توسه کله ۹۸

توسه کوه ۴۱۲

توسه‌محلده ۴۱۳

توشی ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۹

توك ۲۴۲

توكاس ۴۳۸

توكام ۳۲۵

توکه‌بسته ۲۲۱

توکه‌بن : رك . توتکین

توکه کوه ۲۲۱

توکى = تکی ۱۰۶ ، ۱۰۴

توگاوا = توکاف ۲۴۲

تول ۱۱۱ ، ۱۰۶ ، ۹۷

تولایرود = توپله‌رود ۴۴۴

تولج ۱۰۷

تولرود ۱۰۹ ، ۱۰۷ ، ۱۰۶ ، ۱۰۳

تول‌گیلان ۵۱۰ ، ۴۸۸ ، ۱۰۶ ، ۱۰۳

تولم ۶۴ ، ۶۰ ، ۵۹ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۷ ، ۵

۱۸۵ ، ۱۸۴ ، ۱۸۰ ، ۱۷۱ ، ۱۶۹

۱۸۸ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶

۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۵۰ ، ۲۶۷ ، ۴۶۱

۴۶۲ ، ۴۷۳ ، ۴۸۴ ، ۵۲۸ ، ۵۳۱

تولنگ ۴۳۸

توله‌سرماکلوان ۲۰۸

تومجال ۳۷۰

تونکه‌آب ۱۲۹

تویلا ، توئیلا ۴۴۱ ، ۴۴۳

توبله ۴۰۶

تهام ۳۸۲ ، ۳۸۳

ته‌خال ۱۲۵

تهران ۵۲ ، ۵۴ ، ۶۸ ، ۱۵۲ ، ۳۰۴ ،
۴۰۱ ، ۵۱۶ ، ۵۵۴ ، ۵۵۵ ، ۵۵۹

۵۶۰

تیاندشت ۳۱۱

جو کول ۳۶۰
 جوکی ۲۳۰
 جهودیجار ۱۸۲
 جیرباغ ۸۷ ، ۳۶۰
 جیربلگور ۱۹۴
 جیرینه ۳۴۲
 جیرپاسکه ۱۹۴
 جیر پیشخان ۱۹۴
 جیر چالکی ۱۳۲
 جیرده ۲۰۶ ، ۲۲۱ ، ۲۳۶ ، ۲۹۲ ، ۳۷۰
 جیرده خاله ۲۲۱
 جیر دیلار ۱۳۰
 جیرسر ۲۷۳
 جیرسرا ۲۵۶ ، ۲۵۹ ، ۲۸۱ ، ۲۸۶
 جیرسر بهمبر ۲۰۳
 جیرسرنوده ۲۰۳
 جیرسند ۱۸۹
 جیرکشایه ۴۴۵
 جیر کلاشم ۲۰۶
 جیرکلده ۱۹۰
 جیرکوچه ۸۵
 جیرکول ۴۳۰
 جیرکویه ۲۶۰ ، ۲۷۱ ، ۳۰۹ ، ۳۸۷
 جیرکیاب ۷۴
 جیرگوراب ۱۸۶ ، ۱۹۵ ، ۲۰۳ ، ۲۴۰
 جیرمحلہ ۲۰۳
 جیرولایت ۴۲۱ ، ۴۴۳
 جیر ولایت : رك . اشکور سفلی
 جیره چلیمان ۱۲۴
 جیرهنده ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱
 جیرفرد = جیرفرد ۲۶۰ ، ۲۷۳
 جیکه بزم ۴۴۶
 جیل ۱۸۰ ، ۴۵۷
 جیلان ۴۵۷

« ج »

چابکرو ۴۰۷
 چاپرود = چافرود ۱۲۱ ، ۴۰۲

جلیسه ۴۳۰
 جمالده ۳۱۱
 جمشیدآباد ۲۴۶
 جسمه بازار ۵۲ ، ۶۷ ، ۱۵۸ ، ۱۸۴ ،
 ۱۸۵ ، ۱۹۲ ، ۱۹۸ ، ۲۲۶ ، ۲۲۸ ،
 ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱
 جنسیرا ۱۲۷
 جوادخان بکنده ۲۵۹
 جویجارکول = جویجارکول ۲۵۹ ،
 ۲۸۱ ، ۲۹۸
 جون ۷۴۶
 جونہ ۲۵۴ ، ۲۸۳
 جونہ رود ۲۵۴
 جوپشت ۲۶۱ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۸۶ ،
 ۳۸۷
 جوپشتان ۴۰۵ ، ۴۱۲
 جوپیش ۳۸۳
 جوچالان ۳۳۳
 جورابتو ۴۴۲
 جورباغ ۴۶۶
 جورپشت ۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱
 جوربگلور ۱۹۴
 جورپاسکه ۱۹۴
 جورپیشخان ۱۹۴
 جورچالکی ۱۳۲
 جورده ۲۸۰ ، ۴۲۴ ، ۴۴۵
 جورپشت ۴۱۲ ، ۴۱۷ ، ۴۴۴
 جورسند ۱۸۹
 جورشر ۶۷ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ،
 ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰
 جورکاسر ۴۲۶
 جورکلاشم ۲۰۶
 جورکلایه ۴۱۲
 جورکلده ۱۹۰
 جوکندان ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷
 جورکویه ۲۶۰ ، ۲۷۱
 جوریاب ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۸۷
 جوستوبشکن ۲۲۱

چاپسرا ۲ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷
 چاپك : رك . چپك
 چاجان = چائی جان ۴۱۲
 چاخانسر كول ۴۱۳
 چاراج = چراچ ۱۲۴
 چارندست ۴۴۴
 چارسو ۱۱۳
 چوركلایه ۴۱۳
 چارون = چران ۱۲۷
 چاف = چاپ ۳۷۵
 چاف بچار ۴۱۳
 چاف جیر ۴۱۳
 چافوچا = چابوچا ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱
 چافوشا ۳۸۷
 چاكان ۲۳ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹
 چاكازك ۴۳۸
 چاكز ۴۴۳
 چاكروند ۳۲۸ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ،
 ۴۰۶ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ،
 ۴۳۷
 چاكول ۴۳۸
 چالانسز ۲۲۱
 چالك = چلك ۲۶۱ ، ۲۷۶ ، ۲۹۹
 چالكندان = چلكندان ۲۹۷ ، ۲۹۹
 چالكسر ۲۰۳
 چالكش ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰
 چالكسز = چالكسزا ۳۲۹
 چالكي = شالكه ۱۳۲ ، ۲۹۹
 چالوس ۴۷۷
 چالوكسر = چالكسر ۱۹۵ ، ۴۱۳
 چاله پستان ۳۸۲
 چاله سرا ۶۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۲
 چاله شم ۳۲۹
 چاله كول ۳۵۷
 چاهانسر = چهارخانسر ۳۶۰ ، ۳۶۷
 چای بچار ۱۲۲ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰ ، ۴۱۳
 چایجان ۴۰۷ ، ۴۱۲
 چیارود ۲۶۰ ، ۲۷۳

چهربرد ۲۸۶
 چپك ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۴۹۹ ،
 ۵۰۴ ، ۵۰۵ ، ۵۲۷ ، ۵۲۹
 چپك بند : رك . چپك
 چپك چكه ۲۹۶
 چپك وند : رك . چپك
 چپهزادی = چپهزاد ۱۳۲
 چراپا ۱۰۳
 چراغ بكان ۲۹۰
 چراغ پستان ۱۶۴
 چران ۱۲۴ ، ۱۲۷
 چرپل ۳۰۹
 چرمی = چرمه ۱۱۴
 چرنومورسكى ۱۱۳
 چروده ۱۲۵ ، ۴۳۸
 چره ۳۱۷
 چربه ۲۳۶
 چسكى ۱۴۶ ، ۱۴۷
 چشمه خاله ۱۰۴
 چشمه معاف ۱۶۹
 چكچا ۲۷۲ ، ۲۷۳
 چكو ۱۲۷
 چكوجه پست ۱۲۷
 چكوسر ۲۳۴ ، ۲۳۷
 چكوفدره ۳۵۷
 چكولونندان ۲۸۳
 چكورور ۱۶۹ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ،
 ۲۰۳
 چكزجوب ۲۵۵
 چلارس ۴۱۲
 چلاسرا ۲۵۷
 چلده بر ۳۱۶ ، ۳۱۷
 چلك ۲۶۱
 چلكاسر ۳۱۷
 چلكده ۳۰۰
 چلمسرا = چالمسرا ۶۶ ، ۱۴۷
 چلمسرا دقان ۱۲۹
 چلوسرا ۳۰۹

چلو نه سر ۱۰۷
 چله بر : رك . چلنه بر
 چله خانه ۱۳۲ ، ۸۵
 چليك ۳۰۹
 چليكدان ۳۸۷
 چليمان ۱۲۴
 چماچا = چوماچا ، ۱۳۲ ، ۶۶ ، ۱۷۷ ،
 ۲۳۶ ، ۲۳۸
 چمار سرا ۲۸۸ ، ۸۸ ، ۸۶ ، ۷۴
 چماقستان = چومستان ۴۱۳
 چمتو = چمتوكش ۴۴۲ ، ۴۳۸
 چمخاله ۳۹۹ ، ۳۹۷ ، ۳۵۴ ، ۵۶ ،
 ۴۲۰ ، ۴۱۲ ، ۴۰۴ ، ۴۰۲ ، ۴۰۰
 چمن ۲۰۳ ، ۱۹۵
 چمندان ۳۶۱
 چمنی دغان ۱۲۹
 چموش محله ۱۴۷
 چموشدوزان = چموشدوز محله ، ۱۳۲ ،
 ۱۳۳
 چمیچال ۴۳۶ ، ۴۳۰
 چنارین ۴۱۳
 چنارودخان ۲۴۴ ، ۲۳۵
 چنارمیدان ۸۸
 چنجه ۲۸۸ ، ۲۸۶ ، ۲۵۶
 چند رودبار ۴۴۷
 چنگران سفلی = چنگریان ۱۲۲
 چنگران علیا ۱۲۳
 چنهر ۲۲۸ ، ۲۰۳ ، ۱۸۵
 چنیجان ۴۱۳ ، ۴۰۵ ، ۲۴۹ ، ۲۴۸
 چوب تراشان ۲۳۹
 چوبر = چوبار ، ۱۰۷ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۶۲ ،
 ۵۱۱ ، ۲۳۹ ، ۲۳۶ ، ۲۳۵
 چوبرودخان ۲۴۰
 چوبه ۲۲۸ ، ۲۰۳
 چوبه ژیه = چوژیه ۱۱۴
 چوپول ۲۲۱ ، ۲۱۹
 چوته سرا ۱۲۴
 چوچا ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۹ ، ۲۹۷

چوچستان ۳۷۶
 چوران = چوراهونی ۱۰۲
 چورکوجان ۳۷۲ ، ۳۰۶
 چورکوجه ۳۷۶
 چورکلایه ۴۱۳
 چورمردان ۴۱۳
 چوسر ۲۴۲ ، ۲۳۷
 چوسل = چوشل ۳۲۹ ، ۳۲۵
 چوشه دغان ۱۲۹
 چوکام ۲۵۲ ، ۲۵۲ ، ۱۶۸ ، ۶۷ ،
 ۲۷۳ ، ۲۷۲ ، ۲۵۹
 چوکان ۳۳۳
 چوکده ۲۶۰
 چوکوده ۲۸۹ ، ۲۷۱
 چولاب ۲۷۷ ، ۲۷۶ ، ۲۶۱
 چومثقال ۲۰۳ ، ۱۹۵ ، ۱۸۶ ، ۱۶۹ ، ۱۵۶
 چومل ۳۰۹
 چونچنان ۳۸۶ ، ۳۰۰ ، ۲۹۹ ، ۲۹۶
 چهاربرادران ۸۶
 چهارپادشاه ۳۴۲
 چهار خاله ۱۶۹
 چهارده ۲۶۰
 چهارده جوب ۲۶۰
 چهارشاهی محله ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۹
 چهارشنبه بازار ۱۵۸
 چهار فریضه ۶۶ ، ۵۹ ، ۵۴ ، ۴۷ ،
 ۱۶۷ ، ۱۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۵۲ ، ۱۵۰
 چهل تنان ۲۲۵
 چهل گیه ۱۰۳
 چیجان ۳۸۲
 چیچنک دره ۳۸۴
 چیران ۱۲۶
 چیفیل = چوفول ۴۶۷ ، ۳۸۴ ، ۳۵۵ ، ۴۶۵
 چیلوند = چلهوند ۱۰۶

« ح »

حاجی آباد ، ۳۸۰ ، ۳۷۶ ، ۳۶۱ ، ۸۷

«خ»

خاجان ۲۵۸
 خراب ۲۲۱
 خارن ۲۲۱
 خاری پشت ۱۴۶
 خاصه کول ۳۱۸ ، ۳۲۰
 خاکساران ۳۱۷
 خاکشور ۳۳۳
 خاکیان ۸
 خالك دغان = خلق دغان ۱۷۵
 خالکیاسر ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹
 خالوباغ ۳۶۷ ، ۴۰۱
 خاله ۲۲۱
 خاله جیر ۴۱۳
 خاله چشمه ۱۱۳
 خاله زمین ۱۱۴
 خاله سرا ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶
 خاله کائی ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۴ ، ۱۶۹
 ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۸
 خاله کول ۲۴۰ ، ۳۷۸
 خالیکی ۱۲۵
 خالی نار ۴۳۸
 خان ۱۸۵
 خانپور ۱۱۴
 خانقابر ۱۴۷
 خانقابر ۱۴۹
 خانقاه ۱۱۵
 خانم جوب ۲۳۵
 خان منزل محله ۱۳۵
 خانه بر ۲۱۶ ، ۲۲۱
 خانه بند ۱۴۶
 خانه پستان ۳۳۳ ، ۴۰۶ ، ۴۱۳
 خانه وانه ۲۰۷
 خانی اسپه ۱۴۶
 خانی کنار ۲۰۳
 خانی بنده ۳۱۱
 خچه که ۲۲۱

۳۸۱ ، ۴۰۵ ، ۴۱۳
 حاجی ابراهیم ده ۳۷۹
 حاجی بچار ۱۳۱
 حاجی بکنده ۲۵۶ ، ۲۶۰ ، ۲۷۱ ،
 ۲۹۶ ، ۳۰۰
 حاجت محله ۲۶۱
 حاجی رودبار ۳۲۹
 حاجی سلیم محله ۴۰۱
 حاجی طرخان : رك . آستاراخان
 حاجی قربانعلی دغان ۱۷۵
 حاجی کاظم محله ۳۷۶
 حاج میرزا یوسف ۲۵۶
 حاکم نوین ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۸۷
 حسن آباد ۸۵ ، ۲۵۶ ، ۲۸۸ ، ۳۰۰ ،
 ۳۷۶ ، ۳۰۵
 حسن بیگ دشت ۳۸۹
 حسن درویشگاه ۲۹۱
 حسن رود ۱۶۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۷۲ ،
 ۲۷۴ ، ۲۷۵
 حسعلی ده ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷
 حسن کیاده ۵۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ،
 ۳۰۲ ، ۳۵۲ ، ۳۵۴ ، ۳۷۴ ، ۳۸۶
 ۳۸۸ ، ۵۰۵
 حسین آباد ۱۸۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۶
 حصارک ۵۲
 حق وردی ۱۱۴
 حلاج محله ۱۸۹
 حلقه بسته ۱۸۹
 حلقه سر ۱۸۹
 حلیمه جان ۳۱۵ ، ۳۱۷
 حنیفه محله ۲۸۰
 حوریان ۱۲۴
 حوض لو ۱۰۳
 حویق ۵۶ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۴ ،
 ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰
 حیراندول ۱۴۶
 حیدرلات ۱۸۵

خداشهر ۱۸۹
 خرابه‌رو = خربرد ۲۱۹
 خراخونی ۱۴
 خرارود ۴۶۷ ، ۴۶۵ ، ۳۲۹
 خراسان ۱۵۶ ، ۳۲۵ ، ۳۵۲ ، ۴۵۵ ،
 ۵۰۸ ، ۴۸۹ ، ۴۸۳
 خراط محله ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۰۳
 خرامی = هرامی ۱۰۳
 خرانیرانگاه = خرونیرانگاه ۱۳۱
 خراوژیه ۲۲۱
 خرسه کش ۳۳۳
 خرس کلایه ۴۳۸ ، ۴۴۰ ، ۴۴۳
 خرشک ۳۱۸ ، ۳۱۶
 خرطوم ۲۳۷
 خرف ۲۰۳ ، ۱۳۲
 خرف رود ۱۹۵
 خرفکام ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۰۳ ، ۱۷۷
 خرفه کول ۲۴۰
 خرگام ۳۰۳ ، ۳۲۶ ، ۴۷۰ ، ۵۲۶
 خرم آباد ۵۶ ، ۲۳۶ ، ۳۴۹
 خرما کلایه ۳۴۱
 خرم بو ۲۴۷
 خرم بیشه ۱۹۳
 خرم جوان ۲۴۰
 خرم دشت ۳۲۰ ، ۳۸۹
 خرم طالشان ۲۹۱
 خرم رود ۳۳۳ ، ۳۳۵
 خرم لات ۲۷۷ ، ۴۸۶ ، ۴۹۲ ، ۴۹۵
 خرو بن ۲۱۶
 خزر: رك . دریاى خزر
 خسج ۱۹۳ ، ۲۵۵ ، ۲۵۸
 خسروآباد ۱۸۵ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۲۳۹ ،
 ۲۶۶
 خصم ۲۳۵
 خصمخ: رك . خصمخ
 خصوم ۱۸۵
 خشتامدخ ۱۹۴ ، ۲۰۳

خشت مسجد ۲۴۱ ، ۲۵۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱
 ۲۸۱ ، ۲۸۲
 خشك اسطل ۲۹۶ ، ۲۹۲ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱
 ۴۲۰
 خشكاروندان ۲۶۱ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ،
 ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷
 خشكبيجار ۶۷ ، ۱۵۶ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ،
 ۲۵۲ ، ۲۵۹ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۲ ،
 ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ،
 خشك دريا ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱
 خشك رود ۲۰۳ ، ۲۵۵ ، ۲۸۸ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ،
 ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۱۱ ، ۴۰۷ ، ۴۱۵ ،
 ۴۴۷ ، ۴۱۷
 خشكسالى ۳۳۳
 خشك سرا ۴۱۳
 خشك لات ۴۱۴
 خشك تودهان ۲۰۷
 خشكوا ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۸۵ ، ۲۹۷
 خشكى ۱۶۳
 خطبه سرا ۲۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ،
 خطيبان ۲۰۳ ، ۲۱۰ ، ۲۲۸ ، ۲۳۷ ،
 ۲۴۲
 خطيب گوراب ۱۸۹
 خلخال ۱۹ ، ۴۳ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۱۰۳ ،
 ۱۱۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۸ ،
 ۱۳۰ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ،
 ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ،
 ۱۶۸ ، ۱۹۸ ، ۲۱۳ ، ۲۱۶ ، ۲۱۹ ،
 ۲۲۲ ، ۴۵۰ ، ۴۶۱ ، ۴۸۸ ، ۴۹۷ ،
 ۵۳۷ ، ۵۰۰
 خلشا ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱
 خلشكو ۳۲۷
 خلعت پوشان ۲۷۰
 خلواش كله ۲۵۵ ، ۲۸۸
 خلورجان ۱۳۳
 خلوستيك ۳۰۹
 خلبار = خالى يار ۱۱۴ ، ۱۲۴
 خلبج استرآباد ۵۴۲

خوبنده ۳۸۴
 خوبك ليشاوندان ۱۸۵، ۱۸۴
 خوبك ورسر ۳۰۱
 خودبچر ۱۴۷
 خوججق ۲۲۳
 خورتاب‌خانی ۲۱۳
 خوردگی ۲۲۱
 خورشتوم سفلی ۴۱۴
 خورشتوم علیا ۴۱۴
 خورشتوم شلمان : رك . خورشتوم سفلی
 خوش‌خانی ۴۲۸
 خوشماناوان ۹۷
 خوشه‌بر = خوشابسر ۱۲۰، ۱۲۱،
 ۱۲۷، ۱۲۴
 خولك ۲۴۹
 خومهسر ۲۲۸، ۲۲۷
 خونی ۲۴۰، ۲۳۴
 خوی ۴۹۷، ۲۶۵
 خیاب ۴۳۰
 خیاط‌محلّه ۴۱۴
 خیرسنگ ۲۳۹
 خیکینی ۳۸۱
 خیمه‌سر ۱۲۳

﴿ ۵ ﴾

داتوره‌سر ۴۳۸
 دادقانسرا ۴۶۴
 داراب ۲۱۳
 دارالاماره ۱۸۲
 دارچه ۴۳۸
 دارستان ۲۴۷
 دارسر ۲۲۱، ۶۶
 دارسرا ۱۲۳
 دارکت ۲۵۳
 دارکی رودخانه ۴۰۱
 داروغه‌نشین ۲۹۰
 دارون ۴۰۵
 داره‌سر : رك . دارسر

خلیج فارس ۵۱۶، ۵۱۵، ۷۳
 خلیفه کسری ۱۰۹، ۱۰۸
 خلیفه کنار ۲۰۳
 خلیلان ۲۹۱
 خلیل‌دشت = خلشدت ۲۱۸، ۲۱۹،
 ۲۴۰، ۲۲۱
 خلیل‌سرا ۲۰۷
 خلیل‌کاوان ۱۲۵
 خماردره ۲۲۱
 خماره‌نسا ۲۲۱
 خمام ۵۲، ۶۷، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸،
 ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۶۸،
 ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۶،
 ۲۸۹، ۴۶۸، ۴۸۲، ۵۱۳
 خمام‌رود ۴۲، ۴۳، ۱۶۸، ۲۵۳،
 ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸
 خمسه ۳، ۲۷۷
 خمسه طوالش ۵۴، ۱۹۲
 خمیران ۷۴، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۶۹،
 ۲۳۷
 خمیران زاهدان ۷۴، ۸۵
 خمیران کیاب ۷۴، ۸۶
 خمین ۲۲۳
 خنجاه ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸۷، ۲۸۸،
 ۲۹۰، ۲۹۱
 خندق‌بجار ۱۸۲
 خنسی ۱۳۲
 خنفسه ۲۶۲
 خواجهان ۲۷۸، ۴۷۲
 خواجه احمدان ۲۲۸
 خواجه باغبان ۳۷۶
 خواجه بکنده ۲۵۷
 خواجه خونی ۱۱۴
 خواجه‌دره ۱۲۵
 خواجه‌کری ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷،
 ۱۰۸
 خواجه‌کین ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸
 خوارزم ۴

دریا پشت ۱۲۶
 دریاسر ۳۷۶ ، ۳۹۰ ، ۴۰۴ ، ۴۱۴ ،
 ۴۱۹
 دریاسر کوچک ۳۷۶
 دریا کنار ۴۱۴
 دریاوک ۳۰۵
 دریای خزر ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۲۱ ،
 ۲۳ ، ۲۶ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۸ ،
 ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۹ ،
 ۵۴ ، ۵۸ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۹۰ ، ۹۶ ،
 ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ،
 ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ،
 ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۶۲ ، ۱۶۷ ، ۲۲۰ ،
 ۲۵۰ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۳ ، ۲۹۳ ،
 ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۲۳ ،
 ۳۳۸ ، ۳۵۸ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ،
 ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۸۶ ،
 ۳۸۷ ، ۳۹۰ ، ۳۹۶ ، ۴۰۲ ، ۴۰۵ ،
 ۴۱۴ ، ۴۱۶ ، ۴۴۱ ، ۴۴۴ ، ۴۵۴ ،
 ۵۱۴ ، ۵۱۵ ، ۵۱۶ ، ۵۲۰ ، ۵۳۴ ،
 ۵۳۸ ، ۵۴۰ ، ۵۴۱ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳
 دزین ۳۳۸
 دزدک ۱۸۲ ، ۳۳۰
 دزدی قلعه ۱۱۳ ، ۱۱۵
 دزگاه ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۸
 دزماشین ۴۴۴
 دستجرد ۳۱۱
 دستک ۴۳۹
 دشت ۴۲۱
 دشت دامان = دشت و دمن ۱۲۵
 دشتروود ۲۲۱
 دشتریز ۳۱۰ ، ۳۱۱
 دشت عروستان = عروستون ۱۲۵
 دشت گرگان ۳۲۲
 دشت میان ۱۲۷
 دشتونند ۵۳۷
 دشمن کورده ۳۷۰ ، ۳۷۱
 دعاکوه ۴۳۹

داستک = دستک ۳۷۷ ، ۳۵۲
 دافچاد = دافچا ۲۵۶ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ،
 ۲۷۵ ، ۲۷۸ ، ۲۹۰
 دافسار ۱۹۳ ، ۲۴۱
 داکدیره = داکیه دره ۳۱۸
 دالکی سرا ۲۳۶
 داودی ۱۲۹
 داوسار = دابسر = دوآبسر ۲۴۸
 دباغ شهر ۲۳۸
 دخل = داخل ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۶ ،
 ۳۷۷
 دبیردول ۲۲۱
 دجله ۵۱۵ ، ۵۱۶
 دوا محله ۴۲۵
 دده رونی = نهدرونی ۱۱۴
 دران ۱۰۱ ، ۱۲۹
 درب خاله = درخاله ۲۰۳
 درب مسجد ۳۹۸ ، ۴۱۰
 دربند ۳۰۵ ، ۴۹۸ ، ۵۱۶ ، ۵۲۱ ، ۵۴۱
 درخانه ۱۳۴ ، ۱۹۵
 درده ولر ۱۶۸
 درزی محله ۴۱۴
 دریسین پشته ۴۴۵
 درفشه ۲۲۱
 درک اسفل ۳۳۳
 درکه دشت ۲۴۰
 درگاه ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۴۴۵
 دژم ۲۲۳
 درمه دشت ۴۴۱
 درو ۲۲۲
 درواز ۱۲۴
 درویشان ۱۹۳
 درویشانچر = درویشان در ۴۰۹
 درویش مخلص ۸۷
 دره پشت ۲۵۴ ، ۲۸۳
 دره پستان ۳۱۷ ، ۳۸۴
 دره دله ۱۱۴
 دره گور ۲۱

- دعاوان = داوان ۱۰۸
 دعوی‌سرا ۴۱۵ ، ۴۲۶
 دفراز ۳۱۸
 دقبیه ماسوله ۲۲۱
 دکاسرا ۱۹۰
 دکانه‌ور = دکان‌برك ۳۹۹
 دکل ۴۳۹
 دکل‌خانی = وگل‌خانی ۴۳۹
 دگرد ۲۴۰
 دلچه ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۸۶
 دلفك = درفك (دروك) ۱۲۰ ، ۳۱۳ ،
 ۳۱۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۴۰۶ ، ۴۳۶ ،
 ۴۵۱ ، ۴۶۱
 دله‌خانی ۲۲۱
 دلیجان : رك . دلیچه
 دلیچه : رك . دلچه
 دلیوندان ۲۰۳
 دماوند ۱۱
 دموجال = دمجال = دمشال ۳۶۱ ،
 ۳۶۷ ، ۳۷۱ ، ۳۷۷ ، ۳۸۷
 دمسر ۳۸۴
 دنیای سوقه ۲۷۸
 دوآب ۱۸۶ ، ۲۵۷ ، ۴۰۲
 دوباج ۲۹۶ ، ۳۰۱ ، ۳۸۶
 دوبرار = آق‌دویرادران ۳۳۰
 دوپردان ۱۷۹ ، ۲۱۰
 دوخاله‌کوه ۱۱۴ ، ۳۰ ، ۴
 دوداره‌بن ۳۸۱
 دوران ۱۲۷ ، ۲۴۰
 دوران‌برد ۱۹۲
 دورچك ۳۰۵
 درودخان ۲۳۵ ، ۲۳۷ ، ۲۴۰
 دوزین ۱۹۰
 دوش بکاسرا ۱۰۹
 دوسالده ۳۱۰
 دوستکوه ۴۰۶ ، ۴۱۵
 دوشکی ۳۳۳
 دوشنبه‌بازار ۲۸۳
- دوگولسرای = دوگل‌سرا ۴۰۶
 دوگاهه ۲۴۵ ، ۲۴۷
 دوگور ۱۹۵ ، ۲۰۳ ، ۲۷۸ ، ۲۸۶
 دولاب ۱۷۳ ، ۳۲۴
 دولیبین ۱۰۸
 دولت‌آباد ۲۵۵
 دولدیم ۳۱۸
 دوله بلال ۱۲۹ ، ۱۴۷
 دوله بره = دول‌بره ۴۳۰
 دوله‌دره ۴۳۰
 دولی‌گری‌به ۱۳۰
 دو هزار ۴۹۴
 دوهنده ۱۹۵ ، ۲۰۳ ، ۵۰۳
 دهانه بشم ۹۷
 دهانه بژم ۹۷
 دهانه پشته ۱۰۵
 ده بر ۱۱۴
 دهن ۳۲۷
 دهنه ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۸۳ ، ۳۳۰ ،
 ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۸۰
 دهدوشاب ۳۰۵
 دهرا ۳۲۱
 دمسرا ۳۸۴
 دهشال ۶۷ ، ۳۵۳ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ،
 ۳۷۷ ، ۴۱۵
 دهکا ۳۵۴ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۷
 دهتاله ۱۰۸
 دهنده : رك . دوهنده
 دیارجان ۳۰۶ ، ۳۲۵ ، ۳۲۸ ، ۳۳۳ ،
 ۳۳۴ ، ۳۳۶ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۳۶
 دیرسن = دیرسنگ ۴۳۹
 دیره ۲۴۰
 دیره‌گری ۶۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۷
 دیزاب ۲۰۸ ، ۲۲۱ ، ۲۴۰
 دیزین ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۹
 دیسوم = نسام ۳۵۶ ، ۳۸۰
 دیسومك ۳۵۷
 دیگه‌سرا ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶

« ر »

راجعون ۳۱۸

راجیر ۲۰۳

رادار ۱۲۵

رازان : رك . رزان

راسته خاله ۲۲۷ ، ۱۶۹

راسته کنار ۱۸۹ ، ۱۹۵ ، ۲۰۳ ، ۲۰۶

۲۷۳ ، ۲۸۰

راش ۴۳۹

رامدشت = رومدشت ۴۳۹

رانكوه ۷ ، ۲۶ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۰

۶۵ ، ۳۲۳ ، ۳۳۸ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷

۳۵۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۳ ، ۳۹۵

۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸

۴۰۸ ، ۴۱۰ ، ۴۱۲ ، ۴۱۴ ، ۴۲۳ ، ۴۴۷

۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲

۴۷۴ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ، ۴۸۲ ، ۴۹۳

۴۹۴ ، ۵۰۳ ، ۵۱۴ ، ۵۲۶ ، ۵۳۱

۵۳۴

رامپشته ۳۵۴ ، ۳۹۸ ، ۴۰۲ ، ۴۱۰ ، ۴۱۲

۴۴۷

راهجیر ۱۷۷

راهدار پشته ۲۴۶

رامشاهی بالا ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۲

رامشاهی پائین ۳۵۸ ، ۳۷۲

رامنو ۴۴۷

رباب = ریاب ۴۰۳

رپه دول = رافه دول ۱۱۴

رجا پیش ۲۶۱ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۶

رجاگوسل ۲۸۰

رجعلی رود ۲۵۳

رجه ۲۲۶

رحمت آباد ۲۱ ، ۲۴ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۵۳ ، ۵۵

۵۹ ، ۶۰ ، ۶۵ ، ۲۴۷ ، ۲۵۰

۲۶۵ ، ۳۰۳ ، ۳۰۶ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴

۳۱۷ ، ۳۱۶ ، ۳۲۲ ، ۳۲۷ ، ۳۲۹

۴۵۱ ، ۴۸۶ ، ۴۹۲ ، ۵۵۷

دیله ۱۲۵

دیلم ۴ ، ۷ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۳۲ ، ۲۸۴

۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶ ، ۳۹۱ ، ۴۰۸

۴۳۲ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴ ، ۴۵۷

۴۵۸

دیلمان ۵ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۵ ، ۴۳ ، ۵۱

۵۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۱۷۳

۲۶۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۱۳ ، ۳۲۲

۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷

۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲

۳۳۴ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۵۵

۳۶۰ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۹۰ ، ۴۰۳

۴۰۶ ، ۴۰۸ ، ۴۲۵ ، ۴۲۹ ، ۴۳۴

۴۴۲ ، ۴۵۱ ، ۴۵۳ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶

۴۵۹ ، ۴۶۴ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۳

۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹

۴۸۰ ، ۴۹۲ ، ۴۹۹ ، ۵۰۴ ، ۵۰۵

۵۱۲ ، ۵۲۴ ، ۵۲۶ ، ۵۳۳ ، ۵۳۴

۵۳۷

دیلوندان ۲۲۸

دیلهسر ۲۴۰

دیماجانکش ۴۳۰

دیمرش ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۶

دیلجان = دلیجان ۱۷۷ ، ۳۸۴

دیناچال ۵۱ ، ۹۹ ، ۱۰۶ ، ۱۱۳ ، ۱۲۱

۱۲۳ ، ۱۲۴

دیناریند ۲۴۰

دینارود ۴۹۳ ، ۴۴۷

دیوبجار ۳۱۸

دیو نره ۴۱۵ ، ۳۸۹

دیورش : رك . دیمرش

دیورود ۲۴۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸

۴۳۰

دیوشل ۳۵۸ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳

۳۶۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۹

دیهچال ۱۱۴

دشتیز دلیك ۳۱۰ ، ۳۱۱

رحیم‌آباد ۳۶۳ ، ۴۰۶ ، ۴۱۰ ، ۴۱۵ ،
 ۴۲۰ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۴۰
 رزان ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸
 رزدره ۳۳۴
 رزش ۲۳۹
 رزگند ۳۱۸
 رزگاه ۳۱۸
 رزگردان ۴۳۰
 رزلوار ۲۲۱
 رزور ۱۲۷
 رزه ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸
 رزه‌کولار = رزده‌کولا ۱۱۴
 رستم‌آباد ۵۲ ، ۶۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ،
 ۲۴۶ ، ۳۰۷ ، ۳۱۴ ، ۴۵۱ ، ۵۰۸ ،
 ۵۴۷ ، ۵۵۵
 رستم‌دار ۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ،
 ۴۸۱ ، ۴۸۸ ، ۴۹۵ ، ۴۹۶ ، ۵۰۲ ،
 ۵۰۷ ، ۵۰۶
 رشت ۵ ، ۷ ، ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۸ ،
 ۳۰ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۹ ،
 ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ،
 ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ،
 ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ،
 ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ،
 ۹۳ ، ۹۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ،
 ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۵۱ ، ۱۵۶ ، ۱۶۰ ،
 ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ،
 ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ،
 ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۹ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ،
 ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ،
 ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۴۰ ،
 ۲۵۱ ، ۲۵۳ ، ۲۵۶ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ،
 ۲۵۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ،
 ۲۶۳ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ،
 ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ،
 ۲۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱ ،
 ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ،
 ۲۸۸ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴

۳۰۴ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ،
 ۳۱۴ ، ۳۲۰ ، ۳۲۷ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ،
 ۳۵۷ ، ۳۶۱ ، ۳۷۴ ، ۳۸۶ ، ۳۹۶ ،
 ۳۴۳ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ،
 ۳۹۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۱ ، ۴۰۶ ، ۴۵۱ ،
 ۴۵۴ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۴ ، ۴۷۰ ،
 ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۸۰ ،
 ۴۸۲ ، ۴۸۳ ، ۴۸۴ ، ۴۹۰ ، ۴۹۵ ،
 ۴۹۹ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳ ،
 ۵۰۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰ ، ۵۱۱ ، ۵۱۲ ،
 ۵۲۳ ، ۵۲۸ ، ۵۳۱ ، ۵۳۳ ، ۵۳۴ ،
 ۵۳۵ ، ۵۳۶ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ،
 ۵۴۱ ، ۵۴۴ ، ۵۴۵ ، ۵۴۷ ، ۵۴۸ ،
 ۵۴۹ ، ۵۵۰ ، ۵۵۱ ، ۵۵۲ ، ۵۵۴ ،
 ۵۵۵ ، ۵۵۶ ، ۵۵۸ ، ۵۵۹ ، ۵۶۱ ،
 رشت‌آباد ۲۶۱ ، ۲۶۶ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۳۸۴ ،
 رشت‌پشته ۱۴۴ ، ۱۴۵
 رشت‌رود ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۶
 رشتیارپشت = رشته‌پشت ۱۴۶
 رشی ۳۱۸
 رضوانده ۱۱۴ ، ۱۲۳
 رضی‌محله ۴۱۲ ، ۴۱۵ ، ۴۱۵
 رفته‌که ۲۲۱
 رکن‌سرا ۲۸۰
 رکو ۱۶۹ ، ۱۸۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۱
 رمضان‌بکنده ۲۵۹
 رنگاب ۱۲۶
 رنگرزخانه ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸
 رواجیر ۲۹۱
 روبار ۳۰۵
 روباران‌پشت = روبارون‌پشت ۱۳۰
 روبار‌چربی = روبار‌چرا ۱۹۱
 روبنج ۳۹۱
 روپس ۴
 روپیش ۴
 روپیش‌شلمانرود ۴۴۷
 رودآباد ۳۱۶ ، ۳۱۸
 رودبار ۲۱ ، ۲۴ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۵۲ ،

۳۹۶ ، ۳۹۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۳ ، ۳۹۲
 ۴۰۹ ، ۴۰۶ ، ۴۰۵ ، ۴۰۴ ، ۳۹۹
 ۴۱۵ ، ۴۱۴ ، ۴۱۳ ، ۴۱۲ ، ۴۱۰
 ۴۲۴ ، ۴۲۱ ، ۴۲۰ ، ۴۱۹ ، ۴۱۸
 ۵۱۳ ، ۴۹۱ ، ۴۷۷ ، ۴۴۸ ، ۴۳۲
 ۵۴۵ ، ۵۲۹ ، ۵۱۹
 رودکنار ۲۸۸ ، ۱۴۷ ، ۱۲۳
 رودکول ۲۸۲ ، ۲۵۹
 رودمزار ۵۰۴
 رودمیان = رومیانه ۴۱۵
 روس ۹۸ ، ۹۷ ، ۸۹ ، ۸۸ ، ۵۶ ، ۳۴
 ۱۳۹ ، ۱۵۵ ، ۱۵۰ ، ۱۶۹ ، ۱۸۴
 ۲۸۸ ، ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۵۱۵ ، ۵۱۷
 ۵۳۵ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰
 ۵۴۹
 روسیه ۱۳ ، ۲۴ ، ۳۹ ، ۴۴ ، ۴۷
 ۶۲ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۹۷ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲
 ۱۵۴ ، ۱۵۹ ، ۲۲۵ ، ۳۰۲ ، ۳۵۳
 ۳۹۳ ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۶۴ ، ۵۱۴
 ۵۲۱ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۴۱ ، ۵۴۲
 ۵۴۹
 روشن ۳۸۴
 روشن آب ۲۵۹ ، ۱۶۸
 روشناسر ۴۱۵ ، ۴۰۵
 روشن چکه ۲۵۷
 روشنده ۱۲۵
 روفچا ۲۷۲ ، ۲۵۹
 روم ۳۰۷
 روهان گیلان ۱۰۲ ، ۹۶
 رویه کوره = رولی کوره ۲۴۰ ، ۱۹۱
 روئس گیلان ۱۷۱ ، ۹۷
 روئینه ۳۷۹
 رویان ۴۵۴ ، ۴۵۵
 ری ۲۵ ، ۳۰۴ ، ۳۹۱ ، ۴۵۴ ، ۴۸۷
 ریخانه بر ۲۱۶
 ریزه گوراب ۲۲۱
 ریسنند ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵
 ریسن ۴۴۳

۵۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۶۷
 ۲۳۲ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶
 ۲۴۷ ، ۲۵۰ ، ۲۹۶ ، ۳۰۲ ، ۳۰۴
 ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۳ ، ۴۰۴
 ۴۵۷ ، ۴۶۸ ، ۴۷۵ ، ۴۸۰ ، ۴۸۸
 رودبار = سلطان آباد لمسر آباد = رودبار
 لمسر ۴۳۲ ، ۴۸۶
 رودبار با منصوری ۴۶۹
 رودبار بر گام = پر گام ۴۳۹
 رودبار زیتون = پیلرودبار: رك. رودبار
 رودبار سرا ۱۲۴ ، ۲۴۱
 رودبار عمارلو ۳۹۰
 رودبار قزوین ۲۴۳ ، ۴۰۳
 رودبارك ۴۴۰ ، ۴۴۵
 رودبارکنار ۱۱۵
 رودبار كهدم ۲۵۱
 رودبارکی ۲۶۱ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۹۷
 رودبار محمد زمان خان = رودبار
 زمانخانی ۳۰۳ ، ۳۰۵ ، ۳۳۴ ، ۳۹۰
 رودبار محله ۴۳۹
 رودبست ۴۵۸
 رودبرده ۲۵۴ ، ۵۲۵ ، ۲۷۰ ، ۲۸۳
 رودبند ۳۶۱ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۷۴
 ۳۷۵ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۴۲۵
 رودبست ۱۲۳ ، ۱۹۳ ، ۲۶۰ ، ۲۷۲
 ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹
 رودبست بالا ۳۷۷
 رودبست پائین ۳۷۷
 رودپیش ۱۹۳
 روجور ۳۸۱
 رودخانه ۳۱۸
 رودخانه حاجی میرزا جعفر ۲۵۶
 رودخانه سر ۱۳۱
 رودخانه کول ۲۵۷
 رود دیلمان ۴۲۷
 رودسر ۴۷ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۶۷
 ۱۲۳ ، ۱۶۰ ، ۲۹۴ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷

زنجان ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۶۸ ، ۶۴ ، ۶۳ ، ۲۱۷ ،
 ۲۱۸ ، ۲۲۳ ، ۴۵۴ ، ۴۸۷ ،
 زنش ۴۳۹
 زنگوله‌خانی ۱۴۶
 زنگیان ۲۰۳
 زنگینه محله = زنگنه محله ۴۱۵
 زودل ۲۲۱ ، ۲۰۷ ، ۱۹۲
 زودلسر ۲۲۱
 زوما ۱۰۷
 زهنده ۳۰۰ ، ۲۹۸
 زیارتگاه ۳۸۳
 زیاز ۴۳۰
 زیدق سرا = زیده سرا ۲۰۴ ، ۱۹۵
 زیدک ۲۲۱
 زیسره ۲۵۹ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۲۹۸ ،
 ۳۸۷
 زیکسار ۱۷۴ ، ۱۷۷ ، ۲۰۴
 زیکسار دغان ۱۷۵
 زیسار ۲۰۴ ، ۲۲۸

« س »

سادات محله ۱۹۳ ، ۲۰۴ ، ۲۲۵
 سار ۳۱۹
 سارمه ۱۷۳
 سارمه دغان ۱۲۹
 ساروش ۳۲۱
 ساری ۴۵۵ ، ۴۶۶ ، ۴۷۷ ، ۴۷۹ ،
 ۴۸۵ ، ۴۸۷
 ساری بولاغ ۱۰۳ ، ۱۰۵
 ساسنرا ۱۲۳
 ساغریسازان ۸۲ ، ۸۷
 ساقلوکش ۲۲۱
 ساقی مزار ۲۹۵
 سالارجوب ۲۶۱ ، ۳۰۴ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ،
 ۳۷۲
 سالارکبه ۳۰۵
 سالکجان = سه لاکجان ۴۱۵
 سالبجار = ساله بجار ۳۱۸

ریشان ۱۲۷
 ریشانده = روشنده ۱۲۷
 ریشونده ۳۷۱ ، ۳۷۲
 ریگ ۹۷ ، ۱۰۳ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰
 رینج ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷
 رینج محله = رینه ۱۲۳

« ز »

زات خاله ۱۶۸ ، ۲۵۹
 زارم کلایه ۳۷۱
 زازل ۴۲۷
 زا کلبر ۳۶۳ ، ۴۰۱ ، ۴۱۵
 زالبره ۴۰۱
 زانش ۴۳۰ ، ۴۳۸
 زاوند ۲۱
 زاهدان (محله) ۷۴ ، ۸۷ ، ۵۴۹ ،
 ۹۵۴
 زربیحار ۴۱۵
 زرداب خاله ۲۲۷
 زردرود ۳۳۴ ، ۳۲۵
 زردکام ۲۴۲
 زردگیل پشت ۱۴۴
 زرد لجه ۲۲۱
 زرده ژیه ۱۱۴
 زرده کش ۳۱۰ ، ۳۱۱
 زرده کولا = زرده کولا ۱۱۴
 زردکام ۱۹۵ ، ۲۰۳
 زرگل خانی = زرده خونی ۱۴۰
 زرگولک ۳۳۳
 زرمخ خاله ۱۸۶
 زرینکول ۱۸۸ ، ۱۹۱
 زرینکوه ۳۰۹ ، ۴۰۸ ، ۴۲۲
 زعفران ۱۹۴ ، ۱۹۶ ، ۲۰۳
 زکابیر ۳۱۱
 زکی آباد ۲۷۶
 زلبیل ۱۰۲ ، ۱۱۰
 زلکی رود ۳۱۶
 زله خونی = زرده خونی ۱۰۳
 زمینان ۳۶۳ ، ۳۶۶ ، ۳۶۹

سرپل ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۲۱۵
 سرچشمه ۱۲۶ ، ۲۴۵
 سرچورمحلہ ۴۱۱ ، ۴۱۶
 سرخان = سرخن ۲۴۸
 سرخان محلہ ۲۳۳
 سرخانی ۳۹۰ ، ۴۰۷
 سرخاوی ۳۵۶
 سرخ بندہ ۸۳
 سرخ دولہ ۲۲۱
 سرخ رون ۳۰۸
 سرخونی ۱۰۵
 سرداب ۱۱۳ ، ۳۲۷
 سرداب خالہ ۱۰۴
 سرداب خانی ۲۴۱
 سردول ۱۳۰
 سرسرا ۴۱۶
 سرسران = صحن سران ۳۹۶
 سرسرای سفلی ۴۱۶
 سرسرای علیا ۴۱۶
 سرشکہ ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵
 سر قبر بی بی انبو ۳۱۱
 سر کالہ ۴۱۶
 سرکش ۴۱۶
 سرک گوراب پشت ۲۲۱
 سرلیل ۳۳۸ ، ۳۶۸
 سرمسار ۲۰۴
 سروان : رک . سروان
 سس ۲۲۸ ، ۲۲۹
 سس تلان ۱۸۹
 سس مس ۲۰۴ ، ۲۲۸
 سسہ گوراب ۳۷۸
 سطل اکٹہ ۳۶۳
 سطل سر ۲۶۲ ، ۲۸۸ ، ۳۶۴
 سعیدچال ۱۰۵
 سفالک ۳۸۰ ، ۳۸۱
 سفیدبشتہ انبو ۴۸۷
 سفید تمشہ ۴۰۷
 سفید تیشہ ۴۲۴

سالک ۳۷۷ ، ۳۷۸
 سالک جوب ۲۳۵
 سالکنده ۳۰۱ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۴ ،
 ۳۸۶
 سالکوبہ ۴۱۵
 سالوزیان ۵۱۲
 سالومحلہ ۴۰۶ ، ۴۱۵ ، ۴۲۱
 سامان دالبرہ ۴۳۰
 ساولانداغ ، سیلانداغ ۴۱ ، ۲۲۰
 ساوہ ۴۶۹ ، ۴۷۱ ، ۴۷۵ ، ۴۸۷
 ساوہ ناور ۱۳۱
 سیزآب سرا ۳۳۳
 سیزوار ۲۳۲
 سیزہ میدان ۷۶ ، ۲۱۲ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ،
 ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۹۹ ، ۵۱۱
 سیوچال ۴۲۷
 سپاہی تلیدشت ۴۷۲
 سپستانک ۳۱۰
 سپہبد ۹۲ ، ۹۷
 سخت درہ ۱۱۰
 سخت سر ۳۹۲ ، ۴۱۹ ، ۴۴۷ ، ۴۶۰ ،
 ۴۶۴ ، ۴۶۵
 سدہ ۲۵۵ ، ۲۵۹ ، ۲۶۱ ، ۲۷۷ ، ۲۸۵
 سراپستان ۱۸۹ ، ۴۱۵
 سراپستان : راک : سراپستان
 سراچہ پشت ۱۳۰
 سراسرا ۱۰۸
 سراسیف = سراسی ۱۳۰
 سراکہ ۱۴۷
 سراکلی ۱۲۶
 سراوان ۵۲ ، ۷۸ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ،
 ۲۸۳ ، ۲۸۴
 سراوندان ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ،
 ۲۸۴ ، ۲۸۶
 سراپندشت ۴۰۵
 سراپہ ۴۰۶ ، ۴۲۱
 سربازار ۱۴۷ ، ۲۹۵
 سرتربت ۴۳۱ ، ۴۳۳

سوسف ۳۱۱
 سوقه ۲۵۸ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۵ ،
 ۲۷۷
 سوقه رجه ۲۵۸
 سوگاه ۳۰۵
 سولش ۴۰۵ ، ۴۱۶
 سومام بجاز = سومعه بجاز ۸۸
 سونگ ۱۸۵ ، ۲۳۴
 سونگ سر ۲۳۵
 سوهه کام ۲۴۲
 سونه پشته ۱۴۴
 سه برادران = سه براران ۱۴۴
 سهستان ۲۵۵
 سه پله خونی ۱۱۳
 سهسار ۱۹۵
 سهسران ۱۴۶
 سهسره پشت ۱۴۶
 سهشنبه ۱۹۵
 سهقزی ۲۴۵
 سهگوراب ۲۷۲
 سیابی = سیابیل ۱۰۵ ، ۱۲۴ ، ۱۲۶ ،
 ۱۳۰ ، ۲۷۳
 سیابیا ۲۵۸
 سیاسر ۳۹۶
 سیاسل : رك . سیاه اسطخ
 سیالرو ۱۳۰
 سیامیل چیل ۲۲۱
 سیاه اسطل : رك . سیاه اسطخ
 سیاه اسطخ ۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۶۰ ، ۲۷۱ ،
 ۲۸۹ ، ۴۳۱
 سیاه بالشی ۱۲۶
 سیاه بیل : رك . سیابیل
 سیاه پیران ۲۰۷
 سیاه تن ۲۰۴
 سیاه تون ۲۲۸
 سیاه خوب ۲۹۷ ، ۳۵۷
 سیاه چال ۱۰۶ ، ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۲۲۱
 سیاه چاله سر = سه چله سر ۲۴۱

سنگ بیجار بست ۱۷۶ ، ۱۷۷
 سنگ جار بست = سنجره بست : رك . سنگ
 بیجار بست
 سنگ جو = سنگ خوب ۱۹۵ ، ۲۰۴
 سنگر ۵۲ ، ۶۷ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۸۳
 سنگسر ۱۲۶ ، ۴۱۱
 سنگ سرود ۴۳۹
 سنگ فوزه = سنگ فوزه ۱۹۲ ، ۴۹۷
 سنگ خوار ۱۳۰
 سندرچ ۳۰۷
 سواچله = سواچاله ۱۴۶
 سواد کوه ۴۳۸
 سوتا پشته = صدایشته ۳۷۱ ، ۳۷۴ ،
 ۳۷۷
 سوتال محله ۳۹۸ ، ۳۹۹
 سوته ۲۴۲
 سوته دشت ۲۴۲
 سوتسر ۲۲۱
 سوته کش ۱۹۱
 سوتی ۲۷۳
 سوخته باغ ۲۷۳
 سوخته تکیه ۸۷
 سوخته کش ۴۳۹
 سوخته کوه ۳۷۱ ، ۳۷۲
 سوراب ۲۴۲
 سوراجار = سراجار ۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ،
 ۳۷۸
 سورتله ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۷
 سورچان ۴۱۶
 سورخک ۱۵۶
 سورفهریشه ۱۱۴
 سورکام ۱۴۴
 سورکوه ۴۱۶
 سورم ۱۹۵ ، ۲۰۴
 سورمات ۳۱۰
 سورپشت ۱۰۸
 سوستان ۲۴۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۷
 سوستان پشته ۴۰۱

سیاه خاله ۳۷۷
 سیاه خاله رود ۴۰۷، ۴۱۱
 سیاه‌خانی = سیاه‌خونی ۱۴۶
 سیاه خولک = سیاه‌گولک ۴۳۱
 سیاه درویشان ۱۶۹، ۱۸۴، ۱۸۵،
 ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸
 سیاه نزه ۱۲۶
 سیاه دله = سیاه دوله ۱۳۲
 سیاه ده ۱۲۶، ۳۱۰
 سیاه رجه ۲۹۷
 سیاه رستاق ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۸
 سیاه‌رود ۱۷۱، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۴،
 ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۱، ۳۱۶، ۳۵۶،
 ۴۲۰
 سیاه رودبار ۷۴، ۸۸، ۲۶۶، ۲۷۹،
 ۲۸۹، ۴۹۹
 سیاه‌رود پشته ۲۴۶
 سیاه‌رودخان ۱۹۸، ۲۶۸، ۲۶۹
 سیاه رودکن ۱۷۹
 سیاه رودکنار ۲۶۲، ۲۸۰، ۳۱۰
 سیاه‌سر ۳۳۴
 سیاه‌سرا ۱۲۴
 سیاه سرک ۲۳۴، ۲۴۲
 سیاه سره ۳۹۶
 سیاه سنگان ۱۲۴، ۳۳۰
 سیاه سوسر ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
 سیاه کاروان = سیاه کاربن ۳۳۴
 سیاه‌کش ۱۹۱، ۲۲۱
 سیاه‌کل ۲۳، ۶۷، ۹۱، ۱۰۷، ۳۱۳،
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
 ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۵۵، ۳۵۸
 ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴
 ۳۸۵
 سیاه‌کلرود ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷،
 ۴۲۴، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۲، ۵۰۳
 سیاه‌کل محله ۳۳۰، ۳۳۱
 سیاه‌کلوندان ۲۱۸، ۲۹۱
 سیاه‌کوچه ۳۵۵

سیاه کوه ۲۰۴، ۲۲۱، ۳۳۰
 سیاه کوه سفلی ۴۳۰
 سیاه کوه علیا ۴۳۰
 سیاه گوراب ۸۸، ۳۶۴، ۳۶۷، ۴۰۱
 سیاه‌گه ۲۴۱
 سیاه لرزه ۱۲۶
 سیاه مار ۱۳۰
 سیاه مرد ۱۳۲
 سیاه مکان ۱۲۷
 سیاه مزگی ۲۳۴، ۲۳۷
 سیاه موسی ۳۳۵
 سیاه موزی = سیاه میشی ۴۳۱
 سیاه نمده = سیاه نمه ۴۳۹
 سیاه وامش ۲۵۴، ۲۵۵
 سیاه‌وردن = سلیمان‌جوب: رک. سیاورود
 سیاه وزان ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۶۶، ۱۶۷
 سیاه‌وی ۱۶۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۷،
 ۲۲۸
 سبیری ۲۳۴، ۵۳۸
 سیبسون = سی‌بیستون ۱۱۴
 سبین ۳۱۱
 سی‌پرد = سی‌پیل ۳۲۸، ۴۰۶
 سی‌پردان = سه‌پردان ۳۵۵، ۳۸۱
 سیپوسرک = سیوم‌سرك ۳۳۴
 سیتهدشت ۴۳۰
 سیجران ۲۶۳، ۳۹۴، ۴۰۷، ۴۳۰،
 ۴۳۹
 سیدآباد = سعیدآباد ۱۹۰
 سید خاله ۳۷۵
 سیدمرحله = سیدمطله ۳۷۷
 سیدسرا = صینسرا ۱۹۰
 سید شرفشاه ۲۴، ۳۰، ۱۲۶، ۱۶۶،
 ۱۷۳، ۱۷۹
 سید علی‌اکبری ۳۶۰
 سید کاظم باغ ۱۶۳
 سیدکلان ۸۵
 سید محله = سادات محله ۳۷۷، ۴۲۵
 سیدمحمد علی‌پند ۱۷۵

سیاه خاله ۳۷۷
 سیاه خاله رود ۴۰۷، ۴۱۱
 سیاه‌خانی = سیاه‌خونی ۱۴۶
 سیاه خولک = سیاه‌گولک ۴۳۱
 سیاه درویشان ۱۶۹، ۱۸۴، ۱۸۵،
 ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸
 سیاه نزه ۱۲۶
 سیاه دله = سیاه دوله ۱۳۲
 سیاه ده ۱۲۶، ۳۱۰
 سیاه رجه ۲۹۷
 سیاه رستاق ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۸
 سیاه‌رود ۱۷۱، ۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۴،
 ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۱، ۳۱۶، ۳۵۶،
 ۴۲۰
 سیاه رودبار ۷۴، ۸۸، ۲۶۶، ۲۷۹،
 ۲۸۹، ۴۹۹
 سیاه‌رود پشته ۲۴۶
 سیاه‌رودخان ۱۹۸، ۲۶۸، ۲۶۹
 سیاه رودکن ۱۷۹
 سیاه رودکنار ۲۶۲، ۲۸۰، ۳۱۰
 سیاه‌سر ۳۳۴
 سیاه‌سرا ۱۲۴
 سیاه سرک ۲۳۴، ۲۴۲
 سیاه سره ۳۹۶
 سیاه سنگان ۱۲۴، ۳۳۰
 سیاه سوسر ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
 سیاه کاروان = سیاه کاربن ۳۳۴
 سیاه‌کش ۱۹۱، ۲۲۱
 سیاه‌کل ۲۳، ۶۷، ۹۱، ۱۰۷، ۳۱۳،
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
 ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۵۵، ۳۵۸
 ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴
 ۳۸۵
 سیاه‌کلرود ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷،
 ۴۲۴، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۲، ۵۰۳
 سیاه‌کل محله ۳۳۰، ۳۳۱
 سیاه‌کلوندان ۲۱۸، ۲۹۱
 سیاه‌کوچه ۳۵۵

سید نیکی ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۸
 سیروبولیس ۴۵۱
 سی سر ۳۱۸
 سیس کوه = سیز کوه ۳۳۰
 سیفر = سی پر ۱۷۵
 سیفی ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۲۱
 سیفه بنه = سیفه برنه ۱۲۶
 سیکچاه = سیاه کوچه ۳۶۴
 سیکه رود: رک. سیکارود
 سیکارود ۴۱۷
 سیلاخور ۲۹۴، ۳۹۵
 سیلانسر ۲۴۲
 سیمبرخاله ۱۲۱، ۱۲۶
 سیندیان خاله = سندیان خاله ۱۲۱
 سینده ۱۲۰
 سینسیلی ۱۵۰
 سینگنه = سنکده ۱۲۴
 سیور ۴۱۷
 سیه رو ۳۱۰
 سیه کوره ۳۱۰

« ش »

شاپکا ۲۰۴
 شاجیک ۳۳۴
 شاخه رز ۱۸۵
 شان لا ۴۱۷
 شارم ۱۹۶، ۲۰۴
 شاشکوه، شاشکوه ۶۶، ۱۲۳
 شاغوزخاله، شغوزخاله ۴۲۶
 شاقاجی = شاه آقاجی ۶۷، ۲۵۲، ۲۸۳
 شال ۱۷۱
 شالده ۱۹۰، ۲۳۷، ۳۸۰، ۳۸۱
 شالکا ۲۲۸
 شالکوه ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۹۰
 شالکوه سفلی ۲۸۰
 شالکوه علیا ۲۸۹
 شالکول مرداب ۴۰۲

شاله کول ۳۷۶
 شالکه ۱۲۹
 شالما ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۳۴، ۲۳۷
 شال ودیز ۲۲۲
 شالور ۱۶۳، ۲۷۵
 شالور محله ۲۷۳
 شام ۲۴۴
 شاندرمن ۲۱، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰
 ۶۲، ۶۶، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۰
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴
 ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۷۱، ۱۷۴
 ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۸
 شانده ۲۰۴
 شانه کاور ۱۲۳
 شاه آباد ۵۲
 شاهان گوراب ۳۹۵
 شاه بچار ۲۷۵
 شاه بقال = شابقال ۱۹۱، ۲۳۹، ۲۴۰
 شاه جهان ۴۳۱
 شاهخال ۱۹۳
 شاه ده ۳۵۶
 شاه ده رود ۳۵۶
 شاهرود ۲۱، ۲۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵
 ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۲۴، ۴۵۶، ۴۵۹
 ۴۷۶
 شاه کلایه ۴۰۹
 شاه مراد محله ۴۱۸
 شاه معلم ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۲۱
 شاه ملک بر ۳۳۴
 شاه نشین ۲۳۶، ۳۵۸
 شبخوس لات ۴۱۸
 شتاسان ۴۱۸
 شراب برسو = سراكورسو ۴۴۰، ۴۴۴
 شرابه کلایه ۴۶۴
 شریف محله ۳۴۸
 شرفشاه ده ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۸
 شرمدهشت ۴۴۰

سید نیکی ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۸
 سیروبولیس ۴۵۱
 سی سر ۳۱۸
 سیس کوه = سیز کوه ۳۳۰
 سیفر = سی پر ۱۷۵
 سیفی ۱۳۰، ۱۳۳، ۲۲۱
 سیفه بنه = سیفه برنه ۱۲۶
 سیکچاه = سیاه کوچه ۳۶۴
 سیکه رود: رک. سیکارود
 سیکارود ۴۱۷
 سیلاخور ۲۹۴، ۳۹۵
 سیلانسر ۲۴۲
 سیمبرخاله ۱۲۱، ۱۲۶
 سیندیان خاله = سندیان خاله ۱۲۱
 سینده ۱۲۰
 سینسیلی ۱۵۰
 سینگنه = سنکده ۱۲۴
 سیور ۴۱۷
 سیه رو ۳۱۰
 سیه کوره ۳۱۰

« ش »

شاپکا ۲۰۴
 شاجیک ۳۳۴
 شاخه رز ۱۸۵
 شان لا ۴۱۷
 شارم ۱۹۶، ۲۰۴
 شاشکوه، شاشکوه ۶۶، ۱۲۳
 شاغوزخاله، شغوزخاله ۴۲۶
 شاقاجی = شاه آقاجی ۶۷، ۲۵۲، ۲۸۳
 شال ۱۷۱
 شالده ۱۹۰، ۲۳۷، ۳۸۰، ۳۸۱
 شالکا ۲۲۸
 شالکوه ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۹۰
 شالکوه سفلی ۲۸۰
 شالکوه علیا ۲۸۹
 شالکول مرداب ۴۰۲

شلین ۳۱۰
 شلین سفای ۳۱۰
 شلین علیا ۳۱۰
 شله توک ۲۲۱
 شله کمانان ۲۰۷
 شله وشت ۱۰۹
 شلیمه = شالما ۱۴۷
 شمام ۲۴۶
 شماخی ۵۲۱ ، ۴۹۸
 شمره چال ۲۴۰
 شمره گیروه ۲۴۰
 شمسرود - شمسرود ۴۴۷
 شمیران ۳۱۱ ، ۳۰۵ ، ۲۳۹ ، ۲۱۴
 ۴۸۶ ، ۴۷۷ ، ۴۷۰ ، ۴۶۸
 شنبه بازار ۲۰۷ ، ۱۵۸ ، ۱۳۶
 شنبه راه ۱۴۶
 شوا شو ۱۰۹
 شوراب ۱۶۹
 شوراب بزرگ ۲۲۶
 شوراب کوچک ۲۲۶
 شورباغ ۴۱۳
 شور رود ۴۱۸
 شولم ۱۹۰ ، ۱۸۵ ، ۱۱۰
 شونده خوب ۲۵۳
 شونده چال ۱۱۶ ، ۱۱۴
 شونده دشت ۱۱۳
 شوئیک ۴۳۱
 شوئیل ۴۳۷ ، ۴۳۶ ، ۴۳۱ ، ۴۳۰
 ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰ ، ۴۳۹ ، ۴۳۸
 ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۳
 شهران ۳۱۸ ، ۳۱۷
 شهر نجار ۱۸۲
 شهر جو ۳۵۷ ، ۳۳۱
 شهر خوب : رک . شهر جو
 شهر زور ۲۱
 شهرستان ۲۷۲ ، ۲۷۱ ، ۲۶۰ ، ۲۵۴
 ۴۵۶ ، ۳۸۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۱ ، ۲۹۶
 شهرستان رود ۲۵۴

شرمک ۱۸۶
 شستانرود ۴۱۱
 شش خاله ۲۳۰ ، ۱۸۵
 ششکل ۳۷۱ ، ۳۷۰
 شمله چال ۲۲۱
 شغال کول ۲۸۹
 شغال گوراب ۱۹۰
 شغله پس = شغال پس ۲۰۴ ، ۱۹۶
 شفارود ۱۲۱ ، ۱۲۰ ، ۱۰۶ ، ۵۶ ، ۱۲۶ ، ۱۷۰
 شفارود شیل ۱۲۶
 شفت ۷ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۱۸۸ ، ۱۸۵ ، ۱۸۴ ، ۱۸۰ ، ۱۹۰ ، ۱۹۳ ، ۱۹۰ ، ۲۲۴ ، ۲۱۷ ، ۲۰۹ ، ۱۹۳ ، ۱۹۰ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۰ ، ۲۲۷ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۵۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۷ ، ۲۶۹ ، ۵۲۸ ، ۵۲۳ ، ۴۸۵ ، ۴۸۴ ، ۲۶۹ ، ۵۳۱
 شفت محله ۲۰۴
 شفتی محله ۱۷۷
 شفیع آباد ۴۴۰ ، ۴۳۸
 شکا اسطوخ = شکا اسطل ۲۷۸ ، ۲۵۸
 شکار سر ۲۵۶
 شکار سرا ۲۷۶ ، ۲۵۶
 شکاری ۱۳۳
 شکاکم ۳۶۴
 شکر باغان ۲۰۴ ، ۱۸۶ ، ۱۷۱ ، ۵۲
 شکر باغبان : رک . شکر باغبان
 شکر بیجار بست ۲۰۴
 شکر پس ۴۱۱
 شکر جو ۲۷۵
 شکره دشت ۱۰۸
 شکم سفید کایمان = اشکم یا کایمان ۱۲۳
 شکوفدره ۳۸۴
 شلاشه دره = نالنده ۲۲۱
 شلمان ۴۲۵ ، ۴۱۸ ، ۴۱۴ ، ۴۰۲
 شلمان رود ۴۱۸ ، ۴۰۵ ، ۴۰۴

شیر محله ۴۰۶
 شیرین محله ۴۱۸
 شیروان ۲۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۹۱ ، ۵۹۰ ،
 ۴۹۷ ، ۵۱۲ ، ۵۰۰ ، ۵۱۳ ، ۵۱۷ ، ۵۲۰ ،
 ۵۲۱ ، ۵۲۴ ، ۵۲۵ ، ۵۳۲ ، ۵۴۷ ،
 ۵۴۸ ، ۵۴۹
 شیشال = شیشال ۳۷۸ ، ۳۷۹
 شیشه رستان ۴۲۶
 شیشه گوراب ۲۶۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ،
 ۲۸۲ ، ۲۹۶
 شیطانکوه ۳۵۸
 شیلسر ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۷۰
 شیله‌وشت ۱۰۲ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰
 شیمروود ۳۲۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ،
 ۳۵۷ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۹ ، ۴۹۵ ،
 ۵۲۴ ، ۵۳۵
 شیندار ۳۱۱
 شیوا ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲
 شیه ۴۳۳

« ص »

صابر ۲۰۴
 صادق نویین ۲۵۴
 صافخاله = سیاخاله ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۷۰
 صالح آباد ۸۵
 صحن سرا ۴۱۸
 صفر محله ۲۸۸
 صفه پشت ۲۲۱
 صفه سر ۲۰۴
 صفه صفا ۲۱۶
 صفی « مسجد » ۸۱ ، ۸۷
 صفی محله ۲۷۰
 صفی میرزا ۱۲۴
 صفیه چال ۲۲۱
 صفیه خرم ۲۲۱
 صمدآباد ۴۳۷ ، ۴۴۰
 صوفیان ۳۹۶
 صوفیانده ۲۰۴ ، ۲۲۵

شهر سام ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۳ ، ۴۳۶
 شهر گاه ۱۴۴ ، ۲۲۱
 شهریار ۴۸۷
 شهیرزاد ۲۶۰
 شهیرسر ۳۸۷
 شهیرسرا ۲۹۶
 شهیدان ۳۱۰ ، ۳۱۱
 شیخ علی توسه = شغال توسه ۳۱۹ ، ۳۲۹
 شیا : رك . شیه
 شیجان ۱۹۴ ، ۲۵۹ ، ۲۷۳ ، ۳۰۰ ،
 ۵۲۴
 شیجان رود ۱۶۸ ، ۲۵۹
 شیخ آباد ۴۱۸
 شیخانبر = شیخانه بر ۱۹۵ ، ۳۶۴ ،
 ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۶۹
 شیخان محله ۲۲۵ ، ۲۳۳
 شیخ رضی بست ۲۸۵
 شیخ زاهد محله ۴۱۸
 شیخ سرا ۱۲۳
 شیخ علی بست ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۸۵ ، ۲۹۷
 شیخ علی کلایه ۳۷۴ ، ۳۷۸
 شیخ محله ۲۰۴
 شیخ نشین ۱۳۳
 شیدا سر ۳۵۹ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۴۰۱
 شیر آباد ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹
 شیر اردو ۴۰۵
 شیراز ۶۹ ، ۱۲۰ ، ۵۰۰
 شیرایه ۶۲ ، ۲۶۰ ، ۲۸۲ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ،
 ۳۰۱ ، ۴۱۸
 شیر بیجار ۳۱۶ ، ۳۱۹
 شیرجوب = شیرجو ۲۵۵ ، ۳۲۳
 شیرجو پشت ۳۷۴ ، ۳۷۸
 شیرچال ۳۳۳
 شیر رود ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۴۶۴
 شیرزیل ۲۰۷
 شیرك ده ۳۱۰
 شیرکوه ۲۶۱ ، ۳۱۹ ، ۳۸۸ ، ۴۰۷ ،
 ۴۴۲

طالشان ۲۹۱
 طالشدولاب ۵۵، ۵۴، ۳۰، ۲۴، ۲۱، ۵۹،
 ۱۱۱، ۹۹، ۶۶، ۶۲، ۶۰، ۱۱۳،
 ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۳،
 ۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۴،
 ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۵۸، ۱۵۲، ۱۳۱،
 ۵۵۴، ۱۷۹، ۱۷۱، ۱۶۹

طالشخانه ۱۲۹
 طالشستان ۳۶۸، ۲۱
 طالشستان خرگام ۵۲۶
 طالشستان فومن ۵۰۸، ۱۸۲، ۲۱
 طالشستان کهدم ۲۱
 طالشستان لاهیجان ۲۱
 طالش فومن: رك . طالشستان فومن
 طالش کهدم ۲۴۴
 طالش گسگر ۱۷۴
 طالش محله ۲۰۴

طالقان ۱۹، ۳۵۲، ۳۰۷، ۲۳۵،
 ۴۸۰، ۴۷۷، ۴۴۱، ۴۰۶، ۴۰۳،
 ۵۴۵، ۵۰۲

طالکام، تالکام ۱۲۵
 طالم ۴۲۶
 طالم سمشنبه ۲۸۴، ۲۵۴، ۲۵۳
 طاله کوه ۳۱۰
 طاهر گوراب ۱۷۳، ۶۶، ۵۵، ۵۲
 ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۴

طایفه اجاق ۳۱۱
 طبالوندان، طالوندان ۲۷۲
 طبرستان ۳۲۲، ۳۸، ۲۶، ۲۵، ۴
 ۴۵۷، ۴۵۵، ۴۲۳، ۳۹۶، ۳۹۱

طبقه، طبقه‌س ۱۴۷
 طلائر، طلاور ۳۱۹
 طلائین، طلائینک ۴۴۱، ۴۲۶
 طلارود ۳۱۹، ۲۵۶
 طلاس ۴۴۱
 طوالش ۱۹۸
 طهران ۱۵۴، ۱۳۶

صومعه بیجار ۸۷
 صومعه سرا ۶۳، ۶۶، ۱۸۴، ۱۹۶،
 ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲،
 ۴۳۳، ۲۰۳

صیاد محله - صید محله ۴۰۶، ۴۰۷
 صید سرا ۱۹۰

صیقلان ۷۴، ۸۵، ۱۹۶، ۲۰۴،
 ۲۹۱، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۲۸

صیقلان رودبار ۲۶۱، ۲۵۵، ۸۸،
 صیقلده ۳۷۱، ۳۷۰، ۳۱۰

صیقلسر ۲۸۲
 صیقلسرا ۳۷۷، ۳۷۵، ۳۷۱، ۱۲۷

صیقلوندان ۲۰۴

« ض »

ضیابر ۶۶، ۱۷۸، ۲۰۴

« ط »

طارم ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۴۰،
 ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۶۴، ۳۰۳،
 ۳۰۵، ۳۲۲، ۴۶۱، ۴۶۸، ۴۷۰،
 ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۸۶،
 ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۴،
 ۵۱۰، ۵۲۴

طارمسر ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۹۷، ۲۹۸،
 ۲۹۹

طارمسر ۱۲۳
 طارم علیا ۴۵۰
 طارمکوه ۴۴۱
 طاسکوه ۱۴۷

طالب آباد ۱۶۳، ۲۷۴، ۲۷۵
 طالب خاله ۱۶۹، ۲۲۷
 طالب دهنه ۱۰۵

طالش ۲۱، ۵۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰،
 ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۲،
 ۱۹۲، ۲۲۵، ۴۵۱، ۵۲۵، ۵۴۵،
 ۵۴۹، ۵۴۳، ۵۵۴، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۸

۴۳۴

عمل کننده، امیرکنده ۲۸۶، ۱۵۶
 عموئه تازه ۱۳۷
 عیسی جو ۱۸۶
 عیسی زاد ۱۳۳، ۱۳۰
 عیش کوه، ایشکوه ۳۳۴
 عین ده ۳۱۰، ۱۰۹
 عین شیخ ۳۳۵، ۳۳۳

« غ »

غازده ۲۰۴
 غازیان ۵۲، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۹،
 ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۵۸، ۲۶۰،
 ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۹، ۳۵۴
 غرابا، غربا ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۹، ۱۷۸،
 ۲۰۴، ۳۱۰
 غریب آباد ۳۴۱
 غریب علی محله ۱۳۲
 غفوره ۳۱۹
 غلامرضایاغ ۲۷۳

« ف »

فالین ۴۷۷
 فتاتو ۲۷۴
 فتسم ۲۴۸
 فتانک ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹
 فته کوه ۳۱۹
 فتیده ۳۷۶، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۱۸
 فخب ۲۶۲، ۲۸۰، ۲۸۹
 فرات ۲۵
 فرانسه ۲۴، ۳۹، ۸۹
 فرح آباد ۵۳۰، ۵۳۲
 فرنگستان ۱۵۴
 فرهانرود، فرانرود ۲۵۶
 فش ۳۰۵
 فشالم ۱۸۸
 فشنام ۲۸۴
 فشتم ۲۶۱، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۷، ۴۶۳

« ع »

عاشورآباد ۳۳۴
 عاشورکند ۱۲۶
 عباس آباد ۲۲۶
 عباس خاله . رك . عباس آباد
 عباس کوه ۲۲۱
 عبدالله آباد ۳۷۸
 عثمانوندان ۲۳۴، ۲۳۷
 عثمانی ۹، ۲۹، ۵۲۱
 عراق ۱۷، ۸۸، ۸۹، ۳۹۱، ۴۵۴،
 ۴۸۷، ۴۹۰، ۵۰۲، ۵۰۹، ۵۳۲
 عربان ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۴
 عروسان محله ۴۲۱
 عروستون ۱۲۵، ۱۲۶
 عروس چشمه ۴۲۸
 عروسی ۴۴۵
 عزیزکیان ۲۹۱
 علی آباد ۵۶، ۶۳، ۱۸۸، ۱۸۹،
 ۱۹۲، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۷۲، ۲۹۶،
 ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۱۴، ۳۱۹، ۴۱۸،
 ۵۲۳
 علی آبادسرا ۴۱۸
 علی آباد فومن ۲۱۱
 علی اکبریند ۱۷۵
 علی بزایه ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹،
 ۳۰۰
 علی یکنده ۱۶۹، ۲۰۶
 علی حسنلور ۱۰۲
 علی سرا ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۵۶، ۲۷۶
 علیشاه رود ۳۱۶، ۳۱۹
 علی کلایه ۴۱۸
 علی نوده، کافچه رود ۲۵۹، ۲۸۲،
 ۲۹۷
 عمارلو ۲۱، ۲۴، ۳۶، ۵۳، ۵۵،
 ۵۹، ۶۷، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵
 ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۶
 ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۵، ۴۰۳

۵۴۹

فیثوم، فیثم ۳۱۷، ۳۱۹
فیض‌آباد ۲۲۹
فیض‌رود ۲۶۱
فیغالك ۴۴۱
فیکو ۱۸۸
فیلده ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۶
فیکورس ۳۳۵
فین ۲۹

«ق»

قادسیه ۲۵، ۳۲۵
قازان ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۲
قاسم‌آباد ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۹
قاسم‌تپه ۴۰۲
قاسم‌سرا ۲۵۷
قاضیان ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۸۴
قاضیان‌رود ۲۵۴
قاضی‌ده، غازده ۱۹۶
قاضی‌کلایه ۳۶۹
قاضی‌محله ۴۰۶، ۴۱۹
قاهره ۷۷
قبر فولاد ۲۴۵
قراچه‌داغ ۵۰۲
قرا داغ ۵۰۲
قراسو ۱۱۰
قراطغان ۴۸۷
قراگل ۱۰۲، ۱۰۴
قرابندگان ۱۲۹
قیرون ۱۰۸
قرقلمه ۲۴۵، ۲۴۷
قرل‌اوزن ۴۱، ۴۲، ۲۲۵، ۲۴۳
۲۴۸، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸
قرل‌آغاج ۵۲۳
قزیون ۳، ۱۹، ۲۹، ۴۱، ۵۱، ۵۲
۶۸، ۸۰، ۸۷، ۱۶۱، ۲۱۳، ۲۳۲
۲۴۳، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۸
۲۷۰، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۳

فشتکی، پشتکی ۲۷۴

فشخام ۱۹۶، ۲۰۴
فشکالی ۳۹۸، ۴۱۰
فشکالیجان ۴۳۳
فشکجه ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۸۲
فقیه‌کول، فکیکول ۸۸
فلاح‌آباد، فلابا ۱۹۰
فلکده ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲
فلم ۴۰۷
فلم‌رود، بلم‌رود ۴۰۷
فوتمه‌سر ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۰۴
فورشوم ۲۵۹، ۲۸۱، ۲۸۲
فورشکی ۱۶۸، ۲۷۳
فوشازده، پوشازده ۳۷۱
فوشتال، فشتال ۲۳۰، ۳۸۲، ۳۸۹
فوش‌پشته، فوشاپشته ۳۷۸
فومن ۵، ۷، ۲۶، ۲۸، ۴۶، ۵۴

۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۸۸
۱۳۴، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۰
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳
۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲
۲۳۵، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۲
۲۶۳، ۲۶۴، ۳۵۲، ۴۶۱، ۴۶۲
۴۶۳، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰
۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۹۶، ۵۰۱
۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۲۳
۵۲۵، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۴۳
۵۴۵

فومن المبارک : رك . فومن

فویه ۲۵

فیروند، فیرده رود ۳۱۹
فیروزکوه ۳۲۷، ۳۲۸، ۴۰۸، ۴۲۹
۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۸۱
۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۴۵

قلعه کفو ، قلعه کفا ۱۰۹
 قلیانده ۱۰۳
 قمرود ۴۳۷
 قنادی ۲۵۹ ، ۲۵۸
 قوزک ۱۰۵
 قوسین ۳۰۵
 قوس ۴
 قهقهه ۲۵۱ ، ۵۰۳
 قیس آباد ۳۳۵ ، ۳۲۵

« ک »

کابوستان ۱۲۶
 کالیجار ۳۳۰
 کاجان ۳۳۰
 کاجا ۲۶۱
 کاجرا ۲۶۱
 کارانسرا ۴۴۷
 کارسیدان ۳۷۲ ، ۳۷۰
 کاروانسرایر ۳۴۸
 کارویر ۱۶۵ ، ۱۶۴
 کازان ۲۴۹
 کاس احمدان ۲۰۸
 کاسان ۲۰۶
 کاستمیران ۴۴۷
 کاسه سرا ۲۰۸
 کاسه فروشان ۸۵
 کاسه گرمحله ۳۹۸ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰
 کاشان ۲۰۶
 کاشانسرا = صحرا ۲۷۴
 کاشی محله ۲۰۴
 کاغوزی ۴۳۴
 کافرقلعه ۳۳۴
 کافر میدان ۴۸۷
 کافکوه ۲۲۲
 کاکرود ۴۴۵ ، ۴۳۳
 کاکوستان ۳۰۵
 کاکوستیان ۳۱۱

۳۰۸ ، ۳۰۷ ، ۳۰۶ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴
 ۳۵۳ ، ۳۵۲ ، ۳۲۶ ، ۳۲۵ ، ۳۱۱
 ۴۵۶ ، ۴۵۴ ، ۴۴۲ ، ۴۳۴ ، ۴۲۹
 ۴۸۰ ، ۴۷۰ ، ۴۶۲ ، ۴۶۱ ، ۴۵۷
 ۴۸۸ ، ۴۸۷ ، ۴۸۶ ، ۴۸۳ ، ۴۸۲
 ۵۰۱ ، ۴۹۹ ، ۴۹۸ ، ۴۹۰ ، ۴۸۹
 ۵۱۸ ، ۵۱۷ ، ۵۱۶ ، ۵۰۶ ، ۵۰۴
 ۵۲۶ ، ۵۲۵ ، ۵۲۴ ، ۵۲۰ ، ۵۱۹
 ۵۵۱ ، ۵۴۹ ، ۵۴۵ ، ۵۳۳

قسطنطنیه ۵۲۶ ، ۵۱۳

قتلاق ۳۳۵ ، ۵۲

قتلاق محله ۱۹۵

قصابسرا ۲۰۴ ، ۱۹۶

قصابعلی سرا ۲۰۷

قصابمحله ۳۹۸ ، ۳۶۶

قصبه ۲۶۹ ، ۲۶۸ ، ۲۶۷ ، ۲۳۷ ، ۶۷

۲۸۱

قصبه محله ۲۳۷

قصر آنجین ۳۰۵

قفقاز ۵۵۷ ، ۵۲۰ ، ۲۷۴ ، ۱۵۴ ، ۳۲

قلعه اصلطخر ۲۵۱

قلعه اوستا ۴۹۲

قلعه بند ۱۱۴

قلعه پرستک ۴۸۸

قلعه حسامی ۴۹۶ ، ۱۸۷

قلعه دارنا ۴۸۹

قلعه رودخان ۱۹۰ ، ۱۸۷ ، ۱۸۵

۴۹۶ ، ۲۶۶

قلعه زایگان ۴۸۸

قلعه سرا ۲۹۰ ، ۲۵۵ ، ۱۱۵

قلعه شمیران ، قلعه سالار ۴۵۷

قلعه طاهر میرزا ۲۴۷

قلعه فریدون ۴۲۵

قلعه کش ۳۳۳

قلعه کول ۲۴۰ ، ۲۰۸

قلعه هرسی ۴۹۶

قلم گوته ۱۶۳ ، ۱۶۲

قلی آباد ۲۸۲ ، ۲۷۲

کچلك محله ۱۶۷، ۱۶۴
 کچلم ۳۷۸، ۳۷۴، ۱۷۰، ۱۴۶
 کچل محله ۴۱۱
 کچل رستاق ۴۷۷
 کدو بن ۵۰۶، ۵۰۵، ۲۵۱
 کدوبنک ۳۳۰
 کندوسرا ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۵۱
 ۲۸۵
 کران دغان = قراندغان ۱۲۹
 کران گنبیل = کرنک بیل ۱۰۲
 کرچوز ۲۴۹
 کرچیان ۴۹۳، ۴۲۹
 کرخان محله ۳۳۰
 کردبجار ۱۰۹، ۱۰۷
 کرد خیل ۳۰۱، ۳۰۰
 کردستان ۳۰۸، ۳۰۷، ۶۸، ۴۲، ۴۱
 کردگاویر = گره گوایر ۴۳۴
 کردمحله ۲۹۰، ۲۸۶، ۲۰۴، ۱۷۷
 کرد محله = کوی محله ۴۱۹
 کرده چال ۱۱۳
 کرزمانسر ۴۶۷، ۴۶۶
 کرف آباد ۸۶
 کرفستان ۴۱۹، ۳۸۴، ۳۳۰
 کرف کش ۴۳۳
 کرف محله ۴۱۹
 کرکره پشته ۲۳۹
 کرک نسا ۲۳۱
 کرکه مرداب ۴۰۲، ۳۷۵، ۳۵۷
 کرکوک ۲۱۴
 کرگان ۱۷۰، ۱۲۲، ۱۲۱
 کرگانرود ۵۵، ۵۴، ۵۱، ۴۳، ۲۱
 ۹۶، ۶۶، ۶۲، ۶۰، ۵۹، ۵۶
 ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲
 ۴۵۱، ۲۱۴، ۱۵۰، ۱۱۱، ۱۰۹
 ۵۵۴
 کرمان ۵۱۶، ۵۱۵، ۵۱۴، ۴۹۸
 ۵۲۳

کاگولناش = کاولناش ۱۲۶
 کالک سرا ۳۳۳
 کالکیا ۳۱۰
 کالمرز ۲۹۶، ۲۸۲، ۲۸۱
 کالو ۱۴۷
 کاله بن ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۵
 کاله دره : رک . کل دره
 کامبر = کامور ۲۴۹
 کاور ۳۱۰
 کاهجراسر سفلی = گوچراسر ۴۱۹
 کاهجراسر علیا ۴۱۲
 کبودسر ۲۴۶
 کبودمهر ۱۰۲، ۱۰۱
 کیورچال ۱۵۸، ۱۲۲، ۱۲۱، ۶۶، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴
 ۱۷۰
 کت ۲۸۱، ۲۵۹، ۲۵۸
 کتبه ۲۴۷، ۲۴۴
 کتسه = کتسه سر ۲۵۹، ۱۰۹، ۱۰۲
 ۲۸۶
 کت شستانندان (کت شست آبادان)
 ۳۸۱
 کتک لاهیجان ۲۸۵، ۲۷۷، ۲۶۱
 ۲۹۷
 کتکول = کتکول ۲۹۰، ۲۷۸، ۲۵۱
 کتمجان ۱۷۸، ۱۷۵، ۱۳۰، ۱۲۹
 کتمجان سادات (کتمجان رعیتی) ۱۷۸
 کتمجان عبدالوهاب ۲۰۴
 کتمجان معتمد ۲۰۴
 کتمجان یوسفعلی ۲۰۴
 کته رودکنار ۲۷۲، ۲۵۹
 کته شل ۳۶۶، ۳۶۳
 کته گر = کتی گر ۲۹۲
 کجاکجور ۴۴۷
 کجور ۵۰۶، ۴۹۶، ۴۸۸، ۴۸۲
 ۵۲۷
 کچان ۳۷۳
 کچلك ۱۷۰، ۱۲۳، ۱۲۱

کلاچ‌خانی ۳۲۵
 کلاچ میان ۳۲۰
 کلار ۳۲۲
 کلار دشت ۴۸۸ ، ۵۰۲
 کلارده ۳۲۵
 کلارستاق ۴۷۷
 کلارکش ۴۳۳
 کلارود = کلورود ۴۳۳
 کلاس ۲۴۷
 کلاسه ۴۴۱
 کلاشم ۲۰۶
 کلاشه رودبار ۲۶۱ ، ۵۰۹
 کلاف ۲۲۱ ، ۲۲۲
 کلاف رود = کلارود ۲۵۶ ، ۲۵۷
 ۲۶۰ ، ۲۹۶
 کلاف‌کلايه ۴۰۶ ، ۴۰۷
 کلامحله ۴۲۱
 کلارود = کولومرود ۴۳۴
 کلومسر ۳۳۰ ، ۳۵۵ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱
 کلور ۱۴۶
 کلاهدوز محله ۳۳۰
 کلايه ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۲۰ ، ۴۳۲ ، ۴۴۱
 کلیجارین ۲۴۹
 کلدره ۴۱۵ ، ۴۱۹
 کلده ۱۹۰ ، ۳۸۴
 کلدیاب وخیاب ۳۲۰
 کلرم ۲۰۸
 کلشتاجان ۳۳۱ ، ۳۵۵ ، ۳۵۷ ، ۳۸۰
 ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵
 کلشتر = کلشدر ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۲۰
 کلش طالشان ۲۷۰ ، ۲۹۰
 کلش لاهیجان ۳۸۴
 کلزارود ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۱۶ ، ۱۹۰
 کلغت ۱۹۰
 کلغزان = کلغزان ۱۹۰ ، ۱۹۲
 کلفسرا ۴۲۴
 کلکا جیری ۱۶۵

کرمانشاه ۶۸
 کرم جوکول ۳۵۷
 کرم‌دول = کرمه‌دول ۱۱۴
 کرم‌لات ۱۲۹
 کرونند = کریند ۱۱۶
 کرون‌دان = کاربنده ۱۱۶
 کریم‌رودخان ۲۶۰
 کسما ۴۷ ، ۵۲ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۱۷۳ ،
 ۱۷۴ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ،
 ۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ،
 ۲۰۴ ، ۲۲۶ ، ۲۸۲ ، ۵۰۲
 کسماجان : رك . کسمه‌جان
 کسمه‌جان ۱۰۲ ، ۱۱۰
 کشا ۲۹۲
 کشابه ۴۴۵
 کشاجان ۴۱۹
 کشان (کلکاموس ، شهر کاموس) ۴۴۰
 کش دبی ۱۰۲
 کشکامجان = کشکمیجا ۱۳۳
 کشکش ۳۱۰
 کشکشان ۳۱۶ ، ۳۲۰
 کشکلايه ۴۱۹
 کشکوه ۳۲۸ ، ۴۷۶
 کشل ۲۶۱
 کشلی ۱۰۸
 کشسر سفلی ۲۱۶
 کشه سر علیا ۲۱۶
 کشینه‌جان ۴۳۲
 کشینه‌چاک ۴۳۳
 کفارودبار ۲۱۹
 گفته رود ۲۳۰ ، ۲۲۶ ، ۲۸۰
 گفته رود کنار ۲۸۰
 کفنگوری ۳۵۷
 کلا = کلارود ۲۴۷
 کلاب = کلاو ۱۲۵
 کلاچاه ۲۵۶ ، ۲۶۰ ، ۲۷۵ ، ۲۷۸ ،
 ۲۸۶ ، ۳۰۰ ، ۳۸۸
 کلاچ بیجار ۲۵۳

کمچال احمدده ٣٨٧	کلکش ٣١٠
کمر بسته ٢٠٤	کلکوه ٢٠٤
کمسار ١٩٠ ، ٢٣٣ ، ٢٣٥ ، ٢٤١ ،	کلمازو ٤٠٨ ، ٤٤٢
٣٧٧ ، ٢٤٢	کلمازی ٤٣٤
کمسار محله ٢٣٣	کلمازی بن ٤٢٦
کمل خمار ٣٣٣	کل نامدم = کل نادان ٣٣٠ ، ٣٣١
کنار رودبار ٣٦٧	کلنج باغ ٣٢٥ ، ٣٢٥
کنارسر ٢٦٠ ، ٢٨٢ ، ٢٩٧ ، ٢٩٨ ،	کلنبر ٢٧٣
٣٠١	کلن کلابه ٤٠٧
کنار شهر ٣٥٨ ، ٣٧١	کلنگران ٣٨٤ ، ٣١٥
کنار فریضه ٣٥٨ ، ٣٧٢	کلنگستان ١٧٤ ، ١٧٨ ، ٢٠٤
کنجا رود ٤٢٦	کلنگه ٢٤٠
کندین ٤٠٦ ، ٤٠٧	کلوچه خندان ٢٣٦
کندرز ٢٤٠	کلور ٢٢٢
کندرس: رک . اغوزین کندرس	کلورز ٢٤٧
کندلات ٣١٦	کلوروزه ٣١٠
کندمسرا ٣١٧ ، ٣٢٠	کلوزان ٣٢٠
کنیلجو ١٠٥	کلوته ٢٢١
کنگوله مازوژیه ١٧٣	کلهات ٣٢٧
کنگوله مازیه ١٣٣	کله بن: رک . کاله بن
کنف گوراب ٣٦٧ ، ٣٨٢	کله سرچیر گوا بر ٣٣٠
کنگرین ٣١١	کله مرز ٢٦٠
کنوستان ٤٢١	کلید بر ١٧٨ ، ٢٠٤
کنوستان ٢٥٤ ، ٢٨٤	کلینسر ٣٧٢
کنوس خاله ١٦٩ ، ١٨٦	کلیسران ٢٤٢
کویچار ٣٦٤	کلیشم ٣١٠ ، ٣٢٦
کویس ٣٢٨ ، ٣٣٥ ، ٣٣٦	کلیشه خونی ١٤٦
کوتم = هوسم ٣٩١	کلیمان ١٢٣
کوتی ٤٤٢	کلیله بره پشت ٢٢١
کوجل ٣٣٠	کما ١٩٦
کوجید ٤٣٤	کماچال = کمچال ٣٦١ ، ٣٨٦ ، ٣٨٧ ،
کرجیه خال ٢٢١	٤٦٧
کوجال ١٩٢	کما دول ٢٢١
کوجسفهان ٧ ، ٢٦ ، ٦٧ ، ٢٥٠ ،	کما کول ٢٦٢ ، ٢٨٠ ، ٢٨٢
٢٥٢ ، ٢٥٢ ، ٢٦٢ ، ٢٦٦ ، ٢٨١ ،	کمال الدین پشته ٤٢٠
٢٨٥ ، ٢٩٣ ، ٢٩٨ ، ٣٠١ ، ٤٦٢ ،	کمالده ٣١٠
٤٦٧ ، ٤٦٨ ، ٤٧٠ ، ٤٧١ ، ٤٧٤ ،	کما مردخ ٢٠٨
٤٧٨ ، ٤٧٩ ، ٤٨٣ ، ٤٨٤ ، ٤٩١ ،	کمجکنان ٣٨٩

کوفوت موجه = کفود مزده ۱۷۸
 کوفوتی : رك . کوفوت شاندرمن
 کوفه ۲۵ ، ۳۲۵ ، ۴۶۳
 کوکونه ۳۲۰
 کوگاه ۲۷۳
 کول ۹۱۳
 کولارپشت ۳۳۵
 کولاردی ۱۱۴
 کولاکسر ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۸۶
 کولسربالا ۲۰۴
 کولسر پائین ۲۰۴
 کولکاسرا ۴۲۰
 کولسر محله جاخانسر ۴۱۳
 کولک = خولک ۲۴۷
 کولکش ۲۴۶
 کومچال ۳۶۰ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷
 کومله ۴۲۰
 کومنی ۴۳۴
 کولشتا جان : رك . کلشتاجان
 کولورن ۲۳۷
 کولهجوب ۳۱۱
 کولهسر ۱۶۹ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴
 کولهسرکه ۲۴۱
 کولهمیز ۲۲۲
 کولهکوه ۲۲۹
 کولی خاله ۱۷۵ ، ۱۷۶
 کولیور ۱۵۷ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۸
 کونده ۵۲
 کونوس خاله : رك . کنوس خاله
 کوهبازار ۱۰۹
 کوهبند ۳۶۷
 کوهبیجار ۳۶۷
 کوهپایه ۳۵۸
 کوهخوش ۴۲۸
 کوهریک ۹۷
 کوهرود ۲۲۱ ، ۲۲۲

۴۹۵ ، ۴۹۹ ، ۵۰۱ ، ۵۰۰ ، ۵۰۶ ، ۵۰۷ ، ۵۱۰ ، ۵۱۱ ، ۵۲۸
 کوچکنه ۳۷۸
 کوچک کمسار ۲۳۳
 کوچوم ۳۶۷
 کوچسرا ۲۸۱
 کوچی ، کوچیه ۳۳۵ ، ۳۲۵
 کور ۳۸۹
 کوراندهشت ۳۰۵ ، ۴۶۱
 کورانده ، کورنده ۳۵۲ ، ۳۷۵ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹
 کورچه وندان = کولچه وندان ۲۵۷ ، ۲۹۰
 کوردان = کردان ۱۳۰
 کورکا ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۶
 کورن ۲۲۲
 کورندان ۳۵۷
 کورو ۳۱۶
 کوره ۱۹۶ ، ۲۰۴ ، ۲۱۸ ، ۲۶۱
 کوره آهنگران : رك . کوره
 کوره جان ۱۳۳
 کوره خیل ۲۴۱
 کورهرو ۱۱۴
 کوره زود ۳۱۰ ، ۳۱۱
 کورکان ۴۲۰
 کورهکوه ۱۳۰ ، ۲۲۲
 کوریجان ۲۶۰ ، ۲۲۲
 کوریه : رك . کوره
 کوزان ۱۹۳ ، ۲۴۱
 کوزه گران ۲۰۶
 کوشال ۳۶۷ ، ۳۷۷ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷
 کوشالنه ۳۶۷
 کوشک ۲۴۹ ، ۴۴۲
 کوشک نشت ۴۴۲
 کوشل ۴۰۱
 کوشیج ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲
 کوشیجان ۴۶۸
 کوفوت شاندرمن ۱۷۸

کیاگاهان ٤٢٠
کیالم ٤٣٤
کیام ٣١١
کیان‌پشته ، کیوان‌پشته ٤٢٠
کیتیک داربند ٩٧
کیتیک لاهیجان رك . كتك لاهیجان
کیجا ، کچا ٢٨٤
کیده دهنه ١٠٥
کیسار ٢٩٢
کیسم ٥٢ ، ٦٧ ، ٣٢٣ ، ٣٣٨ ، ٣٥٣ ،
٣٥٥ ، ٣٥٦ ، ٣٥٧ ، ٣٥٩ ، ٣٦١ ،
٣٧٤ ، ٣٨٠ ، ٣٨١ ، ٣٨٢ ، ٣٨٣ ،
٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٣٨٦ ، ٣٨٩ ، ٤٦٧ ،
٤٧١ ، ٤٨٠ ، ٤٩٦
کیسم جوکول ٣٧٨
کیسومک ٣٨٠
کیشتابندان ٢٦١ ، ٣٨٨
کیشخاله ١٣٠ ، ١٤٧ ، ١٦٩
کیشنه کیژنه ٢٥٧ ، ٢٩٠
کیشنه رود ٢٨٧
کیشستان ٢٠٤ ، ٢٢٩
کیشن کله ٢٨٦
کیش کوله ٥١٣
کیش محله ٣٢٩ ، ٣٣٠
کیلاکلیه ، کیاکلیه ٣٧٨ ، ٣٩٩ ، ٤٠٩
٤٢٠
کیلاکجان ٤٠٦
کینجا ٣٨٧

« ٤٣ »

کابنه ٣٧٤ ، ٣٧٨ ، ٣٧٩
کایه ، گایه ٣٧٧ ، ٣٧٨
گاز رودبار ١٨٢ ، ١٨٤ ، ١٨٥ ، ٢٠١
٢٢٧
گاز گیشه ١٦٩ ، ٢٠٤ ، ٢٢٧
گازی چال ٤٤١
گاجاه ٣٨٨
گاجرا ٣٨٨

کوه‌رودبار : رك . کوه‌رود
کوهستان ١٢٥
کوهگرل ١٠٧
کویجان ٣١١
کویچاه ، کوچاه ٢٦٨
کویدرود ٤٩٥
کهدم ٧ ، ٥٢ ، ٧٨ ، ٢٤٣ ، ٢٥٠ ،
٢٦١ ، ٢٦٢ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤ ، ٢٦٥ ،
٢٦٦ ، ٢٦٧ ، ٢٦٩ ، ٢٨٣ ، ٢٨٥ ،
٣١٣ ، ٣٨٩ ، ٤٦٢ ، ٤٦٣ ، ٤٦٧ ،
٤٧٠ ، ٤٧٢ ، ٤٧٤ ، ٤٧٦ ، ٤٨١ ،
٤٩٣ ، ٤٩٧ ، ٥٠١ ، ٥٠٩ ، ٥٢٤ ،
٥٤٧
کویخ ٢٥٧ ، ٢٥٨ ، ٢٨٠
کویسار ٢٦٠
کهلین ٣٦٦ ، ٣٦٧
کهندآباد ١٥٣
کهنه دغان ١٢٩ ، ١٧٩
کهنه‌ده ٢٠٤
کهنه‌رودپشت ٣٧٢
کهنه‌که ، کنه‌که ١٢٦
کهنه‌گوراب ١٩٣ ، ٤٢٠
کهنه ماسوله ٢١٧
کیاآباد ، کیاوا ٣١٦ ، ٣٢٠
کیاب ٧٤ ، ٨٤ ، ٨٦
کیاب : رك . خمیران کیاب
کیاباغ ٤٤٧
کیابان ١٩١
کیاجو ، کیاجوب ٣٢٩ ، ٣٥٥ ، ٣٥٧ ،
٣٨٢
کیاخان ٤٢٠
کیاده ١١٤
کیارمش ٤٤٤ ، ٤٤٦
کیارود ٤٠٦
کیاسج محله ٤٢٠
کیاسرا ٢٥٥ ، ٢٥٩ ، ٢٨٥ ، ٣٨٠ ، ٣٨١
کیاسه ٤٣٧ ، ٤٤١ ، ٤٤٢
کیاکلیه ٣٠٥

کرگه سرا ١٠٣
 گرمابه چشمه ، گرمابه جمه ٢٤٠
 گرمابور - گرمابور ٤٣٤
 گرماکش ٢٢٢
 گرم‌دشت ، گرمادشت ٤٤١
 گرم‌رود ٤٦٥
 گرمه‌خانی ١٤٦
 گرم‌دشت ١١٤
 گروه چک ٢٢١
 گرافرود ٤٠٣ ، ٤٠٧ ، ٤٢٥ ، ٤٢٦
 گرافرود سفلی ٤٢٧
 گرافرود علیا ٤٢٧
 گرنه دول ٢٢٢
 گسکر ٥ ، ٧ ، ٥١ ، ٥٤ ، ٥٥ ، ٥٩
 ٦٠ ، ٦٣ ، ٦٦ ، ٩٧ ، ٩٩ ، ١١٩
 ١٢١ ، ١٢٨ ، ١٣٤ ، ١٣٥ ، ١٤٣
 ١٦٩ ، ١٧١ ، ١٧٢ ، ١٧٣ ، ١٧٤
 ١٧٥ ، ١٧٦ ، ١٧٧ ، ١٧٩ ، ١٨٤
 ١٨٦ ، ١٨٨ ، ١٩٢ ، ١٩٦ ، ٢٠٨
 ٢١٩ ، ٢٢٣ ، ٢٢٢ ، ٤٥٠ ، ٤٦١
 ٤٧٢ ، ٤٨٥ ، ٥٠١ ، ٥٠٢ ، ٥١٠
 ٥١١ ، ٥١٢ ، ٥١٣ ، ٥٢٤ ، ٥٢٥
 ٥٢٨ ، ٥٢٩ ، ٥٣١ ، ٥٣٣ ، ٥٣٤
 ٥٣٥ ، ٥٣٦ ، ٥٤٥
 گسکری محله ٤٢٥
 گشت ١٨٥ ، ١٨٧ ، ١٩١
 گشت برین ٢٤٥
 گشت رودخان ١٨٥ ، ١٨٨ ، ١٩١
 ١٩٢ ، ٢٤٥
 گشت گوراب ١٩١
 گشت مورنخال ٣٩٧
 گشنه‌رود ٣١١
 گفشه ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٢٩٩ ، ٣٠٠ ، ٣٠١
 ٣٧٨
 گفشه‌رود ٢٩٦ ، ٢٩٧
 گل ١٧
 کلا ٤٥٢
 گل‌بخواران ٢٠٤

کالاش ٣٣
 کالاش آباد ٣٦٣
 کالاش خاله ٤٠٤ ، ٤٢٠
 کالاش خیر ١٢٧ ، ١٦٩ ، ٢٥٨ ، ٢٨٠
 کالاش محله ١٢٧
 کلمیشیان ١٤٧
 کاوجانه ١٨٢
 کاوخوس ٣٢٠ ، ٣١٦
 کاودول ٢٤٧
 کاوزود ٢٥٣
 کاوکده ١٨٦ ، ٢٠٤
 کاوکوه ١٩١
 کتک‌س ١١٦
 کرافکوه - کراکوه ١٩١ ، ٢٦٠ ، ٢٨٢
 کران ، قران ١٧٨ ، ٢٠٨
 گراوسند ٥٢١
 گرباسده ٢٦١ ، ٢٧٢
 گربه کوچه ١٩١
 گرجستان ٩٨ ، ٥٣ ، ٥٣٨
 گرخورتاب ٤٣٥
 گرداب ٢٣٤ ، ٢٤٥
 گرداب اوزون ١٠٩ ، ١١٠
 گردسابه ٢٠٨ ، ٢٢٢
 گرسراکوه ٣٣٣
 گرسوئه ١٤٤ ، ١٤٦ ، ٢٢٢
 گردبده ٢٨٨
 گرد کرسر ٥٠٧
 گردکول ٤٣٥
 گردکوه ٢٢٢
 گردوبشته ٣١١
 گرنه ویزدن ١٠٩
 گرسنه ١١٤
 گرخم ١٢٥ ، ٢٥٨ ، ٢٧٨
 گرفه‌کوه ١٩١
 گرگان ٤ ، ٣٤ ، ٧٠ ، ٣٩١ ، ٤٥١ ، ٥١٦
 ٤٥٤ ، ٤٥٧ ، ٥١٥ ، ٥١٦
 گرگ‌بی ١٠٢

گوراب جور ، گوراب‌جوار ٢٥١ ،
 ٣٧٢ ، ٢٨٥ ، ٢٦٩ ، ٢٦٨
 گوراب‌جیر ١٦٨ ، ٢٥٩ ، ٢٧٣ ، ٢٧٤ ،
 ٢٨٥ ، ٢٧٥
 گوراب‌خمار ٢٢٢
 گوراب‌رانکوه ، شاهان‌گوراب ٣٩٥
 گوراب‌زرمیخ ، گوراب‌زرمخ ٦٦ ،
 ١٨٤ ، ١٩٦ ، ١٩٧ ، ١٩٨
 گوراب‌سر ٢٥٦ ، ٢٥٧ ، ٢٧٥ ، ٢٧٨ ،
 ٢٩١ ، ٢٩٠ ، ٢٨٨
 گوراب‌شفت ٢٣٣ ، ٥١١
 گوراب‌فومن ٥١١
 گوراب‌کهدم ٢٥١ ، ٣٢٠ ، ٥٠٨
 گوراکیش ٢٣٣ ، ٢٣٨
 گوراب‌گسکر : رک . گسکر
 گوراب‌لیشاونندان ٢٠٦
 گوراب‌محلہ ٣٣٢
 گوراب‌ورزل ٢٩٢
 گورتم ٣١٦ ، ٣١٧ ، ٣٢٠
 گورج ٤٣٤
 گورج‌پشت ، گورج‌پشت ٤٠٥ ، ٤٢٠
 گورخندان ١٩٣
 گورندان ٣٦٧ ، ٤٠١
 گوشکجان ٣٨١
 گوشلونندان ١٩١
 گوکنہ ٢٥١ ، ٣١٦ ، ٣٢٠
 گوکہ ٢٥٠ ، ٣٢٩ ، ٣٣١ ، ٣٥٥
 ٣٨٢ ، ٣٨٠ ، ٣٥٩ ، ٣٥٨
 ٤٨٠ ، ٤٧١ ، ٤٦٧ ، ٣٨٤ ، ٣٨٣
 گولاسک ٤٠٧
 گولف ١٨٦
 گولک ٣٢٥ ، ٣٢٨
 گوليجان ٥٢٦
 گولی‌خالہ ١٦٩ ، ١٧٦ ، ١٧٩
 گولی‌خان : رک . گولی‌خالہ
 گولہ‌پشته ١٤٤
 گومل ٣٦٧
 گولہ‌کول ، گون‌کول ٣٩٠ ، ٤٣٧ ،

کلاپشت ٢٢٢
 کلباغ ٤٠٢
 کلبازو ٢٦٠
 کلخندان ٤٨٧
 کلرودبار ٣٧٤ ، ٣٥٥
 کلزمان ٢٢٢
 گلستان ٤٤٧
 گل‌سفید ٤٠٤ ، ٤١٢ ، ٤١٤ ، ٤٢٠ ،
 ٤٣٤
 گلشن ٢٧٣ ، ٨٥
 کلف‌پشت ٢٠٨
 کلک ٣٣٥ ، ٤٣٤
 کلکور ١٣١
 کلنجان ٣٣٥
 گل‌محلہ ٤٢٠
 گل‌نادم رک . گل‌نادم
 کلوگاہ ١٦٤ ، ١٦٥ ، ١٦٧ ، ١٦٨ ،
 کلوگاہ‌خالہ ١٦٤
 کلوندرود ، کلونرود ١٨٧ ، ١٩٢ ،
 ٢١٩
 کلوندرود‌امین ٢٠٨
 کلوندرود‌هادی ٢٠٨
 کلی‌گراکوه ٢٨٠
 کمبو ٢٣٤ ، ٢٤٠
 کمش‌خالہ ٤٠٤
 کمل ٣٥٨ ، ٤٠١
 کنجار ٢٣٧
 کنج‌خانه ١٠٣ ، ١٠٥ ، ١٠٩
 کنجہ ٢٤٧
 کندوم ٣٢٧
 کنزر ، کنز ١٢٩
 کوار ١٤٦
 کوارود ، کیارود ، کویارود ٣٩٢ ،
 ٤٠٥
 کواسر ٤٢٠
 کوراب ١٧١ ، ٢٠٤ ، ٢٢٩ ، ٢٥٨ ،
 ٢٧٨
 کوراب‌پس ١٨٧ ، ١٩٢
 کوراب‌پشالم ٢٠٦

۲۲۳ ، ۲۲۰ ، ۲۱۷ ، ۲۱۶ ، ۲۱۴
 ۲۳۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۰ ، ۲۲۶ ، ۲۲۴
 ۲۶۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲ ، ۲۵۱ ، ۲۵۰
 ۲۹۴ ، ۲۹۳ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴ ، ۲۶۳
 ۳۰۸ ، ۳۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۲۹۵
 ۳۴۰ ، ۳۳۹ ، ۳۳۸ ، ۳۲۶ ، ۳۲۴
 ۳۵۱ ، ۳۵۰ ، ۳۴۸ ، ۳۴۴ ، ۳۴۱
 ۳۹۰ ، ۳۷۳ ، ۳۶۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۳
 ۴۰۳ ، ۴۰۰ ، ۳۹۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۱
 ۴۴۶ ، ۴۲۵ ، ۴۱۹ ، ۴۱۷ ، ۴۰۷
 ۴۵۴ ، ۴۵۳ ، ۴۵۲ ، ۴۵۱ ، ۴۵۰
 ۴۵۹ ، ۴۵۸ ، ۴۵۷ ، ۴۵۶ ، ۴۵۵
 ۴۶۹ ، ۴۶۳ ، ۴۶۲ ، ۴۶۱ ، ۴۶۰
 ۴۸۵ ، ۴۸۳ ، ۴۸۱ ، ۴۸۰ ، ۴۷۵
 ۴۹۳ ، ۴۸۹ ، ۴۸۸ ، ۴۸۷ ، ۴۸۶
 ۵۰۲ ، ۵۰۰ ، ۴۹۸ ، ۴۹۷ ، ۴۹۴
 ۵۰۹ ، ۵۰۶ ، ۵۰۵ ، ۵۰۴ ، ۵۰۳
 ۵۲۰ ، ۵۱۵ ، ۵۱۴ ، ۵۱۵ ، ۵۱۳
 ۵۲۷ ، ۵۲۶ ، ۵۲۴ ، ۵۲۳ ، ۵۲۲
 ۵۳۲ ، ۵۳۱ ، ۵۳۰ ، ۵۲۹ ، ۵۲۸
 ۵۳۸ ، ۵۳۷ ، ۵۳۶ ، ۵۳۵ ، ۵۳۳
 ۵۴۵ ، ۵۴۴ ، ۵۴۳ ، ۵۴۱ ، ۵۳۹
 ۵۵۱ ، ۵۵۰ ، ۵۴۹ ، ۵۴۸ ، ۵۴۷
 ۵۵۶ ، ۵۵۵ ، ۵۵۴ ، ۵۵۳ ، ۵۵۲
 ۵۶۱ ، ۵۶۰ ، ۵۵۹ ، ۵۵۸ ، ۵۵۷

گیلانده ۱۱۴ ، ۱۱۶

گیلاندهجه محله ۱۱۶

گیلان رنگ ۹۷

گیلان محله ۴۲۰

گیلاوندان ۲۸۶ ، ۲۸۵ ، ۲۵۵

گیل پردسر ۲۷۰ ، ۲۵۵

گیلجان ۴۱۵

گیلجلان ، گیلجلان ۱۷۱ ، ۱۲۳ ، ۶۶

گیلخوران ۲۲۹

گیلدولاب ۱۲۱ ، ۱۱۹ ، ۶۰ ، ۵۹

۱۲۶ ، ۱۲۲

گیلنده ۳۷۷ ، ۳۷۲ ، ۳۷۱

گیلدرود ۳۲۱ ، ۲۵۴ ، ۲۵۳

۴۴۲

گوهرچال ۳۳۳

گوهردان ۳۷۲ ، ۳۷۱ ، ۳۷۰

گوهررود ۲۶۲ ، ۲۵۵ ، ۸۸ ، ۷۴

کهنکو ۲۲۹ ، ۲۲۷

کهنکچین ۳۱۱

گیاش ۳۱۱

گیاکول ۱۹۴

گیاکر ۲۰۴

گروه ۳۱۱

گری ۴۴۱

گیساوندان ۲۹۰ ، ۲۵۶

گیسم ۱۱۶

گیشاکجان : رك. كشاجان

گیشوم ۲۴۰

گیشه دره ۲۲۲

گیشه نمرده ۲۸۲ ، ۲۸۱ ، ۲۶۰

گیشمسنگ ۳۶۳

گیگاسر ۱۹۲

گیگاسرا ۱۹۲

گیل ۲۹۲ ، ۱۸۰ ، ۱۰۳ ، ۲۵ ، ۱۷

۳۹۱ ، ۳۳۳

گیلان ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳

۱۶ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰

۲۲ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷

۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳

۳۷ ، ۳۵ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۱ ، ۲۹

۴۴ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۳۸

۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۵

۵۷ ، ۵۶ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲

۷۲ ، ۶۸ ، ۶۶ ، ۶۲ ، ۵۹ ، ۵۸

۸۰ ، ۷۹ ، ۷۸ ، ۷۷ ، ۷۶ ، ۷۳

۹۷ ، ۹۶ ، ۹۰ ، ۸۹ ، ۸۳ ، ۸۱

۱۳۴ ، ۱۱۴ ، ۱۱۱ ، ۹۹ ، ۹۸

۱۴۵ ، ۱۴۰ ، ۱۳۹ ، ۱۳۷ ، ۱۳۵

۱۵۵ ، ۱۵۱ ، ۱۵۰ ، ۱۴۷ ، ۱۴۶

۱۸۱ ، ۱۷۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۱ ، ۱۶۰ ، ۱۵۷

۲۱۱ ، ۱۹۹ ، ۱۹۷ ، ۱۹۴ ، ۱۸۳

لاشیدان ۳۵۹ ، ۳۶۶ ، ۴۷۶ ، ۴۰۱
 لاطار ۳۰۵
 لاقان ۲۳۸
 لاکان ۲۹۲
 لاگتراشان ۱۳۱ ، ۱۳۳
 لاکتسرا ، لاکداسرا ۱۲۳
 لاکسار ۱۶۹ ، ۱۸۵ ، ۲۰۴ ، ۲۲۷ ،
 ۲۲۹
 لاکلابه ۴۰۰ ، ۴۲۱
 لالچشمه ۲۴۵
 لاکه ۲۴۷
 لالک ۲۴۰ ، ۲۴۱
 لالکان ۱۳۱
 لالم ۱۷۹ ، ۲۰۴ ، ۲۱۰
 لاله‌جار ۴۳۵
 لاله‌دشت ۲۵۹ ، ۲۸۲
 لاله‌دغان ۱۲۹
 لاله‌رود ۴۰۴
 لاله‌سر ۱۴۶ ، ۲۴۱
 لاله‌سرا ۱۷۷
 لاله‌شوی ۸۱
 لامیشکات ۴۳۵
 لاوشده ۳۰۰
 لاهیجان ۴ ، ۷ ، ۱۹ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ،
 ۳۴ ، ۴۲ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۱ ،
 ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۶۰ ،
 ۶۵ ، ۶۷ ، ۷۸ ، ۸۸ ، ۱۰۷ ، ۱۸۰ ،
 ۱۸۱ ، ۱۹۵ ، ۱۹۹ ، ۲۲۵ ، ۲۵۱ ،
 ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۸ ، ۲۷۴ ،
 ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ،
 ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۰ ،
 ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۳۱۳ ، ۳۲۳ ، ۳۲۹ ،
 ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ،
 ۳۴۱ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ،
 ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ،
 ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ،
 ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ،
 ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹

کیلسفید ۳۵۲
 کیلفومن ۲۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۷
 کیلکجان - کیلاکجان ۴۲۱
 کیلگسکر ۲۱ ، ۱۷۴
 کیلمجان ، کلمجان ۴۰۵ ، ۴۲۱
 کیل‌نادم : رک . کل‌نادم
 کیلوا ۱۴۴ ، ۲۴۰ ، ۲۶۱ ، ۲۷۷ ،
 ۲۸۲ ، ۲۹۹
 کیلواخاله ۱۶۹ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷
 کیلوان ۲۲۳
 کیله‌لار ۲۴۰
 کیودره ۳۵۶

« ل »

لایسکه ۱۲۵
 لایشکه ۲۸۲
 لایونه‌کش ۱۰۲
 لات ۲۵۳ ، ۲۵۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ،
 ۲۸۳ ، ۲۸۶ ، ۳۰۵
 لات‌رود ۲۵۴
 لات‌رودخان ۲۶۰
 لاتک ۴۲۱
 لات‌محلّه ۴۲۷
 لاجو ۱۱۶ ، ۱۱۷
 لاجشر ، لاجش ۳۸۵
 لایمخ ۱۹۲ ، ۱۹۷ ، ۲۰۴
 لاریجارجار ۱۷۹
 لارده ۴۳۵ ، ۴۴۶
 لارهرسر ، لارسر ۱۷۹ ، ۲۰۴ ، ۲۳۷
 لاسک ۲۳۵ ، ۲۳۷
 لاسک‌جو ۲۳۵
 لاسه ۳۸۷
 لاسه‌پشت ۲۲۲ ، ۲۴۱
 لاسه‌سر ۲۲۱ ، ۲۲۲
 لاش ۲۲۲
 لاش‌رودبار ۱۸۵
 لاشه ۲۶۱ ، ۲۶۷ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ،
 ۳۸۶

لسبو محله ٤٢١
 لسیچا ٣٨٧ ، ٣٨٦ ، ٢٦١
 لسکو ٣٨٧
 لسکو کلابه ، لسبو کلابه ٣٧٠ ، ٣٥٤
 ٣٨٦ ، ٣٧٢ ، ٣٧١
 لشت نشا ، لشته نشا ٥٣ ، ٤٧ ، ٢٦
 ٢٥١ ، ٢٥٠ ، ٦٧ ، ٦٥ ، ٥٩ ، ٥٥
 ٢٦٨ ، ٢٦٧ ، ٢٦١ ، ٢٦٠ ، ٢٥٩
 ٢٩٦ ، ٢٩٥ ، ٢٩٤ ، ٢٩٢ ، ٢٧٨
 ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٣٣٨ ، ٣٥٩ ، ٣٧٠
 ٣٧٩ ، ٣٨٥ ، ٤٢٩ ، ٤٦٧ ، ٤٧٩
 ٤٨٤ ، ٤٨١ ، ٤٩٥ ، ٤٩٦ ، ٥٠٤
 ٥٠٧ ، ٥١٢ ، ٥١٤ ، ٥٢٤ ، ٥٢٦ ، ٥٢٧
 ٥٥٠ ، ٥٣٣ ، ٥٢٧
 لشکاج ٣٥٥
 لشکاجان ٤٣٣ ، ٤٢١ ، ٤٠٥
 لشکام ٣٧٢
 لشکمان ٣٨٤
 لشکرگاه ٢٢٢ ، ٢٣٩ ، ٢٤١ ، ٢٤٥
 ٣٠٥
 لشکر میدان ٤١٠
 لشکریان ٣٣١ ، ٣٨٠ ، ٣٨١ ، ٣٥٥
 لشکمان ٤٤٦
 لشکهجان ٤٢٤
 لشمرزمخ ، لشمهزمخ ١٧٩ ، ٢٠٤
 لشمجان ٦٧ ، ٢٥٣ ، ٣٥٥ ، ٣٨٠
 ٣٨١ ، ٣٨٤ ، ٣٨٢ ، ٣٨٥
 لفتوت ٢٦١ ، ٢٩٨ ، ٣٨٧
 لک ١١٣ ، ١١٤
 لکومه ٣٧٥
 لکومسر ، لکمیاسر ٣٧٦ ، ٣٧٩
 للهیشته ٢٠٨
 للهکا ١٦٨ ، ٢٥٨ ، ٢٥٩ ، ٢٧٣ ، ٢٧٥
 للهکام ١٩٢ ، ٢٤٠
 للهوشهسر ٣٧٢
 لمسر ٤٦٩ ، ٤٧١ ، ٤٧٥ ، ٤٨٠ ، ٤٨١
 ٤٩٣

٣٧٣ ، ٣٧٤ ، ٣٧٥ ، ٣٧٨ ، ٣٨٢
 ٣٨٣ ، ٣٨٤ ، ٣٨٥ ، ٣٨٩ ، ٣٩٠
 ٣٩١ ، ٣٩٥ ، ٣٩٦ ، ٣٩٩ ، ٤٠١
 ٤١٦ ، ٤٢٣ ، ٤٢٥ ، ٤٢٩ ، ٤٣١
 ٤٣٢ ، ٤٥٩ ، ٤٦٠ ، ٤٦١ ، ٤٦٢
 ٤٦٥ ، ٤٦٦ ، ٤٦٧ ، ٤٦٨ ، ٤٧٠
 ٤٧١ ، ٤٧٢ ، ٤٧٣ ، ٤٧٤ ، ٤٧٥
 ٤٧٧ ، ٤٧٨ ، ٤٨١ ، ٤٨٣ ، ٤٨٤
 ٤٩١ ، ٤٩٣ ، ٤٩٤ ، ٤٩٦ ، ٤٩٦
 ٤٩٩ ، ٥٠١ ، ٥٠٢ ، ٥٠٣ ، ٥٠٤
 ٥٠٥ ، ٥١١ ، ٥١٣ ، ٥١٤
 ٥١٩ ، ٥٢٤ ، ٥٢٥ ، ٥٢٦ ، ٥٢٧
 ٥٢٨ ، ٥٣٣ ، ٥٣٤ ، ٥٣٦ ، ٥٣٧
 ٥٤٥ ، ٥٥٦ ، ٥٥٧
 لاهیجی بند ١٧٥
 لاهیجی محله ١٧٨
 لاهیج محله ٢٠٤
 لانی ١٢٣
 لانییر ١٤٤
 لایه ٣٠٥ ، ٣١١
 لبآب کرد محله ٨٧
 لبزرگو ٨٧
 لبشکه ٣٧٠ ، ٣٧١ ، ٣٧٢
 لپوندان ، لاپندان ٢٣٤ ، ٢٣٥ ، ٢٣٧
 ٢٩٠
 لپهرون ٤٠٧
 لتبارو ، لتوارو ٢٣٤ ، ٢٤١
 لتره ٤٢١
 لیور ١٣١
 لچه گوراب ٢٨٧ ، ٢٨٨ ، ٢٩٠
 لختکه ٢٣٨
 لرزهجان ٤٠٧
 لرزرو ١١٤
 لرون ، لورن ١٠٩
 لره ١٢٦
 لرمسر ١٢٧
 لسبو ٤٣١ ، ٤٣٧ ، ٤٣٨ ، ٤٤٠ ، ٤٤١
 ٤٤٢ ، ٤٤٤

لومرجه محله ۱۱۶	لمیر ۶۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶
لوندید ۸۸	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶
لونگک، لنگک ۱۲۹، ۱۴۸	لمیرجه محله ۱۱۶
لویه ۲۴۷	لندن ۹، ۱۳، ۳۷، ۱۱۰، ۱۶۱
لهپر ۲۹۰	۵۲۱، ۵۲۲، ۵۳۸
لهستان ۲۴	لنکران ۲۱، ۹۹، ۱۰۷، ۱۵۶، ۲۱۰
لهسرجال ۲۲۲	۳۲۶، ۵۲۵
لهلم ۳۳۱	لنگر دشت ۲۴۱
لیارستان ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴	لنگرود ۸، ۳۴، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۵
۳۶۹، ۴۰۱، ۴۲۵	۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۱۵۰
لیاس ۴۴۶	۲۷۴، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۹، ۳۵۳
لیاسی ۴۴۶	۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱
لیاقو ۳۲۱، ۳۱۵	۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹
لیاول ۳۱۱	۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹
لیپا، لپای ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۴۸	۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸
لیترود ۴۴۳	۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۵
لیتوانی ۲۴	۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۶
لیجارکی ۲۷۵	۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷
لیجو ۱۰۳، ۱۰۴	۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۳۹
لیجا ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱	۴۴۳، ۵۱۹، ۵۳۳، ۵۳۸
۳۸۸، ۳۸۷	۵۴۳
لیجال، بیدجال ۱۳۰	لنگل ۳۱۱، ۳۳۵
لیندرین ۴۲۶	لنگیان ۱۹۶
لیسار ۵۶، ۶۶، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵	لوت ۲۴۱
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۵۱۰	لوتائین، لتین ۱۱۶
لیش ۳۳۱	لوتم ۱۲۶
لیشاوندان ۶۳، ۶۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵	لوچ گوراب ۲۵۸
۱۸۸، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۸۲	لوحه سرا ۱۳۳، ۱۴۷
لیشکنار ۳۳۱	لور ۳۳۵
لیفشاکرد ۲۰۴، ۲۲۹	لورود ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۷۷
لیفکوخندان، لیومخندان ۲۳۳، ۲۳۵	لوسن ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۶۹، ۴۷۶
لیل ۳۵۸، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸	لوشان ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۱، ۴۶۱
لیلک ۳۳۳	لوعلی ۳۲۸، ۳۲۸، ۴۳۳، ۴۳۵
لیلکوه، لیلکوه، لیلاکوه ۳۵۸	۴۳۶
۳۶۲، ۳۶۹، ۳۹۹	لوک ۲۴۰، ۲۴۲
لیلکی ۴۴۳	لوکه کلایه ۳۷۹
لیله کوه ۵۴۷	لولمان ۶۲، ۶۶، ۱۱۴، ۱۸۶، ۱۸۸
لیما ۴۴۳، ۴۴۴	۱۹۶، ۲۰۷، ۲۰۸
	لوماوشت ۱۱۴

مازویش ١٢٧
 مازودره ٤٤٤
 مازوکوه ٤٣٠
 مازیگاہ ٤٤٤
 مازلان ٢٢٣ ، ٢٢٢
 ماسال ٢١ ، ٥٤ ، ٥٥ ، ٥٩ ، ٦٠ ، ٦٢ ، ٦٦ ، ٩٩ ، ١٢٨ ، ١٣١ ، ١٣٤ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ١٣٧ ، ١٣٨ ، ١٣٩ ، ١٤١ ، ١٤٢ ، ١٤٣ ، ١٤٤ ، ١٤٥ ، ١٤٦ ، ١٤٧ ، ١٤٩ ، ١٧١ ، ١٧٤ ، ١٧٥ ، ١٨٠ ، ١٨٦ ، ١٨٨ ، ١٩٥ ، ١٩٨ ، ٢٠٠ ، ٢٦٣ ، ٢٧٢
 ماسالار ٢١٣
 ماسایه ٤٢١
 ماسوله ١٦ ، ٤١ ، ٤٣ ، ٥٤ ، ٥٥ ، ٥٩
 ٦٠ ، ٦٣ ، ٦٤ ، ٦٦ ، ١٨٠ ، ١٨٣ ، ١٨٥ ، ١٨٨ ، ١٩٥ ، ١٩٧ ، ٢٠٧ ، ٢١٣ ، ٢١٤ ، ٢١٥ ، ٢١٦ ، ٢١٧ ، ٢١٨ ، ٢١٩ ، ٢٢٠ ، ٢٢٢ ، ٢٢٣ ، ٢٣٢ ، ٢٤٠ ، ٤٥٠ ، ٤٨٤ ، ٥١١ ، ٥٢٨ ، ٥٣٧
 ماسوله‌خانی ١٤٤ ، ١٤٦
 ماسوله رودخان ١٩٨ ، ٢١٩ ، ٥١٠
 ماشاتوک ٢٠٦
 ماشک ٢٦١ ، ٢٩٧ ، ٣٨٦ ، ٣٨٧
 ماش‌خاله ١٦٩
 ماش‌کول ٢٤١
 ماشمیان ٣١١
 ماکلوان ١٨٥ ، ٢٠٨ ، ٢١٩ ، ٥٢٥
 ماکلوان آبرود ٢١٩
 ماکیاره ملال ٢٢٢
 مال بیجار ٣٦١ ، ٣٦٧
 مالنه ٣٦٩ ، ٣٨٠ ، ٣٨١
 مالنجان ٣٨١ ، ٣٨٤
 مالکوه ٣١٢
 مالگاہ ٣٣٦
 مالوان ، ملمان ١٩٢
 مالیامبر ، لیامبر ٢٤١

لیماچاک ٤٤٤
 لیماگوایر ٤٤٤
 لیمنجوب ٤٠٦ ، ٤٠٧
 لیمو خوب ٤٢٠
 لیموجاه ٢٨٢ ، ٢٩٧ ، ٢٩٨ ، ٣٠٠ ، ٣٠١
 لیموده ١٩٧
 لیه ٣٣٣ ، ٣٣٥ ، ٣٣٦
 لیهاچک ٣٣٦
 لیخاله ٢٣٠
 لیدره ٢٢٢
 لیهمیا ١١٣

« م »

مالشت ٢٢٢
 ماتک ٢٠٥ ، ٢٢٩
 ماچیان ٤٠٤ ، ٤٠٥ ، ٤٠٦ ، ٤٠٧ ، ٤٢١
 ماد ٥١٥ ، ٥١٦
 ماردوس ٤٢
 مارکام ١٢٦
 مارگو ٥١٦
 ماروزک ١٦٤
 ماریان ، مریان ١٠١ ، ١٠٢ ، ١٠٨ ، ١١٠
 مزارستان ترک ، مزارستان ١٠٣
 مازندران ٣ ، ٥ ، ٦ ، ٧ ، ٩ ، ١٢ ، ١٧ ، ١٩ ، ٣٣ ، ٤٥ ، ٥١ ، ٥٣ ، ٥٦ ، ٧٧ ، ١٧٧ ، ١٨١ ، ٢٢٥ ، ٣٢٢ ، ٣٩٠ ، ٣٩١ ، ٣٩٢ ، ٣٩٥ ، ٤٠٧ ، ٤٠٨ ، ٤٢٤ ، ٤٥٣ ، ٤٥٦ ، ٤٦٦ ، ٤٦٧ ، ٤٧٩ ، ٤٨١ ، ٤٨٧ ، ٤٨٨ ، ٤٨٩ ، ٤٩٠ ، ٤٩٣ ، ٤٩٥ ، ٤٩٦ ، ٥١٥ ، ٥٢٩ ، ٥٣١ ، ٥٣٢ ، ٥٤٥ ، ٥٤٧ ، ٥٣٦
 مازندران محله ١٧٧ ، ٢٠٤ ، ٤٢١
 مازوین ، مازویند ٢٤١ ، ٣١٣
 مازوینک ٣٣٣

مرداب ، مرداب اترلی ، ۸ ، ۱۳ ، ۳۴ ،
 ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۵۴ ، ۷۴ ،
 ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۹ ،
 ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۶۰ ،
 ۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ،
 ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ،
 ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ ،
 ۱۸۶ ، ۱۸۸ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ،
 ۲۰۰ ، ۲۱۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۵ ، ۲۵۰ ،
 ۲۵۸ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۸ ،
 ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۹
 مرداب‌بن ، مردابن ، ۴۰۵ ، ۴۲۱
 مرداب سرسفلی ۴۲۱
 مرداب‌سرعلیا ۴۲۱
 مردخ ۲۸۰
 مردخه ۲۲۹ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸
 مردخه بزرگ ۲۰۴
 مردخه کوچک ۲۰۴
 مردکلنه ۳۷۹ ، ۳۵۵
 مرزبان چاڭ ۳۰۵
 مرزدشت ۲۸۶
 مرزلات ۱۸۵
 مرزبان ۳۸۱
 مرسار ، مرسال ۲۲۹
 مرغانه پرو ۲۵۹
 مرغك ۱۲۹ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸
 مرگودر ۱۲۳
 مرکیه ، مرکی ۱۴۸ ، ۱۹۷
 مروان کلایه ۲۹۵
 مریدان ۲۷۲ ، ۴۲۱
 مریدان عجم ۲۶۰
 مریدان عرب ۲۶۰
 مریم خاله ۱۶۹ ، ۱۸۶
 مزارتشکام ۱۲۳
 مژده ۲۳۸ ، ۲۵۶ ، ۲۷۵ ، ۲۸۸
 مژده حسن‌آباد ۲۹۰
 مس ۲۲۹
 مستوفی محله ۲۷۰

مالي گوراب ، مالگوراب ۳۸۵
 مأمودان ۲۶۱ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ،
 ۳۸۷
 ماوراء قفقاز ۱۷
 ماوردیان ۲۰۸
 مبارک‌آباد ۱۶۹ ، ۲۳۶ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ،
 ۲۷۷ ، ۲۸۰
 متعلق محله ۳۶۷ ، ۳۶۹ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ،
 ۳۷۹
 متعلق محله ، نایب محله : رك ماشك
 منلكوه ، موطلاکوه ۴۳۱ ، ۴۳۶
 متنگ ۵۰۷
 مجره ۲۲۳
 محرمان ۲۳۷ ، ۲۴۱
 محله خواجه علی ۳۶۱
 محله کولی ۴۱۱
 محله کبازنك ۴۱۱
 محله مالامیر ۴۰۶
 محمدامین‌سرا ۲۴۱
 محمودآباد ۱۱۰
 محمود دکانی ۱۲۱
 محمودکیان ۲۰۴
 محمودکیان دغان ۱۷۵
 محمدمحله ۱۷۷
 محنسر ۱۹۲
 مداوا ۳۲۱
 مدی ۳۰۷
 مدیترانه ۷۳
 مدیریه ۲۹۱
 مراخل ۲۴۵
 مراخل‌بند ۲۴۵
 مراد دهنده ۲۶۳ ، ۳۶۹
 مرادگوده ۱۶۳ ، ۱۶۴
 مراکورسو ۴۴۴
 مرجان‌گلو : رك . مرجکولی
 مرجقل ۲۰۴ ، ۲۲۹
 مرجکولی ۳۲۶ ، ۳۵۵
 مرخان ۱۹۳

ملاسردغان ۱۷۵
 ملاصادق رود ۲۵۳
 ملاط ۵۱ ، ۲۳۰ ، ۳۵۷ ، ۳۶۳ ، ۴۰۴ ،
 ۴۱۳ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۴۷ ، ۴۶۰ ، ۴۶۳ ،
 ۴۷۴ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۵۱۴
 ملاطاشکور ۳۹۱
 ملاعلی ۵۲
 ملال ۱۲۷
 ملامحله ۱۱۲
 ملامحمدپند ۱۷۵
 ملك ۲۰۵
 ملك بگور ۱۳۳
 ملك جوب ۴۰۷
 ملك جهان ۱۳۳
 ملك خورشید ۴۳۶
 ملك زود ۳۳۱
 ملكسر ۱۷۹
 ملك سردغان ۱۷۵
 ملكوت ۴۲۷ ، ۴۴۴
 ملك محله ۱۲۳
 مولسكان ، مولسكان ۱۹۲
 ماومه ۳۳۳ ، ۳۳۶
 ملومه بنه ، ملومه ۲۲۲
 مناره نازار ۱۸۶ ، ۱۸۸ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ،
 ۲۰۵
 منجیل ۲۱ ، ۴۳۰ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۶۷ ،
 ۷۸ ، ۷۹ ، ۲۲۳ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ،
 ۲۴۶ ، ۲۴۸ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ،
 ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴ ،
 ۳۱۶ ، ۴۷۵ ، ۴۸۵ ، ۴۹۷ ،
 ۵۰۶ ، ۵۰۹
 منچستر ۶۸ ، ۶۹
 منصور سیاق ۳۰۵
 منکوده ۲۶۲ ، ۲۸۰
 منویشت ۱۴۶
 موازی ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۴ ، ۶۷ ،
 ۱۶۸ ، ۱۸۴ ، ۲۲۴ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ،
 ۲۶۲ ، ۲۶۶ ، ۲۹۳ ، ۳۳۸ ، ۳۵۹

مسجدبر ۲۱۶
 مسجد پهلوان ۳۸۹
 مسجد سفید : رك . مسجد صفی
 مسجد صفی ۸۱ ، ۸۷ ، ۱۲۷
 مسجد غرباء ۲۷۵
 مسجد کاسه فروشان ۸۵
 مسران ۱۴۶
 مسکو ۵۱۴ ، ۵۱۷
 مشکابست ۲۵۶ ، ۲۷۵
 مشکال ، مشکله ۴۲۱
 مثل ۳۷۵
 مشه خاله ۲۲۷
 مشهد ۳۵۲ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰
 مشهدسر ۸
 مشرکه ۲۲۲
 مشیند هجار ، شوفنده چال ۱۱۶ ، ۱۱۷
 مشینک دشت ۱۹۵
 مصدرشت ۲۵۸ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸ ، ۲۸۶
 مصری چشمه ، مصدری چشمه ۱۱۴
 مطلاسر ، موتالسر ۱۰۷
 معاف ۱۲۸ ، ۱۳۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۹
 معافان ۱۲۶
 معافدمندان
 معاف محله ۱۹۳ ، ۲۵۹ ، ۲۷۴
 معاف وزیری ۲۰۵
 معدن بیخ ۲۲۲
 معلم خانی ۴۳۶
 مغان ۵ ، ۵۲ ، ۹۸ ، ۵۳۷ ، ۵۴۵
 مقازینان ۱۰۷
 مقشر ۳۲۱
 مکش ۱۰۲ ، ۱۱۰
 مکه ۲۱۴ ، ۲۶۳ ، ۳۷۳ ، ۴۶۵ ، ۵۴۵
 ملااحمدپند ۱۲۹
 ملااحمد دغان ۱۷۵
 ملااحمدی ۱۳۰
 ملارود ۱۲۱
 ملاسرا ۱۷۹ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۵۶ ،
 ۲۵۷ ، ۲۸۷ ، ۲۹۱

- ۳۷۸ ، ۳۷۷
 موده گون ۱۹۱
 موربو ۴۳۶ ، ۴۳۴ ، ۴۲۷
 موردشت ۳۳۶
 موسی آباد ۲۴۹
 موسی کلابه ۴۳۶
 موسی کوه ۲۲۲
 موشه ، موشا ۳۳۲ ، ۳۲۹
 موصل ۲۱۴
 مومندان ۴۰۲ ، ۴۰۱ ، ۳۷۹ ، ۳۷۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰
 مومی زمین ۴۴۴ ، ۴۴۰ ، ۴۳۸
 مهدی آباد ۳۸۸ ، ۳۷۶ ، ۱۹۲
 مهربان ۳۳۱
 مهوزان ، مهوزان ۱۹۷
 مهوزان ۲۰۵
 میان بر ۲۰۵
 میان پشته ۱۶۲ ، ۱۶۰ ، ۱۵۹ ، ۱۵۲ ، ۱۶۳ ، ۴۲۶
 میان پشته کول ۱۶۳
 میان تکیه ۸۶
 میانخاله ۱۳۰
 میان خالی ، مین خالی ۲۴۱
 میاندران ۲۴۱
 میان دشتک ۴۴۱
 میان دغان ۱۷۵ ، ۱۲۹
 میانده ۲۸۵ ، ۲۵۵ ، ۲۰۵ ، ۱۸۶ ، ۴۲۴ ، ۲۹۱
 میانده رود ۴۰۷
 میانرود ۴۴۶ ، ۱۲۶
 میان روهان ۹۶
 میانسرا ۳۲۸
 میان شالده ۳۸۱
 میان شهر ۱۷۱
 میان فرود ۳۱۹
 میانکش ۳۱۱
 میانکول ۲۷۵
 میانکوه ۱۳۰ ، ۱۱۰ ، ۱۰۳
 میان گرمک ۳۱۲
 میان گسکر ۲۰۵ ، ۱۷۴
 میان گسکر دغان ۱۲۹
 میان گوینه ۱۶۳
 میان گیلان ۱۲۱
 میان محله ۴۱۱ ، ۳۶۷ ، ۲۷۳ ، ۲۲۵
 میانده سایه ۱۹۰
 میجی ۴۰۶
 میدان ۳۴۲
 میدان بزرگ ۸۵ ، ۷۶
 میدان داروغه ۷۶
 میدان کوچک ۷۶
 میرازور ، میل لرزان ۱۰۸ ، ۱۰۶
 میربکنده ۲۵۶
 میر پنجسرا ۱۲۶
 میر حسن باغ ۱۶۳
 میرزا اسمعیله ۲۸۰
 میرزا جوب ۲۶۱
 میرزا گلیند ۳۲۱
 میر کوار ۱۲۳
 میرک محله ۴۲۷ ، ۴۲۴
 میر کوچه ۸۴
 میر محله ۱۴۴ ، ۱۳۳ ، ۱۲۹ ، ۱۲۳
 میر معظمان ۴۲۴ ، ۲۳ ، ۱۷۹ ، ۱۴۸
 میر معظمان ۲۲۵
 میریلا ۱۴۶ ، ۱۴۴
 میستان . مایستان ۴۲۷
 میشامندان ، میشاوندان ۲۵۸ ، ۲۵۷ ، ۲۹۱ ، ۲۸۸
 میسند هجار ، میسند چار : رک . میسند هجار
 میکال ۳۳۶
 میلسرا ۱۴۸
 میندرز ۲۲۲
 مینه کوه ۲۲۲
 « ن »
 ناتشکوه ۴۰۷ ، ۴۰۴
 ناقل ۴۹۶ ، ۴۸۹ ، ۴۸۸ ، ۴۸۲ ، ۴۵۹

نشروء کول ۲۸۵ ، ۲۵۵
 نصرت آباد ۱۱۰ ، ۱۰۵ ، ۶۲
 نصر اللہ آباد ۳۲۹ ، ۲۸۵ ، ۲۶۰ ، ۲۰۹
 ۳۸۱ ، ۳۳۱
 نصفی ۳۲۱ ، ۳۱۶
 نصیر آباد ۸۷
 نصیر محلہ ۲۳۸ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳
 نعلندیز ۲۲۲
 نفوت ۲۰۹ ، ۲۰۵
 نقارہ چیان ۱۹۲
 نقرہ بیجار : رک . از بیجار
 نقلہ بر ۲۵۱ ، ۲۴۶
 نمک اوران ۳۱۲
 نمکاورود ۴۵۹
 نمکاو رودک ۴۶۶
 نمکاهان ۲۳۰
 نمکایہ ۴۱۰ ، ۳۶۷ ، ۳۶۴
 نمک بیجار ۴۱۱
 نمک رودبار ۳۳۱
 ننگ ، نانک ۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۴۷۱ ،
 ۵۲۶
 نواسطل ۲۸۲ ، ۲۵۹
 نو بیجار ، نویجار ۴۰۱ ، ۳۶۱ ، ۳۶۰
 نوپاشان ۲۰۵
 نوپیر ۱۰۲
 نوحدان ۳۰۱ ، ۲۹۹ ، ۲۹۷
 نوحدانسر ۱۳۰
 نوح دشت ۱۰۳
 نوخالہ ۲۲۹ ، ۲۲۷ ، ۱۸۴ ، ۱۶۹
 نوخالہ اکبر ۲۰۵
 نوخالہ جعفری ۲۰۵
 نودہ ۱۱۰ ، ۱۷۹ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۲۰۵ ،
 ۳۱۲ ، ۳۰۱ ، ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۶ ، ۲۷۱
 ۳۳۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ،
 ۴۲۷ ، ۴۲۵
 نودہ دغان ۱۲۹
 نودہ ان ۲۰۷
 نور ۴۸۲ ، ۴۸۸ ، ۴۸۹ ، ۴۹۶

ناتل رستاق ۴۷۷
 نارنج کرہ ۱۹۱
 نارنج کولہ ۴۵۵
 نارنج گول ۲۹۲
 نارین دہ ۳۱۲
 نازک سرا ۳۸۷ ، ۳۸۶ ، ۲۶۱
 ناش ۳۱۲
 ناصران ۲۳۸ ، ۲۳۷
 ناصر سرا ۴۲۴ ، ۴۲۶
 ناصر کیادہ ۳۷۵ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹
 ناصری ۱۱۰
 ناصریہ ۸۸
 فالگیاشر ۳۶۷ ، ۳۶۹ ، ۳۷۴ ، ۳۷۸ ،
 ۳۷۹ ، ۴۰۱ ، ۴۲۵
 نالوس ۲۴۷
 ناو ۱۱۱ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۴۸۸
 ناوان ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۱۰
 ناوجہ محلہ ۱۱۶
 ناورود ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷
 ناوہ ۳۰۵ ، ۴۷۰
 ناو محلہ ۱۱۶
 نی جان ۳۱۷ ، ۳۲۱
 نیبہ ، نویدہ ۲۵۹ ، ۲۸۲
 نیبہ دھکا ، نوید دھکا ۲۹۸ ، ۳۸۸
 نخجیر کلایہ ۳۶۰ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ،
 ۳۶۹
 نخل پیوندان ۲۸۵
 نخودچر ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۸۷
 نخوردہ ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۸۸
 نخوردہ مؤمن : رک . نخوردہ
 ندامان ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۲۰۵
 زرگستان ۱۶۹ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۹۵ ،
 ۱۹۹ ، ۲۰۵ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹
 فرگہ ۴۲۴
 فرمچاگان ۳۳۶
 نسا ، نساہا ۱۱۴ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵
 نیسجا ، نیسجا ۲۶۰ ، ۳۸۸
 نشروء ، فوشروء ۲۷۲ ، ۲۵۵

- ورود ۲۶۰ ، ۲۵۹ ، ۲۵۴ ، ۲۵۳ ، ۴۳ ، ۲۸۲ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۵ ، ۴۵۱
 نورودکنار ۲۸۰
 نوروزی محله ۳۳۶
 نوسل ۲۶۱
 نوشاه ۲۷۷
 نوشر ۲۶۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹
 نوکاشت ۲۰۵ ، ۱۷۹ ، ۱۴۸
 نوکنده ۱۶۹ ، ۱۳۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۱
 نوکیان ۲۲۳
 نوگانی ۵۲۰
 نوگوراب ۱۸۲
 نولازکوه ۳۹۹
 نومندان ۱۱۰ ، ۱۰۷ ، ۱۶۵ ، ۱۶۴
 نور ۱۶۵ ، ۱۶۴
 نهزم ۲۳۸
 نیاکوه ۳۷۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۰
 نیاول ۳۳۶
 فیزار ۲۳۰
 نیلش ، نیلاش ۱۳۳
 نیلوانسرا ۷۴
 نمین ۱۱۱ ، ۹۹ ، ۹۸ ، ۹۶ ، ۳
 نیوکان ۲۲۳
- « و »
- واتاشان ۴۸۹
 واجارگاه ۴۲۵
 واجارود ۲۵۴
 وارگه طلاذشت ۴۳۰
 وارنا ۳
 وارواسرا ، واروسرا ۱۱۷
 واسکه ۱۲۶ ، ۱۲۵
 واشکی ، ویشکی ۴۴۴
 وافیه ۱۹۵
 واقعه دشت ۲۰۵ ، ۱۹۷
 والی‌سرا ۲۴۲
- وانکا ۱۲۵
 وانا ۲۴۲
 واولا ۱۲۹
 ورارزگاه ۲۷۰ ، ۲۵۵
 ورامین ۴۸۷
 ورین ۴۳۷
 وردین ، وردم ۱۴۸ ، ۱۳۴
 ورزل ۲۶۹ ، ۲۶۷ ، ۲۶۲ ، ۲۳۲ ، ۱۸۸
 ورسوم ۴۴۴
 ورم‌حله ۳۸۱
 وروم‌سادات ۱۸۶
 وره‌نابی ، ونابی ۱۳۱
 وزنه ، وزنا ۲۲۳ ، ۱۱۰ ، ۱۰۵ ، ۶۲
 وزنی‌بند ۱۱۴
 وزیر بکنده ۲۹۶
 وسط‌کلايه ۴۲۶
 وسکه : رك . واسکه
 وسمجان ۴۳۶
 وسمه‌بیجار ، وزمه بیجار ۱۱۷
 وسمه‌چوبر ۱۰۷
 وشمسرا ، وشمسرا ۱۴۸ ، ۱۳۴
 وشیار ۱۳۰
 ولد ۲۰۵ ، ۱۹۷
 ولم ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۸ ، ۲۹۷
 ولتی ۴۴۶
 ولوازه‌کول ۲۱۳
 وله‌پشت ۲۰۸
 ولی‌آباد ۲۷۶
 ولی‌بزرگوار ۸۵
 ولیجان ، ولم‌جانی ۴۴۶
 ولیسه ۴۲۵ ، ۴۰۵ ، ۳۹۲
 ولیسه‌رود ۳۹۵ ، ۳۹۴
 ولی‌عصر « مسجد » ۷۹
 ونه ۱۱۴
 وبار ۳۰۵
 ویاومه ۳۲۱ ، ۳۱۵
 ویايه ۴۵۱
 ویتی ۴۵۱

هشت پر ۹۸ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰
 هفت دقان ۱۷۳ ، ۱۷۴
 هفت صندوقان ۴۸۷
 هفته‌خانی ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۲۲۳
 هلند ۵۴۱
 هلورجان ، خلورجان ۱۳۳
 همایونشهر ۱۹۳
 همبازه ۱۴۶
 همدان ۶۸ ، ۳۵۲ ، ۴۹۶
 همران ۱۴۴
 هند ۹ ، ۲۹ ، ۷۳
 هندخاله ۱۶۹ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۰۵ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰
 هند شرقی ۱۰ ، ۵۳۹
 هند غربی ۱۰
 هندکران ، هنده کران ۴۵۱
 هندوانه بردسر ۲۵۹ ، ۲۸۲ ، ۲۹۸
 هندوستان ۲۹ ، ۳۴ ، ۴۶ ، ۳۵۳ ، ۳۶۱ ، ۵۱۴ ، ۵۱۵ ، ۵۲۰ ، ۵۳۱
 هندوله پشت ، هندیله‌پشت ۱۴۶
 هنزلی ۱۰۷
 هورمه ۱۳۱
 هوری‌خانی ۱۴۶
 هوسم ۳۲۴ ، ۳۹۲ ، ۳۹۶
 هوشه‌خانی ، کیشه خونی ۱۴۶
 هولانمولان ۳۰۸
 هویزگا ، هویزگو ۱۰۳ ، ۱۰۴
 هیجانسر هیجدانسر ۱۳۰
 هیر ۳۰۵
 هیرکانی ، گرگان ۴۵۱
 هیوه ، حویق ۱۱۰

«ی»

یاروسلاو ۵۲۰
 یاسر ۴۴۶
 یری شلمان ، یرشلمان ۴۳۶
 یزد ۶۹ ، ۳۵۲

ویزته : رك . وزنه
 ویزه‌چال ۱۱۴
 ویشروود ۲۴۲
 ویشکادغان ۱۲۹
 ویشگاه ۱۷۹ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱
 ویشگاه رود ۲۵۷
 ویشگاه سوقه ۲۵۸ ، ۲۷۸
 ویشگاه ننگ ۲۹۱
 ویشه‌بنه پشت ۲۲۱
 ویشه رودبار ۱۶۹
 ویشه‌سرا ۱۷۹ ، ۲۰۵
 ویل ۱۰۱
 ویوزه کله ۲۲۳
 ویه ۳۱۲ ، ۴۵۱
 ویه وابل ۳۱۲

«ه»

هادربایگان ۱۰۲
 هادکیاشر ، هادی کیاسر ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۲۵
 هالوستان ۳۳۱
 هالی‌پشت ، خاری‌پشت ۱۴۶
 هالی‌سرا ۴۴۶
 هایلند ۳۳
 هجران بزرگوار ۱۱۴
 هرات ۴۸۰ ، ۵۲۷
 هرزله‌کوه ۲۲۳
 هرزویل ۵۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۱۶ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۴۹۷ ، ۵۰۹
 هرندروود ۱۰۵
 هرو ۲۲۲ ، ۲۲۳
 هرووسرا ۴۲۶
 هره دشت ، هره وشت ۱۰۰ ، ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۳۳۶
 هزار رودبار طارم ۲۰۸ ، ۲۴۰
 هزار مرز ۲۴۵
 هسیه‌کوه ، هسه‌کوه ۴۴۳

یوسفده ۳۷۱ ، ۳۱۲	یکشنبه مجله ۲۸۲
یونان ۴۵۲	یک نم ۳۱۲
یهودی تپه ۸۷	یونگی امام ۵۲
یهودی مجله ۴۱۱ ، ۳۳۱ ، ۳۳۰	یوزباش‌چای ۵۲
	یوسف‌آباد ۴۲۵ ، ۲۷۲ ، ۲۷۱ ، ۲۵۹

فهرست اشخاص و اقوام

آقا حسین رستم‌دار ۵۲۷
 آقا رستم ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۳
 آقا سید ابراهیم ۸۰، ۸۷، ۱۹۶
 ۲۲۹، ۳۴۸، ۳۹۳، ۴۱۳
 آقا سید ابراهیم قزوینی ۷۹
 آقا سید ابوالقاسم ۸۶
 آقا سید ابوجعفر ۸۲، ۸۵
 آقا سید اسمعیل ۳۴۱
 آقا سید جلال‌الدین اشرف ۲۱۴
 آقا سید جمال‌الدین اشرف ۳۴۸
 آقا سید حاجی ۳۸۲
 آقا سید حبیب‌الله ۸۵
 آقا سید حسن ۳۰۰، ۳۴۸، ۳۶۰
 آقا سید حسین ۳۹۸
 آقا سید حمزه ۲۹۸
 آقا سیدرضا ۲۹۵
 آقا سیدزکی ۱۹۷
 آقا سید عبدالرضا ۳۸۸
 آقا سید زینب ۳۹۸
 آقا سید عباس ۸۷
 آقا سید عبدالوهاب ۳۹۸
 آقا سید عبدالله ۲۰۸
 آقا سید علی ۲۹۸
 آقا سید فخرالدین ۸۵
 آقا سیدکلان ۸۵
 آقا سید محمد ۳۴۸، ۳۹۸

«آ»

آبدیسو ۲۵
 آداسابور ۲۵
 آدم سلطان گرجی ۵۳۴
 آدم صفی ۲۸
 آرتاگورسسی ۴۵۲
 آرتور ادوارد ۵۱۷، ۵۲۱
 آرته ۴۵۱
 آسترانی ۲۱۸
 آستیاک ۴۵۱
 آسمانی ۲۵
 آغامحمدخان قاجار ۷۱، ۷۳، ۱۳۵،
 ۱۷۲، ۲۱۱، ۳۲۶، ۴۰۰، ۵۴۷،
 ۵۴۹، ۵۴۸
 آقاباقر سعیدالسلطنه ۵۵۹
 آقا بالاخان ۹۸، ۹۹، ۱۰۱
 آقا بی‌بی زینب ۸۴، ۸۶
 آقا بی‌بی گوهر ۳۶۰
 آقا پیرزنجیر ۳۶۰
 آقا پیرعرب ۳۵۷
 آقا پیرعلی ۱۷۴، ۲۲۹، ۳۴۶
 آقا پیرقلی ۲۲۹
 آقاجانی ۹۲
 آقا جمال ۲۰۹، ۵۴۵
 آقاجمال فومنی ۷

۵۴۹
 ابراهیم میرزا ۳۴۰
 ابن اسفندیار ۳۹۱ ، ۴۰۷
 ابن حسین الخراسانی ۱۸۲
 ابن مظفر ۴۵۶
 ابوالحسن المؤید بالعد ۷
 ابوالفتح خان ۱۱۸ ، ۳۳۷
 ابوالفتح میرزا مؤید السلطنه ۵۵۷
 ابوالفدا ۱۷۳ ، ۳۹۱
 ابوالفضل استرآبادی عجمی ۲۶
 ابوالفضل خارجی ۲۳۹
 ابوالقاسم ۲۳۹
 ابوالقاسم خان ۹۲ ، ۳۳۷
 ابوالهاشم ۴۵۹
 ابوالنصر میرزا حسام السلطنه ۵۵۷
 ابوتراب خان « مجیب السلطنه » ۹۲
 ابوجعفر محمد ۴۵۵
 ابوجعفر هوسمی ۳۹۴
 ابوزن ۴۲۳
 ابوطالب ۸۰
 ابوعلی الحسن بن احمد ۴۵۸
 ابو محمد الحسن « النقیب » ۴۵۵
 ابو محمد حسین بن احمد الکبار ۴۶۳
 « عقیقی کوکبی »
 ابومنصور و هسودان ۴۵۷
 ابن نصر بن اسحق ۴۶۷
 اثنی عشری ۲۳۳
 احمد ۱۳۵
 احمد ابوالحسین ۴۵۵
 احمد بن علی الغزنوی ۴۶۳
 احمد بن عیسی ۴۵۴
 احمد بیگ بیگدلی ۵۲۴
 احمدخان ۲۷ ، ۱۱۸ ، ۵۴۴
 احمدخان « مجیب السفراء » ۹۲
 احمد سلطان ۵۰۲ ، ۵۱۰
 احمد سلطان بیه‌پی ۵۰۵
 اژدها سلطان ۵۰۴
 احمد علی خان ۹۲

آقا سید مزار ۳۸۶
 آقا سید یعقوب ۲۰۶
 آقا شیخ هره زور ۹۸
 آقا سید صادق ۴۰۰
 آقا علی ۲۰۹ ، ۲۱۰
 آقا علی شفتی ۲۱۱
 آقا کمال ۲۰۹
 آقا کوچک ۸۵
 آقا محسن ۲۱۱
 آقا محمد سلطان ۵۱۰
 آقا محمد فومنی ۵۱۰
 آقا معصوم ۳۵۱
 آقا معصوم صاحب اختیار ۵۴۶
 آقا میر ابراهیم ۳۴۶
 آقا میر قوام ۱۷۷
 آقا میر بیگ ۵۰۶
 آقا میرزا بابا ۲۱۱
 آقا میر صادق ۳۴۲
 آقا نعمان ۲۲۸
 آقا هادی شفتی ۵۴۵
 آل بویه ۷ ، ۳۲۲ ، ۴۵۳
 آل بید ۲۵
 آل کیا ۲۰۱
 آلمادار ۲۵
 آل ماکان بن سماکی ۴۵۳
 آلمانی ۶۹
 آلیاند ۲۱۸
 آماردوس ۴۵۳
 آنتونی جیکسون ۴۶۴ ، ۵۱۵ ، ۵۱۶ ، ۵۱۷
 آیه سلطان ۴۸۷ ، ۴۸۹
 آیتلاها ۲۵

« الف »

ابراهیم ۱۴۹ ، ۲۱۶ ، ۴۵۷ ، ۵۳۷ ، ۵۴۳
 ابراهیم خان ۹۲ ، ۹۸ ، ۱۱۸ ، ۱۲۹ ، ۵۰۹ ، ۵۱۱ ، ۵۱۲ ، ۵۲۳ ، ۵۴۴

استیاد ۳۰۸	ادوارد ۵۱۸
اسحق بن سلیم بن . . . اشک ۴۶۷	ادوارد براون ۳۹ ، ۲۹
اسحق پیغمبر ۱۸۱	ادوارد کلارک ۵۱۵
اسحاقی ، اسحقی ۵۱۴ ، ۷	دراپف ۵۳۹
اسحاقیه ۴۹۹	درامنه ۲۳ ، ۷۲ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۸ ،
اسدالله خان ۱۴۹	۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ،
اسدالله خان مباشر الملک ۹۲	۱۸۴ ، ۵۱۸ ، ۵۲۲ ، ۵۳۴ ، ۵۴۱
اسد بیک ۲۱۴ ، ۱۳۴	اردشیر ۴۵۲
اسفار ۴۵۷ ، ۵۲۵	اردشیر بابکان ۲۵۱
اسفازین شبرویه ۴۵۶	اردشیر میرزا ۵۵۲
اسفندیار خان شهاب السلطان ۱۱۸	اردوقلی خان ۵۴۴
اسکارمن ۳	ارفع السلطنه ۱۰۵
اسکندر ۱۸۱ ، ۴۲۳	ارفع سلطان ۹۹
اسکندربن نام آور ۴۵۹	ارکان ۴۶۷
اسکندریگ منشی ۱۸۱ ، ۲۹	ارمنی ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۱۳ ، ۱۵۸ ، ۵۳۹ ،
اسکندر منشی : رک . اسکندریگ منشی	۵۴۸ ، ۵۵۰ ، ۵۵۵
اسکندرمیرزا ۴۷۸	اروپائی ۱۱ ، ۹۳ ، ۳۵۳ ، ۵۴۲ ، ۵۵۵
اسلام ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۱۴ ، ۲۳۳ ،	اروپائیان ۵۱۶ ، ۵۴۱
۲۹۵ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۵۲ ، ۴۰۴ ،	اروپائیهها ۹۱
۴۵۰ ، ۴۵۵ ، ۴۶۹	ازدر ، ازدهابند ۲۹۴ ، ۵۲۴ ، ۵۲۵ ،
اسلاو ۲۴	۵۲۷ ، ۵۲۹
اسمعیل ۵۳۷	اسپهبد خورشید ۴۰۷ ، ۴۳۷
اسمعیل بن احمد سامانی ۴۵۵	اسپهبد شاهغازی ۴۵۸
اسمعیل بن عباد ۴۵۸	اسپیتاسی ۴۵۱
اسمعیلیگ ۵۳۳	استاجانلو ۳۰۶
اسمعیل خان ۹۲	استاجلو ۱۱۱ ، ۵۰۵ ، ۵۰۸
اسمعیلمیرزا ۵۳۷	استاجلوهها ۵۰۴
اسمیلوند ۷ ، ۲۵۱ ، ۲۶۲ ، ۴۶۶	استاد احمد ۳۶۵
اسمعیلی ۳۰۶	استاد جعفر ۸۴
اسمعیلیان ۴۵۹ ، ۴۶۰	استاد حسین بن استادعلی . . . ۴۳۲
اسمعیلیه ۲۶ ، ۲۸ ، ۴۰۸ ، ۴۳۵ ،	استاد محمد ۳۸۳
۴۵۳ ، ۴۶۹	استاد محمدرضی ۱۵۳ ، ۱۵۶
اشکانیان ۴۶۷	استاد محمد شهابالدین ۳۶۶
اشکوری ۳۲۵	استاد یادگار ۳۶۶
اصغر خان ۹۲	استاد یعقوب رویانی ۴۳۹
اصلان بیگ ۲۳۱ ، ۵۲۳ ، ۵۲۸ ، ۵۲۹ ،	استانداران رستمدر ۳۲۶ ، ۴۵۳ ، ۴۵۸
۵۳۰ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲	استرابن ۴۵۱
اصلان خان ۷۱ ، ۱۷۰ ، ۵۴۴ ، ۵۵۲ ،	استندار کیکاوس هزار اسب ۴۵۸
اصلان سلطان ۵۰۹	استکو رازین ۷۱ ، ۵۳۴

- اعضاءالدوله : رك . سليمان خان .
 اعراب ۱۷ ، ۲۵ ، ۳۲۵ ، ۳۹۱
 افاغنه ۷۱
 افتخارالعلماء ۲۴۱
 افانها ۵۴۴
 افغانی ۵۴۴ ، ۷۱
 اكبرخان ۹۲
 اكبرخان بيگلر بيگي : رك . على اكبر
 اولثاريوس - آدم ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۳۹
 ۲۴۵ ، ۳۰۸ ، ۵۳۴
 التون ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۱ ، ۵۴۲ ،
 ۵۴۳ ، ۵۴۴
 الجايو ۲۶۴ ، ۳۳۹ ، ۳۹۴ ، ۴۶۱ ،
 ۴۶۲ ، ۴۶۳
 الحاج خواجه حاجي زنگي شاه نظر ۳۴۳
 الداعي اسحق ابوالرضاى الهادى ۴۵۸
 السلطان ميرزا على ۴۳۲
 الظاهر بالله ۴۲۴
 الله قلى سلطان انجيك اوغلى : رك . الله قلى
 سلطان
 الله بارخان سرتيب ۱۲ ، ۱۱۸ ، ۱۴۹
 امام الدوله ۸۵
 امام جعفر صادق ع ۳۸۳
 امام حسن بن على ع ۸۳
 امام حسين ع ۲۱۴
 امام رضا ع ۸۱ ، ۲۳۹ ، ۴۱۴
 امامزاده آكوچه ۳۹۹
 امامزاده ابراهيم ۳۲۱
 امامزاده حسن ۲۴۶ ، ۲۷۳
 امامزاده حمزه ۲۰۹
 امامزاده سلمان ۲۰۹
 امامزاده سيد حسين ۳۸۳
 امامزاده سيد رضا ۴۱۳
 امامزاده سيد على ۴۱۲
 امامزاده سيد كاظم ۴۱۳
 امامزاده شيربنده ۳۶۰
 امامزاده غريب بنده ۱۲۰
 امامزاده كزرا ۳۸۸
 امامزاده نصرالله ۳۸۰
 امامزاده هاشم ۲۸۳
 امام زين العابدين ع ۳۲۱ ، ۴۲۳
 امامقليخان ۵۰۶
 امامقلي ميرزا ۵۰۵
 امام محمدباقر ع ۴۲۳
 امام موسى كاظم ع ۹۷ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ،
 ۲۰۱ ، ۲۰۸ ، ۳۷۳ ، ۴۱۴
 امام وردى بيگ ۳۳۲
 امان الله خان ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۳۷ ، ۱۴۹ ،
 ۵۵۲
 امپراطريس آن ۲۳۰ ، ۵۳۶ ، ۵۳۸
 امريكائى ۹۳ ، ۱۴۶
 امشهاى ۹۰ ، ۹۲
 امك ۲۳۹
 امير ارسلان خان ۵۷
 امير ارسلان خان : رك . ارسلان خان
 امير ارسلان خان عميد الملك : رك . ارسلان خان
 امير بهادر ۲۶۴
 امير بيگلى ۱۰۵
 امير تيمور ۲۶
 اميرخواند طالش ۲۴۰
 امير چوپان ۲۰ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۴۶۱ ،
 ۴۶۲
 امير حسنخان ۱۱۸
 امير حسينخان ۱۱۸
 اميرخان ۱۴۹
 امير دباچ ۱۹۷ ، ۲۶۳
 امير سليمان خان قوانلو ۵۴۹
 امير طغان ۴۶۱
 امير فيروزان اشكورى ۴۵۵
 امير قاسم خان ۵۵۲
 امير كاكي گيلانى ۴۵۵
 امير كوشيج ۳۲۶
 اميركيائى ۲۶۳ ، ۳۴۳ ، ۳۸۳ ، ۴۰۴ ،
 ۴۱۶ ، ۴۲۲ ، ۴۴۶
 اميركيائى لاهيجانى ۴۵۳
 اميرگونه خان طارمى ۵۴۷

۴۸۴
 امیره دباچ فومنی ۴۷۰ ، ۴۸۰
 امیره دیلمانی ۴۷۱
 امیره رستم ۲۴۹ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۴۷۳ ،
 ۴۸۳ ، ۴۸۴ ، ۴۸۵ ، ۴۹۱
 امیره رستم بن سلطان محمد فومنی ۲۶۳
 امیره رستم کهندی : رک . امیره رستم
 امیره ساسان ۵۰۱
 امیره ساسان شفتی ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۴۷۳ ،
 ۴۸۴ ، ۴۸۵
 امیره ساسان گسگری ۲۳۰ ، ۲۶۳ ،
 ۴۷۰ ، ۴۷۳ ، ۵۰۵
 امیره سالار ۴۷۱ ، ۴۷۳ ، ۴۸۵
 امیره سعید شفتی ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۴۸۴
 امیره سلطان محمد کهندی ۴۹۹
 امیره سیاوجی ۴۶۱
 امیره سیاوش ۴۸۴ ، ۴۸۵ ، ۴۹۲ ،
 ۵۱۰ ، ۵۱۱ ، ۵۱۲ ، ۵۲۳ ، ۵۲۵
 امیره سیاوش گسگری : رک . امیره
 سیاوش
 امیره سید محمد ۴۷۴ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ،
 ۴۷۸
 امیره سید محمد بن سید مهدی کیا : رک .
 امیره سید محمد
 امیره شاهرخ ۲۶۶ ، ۴۹۹ ، ۵۰۰
 امیره شاهوشاه ۲۶۵
 امیره شاهنشاه ۲۶۶ ، ۴۹۹
 امیره شرف الدین شرم آبی ۴۶۱
 امیره شرف الدین لاهیجانی ۴۶۵
 امیره شفتی ۴۶۷
 امیره صلوك ۲۳۱ ، ۴۶۶ ، ۴۸۵
 امیره عباس ۴۹۸
 امیره علاء الدین ۲۳۱ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ،
 ۴۷۳ ، ۴۷۴ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ،
 ۴۸۲ ، ۴۸۳ ، ۴۹۱
 امیره علاء الدین فومنی : رک . امیره
 علاء الدین
 امیره غیب سلطان ۵۰۵

امیر محمد حسن خان ارجمندی ۵۴۹
 امیر نظام ۲۱۲
 امیر مظفر ۴۸۸
 امیر مظفر تول ۱۱۱
 امیره اسحق ۲۵۱ ، ۴۸۲ ، ۴۸۴ ، ۴۸۵ ،
 ۴۹۰ ، ۴۹۱
 امیره اسحق فومنی ۲۳۰ ، ۲۶۵ ، ۴۸۶
 امیره انوز ۲۶۴ ، ۴۶۸ ، ۴۷۱ ، ۴۷۴ ،
 ۴۸۴
 امیره انوز کهندی ۲۶۳ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ،
 ۴۶۷ ، ۴۷۸
 امیره بهادر ۴۸۳
 امیره پهلوان ۴۶۵
 امیره نجاسپ رشتی ۴۸۲
 امیره جلال الدین ناصروند ۴۷۱
 امیره جهان ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ،
 امیره جهانگیر گسگری ۴۸۵ ، ۵۰۱
 امیره حاتم ۴۹۷ ، ۴۹۸
 امیره حاتم ۴۹۷ ، ۴۹۸
 امیره حسام الدین فومنی ۲۹۴ ، ۳۲۴ ،
 ۳۳۹ ، ۳۴۱ ، ۴۸۱ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ،
 ۴۹۳ ، ۴۹۵ ، ۴۹۹
 امیره حسام الدین : رک . امیره حسام الدین
 فومنی
 امیره حسام الدین بن دباچ ۴۹۶
 امیره حمزه ۵۱۲ ، ۵۳۲
 امیره حمزه بن شاه محمد خان بزرگ ۵۱۰
 امیره حمزه طالش ۵۲۵
 امیره خان ۵۳۴
 امیره دباچ ۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۶۳ ، ۴۷۱ ،
 ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۸۳ ، ۴۹۱ ، ۴۹۵ ،
 ۴۹۸ ، ۵۰۴ ، ۵۰۵
 امیره دباچ اسحق ۲۱۱ ، ۵۰۵
 امیره دباچ « مظفر سلطان » ۴۹۶
 امیره دباچ بن حسام الدین ۴۸۴
 امیره دباچ بن علاء الدین فومنی ۴۶۶ ،
 ۴۸۴
 امیره دباچ بن علاء الدین فومنی ۴۶۶ ،

اولیابیک ۵۳۰
ایتالیائی ۲۴، ۹
ایرانی ۱۵۸، ۹۰، ۸۹، ۲۸، ۱۸
ایرانیان ۵۱۶
ایرانیها ۳۰۸، ۱۵۰، ۴۱، ۲۵، ۱۷
۵۵۰، ۵۴۳، ۵۴۱، ۵۳۶
ایرج‌خان ۵۱۲
ایستویک ۱۶۱
ایوان مخوف ۵۱۴، ۵۲۲
ایوان واسیلوویچ: رک. ایوان مخوف
ایوانسی‌خان ۵۴۷

«ب»

بابامیرزوار ۱۰۳
باباولی ۳۳۲، ۸۴
بادرلو ۳۰۶
باریه دومنیار ۸۹
باکوئیهها ۵۳۹
بالاخان: رک. آقابالاخان
بالنوس، بالروس ۴۵۲
بانیستر ۵۲۰
بایندرخان ۵۲۵، ۵۱۲، ۵۰۱
بتول ۸۲
بدیع‌الزمان ۸۹،
بدیع‌الزمان میرزا ۲۴۹
برامکه ۲۴۴
برخورداربیک ۵۲۷
برمک ۲۴۴
بریتانیائی ۵۱۶
بریتانیائیها ۵۲۲، ۵۲۱
بریکسو ۲۵
بیز ۳۶۸
بسام ۳۶۸
بشمن‌پر ۱۶۶
بلازامیرک ۴۵۰
بلژیکها ۵۶
بودار ۵۳۵
بوداق‌بیک ۴۸۷، ۴۸۶

امیره فلک‌الدین ۲۶۲، ۲۶۳، ۴۷۳،
۴۷۴
امیره فلک‌الدین رشتی ۲۶۳، ۴۶۸،
۴۷۰، ۴۷۳
امیره فلک‌الدین تجاسبی ۲۶۴، ۴۸۳
امیره قباد طالش ۵۰۱
امیره قتانغشاه ۴۶۱، ۴۶۳
امیره کوشیج ۴۷۶
امیره محمد ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۹۴،
۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۲
امیره محمدبن جلال‌الدین ۴۶۵، ۴۶۷
امیره محمدبن فلک‌الدین ۲۶۲
امیره محمد تجاسبی ۴۶۶
امیره محمد تمیجانی ۴۶۲
امیره محمد رانکوهی ۴۶۵
امیره محمد رشتی ۸۸، ۴۷۰، ۴۷۲،
۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۹
امیره محمد شفتی ۲۳۰، ۴۷۰
امیره محمد فومنی ۴۸۱
امیره مسعود ۴۶۸
امیره مسعودبن نوپاشا ۲۹۳، ۴۶۷
امیره مسعود کوچصفهانی ۴۶۷
امیره مسعود ناصروند ۴۷۱
امیره مظفر گسگری ۵۲۵
امیره نوپاشا ۲۶۴، ۴۶۷
امیره هند شفتی ۲۳۱، ۴۹۱
امیدوار ۴۵۴
امین احمد رازی ۸۹
امین‌الدیوان ۳۵۰، ۳۵۱، ۵۴۶
امین‌الضرب ۲۸۷، ۴۰۸
انبو ۳۰۶
انزانی ۱۵۸
انگلیسیها ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۴۰،
۵۴۱، ۵۴۲
انوزوند ۷، ۳۶۴، ۳۱۳
آنوشیروان میرزا ۵۵۶
اوجی ۳۰۵
اورمزد ۲۵

پیر جلوئی ۱۸۲
 پیر زاهد ۱۹۵
 پیر سلطان ۸۳
 پیر سامان ۸۳
 پیر عبدالله، پیر عابد ۱۶۵
 پیر علی ۳۴۸
 پیر محمد ۵۰۵، ۲۲۹
 پیر محمد چاوشلو : رك . پیر محمد
 پیر ملا ۳۹۸
 پیر مؤذنان ۲۲۹
 پیری سلطان ۴۳۱
 پیر هرات ۱۱۲
 بیله فقیه ۳۸۷

« ت »

تاتار ۱۷، ۱۸۱
 تاتارها ۵۲۰
 تاتها ۳۱۴
 تاج محمدخان ۱۴۹
 تاورنیه ۹
 تجاسپ ۲۶۲
 تجاسپی ۲۶۳، ۷۰
 تحویلدار ۱۳۶
 ترزل ۲۳، ۱۷۲، ۲۱۰
 ترك ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۱۱۱، ۳۰۵
 ۵۱۹، ۵۳۸

ترکان ۵۰۷
 ترکمانچای ۱۳۹
 ترکها ۲۱، ۱۳۸، ۴۸۰، ۴۸۷
 ۵۱۳، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲
 ۵۴۲
 تسنن ۱۰۰، ۱۲۹، ۴۶۸
 تقی خان ۱۱۸، ۳۳۷
 تكلو ۴۹۷، ۵۰۶
 تناسخیه ۲۸
 تودرها ۵۱۶
 توماس الكوك ۵۱۷
 توفیلاکتوس ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۳۲۱

بوزی ۳۲۷
 بوسعید ۵۱۰، ۵۳۶
 بوسعید کرم ۵۲۵
 بوسعید میر ۴۹۴، ۵۱۱، ۵۲۴
 بولاتره . ز . آ ۳۷
 بویه ۴
 بهاء الدین سالار ۲۶۴
 بهاء الدین سالار کهدمی ۴۷۹
 بهاء الدین کهدمی ۴۷۸
 بهاء الملك ۵۵۵
 بهائی ۲۸، ۹۳، ۳۵۲
 بهادر ناصروند ۴۷۱
 بهبود بیگ ۵۳۰، ۵۳۱
 به به، بیه، ۲۱، ۳۰۵
 بهرام ۳۲۵
 بهرام قلی سلطان ۵۳۳
 بهرام قلی سلطان صوفی ۵۳۳، ۵۳۴
 بهرام میرزا ۴۹۹
 بهزاد بیگ ۵۱، ۲۹۴، ۵۲۸، ۵۲۹
 ۵۳۰
 بهمن میرزا ۴۹۹، ۵۰۶
 بی بی هیبت ۴۳۶
 بیشانلو ۳۰۴، ۳۰۶
 بیگلریگی ۹۰

« پ »

پاپلو ۴۸۹
 پارت ۵۱۵، ۵۱۶
 پارساداس ۴۵۱، ۴۵۲
 پارمنیون ۴۵۲
 برتقالیها ۵۱۴
 پیسخانیان ۲۶
 پطر کبیر ۷۱، ۵۳۵، ۵۳۷، ۵۳۸
 پلین ۴۵۰
 پهلوان حسن ۸۵
 پهلوی « زبان » ۲۴
 پیر بهادر ۳۹۸
 محمد پاتریسیوس ۳۰۷

جهانشاه بیگ ۴۸۶
 جهانشاه کیا ۳۲۶
 جهانشاه کوشیج ۴۷۰
 جهانشاه میرزا ۴۷۸ ، ۴۸۰ ، ۴۸۲
 جهانشاه میرزا تبریزی: رك. جهانشاه میرزا
 جهانگیر بیگ پرنك ۴۸۸
 جهانگیری ۳۲۵
 جیحون بن فنا خسرو بن ابی نصر ۴۶۷

« ج »

چاخونلو ۳۰۶
 چك ، چپكه بند ۲۹۴ ، ۴۹۹ ، ۵۰۴
 چك بند: رك. چك
 چك وند: رك. چك
 چراغعلی خان ۱۱۸
 چرچیل ۹۳ ، ۲۲۶
 چركس ۸۹
 چكانلو ۳۰۶
 چگینی ۲۲ ، ۲۳۲ ، ۳۰۶
 چكین ۵۴۲
 چلگوش: رك. چهل گوش چمنی
 چمنك ۳۶۱
 چمن لو ۳۱۴
 چنگیز خان ۲۰ ، ۹۹ ، ۴۶۰
 چنیدان ۵۲۶
 چهارشاهی ۳۲۷
 چهارلنگ ۳۲۶
 چهل گوش چمنی ۱۷۸ ، ۱۸۸ ، ۲۰۱
 ۲۹۹ ۳۷۳
 چهل گینو ۳۴۲
 چینی ۴۷

« ح »

حاتمی ۲۴۴
 حاجی آقازرگ ۳۷۶ ، ۴۰۰
 حاجی آقازرگ منجم باشی ۳۹۷ ، ۵۰۱

تی تی ۳۴۲ ، ۳۷۵ ، ۵۰۲
 تی تی سلطان خانم: رك. تی تی
 تیتی كانلو ۳۰۶
 تیمور ۲۴۴
 تیمور خان استاجلو ۵۰۶
 تیمور لنگ: رك. تیمور

« ج »

جان التون: رك. التون
 جان بل ۷۱
 جان دیویس ۳۹
 جان هنوی: رك. هنوی
 جستان ۴۵۶
 جستان بن ابراهیم ۴۵۷
 جستان بن سالار ۴۵۷
 جستانیان ۳۳۴ ، ۳۲۶
 جسنفشاہ ۴۵۳ ، ۷
 جعفر ابوالقاسم ۴۵۵
 جعفر خان ۱۴۹
 جعفر قلیخان ۱۵۸ ، ۵۴۷
 جعفر قلی خان رستم آبادی ۵۴۹
 جعفری ۳۴۸
 جلال الدین ۴۶۲
 جلال الدین حسن ۲۶۴
 جلال الدین محمد اکبر ۲۹
 جمال بیگ ۵۴۲ ، ۵۴۳
 جمخانلو ۳۰۶
 جمشیدخان ۵۰۵ ، ۵۰۳ ، ۵۰۱ ، ۸۸
 ۵۰۶ ، ۵۰۷ ، ۵۰۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰
 ۵۱۲
 جمشیدسلطان ۱۱۸ ، ۲۱۷ ، ۲۶۶ ، ۳۱۴
 جمشیدشاه: رك. جمشیدخان
 جنکینسون: رك. آقونی جنکینسون
 جواد ۴۲۳
 جوادخان ۱۱۸ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ،
 ۱۴۱ ، ۱۴۹
 جهانبخش ۲۱۴

حاجی کاظم خان شیروانی ۲۹۵
 حاجی کاظم و کیل الرعایا ۹۲
 حاجی محسن خستمخی ۲۱۱
 حاجی محمدباقر ۸۸
 حاجی محمدخان ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۱۳۴،
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۸۱، ۲۱۱
 حاجی محمدرضا قروینی ۲۹۱
 حاجی محمدعلی خان ۳۷۶
 حاجی محمدعلی لاهیجانی ۳۷۶
 حاجی محمدکریم ۸۶
 حاجی معصوم ۲۱۱
 حاجی ملارفیع « شریعتمدار » ۷۸،
 ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۱۳۶، ۱۳۷،
 ۳۰۸
 حاجی ملا میرزا حسن ۱۳۶
 حاجی مهدی طاهر گورابی ۱۸۴
 حاجی میرابوطالب ۱۵۶
 حاجی میرزا آقاسی ۵۷
 حاجی میرزا زکی ۱۵۳
 حاجی میرزا علی نقی مشیرلشکر ۵۵۷
 حاجی میرزا صالح خان وزیر اکرم ۵۶۰
 حاجی میرزا محمد علیخان ۹۲
 حاجی میرزا مهدی ۹۲
 حاجی میرزا یوسف ۷۸، ۷۹
 حاجی نقی ۵۴۵
 حاجی یوسف بلگوری ۳۰۱
 حاجی یوسف تبریزی ۲۱۴
 حش ۴۶۷
 حبیب الله خان ۸۵، ۹۲، ۹۹، ۱۳۶
 حبیب الله خان مشیر الممالک ۳۳۷
 حروفیه ۲۶، ۲۷، ۲۹
 حسام الدوله ۳۹۱
 حسام الدوله اردشیر ۴۵۹
 حسام الدین ۸۲، ۸۳
 حسام الدین امیر دباچ ۱۸۷

حاجی آقا جانی ۹۲، ۹۰
 حاجی ابوالقاسم ۳۵۱، ۵۴۶
 حاجی ابوطالب ۵۴۱
 حاجی احتشام ۸۸
 حاجی امیرخان امین الدیوان ۳۵۱
 حاجی امین الدیوان ۳۶۹، ۳۶۴، ۳۵۶
 حاجی باباخان ۱۴۹
 حاجی بیگ ۴۸۷
 حاجی جعفرخان ۳۴۸
 حاجی جمال ۱۸۱، ۵۴۳، ۵۴۴،
 ۵۴۵
 حاجی حاکم ۸۷
 حاجی حسن ۲۱۸، ۸۵
 حاجی حسن سمسار ۸۶
 حاجی رستم ۱۰۵
 حاجی رضاخان دولو ۵۴۹
 حاجی رضا علی اف ۱۵۳
 حاجی زمان لاهیجی ۵۳۶
 حاجی سنان بیگ ۲۱۴
 حاجی سمیع ۷۸، ۷۹، ۸۷، ۹۰، ۳۱۳
 حاجی سید ابوطالب زنجانی ۷۹
 حاجی سید شفیع آقا ۱۵۳
 حاجی شفیع ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵
 حاجی شیخ صادق ۸۵
 حاجی صادق ۳۵۱
 حاجی عباسقلی خان ۱۴۹
 حاجی علی ۸۲
 حاجی علی اکبر ۸۵، ۳۴۴، ۳۴۷،
 ۳۴۸
 حاجی علی اکبر خان ۱۵۷
 حاجی علی بن شهاب الدین لاهیجانی ۳۴۳
 حاجی قاسم خان ۸۶، ۲۱۲
 حاجی قاسم خان شیروانی ۵۵۰
 حاجی قاسم خان « مجیب السلطان » ۱۱۸
 حاجی قربان ۳۴۸، ۳۵۶
 حاجی قربان خان ۱۱۸

حیدر ۴۲۳
 حیدر بیگ لاهیجی ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴
 حیدر سلطان ۵۳۳
 حیدر سلطان قوی حصارلو ۵۲۶
 حیدرقلی خان ۱۱۸
 حیدری ۱۳۶ ، ۱۵۶ ، ۵۵۲

«خ»

خاتم بیگ شفتی ۲۳۱
 خان احمد ۲۵۱ ، ۲۶۶ ، ۳۷۵ ، ۳۹۴
 خان احمد ۴۰۴ ، ۴۹۸ ، ۴۹۹ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲
 خان احمد شیروانی ۱۸۷
 خان بولاغی ۱۰۳
 خان خانان ۵۳۱
 خان خانی ۱۴۹
 خاندان اسحاقی ۷
 خانلرخان ۲۱۰
 خانم حوریه ۲۷۳
 خانی ۴۴۷
 خدا بنده ۹۹
 خداوند علاء الدین ملحد ۴۷۶
 خداوند محمد ۴۶۰
 خداوند محمد ملحد ۴۶۸ ، ۴۶۹
 ۴۷۵ ، ۴۷۸ ، ۴۸۰
 خدیجه بیگم ۵۱۳
 خرمه ۲۵
 خرمیه ۲۵
 خسروخان ۸۸ ، ۹۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵
 ۱۶۳ ، ۲۹۵ ، ۳۰۷ ، ۵۴۵ ، ۵۵۰
 ۵۵۱
 خسروخان گرجی : رك . خسروخان
 خسرو شاه بن مبادل «مقابل» ۴۵۷

حسام السلطنه ۵۵۸
 حسن ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۳۰۴ ، ۴۲۳
 حسن بن زید ۲۶ ، ۳۲۵ ، ۴۵۴ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶
 حسن بن فیروزان ۴۵۷
 حسن بن علی ناصرالحق ۲۶
 حسن بیگ ۸۱ ، ۱۱۱ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۳۴۵ ، ۴۸۲ ، ۴۸۹ ، ۴۹۰
 حسن بیگ روملو ۳۶۴ ، ۵۰۵
 حسن چلابی ۴۸۳
 حسن خان ۱۴۹ ، ۲۱۱
 حسن خان عمیدالسلطنه ۹۲
 حسن صباح ۲۳۲
 حسین ۴۳۱
 حسین بن حسن بن علی ۴۶۳
 حسین بن علی ۸۲
 حسین بیگ ۴۸۸
 حسین خان ۹۲
 حسین خان کهدمی ۲۳۱ ، ۲۶۶ ، ۵۲۳ ، ۵۲۶
 حسینعلی ۲۱۰ ، ۳۰۵
 حسینعلی بن علی صالحی گیلانی ۳۴۳
 حسینعلی خان ۲۱۱ ، ۳۳۷
 حسینقلی بیگ ۱۳۴
 حسینقلی خان ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۷۲ ، ۲۱۱
 حسینقلی سلطان ۵۰۹
 حضرت علی ع ۲۶ ، ۲۸۴ ، ۳۸۱
 حضرت محمد ص ۱۴۴
 حقوردی ۱۱۴
 حمدالله مستوفی ۹۷ ، ۲۵۱ ، ۳۹۱
 حمدالله مستوفی قزوینی : رك . حمدالله مستوفی
 حمزه دارابی ۸۳
 حمزه سلطان ۱۵۸
 حنبلی ۵ ، ۲۶ ، ۲۳۲
 حوض لو ۱۰۳

دریگه ۴۵۱
 درن ۴۵۰ ، ۳۶۵ ، ۳۴۸
 درویش خان ۱۴۹
 درویش زینل ۵۳۷
 درویش علی آقا ۲۲۹
 درویش علی بن جلال الدین ۴۳۵
 درویش محب علی خان ۱۸۹
 درویش محمدخان اوروملو ۲۹۴ ،
 ۵۲۷ ، ۵۲۶
 درویش مخلص ۸۷
 دره کی ۳۲۷
 دریایگی ۱۵۷ ، ۱۵۶
 دو باران ، دو باران ۳۹۹
 دوکت ۵۲۰
 دو میش خان ۴۹۶
 دو هانلو ۳۱۴
 دیلفیکها ۴۵۱
 دیلم ۲۳۹ ، ۷
 دیلمانی ۴۷۲
 دیلمانیها ۴۴۲
 دیلمی ۴۶۰ ، ۴۷۶
 دیلمی ها ۴۰۳ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴ ،
 ۴۷۶

« ذ »

ذوالفقار ۳۸۵
 ذوالفقار خان ۱۴۹ ، ۳۰۴ ، ۵۲۸
 ذوالفقار خان قهرمانلو ۵۲۵

« ر »

رابینو ۱۷ ، ۷ ، ۳۰ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۴۵ ،
 ۶۸ ، ۷۱ ، ۷۴ ، ۸۳ ، ۹۲ ، ۱۰۲ ،
 ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۴۶ ، ۱۶۱ ،
 ۱۹۸ ، ۲۲۳ ، ۲۳۰ ، ۲۹۵ ، ۳۱۱ ،
 ۳۲۱ ، ۳۳۷
 راولینسون ۳۰۷
 رحمت الله خان ۱۴۹
 رحیم خان ۱۲۹

خسرو شهریاری ۵۲
 خسرو فیروز ۴۵۶
 خشیارشا ۴۵۲
 خلخال ۲۲ ، ۲۱۱
 خلخالیان ۱۲۴
 خلخالها ۱۶ ، ۲۲
 خلیل خان ۳۳۷
 خنجریگ بیگدلی شاملو ۵۳۱
 خواجه حسام الدین ۵۲۶
 خواجه سلطان محمود ۵۲۶
 خواجه شیخ علی ۴۸۱
 خواجه غیاث الدین قومی ۶
 خواجه مسعود ۱۷۳
 خواجه مسیح ۵۱۳
 خواجه محمد شفتی ۵۲۸ ، ۵۲۹
 خواهر امام ۸۰ ، ۸۷
 خوچکو ، الکساندر ۱۴ ، ۲۴ ، ۳۱ ،
 ۴۳ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ،
 ۱۴۷ ، ۱۸۷ ، ۲۴۵ ، ۳۲۴ ، ۳۵۰ ،
 ۳۹۲ ، ۳۹۶ ، ۴۵۱
 خودزکو : رزک . خوچکو
 خیر النساء بیگم ۱۹۷ ، ۴۹۶ ، ۵۰۰

« د »

دابوین کیل گاوبر ۱۸۱
 داداش بیگ ۱۳۴
 دانشریگ صفوی ۵۰۰ ، ۵۰۳
 داشلیکافلو ۳۰۶
 داعی الکبیر حسن بن زید ۴۵۴
 داعی محمدحسن الاطروش ۳۹۱
 داعی ناصر کبیر ۴۰۴
 دافای علی ۸۶
 دانویل ۴۵۱
 داوری ۱۲۹
 دباچ ۴۶۲
 دباچ بن ارکان بن جیحون ۴۶۷
 دبیرسیاقی ۳۳۸
 دده بیگ ۴۸۸

« ز »

- زاهد ۸۵
 زیردست‌خان ۵۳۵، ۷۱
 زرتشتیان ۲۶، ۳۲۵، ۴۰۴، ۴۴۳، ۴۵۵
 زردشت ۲۹
 زردشتیها ۲۹، ۱۰۱
 زمان‌خان ۳۰۵
 زند ۲۱۵
 زنوویف ۱۲۸
 زیار ۴۵۳
 زیاریها ۷
 زیدی ۲۶، ۳۴۳، ۳۵۲، ۴۰۴، ۴۶۴، ۴۹۸
 زیدیه ۲۶، ۲۷، ۴۰۴
 زین‌العابدین کاشانی ۳۴۷
 زینب بیگم ۵۳۲
 زینل‌خان شاملو ۴۹۶
 زین‌علی ۲۱۴، ۲۱۶

« ژ »

- ژاپونیا ۴۳۵
 ژوستینیان ۴۵۲

« س »

- سابور ۲۵
 ساروخان ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴
 ساسان گسگری ۴۷۲
 ساسانیان ۲۵، ۱۸۱
 ساسانیها ۴۵۲
 سالار ۲۶۴
 سالارالمرزوبان ۴۵۷
 سالاربن‌المرزوبان ۴۵۷
 سالاریه ۴۵۷

- رستم ۱۹۵، ۳۲۵
 رستم‌بیگ ۱۸۴، ۳۴۵، ۴۸۷، ۴۸۸
 ۴۸۹، ۴۹۰
 رستم‌خان ۱۱۸، ۳۰۴
 رسول اکرم ص ۳۷۳
 رشتیها ۷۱
 رشديه ۱۵۳
 رشیدالدین فضل‌الله ۹۶، ۱۸۱
 رضاقلی ۷۱
 رضاقلی‌بیگ ۵۰۲
 رضاقلی‌خان ۲۱۲، ۵۴۴
 رضاقلی‌میرزای افشار ۵۳۸
 رضی‌بن مهدی‌الحسین باشکجانی ۳۶۵
 رفیع‌آقا ۲۰۹
 رکابزن ۲۲۳، ۴۶۱، ۴۹۲
 روبرت جانسون ۵۱۵
 روزکی ۵۰۳
 روس ۱۵۵، ۱۸۴، ۲۱۸، ۳۵۰، ۵۴۸
 روستا ۳۰۹
 روسها ۱۳، ۳۴، ۴۱، ۷۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۴۶، ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۴۰، ۳۶۱، ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۳، ۵۴۹، ۵۶۰
 روملو ۴۹۷
 زومی ۴۵۰
 رویتر ۵۵۴
 ریتز ۴۵۰
 ریچارد ۵۱۵، ۵۱۷
 ریچارد چنی: ريك . ریچارد
 ریچارد شانسکر ۵۱۴
 ریشوند، ریشوند ۲۱، ۳۰۵، ۳۰۶

- سامانیان ۴۵۵
 ساناتروک ۲۵
 سائون بیگ ۵۴۳
 سایل گیلانی ۸۹
 سپهدار اعظم ۵۱، ۵۲، ۷۶، ۱۸۶،
 ۵۶۱
 سپهسالار رستم فومنی ۴۹۷
 سپهسالار عباس ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲
 ستلمیش بیگ ۴۸۶
 سدید ۳۶۲، ۴۲۳، ۴۹۳، ۴۹۴
 سرتیز ۳۶۸
 سرخاب بن و هسودان ۴۵۷
 سرخان ۲۴۴
 سرخی ۱۵۳، ۱۵۶
 سردار امجد ۱۹۹
 سردار معتمد ۹۰، ۹۲، ۲۲۵
 سردار معظم : رك . ولی خان ناصر السلطنه
 سردار منصور ۹۰
 سر . او . راو لیسون ۴۵۰
 سردار همایون ۱۸۲، ۲۰۶
 سرفراز سلطان ۲۸۹، ۴۹۹، ۵۰۲
 سعیدخان ۱۴۹
 سلجوقی ۴۵۷
 سلجوقیان ۲۰۱
 سلسله جادو ۱۸۸
 سلطان احمد ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۵۲، ۳۶۲،
 ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۹۳،
 ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۸
 سلطان احمدخان : رك . سلطان احمد
 سلطان ابوسعید تیموری ۴۸۲
 سلطان اولجایتو ۴۶۰
 سلطان اویس ۴۶۹
 سلطان بوسعید بن کار کیا ۳۹۴، ۴۸۳
 سلطان جلال اوغلی ۵۰۹
 سلطان حسام الدین ۳۹۵
 سلطان حسام الدین امیر دباچ ۱۸۷
 سلطان حسن ۳۹۴، ۴۶۳، ۴۹۰، ۴۹۲،
 ۴۹۳، ۵۰۲
- سلطان حسین کیا ۴۷۸، ۴۷۹
 سلطان حمزه ۴۸۸، ۵۲۷
 سلطان حمزه صفوی ۲۸۴
 سلطان حیدر صفوی ۳۶۴
 سلطان سلیمان ترک ۴۹۷
 سلطان سید نیکی ۹۷
 سلطان شاهقلی ۴۶۶
 سلطان علی ۴۹۰
 سلطان فتحی ۵۰۷
 سلطان محمد ۲۵۱، ۲۶۳، ۳۹۴، ۴۲۴،
 ۴۳۱، ۴۴۶، ۴۷۳، ۴۸۱، ۴۸۲،
 ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵
 سلطان محمد بن ملک جهانگیر ۵۰۶
 سلطان محمد بن ملک شاه ۳۹۶
 سلطان محمدخان بیه پس ۵۰۰
 سلطان محمد بیه پیش ۴۸۱
 سلطان محمد خدا بنده ۲۶۶، ۵۰۸،
 ۵۱۰، ۵۱۱
 سلطان محمد کهنمی ۲۶۵
 سلطان محمد لاهیجانی ۲۳۱، ۲۶۵
 سلطان محمد میرزا ۵۰۳
 سلطان محمود ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲،
 ۵۰۴، ۵۰۶
 سلطان محمود کیا ۲۰۱
 سلطان محمود میرزا : رك . سلطان محمود
 سلطان مراد ۴۹۰
 سلطان مصطفی میرزا ۵۰۲
 سلطان میرزا علی ۴۳۱
 سلطان هاشم ۳۹۷، ۴۲۲، ۴۹۳، ۵۰۲
 سلطان یعقوب ۲۶۵، ۴۸۵، ۴۸۶،
 ۴۸۷
 سلیمان بن حمزه دارابی ۲۸۹
 سلیمان بن عبدالله ۴۵۶
 سلیمان بیگ ۴۸۷، ۵۰۸، ۵۰۹
 سلیمان بیگ بیگلربیگی : رك . سلیمان بیگ
 سلیمان خان ۱۱۸، ۲۱۱، ۳۰۸، ۵۴۹
 سلیم خان ۴۳۴

۴۷۴ ، ۴۷۳
 سید رضی ۳۶۶
 سید رضی‌الدین ۴۶۶
 سید رضی کیا ۳۵۸ ، ۳۴۳ ، ۲۶۳ ،
 ۴۳۳ ، ۴۳۰ ، ۴۲۲ ، ۴۱۹ ، ۳۶۸
 ۴۷۷ ، ۴۷۵ ، ۴۶۰ ، ۴۴۴
 سید رضی کیا کارکیا ۳۹۴
 سید رضی کیا هزاراسب ۴۷۶
 سید رکابزن کیا ۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶
 سید سلطان احمد ۹۷
 سید سلطان نیکی ۹۸
 سید شرف‌الدین شاه : رك . سید شرف‌شاه
 سید عباس ۸۲ ، ۸۷
 سید علی ۲۶۳ ، ۳۸۳ ، ۴۲۴ ، ۴۶۵ ،
 ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰
 سید علی رزینی ۴۶۹ ، ۴۷۰
 سید علی غزنوی ۳۸۳
 سید علی کیا ۷ ، ۸۸ ، ۲۵۱ ، ۲۶۲ ،
 ۲۶۴ ، ۲۹۳ ، ۳۲۶ ، ۳۴۱ ، ۳۴۳ ،
 ۳۶۲ ، ۳۹۳ ، ۴۱۶ ، ۴۲۳ ، ۴۶۰ ،
 ۴۶۶
 سید علی کیا کهمی ۴۷۱ ، ۴۷۴
 سید علی تقی ۳۵۹
 سید غازی ۱۹۷
 سید غیاث‌الدین بن عبدالوهاب ۴۲۸
 سید فضل‌الله حلال‌خور ۲۶
 سید قوام‌الدین ۴۶۶
 سید کمال‌الدین ۴۶۶
 سید کمال‌الدین بن ناصر‌الدین ۴۲۸
 سید لیلین ۳۱۸
 سید محمد ۳۴۵ ، ۴۱۴ ، ۴۷۹ ، ۵۳۱ ،
 سید محمد باقر شفتی ۲۳۸
 سید محمد بن زید ۴۵۵
 سید محمد داوود بن کیا ۳۴۲
 سید محمد کیا بازی کیا ۴۷۱
 سید محمود دینوری ۱۰۸
 سید مرتضی آملی ۴۷۷ ، ۴۷۹ ،
 سید مهدی ۴۶۹

سمع ۸۷
 سمیع‌خان ۳۳۷
 سنی ۱۱۲ ، ۱۲۰ ، ۲۹۴
 سونجال جنوس ۲۵
 سهل ۴۵۴
 سیاهگلی ۳۰۵
 سید ابراهیم ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۷ ، ۱۹۰ ،
 ۳۴۳
 سید احمد کیا ۴۷۹ ، ۴۸۰
 سید احمد بن ظهیر‌الدین ۳۹۵
 سید ابوالحسن ۴۵۵
 سید ابوجعفر ۸۳
 سید ابوعلی محمد بن احمد بن ناصر کبیر
 ۴۵۶
 سید ابوطالب زنجانی ۷۹
 سید اسمعیل ۸۲
 سید امیر کیا ۴۶۳
 سید جعفر ۴۲۴
 سید جعفر آقا ۲۰۱
 سید جعفر الحسینی قزوینی ۷۹
 سید جلال‌الدین اشرف ۳۰۴ ، ۳۷۳ ،
 ۳۷۴ ، ۳۹۸
 سید جمال‌الدین ۹۷
 سید حسن ۳۱۹ ، ۳۸۵
 سید حسن بن علی ۴۵۶
 سید حسن کیا ۳۴۳ ، ۳۶۸ ، ۳۹۹ ،
 ۴۷۱
 سید حسین ۴۶۷ ، ۴۷۷ ، ۵۰۴
 سید حسین قزوینی ۵۴۹
 سید حسین کیا ۳۶۲ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ،
 ۴۷۷ ، ۴۷۹
 سید حسین ناصر ۳۹۴
 سید حیدر ۴۷۱
 سید خرم کیا ، سید خور کیا ۳۴۲ ،
 ۳۴۳ ، ۴۷۲
 سید رضا ۱۵۶
 سید رضا کیا ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۹ ،

۲۹ ، ۵۱ ، ۸۳ ، ۱۱۱ ، ۱۷۳ ،
 ۲۹۴ ، ۳۰۵ ، ۳۱۴ ، ۳۲۶ ، ۳۳۹ ،
 ۳۴۱ ، ۴۲۳ ، ۵۱۳ ، ۵۱۵ ، ۵۱۶ ،
 ۵۲۴ ، ۵۲۶ ، ۵۲۷ ، ۵۲۹ ، ۵۳۰ ،
 ۵۳۱ ، ۵۳۲
 شاه عباس بزرگ : رك . شاه عباس اول
 شاه عباس دوم ۷۳ ، ۸۴ ، ۲۳۰ ، ۲۹۵
 شاه عباسی ۱۰۲ ، ۱۷۲
 شاه غازی رستم ۴۵۸
 شاهقلى سلطان قراچند استاجلو ۵۰۹
 شاه محمد خدا بنده ۵۰۶
 شاه ملك ۵۲۴
 شاه ملك فومنى ۵۱۲
 شاه منصور ۲۴۹
 شاهوردی بیگ ۵۲۹
 شاهى بیگ شاملو ۵۳۱
 شاه یحیی ۲۶۳ ، ۴۸۲
 شرفالدوله بیستون ۴۵۹
 مشرفالدوله محمد سالار ۴۶۲
 شریعتمدار ۲۷۸
 شرفالدین ۵۰۳ ، ۵۰۴ ، ۵۰۵
 شعاع السلطنه ۵۵۹
 شکور - شکور بها ۴۵۹
 شمخان ۵۰۰
 شمس ۲۳۱ ، ۵۲۳
 شودزكو : رك . خوچكو
 شهابالدین بن نظامالدین ۳۴۳
 شهسوار بیگ ۵۰۴
 شهرآگیم بن نام آور ۴۵۹
 شیخ احمد آقا ۵۲۶
 شیخ باقر ۳۴۵
 شیخ حاجی طارمی ۴۶۸ ، ۴۷۶
 شیخ زاهد ۸۵ ، ۱۹۵ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵
 شیخ زاهد گیلانی : رك . شیخ زاهد
 شیخ سلیمان ۳۸۷
 شیخ فضل الله ۵۱۰
 شیخ صادق لاهیجانی ۳۴۰
 شیخ صفی الدین ۳۹ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ،
 ۳۶۵

سید مهدی باشکجانی ۳۶۵
 سید مهدی کیا ۴۶۷
 سید ناصرالدین ۳۹۵
 سید ناصر کیا : رك . سید ناصر کیای
 لاهیجی
 سید ناصر کیای لاهیجی ۸۴ ، ۲۶۲ ،
 ۳۴۳ ، ۳۵۵ ، ۳۶۳ ، ۴۶۷ ، ۴۷۷ ،
 ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰
 سید هادی کیا ۳۴۳ ، ۳۶۲ ، ۴۶۷ ،
 ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵
 سید یحیی کیا ۴۷۷
 سیسه کوه ۳۲۷

« ش »

شاردن ۹
 شاپن ۵۲۰
 شافعی ۲۶ ، ۱۸۰ ، ۲۵۱ ، ۴۹۱
 شاندرمنی ۱۳۲
 شاه اردشیر مازندرانی ۴۶۰
 شامخانلو ۳۶۰
 شاه اسمعیل ۸۱ ، ۲۹۳ ، ۳۴۵ ، ۴۱۲ ،
 ۴۲۹ ، ۴۸۸ ، ۴۹۰ ، ۴۹۲ ، ۴۹۳ ،
 ۴۹۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۷
 شاه اسمعیل صفوی : رك . شاه اسمعیل
 شاه اسمعیل دوم ۵۰۶
 شاه بقال ۱۹۱ ، ۲۴۱
 شاه بند ۳۰۴
 شاهپور اول ۴۵۲
 شاه جمشیدخان ۵۳۲
 شاه حاتم : رك . امیره حاتم
 شاهرخ ۴۸۰
 شاه سلطان حسین ۲۰۹ ، ۳۴۴ ، ۵۳۷
 شاه سلیم ۵۳۱
 شاهسونها ۱۰۲ ، ۱۰۳
 شاه صفی ۱۷ ، ۱۷۳ ، ۵۳۳
 شاه طهماسب ۲۹ ، ۱۱۱ ، ۲۵۱ ، ۲۶۵ ،
 ۴۹۸ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳ ،
 ۵۰۶ ، ۵۱۶ ، ۵۱۸ ، ۵۲۱
 شاه عباس اول ۷ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۴ ،

صفویه ۹ ، ۲۸ ، ۳۹ ، ۵۲ ، ۵۱۶ ،
 ۵۲۲ ، ۵۱۷
 صفی میرزا ۱۷۳ ، ۵۳۰
 صوفی ۵۳۴
 صوفیان ۱۸۱
 صوفی‌ها ۳۲۵ ، ۵۳۷

« ض »

ضرغام السلطنه ۱۱۹

« ط »

طالش ۲۰ ، ۲۱ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۱۲ ،
 ۱۲۰ ، ۱۳۸ ، ۱۷۲ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ،
 ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۰ ،
 ۲۱۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۵ ،
 ۲۴۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۵ ، ۵۰۹

طالشقلی ۲۶۶ ، ۳۲۷ ، ۵۱۴ ، ۵۲۴ ،
 ۵۲۶ ، ۵۲۵

طالشها ۲۸ ، ۵۴ ، ۱۷۴ ، ۲۱۸ ، ۲۳۷ ،
 ۴۶۱ ، ۵۳۴ ، ۵۵۹

طالشی ۲۴ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۱۰۰ ، ۱۲۰ ،
 ۱۲۹ ، ۱۳۸ ، ۱۸۲ ، ۲۱۸ ، ۲۳۳ ،
 ۲۴۴

طالقانی ۲۴۲

طاهرین موسی کاظم ۳۰۴

طاهریان ۳۹

طهماسب: رك . شاه طهماسب

طهماسب‌خان ۱۵۶

طهماسب‌خان بن قدم‌علی ۱۵۶

طهماسب دوم ۵۳۶

طهمورث‌خان ۵۳۰

« ظ »

ظهیرالدین ۸۴ ، ۱۶۴ ، ۲۵۱ ، ۲۸۶ ،
 ۳۰۱ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ،
 ۳۳۱ ، ۳۳۹ ، ۳۴۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۹ ،
 ۳۷۲ ، ۳۸۶ ، ۳۹۴ ، ۴۱۱ ، ۴۱۹ ،
 ۴۲۴ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳ ،
 ۴۳۸ ، ۴۴۳ ، ۴۴۴ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷

شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی : رك .

شیخ صفی‌الدین

شیخ عبدالمعصوم

شیخ عبدالقادر گیلانی ۲۳۲

شیخ علی‌خان باکوئی ۵۴۸

شیخ مفیدالدین ۳۷۳

شیخ نجم رشتی ۴۹۵

شیخی ۲۸ ، ۱۸۲

شیرازی ۱۲۰

شیران‌خان ۱۴۹

شیرزاد ۵۰۱ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰ ، ۵۱۱ ،

۵۱۲

شیرزادبیک ۲۱۴

شیرزاد سلطان : رك . شیرزاد

شیرزاد ماکلوانی ۵۰۸

شیروانشاه ۴۹۰

شیروانی ۸۲

شیرویه ۴۶۱

شیمی ۱۱۹ ، ۱۷۴

شیعیان ۲۹۴

شیعه ۲۷ ، ۹۳ ، ۱۰۰ ، ۱۱۲ ، ۱۲۰ ،

۱۲۹ ، ۱۳۸ ، ۱۵۶ ، ۱۸۲ ، ۲۱۸ ،

۲۵۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۶ ، ۳۰۶ ، ۳۱۴ ،

۳۵۲ ، ۴۰۴ ، ۴۵۴ ، ۴۹۵ ، ۴۹۸ ،

شیعه زیدی ۴۶۷

۱۲۹ ، ۱۳۸ ، ۱۵۶ ، ۱۸۲ ، ۲۱۸ ،

شیل ۱۳

« ص »

صادق کیا ۲۹

صالح ۴۲۳

صعلوك ۲۵۱ ، ۳۶۲ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۷۱ ،

۴۷۲ ، ۵۲۵

صعلوك مرداوبيج : رك : صعلوك

صعلوك معلم ۲۱۴ ، ۲۳۹

صفوی ۱۷ ، ۱۱۱ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۳۰۸ ،

۴۹۷ ، ۳۳۹

صفی اردبیلی : رك . شیخ صفی‌الدین

صفویان ۲۱ ، ۳۴۲ ، ۵۱۴

عسکری خان ۵۴۴
 علاءالدوله ۱۸۱ ، ۴۶۶
 علاءالدوله علی مازندرانی ۳۹۶
 علاءالدین ۴۸۰
 علاءالدین بن رستم ۴۶۶
 علاءالدین محمد ۲۶۴ ، ۴۶۰
 علاءالدین ملحد ۴۶۰ ، ۴۶۸
 علوی ۷ ، ۲۶ ، ۳۲۶ ، ۳۹۱ ، ۴۵۳ ،
 ۴۵۴ ، ۴۵۶
 علویان ۴۰۴
 علی اکبر ۹۰ ، ۹۲
 علی اکبرخان ۱۱۸ ، ۳۳۷ ، ۳۵۱ ،
 ۵۴۶
 علی الهی ۲۸ ، ۱۲۹ ، ۳۰۶
 علی الشعیر ۴۵۵
 علی الکوفی ۴۶۳
 علی بن الحسین ۴۶۳
 علی بن محمد الحسین ۳۸۳
 علی بن موسی الرضاع ۳۷۳
 علی بن وهسودان ۴۵۶
 علی بیگ ۲۴۱ ، ۵۱۰
 علی بیگلر ذوالقدر ۵۰۹
 علی بیگ سلطان ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۵۱۱ ،
 ۵۱۴ ، ۵۱۲
 علیجان ۴۹۴
 علیجان سلطان ۵۰۰
 علی خان ۱۱۸ ، ۱۴۹ ، ۲۳۱ ، ۵۲۲ ،
 ۵۲۳ ، ۵۲۴ ، ۵۲۵ ، ۵۵۵
 علی خان بیه پیسی ۲۶۶
 علیقلی بیگ ۵۳۴
 علیقلی بیگ سلیمان خان ۵۳۰
 علی سلطان چاپلو ۵۲۷
 علیقلی خان ۱۱۹ ، ۱۴۹
 علیقلی خان شاسوند ۵۳۷
 علیقلی خان طالشدولابی ۱۷۰
 علیقلی میرزا ۵۵۱
 علی مراد ۵۴۶
 علی مرادخان ۵۴۷
 علینقی خان ۱۱۸ ، ۳۳۷

«ع»

عادلشاه ۹۰
 عباس خان ۹۲
 عباس خان قاجار ۵۴۹
 عباس سلطان ۵۱۲
 عباس فومنی ۲۳۱
 عباسقلی ۲۹۵
 عباسقلی خان ۱۳۷
 عباس میرزا ۹۸ ، ۵۵۲
 عبدالحسین خان ۱۱۸
 عبدالحسین خان مدیرالملك ۲۱۲
 عبدالحسین خان مغز السلطان ۹۲
 عبدالرحمن ۲۶
 عبدالرزاق اسحق سمرقندی ۶
 عبدالرسول ۹۲
 عبدالعزیز ۳۹۵
 عبدالعلی خان ۵۴۵
 عبدالفتاح فومنی ۸۴ ، ۱۲۶ ، ۱۹۱ ،
 ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۸ ، ۲۴۰ ،
 ۲۴۲ ، ۲۵۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۹ ،
 ۳۳۴ ، ۳۴۳ ، ۳۶۸ ، ۳۷۵ ، ۳۸۷ ،
 ۴۲۵ ، ۴۹۶ ، ۵۰۲ ، ۵۰۵ ، ۵۰۸
 عبدالمعصوم ۹۷
 عبدالله ۱۹۶ ، ۳۰۴ ، ۳۴۳ ، ۳۶۵ ،
 ۳۷۸
 عبدالله خان ۱۴۹ ، ۵۰۸ ، ۵۱۷ ، ۵۵۶ ،
 ۵۵۷
 عبدالله خان قورچی باشی ۵۳۷
 عبدالوهاب ۹۲
 عبدالوهاب بن غیاث الدین ۳۹۵
 عبدالوهاب غزنوی ۴۶۳
 عبدبن محمد مؤمن ۸۲
 عدی بن حاتم ۲۴۴
 عرب ۲۷ ، ۱۰۰ ، ۳۲۴ ، ۳۶۸ ، ۳۹۱
 عربی ۹۳ ، ۳۹۳
 عزت الله ۱۴۹
 عضد السلطان ۵۶۰
 عضد السلطنه ۵۶۰

فدائیان اسمعیلی ۴۰۴ ، ۴۵۹
 فرانسوی ۹۱
 فرانسه ۹۳
 فرج‌الله خان سرتیپ ۹۹
 فردریک دوک هلشتاین ۳۹
 فرهادخان ۲۳۱ ، ۵۲۲ ، ۵۲۴ ، ۵۲۵
 فرهادخان قهرمانلو ۵۱۳ ، ۵۲۷
 فریزر ج. ب. ۱۷ ، ۸۹ ، ۹۸ ، ۱۰۱ ،
 ۱۳۴ ، ۱۴۵ ، ۱۶۰ ، ۲۱۵ ، ۳۹۵ ،
 ۵۴۸ ، ۵۵۰
 فریم ج. داویدسن ۹۳ ، ۱۳۸ ، ۱۴۵
 فضل ۲۶ ، ۲۷
 فضل‌الله خان ۵۵۷
 فضل برمکی ۴۵۴
 فضل نعیمی : رك . فضل
 فضل نعیمی استرآبادی : رك . فضل
 فوبه ۲۵
 فوربینگر ۴۵۰
 فورستر ۵۴۸
 فوشکالی ۳۹۸
 فویوج ۲۲

« ق »

قاجار ۵۴۷ ، ۵۴۹
 قاجاریه ۱۳۴
 قادر ۳۳۲
 قادر حیدری ۱۵۶
 قاسم بن علی ۴۵۴
 قاسم بیگ ۱۴۹
 قاسم خان ۸۶
 قاسم سلمانی ۴۹۸
 قاضی محمدخان ۳۴۳
 قایتمش ۴۸۶
 قباد ۲۶۴ ، ۴۶۸
 قتلغشاہ ۲۲۳
 قرا بهادر ۵۰۶ ، ۵۰۸ ، ۵۰۹
 قرا محمد : رك . قرا محمدچیک
 قرا محمدچیک ۳۷۵ ، ۴۹۹ ، ۵۰۲ ،

عمارلویها ۳۴۰
 عمارلویها ۳۰۶
 عمار یاسر ۲۴۴
 عمیدالسلطان ۱۰۳
 عمیدالملک ۱۵۷ ، ۲۸۷
 عمید همایون ۱۵۳ ، ۱۵۶ ، ۱۶۹
 عنایت‌الله خان سعیدالملک ۹۲
 عیسوی ۲۵
 عیسی خان سرهنگ ۱۱۸ ، ۵۵۲
 عین علی ۲۱۴ ، ۲۱۶

« غ »

غازی رستم ۱۸۱
 غریب شاه ۲۶۶ ، ۲۹۴ ، ۵۳۲ ، ۵۳۳ ،
 ۵۴۳ ، ۵۴۴
 غلامحسین خان ۹۲ ، ۱۱۸
 غلامحسین مصاحب ۲۴
 غلامعلی حاتم ۸۵
 غلامعلی وحید مازندرانی ۷۷
 غیاث‌الدین منصور شیرازی ۵۰۰
 غیاثوند ۳۰۶

« ف »

فارسی ۲۴ ، ۳۹ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۱۵۶ ،
 ۳۰۶ ، ۳۴۹ ، ۴۰۳
 فاطمه ۸۱
 فالیزبان ۴۵۴
 فتح‌الله خان ۹۲ ، ۱۴۹
 فتحعلی ۲۱۰
 فتحعلی خان ۹۲ ، ۱۱۸ ، ۲۱۱ ، ۲۱۴
 فتحعلی خان کبه ۵۴۸
 فتحعلی خان قاجار ۵۳۹
 فتحعلیشاه ۴۸ ، ۵۲ ، ۷۷ ، ۸۱ ، ۹۸ ،
 ۱۱۱ ، ۱۱۹ ، ۱۵۶ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ،
 ۱۸۲ ، ۲۱۰ ، ۲۱۵ ، ۲۹۵ ، ۳۲۶ ،
 ۳۴۷ ، ۳۵۳ ، ۴۰۰ ، ۴۳۴ ، ۵۵۰ ،
 ۵۵۱ ، ۵۵۶
 فخرالدوله دیلمی ۴۵۷ ، ۴۵۸
 فخرالدین ۸۵

کارکیا فتیحی فومنی ۵۲۸
 کارکیا میرزا علی ۳۴۵
 کارکیا میر سید محمد ۴۲۲
 کار ناصرکیا ۴۷۸ ، ۴۸۰ ، ۴۸۱
 کاس آخوند ۲۱۱
 کاشف السلطنه ۴۶ ، ۳۵۳ ، ۳۶۱
 کاظم آقا ۹۲
 کاظم خان ۱۱۸ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۹
 ۲۱۱ ، ۳۰۴ ، ۴۳۴
 کاظم خان شفتی ۲۰۹
 کاکوشا منصور لاهیجی ۵۰۱
 کالیجار ۴۹۴
 کامران ۵۲۵
 کامران میرزا ۵۰۱ ، ۵۰۶ ، ۵۰۷
 ۵۰۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰
 کامران میرزا کهدمی ۲۶۶
 کامیاب ۲۶۶
 کامیاروند ۴۷۶
 کپک سلطان استاجلو ۴۹۷
 کترباس ۴۵۱
 کرانلو ۳۰۶
 کر بلائی اسدیگ ۱۳۴
 کر بلائی میر حسین ۸۸
 کرخانلو ۳۱۴
 کرد شیخ حسنی عمارلو ۴۲۹
 کردها ۳۱۴ ، ۵۰۴
 کردهای ریشوند ۲۱
 کردی ۲۴ ، ۲۴۴ ، ۳۰۶
 کرم بیگ ۵۳۱
 کریم ۲۰۹
 کریم خان ۳۵۱ ، ۵۴۵ ، ۵۴۶
 کریم خان زند ۷۱ ، ۷۳ ، ۹۲ ، ۱۸۷
 ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵
 کستوماروف ۵۳۵
 کلارالدین احمد ۲۰۸
 کلاردهی ۳۲۷
 کلاه استندار ۴۵۸
 کنل ترزل ۳۵۴
 کنل شیوف ۵۳۵

۵۰۴
 قربان خان ۱۱۸
 قربان سلطان روملو ۵۰۹
 قراقها ۵۳۴
 قرلباش ۵۰۶ ، ۵۰۹ ، ۵۲۴
 قرلباشها ۵۲۴ ، ۵۲۵
 قزل سلطان ۴۹۷
 قزوینی ۳۳۴
 قطب الدین لاهیجی ۳۴۰
 قطب الدین محمد مسعود شیرازی ۴۶۷
 ققمقازی ۵۶۱
 قلندرخان ۱۸۷ ، ۲۰۸ ، ۵۳۷
 قلیچخان ۵۱۲
 قوام الدین ۴۶۴ ، ۴۶۹
 قوام الدین مرعشی مازندرانی : رک .
 قوام الدین

« ك »

کاپیتان مکنزی : رک . مکنزی
 کاپیتان ودروف : رک . ودروف
 کادوسی ۴۵۰ ، ۴۵۲
 کادوسیوم کاراکس ۴۵۰
 کادوسیها ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲
 کارداک ۲۵
 کارکیا ۴۳۱
 کارکیا احمدخان : رک . احمدخان سلطان
 فومنی
 کارکیا احمد سلطان فومنی ۵۰۰ ،
 ۵۰۶ ، ۵۰۱
 کارکیا امیرکیا ۴۸۰
 کارکیا امیره محمد ۴۷۴
 کارکیا امیره سید محمد رانکوهی ۴۷۴
 کارکیا سلطان حسن ۴۹۸
 کارکیا سلطان حسین ۳۹۴
 کارکیا سلطان علی میرزا ۴۶۴
 کارکیا سید احمد ۴۴۷ ، ۴۷۸
 کارکیا سید علی ۴۹۸
 کارکیا سید علی بن سید احمد کیا ۴۷۸
 کارکیا شاه ملک ۵۲۳ ، ۵۲۴

گرام ۳۶۸
 گرجی ۵۵۰، ۵۴۸، ۸۹
 گرگین سلطان ۵۳۳
 گسکر طالش «قبیله» ۱۳۵
 گسگری ۳۲۷، ۳۲۵
 گیل ۱۷
 گل‌ها ۴۵۰
 گلها ۴۵۲
 گلین ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۷۲، ۷۴،
 ۵۴۸، ۵۴۶، ۴۴۴، ۳۵۰، ۱۵۰
 گیل ۱۷، ۴۵۰، ۴۵۲
 گیلانی ۴۲
 گیلانها ۳۴، ۲۴، ۴۶۱، ۵۲۶،
 ۵۴۸
 گیلک ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۴۹،
 ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۸۲، ۲۳۳، ۲۵۲،
 ۲۹۶، ۳۲۳، ۳۵۲
 گیلکها ۲۱، ۳۰، ۴۷۶، ۵۳۶
 گیلکی ۲۴، ۶۴، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۵۶،
 ۱۷۴، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۳۳، ۳۰۶،
 ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۵۲، ۴۰۳
 گیل کادوسی ۴۵۲
 گیلها ۴۵۲
 گیلی ۶۳، ۹۳
 گیوبیگ گرجی ۵۳۱

«ل»

لاپورت . ج . ۲۵
 لافونت . م . ۳۷، ۴۴، ۴۵
 لاکانی ۸۶
 لاهج بن سام بن نوح ۳۳۹
 لاهیجانی ۳۵۶، ۳۵۹، ۴۶۴، ۵۱۹
 لاهیجی ۸۴
 لرد کرزن ۷، ۵۲۲
 لزیگها ۵۴۲، ۵۴۷
 لشکرستان ۴۵۴
 لطیف‌خان بیگ ۵۲۹، ۵۳۰
 لیانازوف . م . م . ۳۹، ۴۰، ۱۱۲، ۱۵۰،

کلنل مونت: رك . مونت
 کماجی ۴۵۵
 کمال‌الدین محمد گیلانی ۱۸۷
 کنکار ۴۵۸
 کوروش ۴۵۱، ۴۵۲
 کویس . م . م . ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۳۲۱
 کوشیجان ۴۷۰
 کوفی ۳۴۳
 کوك ۱۷۲، ۵۳۶
 کوله بهادر ۴۷۲
 کولی ۱۲
 کولیا ۲۲، ۲۳، ۵۳۷
 کیا ۳۲۶
 کیا ابوالحسین « مؤید بالله » ۴۶۴
 کیا اسمعیل ۴۶۷، ۴۶۸
 کیا بزرگ امید دیلمی ۴۵۸، ۴۵۹
 کیاپاشا ۴۸۷
 کیا جلال‌الدین ۴۷۵
 کیا جلال‌الدین هزار اسپی ۴۷۶
 کیا خور کیا ۴۹۸، ۴۹۹
 کیا خور کیا طالقانی: رك . کیا خور کیا
 کیا رستم ۳۹۴، ۵۰۲
 کیا رکابزن ۳۲۴
 کیا سیف‌الدین دیلمانی ۴۶۹، ۴۷۵
 کیا سیف‌الدین کوشیج اسمعیلی ۳۲۶
 کیا فریدون ۳۴۵، ۴۹۲، ۴۹۳،
 ۵۱۴، ۵۲۴، ۵۲۶
 کیا مسعود ۴۷۰
 کیا ملك ۴۶۹، ۴۷۲
 کیا ملك اشکوری « هزار اسپی » ۴۳۸،
 ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۵

«م»

کالش ۲۰، ۳۳، ۶۶، ۱۸۲، ۱۸۳،
 ۲۱۸، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۶،
 ۴۳۴، ۴۳۳
 کالشها ۳۱۵، ۳۵۲
 گالترین ۱۷۲
 گداخان بیگلربیگی ۹۲

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ٤٥٧
 محمدحسن خان قاجار ٧١ ، ٥٣٩ ،
 ٥٤٣ ، ٥٤٤ ، ٥٤٥
 محمدحسین خان ١٣٨ ، ١٤٩
 محمدحسین خان سرهنک ١١٨
 محمد حسین القزوينی ٧٩
 محمدخان ٩٨ ، ١٣٥ ، ١٣٦ ، ١٤٥ ،
 ٢٠٩ ، ٥٠٩
 محمدخان اسالمی ٩٨
 محمدخان استاجلو ٥٠٥
 محمدخان بیگ ٣٣٧ ، ٥٤٤
 محمدخان قراگوزلو «ناصرالملك» ٥٥٢
 محمدخان ماسالی : رك . محمدخان
 محمدرضاخان ١١٨ ، ٢١٤ ، ٣٢٥ ،
 ٣٢٦ ، ٥٣٧
 محمدرضاخان گسگری ٩٨
 محمدرضا میرزا ٧٧ ، ٥٥١
 محمد روشن ٣٧٤
 محمد سلیم خان ٣٠٤
 محمدمشاه ١٥٢ ، ١٥٣ ، ٢٣٨
 محمد صادقخان « سردار معتمد » ٩٢
 محمد صوفی ٨٣
 محمدعلی خان ٩٢ ، ٣٠٥
 محمدعلی خان امینالدیوان ٥٤٧
 محمدعلی خان سردار افخم « آقابالاخان »
 ٥٦١
 محمدعلی کیا ٤٢٣
 محمد قاسم خان ٧٩
 محمدقلی خان ٩٨ ، ١١٨ ، ١١٩ ، ١٤٩
 محمدقلی خان سرتیب ١١٨
 محمد کاظم خان ٣٠٤ ، ٥٥٢
 محمد کریم ٨٦
 محمد میرزا ٤٨٩
 محمدمناصرخان ١١٨
 محمدولی ١٣٥
 محمدولی سلطان ١٤٩
 محمدهاشم خان آترانی ١٥٣
 محمدی خان ٥٣٣
 محمود ٢٧ ، ٢٨ ، ٨٢ ، ١١٨ ، ١٢١

١٥٧ ، ١٦٦ ، ١٦٩ ، ٢٧٤ ، ٣٥٤ ،
 ٣٩٧
 لورنس شاپین ٥١٨ ، ٥١٩
 لیدل . ج . ه .
 لیثام دیلمی ٤٥٥
 لیلی بن نعمان ٤٤٦
 ﴿ م ﴾
 ماتیوشکین ٥٣٦
 ماد ٤٥٢
 مادها ٤٥١
 مارگین ٥١٥
 مازیار بن جستان ٤٥٧
 ماسالیها ١٣٨
 ماکان بن کاکلی ٤٠٨
 مجتبی ٨٢
 مجدالدوله ٥٧
 مجدالدوله « عمیدالملك » ٥٥٣ ، ٥٥٦
 محتشم الملك ٨٨
 محمد ٢٨ ، ٨١ ، ٩٢ ، ٣٨٥ ، ٤٥٥ ،
 ٥٢٥
 محمد امین خان ٥١٠ ، ٥١١ ، ٥١٢
 محمد امین فومنی ٥٣١
 محمد امین خان فومنی : رك . محمد
 امین فومنی
 محمد امین خان نسقچی باشی ٥٥٢
 محمدباقر ٨٨ ، ٥١٣
 محمدباقر میرزا ٥٣٠
 محمدبن ابوزید ٤٦٣
 محمدبن جلالالدین ٤٦٧
 محمدبن داود کیا ٣٤٣
 محمدبن صلوك ٤٥٥
 محمدبن عبوس ٤٥٤
 محمدبن مظفر ٤٥٦ ، ٤٥٧
 محمدبیگ ٥١٠
 محمدجوانخان ٣٣٧
 محمدحسن بیگ : رك . محمدحسن خان
 قاجار
 محمدحسن خان ٣٣٧

- محمودخان ١١٨ ، ١٤٩
 محمود تقطوی ٢٦
 محمودیه ٢٦
 مختار ٢١٤
 مرادخان ٥٠٦
 مرتضی ٨٢
 مرتضی قلیخان ١٤٩ ، ١٥٨ ، ٥٤٨ ، ٥٤٩
 مرتضی قلی خان ١٤٩ ، ١٥٨
 مرتضی قلی مازندرانی ٤٠٠
 مرادویچ بن زیار ٤٥٦
 مرعی ٣٩٥
 مریم بیگم ٥٠٦ ، ٥١٣
 مزدک ٢٥
 مستوفی ٨٥ ، ٨٧ ، ٣٠٨ ، ٣٣٨
 مسعودین نوپاشا ٢٥١
 مسعودخان ١١٨
 مسکوی ٥١٥ ، ٥١٦ ، ٥١٨ ، ٥٣٨
 مسلمان ٢٠٢ ، ٤٥٦
 مسلمانان ٣٩٣
 مسلمانها ٢٥ ، ٣٢٥
 مسلمین ٥١٧
 مسیحی ٢٥ ، ٩١ ، ٥٣٤
 شهدی کاظم علی اف ١٥٣
 مشیرالسلطنه ٥٧ ، ٢١٤ ، ٥٥٨
 مصطفی ٨٢
 مصطفی خان ٩٨ ، ١١٨
 مصطفی خان اسالمی ١١١
 مصطفی خان دولو ٥٤٧
 مصطفی خان شرفلو ٥٠٩
 مصطفی سلطان قاجار ٥٢٣
 مصطفی قلی ١١٢
 مصطفی قلی خان طالش ٥٤٨ ، ٥٤٩
 مطلب خان ٩٢
 مطلقزاده ٣٤٠
 مظفر ٤٢٣
 مظفرالدین شاه ٤٦ ، ١٦٥ ، ١٦٩ ،
 ٣٦١ ، ٥٥٨ ، ٥٥٩ ، ٥٦٠ ،
 مظفر سلطان ٢٣٠ ، ٤٩٧ ، ٤٩٨
- ٥٠٠ ، ٤٩٩
 معافی ١٢٨
 معافیها ١٦٧
 معتمدالدوله ٥٧ ، ٧٧ ، ٧٨ ، ١٥٢ ،
 ١٥٣ ، ٢٢٦ ، ٣٥٠
 معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب ١٥٢
 معتمدالملك ٥٥٤
 معتمدی ١٥٣
 معز السلطان سردار محی ٥٦١
 معصوم بیك ٥٠٢ ، ٥٠٣
 معصوم خان ٢١٢
 معیرالممالك ٥٥٤
 معین ٨٨
 معین دیوان ١٥٦
 مغول ٤ ، ٩٦ ، ١٠٠ ، ٢٢٤ ، ٢٥١
 ٢٦٢ ، ٤٥٨ ، ٤٦١ ، ٤٧٠
 مغولها - مغولان ٩٩ ، ٢٢٣ ، ٣٠٨ ،
 ٤٦٢
 مغولی ٣٠٨
 مقنمی ٤ ، ١٧٣ ، ٣٩١
 مقریزی ٢٦
 مکنزی ٣٣ ، ٣٥ ، ٤٩ ، ١٥٢ ، ٣١٤ ،
 ٣٢٢ ، ٣٥٠ ، ٣٥٦ ، ٣٩٣ ، ٣٩٧ ،
 ٤٠٥ ، ٤٠٦ ، ٤١٢ ، ٤١٦ ، ٤١٩
 مکینا ٢٥
 ملا آستانه ٤٠٢
 ملا امیر ٣٩٣
 ملاحده : رك . ملاحده اسمعیلی
 ملاحده اسمعیلی ٧ ، ٢٦٤ ، ٣٣٤ ،
 ٤٥٨ ، ٤٥٩ ، ٤٦٠ ، ٤٦٩ ، ٤٧٠
 ملارجعلی ٧٤
 ملا شمس الدین ٨٢ ، ٨٣
 ملا صادق ٨٥
 ملاطی ٤٦٣
 ملا عبدالفتاح فومنی : رك . عبدالفتاح
 فومنی
 ملا عبدالله مجتهد ١٥٧
 ملا عقیل ٣٤٨
 ملا علی محمد ٨٦

۳۷۳ موسی بن جعفر ع
 ۱۱۸ موسی خان
 ۳۷۳ موسی خان بیگ
 ۲۸۰ مولانا جمال الاسلام سمنانی
 ۴۸۶ مولانا قطب الدین
 ۵۰۰ مولانا محمد
 ۳۵۵ مولانا نعمت الله
 ۱۱۰ ، ۱۰۷ ، ۱۰۵ موتنی ، موتته
 ۲۶۶ ، ۱۶۷
 ۴۵۶ ، ۱۳۶ مهدی
 ۱۳۷ ، ۱۳۴ ، ۱۱۸ ، ۹۲ مهدی خان
 ۳۳۷ ، ۲۶۶ ، ۱۴۹ ، ۱۴۸
 ۲۱۲ مهدی خان سرتیب
 ۱۳۳ مهدی قلیخان
 ۵۱۴ ، ۵۰۹ مهدی قلیخان چاوشلو
 ۵۲۴ ، ۵۲۳ ، ۵۲۲ مهدی قلیخان شامو
 ۴۴۴ مهدی کامیاروند
 ۴۷۶ مهدی کیا
 ۵۵۸ ، ۵۵۷ مؤیدالدوله
 ۲۷ مهدی موعود ع
 ۱۵۸ میراصلان خان
 ۱۵۷ میر باقر
 ۲۶۵ ، ۲۳۱ میر حاتم
 ۴۸۹ ، ۱۵۷ ، ۸۸ میر حسن
 ۹۹ ، ۹۸ میر حسن خان
 ۱۵۶ میر حسن خان طالش
 ۴۶۸ میر حسنی
 ۵۲۳ ، ۲۳۱ میر خوند شفتی
 ۴۶۱ میر رکن الدین
 ۵۷ میرزا آقاسی
 ۳۱۱ میرزا ابراهیم
 ۱۵۷ میرزا ابراهیم خان
 ۱۵۲ میرزا ابراهیم خان تبریزی
 ۵۵۸ میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه
 ۹۲ میرزا ابوتراب خان مجیب السلطنه
 ۸۰ میرزا ابوطالب
 ۳۵۱ ، ۵۴۷ میرزا احمدخان سالار مؤید
 ۹۲ میرزا احمدخان مجیب السفراء

۵۵۸ ملک آرا
 ۴۵۸ ملک اردشیر
 ۴۸۸ ، ۴۸۲ ملک اسکندر رستمدر
 ۴۷۶ ملک اویس
 ۴۷۷ ملک ایرج
 ۴۹۶ ملک بهمن
 ۴۸۹ ملک بیستون
 ۴۵۴ ملک جستان
 ۴۸۱ ، ۴۷۷ ملک جلال الدین اسکندر
 ۵۲۶ ، ۴۸۹ ، ۴۸۸ ملک جهانگیر
 ۵۲۷
 ۲۳۹ ملک دولت بن مسعود الماس
 ۴۸۸ ملک شاه غازي
 ۲۳۹ ملک عباس بن ملک شیرویه
 ۵۱۲ ، ۵۱۱ ملک عنایت
 ۴۷۱ ملک فیروز بن ملک ناصروند
 ۴۸۹ ، ۴۸۲ ، ۴۸۱ ، ۴۹۶ ملک کاوس
 ۴۹۶ ملک کاوس بن ملک جهانگیر : رک
 ۴۷۷ ، ۴۷۶ ، ۴۸۱ ، ۴۸۱ ، ۴۹۶ ملک کیومرث
 ۴۹۶ ملک کیومرث بن بیستون گاوباره : رک
 ۴۹۶ ملک کیومرث
 ۸۰ ملک محمد قزوینی
 ۴۵۸ ملک منصور میرزا شعاع السلطنه
 ۴۷۷ ملک نوذر بن ملک جهانگیر
 ۴۴ ملک هزار اسب بن شاهرخ رستمدر
 ۵۱۶ ، ۵۱۵ ملکه آن : رک . امپراطریس آن
 ۳۰۹ ، ۲۱۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۰ ملکه الیزابت
 ۳۱۴
 ۴۹۷ منتشا سلطان
 ۳۹۸ ، ۳۶۲ ، ۷۸ ، ۷۷ منجم باشی
 ۵۵۲ ، ۴۳۶ ، ۴۰۰ ، ۳۹۹
 ۵۵۲ ، ۵۵۱ ، ۲۸۳ منوچهر خان
 منوچهر خان معتمدالدوله : رک
 منوچهر خان
 ۴۲۳ ، ۳۶۶ موسی

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه ۵۵۷
 میرزا احمد علیخان ۹۲
 میرزا اسداللهخان مباشر الملك ۹۲
 میرزا اسمعیل ۵۳۲
 میرزا امفرخان ۳۳۷
 میرزا تقی ۵۳۲ ، ۵۲۹
 میرزا تقی بن نقدعلی ۷۹
 میرزا تقی اصفهانی ۵۳۰
 میرزا تقی خان : رك . میرزا تقی
 میرزا حسنخان عمیدالسلطنه ۹۲
 میرزا حسینخان صدر اعظم ۱۵۴
 میرزا حسینخان معظم السلطنه ۳۵۱ ،
 ۵۴۷
 میرزا خلیل ۲۷۸
 میرزا رفیعخان ۱۵۶
 میرزا زکی ضیاء الملك ۵۵۶ ، ۵۴۵
 میرزا سعیدخان ۵۵۳
 میرزا سلیمان ۵۱۰
 میرزا صادق ۳۵۱ ، ۴۰۰ ، ۵۳۵ ،
 ۵۴۶
 میرزا عباسخان ۹۲ ، ۱۵۶
 میرزا عباسخان عمید همایون : رك .
 عمید همایون
 میرزا عبدالباقی ۴۰۰
 میرزا عبدالحسینخان معزالسلطان ۹۲
 « سردار محی »
 میرزا عبدالرحیم ۵۴۶
 میرزا عبدالرسولخان ۹۲ ، ۵۵۴
 میرزا عبدالوهابخان ۹۲ ، ۱۳۶ ،
 ۱۵۲ ، ۱۵۳
 میرزا عبدالوهابخان اصفهانی
 « معتمدالدوله » ۵۵۰
 میرزا عبدالوهابخان « ناصرالدوله »
 ۵۵۳
 میرزا عبدالله ۵۳۳
 میرزا علی ۳۲۴ ، ۳۹۴ ، ۴۰۷ ، ۴۳۹ ،
 ۴۸۵ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷ ، ۴۸۸ ، ۴۸۹ ،
 ۴۹۰ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ، ۴۹۳ ، ۴۹۴

میرزا علی اکبر ۲۱۴ ، ۵۴۴
 میرزا علی بیبیشی ۴۸۴
 میرزا علیخان ۵۴۷ ، ۵۵۸
 میرزا علیخان معزالسلطان ۵۵۷
 میرزا علیخان معین دیوان : رك . معین
 دیوان
 میرزا علیخان امینالدوله ۲۹۵
 میرزا علی لاهیجانی ۲۶۵
 میرزا علینقی طایفه ۷۹
 میرزا عنایتاللهخان سعیدالملک ۹۲
 میرزا عیسیخان « ناظم دیوان » ۳۳۷
 میرزا فتحاللهخان سردار منصور ۹۲
 میرزا کاظم ۷۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۷۸ ،
 ۵۴۶
 میرزا کاظمخان ۳۶۷
 میرزا کریمخان ۹۲
 میرزا محمد آستارائی ۴۹۰
 میرزا محمد بایسنقر ۴۸۰
 میرزا محمدحسینخان ۵۵۴
 میرزا محمدخان ۹۲
 میرزا محمدخان لاهیجانی معینالوزاره
 « علاءالسلطنه » ۵۵۳
 میرزا محمد شفیع ۵۲۷
 میرزا محمد شفیع : رك . خواجه محمد
 شفیع
 میرزا محمدعلی ۵۴۶
 میرزا محمودخان « حکیم الملك » ۵۵۹
 میرزا مسعود ۵۲۸
 میرزا مطلبخان ۹۲
 میرزا موسی ۴۰۰
 میرزا موسی منجمباشی ۵۴۹
 میرزا مهدیخان وزیر ۴۰۰
 میرزا مهدیخان منجمباشی ۵۵۴
 میرزا نصیر ۷۹
 میرزانلو ۳۰۶
 میرزا یحییخان املشی ۴۸۲
 میرزای عالمیان : رك . خواجه محمدشفتی
 میرزا یوسفخان ۵۵۴
 میرزا یوسفخان سرتیب ۹۲

ناصرالحق ابومحمد حسن بن علی : رك .
 ناصرالحق
 ناصرالدوله شهریار بن . . . ۴۵۹
 ناصرالدین شاه ۵۲ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۱ ،
 ۱۵۴ ، ۱۵۸ ، ۱۸۱ ، ۲۱۱ ، ۵۵۳ ،
 ۵۵۸ ، ۵۵۴
 ناصرالدین محمد همایون ۲۹
 ناصرالسلطنه ۵۵۹
 ناصرالسلطنه سردار معظم ۵۶۰
 ناصرالکبیر ۴۴۶ ، ۴۵۵
 ناصرالملک ۲۷۳ ، ۵۵۵
 ناصرخان ۲۱۱
 ناصرخسرو ۴۵۷
 ناصرقلیخان ۱۱۸ ، ۱۳۷ ، ۱۴۹
 ناصرکیا ۴۷۰
 ناصروند ۷ ، ۴۶۸ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲
 ناصریه ۸۸
 نایب صدر ۸۷
 نبی آقا ۱۴۹
 نجف خان ۱۱۸ ، ۱۴۹
 نجفقلی بیگ شاندرمنی ۱۳۲
 نجفقلی خان ۱۱۸ ، ۱۴۹
 نجم الدوله کریم ۳۹۱
 نرسی ۳۰۷
 نصرالله خان سرهنگ ۳۰۴
 نصرالله خان عمیدالسلطنه «سردار امجد»
 ۵۵۴
 نصرالله خان متین الملک ۹۲ ، ۱۲۹
 نصرالله فلسفی ۲۹ ، ۵۱۶
 نصرت الله بیگ ۱۴۹
 نصرت الله خان ضرغام السلطنه ۱۱۹
 نصرت الله خان عمید سلطان ۹۹
 نصرت الله میرزا اعظم ۵۶۱
 نظام الدوله ۵۵۴
 نظام الدین شمس الدین مداحی نودری
 ۳۴۴
 نظریبک استاجلو ۵۰۲
 نظر سلطان لاله ۵۰۹
 نظرعلی خان زند ۵۴۵ ، ۵۴۷

میرزین العابدین ۴۶۸
 میرزین العابدین ساروی ۴۸۵
 میرزین العابدین طارهی ۴۸۷
 میر شمس الدین ۳۴۲
 میر شمس الدین مازندرانی ۴۸۷ ، ۴۸۸
 میر شهید سید فیروز کوهی ۳۴۲
 میر ظهیر الدین ۲۳ ، ۹۷ ، ۱۵۰ ،
 ۳۵۴ ، ۳۶۲ ، ۴۰۷ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ ،
 ۴۸۱
 میر عباس ، میرعباس سلطان ۴۹۹ ،
 ۵۰۱ ، ۵۱۴ ، ۵۲۴ ، ۵۲۶
 میر عباس طالش ۱۵۷
 میر عبدالباقی ۴۸۹
 میر عبدالکریم ۴۸۵ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷ ،
 ۴۸۸
 میر عبدالملک ۴۸۶ ، ۴۸۷
 میر عظیم ۱۰۸
 میر غیاث الدین ۴۸۶ ، ۴۸۹ ، ۴۹۰ ،
 ۴۹۲
 میر فرخ ۲۳۱ ، ۵۲۳
 میر فرخ اشکوری ۵۲۶
 میر قباد ۱۵۷
 میر قراخان ۱۵۷
 میر کمال الدین بن شمس الدین ۴۸۹
 میر گونمخان ۹۸
 میر محمدخان ۱۵۷
 میر محمدشاه ۸۴
 میر مصطفی خان ۹۸ ، ۱۵۶
 میر ملک ۴۹۰
 میر نجم ۸۱
 میر یوسف خان ۱۵۸

﴿ ن ﴾

نادر ۷۰ ، ۷۱ ، ۹۰ ، ۱۷۲ ، ۲۰۸ ،
 ۳۰۳ ، ۳۰۸ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ،
 ۵۴۰ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳ ، ۵۴۴
 نادرشاه : رك نادر
 ناصر ۸۴ ، ۴۵۷
 ناصرالحق ۳۲۵ ، ۳۵۲ ، ۴۵۵

هانوی، هنوی ۴۵، ۴۶، ۷۲، ۳۰۸،
 ۳۹۶، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۴
 هخامنشیان ۴۳۴
 هدایت خان ۵۴۷، ۵۴۸
 هدایت‌الله خان ۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۸۷،
 ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۳۲۶،
 ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۰۱، ۴۱۹، ۵۴۵،
 ۵۴۶
 هرودوت ۴۵۱
 هزاراسب بن شهرنوش ۴۶۰
 هژبر نظام ۲۴۲
 هلموث ریتر ۲۹
 هندوشاه کرجیانی : رك. هندشاه
 هندو ۵۴۸
 هندی ۲۰، ۲۳، ۳۳
 هولمز ۴۰۵

« ی »

یادگار ۳۶۵، ۳۸۳
 یادگار بن حاجی مظفر تبریزی : رك.
 یادگار
 یاردی ۳۰۵
 یحیی بن عبدالله بن . . . ۴۵۴
 یحیی خان ۱۱۸، ۲۲۹
 یحیی خان معتمد الملك ۵۵۴
 یحیی صالح ۸۸
 یحیی میرزا ۵۵۱
 یعقوب بیگ ۴۹۰
 یعقوب رویانی ۳۵۵
 یوسف ۴۲۳، ۵۲۵
 یوسف بیگ ۴۸۶
 یوسف خان سرتیب ۹۲
 یونانی ۴۵۰
 یونانیها ۹۱
 یونسی ۴۲۳
 یولقلی سلطان ذوالقدر ۵۰۱
 یهود ۲۳، ۵۴۸
 یهودی ۳۲۳
 یهودیان ۹۱

نظر علی خان شاهسوند : رك. نظر علیخان
 نظری ۳۲۷
 نعمان ۲۳۶
 نعمت‌الله صوفی ۵۲۶
 نعمت الهی ۳۹۹
 نعمتی ۱۳۶، ۱۵۶، ۵۵۲
 تقطویان ۲۶، ۲۸، ۲۹
 نوپاشا ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵،
 ۴۶۷، ۴۶۶
 نوح ۱۰۳، ۴۵۷
 نورالله خان ۱۱۸
 نورعباس، نقره عباس ۴۱۲
 نوش ۴۵۸

« و »

والرین ۴۵۲
 والی سلطان ۵۱۴
 ویدروف ۱۶۰، ۵۴۲
 ولگا ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۸، ۵۳۹
 ولی‌الله خان اشجع الدوله ۱۱۲، ۱۱۸
 ولی بزرگوار ۸۵
 ولی خان ۳۰۴
 ولی خان اشجع الدوله : رك. ولی‌الله خان
 ولی خان ناصر السلطنه « سپهدار اعظم »
 ۵۵۹
 ولی سلطان ۵۲۶
 ولی لو ۳۱۴
 ونیزیها ۵۱۸، ۵۲۲
 وهب بن منبه ۲۳۹
 وهسودان ۷، ۳۳۴، ۴۵۳، ۴۵۴،
 ۴۵۷
 وهسودان بن المرزوبان ۴۵۶
 ویهان ۴۵۴

« ه »

هارون الرشید ۴۵۴
 هاشم ۲۱۶
 هاشم بیگ ۱۴۹
 هالن ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸
 هالوئی ۲۳۲

فهرست کتابها و مجلات

۵۳۸ ، ۱۴۶ ، ۲۴

دبستان المذاهب ۲۸ ، ۲۹

دره‌التاج لغرة الدباج ۴۶۷

دره نادره ۵۳۷

« ر »

روابط ایران و اروپا در زمان صفویه

۵۱۷

« ز »

زندگانی شاه عباس کبیر ۲۹

« س »

سفرنامه مازندران و استرآباد ۸۱، ۷۷

۴۳۱ ، ۳۶۵ ، ۸۲

« ش »

شاهنامه ۳ ، ۲۱۱

شرفنامه شرف‌الدین بدلیسی ۴۹۶ ، ۵۰۴

« ف »

فرقه حروفیه ۲۹

فرهنگ ایران زمین ۲۹

فرهنگ جغرافیائی ایران ۳۷۱ ، ۳۷۵

۴۱۱ ، ۴۱۰ ، ۳۸۵ ، ۳۸۲ ، ۳۸۱

۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۸ ، ۴۲۰

۴۲۱ ، ۴۲۵

« آ »

آئین مسیح در ایران در زمان سلسله

ساسانیان ۲۵

« ا »

ابن‌الاثیر ۴۵۷

احسن‌التواریخ ۸۱ ، ۵۰۵

از سعدی تا جامی ۲۹

الضوء اللامع سخاوی ۲۶

المسالک والممالک ۳۲۵

« ت »

تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر

حاضر ۳۹

تاریخ‌خانی ۳۰۱ ، ۳۰۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۹

۳۸۹ ، ۳۹۷ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۷

تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار ۳۸ ، ۳۲

۴۵۳

تاریخ عالم‌آرای عباسی ۲۹

تاریخ کیلان ۳۴۳ ، ۳۵۴ ، ۳۸۳ ، ۴۶۴

تاریخ کیلان ظهیرالدین : رك . تاریخ

کیلان

تاریخ کیلان و دیلمستان ۴۶۳

« د »

دایرة‌المعارف فارسی غلامحسین مصاحب

فرهنگ معین ۹

« گ »

گیلان و دیلمستان ۱۵۰

« م »

مجالس المؤمنین ۱۹۵

مجله دانشکده ادبیات ۲۹

محبوب القلوب ۳۴۰

مسائل ایران ۵۲۲

مسالك الابصار فی ممالك الامصار ، ۴

۱۷۱ ، ۵ ، ۱۸۰ ، ۲۲۴ ، ۲۳۲

مطلع السعیدین ۶ ، ۲۶۲

« ن »

نزهة القلوب ۳۳۸

نظری به زندگانی و آداب ایرانیها ۱۳

نقطویان یا پسیخانیان ۲۹

« و »

واژه‌نامه گرگانی ۲۹

« ه »

هفت اقلیم ۸۹

فہرست کتابها بزبان خارجی

An historical account of the British
trade over the Caspian sea 45
Dictionnaire de la prese 89
L'union Franco - Persan 44
Persian and the Persia 7
Popular poetry of Persia 24

Travels and adventures in the
Persian - provinces on the sou-
thern banks of the Caspian
sea 17
Voyage en perse et aux Indes Ori-
tales 9

فهرست مأخذ

(آثار مؤلفین ایرانی و عرب که مورد استفاده قرار گرفته است) :

- ۱- احسن التواریخ : حسن بیک روملو
- ۲- بستان السیاحه : حاجی زین العابدین شیروانی
- ۳- تاریخ خانی : علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجانی
- ۴- تاریخ جهانگشای نادری : میرزا مهدی خان
- ۵- تاریخ طبرستان : محمد بن الحسن بن اسفندیار
- ۶- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران : میرظهير الدين مرعشی
- ۷- دره نادره : میرزا مهدی خان
- ۸- تاریخ عالم آرای عباسی: اسکندر منشی
- ۹- تاریخ غازانی : رشیدالدین فضل الله
- ۱۰- تاریخ گیلان : عبدالفتاح فومنی
- ۱۱- تاریخ گیلان و دیلمستان : میرظهير الدين مرعشی
- ۱۲- تحفة الادیب و هدایة الاریب : ابو محمد مصطفی بن امیر حسن الحسن الجنبلی
- ۱۳- روضة الصفاى ناصرى : رضاقلی خان
- ۱۴- زاد المسافرین : ابومعین ناصر خسرو القبادیانی
- ۱۵- شرح استرآباد و گیلان و مازندران و سمنان و دامغان : میرزا ابراهیم
- ۱۶- شرف نامه : شرف خان بن شمس الدین بدلیسی

- ١٧- مآثر سلطانيه : عبدالرزاق نجفقلی
- ١٨- مجالس المؤمنین : قاضی نورالله شوشتری
- ١٩- مروج الذهب : ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی
- ٢٠- مسالك الابصار فی ممالك الامصار : شهابالدين ابوالعباس احمد بن محی الدين بن يحيى العمرى الدمشقى
- ٢١- مطلع السعدين : عبدالرزاق بن اسحق السمرقندی
- ٢٢- ترهة القلوب : حمدالله مستوفی قزوینی
- ٢٣- نگارستان : احمد بن محمد بن عبدالغفار قزوینی
- ٢٤- هفت اقلیم : امین احمد رازی

BIBLIOGRAPHIE DU GUÎLÂN

- ABBOTT, Keith *Proceedings of the Royal Geographical Society*, vol. III, p. 390. Londres.
- ABBOTT (W. G.). *Report on the Silk Trade of Ghilan for the Year 1864-65*. Consular Reports.
- *Report on the Trade and Resources of the Province of Ghilan for the Year 1865*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Resources of the Province of Ghilan for the Year 1869*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade of Ghilan for the Year 1870*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year 1871*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of the Province of Ghilan for the Year 1872*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of the Province of Ghilan for the Year 1873*. Cons. Rep.
- ACTI HISTORICI, t. IV, p. 390. St-Pet., 1842. (Invasion de Stenko Razin en Perse.)
- ARNOLD (A.). *Through Persia by Caravan*, t. 1^{er}, chap. VIII-X.
- BARBIER DE MEYNARD (C.). *Dictionnaire géog., hist. et litt. de la Perse*. extrait du *Mo'adjem el-Bouldân* de Yaçoût. Paris, 1861.
- BATATZES (Basil.). *Nouveaux Mélanges Orientaux*. Paris, 1856. Lignes 933-950. (Entrevue à Recht avec le général Levasoff, commandant les troupes russes du Guilân.)
- BELL (J.). *Travels from St-Petersburg to diverse Parts of Asia*, t. 1^{er}, pp. 132-137. Glasgow, 1763.
- BENJAMIN (S. J.). *Persia and the Persians*, pp. 414-422. Boston, 1886.
- BÉRARD (V.). *Révolutions de la Perse*, pp. 100-117. Paris, 1910.
- BINDER (H.). *Au Kurdistan*, pp. 427-442. Paris, 1887.
- BLAU (O.). *Commercielle Zustände Persiens*, p. 73. Berlin, 1858.
- BLARAMBERG (J.). *Statistische Uebersicht Persiens*. St-Pet., 1853.
- BLACKWOOD'S MAGAZINE. *Persia Sketches*. T. XXI, p. 158. Edinburgh.

- BRUCE (Capt. P. H.). *Memoirs*, Londres, 1782.
- BUHSE (Dr. F. A.). *Course dans les Montagnes du Ghilân*. Ann. des Voyages, 1851, t. IV, p. 257.
- *Bergreise von Gilan nach Asterabad*. Dans le Recueil de Bæhr et Helmersen, *Beiträge zur Kenntniss des Russischen Reichs*, 1849, t. XIII, p. 125.
- *Aufzählung der auf einer Reise durch Transkaukasien und Per sien gesammelten Pflanzen*, von Dr. F. Buhse in Riga. Moscou, 1860.
- CHOUZKO (A.). *De l'éleve des vers à soie en Perse*. Paris, 1843.
- *Le Ghilân ou les Marais Caspiens*. Annales des Voyages, 1849, t. IV, p. 257; 1850, t. I^{er}, p. 193; t. III, p. 69. Aussi séparément, Paris, 1850.
- *L'Industrie séricicole en Perse*. Mémoire reproduit dans la *Revue de l'Orient* et dans la *Revue séricicole de Paris*. Voir aussi *Magasin Pittoresque*, p. 315. Paris, 1854.
- *Popular Poetry of Persia, as found in the Adventures and Improvisations of Kufrogiou, and in the Songs of the People inhabiting the shores of the Caspian Sea*. Oriental Translation Fund. Londres, 1842.
- CHURCHILL (A. F.). *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Year 1900*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 2648.
- *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Year 1902-3*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 3109.
- CHURCHILL (H. A.). *Report on the Trade of the Provinces of Ghilan and Asterabad for the Years 1874 and 1875*. Cons. Rep.
- *Report on the Silk-worm Disease in Ghilan*, 1875. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of Ghilan, Mazenderan, and Asterabad for the Year 1876*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year 1877*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of the Province of Ghilan for the Year 1878*. Cons. Rep.
- *Report on the Trade and Commerce of the Persian Caspian Provinces of Ghilan, Mazenderan and Asterabad for the Year 1879*. Cons. Rep.
- CHURCHILL (H. L.). *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Year 1891*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1189.
- *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Years 1892-93*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1325.
- *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Years 1892-93-94*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1564.
- *Report on the Trade of the Province of Ghilan for the Year 1895*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1833.

- CHURCHILL (H. L.). *Report on the Trade and Commerce of Resht for the Year 1897*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 2128.
- *Report on the Cultivation of Olives in the District of Ghilan, 1896*. Dipl. and Cons. Rep., Misc. Ser., 407.
- COOK (Dr. J.). *Voyages and Travels through the Russian Empire, Persia, etc.*, Edinburgh, 1770.
- CURZON (Hon. G. N.). *Persia and the Persian Question*. Londres, 1892. vol. I, pp. 354-388.
- DORN (Prof. B.). *Die Geschichte Tabaristan's und der Serbedare nach Chondemir*. St-Pet., 1850.
- *Muhammedanische Quellen zur Geschichte der Südlichen Küstenländer des Kaspischen Meeres* :
- Theil I. *Sehir-eddn's Geschichte von Tabaristân, Rûyân und Mâxanderân*. Persischer Text. St-Pet., 1850.
- Theil II. *Alî ben Schems-eddn's Chânisches Geschichtswerk*. Persischer Text. St-Pet., 1857.
- Theil III. *'Abdu'-IFattâh Fûmeny's Geschichte, von Gilân*. Persischer Text. St-Pet., 1858.
- Theil IV. *Auszüge aus Muhammedanischen Schriftstellern*. Persischer Text. St-Pet., 1858.
- *Einige Bemerkungen zur Geographie Persiens*. Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pét., 1870, t. XV, p. 139.
- *Auszüge aus zwei morgenländ. Schriftstellern betr. d. Kaspische Meer und angränzende Länder*. Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pét., 1871, t. XVI, pp. 15-41.
- *Auszüge aus vierzehn morgenländischen Schriftstellern, betreffend das Kaspische Meer und angränzende Länder*. Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pét., 1873, t. XVIII, p. 299; 1874, t. XIX, pp. 198-215 et 292-320. Aussi dans les *Mélanges Asiatiques*.
- *Caspia*. Mémoires de l'Ac. des Sc. de St-Pet., 1875. t. XXIII, no. 1.
- *Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus, etc.* Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pet., 1861, t. IV, p. 344. Aussi dans les *Mél. Asiat.*, t. IV, p. 429.
- *Bemerkungen auf Anlass einer Wissenschaftlichen Reise in dem Kaukasus und den Südlichen Küstenländern des Kaspischen Meeres in den Jahren 1860-1861. Reise nach Mâxanderân*. St-Pet., 1895.
- *Atlas zu Bemerkungen, etc.* St-Pet., 1895.
- *Observations sur l'extérieur et la langue des habitants des provinces du littoral méridional de la Mer Caspienne*. Nouvelles Annales des Voyages, mai 1865.
- *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, edited by Morgan and Coote, « Hayklyt Society », Londres.

- EASTWICK (E.-B.). *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia*, t. 1^{er}, pp. 321-333, t. II, pp. 1-24, Londres, 1864.
- EICHWALD (Ed.). *Reise auf dem Caspischen Meere und in den Caucasus, unternommen in den Jahren 1825-1826*. Stuttgart und Tübingen. 1834-38.
- ELOY (Aucher). *Relations de voyage en Orient, de 1830 à 1838*. Paris, 1843.
- Encyclopædia Britannica*. Cambridge.
- Encyclopædia of Islam*. Edited by M. Th. Houtsma and T.-W. Arnold. Leyden, 1911.
- FERRAND (G.). *Notes sur Recht et le Gullân*. Bulletin de la Soc. de Géographie d'Alger, avril-juin 1902.
- FONTON. *La Russie dans l'Asie Mineure*. (Occupation russe du Gullân).
- FRASER (John Baillie). *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea*. Londres, 1826.
- *A Winter's Journey from Constantinople to Teheran*, t. II, pp. 455-499, Londres, 1838.
- GMELIN (Sam. G.). *Reise durch Russland zur Untersuchung der drei Naturreiche*, t. II, *Reise durch das Noerdliche Persien* : t. IV, *Zweyte persische Reise*, 1770-84.
- GOEJE (Prof. M.-J. de). *Bibliotheca Geographorum Arabicorum*, t. 1^{er} ; ISTAKHRI, pp. 204-206 ; t. II, IBN HAUKAL, pp. 267-268 ; t. III ; MUKAD-DASI, pp. 353, 355, 360, 373. Leyden, 1870-1877.
- GREWINGK (Dr. C.). *Die Geognöstischen und Orographischen Verhältnisse des Nordlichen Persiens*. St-Pét., 1853.
- GUILLYN (E.). *Essai sur le Ghilan*. Bull. de la Soc. de Géog. de Paris, fév. 1866, Sec. V, t. II, pp. 81-104.
- HABLIZL (R.). *Bemerkungen gemacht in der persischen Landschaft Ghilan und auf den Ghilanschen Gebirgen in den Jahren 1773-1774*, St-Pét., 1783.
- HAENTZSCHE (Dr. J.-C.). *Specialstatistik von Persien*, Koner's Zeitsch. der Ges. für Erdk. in Berlin, 1869, t. IV, part. V.
- *Beiträge zur Geographie und Alterthumskunde Nordpersiens*, Zeitsch. der Deutschen Morgenl. Ges. 1862, t. XVI, pp. 525-532.
- *Talysh*, eine geografische Skizze. 3ter Jahresbericht des Vereins für Erdkunde zu Dresden, 1866. Anhang p. 1-64.
- *Frühere und gegenwärtige politische Eintheilungen der Landschaften von Talysh im W. bis S.-W. des südlichen Beckens des Kaspischen Meeres*. Koner's Zeitsch. für allgemeine Erdkunde; neue Folge, t. XIX, part. VII, pp. 148-151.
- HANWAY (Jonas). *An Historical account of the British Trade over the Caspian Sea*. Londres, 1754.

- HERBERT (A.-J.). *Report on the Trade and Industries of Persia*, 1886. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 113.
- HOLMES (W.-R.). *Sketches on the Shores of the Caspian*. Londres, 1845.
- HOTZ (A.) *Persian Trade Routes*. Journ. of the Soc. of Arts, Londres, 10 mars 1899. pp. 341-359. t. XLVII.
- KHANIKOFF (N. de). *Voyage scientifique de Mr. Dorn dans le Mâzandéran, le Caucase et le Daghéstân*. Journal Asiatique, fév. 1862, pp. 214-25.
- KINNEIR (Sir. J. Macdonald). *Geographical Memoir of the Persian Empire*. Londres, 1813.
- KLAPROTH (J. von). *Russisch-Persisch-Türkische Graenzbestimmung in Jahr 1727*. Dans *Fundgruben des Orients*. t. VI. pp. 349-358. Vienne, 1818.
- KOSTOMAROV. *Der Aufruhr Stenka Rasin*, pp. 73-75. St-Pet., 1859. (En russe.)
- LAFONT (D.-F.). *La Sériciculture en Perse*. Bull. de l'Off. de Renseignements agricoles: Ministère de l'Agriculture, août 1908.
- *Sur la fabrication des graines de vers à soie en Perse*. Bull. de l'Union Franco-Persane. Paris, 1911.
- *Les Forêts du nord de la Perse*. Bull. de l'Union Franco-Persane. Paris, 1912.
- LANDOR (A. H. SAVAGE). *Across Coveted Lands*, t. 1^{er}, pp. 36-72. Londres, 1902.
- LANIER (L.). *L'Asie*, t. 1^{er}, pp. 483-519. Paris, 1904.
- LEINATI (F.). *Methodo di allevamento in Persia; il tilimbar*. Une analyse de cet opuscule se trouve dans *Il Bacologo italiano*, anno iv (1881-1882).
- LE STRANGE (G.). *The Lands of the Eastern Caliphate*. Cambridge, 1905.
- MAZE (le Père de la). *Lettres édifiantes et curieuses*. Édition Méri-got, t. IV, p. 80.
- MELGUNOFF (G.). *Das Südliche Ufer des Kaspischen Meeres*. Leipzig, 1868.
- *Essai sur les Dialectes de Mâzandéran et du Ghilân, d'après la prononciation locale*. Zeitsch. der Deutschen Morgenl. Ges., t. XVII, 1868, pp. 195-224.
- MONTEITH (Colonel E. I. C.). *Journal of a Tour through Azerbaijan and the Shores of the Caspian*. J. R. G. S., Londres, 1834, t. III, pp. 17-26.
- MORGAN (J. de). *Mission scientifique en Perse*, Paris, 1895.
- O'DONOVAN (E.). *The Merv Oasis*, New-York, 1883, t. I, p. 137.
- OLEARIUS (Adam.). *Relation du Voy. d'Oléarius en Moscovie, Tartarie et Perse*. Traduit par A. de Wicquefort. Paris, 1659.

- ONGLEY (H.-H.). *Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year 1866*. Cons. Rep.
- ORSOLLE (E.). *Le Caucase et la Perse*, pp. 142-174. Paris, 1888.
- PATENÔTRE (Jules). *Les Persans chez eux*. « Revue des Deux-Mondes », mars 1875, pp. 145-168.
- POLAK (J. E.). *Persien, das Land und seine Bewohner*, t. I, pp. 55-58. Leipzig, 1865.
- PONTEVÈS DE SABRAN (Jean de). *Notes de voyage d'un Hussard*, p. 89. Paris, 1894.
- POPOF. *Geschichte des Aufstandes Stenko Rasin's*, p. 37. Moscou, 1857. (En russe.)
- PUGH (John). *Jonas Hanway; Remarkable Occurrences in his life; comprehending an abstract of such of his travels in Russia and Persia as are most interesting*. Londres, 1787.
- PUSCHIN (Capt.). *La Mer Caspienne*. (En russe.)
- QUATREMÈRE. *Notice de l'ouvrage « Mesalek Alabsar fi Memalek Alam-our »*, chap. III, p. 292-300. *Notices et Manuscrits*. Paris, 1838.
- RABINO (J.). *Banking in Persia*. Journ. of the Inst. of Bankers. Londres, fév. 1892.
- RABINO (H.-L.). *Report on the Trade of the Consular District of Resht and Astarabad for the Years 1903-07*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 3864.
- *Report on the Trade of the Persian Caspian Provinces, 1907-09*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 4398.
- *Report on the Trade of the Persian Caspian Provinces, 1909-1911*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 4828.
- *Silk in Ghilan, Maẓanderan and Astarabad, 1907*. Un résumé de ce rapport se trouve dans *The Board of Trade Journal*, 6 juin 1907; pp. 455-460.
- *Report on the Production of Rice in the Provinces of Ghilan, Maẓanderan and Astarabad*. Une notice de ce rapport se trouve dans *The Board of Trade Journal*, 25 avril 1907, p. 185.
- *Mir Zahir-ed-Din's History of Gilân and Deilemistân*. Recht, 1329. A. H.
- *Makâtib-è-Khân Ahmed Khân*.
- *Les anciens sports au Guilân*. « Revue du Monde Musulman », mars 1914.
- *Tanẓimât-i-Hasaneh*, ibid.
- *Carte de la Province du Guilân*, dressée et dessinée par le capitaine Faure et publiée par la Société lyonnaise sericicole et soies d'Extrême-Orient, Lyon 1914.

- RABINO (H.-L.).** *Contes et chansons guilek*. Texte guilek avec traduction persane. (En préparation.)
 — *Les inscriptions du Guilân, du Mâxanderân et d'Astarâbâd*. Texte. (En préparation.)
- RABINO (H.-L.), et Lafont (D.-F.).** *L'Industrie séricicole en Perse*. Montpellier, 1910.
 — *La Culture du riz en Guilân*. Ann. de l'Ec. Nat. d'Agriculture de Montpellier, 1911.
 — *Culture du tabac en Guilân*. Progrès agricole et viticole, Montpellier 1911.
 — *Culture de la canne à sucre en Mâxanderân*. (« R. M. M. »)
 — *Culture de la gourde à ghalân*. (« R. M. M. »)
 — *Culture des plantes textiles (coton, chanvre, etc. en Guilân et Mâxanderân* (en préparation).
 — *Culture de l'olivier en Guilân* (en préparation).
 — *La Filature de la soie en Perse* (en préparation).
 — *Contribution à l'étude de la Flore du nord de la Perse* (compre-
 nant les plantes cultivées, légumes, céréales, etc. (en préparation).
 — *Contribution à l'étude de la faune du nord de la Perse* (en prépa-
 ration).
 — *Essais de cultures nouvelles en Perse par le prince Kâchef es-
 Saltanè* (en préparatiō).
- RADDE (Dr. Gustav).** *Reisen an der Persisch-Russischen Grenze. Ta-
 lysch und seine Bewohner*, pp. 365-377. Leipzig, 1886.
 — *Die Fauna und Flora des südwestlichen Caspi-Gebietes*. Leipzig.
 — *Reise nach Talysch, Aderbaidshan und zum Sawalan*, 1879-1880.
 Petermann's Mitt., 1885, p. 47.
 — *Talysch, das Nordwestende des Alburs und sein Tiefland*, ibid.,
 p. 254.
- RAWLINSON (Sir H. C.).** *Notes of a Journey from Tabrix, through
 Persian Kurdistan to the Ruins of Takhti-Soleiman, and from
 thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November
 1838*. J. R. G. S., Londres, t. X, pp. 1-64.
- RAUSCH VON TRAUBENBERG (Paul).** *Hauptverkehrswege Persiens*, pp. 54-
 60. Halle a. S. 1890.
- REHATSEK (E.).** *The Baw and Gaobarah Sepahbuds along the Southern
 Caspian Shores*. Journ. Bombay Br. R. Asiatic Soc., 1876, t. XII,
 pp. 412-445.
- RIES (P.).** *Voyage dans le Guilân et le Mâxanderân*. Dans *Zapisk.
 Kavkask. Geog.* t. VI, 1864. (En russe.)
- RITTER (C.).** *Erdkunde von Asien*, t. VIII, et t. IX. Berlin, 1833 et 1840.
- RITTICH.** *Russian Geographical Society.*

- Rousskia Konsoultstva*. Vol. du dix-huitième siècle. Ce volume contient de nombreux extraits de la correspondance des Consuls russes au Gilân pendant le dix-huitième siècle.
- SAUVAIRE (H.). *Lettre à propos d'un derham 'Alide du Gilân appartenant à M. de Saint-Laumer*, 1887.
- SCHINDLER (A.-H.). *Reisen in Nordlichen Persien*. Zeitsch. d. Ges. f. Erd. zu Berlin, t. XIV, 1879 p. 119.
- *Rice and Sugar in Persia*. United States Consular Reports, 1888.
- SEIDLITZ. *Handel und Wandel an der Kaspischen Südküste*. Pet. Geog. Mitt., 1869, p. 98 et p. 255.
- SHEIL (Lady.). *Glimpses of Life and Manners in Persia*. Note II. Londres, 1856.
- Sciences militaires (Journal des)*. T. II, *Notice géographique et statistique sur le Ghilân et le Mâzandêrân, provinces de l'Empire de Perse*. (Society of Arts Journal of). Silk Production in Persia, nov. 19, 1886.
- SOIMONOFF. *Opisanie kaspiskaho mora*. etc. (Beschreibung des kaspischen Meeres, mit geographischen Zusätzen von Müller) St.-Pet., 1763.
- SOKOLOV (Al.). *Abriss der Geschichte der Reisen auf d. Kasp. Meere*. Moscou, 1854. (En russe.)
- SPIEGEL (Fr.). *Eran*. Berlin, 1863.
- STAHL (A.-F.). *Reisen in Nord- und Zentral-Persien*. Pet. Geog. Mitt. Ergsft. 118, pp. 1-5. Gotha, 1896.
- *Zur Geologie von Persien*. Ibid. Ergsft. 122, pp. 39-43. Gotha, 1897.
- *Reisen in Zentral- und West-Persien*. Ibid. 1905, Heft I, p. 5.
- *Reisen in Nord- und West-Persien*. Ibid., 1907, pp. 12 et 132.
- *Die durch Nivellierung des Rescht-Teheraner Wegs erhalten Höhen*. Ibid., 1902, p. 142.
- STOLZE et ANDREAS. *Die Handelsverhältnisse Persiens*. Ibid. Ergsft. 77. Gotha, 1885.
- THOLOZAN (Dr J.-D.). *Sur les Vents du nord de la Perse et sur le Foehn du Ghilan*. Comptes rendus. Acad. Sc. de Paris, 1885, vol. C, pp. 607-611.
- THOMAS (Oldfield. F.-R.-S.). *On mammals from Northern Persia, presented to the National Museum by Col. A. C. Bailward*. Annals and Magazine of Natural History. Ser. 7, vol. XX, sept. 1907.
- TODD (E. D'ARCY.). *Itinerary: from Tabriz to Tehran, via Ahar, Mishkin, Ardabil, Talish, Gilan and Kaswin in 1837*. J. R. G. S., Londres, t. VIII, 1838. pp. 29-39.
- TOMARA (M.-L.). *Economicheskoe Polojenie Persie*. St.-Pet., 1895.
- TOWNLEY (W.). *Cultivation of Olives in Gilan, 1891*. Dipl. and Cons. Rep., Misc. Ser., 191.

- TRÉZEL (Colonel). *Notice sur le Ghilân et le Mâzandérân*. Dans le *Voyage en Arménie et en Perse* de P. AMÉDÉE JAUBERT. Paris, 1821.
- WHIGHAM (H.-J.). *The Persian Problem*, chap. xxvii, pp. 393-405. Londres, 1903.
- WINDT (H. de). *A ride to India across Persia*. (Dans cet ouvrage se trouve une description de la route d'Astarâ a Recht.) Londres, 1891.
- ZENOVIEFF. *Statistique du Guilân, de Châhrouûd et de Bostâm*, 1879-1881. (En russe.)

Importations de Russie ou par voie de
Russie au Gilan

این صورت دخول امتعه از روسیه بگیلان از برای
سنه که در 20 Mars 1914 برآمد از کرک باید گرفت
و در اینجا چاپ کرد . -

Exportations du Gilan en Russie

این صورت خروج امتعه از گیلان بروسیه از کرک
باید خواست و در اینجا چاپ کرد از برای
سنه که در 20 Mars 1914 برآمد
مغلی لازم است .

(نمونه‌ای از یادداشتهای الحاقی را بینو بر نسخه چاپی)

چون در سنه ۷۰۶ پادشاه الجایتو سلطان بر جنگ و لشکر گشتیدن بطرف گیلان
 راغب گشت امیر جوین را حقر فرمود که از راه اردبیل در رود و محدود
 استاره و سپهد و گسکر و آن نواحی در آید چون امیر جوین بوضع سپهد و ستاره
 و آن نواحی رسید رکن الدوله احمد که حاکم و سرور آن ناحیه بود شرایط استقبال غای
 آورد و ساوری و پیشکشی بقدر وقت و قوت ترتیب کرد و شتر نیز دعوی ایلی و انقیاد
 کردی امیر جوین او را تربیت فرمود و گفت اکنون باید که لشکر را سر کرده برای که
 آسان تر باشد قلاووز شهری چون قضیه گیلان قرار یابد بجمید یرلیغ در باب
 حکومت این نواحی از برای تو بستانم و از آن جا متوجه گسکر شدند و لشکر مخول
 حوالی گسکر را غارت کردند و اسیر گرفتند و هر کس که جنگ کرد بکشتند و چون
 بگسکر رسیدند امیر شرف الدوله شازام آبی پیش آمد و خدمت بسیار پیش امیر
 جوین آورد و امیر جوینا مقام خود برد و شرایط میرباز ب تقسیم رسانیده و سپاه مخول را
 از غارت و تاراج غنایم بسیار بدست افتاد چون مواضعی که امیر جوین بدان
 حدود نامرگ گشته بود بمسئولت میسر شد حکام آن مواضع را اعلام خود گردانیده
 متوجه ادوی الجایتو سلطان بشد

در ۷۱۹ هجری امیر ساسان گسکری ^{حاکم} گسکر بود
 در سنه ۷۱۲ هجری امیر ساسان گسکری بواسطه قید و حبس امیر محمد رشتی (با امیر دباغ
 قومی بنیاد مخالفت کرد امیر دباغ بگوراب گسکر در آمده امیر ساسان گسکری شیخون
 را آمده گشته بر ایشان تاخت و امیر دباغ را محبوس کرد و بعد از یک ماه سیصد
 من ابریشم و صد فروار قماش سکندرانی از امیر دباغ ستانده او را خلاص داد و بکوی
 فرستان در ^{دراغ} امیر جهانگیر ^{حاکم} گسکر بود روز سه شنبه سوّم ماه صفر ۸۱۱ امیر
 سیاوش نامی که از جمله دایان گسکر بود با امیر جهانگیر گسکری محاربه کرد
 و جهانگیر بقتل آمد و سیاوش را آن ولایت مسخر فرمان بشد در سنه ۹۰۰
 زمانی که شاه اسمعیل التاج بگیلان نزد امیر سیاوش ~~فرستاد~~ مراسم تعظیم
 و کفر بم جای آورده سه روز او را نگاه داشت بعد از آن بر پشت رسانید
 خان احمد خان که بینه و اشفاق شاهانه در ^{کام} ۱۱

خرابوالتی / نشترگاه
 قها /
 خوردنی /
 لیشته /
 کلیده بره پشته /
 کما دول /
 کوبیده خال /
 لورده /
 لورده /
 لورده /
 لورده /
 لورده /

APPENDICE
 REVENU

کله نان /
 آه نان /
 لورده کوه /
 لورده سایه /
 صفتی خانه /
 هوزله کوه /
 کلوغه /
 کلافا /
 نیشنا /
 شکرک /
 خاله /
 خلیل دشت /
 خانه بره /
 خاراب /

ناشون چال /
 اوشون سر /
 اوهوش /
 امرو دای /
 انابو /
 نچیت بته لش /
 اندره /
 انزه دشت /
 اشنا /
 اعظم خان مندانی /
 بارود کوه /
 سبک چال /
 بزه کون /
 بزه خرم /
 بازارگاه /
 بوره خانه /
 شاه معلم /
 شهرگاه /
 شاه نوک /
 شلاشه دره /
 تله دره /
 اشعله چالی /
 دیبر دول /
 دهر /
 دهر /
 دارس /
 دار /
 دوزلاب /
 همیره /
 جیره خاله /
 جو ستوشکی /
 دون چال /
 اشیرکام /
 اسپ دفنا /
 کاف /
 لوماکش /
 لورده دول /

Le revenu total du Mésoule fourni par la capitation, les impôts sur les chevaux, le bétail, les moutons et les ruches, et l'impôt foncier sur les pâturages et les champs, se monte à 17,753 krans, dont il faut déduire 2,082 krans 25 pour le traitement des fonctionnaires locaux et 711 krans 75 pour la commission du gouverneur sur la perception de l'impôt, soit un revenu net de 14,830 krans.

VILLAGE ET KEOUEK DU MÉSOUËLÉ.

Abbās Kouh (K.), Alāchoūntehāl (M.), Alāchoūnsar (M.), Allāhsar (Y.), Amsoūdābo (M.), Anārkoūh (K.), Andjilēbonēkech, André (Y.), Alanzēdacht (Y.), Acūnā (Y.), Asghar Khān Mandān (Y.), Bāroūt Kouh (K.), Bāskeoghāl (Y.), Barrēkoūh (K.), Barzē Kherem (K.), Bāzogh (K.), Bōūrē Khōū (Y.), Ghah Mō-aliem (Y.), Ghahragūh (Y.), Ghūletoūk (K.), Chelāchedarrē ou Salāsedarrē (K.), Chōlētēhāl (Y.), Dābrēdoūl (K.), Dachtroūd (K.), Dāhrā (Y.), Dāratē (K.), Dārsar (Y.), Dehkanat (Y.), Dēziāb (K.), Dīrāch (K.), Dīrdēkhāle (K.), Djoūstoū-ī-ehā (M.), Doūlētēhāl (Y.), Echperkīm (Y.), Espākanān (K.), Gātkoūh (K.), Garmākēch (K.), Gazanēdoūl (M.), Golapocht (Y.), Golzanān, Gōūrābshomar (M.), Guerdēkoūh (K.), Guerdēsāye (Y.), Hattēkhāni (Y.), Harzēkoūh (K.), Kalōū (Y.), Kalāf (Y.), Kerknesā (M.), Khadjēkē (K.), Khā (M.), Khārdjacht (Y.), Khānēbarē (Y.), Khārāb (Y.), Kharem (K.), Khāroujē (Y.), Khoimārenēsā (M. Y.), Khomārēdarrē (K.), Khoūrdēki (Y.), Klēhēdarrē (Y.), Klīlēberē poch (Y.), Komādōūl (K.), Koūdjēkhāl, Koūroūd ou Koūhroūdāb (Y.), Koulesiz (Y.), Koūrēkoūh (K.), Koūrēnd (Y.), Koūre (K.), Lāch (K.), Lāchkargāh (Y.), Lāsēsar (Y.), Lāsē-

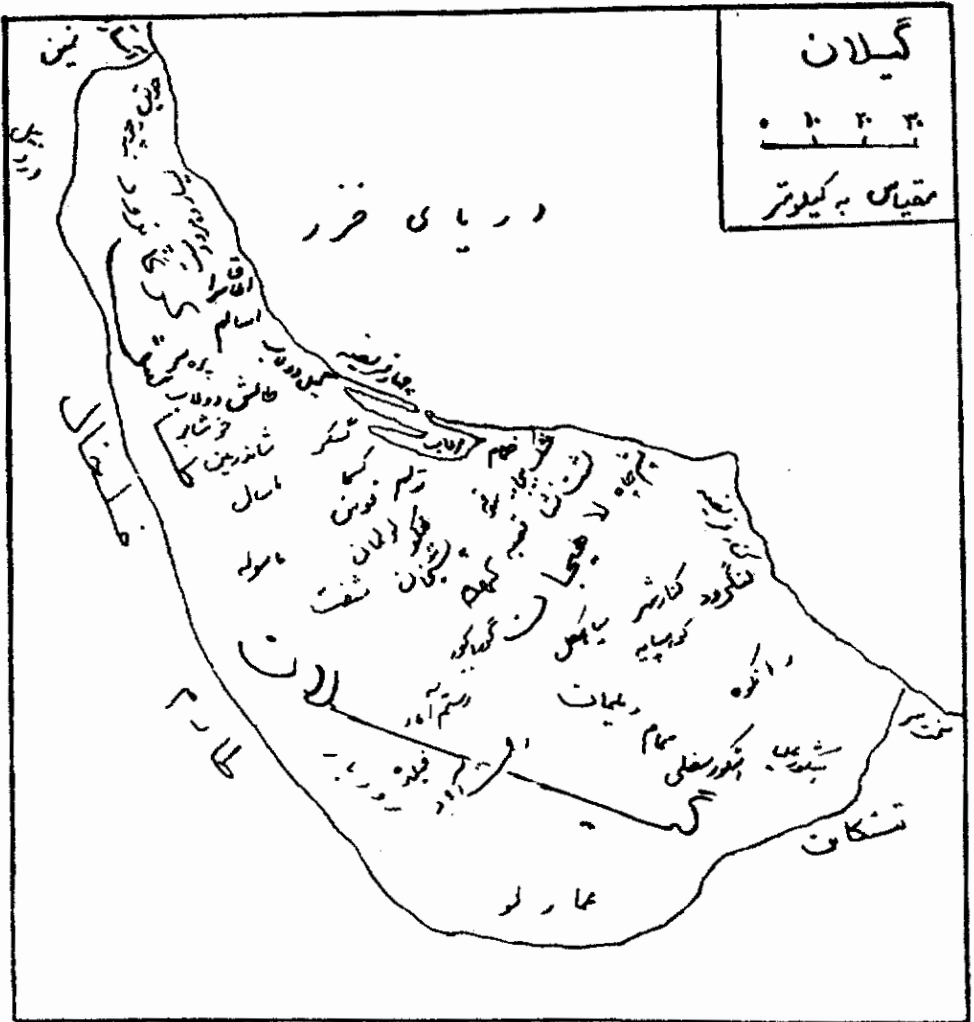
k. — sechlak (Y.), — paylak (M.) — Mānkoūl.

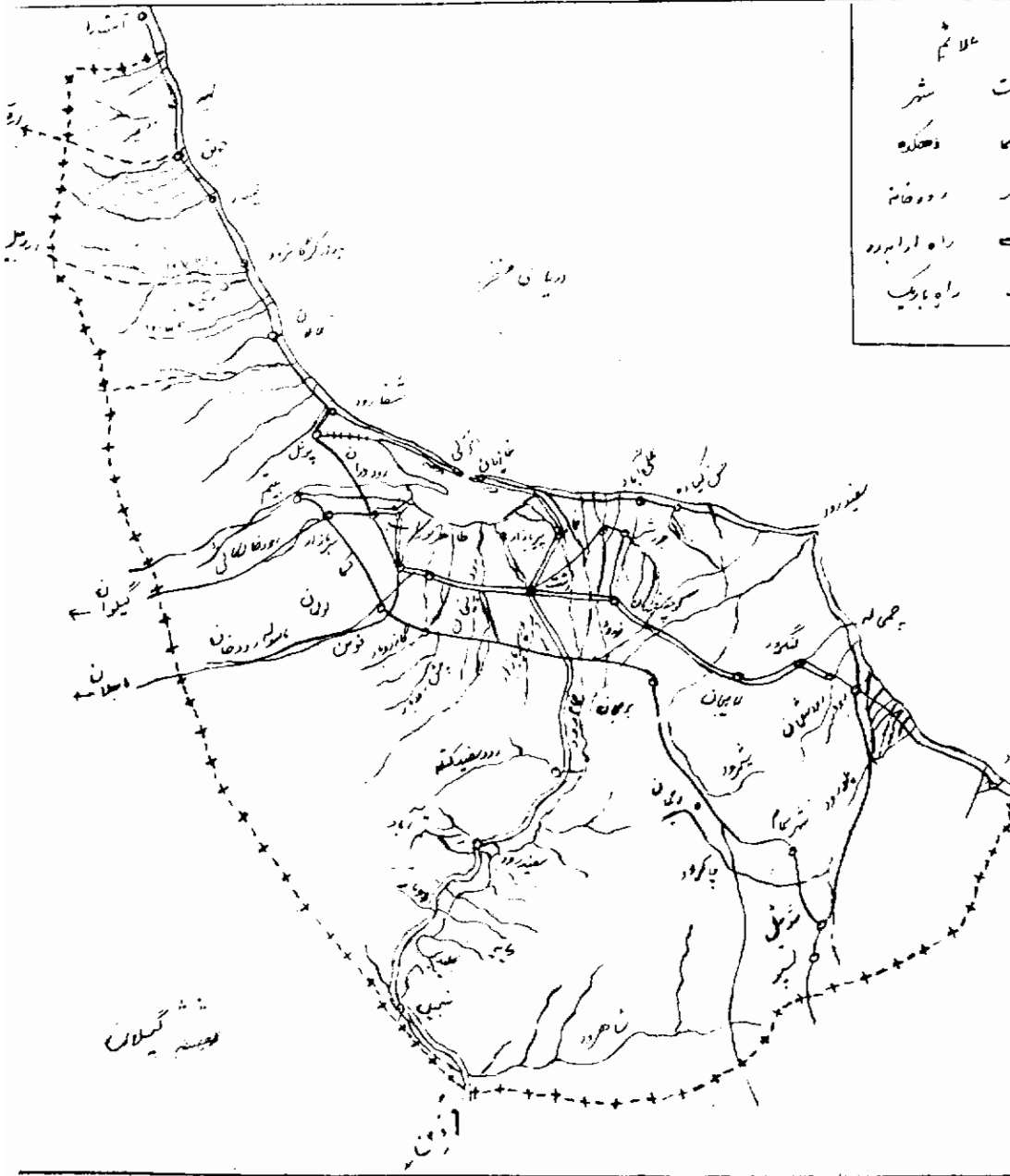
(نمونهای از یادداشتهای الحاقی را بینو بر نسخه چاپی)

ولایات دارالمرزا ایران

گیلان

قشہا و تصاویر

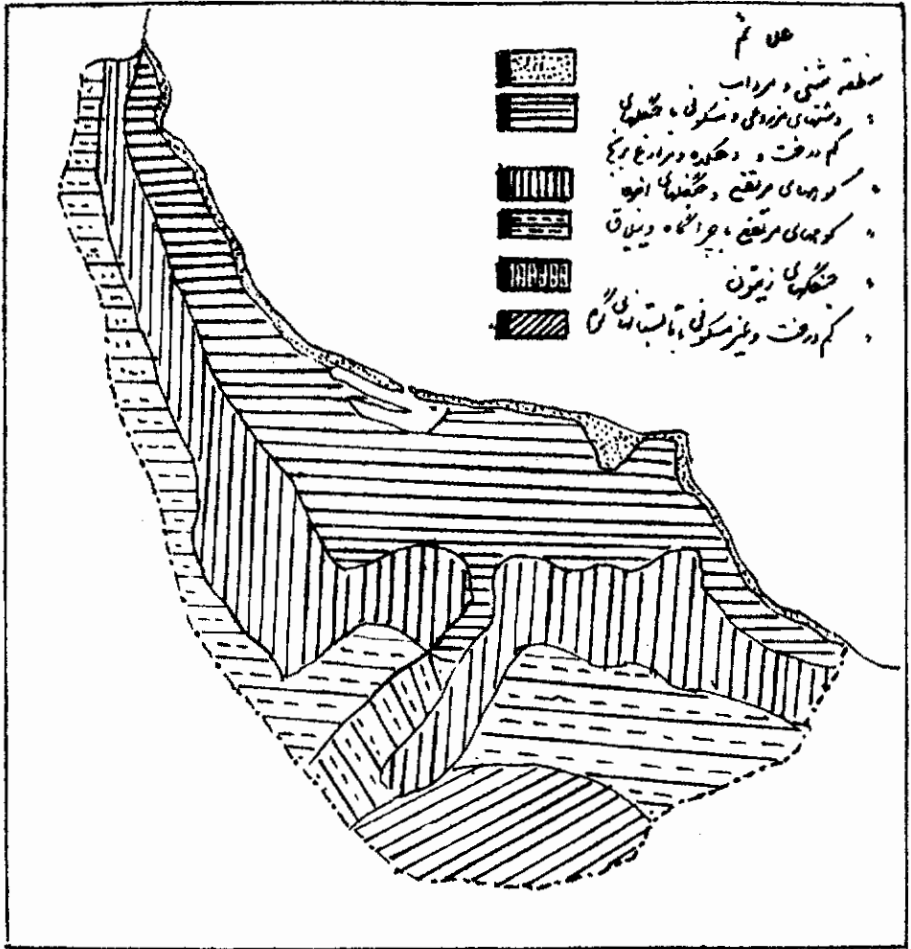




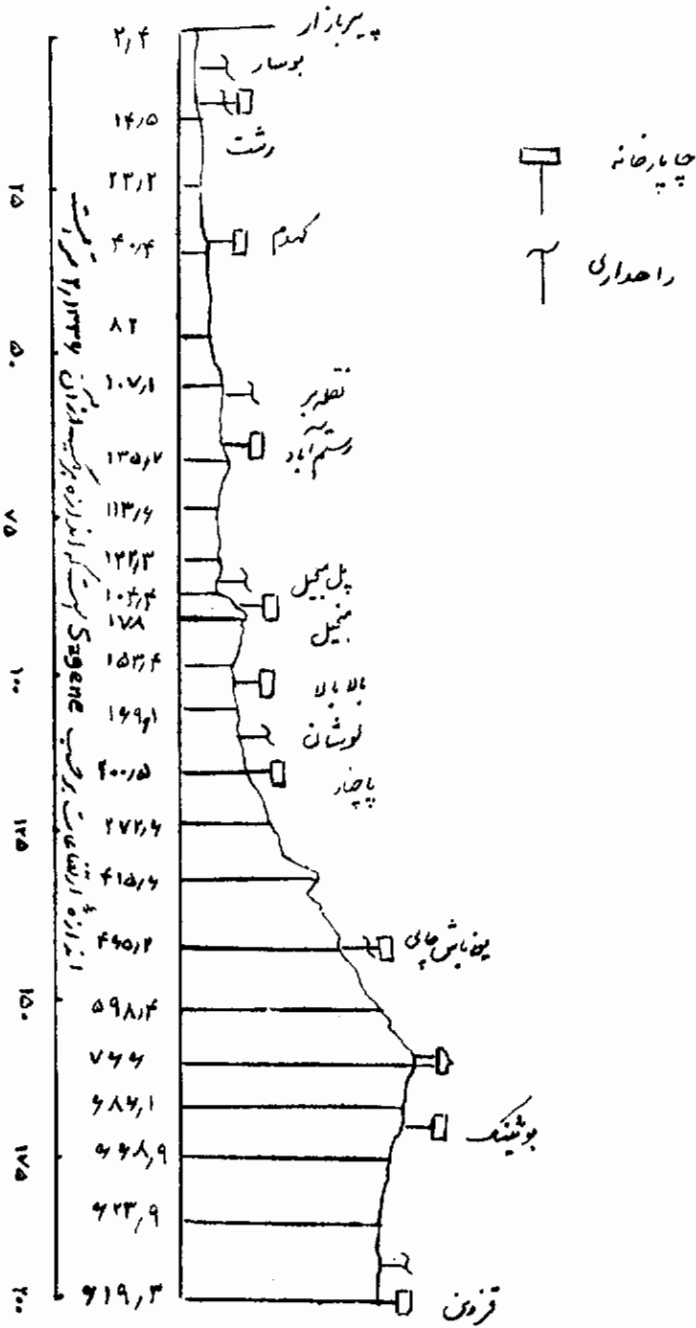
- علامت
- شهر
 - دوکلده
 - رودخانه
 - راه ابراهیم
 - راه بابک

شهر گسلاک

اصفهان

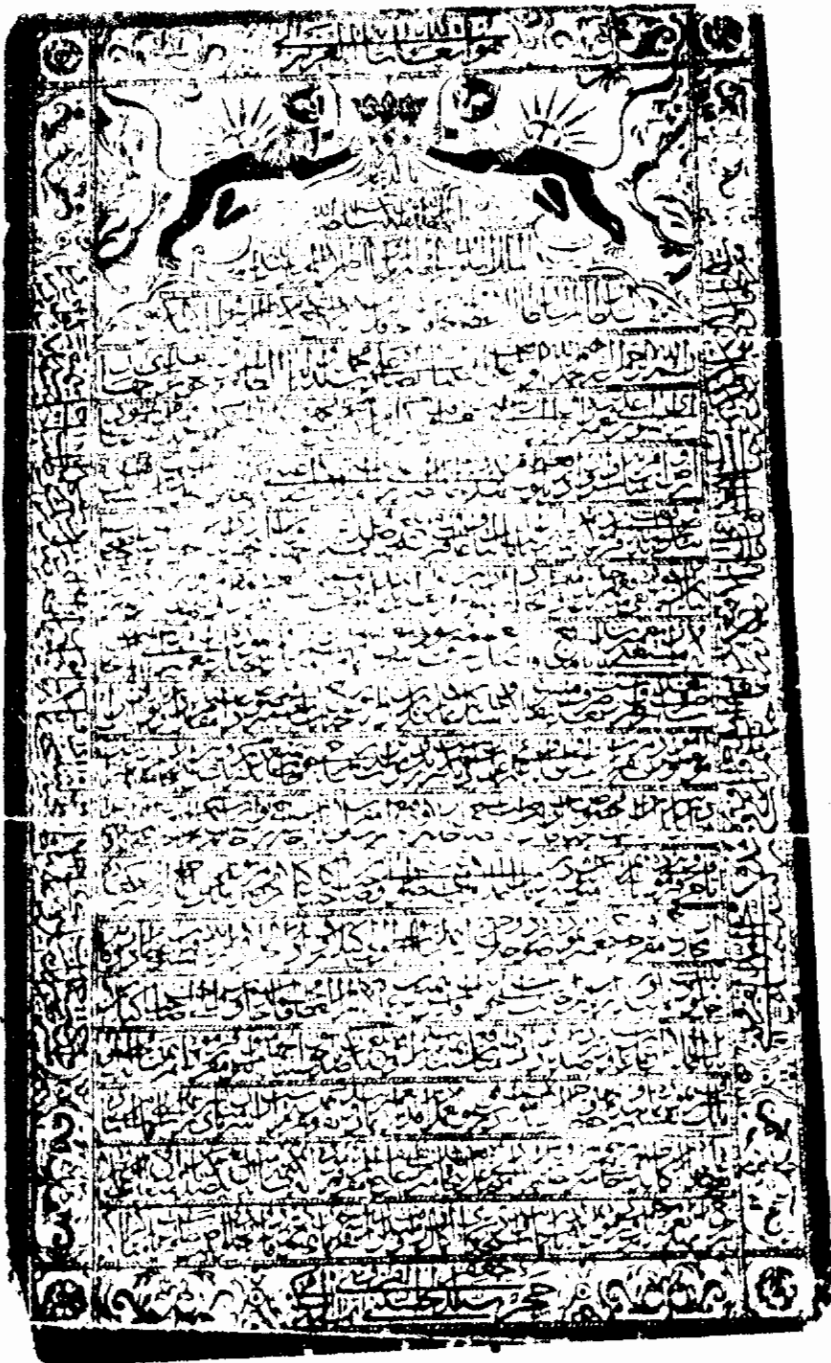


مناطق مختلف میدان



سافت بر حسب برش اندازه گری شده و هر دو یک برابر ۱۰۹۹/۷۸ متر است

مقطع جاده رست - قرزن





بل روشن



اسطخ لاهیجان



نودمبال



بوزباشی‌چای سر راه رشت به قزوین



راه طهران در نزدیکی رستم آباد



١ سیقلان رود بار



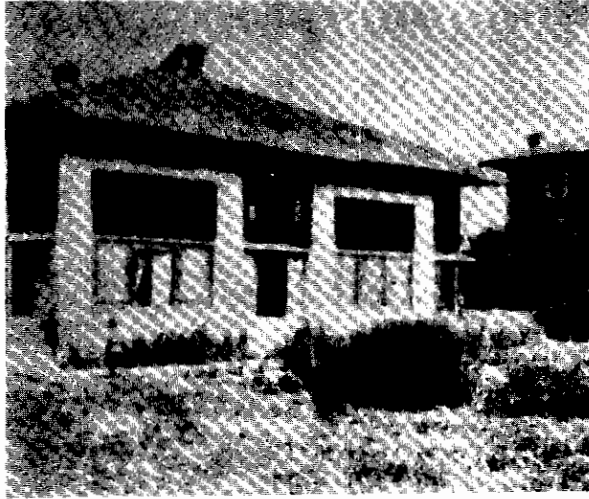
استغری نزدیک رشت



پسیخان



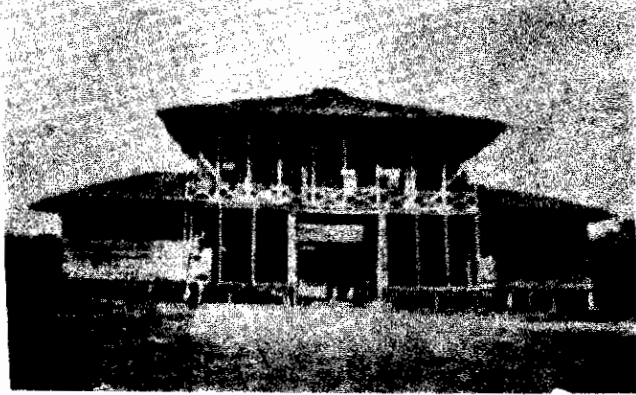
رودخانه پسیخان و کاسان



خانه آمریکائیهای برتستان در رشت



بازار رشت



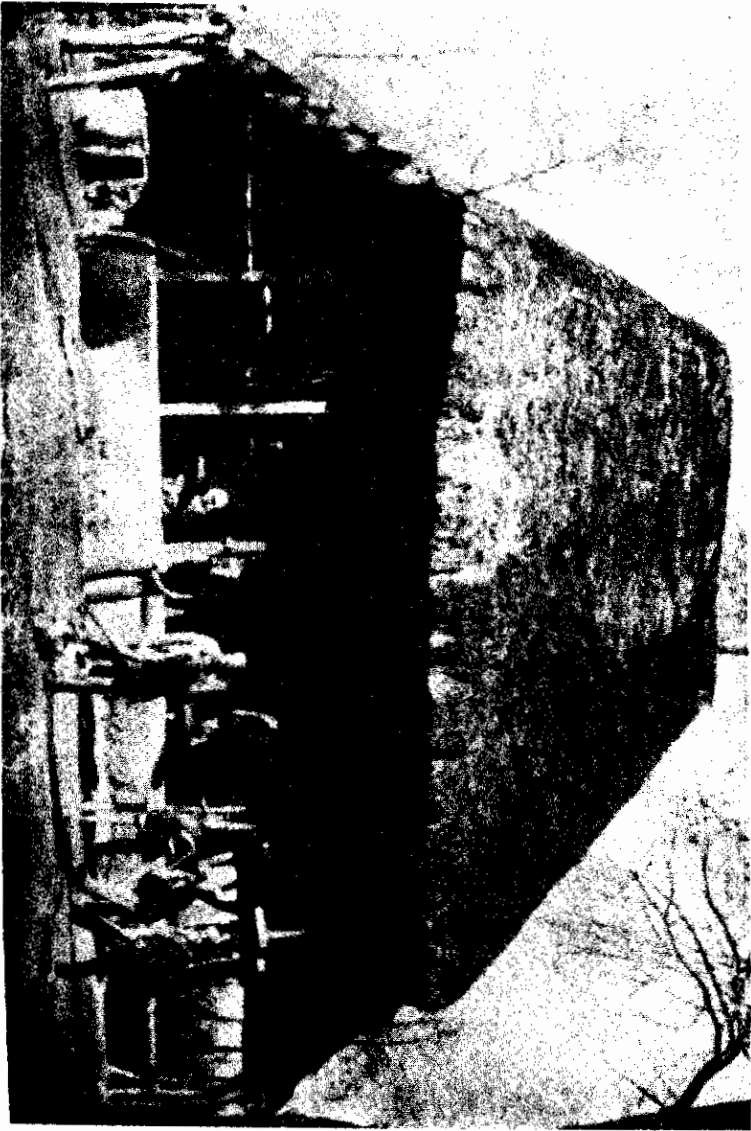
پنجشنبه بازار تکرم (شفت)



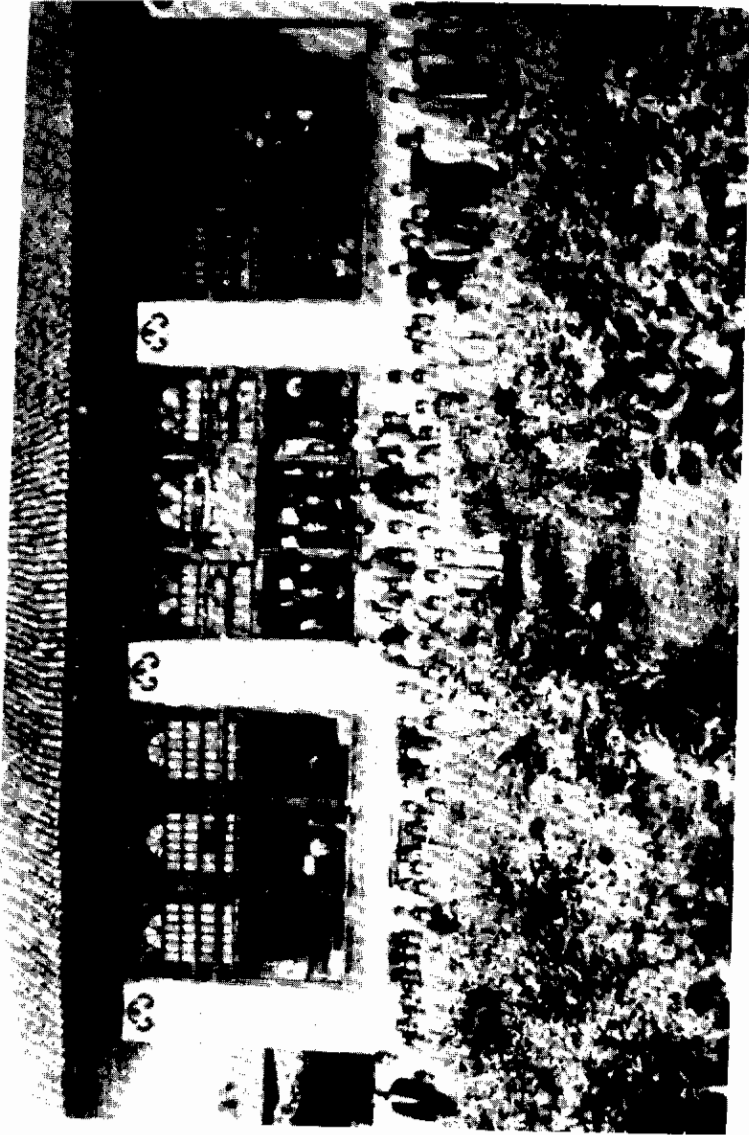
بازار کوچنهان



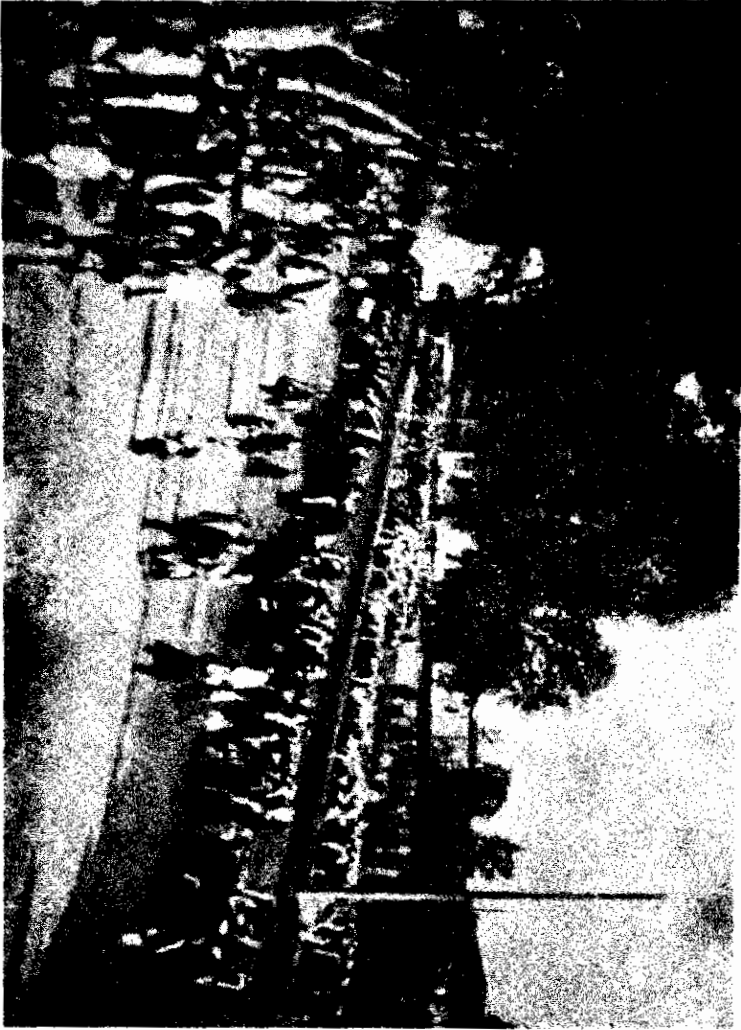
نمونه‌ای از روستای کیلان در کردستان



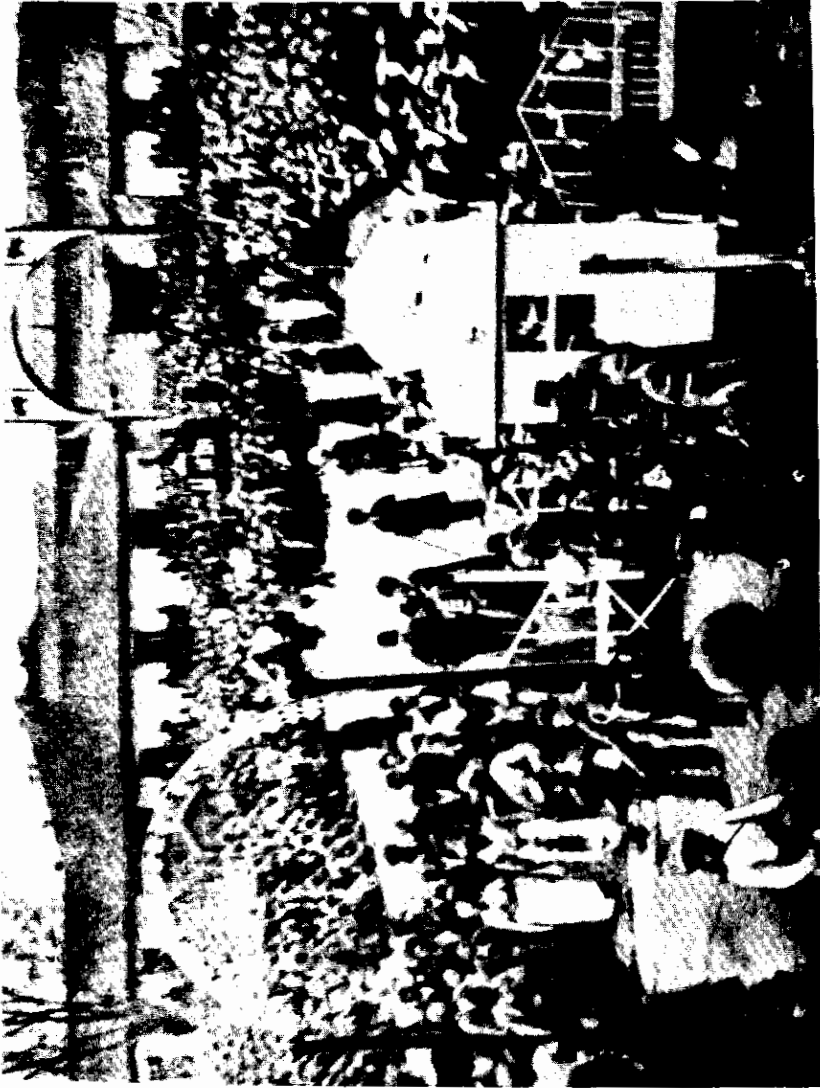
خانه روستایی ، در گلرنگ



مدرسه شرافت رشت



منظره رشت



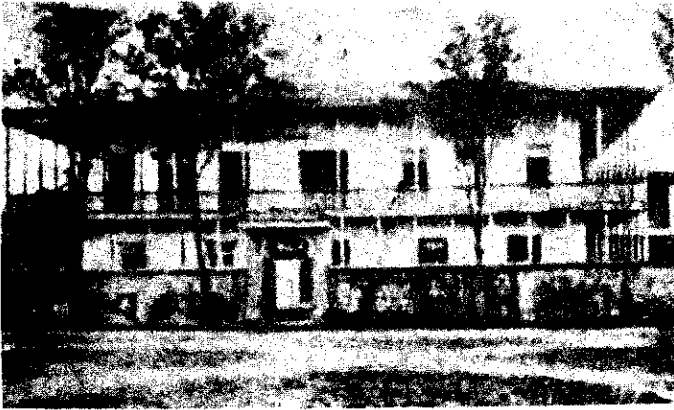
مراسم عزاداری محرم در رشت



بک جشن عمومی در رشت



مکتب خانہ در رشت



مدرسه شمس رشت



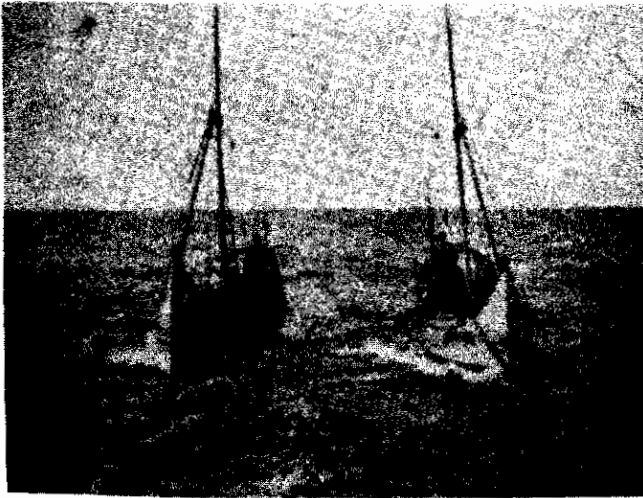
کنسولگری انکلستان در رشت



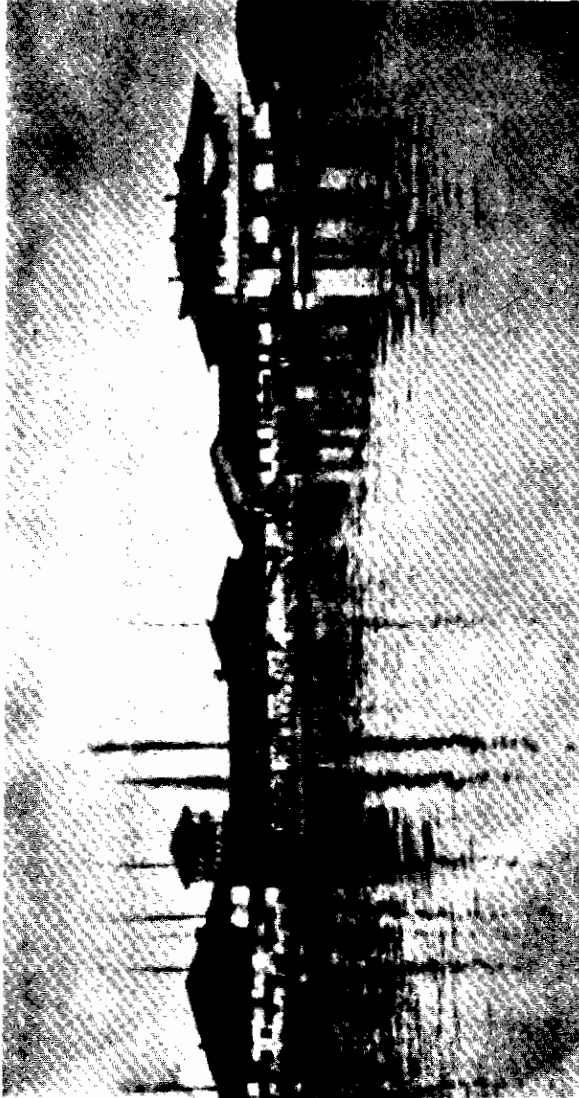
بر تیززادی در گیلان



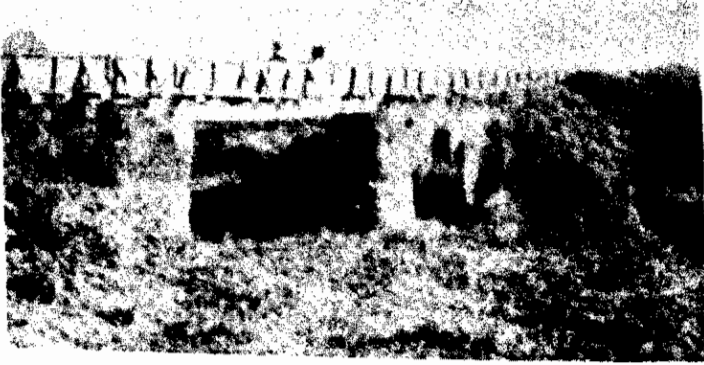
ڪرڇي



دوڪرڇي



انزلی



يك اب رسلان تزدېك رشت



خانه روستائی



باغ سالاریه رشت



کاشن کوههای لاهیجان



مشکلات راه کیلان



بنگي امام - سر راه قزوین به رشت



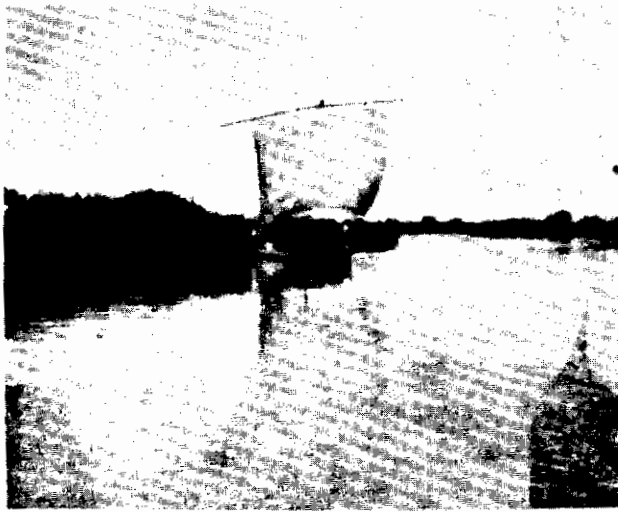
اندرلی

دریای حوز ، اتزلی





اترکلی



دریاء ، پیر بازار



عبدالحسين خان فومنى سردار همايون



سردار اعظمه



نصرت الله خان کرگازردی سردار امجد



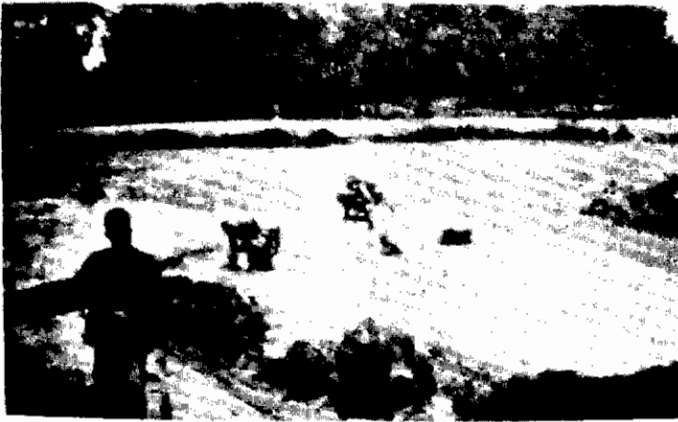
مشیر الممالک دیلمانی



بیماران دکتر فرم



مصفا کتاب



رعایا هنگام کار در شالی زار



خشك کردن بيله



حمل پيله (لاهيجان)



در لاهيجان



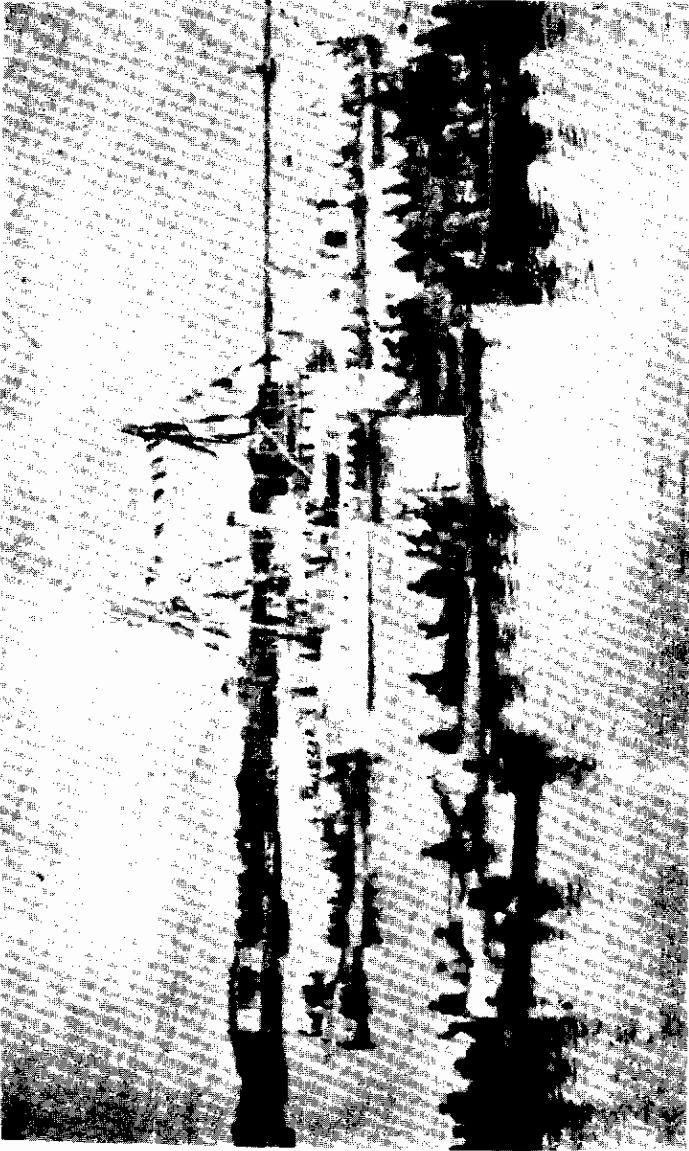
رحمت آباد



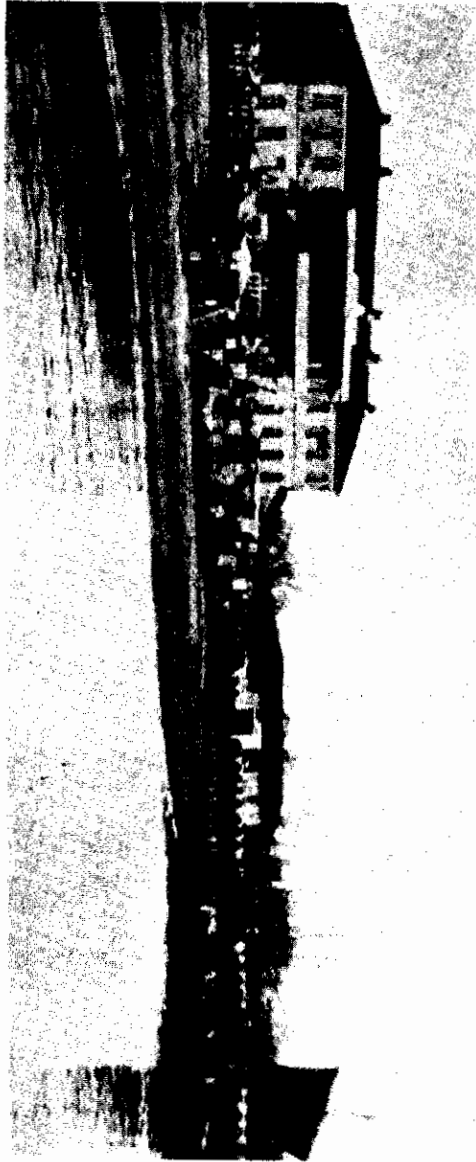
مسجد درده



شمس المصانه در انزلی



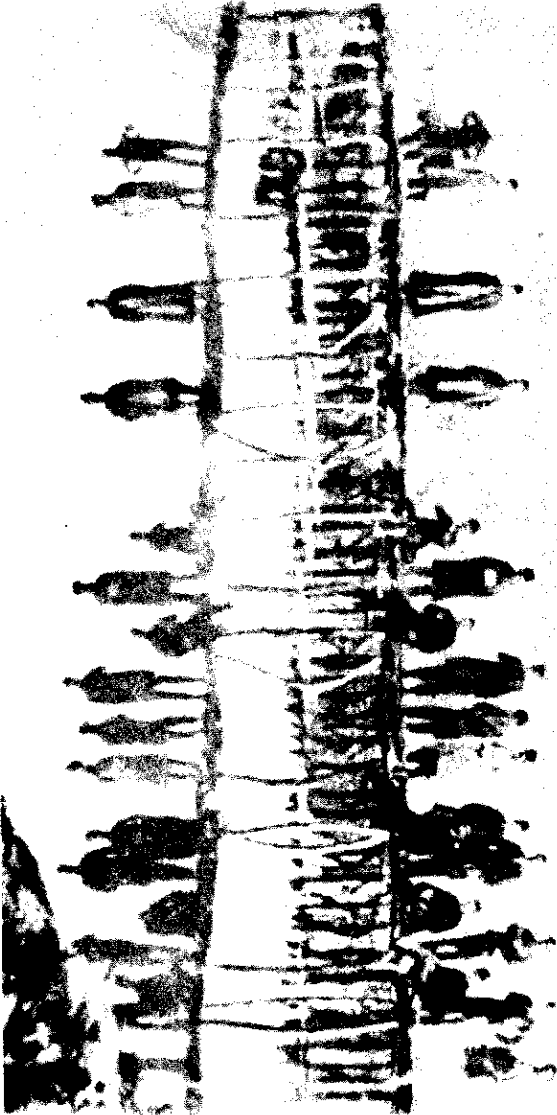
ورود مظفر الدین شاه به اتزلی



گروہ غازیان



غازیان



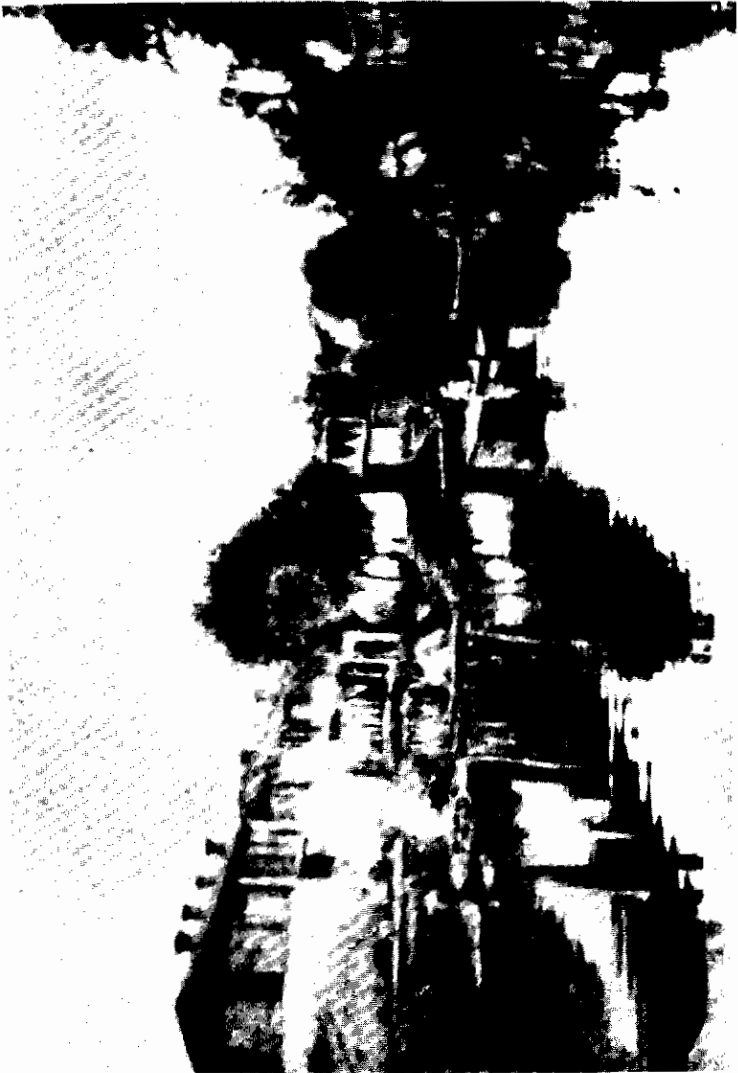
دیشل و یاسدی برای سید ماهی در دهانه رودخانه ای که به
مرداب انزلی می‌ریزد



پیر بازار



اسکالہ میں بازار



تکرود



تنگرود



بچه‌هایی که از رامسر هیزم می‌آورند (سر راه لنگرود)



کرم



گانش کوههای دیلمان



ساکنان سیاهکل



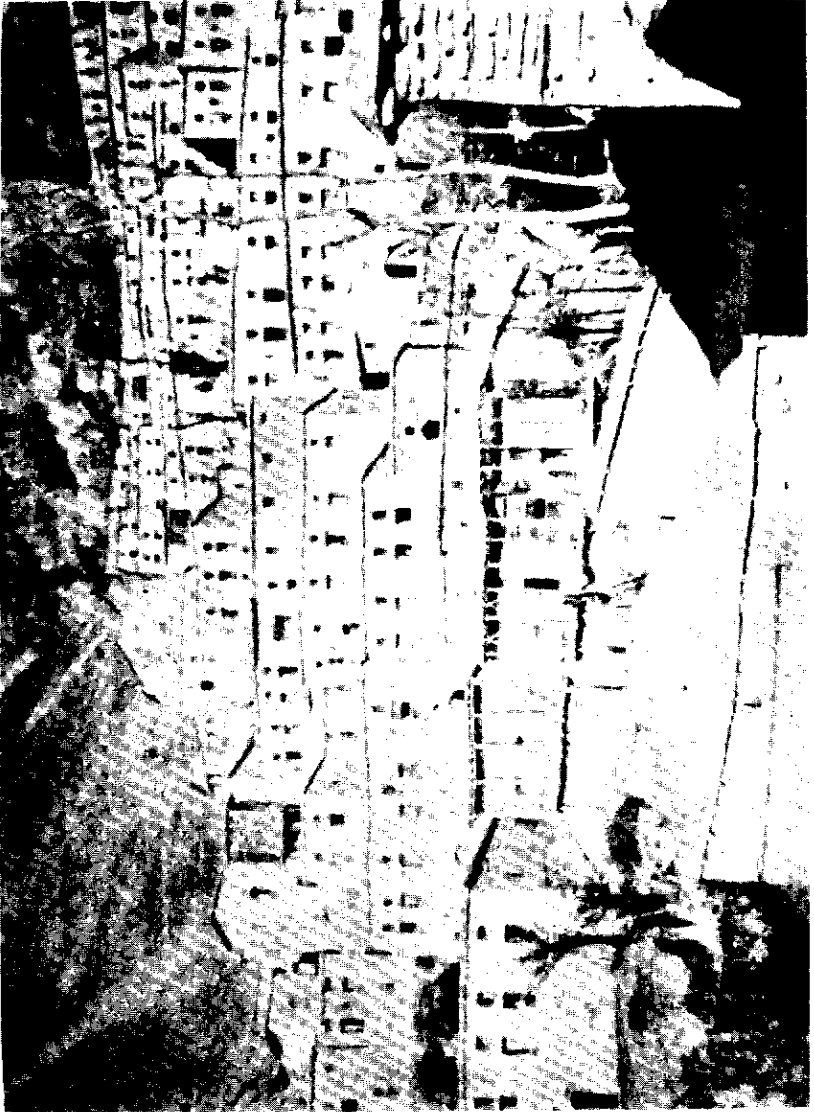
هنده خاله - شکار کراز



سنگ سوک (دومیرسیپلی سرراه بر فیجان - دیلمان)



ماترولیه





منظره رشت



پل معینیه در رشت



کرد محله



دیوشل



لنگرود



لنگرود